

بسم الله الرحمن الرحيم



دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران

و دانشگاه صداوسیما

مدیر مسئول: دکتر پیمان جبلی

جانشین مدیر مسئول: دکتر احمد کاظمی

سر دبیر: دکتر محمدقلی میناوند

مدیر داخلی: دکتر محمود ترابی اقدم

ویراستار فارسی: بهنام خسروی

ویراستار انگلیسی: دکتر رحمت حاجی مینه

صفحه آرا: معصومه پورحجازی

طراح گرافیک: الهه ولایتی

هماهنگی توزیع: سهیلا نعمتی

ناشر: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ نگارش

بر اساس ارزیابی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) در سال ۱۳۹۹، «پژوهشنامه رسانه بین الملل» از شماره ۴ (سال ۱۳۹۸) حائز رتبه علمی «ب» گردیده است.

به موجب ماده ۱۳ قانون مطبوعات، پروانه انتشار «پژوهشنامه رسانه بین الملل» با شماره ثبت ۸۱۹۰۹ در تاریخ ۱۳۹۷/۰۲/۱۷ از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردیده است.

دوفصلنامه «پژوهشنامه رسانه بین الملل»، توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران با مشارکت دانشگاه صداوسیما و همکاری انجمن ایرانی روابط بین الملل منتشر می‌شود. فرایند و امور علمی، اجرایی، اداری و مالی این نشریه توسط پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد.

نشانی: تهران، خیابان ولیعصر، بالاتر از مسجد بلال، ساختمان اداری صداوسیما، طبقه پنجم

واحد پژوهش‌های کاربردی برون مرزی

کد پستی: ۱۹۹۹۷۱۳۱۱۳ تلفن: ۲۲۱۶۷۱۵۳

نشانی پایگاه اینترنتی نشریه پژوهشنامه رسانه بین الملل: <http://imrl.arc.irib.ir>

نشانی پایگاه اینترنتی پژوهش‌های کاربردی معاونت برون مرزی صداوسیما: <http://arc.irib.ir>

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی (روابط بین الملل)	دکتر هادی آجیلی
استاد دانشکده وزارت امور خارجه (روابط بین الملل)	دکتر محمدرضا دهشیری
استاد دانشگاه تهران (مدیریت رسانه)	دکتر طاهر روشندل اربطانی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)	دکتر اردشیر زابلی زاده
استاد دانشگاه صداوسیما (مطالعات هنرهای نمایشی)	دکتر احمد ضابطی چهرمی
استاد دانشگاه تهران (مطالعات آمریکای شمالی و ادبیات انگلیسی)	دکتر سیدمحمد مرندی
استاد دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه (حقوق بین الملل عمومی)	دکتر رضا موسی زاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (ارتباطات)	دکتر داود نعمتی انارکی
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (حقوق بین الملل)	دکتر محمدحسین رضانی قوام آبادی

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

اعضای هیئت مشاوران علمی (به ترتیب حروف الفبا)

دانشیار دانشگاه شهید بهشتی (روابط بین الملل)	دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی
دانشیار دانشگاه امام صادق ^(ع) (حقوق بین الملل)	دکتر توکل حبیبزاده
استاد دانشگاه صداوسیما (مدیریت راهبردی و رادیو)	دکتر حسن خجسته باقرزاده
دانشیار دانشگاه صداوسیما (پژوهش هنر و برنامه‌های تلویزیونی)	دکتر علی رجبزاده طهماسبی
دانشیار دانشگاه صداوسیما (معارف اسلامی و تبلیغات)	دکتر مجتبی رضوی طوسی
استادیار دانشگاه صداوسیما (مدیریت رسانه)	دکتر سیاوش صلواتیان
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی ^(ع) (علوم سیاسی)	دکتر حاکم قاسمی

راهنمای نگارش مقاله

(۱) عنوان و موضوع مقاله: باید در چارچوب یکی از محورهای زیر باشد:

- شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی برون‌مرزی صداوسیما ج.ا ایران (پرس‌تی‌وی، هیسپان‌تی‌وی، العالم، الکوثر، سحر، هوساتی‌وی، آی‌فیلم و ...)
- روابط و دیپلماسی رسانه‌ای ایران با کشورها و مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی
- دیپلماسی فرهنگی، سایبری، حقوقی و هنری ایران و سایر کشورها
- تحلیل راهبردی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
- نقاط قوت و ضعف رسانه‌های بین‌المللی و برون‌مرزی ایران و سایر کشورها
- جایگاه قواعد حقوق بین‌الملل ارتباطات در رسانه‌های بین‌المللی
- نقش رسانه‌های بین‌المللی در ارتباطات سیاسی جهانی و روابط بین‌المللی
- مخاصمات منطقه‌ای و بین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه با تأکید بر دیپلماسی حقوقی
- دیوان بین‌المللی کیفری در مواجهه با جنایات بین‌المللی از منظر رسانه‌ای
- کارکرد ائتلاف‌سازی‌های رسانه‌ای در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی
- تحولات منطقه‌ای و جهانی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر دیپلماسی حقوقی

(۲) حجم مقاله: با احتساب تمامی اجزاء آن باید حدود ۷۵۰۰ کلمه و با فاصله خطوط یک سانتی‌متر باشد.

(۳) قلم مورد استفاده: قلم مورد استفاده در داخل متن در عبارات فارسی BMitra با شماره ۱۳ و در عبارات انگلیسی Times New Roman با شماره ۱۲ باشد. در پاورقی فارسی و انگلیسی از دو فونت مذکور با شماره ۱۰ استفاده شود.

(۴) صفحه اول: باید شامل عنوان مقاله، چکیده، نام و نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) یا پژوهشگر (پژوهشگران)، به‌همراه مدرک تحصیلی، درجه علمی و نشانی پست الکترونیکی آنان (در پاورقی) باشد.

(۵) چکیده: چکیده باید به فراخور محتوای مقاله، بیانگر موضوع، مسئله، اهمیت، هدف (یا پرسش) اصلی، نظریه مورد استفاده، روش، یافته‌ها، نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش باشد. چکیده نباید از ۲۵۰ کلمه تجاوز کند. به‌همراه چکیده فارسی، چکیده انگلیسی نیز ارسال گردد. واژگان کلیدی در انتهای چکیده به تعداد ۳ تا ۵ واژه ذکر شود.

۶) مقدمه: شامل مقدمه (موضوع) و مسئله، اهمیت و ضرورت، پیشینه، مبانی نظری، اهداف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها و روش پژوهش است. در صورتی که هر یک از بخش‌های فوق مانند پیشینه، مبانی نظری و روش پژوهش، نیازمند شرح بیشتری باشد، مستقل آورده شود.

۷) بدنه اصلی مقاله: شامل سیر تاریخی موضوع، تحلیل راهبردی موضوع، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران، سناریوهای محتمل درباره موضوع (با رویکرد آینده‌پژوهی) و ... است. بررسی بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب در این بخش ضروری است.

۸) بحث و نتیجه‌گیری: در این بخش با توجه به سؤال‌ها یا فرضیه‌های مقاله، یافته‌های مهم دسته‌بندی و تبیین شود. استنتاج و استفاده از پیشینه پژوهش و مبانی نظری در این بخش ضروری است.

۹) پیشنهادهای: پیشنهادهای مستخرج از مقاله که به فراخور موضوع در دو قالب پیشنهادهای رسانه‌ای و پیشنهادهای برای پژوهش‌های آتی می‌تواند صورت‌بندی شود. پیشنهادهای رسانه‌ای، پیشنهادهای سیاست‌گذاری و برنامه‌سازی برای شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و رسانه‌های مجازی برون‌مرزی باید باشد.

۱۰) منابع: متناسب با ماهیت موضوع مقاله، منابع باید از منابع دست اول و معتبر خارجی باشد. برای منابع فارسی نیز باید از کتب و مقالات علمی معتبر استفاده شود. از استناد به سایت‌های خبری و منابع غیرمعتبر جداً خودداری شود. ضروری است حداقل ۳۰ درصد منابع، از منابع خارجی معتبر که در ۵ سال اخیر منتشر شده‌اند، باشند.

شیوه منبع‌دهی: منابع مقاله با توجه به الگوی استناد درون‌متنی معرفی گردد:

در متن مقاله، هنگام استفاده از نقل‌قول‌ها (خواه مستقیم و خواه غیرمستقیم)، استناد به آراء و اقتباس از آثار دیگران حتماً نام مؤلف/ مؤلفان و سال انتشار و شماره صفحه اثر در متن داخل پرانتز آورده شود؛ مانند: (امیری، ۱۳۸۵: ۴۴).

منابع استفاده شده در متن مقاله، در پایان مقاله و براساس ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده (نویسندگان) به شرح زیر آورده شود:

- کتاب: نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار)، نام کتاب، نام مترجم، محل نشر: نام ناشر. مثال:

یک نویسنده. امیری، حسین (۱۳۹۲)، **دیپلماسی رسانه‌ای**، تهران: نشر نی.

دو نویسنده. سورین، ورنر جی و تانکارد، جیمز دبلیو (۱۳۹۰)، **نظریه‌های ارتباطات** (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

– **مقاله:** نام خانوادگی، نام (نویسنده یا نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، **نام نشریه**، دوره / سال، شماره، شماره صفحات مقاله.

– **کنفرانس‌ها و همایش‌ها:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار داخل پرانتز)، «عنوان مقاله در داخل گیومه»، **عنوان کنفرانس یا همایش**، زمان همایش، مکان همایش، شماره صفحات مقاله.

– **سایت‌های اینترنتی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده / نویسندگان) (تاریخ انتشار مطلب)، «عنوان مقاله»، تاریخ مشاهده، آدرس دسترسی آن به صورت ایتالیک. در صورتی که نویسنده نامشخص باشد به جای آن عنوان سایت نوشته شود.

– **رساله‌های تحصیلی:** نام خانوادگی، نام (نویسنده) (تاریخ نگارش داخل پرانتز)، «عنوان پایان‌نامه داخل گیومه»، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، مقطع پایان‌نامه. نام دانشگاه

– **در منابع مربوط به کتاب‌ها، عنوان کتاب، در منابع مربوط به مقالات، عنوان نشریه و در منابع مربوط به سایت‌ها عنوان سایت پررنگ شود.**

۱۱) تمامی اسامی و اصطلاحات لاتین، در متن، به زبان فارسی و در زیرنویس، به صورت لاتین آورده شود.

۱۲) در صورتی که اصطلاح، مفهوم یا مطلبی نیاز به توضیح دارد، در پایان مقاله به عنوان پی‌نوشت آورده شود.

۱۳) رعایت آیین نگارش فارسی در مقاله الزامی است. از به کار بردن واژه‌های مبهم، ترکیب‌های واژگانی نامعمول و جملات طولانی و پیچیده خودداری گردد.

۱۴) در کنار تاریخ هجری شمسی، ذکر تاریخ میلادی رویدادها و تحولات مورد بررسی در مقاله ضرورت دارد.

دوفصلنامه علمی پژوهشنامه رسانه بین الملل

سال ششم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

داوران این شماره

دکتر حسین احمدی	دکتر محمدرضا دهشیری	دکتر حاکم قاسمی
دکتر حسین آجورلو	دکتر علی اکبر رزمجو	دکتر صمد قائم‌پناه
دکتر محمدرضا برزویی	دکتر محمدحسین رضانی قوام‌آبادی	دکتر احمد کاظمی
حسن بهشتی‌پور	دکتر مجید روحی‌دهبانه	دکتر حسام‌الدین لسانی
دکتر محمود ترابی‌اقدم	دکتر جمیله سقای بی‌ریا	دکتر مجتبی مقصودی
دکتر رحمت حاجی‌مینه	دکتر محسن شاکری‌نژاد	دکتر رضا موسی‌زاده
دکتر جعفر حق‌پناه	دکتر محمدحسین شعاعی	دکتر محمدقلی میناوند
دکتر حسن خجسته باقرزاده	دکتر رامین شمسایی‌نیا	دکتر داود نعمتی‌انارکی
دکتر هادی دولت‌آبادی	دکتر سیدوحید عقیلی	

فهرست

- محاصره دریایی یمن از جانب ائتلاف سعودی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و بازنمایی رسانه‌ای آن / بهزاد سیفی ۹۰۰
- نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن و بایسته‌های رسانه‌ای / زهرا سلیمانی، علی محمد صالحی ۳۳
- تصویر «برند ملی» جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های برون‌مرزی پرس‌تی‌وی و العالم / زهرا اردکانی‌فرد، علیرضا حسینی پاکدهی ۵۷
- تحلیل گفتمان پوشش خبری سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی در مورد «کاهش تعهدات برجامی ایران» / حسن قاسمی، لیلا نیرومند، آنی میرزاخانیان ۸۹
- ارائه الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌های اجتماعی در عرصه ارتباطات بین‌الملل / ساناز منظم قلعه جوقی، حمیدرضا حسینی‌دانا، افشین محمدی ۱۱۷
- بازتاب جنگ دوم قراباغ در مطبوعات ایران (مطالعه موردی: روزنامه‌های کیهان، اعتماد و اطلاعات) / جابر فیروزی، محمد سلطانی‌فر، علی جعفری ۱۴۷
- تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای) / رشید راکیبان، رسول انگزی ۱۷۹
- استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای از منظر حق بر توسعه برای جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر بازنمایی آن در رسانه‌ها و اندیشه‌های آمریکایی) / اکبر معصومی‌تبار، حسین فروغی‌نیا، علی بابایی‌مهر ۲۰۵
- سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در قبال قطر (مطالعه موردی: دوره تحریم دوحه در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱) / مهدی هدایتی‌شهیدانی، رسول شریفی ۲۳۱
- ظرفیت‌های رسانه‌ای و اقتصادی - سیاسی جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران / کمال اکبری، زهرا اکبری ۲۵۷
- بررسی بهره‌مندی از ظرفیت‌های ایرانیان خارج از کشور (با نگاهی بر کارکردهای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما) / مهدی بهمنی، جهاندار امیری، محمدقلی میناوند ۲۸۳
- مطالعه پیامدهای افول هژمونی ایالات‌متحده بر منطقه غرب آسیا (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای) / محمدرضا بهادرخانی ۳۱۱
- فرم ارزیابی مقاله ۳۳۵
- چکیده انگلیسی ۳۳۷

محاصره دریایی یمن از جانب ائتلاف سعودی از منظر قواعد حقوق بین‌الملل و بازنمایی رسانه‌ای آن

بهزاد سیفی^۱

چکیده

محاصره دریایی که به‌عنوان روش جنگی متأثر از پیشرفت فناوری‌های جدید بوده است، منجر به ایجاد چالش‌های حقوقی و تغییر در شیوه و دامنه آن شده است. علاوه بر این، به‌کارگیری محاصره دریایی توسط ائتلاف سعودی در جنگ با یمن نشان می‌دهد این شیوه یکی از شیوه‌های جنگی مؤثر است. هدف این مقاله، مطالعه نقض قواعد محاصره دریایی و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در یمن از جانب نیروهای سعودی به‌همراه بررسی رویکرد رسانه‌های سعودی و رسانه‌های خارجی در بازنمایی نقض این قواعد است. بنابراین، نگارنده در این مقاله سعی دارد به این سؤالات پاسخ دهد که قواعد حقوقی حاکم بر محاصره دریایی توسط ائتلاف سعودی در جنگ یمن تا چه حدی رعایت شده است. رویکرد بازنمایی محاصره دریایی یمن توسط ائتلاف سعودی در رسانه‌ها چگونه بوده است. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای-اسنادی است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد قواعد حاکم بر محاصره دریایی و حقوق بشردوستانه توسط ائتلاف سعودی در جنگ با یمن نقض شده است. با اینکه رسانه‌های سعودی تلاش داشته‌اند نقض‌های ناشی از محاصره غیرقانونی را کم‌رنگ جلوه دهند اما رسانه‌های خارجی تا حدودی در بازتاب این نقض‌ها تلاش داشته‌اند. در نهایت، پیشنهادهایی به رسانه‌های برون‌مرزی برای بازنمایی محاصره دریایی یمن ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: محاصره دریایی، یمن، بازنمایی رسانه‌ای، هواپیمای نظامی، حقوق بشردوستانه.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵

^۱ استادیار حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علوم دریایی حضرت امام خمینی (ره)، نوشهر، ایران.

behzadseyfiii@yahoo.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.148679



مقدمه

در حقوق بین‌الملل، محاصره دریایی با محدودیت‌هایی که ریشه در قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه و قواعد خاص حاکم بر جنگ‌های دریایی دارد، مواجه است (عسکری، ۱۳۹۲: ۱۳۱). هدف اصلی محاصره دریایی قرار دادن دشمن تحت فشار اقتصادی است. علاوه بر این، متخصصین از محاصره برای جلوگیری از واردات و صادرات دشمن، بهره می‌برند. محاصره در طول زمان، می‌تواند اثرات بسیار زیان‌باری علیه مردم غیرنظامی داشته و ظرفیت نابودسازی یک ملت را دارد. همچنین، محاصره موجب اختلال در تأمین انرژی و سیستم حمل‌ونقل داخلی می‌شود و عواقب فاجعه‌باری برای جمعیت غیرنظامی دارد.

برای نمونه، در جنگ جهانی اول در اثر محاصره دریایی آلمان حدود ۸۰۰/۰۰۰ شهروند از گرسنگی جان باختند (Heinegg, 2007: 69). همچنین در جنگ ویتنام، آمریکا دسترسی به بنادر ویتنام شمالی را از طریق استفاده از مین‌های دریایی مسدود و محاصره کرد (Heinegg, 2015: 5). در جنگ ایران و عراق نیز جمهوری اسلامی ایران راه‌های عبور و مرور دریایی به اروندرود در خلیج فارس را مسدود و مانع از عبور و مرور کشتی‌ها به مقصد یا از مبدأ عراق شد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۴: ۲۶۲). در قرن بیست‌ویکم نیز محاصره دریایی سواحل و بنادر لبنان توسط رژیم صهیونیستی در نبرد با حزب‌الله در تابستان ۲۰۰۶ و محاصره دریایی باریکه غزه از نمونه‌های بارز آن است که در سال‌های اخیر چالشی جدی را پیش‌روی عملیات کمک‌رسانی قرار داده‌اند (ممتاز و شایگان، ۱۳۹۲: ۱۴۴). همچنین، در جنگ گرجستان و روسیه در سال ۲۰۰۸ کشتی‌های جنگی روسیه در دریای سیاه در خط ساحلی گرجستان مستقر شدند و مانع از رسیدن سلاح و تجهیزات نظامی به گرجستان شدند (Heinegg, 2015: 5). در جنگ عربستان سعودی و متحدانش علیه یمن نیز محاصره دریایی یکی از روش‌های اصلی جنگی بوده است.

با این حال، امروزه ابزارهای اعمال محاصره متناسب با توسعه فناوری‌ها تغییر یافته و دیگر محدود به کشتی‌های جنگی نیست. بنابراین، به‌منظور ارزیابی قانونی بودن محاصره به‌عنوان یک روش جنگی در پرتو فناوری‌های دریایی، ضروری است به‌درک حقوقی و تکامل تاریخی آن پردازیم. از دیدگاه بشردوستانه نیز، اثرات آن را می‌توان بر جمعیت غیرنظامی دولت تحت محاصره درک کرد. در حالی که برخی اختلافات در مورد شیوه محاصره و این که «محاصره» مبتنی بر اعمال حقوق و تعهدات خاصی می‌شود، وجود دارد، بیشتر کشورها محاصره را به‌عنوان ابزار معتبر جنگی به‌رسمیت شناخته‌اند. مشاهده تکاملی این شیوه از جنگ حاکی از آن



است که پیشرفت فناوری‌ها، ضمن ایجاد چالش‌های حقوقی منجر به تغییر در روش‌ها و دامنه «محاصره دریایی» به‌عنوان روش جنگی شده است. بنابراین، نگارنده در این مقاله سعی دارد ضمن پاسخ به سؤالات «قواعد حاکم بر محاصره دریایی توسط ائتلاف سعودی در جنگ یمن تا چه حدی رعایت شده است؟ و رویکرد بازنمایی محاصره دریایی یمن توسط ائتلاف سعودی در رسانه‌ها چگونه بوده است؟» به بررسی تحولات حاکم بر حقوق محاصره دریایی پرداخته و نقض قواعد محاصره دریایی و حقوق بشردوستانه در یمن را با رویکرد بازنمایی آن در رسانه‌ها مورد مطالعه قرار دهد. روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای-اسنادی است.

پیشینه پژوهش

در خصوص حقوق مخاصمات مسلحانه و جنگ عربستان سعودی علیه یمن و همچنین حقوق حاکم بر محاصره دریایی مقالاتی نوشته شده است که به مهمترین آنها اشاره می‌شود: عسکری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «محاصره در حقوق جنگ دریایی: مطالعه موردی محاصره دریایی باریکه غزه بر مبنای گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر»، با بررسی اسناد مرتبط، موارد نقض حقوق بشر و بشردوستانه بر اساس گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر در باریکه غزه را تحلیل کرده است. ممتاز و شایگان (۱۳۹۲) در مقاله «انطباق محاصره دریایی غزه از سوی اسرائیل با حقوق بین‌الملل بشردوستانه» ضمن بررسی قواعد حاکم بر محاصره دریایی، نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه در محاصره دریایی غزه توسط رژیم صهیونیستی را احصاء نموده‌اند.

زندوکیلی (۱۳۸۹) در مقاله خود، ضمن بررسی سوابق دفاع مقدس و تجزیه و تحلیل قطعنامه‌های صادره از سوی شورای امنیت، به این یافته رسیده است که با درایت جمهوری اسلامی ایران، آمریکا و متحدانش نتوانستند با سوءاستفاده از موارد قانونی به نتیجه مؤثری دست پیدا کنند. کاظمی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «جنایات بین‌المللی عربستان سعودی در یمن و چگونگی نقش آفرینی دیوان بین‌المللی کیفری» نوشته است که سران و فرماندهان نظامی ائتلاف سعودی بر اساس اساسنامه رم مرتکب جنایت جنگی در یمن شده‌اند و دیوان تنها در صورتی صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارد که پرونده از سوی شورای امنیت به آن ارجاع شود.



اما مقالات مذکور به بررسی نقض قواعد حاکم بر محاصره دریایی در جنگ یمن نپرداخته‌اند، از این رو با توجه به پیشینه پژوهش، نوآوری این تحقیق در دو جنبه زیر است:

۱- بررسی تحول در مفهوم محاصره دریایی از اعلامیه لندن تاکنون، نقض قواعد محاصره دریایی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، ارتکاب جنایت بین‌المللی توسط ائتلاف سعودی و بازنمایی آن در رسانه‌های سعودی و سایر رسانه‌ها؛

۲- ارائه راهکارها و پیشنهادهایی برای رسانه‌های برون‌مرزی در خصوص بازنمایی نقض قواعد محاصره دریایی در یمن توسط ائتلاف سعودی.

چارچوب نظری و مفاهیم تحقیق

مفهوم محاصره، تداعی مجموعه‌ای دقیق از شرایط و قواعدی است که در حقوق مخصصات مسلحانه تأسیس و در اعلامیه پاریس ۱۸۵۶، کنوانسیون‌های ۱۹۰۷ لاهه و اعلامیه ۱۹۰۹ لندن با توجه به حقوق جنگ دریایی مدون شده است. البته کنفرانس‌های صلح دوم ۱۹۰۷ لاهه در برخی زمینه‌های جنگ دریایی مؤثر بود، اما در مورد تدوین قواعد بین‌المللی حاکم بر محاصره دریایی توفیقی نداشت و آن را به کنفرانس دریایی لندن ۱۹۰۹ موکول کرد. اعلامیه لندن با ۷۱ ماده، مربوط به تدوین حقوق قابل اعمال در مورد محاصره دریایی است که ۲۱ ماده را به قواعد جنگ دریایی اختصاص داده و تنها اعلامیه معتبر در مورد محاصره دریایی است. با این وجود، اعلامیه ۱۹۰۹ لندن به تصویب نرسید و لازم‌الاجرا نشد. اما، «به‌طور کلی اکثریت مفاد آن به‌عنوان عرف در نظر گرفته شد. دفترچه راهنمای نظامی ۲۳ کشور مفاد اعلامیه لندن ۱۹۰۹ را به رسمیت شناخته‌اند، از جمله، کتابچه‌های راهنمای نیروی دریایی آمریکا، آلمان و نیروهای مسلح انگلستان، مفاد آن را مورد تأکید قرار داده‌اند» (Heinegg, 2015: 6).

اصل «مؤثر بودن محاصره»، از ماده ۴ اعلامیه پاریس و مواد ۲ و ۳ اعلامیه لندن اخذ می‌شود. منظور از مؤثر بودن، تمایز قائل شدن میان «محاصره بر روی کاغذ» و «محاصره در عمل» است؛ به عبارتی، باید نیروهای مسلح کافی برای جلوگیری از دسترسی به ساحل یا بندر محاصره شده در منطقه حضور داشته باشند. البته در این مورد، باید به شرایط خاص آن منطقه توجه نمود. با این حال، عمل به تعهدات مذکور، مستلزم آن است که در هر شرایطی، واحدهای دریایی یا سایر قوای محاصره‌کننده در مجاورت مناطق محاصره شده حاضر باشند تا تضمین نمایند که استثنائات مورد نظر حقوق بین‌الملل در مورد محاصره دریایی، توسط قوای محاصره‌کننده رعایت می‌شوند که با وجود پیشرفت فناوری‌های جدید، تحقق این امر آسان‌تر می‌نماید.



البته ممکن است نیروهای دریایی دولت محاصره‌کننده به دلیل جوی، مجبور به ترک منطقه شوند. اعلامیه لندن در ماده ۴ مقرر می‌کند که کناره‌گیری موقت نیروهای محاصره‌کننده، خللی در مؤثر بودن محاصره ایجاد نمی‌کند؛ همین امر در مورد عدم تعقیب موقت نقض‌کنندگان محاصره نیز مصداق دارد. البته چنانچه در مورد ورود و خروج به منطقه مورد محاصره ممانعت عمومی انجام نگیرد، محاصره کارایی خود را از دست می‌دهد و در نتیجه غیرمؤثر و غیرقانونی می‌شود (عسکری، ۱۳۹۲: ۱۳۴-۱۳). به‌طور سنتی محاصره دریایی به‌صورت مؤثر و قانونی از طریق نیروهای دریایی به‌منظور مسدود کردن بنادر دشمن انجام می‌شود (Paris Decl, 1856 & London Decl, 1909: Art 2).

اساساً محاصره به‌دنبال این است که ورود مواد و کالاهای خاصی را به بنادر دشمن، متوقف کند. بنابراین، گفته می‌شود که ضروری است محاصره از راه نزدیک انجام شود. در حالی که این نتیجه‌ای فرعی است که اثربخشی آن بستگی به محدودیت‌های ناشی از فناوری‌های دریایی دارد. با این حال، قرن بیستم، توسل به «محاصره از راه دور» را به‌خصوص در جنگ جهانی دوم ایجاد کرد. پیشرفت فناوری این امکان را ایجاد کرد که بتوان محاصره بنادر دشمن را از طریق نظارت هوایی یا توسط تعداد محدودی از کشتی‌های جنگی که مدام با یکدیگر در تماس هستند به‌اجرا درآورد (Economic Warfare, 2015: 3).

انگلستان و آلمان با عدول از قواعد سنتی هر کدام به‌شیوه‌ای محاصره خود را به محاصره از راه دور تبدیل کردند. این محاصره، نشان از ترک مفاهیم مندرج در اعلامیه لندن بود که تنها چند سال قبل تدوین شده بود. با توجه به خطرناک بودن استقرار کشتی‌های جنگی در نزدیکی ساحل، هر دو کشور تاکتیک‌های جدیدی را برای توقف تجارت دریایی دشمن توسعه دادند. انگلستان، کل دریای شمال را با ترکیبی از میدان‌های مین و استقرار کشتی‌های جنگی تحت محاصره درآورد. نیروی دریایی آلمان یک «منطقه محاصره» را اطراف جزایر انگلستان اعلام کرد و از زیردریایی‌ها برای به‌اجرا درآوردن این محاصره استفاده کرد (گاتری و رونزیتی، ۱۳۷۴: ۸۸).

با این حال، علیرغم تقبیح تاکتیک‌های محاصره از راه دور، توسط بسیاری از کشورها که اکثراً بی‌طرف بودند و کارشناسان حقوق بین‌الملل، این شیوه، هم‌چنان به‌عنوان روشی جنگی وجود دارد و به‌عنوان مؤثرترین وسیله ادامه جنگ است. در پایان جنگ جهانی دوم، رویه دولت‌ها در به‌کارگیری محاصره از راه دور، نتیجه طبیعی نیم قرن توسعه در نظر گرفته شد و منجر به کمک به توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل در محاصره شد (Heinegg, 2000: 201).



بر این اساس، برای اینکه محاصره مؤثر باشد، لازم نیست که صرفاً آن را از طریق کشتی‌های جنگی و یا هواپیماهای نظامی انجام داد که بر اساس آن باید حضور دائم در مجاورت منطقه تحت محاصره داشته باشند. علاوه بر این، نیروی حافظ محاصره دریایی و یا هوایی ممکن است در فاصله مورد نیاز که ضرورت نظامی ایجاب می‌کند (دستورالعمل سان‌رمو^۱ ماده ۹۶) مستقر شوند. از این رو با در نظر گرفتن توسعه فناوری‌های تسلیحاتی و ارتباطی مدرن، دیگر لازم نیست، نیروی محاصره‌کننده در مجاورت و نزدیکی منطقه تحت محاصره مستقر شود. لذا، مفهوم محاصره از راه دور، در کنار محاصره نزدیک پذیرفته شده است. بنابراین، نیروی محاصره‌کننده ممکن است در فاصله‌ای فراتر از محدوده سیستم‌های دفاعی ساحلی و یا دیگر تجهیزات نظامی دشمن مستقر شوند (Heinegg, 2015: 9). از این رو، امروز اقدام به محاصره از راه دور پذیرفته شده و از لحاظ حقوق بین‌المللی مشروع و مجاز است.

علاوه بر این، دستورالعمل سان‌رمو ۱۹۹۴ نیز تلاش داشته است قواعد سنتی مربوط به محاصره دریایی را با تحولات ناشی از حقوق بشردوستانه و فناوری‌های جدید منطبق نماید (سیفی، ۱۴۰۰: ۱۲۵). شایان ذکر است با مشاهده تحولات حقوقی، فنی و جنگی قرن گذشته به-وضوح دیده می‌شود که تدوین ارائه شده در دستورالعمل سان‌رمو تنها شامل یک‌سری از چنین رویدادها می‌باشد و تحولات بعدی را در بر نگرفته است. بر اساس دستورالعمل سان‌رمو، محاصره منوط به «مؤثر بودن، اعلام و اطلاع‌رسانی به کلیه طرف‌های متخاصم و بی‌طرف» است. البته منوط به «منع به قحطی‌کشاندن جمعیت غیرنظامی یا ممانعت از دسترسی آن‌ها به اقلام ضروری و رعایت اصل ضرورت و تناسب» نیز می‌باشد (SRM, para. 93-103). علاوه بر این، بر اساس دستورالعمل سان‌رمو، مؤثر بودن محاصره موضوعی است که باید در واقعیت نشان داده شود. همچنین در اطلاعیه محاصره دریایی باید شروع، مدت، مکان و دامنه محاصره و همچنین مهلت زمانی کشتی‌های بی‌طرف برای ترک سواحل تحت محاصره و هرگونه تغییراتی در این ترتیبات، قید شود. محاصره باید به‌طور بی‌طرفانه در مورد شناورهای کلیه کشورها اعمال شده و به‌گونه‌ای انجام شود که دسترسی به بنادر و سواحل بی‌طرف را امکان‌پذیر سازد. البته می‌توان شناورهای تجاری که محاصره را نقض کرده‌اند، تصرف نمود و شناورهایی را که پس از اخطار اولیه صراحتاً در مقابل تصرف مقاومت می‌کنند، مورد حمله قرار داد. در نهایت، طرف محاصره‌کننده بایستی اجازه دهد تدارکات امدادی برای جمعیت غیرنظامی یا تدارکات بهداشتی

¹. Saan Remo



آزادانه عبور کنند، اما می‌تواند شرایطی از قبیل حق تفتیش را برای عبور چنین مواردی وضع نماید و خواستار نظارت بر توزیع آن‌ها از طریق قدرت حامی یا کمیته بین‌المللی صلیب سرخ شود (SRM, para. 93-104).

علاوه بر این، با توجه به اهمیت نظارت و شناسایی هوایی، ممکن است محاصره با «ترکیبی از روش‌های قانونی و ابزار جنگی، از جمله هواپیماهای نظامی، حفظ و اجرا شود». با این حال، مفاد سان‌رمو در مورد محاصره، اشاره‌ای به هواپیماها نداشته است. البته در تفسیر دستورالعمل، پاراگراف‌های ۹۶۵ و ۹۷۶ نتیجه‌گیری می‌کنند که محاصره ممکن است توسط هواپیماهای نظامی نیز اجرا و حفظ شود. در بیشتر موارد، این هواپیماها از یک کشتی جنگی به‌عنوان پایگاه اصلی استفاده می‌کنند. همچنین امکان دارد هواپیماهایی که مسئولیت اعمال نفوذ را بر عهده دارند، در فرودگاه‌ها مستقر شوند. با این حال، به‌نظر می‌رسد علیرغم توافق عمومی در مورد مشروعیت اجرای محاصره توسط هواپیماهای نظامی، قاعده مؤثر بودن محاصره به‌عنوان مسئله-ای مهم مورد بحث باشد.

در حالی که واضح است مؤثر بودن محاصره را دیگر نمی‌توان تنها در پرتو وضعیت فناوری قرن نوزدهم مورد قضاوت قرار داد، اما مؤثر بودن همچنان به‌عنوان یک عنصر مشروع محاصره قانونی مطرح می‌باشد (Heinegg, 2006: 276-277). در این زمینه، «کاسترون^۱ اظهار می‌دارد: «هواپیما ممکن است منطقه مورد محاصره را ترک کند، در حالی که هواپیماهای دیگر برای انجام گشت‌زنی وجود دارند، به‌طوری‌که محاصره در تمام زمان پابرجا خواهد بود. در هر صورت، هواپیما برای اعمال محاصره مورد استفاده قرار خواهد گرفت، البته اگر برتری هوایی را به‌دست آورد. در غیر این صورت، استفاده از هواپیما بسیار خطرناک خواهد بود. اما به‌طور کلی باوجود عدم‌تعریف و باوجود نادیده گرفتن عناصر هوایی، مفاد دستورالعمل سان‌رمو در مورد محاصره قطعاً منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی است» (Ibid: 278). در واقع، راهنمای سان‌رمو، در خصوص محاصره دریایی، ضمن تأکید بر حقوق بین‌الملل عرفی، دارای نوآوری بوده و اجرای آن را از طریق ترکیبی از روش‌ها و وسایل جنگ دریایی اجازه داده است (سیفی و مجدفر، ۱۳۹۹: ۵۲).

البته کتابچه راهنمای حقوق بین‌الملل قابل اجرا در مورد جنگ‌های هوایی و موشکی، قواعد مربوط به محاصره هوایی و به‌کارگیری هواپیماها از جمله هواپیماهای بدون سرنشین را برای محاصره هوایی مطرح کرده است (HPCR (AMW) Manual, 2009: Section V, Rules)

1. Kastroon



147-159). این کتابچه، ضمن تعمیم رعایت حقوق بشردوستانه در محاصره هوایی، به‌کارگیری هواپیماها در جنگ دریایی و استفاده از آنها در محاصره دریایی را پذیرفته است.

از جمله محاصره‌های جدید در مارس ۲۰۱۵، محاصره یمن از جانب ائتلاف سعودی، متشکل از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (به‌جز عمان)، مصر، اردن، مراکش، سنگال و سودان، قبل از تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت ملل متحد می‌باشد، یمن را تحت محاصره دریایی، زمینی و هوایی قرار دادند که در بخش‌های بعدی این مقاله از منظر حقوق بین‌الملل مورد بررسی واقع می‌شود.

محاصره دریایی یمن توسط ائتلاف سعودی

یکی از تلخ‌ترین رویدادهای قرن حاضر، حمله عربستان سعودی و متحدینش به یمن است که مداخله نظامی در یمن را به‌شکل حملات هوایی به‌نام عملیات «طوفان قاطع»، در ۲۵ مارس ۲۰۱۵ آغاز و اعلام کرد که عملیات نظامی در پاسخ به دعوت رئیس جمهوری مستعفی یمن «منصور هادی» برای حمایت از این کشور و مردم آن از تجاوز مداوم «جنبش مردمی انصارالله یمن» بر اساس اصل دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد صورت پذیرفته است (سیفی، ۱۳۹۹: ۱۸۶). این جنگ در حالی رخ داد که یمن یکی از فقیرترین کشورهای غرب آسیاست و ۹۰ درصد مواد غذایی خود را وارد می‌کند (Gatten, 2015). به گفته «مرسی کروپ»^۱، حتی قبل از آغاز این درگیری مسلحانه، ناامنی غذایی در یمن گزارش شده بود (HRW, 2016).

نکته حائز اهمیت در خصوص دعوت منصور هادی این است که بر اساس اصول ۳۷ و ۳۸ قانون اساسی یمن، شرایطی که امکان دخالت کشوری دیگر را برای تثبیت اوضاع داخلی یمن فراهم می‌آورد، با وضعیت فعلی مطابقت نمی‌کند. در این قانون، دو راه برای مشروعیت بخشیدن به استفاد از نیروهای نظامی سایر کشورها در تثبیت امور داخلی یمن وجود دارد: نخست تصویب مجلس (اصل ۳۷) و دیگری تصویب شورای دفاع ملی به ریاست رئیس‌جمهور. با این حال، نهاد عالی شورای دفاع ملی تا پیش از تجاوز سعودی‌ها به یمن تشکیل نشده و تصمیمی در این خصوص اتخاذ نکرده بود. بنابراین، حضور و تجاوز ائتلاف سعودی به یمن، آشکارا نقض قانون اساسی یمن به‌شمار می‌رود. بنابراین، ریاض تنها در صورتی می‌توانست به درخواست منصور هادی متمسک شود که اولاً وی هنوز در سمت ریاست‌جمهوری یمن باقی بود و ثانیاً عربستان

^۱. Merci Groop



سعودی پیش از تجاوز، گزارش وضعیت را به شورای امنیت ارائه و مجوز لازم را دریافت می‌کرد. منصور هادی نه به‌عنوان رئیس‌جمهوری مشروع بلکه به‌عنوان کسی که مسئول مرحله انتقال قدرت بود، در یمن مشروعیت داشت و نمی‌توانست مانند رئیس‌جمهوری قانونی از دولت ریاض، تقاضای مداخله نماید. اساساً مشروعیت منصور هادی و نمایندگی او از سوی مردم یمن، محل تردید جدی است، زیرا طبق اصل ۱۱۶ قانون اساسی یمن، هرگاه سمت ریاست‌جمهوری خالی شود یا رئیس‌جمهوری برای همیشه ناتوان گردد، مسئولیت او موقتاً برای مدتی که بیش از ۶۰ روز نخواهد بود، بر عهده معاونش نهاده می‌شود که در این مدت انتخابات جدید برگزار کند. از طرفی بر اساس اصل ۱۰۸ (بند د)، در هر انتخابات، تعداد نامزدهای رئیس‌جمهوری نباید از دو نفر کمتر باشد اما در انتخاباتی که منصور هادی برگزار کرد، تنها خودش نامزد شده بود (رستم-زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۵۱). این امر از قطعنامه ۲۲۰۴ شورای امنیت نیز استنباط می‌شود که از وی به‌عنوان رئیس‌جمهور قانونی نامی نبرده است (فضایلی، ۱۳۹۵: ۵۲).

در این خصوص، باید متذکر شد که توجیه عربستان سعودی مبنی بر درخواست منصور هادی برای تثبیت وضعیت داخلی یمن با استناد به دفاع مشروع صرفاً در برابر حمله نظامی صورت خواهد گرفت. بنابراین، در صورت عدم وقوع حمله نظامی استناد به حق دفاع مشروع بی‌مورد است (فضایلی، ۱۳۹۵: ۵۱). بنابراین، اصلی که تجاوز به یمن را مخدوش و غیرمشروع نشان می‌دهد، بند ۱ ماده ۵۳ منشور است که کشورها را ملزم می‌کند برای انجام هر عملیاتی علیه یکدیگر، باید نخست از شورای امنیت مجوز کسب نمایند. اقدامی که پیش از تجاوز به یمن از سوی مقامات سعودی به‌هیچ‌عنوان صورت نگرفته و در مخالفت آشکار با منشور ملل متحد است. شورای امنیت با قطعنامه ۲۲۱۶ مورخ ۱۴ آوریل ۲۰۱۵، چشم خود را بر این تخلف آشکار سعودی‌ها بست (رستم‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۵۳). علاوه بر این، ماده ۳ قطعنامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴، مجمع عمومی ملل متحد به‌صورت تمثیلی، وقایعی که شرایط اقدامات تجاوزکارانه را دارند ذکر می‌کند. همچنین، بند ۲ ماده ۸ مکرر قطعنامه مذکور اقدامات تجاوزکارانه را برمی‌شمرد که محاصره بنادر را به‌عنوان یکی از اقدامات تجاوزکارانه تلقی می‌نماید (چایساری، ۱۳۹۳: ۲۶۹). بنابراین، عربستان سعودی با محاصره بنادر عامل به اقدامی تجاوزکارانه علیه یمنی‌ها است.

در مارس ۲۰۱۵، قبل از تصویب قطعنامه ۲۲۱۶ شورای امنیت ملل متحد، ائتلاف سعودی، متشکل از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (به‌جز عمان)، مصر، اردن، مراکش، سنگال و سودان، یمن را تحت محاصره هوایی و دریایی قرار دادند. نیروهای ائتلاف با کنترل



حریم هوایی یمن، کنترل ترافیک هوایی در فرودگاه بین‌المللی صنعا و سایر فرودگاه‌های منطقه را غیرفعال کردند (Black, 2020). این اقدامات باعث ایجاد نگرانی شدید، نقض حقوق بشر دوستانه، گرسنگی و ایجاد وضعیت غیرقانونی شده است. ائتلاف سعودی برای جلوگیری از حمل سلاح‌های مورد نیاز حزب مخالف در یمن اعلام کرد که قرار است محاصره بنادر یمن را به‌منظور جلوگیری از ورود اسلحه به یمن اعمال کند. در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۱۵، منصور هادی، بیانیه‌ای (alaraby, 2015) صادر کرد که تردد در آب‌های یمن به حمل‌ونقل تجاری و امور بشر دوستانه بستگی خواهد داشت. بیانیه اشعار می‌دارد: تمام کشتی‌های تجاری و نظامی نمی‌توانند بدون اجازه به مناطق تعیین‌شده وارد شوند. کشتی‌ها قبل از عزیمت به بنادر یمن تحت نظارت قرار خواهند گرفت (Fink, 2017: 1-2).

منصور هادی، ائتلاف را مجاز به اجرای مقررات اجرایی برای این منظور در داخل آب‌های یمن دانست. در سطح عملیاتی، نیروهای دریایی ائتلاف، روند متوقف شدن و بازرسی اجباری را برای ورود به بنادر یمن تأسیس و آنها را مجبور به کسب اجازه ورود کردند. این اقدام موجب شد تا تعداد قابل توجهی از تردها با تأخیر زیاد و عدم اطمینان در مورد نوع محصولات مجاز به ورود، مواجه شوند. برای حل این مسائل، ظاهراً مشاوران انگلستانی دعوت شدند تا عملیات اطلاعاتی بیشتری را انجام دهند تا از این طریق کشتی‌ها را در معرض بازرسی در خارج از منطقه قرار ندهند. سخنگوی ائتلاف سعودی، سرلشکر «احمد آسیری»، در یک کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که تمام کشتی‌های اختصاص داده شده به محاصره دریایی در بنادر یمن برای نظارت بر قاچاق اسلحه در آب‌های یمن است (Fink, 2017: 3). در واقع صدور بیانیه منصور هادی مجوزی به ائتلاف سعودی برای اعمال محاصره برضد نیروهای یمنی بود. وزیر امور خارجه دولت قبلی یمن نیز رسماً از طریق رسانه‌ها اعلام کرد که ائتلاف را برای اعمال محاصره مجاز کرده است و بر بیانات اخیر در اعلامیه، مهر تأییدی زد و تأکید کرد که اعمال محاصره به‌معنای جلوگیری از ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه نیست. به‌محض صدور این اعلامیه، بندرهای تحت کنترل نیروهای یمنی، به‌ویژه بندرهای شمال و غرب یمن از سوی نیروهای ائتلاف محاصره شد (سادات‌شارق و محمدی‌مطلق، ۱۳۹۵: ۲۸۵).

به‌منظور اجرای بازرسی کشتی‌ها و تسریع در تحویل کالاهای تجاری با حفظ تحریم تسلیحاتی، شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۱۶ رژیم بازرسی جدید ایجاد و مکانیسم راستی‌آزمایی



و بازرسی سازمان ملل (یونویم)^۱ را تحت رهبری سازمان ملل متحد برای بازرسی کشتی‌هایی که عازم بنادر یمن هستند و تحت کنترل منصور هادی نیستند، تأسیس کرد. این مکانیسم، می‌تواند محموله‌ها را بازرسی و در عین حال اطمینان حاصل کند که اقلام تجاری به‌موقع وارد می‌شوند. به‌طور معمول، مکانیسم ملل متحد درخواست‌های ترخیص کالا از فرستنده‌های تجاری را پردازش می‌کند. پس از بررسی هر درخواست، تصمیم می‌گیرد: (۱) نیازی به بازرسی نداشته و اجازه ترخیص کشتی را بدهد یا (۲) کشتی را بر اساس تشکیک در مبدأ و مقصد حرکت، خدمه، اسناد یا محموله ممنوعه در آب‌های سرزمینی یا بین‌المللی بازرسی کنند. اگر اقلام ممنوعه طی بازرسی یافت شود، باید توسط دولت جیبوتی در حضور ناظران مکانیسم ملل متحد ضبط و دفع شود. اگر کشتی از رویه‌های مکانیسم ملل متحد پیروی نکند، به واحد تخلیه و عملیات بشردوستانه ائتلاف سعودی در وزارت دفاع عربستان سعودی اطلاع‌رسانی می‌شود. منصور هادی و ائتلاف سعودی پس از ترخیص مکانیسم ملل متحد، از فرآیندی اضافی برای ترخیص کشتی استفاده می‌کنند که خود چالشی اساسی برای اطمینان از تحویل به‌موقع کالاهای تجاری به یمن است. بر اساس این فرآیند ثانویه، پس از صدور اجازه ترخیص توسط مکانیسم ملل متحد، کشتی به «منطقه نگهداری ائتلاف» یا «منطقه نگهداری» در سواحل عربستان سعودی هدایت می‌شود، جایی که باید منتظر مجوز منصور هادی و ائتلاف سعودی برای پهلوگیری در بنادر تحت کنترل یمنی‌ها شود که بسته به سطح تنش بین منصور هادی و یمنی‌ها، تأخیر در فرآیند ترخیص ثانویه می‌تواند به‌عنوان مانع جدی برای واردات محصولات باشد (Sharp, 2021: 5-6).

با این حال، ائتلاف نتوانسته است تمام شروط محاصره را به‌اجرا درآورد. گرچه مقامات ارشد بین‌المللی از طرفین درگیر در مخاصمه، خواستار اجرای حقوق بین‌الملل بشردوستانه شده‌اند، اما تاکنون گزارش‌ها، خلاف این تعهدات را نشان می‌دهند. گزارش نهادهای غیردولتی درباره وضعیت بشردوستانه در یمن حاکی از عدم رعایت اصل تناسب و تفکیک، حمله به مراکز درمانی و تحصیلی کارکنان بهداشتی و جنایات بی‌شمار دیگر، از سوی کشورهای عضو ائتلاف است (سادات‌شارق و محمدی‌مطلق، ۱۳۹۵: ۲۸۵). شورای امنیت نیز از همه طرف‌ها می‌خواهد تا انتقال کمک‌های بشردوستانه و همچنین دسترسی سریع، ایمن و بدون مانع نهادهای بشردوستانه برای کمک به افراد نیازمند را تسهیل کنند (International Law Blog, 2021).

¹ U.N. Verification and Inspection Mechanism (UNVIM)



نقض حقوق بشردوستانه و ارتکاب جنایت جنگی توسط ائتلاف سعودی

اساساً اگر نتیجه محاصره به قحطی کشاندن جمعیت غیرنظامی باشد، طبق مواد ۴۹ (بند ۳) و مواد ۵۴ (بند ۱) پروتکل الحاقی اول، محاصره غیرقانونی و ممنوع است. مطابق با دستورالعمل سان‌رمو نیز، محاصره غیرقانونی است، چنانچه: (الف) صرفاً با هدف به قحطی کشاندن جمعیت غیرنظامی یا ممانعت از دسترسی آنها به اقلام اساسی برای بقای آنها وضع شده باشد؛ یا (ب) خسارات قطعی یا احتمالی وارد شده به جمعیت غیرنظامی در قیاس با مزیت نظامی مستقیمی که از اعمال محاصره پیش‌بینی می‌شود، بیشتر باشد. این قاعده، اکنون به‌عنوان یک قاعده مستحکم و ریشه‌دار در قوانین و عرف بین‌المللی است (عسکری، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

با این حال، در هر محاصره ممکن است تعداد محدودی از غیرنظامیان از گرسنگی از پا در آیند ولی تعداد اندک مرگ‌ومیر غیرنظامیان، اصولاً نمی‌تواند موجب غیرقانونی تلقی شدن محاصره باشد. به‌زعم «هینگ»^۱ که از جمله نظریه‌پردازان معاصر در خصوص جنگ دریایی محسوب می‌شود، محاصره دریایی زمانی غیرقانونی است که شمار تلفات غیرنظامیان، قابل قیاس با هدف مشروع نظامی قوای محاصره‌کننده نباشد و یا قوای محاصره‌کننده به‌تعهد خود مبنی بر صدور اجازه برای کاروان‌های امدادی پایبند نباشند. وی همچنین به بند ۱۰۳ دستورالعمل سان-رمو اشاره می‌کند که وفق آن چنانچه جمعیت غیرنظامی ساکن در نواحی تحت محاصره، از لحاظ غذایی و یا سایر اقلام اساسی در مضیقه باشند، طرف محاصره‌کننده باید عبور آزاد کالاهای غذایی و امدادی را اجازه دهد و البته می‌تواند مطابق ماده ۷۰ پروتکل الحاقی اول، ترتیبات خاصی را که به‌موجب آنها اجازه عبور داده می‌شود، اجرا کند و یا صدور چنین مجوزی را مشروط به توزیع این کمک‌ها تحت نظارت محلی یک قدرت حامی یا یک سازمان بین‌المللی بشردوستانه بی‌طرف مانند کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ نماید. این دستورالعمل باتوجه به پروتکل الحاقی اول، به دغدغه‌های امنیتی و نظامی قوای محاصره‌کننده نیز توجه دارد و رضایت این دولت را شرط اساسی عبور اقلام بشردوستانه دانسته است؛ از همین رو به قوای محاصره‌کننده اجازه می‌دهد تا ترتیبات خاصی از بازرسی اقلام امدادی و دارویی را به‌کار بندد و یا صدور مجوز را منوط به توزیع اقلام توسط نهادهایی خاص نماید تا اطمینان حاصل کند که این اقلام در اختیار نظامیان دشمن قرار نگیرد؛ زیرا در این حالت، مؤثر بودن محاصره تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت (عسکری، ۱۳۹۲: ۱۳۵).

۱. Heinegg



علاوه بر این، بند ۱ ماده ۵۴ پروتکل الحاقی اول به ممنوعیت گرسنه نگه داشتن غیرنظامیان به عنوان روش جنگی اشاره کرده است (میرعباسی و اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۶). در بند ۲ ماده ۵۴ این پروتکل، حمله، تخریب، انتقال یا غیرقابل استفاده کردن اموالی که برای بقای سکنه غیرنظامی ضروری است، نظیر مواد غذایی، نواحی کشاورزی برای تولید مواد غذایی، محصولات کشاورزی، دامی، تأسیسات و ذخایر آب آشامیدنی، سیستم‌های آبرسانی به‌ویژه به این منظور که امکان استفاده از آنها برای سکنه غیرنظامی یا طرف مخالف سلب شود، ممنوع است (سیفی، ۱۳۹۹: ۲۰۱). همچنین، ممانعت عمدی از رسیدن کاروان‌های کمک و امداد به نحوی که به گرسنگی جمعیت غیرنظامی منجر شود طبق اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، جنایت جنگی محسوب می‌شود (Rome Statue, 1988, Article 8(2)a & b(8)). در واقع، جنایت جنگی، جنایتی است که ارتکاب آن در درگیری‌های مسلحانه موجب نقض حقوق بشردوستانه بین‌المللی می‌شود و ناظر بر نقض فاحش قاعده عرفی یا معاهده‌ای ناظر بر حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، موارد ارتكابی جنایت جنگی را معین نموده است که بر اساس بند ب ماده ۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری یکی از موارد آن، ممنوعیت تحمیل گرسنگی به غیرنظامیان به عنوان روش جنگی، با محروم کردن آنان از مواردی که برای بقایشان ضروری است، از جمله جلوگیری خودسرانه از رسیدن کمک‌های امدادی پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های ژنو است (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۲۱).

هرگاه مرتکب، غیرنظامیان را از موادی که حیاتشان وابسته به آن است محروم نماید و یا قصد گرسنه نگه داشتن آنان را به عنوان روش جنگی داشته باشد، مرتکب «جرم گرسنگی دادن» شده است. اساسنامه دیوان به تبعیت از ماده ۵۴ پروتکل الحاقی اول، گرسنگی دادن به غیرنظامیان را به عنوان یک شیوه جنگی، ممنوع و جرم‌انگاری کرده است. بنابراین، شیوه جنگی را که عربستان سعودی در یمن پیش گرفته، ممنوع کرده است (رستم‌زاده و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۶۱). از این رو، عربستان سعودی در جنگ یمن به اقدامات متعددی دست زده که مصداق به قحطی کشاندن مردم یمن و استفاده از سلاح گرسنگی به عنوان روش جنگی است که سازمان آکسفام^۱ نیز در گزارشی در خطاب به عربستان سعودی این موضوع را اخطار داده است (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۳۰).

1. Oxfam



محاصره هوایی، دریایی و زمینی یمن، منجر به نقض حقوق بشردوستانه و بسیاری از حق‌های اساسی حقوق بشری، از جمله برخورداری از حق بهداشت، غذا و آب آشامیدنی سالم شده است. از اکتبر سال ۲۰۱۶، نهادهای بشردوستانه تخمین زده‌اند که ۲۱,۲ میلیون نفر در یمن (۸۲ درصد از جمعیت) به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند. علاوه بر این، دسترسی ۱۴,۱ میلیون نفر به خدمات بهداشتی درمانی مختل شده است (Black, 2020). دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل در گزارشی ضمن ابراز نگرانی در مورد امنیت غذایی در یمن با اشاره به تجزیه و تحلیل مشترک سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد^۱ و وزارت برنامه‌ریزی و همکاری بین‌المللی یمن^۲ در مورد امنیت غذایی خانواده‌های یمنی نشان داد که یمن به شکست کامل در امنیت غذایی و بهداشت رسیده و در وضعیتی بحرانی قرار دارد (سیفی، ۱۳۹۹: ۲۰۵). فائو، برنامه جهانی غذا و یونیسف نیز هشدار سه برابری شرایط قحطی در یمن در شش ماه اول سال ۲۰۲۱ (International Law Blog, 2021) را داده بودند.

به گفته آژانس‌های مختلف سازمان ملل، سوءتغذیه حاد در میان کودکان زیر پنج سال در یمن به بالاترین سطح رسیده است. نزدیک به ۲,۳ میلیون کودک زیر ۵ سال در یمن در سال ۲۰۲۱ در معرض خطر سوءتغذیه حاد بودند. از هر ۵ کودک ۴ نفر به کمک‌های بشردوستانه نیاز دارند، ۴۰۰,۰۰۰ نفر از سوءتغذیه حاد شدید رنج می‌برند. بر اساس اعلام برنامه جهانی غذا در اکتبر ۲۰۲۱، ۱۶,۲ میلیون نفر یمنی در ناامنی غذایی هستند و ۴۷,۰۰۰ نفر با شرایط قحطی مواجه هستند (Sharp, 2021: 15). کمبود آب به‌علت افزایش قیمت سوخت موردنیاز سیستم تأمین آب، به بیش از دو برابر سطح قبل از بحران رسیده است. به‌گونه‌ای که دوسوم جمعیت یمن به آب تمیز دسترسی ندارند (Black, 2020). در حالی که از همان ابتدای بحران، نهادهای بین‌المللی مثل دیده‌بان حقوق بشر درباره نیازمندی شدید به سوخت و کمبود سوخت هشدار دادند (HRW, 2016).

در ماه اوت ۲۰۱۷، کمیساریای عالی گزارش داد که ۴ شاه راه که موجب انتقال ۷۱ هزار تن سوخت به الحیدیه می‌شد، مسدود شده است و در نوامبر، ۲۹ کشتی حامل کالای ضروری توسط ائتلاف از رسیدن به بندر الحیدیه منع شده‌اند (حشمت، ۱۳۹۷: ۸۱). در اکتبر ۲۰۲۱، شورای امنیت سازمان ملل از دولت یمن خواست به‌طور منظم و بدون تأخیر، ورود کشتی‌های

1. Food and Agriculture Organization of the United Nations (FAO)

2. Ministry of Planning and International Cooperation (Yemen)



سوخت‌رسان را به بندر الحدیده تسهیل کند و بر مسئولیت همه طرف‌ها برای تضمین جریان آزاد سوخت در داخل کشور برای تحویل کالاهای ضروری و کمک‌های بشردوستانه تأکید کرد (Sharp, 2021: 16). بر اساس گزارش‌های دریافتی، محاصره و درگیری مداوم از جمله حملات هوایی، توانایی سیستم ملی بهداشت یمن برای پاسخگویی به وضعیت مذکور را به‌طور جدی تضعیف کرده است و بیش از ۵۴ درصد از مراکز درمانی این کشور در ۱۶ استان از کار افتاده‌اند و صرفاً ۳۷ درصد بیمارستان‌ها فعال هستند (Black, 2020). همچنین، سازمان بهداشت جهانی، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و سایر آژانس‌های بشردوستانه در بیانیه‌ای به تعطیلی قریب‌الوقوع بیمارستان‌ها و خدمات پزشکی به‌دلیل کمبود سوخت و تجهیزات اساسی و دارو اشاره کرده‌اند (Khairullin, 2020).

نقش رسانه‌ها در بازنمایی جنگ ائتلاف سعودی و یمن

جنگ و تضادهای بین‌المللی همواره به‌سبب ارزش خبری مورد توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرند. رسانه هم می‌تواند به‌مثابه سلاح در خدمت منازعه و جنگ عمل کند و هم می‌تواند به ابزاری برای کمک به حل منازعه، استقرار و تحکیم صلح تبدیل شود. درواقع، نقش و اهمیت رسانه‌های بین‌المللی در ایجاد، تضعیف و به پایان رساندن جنگ‌ها انکارناپذیر است (کاویار و آب‌نیک، ۱۴۰۰: ۱۸۴).

رسانه‌های سعودی، رسانه‌های هدایت شده‌ای هستند و به‌عنوان ابزار دولت عمل کرده‌اند. رسانه‌های سعودی دو دلیل اصلی برای توجیه جنگ یمن ارائه کردند. از یک سو، این مداخله را برای دفاع از منافع پادشاهی بسیار ضروری می‌دانستند و به همین دلیل، همه ارکان حاکمیتی و رسانه‌های بین‌المللی و نمایندگان رسمی عربستان سعودی اعم از سیاست‌مداران، سفرا و روزنامه‌نگاران جنگ را طوری ترویج کردند که گویی دفاع از خود در برابر دشمن خارجی (جنبش مردمی انصارالله یمن) است. از سوی دیگر، جنگ به‌عنوان تکلیف دینی و یوظیفه مقدس ترویج شد و این پیام در وهله اول برای عموم مردم عرب بود و عربستان سعودی بر استدلال‌های تفرقه‌آمیز و ارتباط جنبش مردمی انصارالله یمن با ایران تمرکز کرد. درواقع، استراتژی رسانه‌ای عربستان سعودی به‌مثابه تاکتیک‌های نظامی است (سونز و توبی، ۲۰۱۶) که از آن برای توجیه، ترویج خشونت و جنگ نامشروع یمن استفاده کرد.

عربستان سعودی راهبرد کمپین روابط عمومی بین‌المللی جنگ را در رسانه‌های مختلف عربستان سعودی به زبان‌های عربی و انگلیسی ایجاد کرد. روزنامه‌های اروپایی مانند تلگراف در



انگلستان و روزنامه فرانکفورتر جنرال آلمانبا انتشار مصاحبه‌ها و مقالاتی مقامات عربستان سعودی، سعی کردند جنگ یمن را مشروع جلوه دهند (سونز و توبی، ۲۰۱۶). در حالی که به‌نوشته گاردین، عربستان سعودی با سهل‌انگاری کامل غرب مرتکب یکی از وحشتناک‌ترین جنایت‌ها علیه انسانیت شده است (کاظمی، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

انعکاس نقض حقوق و قواعد بشردوستانه توسط ائتلاف سعودی، به‌وسیله نهادهای بین‌المللی و سازمان ملل متحد، همواره انتقاد گسترده رسانه‌های بین‌المللی را برانگیخته و متعاقباً خواستار تغییر تاکتیک نظامی عربستان سعودی و پایان دادن به درگیری شده‌اند. اما، در مقابل رسانه‌های سعودی، ضمن رد این انتقادات و برای توجیه جنگ، با انتشار اخبار و مقالات در روزنامه‌های پرتیراژ خارجی تأکید داشتند: «احزاب خارجی در تلاش هستند تا تحریکاتی را علیه ائتلاف سعودی از طریق حساب‌های جعلی و همچنین ساختگی در شبکه‌های اجتماعی تحت نام سعودی ایجاد کنند. مطبوعات سعودی با اشاره به تلاش‌های عربستان سعودی، برای کمک به مردم یمن، از جمله مرکز امدادرسانی و اقدامات بشردوستانه ملک سلمان که حمایت‌های بشردوستانه و پزشکی از یمنی‌ها مانند تهیه غذا و غیره را ارائه می‌کند، تلاش کردند با انتقادات بین‌المللی و گمراهی افکار عمومی از پیامدهای به‌گرسنگی کشاندن مردم یمن مقابله کنند. از این رو، مطبوعات سعودی ارائه کمک‌های بشردوستانه، تحت نظارت سازمان ملل متحد، سازمان‌های دولتی و بین‌المللی و کمک‌های مالی به مرکز کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد را به‌نفع خود پوشش دادند» (سونز و توبی، ۲۰۱۶).

در حالی که «هانس گروندبرگ»^۱، نماینده سازمان ملل با اشاره به وضعیت وخیم انسانی در یمن گفت: «میلیون‌ها نفر از یمنی‌ها با فقر، گرسنگی و محدودیت‌های شدید دست و پنجه نرم می‌کنند» (News.un, 28 December 2021). همچنین «کورین فلیشر»^۲، مدیر منطقه‌ای برنامه جهانی غذا نیز اظهار داشت: «مردم یمن اکنون بیش از هر زمان دیگری آسیب‌پذیر هستند، زیرا درگیر درگیری‌های بی‌امان و بحران اقتصادی عمیقی هستند که میلیون‌ها نفر را به فقر کشانده است» (News.un, 22 December 2021).

اما در کنار نهادهای بین‌المللی، رسانه‌های زیادی نقض‌های گسترده عربستان سعودی را انعکاس دادند. برخی رسانه‌های پرمخاطب، تلاش داشته‌اند ادعای لغو دروغین ممنوعیت ورود

1. Hans Grundberg

2. Corinne Fleischer



کمک‌های بشردوستانه به بنادر یمن توسط عربستان سعودی را تکذیب کنند و بازنمایی غیرواقعی رسانه‌ها در انتشار اخبار در خصوص رفع محاصره و اجازه ارسال محموله‌ها کمک‌های بشردوستانه برای ورود به بنادر یمن، توسط نیروهای ائتلاف سعودی را پوشش دهند و اعلام نمایند چنین اخباری صحت نداشته است (aljazeera, 2017). «ینس لرکه^۱»، سخنگوی دفتر هماهنگی امور بشردوستانه ملل متحد^۲ نیز اعلام کرد علیرغم اینکه سازمان ملل از ائتلاف سعودی مجوز از سرگیری حمل‌ونقل هوایی امدادگران به مناطق تحت کنترل حوثی‌ها را گرفته است، اما موفق نشد مجوز پهلوگیری کشتی‌های حامل گندم و تجهیزات پزشکی را دریافت کند (aljazeera, 2017).

همچنین این رسانه‌ها، معمولاً به دنبال تقاضاهای مکرر سازمان ملل از ائتلاف سعودی مبنی بر توقف فوری محاصره تمام مناطق یمن تلاش داشته‌اند ائتلاف سعودی را برای تحقق این امر تحت فشار قرار دهند و بعد از نقض این موارد توسط ائتلاف سعودی شروع به افشاءگری نمایند. مثلاً زمانی که ریاض اعلام کرد که بندر الحدیده به روی کمک‌های بشردوستانه و تدارکات امدادی باز می‌ماند و کشتی‌های تجاری از جمله کشتی‌های بارگیری شده با سوخت و مواد غذایی به مدت ۳۰ روز اجازه ورود خواهند داشت، تنها دو هفته بعد، با جلوگیری از ورود کشتی‌ها به الحدیده، رسانه‌ها دست به افشاء این نقض زدند (yemenpress, 2018). در حالی که رسانه‌های سعودی برای توجیه این موارد، تلاش کردند که جنبش مردمی انصارالله یمن را مسئول تدوام محاصره و ناقض آتش‌بس‌ها جلوه دهند (The New Arab Staff & Agencies, 2021). اما «رامش راجاسینگهام»^۳، معاون هماهنگ‌کننده امداد اضطراری سازمان ملل، تصویری تلخ از یمن ارائه کرد و اظهار داشت دلیل زیادی برای خوش‌بینی وجود ندارد. چراکه جنگ همچنان باعث گرسنگی، آوارگی، سقوط اقتصادی و بدتر شدن خدمات اولیه می‌شود (News.un, 12 January 2022).

در مقابل، شبکه‌های اجتماعی فعالیت گسترده رسانه‌ای در زمینه درخواست برای رفع محاصره یمن و محکومیت تصمیم عربستان سعودی برای بستن بقیه بنادر یمن انجام داده‌اند. خبرنگاران شبکه العالم، به‌عنوان فعالان، دست‌اندرکاران رسانه و فعالان حقوق بشر با توجه به - مواضع جامعه جهانی در قبال تصمیم ائتلاف متجاوز برای اجرا و محاصره، اقدام به راه‌اندازی

1. Yens Lerke

2. United Nations Office for the Coordination of Humanitarian Affairs

3. Ramesh Rajasingham



کمپین همبستگی گسترده‌ای از طریق شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مختلف به منظور درخواست رفع حصر و توقف تجاوز کردند. آنها به‌علت اینکه محاصره و بستن تمامی بنادر یمن به سطح جنایت جنگی رسیده بود از سازمان ملل توقف سریع محاصره، را خواستند (alalam, 2017). البته این موضع‌گیری‌ها از چشم‌اندازهای نویدبخش است تا از این طریق هم عدالت کیفری بین‌المللی در تعقیب و محاکمه عوامل اصلی جنایات بین‌المللی و هم احقاق حق بزه‌دیدگان جرایم جنگی محقق شود (صالحی، ۱۳۹۹: ۸۳).

امروزه سایت‌ها و صفحات اجتماعی شبکه‌های برون‌مرزی می‌توانند با انتشار متون و تحلیل‌های حقوقی نهادها و رسانه‌های بین‌المللی با محوریت نقض قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، در قالب‌هایی مانند عکس‌نوشته، اقدام مغایر با اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر ائتلاف سعودی، انگلستان و دولت آمریکا در نقض قواعد مرتبط با محاصره دریایی را برای افکار عمومی جهان تبیین و تشریح کنند تا به نوعی مسیر پیگیری حقوقی این موضوع و روند محکومیت این اقدام، توسط نهادهای بین‌المللی تسهیل شود (منتظران و موسی‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۱). اساساً رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند بعد حقوقی محاصره دریایی را با بعد رسانه‌ای و راهبردها و راهکارهای رسانه‌ای تلفیق کرده تا به پیشبرد و پیگرد بهتر این اقدام نامشروع و کسب نتیجه مطلوب، هرچه بیشتر کمک‌رسانی نمایند (منتظران و جعفری، ۱۳۹۹: ۳۲). با این - حال، تاکنون اقدامی از سوی نهادهای ذی‌صلاح بین‌المللی به‌منظور توقف کامل محاصره یمن و نیز تحقق عدالت کیفری صورت نپذیرفته است.

نتیجه‌گیری

ائتلاف سعودی به‌رهبری عربستان سعودی محاصره زمینی، هوایی و دریایی یمن را با بهره‌گیری از ابزار و روش‌های مختلف از جمله کشتی‌ها و هواپیماهای نظامی به‌عنوان روش جنگی به‌کار گرفت، اما بنابر گزارش‌های نهادهای بین‌المللی و نیز وضعیت عینی یمن، این محاصره ضمن عدول از قواعد سنتی محاصره دریایی، دستورالعمل سان‌رمو و پروتکل الحاقی اول منجر به نقض‌های فاحش و اساسی حقوق بشردوستانه شده است. بر اساس تخمین نهادهای بشردوستانه در اثر محاصره مذکور، ۲۱,۲ میلیون نفر در یمن به کمک‌های بشردوستانه نیاز داشته و در معرض خطر ناامنی غذایی هستند. علاوه‌براین، دسترسی ۱۴,۱ میلیون نفر به خدمات بهداشتی



درمانی مختل و بیش از ۵۴ درصد از مراکز درمانی این کشور در ۱۶ استان به دلیل کمبود سوخت و تجهیزات اساسی و دارو از کار افتاده‌اند.

با این حال، برخلاف رسانه‌های سعودی که تلاش داشته‌اند از نقض‌های گسترده محاصره دریایی یمن چشم‌پوشی کنند سایر رسانه‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که محاصره یمن منجر به قحطی، ناامنی غذایی، کمبود شدید مواد غذایی، سوخت، دارو و آب آشامیدنی شده است و چنین وضعیتی در کشوری که ۹۰ درصد مواد غذایی خود را وارد می‌کند، نه تنها منجر به جنایت جنگی شده، بلکه فاجعه انسانی بی‌سابقه رخ داده است. در واقع، عربستان سعودی به استناد ماده ۸ بند ب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در محاصره دریایی یمن از گرسنگی و ایجاد قحطی شدید و ممانعت از ورود کمک‌های بشردوستانه به‌عنوان یک روش جنگی استفاده کرده و چارچوب حقوق بشردوستانه حاکم بر محاصره را رعایت ننموده است. از این رو اشخاص، اهداف، اموال و مردم غیرنظامی در طی این درگیری بدون رعایت اصل تفکیک و تناسب در معرض نابودی و گرسنگی قرار گرفته‌اند که مصداق جنایت جنگی است. بنابراین، قواعد حاکم بر محاصره به‌درستی نتوانسته است از این محاصره غیرقانونی جلوگیری نماید. هرچند در دستورالعمل سان‌رمو تلاش شده است این نقض برطرف شود، اما قواعد حاکم بر محاصره باید به موازات تکامل درگیری مسلحانه معاصر توسعه یابد. بنابراین پیشنهاد می‌شود:

- جامعه بین‌المللی هرچه سریع‌تر درباره بازنگری دستورالعمل سان‌رمو توسط مؤسسه حقوق بین‌الملل بشردوستانه سان‌رمو با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ و سایر نهادهای دولتی و غیردولتی و حقوق‌دانان برجسته و کارشناسان با امعان نظر به محاصره‌های دریایی اخیر و با توجه به گسترش فناوری‌های نوین اقدام نماید.
- شورای امنیت ملل متحد، تجاوز ائتلاف سعودی علیه یمن را با صدور قطعنامه‌ای در چارچوب فصل هفتم منشور به‌عنوان نقض صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نماید و رسیدگی به نقض‌های گسترده حقوق بشردوستانه در محاصره یمن را به‌عنوان جنایت جنگی به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع دهد.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

- پیشنهاد می‌شود رسانه‌های برون‌مرزی به‌ویژه پرس‌تی‌وی، هیسپان تی‌وی و العالم، با برگزاری گفتگوهای ویژه خبری با حقوق‌دانان برجسته و صاحب‌نظر داخلی و بین‌المللی،



کارشناسان نهادهای بین‌المللی حاضر در یمن قواعد محاصره دریایی را بررسی و موارد نقض حقوق بشردوستانه توسط ائتلاف سعودی را برای افکار عمومی تبیین نمایند.

- پیشنهاد می‌شود در مجموعه برنامه‌ای، چگونگی بازنمایی محاصره دریایی یمن در رسانه‌های سعودی و سایر رسانه‌های خارجی بررسی علمی شود.
- پیشنهاد می‌شود رسانه‌های برون‌مرزی پرس‌تی‌وی، العالم و الکوثر با ساخت مستندهای کوتاه و مستند به گزارش نهادهای بین‌المللی از جمله شورای حقوق بشر، عفو بین‌المللی، دیده‌بان حقوق بشر و ... در خصوص نقض قواعد محاصره دریایی و جنایات جنگی ارتكابی ناشی از این محاصره توسط ائتلاف سعودی در یمن منجر به بیداری افکار عمومی و توجه نهادهای کیفری بین‌المللی شوند.
- بهره‌گیری لازم از فضای مجازی (ساخت و پخش کلیپ‌های کوتاه، برگزاری لایو از طریق اینستاگرام و سایر شبکه‌های اجتماعی) در جهت بازنمایی نقض حقوق بشردوستانه توسط ائتلاف سعودی.
- معاونت برون‌مرزی صداوسیما با برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی مرتبط نسبت به آشنایی اساتید حقوق بین‌الملل در چگونگی بازنمایی و تحلیل وقایع حقوقی با رویکرد رسانه‌ای اقدام نماید.

پیشنهاد برای تحقیقاتی آتی

- پیشنهاد می‌شود مسئولیت کشور آمریکا و سایر کشورهای فرامنطقه‌ای در نقض حقوق بشردوستانه در جنگ یمن با رویکرد رسانه‌های برون‌مرزی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.
- پیشنهاد می‌شود مسئولیت کیفری جنگجویان خارجی (مزدوران) در نقض حقوق بشردوستانه در جنگ یمن با رویکرد رسانه‌ای مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

حشمت، فهیمه (۱۳۹۷)، «واکاوی اقدامات نظامی ائتلاف به رهبری عربستان در یمن از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سی‌ودوم، شماره ۱، صص ۸۶-۵۸. چاپساری، کریانگ ساک‌کیتی (۱۳۹۳)، **حقوق کیفری بین‌المللی**، ترجمه حسین آقائی جنت‌مکان، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.

رستم‌زاده، حسین و ابراهیمی، مجتبی (۱۳۹۶)، «جنایت جنگی و جنایات علیه بشریت عربستان سعودی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال دوم، شماره ۲، صص ۷۶-۴۷.

سادات‌شارق، زهرا و محمدی‌مطلق، علیرضا (۱۳۹۵)، بررسی بین‌المللی شدن مخاصمه در یمن، مجموعه مقالات همایش ملی ایران و حقوق بین‌الملل صلح و امنیت بین‌المللی، **انتشارات دانشگاه قم**. سیفی، بهزاد (۱۴۰۰)، «جایگاه حقوقی دستورالعمل سان‌رمو از منظر حقوق بین‌الملل عمومی»، **فصلنامه مطالعات حقوقی**، دوره سیزدهم، شماره اول، صص ۱۴۸-۱۱۹.

سیفی، بهزاد و مجدفر، سهراب (۱۳۹۹)، «بررسی روش‌ها و فناوری‌های جنگ دریایی از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه»، **فصلنامه علمی علوم و فناوری دریا**، شماره ۹۳، صص ۵۵-۳۹. سیفی، بهزاد (۱۳۹۹)، «تحلیلی بر تجاوز نظامی عربستان سعودی به یمن از منظر حقوق بشردوستانه اسلامی و ارائه رویکردهای رسانه‌ای»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال پنجم، شماره پنجم، صص ۲۰۶-۱۸۵.

ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۴)، **حقوق بین‌الملل بشردوستانه**، تهران: گنج دانش. صالحی، جواد (۱۳۹۹)، «ابعاد جرایم جنگی آمریکا در افغانستان و امکان سنجی تعقیب آن در دیوان بین‌المللی کیفری (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال پنجم، شماره پنجم، صص ۹۱-۶۳.

عسکری، پوریا (۱۳۹۲)، «محاصره در حقوق جنگ دریایی: مطالعه موردی محاصره دریایی باریکه غزه بر مبنای گزارش کمیته حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر»، **مجموعه مقالات همایش تحولات حقوق بین‌الملل دریایاها**، تهران: انتشارات گنج‌دانش.

فضائلی، مصطفی (۱۳۹۵)، «مداخله نظامی در یمن از منظر حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۶۴، شماره ۱، صص ۷۰-۴۱.





کاظمی، احمد (۱۳۹۸)، «جنايات بين‌المللى عربستان سعودى در يمن و چگونگى نقش آفرينى ديوان بين‌المللى كيفرى (با تأكيد بر رسالت رسانه‌هاى برون‌مرزى)»، **پژوهشنامه رسانه بين‌الملل**، سال چهارم، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۱۵.

كاويار، احمدرضا حسن، آب‌نيكى، حسن (۱۴۰۰)، «نقش رسانه‌ها در جنگ‌هاى بين‌المللى از منظر ژان بودريار (مطالعه موردى: حمله آمريكا به عراق در ۲۰۰۳)»، **پژوهشنامه رسانه بين‌الملل**، سال ششم، شماره هفتم، صص ۱۸۳-۲۰۴.

گاترى، آندره، رونزيتى، ناتالينو (۱۳۷۴)، **جنگ ايران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) و حقوق جنگ دريائى**، ترجمه حميدرضا ملك‌محمدى و همكاران، تهران: انتشارات وزارت امور خارج. ممتاز، جمشيد، شايگان، فريده (۱۳۹۲)، «انطباق محاصره دريائى غزه از سوى اسرئيل با حقوق بين‌الملل بشردوستانه»، **مجموعه مقالات همایش تحولات حقوق بين‌الملل درياها**، تهران: انتشارات گنج دانش.

ميرعباسى، سيدباقر، اسفنديارى، چنگيز (۱۳۹۳)، «حق دسترسى به غذا در مخاصمات از منظر موازين حقوق بين‌الملل»، **مجله حقوقى دادگسترى**، سال ۷۸، شماره ۸۸، صص ۸۶-۷۳.

منتظران، جاويد و جعفرى، سيداصغر (۱۳۹۹)، «ترور شهيد سبهد سلیمانی از منظر قواعد حقوق بين‌الملل و حقوق بشردوستانه (با تأكيد بر رسالت رسانه‌هاى برون‌مرزى)»، **پژوهشنامه رسانه بين‌الملل**، سال پنجم، شماره پنجم، صص ۳۷-۱۱.

منتظران، جاويد و موسى‌زاده، رضا (۱۴۰۰)، «نقض حقوق بشر در محدوديت‌هاى دارويى ناشى از تحریم‌هاى واشنگتن عليه ايران؛ نحوه بازنمايى آن در رسانه‌هاى آمريكا»، **پژوهشنامه رسانه بين‌الملل**، سال ششم، شماره هفتم، صص ۲۷-۱.

منابع عربى

الجزيرة (۲۰۱۷)، واشنگتن تدعو لإنهاء الحرب و تخفيف حصار اليمن، متوفر فى:

<https://www.aljazeera.net/news/arabic/2017/11/24/>

العالم (۲۰۱۷)، حملة إعلامية للمطالبة برفع الحصار عن اليمن، الجمعة ۱۰ نوفمبر ۲۰۱۷ - ۰۴:۴۳، متوفر فى:

<https://www.alalam.ir/news/3139481>

سونز، سباستيان، مثيرسن، توبى (۲۰۱۶)، الحرب على اليمن فى وسائل الإعلام السعودية، متوفر فى: <https://www.bayancenter.org/2016/07/2317>

منابع انگلیسی

- Black, J. (2020), Yemen, Potential Existence and Effects of Naval Blockade, Available at: <https://casebook.icrc.org/case-study/yemen-potential-existence-and-effects-naval-blockade>
- Economic Warfare, Electronic copy Available at: <http://ssrn.com/abstract=1701590>.
- Fink, M. D. (2017), "Naval Blockade and the Humanitarian Crisis in Yemen", **Neth Int Law Rev**, 64.
- Gatten, E., (19 September 2015), Saudi blockade starves Yemen of vital supplies, as bombing raids continue, Saturday, 23:38 BST
- Heinegg, W.H.V. (2015), Blockade, Oxford Public International Law (<http://opil.ouplaw.com>), (c) Oxford University Press.
- Heinegg, W.H.V. (2007), **International Humanitarian Law Facing New Challenges Symposium In Honour OF Knut Ipsen**, Springer – Verlage Berline Heidelberg.
- Heinegg, W.H.V. (2006), "The Current State of the Law of Naval Warfare: A Fresh Look at the San Remo Manual", **International Law Studies – Volume 82**.
- Heinegg, W.H.V. (2000), "Naval Blockade", **In International Law Studies Volume 75: International Law across the Spectrum of Conflict**, ed. Michael N. Schmitt (Newport: US Naval War College,).
- International Law Blog (6 April 2021), Impediment to Humanity in Yemen: Why Contemporary Blockades are Inherently Unlawful under International Law?, Available at: <https://internationallaw.blog/2021/04/06/impediment-to-humanity-in-yemen-why-contemporary-blockades-are-inherently-unlawful-under-international-law/>
- Khairullin, E. (2020), Yemen, Naval Blockade, Available at: <https://casebook.icrc.org/case-study/yemen-naval-blockade-0>
- The New Arab Staff & Agencies (18 March 2021), No ceasefire in Yemen unless blockade lifted, Houthi say, <https://english.alaraby.co.uk/news/no-ceasefire-yemen-unless-blockade-lifted-houthi-say>.
- Sharp, J.M. (2021), Yemen: Civil War and Regional Intervention, Congressional Research Service, <https://crsreports.congress.gov>.

Documents:

- The Rome Statute of the International Criminal Court (1988)
- 1856 Paris Declaration Respecting Maritime Law.
- 1977 Geneva Protocol I Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of Non-International Armed Conflicts.
- 1909 Declaration concerning the Laws of Naval War, 208 Consol. T.S. 338.
- The San Remo Manual on international Law Applicable to Armed Conflicts at sea, June 1994.
- The Manual on International Law Applicable to Air and Missile Warfare (HPCR (AMW) Manual), Program on Humanitarian Policy and Conflict Research at Harvard University, Bern, 15 May 2009,



United Nations Security Council, Resolution 2216, 14 April 2015, Available at [http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/2216\(2015\)\]](http://www.un.org/en/ga/search/view_doc.asp?symbol=S/RES/2216(2015))

Reports:

Human Rights Watch, World Report 2016: Yemen”, 27 January 2016. Available at <https://www.hrw.org/world-report/2016/country-chapters/yemen>.

Human Rights Watch, 27 January 2016. Available at <https://www.hrw.org/world-report/2016/country-chapters/yemen>.

Website:

english.alaraby.co.uk (12 April, 2015), Yemen authorises Arab naval blockade, Available at: <https://english.alaraby.co.uk/news/yemen-authorises-arab-naval-blockade>

yemenpress.org (7 January 2018), No Ships in Yemen’s Key Port Despite Saudi Claim of Lifting Blockade, Archived 2018-01-07 at the Wayback Machine yemenpress.org.

News.un (28 December 2021), Escalation in Yemen ‘worst in years’ – UN top envoy <https://news.un.org/en/story/2021/12/1108812>

News.un (22 December 2021), Yemen alert: 8 million face reduced rations amid funding shortages, <https://news.un.org/en/story/2021/12/1108612>.

News.un (12 January 2022), Yemen: ‘Political will, responsible leadership’ needed, to end 7-year war, <https://news.un.org/en/story/2022/01/1109642>



نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن و بایسته‌های رسانه‌ای

زهرا سلیمانی^۱، علی محمد صالحی^۲

چکیده

با آغاز هشتمین سال تحمیل جنگ از سوی ائتلاف سعودی بر مردم یمن، واقعیت‌های میدانی حاکی از مداخله و نقش آفرینی رو به افزایش رژیم صهیونیستی به نفع این ائتلاف است. در این مقاله، کوشش شده است علل و ابعاد مداخله و نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن، بررسی و میزان انطباق فعالیت رسانه‌های همسو و مدافع ملت یمن در این بحران با حجم تحرکات خصمانه رژیم صهیونیستی در آن ارزیابی شود. بر این اساس، هدف اصلی مقاله، تبیین علل و مستندسازی مداخلات رژیم صهیونیستی در جنگ یمن و مطالعه میزان کفایت فعالیت‌های رسانه‌ای محور مقاومت و رسانه‌های همسو با حجم مداخلات رژیم صهیونیستی در این بحران است. روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی و چارچوب نظری آن موازنه تهدید است. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که مداخلات رژیم صهیونیستی در یمن را می‌توان در قالب‌های نظامی-فنی، آموزشی، جاسوسی و سیاسی-تبلیغاتی دسته‌بندی کرد. این رژیم بر حسب عادت، می‌کوشد تا ضمن نقش آفرینی در بحران‌ها و مداخله و بهره‌برداری از آنها برای مقابله با ایران و محور مقاومت، ردپای کمتری از خود در یمن برجای بگذارد. در انتهای مقاله، راهکارهای رسانه‌ای برای بهبود فعالیت‌های رسانه‌ای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما در بازتاب این جنگ ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: رژیم صهیونیستی، یمن، ائتلاف سعودی، محور مقاومت، رویکردهای رسانه‌های برون‌مرزی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

^۱ استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

z.solimani.edu@iautb.ac.ir

^۲ دکترای اندیشه سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

salehidarani@gmail.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.149452



مقدمه

با ورود به سال هشتم جنگ علیه یمن، مداخله رژیم صهیونیستی در این جنگ همچنان کانون بحث محافل سیاسی و علمی است. در حالی که عربستان سعودی و امارات متحده عربی پای ثابت جنگ هستند، آمریکا و انگلیس و برخی دولت‌های اروپایی بدون آنکه سوگیری خود را علیه یمن کتمان کنند، علناً با استفاده از هر فرصتی به این کشور حمله می‌کنند. کشورهای عربی به‌ویژه در حوزه خلیج فارس نیز در سایه سیاست خارجی سعودی علیه یمن فعال هستند. در چنین شرایطی رژیم صهیونیستی با احتیاط کامل ضمن آنکه از هیچ کوششی در تضعیف یمن کوتاهی نمی‌کند و در حالی که بعد از قضیه عادی‌سازی روابط با کشورهای چوچون امارات، بحرین، سودان و مغرب بر حجم همدلی خود با مخالفان و دشمنان یمن افزوده است، بسیار محافظه‌کارانه می‌کوشد تا هیچ نشانه‌ای از مداخله در یمن از خود بروز ندهد. سیر تحولات نشان می‌دهد که با پیشرفت مقوله عادی‌سازی روابط اعراب با رژیم صهیونیستی در فضای جدید منطقه، افزایش مداخلات رژیم صهیونیستی در این بحران، دور از ذهن نیست و جنگ یمن را می‌توان به‌عنوان طعمه‌ای جذاب برای این رژیم قلمداد کرد که در سایه آن اهدافی چندگانه از جمله تکمیل پروژه عادی‌سازی روابط با اعراب، به چالش کشیدن ایران، گریز از تهدیدات دریایی و پرهیز از رویارویی احتمالی با یمنی‌ها را که حالا به بازویی پر توان برای محور مقاومت تبدیل شده‌اند، تعقیب می‌کند.

یمن برای رژیم صهیونیستی هم به‌لحاظ نگرشی و اعتقادی و هم به‌لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی^۱، ژئواستراتژیکی^۲ و ژئواکونومیکی^۳ اهمیت ویژه دارد. این اهمیت آنگاه مضاعف می‌شود که محور غربی-عربی-عبری، یمن و دولت نجات ملی^۴ یمن را نسخه تکثیر شده‌ای از جمهوری اسلامی ایران در راهبردی‌ترین نقطه منطقه (باب‌المنذب) یعنی در کنار مرزهای سعودی می‌خوانند. در مقاله حاضر کوشش شده است تا با بررسی مدارک و گزارش‌های رسانه‌ای که فعالیت رژیم صهیونیستی را در بحران یمن تأیید می‌کنند، ابعاد مداخله این رژیم در جنگ علیه یمن تبیین شود. طبیعی است با آگاهی از ابعاد مختلف این مداخلات و کشف زوایای پنهان

1. Geopolitical Position

2. Geostrategic Position

3. Geoeconomic Position

۴. الحكومة الانتقادی الوطنی

آن بتوان به سیاستی نو شده رسید که حداقل در بعد رسانه‌ای بتواند بازوی رسانه‌های محور مقاومت و دیگرانی باشد که با یمن همگرایی دارند و رویکردی را تجربه کرد که در برابر هژمونی رسانه‌ای غربی-عربی-عبری مجال ارائه داشته باشد.

روش تحقیق در نوشته حاضر تحلیلی-توصیفی و با استفاده از منابع خبری رسانه‌ای و کتابخانه‌ای، اطلاعات مورد نیاز گردآوری شده است. مقاله در پی پاسخ به این سؤال‌ها است:

ابعاد مداخله و نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن چیست؟

آیا فعالیت‌های رسانه‌ای محور مقاومت و رسانه‌های همسو با آن با حجم مداخلات رژیم

صهیونیستی در بحران یمن متوازن است؟

چه پیشنهادهایی می‌توان به شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما و سایر رسانه‌های محور

مقاومت برای افزایش نقش آفرینی در این خصوص ارائه کرد؟

فرضیه مقاله این است که با توجه به حجم مداخلات رژیم صهیونیستی در بحران یمن به‌نظر

می‌رسد میزان و حجم فعالیت‌های رسانه‌ای محور مقاومت و گروه‌های رسانه‌ای همسو اگر چه

لازم است اما کافی نیست.

پیشینه تحقیق

مطالعه مقالات با محوریت یمن نشان می‌دهد موضوع مداخلات رژیم صهیونیستی در یمن، در مقایسه با سایر موضوعات حقوقی، امنیتی، هویتی، تاریخی و... سهم اندکی در جلب توجه پژوهشگران داشته است. نیاکویی و اعجازی (۱۳۹۵) کوشیده‌اند تا زمینه‌های شکل‌گیری بحران امنیتی در یمن را بررسی کنند اما بر مداخلات رژیم غاصب قدس در بحران یمن تمرکز نکرده‌اند. احمدیان (۱۳۹۰) عمده تمرکز خود را بر موضوعات داخلی منجر به انقلاب و قدرت گرفتن حوثی‌ها قرار داده است. نجات و همکاران (۱۳۹۵) نیز موضوع راهبرد ایران و عربستان سعودی در قبال بحران یمن را با تکیه بر نظریه موازنه قدرت و تأثیر آن بر بحران یمن بررسی کرده‌اند. احمدی (۱۳۹۶) در مورد نفوذ امنیتی رژیم صهیونیستی در پوشش اقتصادی در برخی بحران‌ها تمرکز کرده است اما مداخله رژیم صهیونیستی در بحران یمن را که کمتر وجهه اقتصادی دارد و بیشتر در قالب‌های نظامی، امنیتی، سیاسی، تبلیغاتی و فنی متمرکز است، بررسی نکرده است. حاجی‌یوسفی و نعمتی (۱۳۹۸) اگر چه کوشیده‌اند اسباب اتحاد و نزدیکی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی را بررسی کنند اما دامنه بحث را به اشتراک منافع رژیم صهیونیستی و سعودی در یمن توسعه نداده‌اند. محسنی (۱۴۰۰) ابعاد سیاسی و رسانه‌ای حملات پهلادی انصارالله یمن





علیه ائتلاف را بررسی کرده است بدون آنکه مقابله ائتلاف با این حملات را از منظر همراهی و همکاری رژیم صهیونیستی با ائتلاف سعودی تبیین کند.

رژیم صهیونیستی به‌عنوان رکن مؤثر در ماجرای یمن به‌شکلی ویژه و البته مخفیانه و غیررسمی حاضر است اما در کتب و مقالات کمتر از نوع و شیوه‌های مداخله این رژیم سخن به میان آمده است. لذا، در این نوشتار ضمن بررسی مستند نوع مداخلات رژیم در بحران یمن، راهکارهای نوینی جهت تقویت و تجهیز رسانه‌های همسو با مردم یمن و دولت نجات ملی ارائه شده است.

چارچوب و ادبیات نظری

به‌نظر می‌رسد اتحاد ائتلاف سعودی با رژیم صهیونیستی ناشی از خیزش انصارالله و با رویکردی معطوف به ایجاد حاکمیت اسلام سیاسی در یمن به‌ویژه در چند سال اخیر است؛ به‌گونه‌ای که رژیم صهیونیستی در نزدیک شدن به ائتلاف و تعقیب چند هدف اساسی از هیچ تلاشی دریغ نوردیده است. احساس تهدید مشترک از ناحیه یمن، جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در قالب نظریه «موازنه تهدید» می‌تواند چارچوب نظری مناسبی را برای تحلیل رفتارهای کشورهای ائتلاف و رژیم صهیونیستی، ارائه دهد.

از نگاه ائتلاف، یمن تحت تسلط انصارالله تهدیدی بالفعل برای اسلام سلفی و وهابی است و در نتیجه، تهدیدات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک علیه عربستان سعودی و امارات، قطعی است. همچنین یمن تحت کنترل انصارالله اگر در گذشته به‌عنوان تهدیدی بالقوه برای رژیم صهیونیستی محسوب می‌شد در سال‌های اخیر به‌شکلی خاص به تهدیدی بالفعل برای اقتصاد و امنیت رژیم صهیونیستی بدل شده است. نگرانی رژیم صهیونیستی از تسلط مطلق انصارالله بر تنگه باب‌المنده و همچنین دریای سرخ قطعاً در اولین گام، جدی‌ترین تهدیدات را متوجه تجارت دریایی رژیم صهیونیستی خواهد کرد. همچنین انصارالله و دولت نجات ملی بر یمن بی‌گمان مخالف توافق موسوم به ابراهیم و عادی‌سازی روابط با اعراب با رژیم صهیونیستی هستند. ضمناً انصارالله دشمن ماهوی و وجودی رژیم صهیونیستی است و در جنگ آینده حزب‌الله با رژیم صهیونیستی در کنار حزب‌الله خواهد بود.

مجموع این تهدیدات مشترک، ائتلاف مهاجم به یمن را بر آن داشته است تا با دشمن دیروز خود یعنی رژیم صهیونیستی متحد شده و درصدد ایجاد موازنه در مقابل این خطر مشترک برآید. درواقع، هرچه بر میزان بُرد و دقت قدرت موشکی و پهپادی انصارالله افزوده می‌شود لزوم اهمیت



این موازنه تهدید، جدی‌تر می‌شود. در شرایط جدید و پس از شکست تلاش پیشین رژیم صهیونیستی برای ایجاد «اتحاد پیرامونی» در سایه توجه به کشورهای غیرعرب زبان مانند ایران، ترکیه و ایتویپی، اکنون اتحاد مبتنی بر موازنه تهدید با کشورهای عربی برای رژیم صهیونیستی، یک دستورکار جدی در بحران یمن است.

بر اساس نظریه موازنه تهدید «استفن والت»^۱ دولت‌ها در وضعیت آنارشیک برای حفاظت از خود تشکیل اتحاد می‌دهند. در چنین حالتی تهدیدات و قدرت دیگر بازیگران، یک رکن مهم در محاسبات آنان خواهد بود. همچنین براساس نگاه والت، قدرت دیگر دولت‌ها به مکان جغرافیایی، توانایی انجام اعمال مختلف در جغرافیای مورد نظر و چگونگی استفاده از توانایی‌ها، بستگی دارد (Walt, 1987). همچنین دولت‌هایی با نیت آشکار تجاوزطلبانه، مخالفین بیشتری نسبت به آنان که ترجیحاً در پی حفظ وضع موجود هستند، خواهند داشت (Walt, 2010: 11).

مبتنی بر دیدگاه والت، تهدیدات دولت‌ها علیه یکدیگر، از منبع قدرت کل، مجاورت جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت تهاجمی نشأت می‌گیرد. بر این اساس، دولت‌ها در برابر دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری را متوجه موجودیت یا منافع آنها می‌کند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۵). با استفاده از مفهوم موازنه تهدید، می‌توان برداشت‌ها و کنش‌های محور مقاومت به نمایندگی یمن و ائتلاف سعودی با پشتیبانی رژیم صهیونیستی را در برابر یکدیگر تحلیل کرد. در شرایطی که اشتراک دیدگاه و منافع میان ائتلاف و رژیم صهیونیستی در میدان جنگ، آنها را در یک جبهه واحد قرار داده است، مسیر حوادث میدانی، باعث شده است تا رژیم صهیونیستی به شکلی علنی‌تر و رسمی‌تر در این میدان نقش آفرینی کند. این درحالی است که اساساً دورنمای روشنی از پیروزی ائتلاف در جنگ با انصارالله وجود ندارد و البته به شکلی ویژه، انصارالله مقصد بعدی جنگ را اسرائیل معرفی کرده است. با توجه به این موارد، توجه به تلاش عمدتاً سیاسی و رسانه‌ای رژیم در همکاری با ائتلاف علیه یمن ضرورت دارد. در سایه این رویکرد رژیم صهیونیستی با تأکید بر تروریست بودن انصارالله، تل‌آویو قصد دارد اگر نقش مداخله‌جویانه رژیم در یمن به شکل رسمی فاش شود، ادعا کند اسرائیل در کنار چند کشور اسلامی علیه مسلمانانی با صبغه تروریستی در یمن نقش آفرینی کرده است.

۱. Stephen Walt



یمن از انفعال تا اسلام سیاسی

اهمیت یمن در سال‌های اخیر برای رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات افزایش یافته است. انصارالله یمن نسخه‌ای از انقلاب اسلامی ایران معرفی شده که معادل آن بیشتر در لبنان و در قامت حزب‌الله شکل گرفته است. به‌همین دلیل محور غربی-عربی - عبری بر ممانعت از تکثیر مقوله‌ای مشابه انقلاب اسلامی ایران و حزب‌الله در یکی از راهبردی‌ترین نقاط جهان و مهمترین گلوگاه‌های انرژی جهانی اصرار دارد. پایان حکومت بیش از سه دهه‌ای علی عبدالله صالح بر یمن و حکومت محدود عبدربه منصورهادی که در سایه انقلاب مردمی در ۲۱ دسامبر ۲۰۱۴ در صنعاء بر چیده شد، در حقیقت پایان انفعال یمن و اتحاد دولت آن با ریاض بود. لذا، هجوم سخت و نرم مخالفان انصارالله علیه یمن از جمله ائتلاف سعودی و رژیم صهیونیستی، طبیعی است. رژیم صهیونیستی با دو هدف جلوگیری از تبدیل یمن به مدل و نسخه‌ای جدید از جمهوری اسلامی ایران و جلوگیری از تهدیدات ناشی از تسلط انصارالله بر دریای سرخ و باب‌المنندب وارد صحنه نبرد شد.

عربستان سعودی که با انتقال هیجانانگیز و پس‌لرزه‌های ناشی از انقلاب‌های موسوم به بیداری اسلامی به خارج از مرزهایش (از جمله سوریه) احساس امنیت می‌کرد، از سال ۲۰۱۴ در مرزهای خود با چالشی از جنس عقیده و اعتقاد به اسلام سیاسی^۱ مواجه شده بود. اصرار بر التزام به اسلام سیاسی از سوی انصارالله یمن، در برگیرنده نفی استبداد و استعمار و حاکمیت بخشیدن به اسلامی بوده است که اداره سیاست و اجتماع را عهده‌دار خواهد شد. جالب آنکه در رأس حرکت جدید عبدالملک حوثی فرزند کسی قرار داشت که در مدرسه ایرانیان مشق علم و سیاست کرده بود و برادرش حسین حوثی در راه تحقق نگاه سیاسی اسلامی جان خود را تقدیم حرکت انقلابی کرده بود.

اولین اظهار نظر رژیم صهیونیستی در خصوص انصارالله یمن به سال ۲۰۱۵ باز می‌گردد. زمانی که نتانیاهو در واکنش به توافق برجام اعلام کرد محور ایران-لوزان-یمن خطرناک‌ترین محور برای همه بشریت است و تلاش برای متوقف کردن آن ضرورت دارد (المیادین، ۲۰۲۱). یمن با موقعیت خاص ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی به این دلیل برای ائتلاف خطرناک بود که حاصل خیزی، منابع غنی و موقعیت ویژه منطقه‌ای و بین‌المللی آن در خدمت اهدافی بود که در تعارض کامل هم با اسلام وهابی-سلفی و هم منافع غرب و رژیم صهیونیستی قرار داشت.

۱. Political Islam



تحلیل‌گران اعتقاد داشتند که یمن مسلط بر باب‌المنذب و دریای سرخ از این قابلیت برخوردار است که با بستن راه بر کشتی‌های تجاری رژیم صهیونیستی ۹۰ درصد از تجارت دریایی رژیم صهیونیستی را متوقف و اقتصاد رژیم صهیونیستی را فلج کند. پس از حمله به یک کشتی رژیم صهیونیستی در دریای سرخ، نتایج اعلام کرد در عملیات نظامی برای در تنگه باب‌المنذب شرکت خواهد کرد (همان). در مورد اهمیت یمن برای رژیم صهیونیستی باید تأکید کرد که در اندیشه صهیونیست‌ها، یمن یکی از سرزمین‌های زیست یهودیان قبل از مهاجرت به فلسطین اشغالی است و به این دلیل آنها احساس تملک در مورد آن دارند. برخی برآوردها نشان می‌دهد که پس از سال ۱۹۵۰ بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ یهودی در یمن زندگی کرده‌اند (الدیب، ۲۰۲۰).

۱. ابعاد مداخله رژیم صهیونیستی در جنگ یمن

فعالیت‌ها و مداخلات رژیم صهیونیستی در یمن را می‌توان ذیل چهار دسته نظامی، آموزشی-فنی، جاسوسی و تبلیغاتی-سیاسی و با هدف حمایت از ائتلاف سعودی و تأمین منافع ویژه تل‌آویو تبیین و تبویت کرد.

۱-۱. مداخله نظامی

سابقه مداخله نظامی رژیم صهیونیستی در جنگ یمن در قالب همکاری و همراهی با ائتلاف به ماه‌های اولیه این جنگ بر می‌گردد و ظاهراً هدف رژیم صهیونیستی ایجاد زمینه عادی‌سازی روابط با برخی کشورهای عربی از جمله امارات در سال ۲۰۱۸ بوده است. روزنامه آمریکایی واشنگتن پست در گزارشی نوشت که همکاری نظامی رژیم صهیونیستی با ائتلاف علیه یمن (از جمله مشارکت ۴۲ خلبان رژیم صهیونیستی در جنگ) از سال ۲۰۱۵ آغاز شده بود (صحافه‌الجدید، ۲۰۲۱). سطح همکاری رژیم صهیونیستی با ائتلاف در ابعاد مختلف پس از اعلام عادی‌سازی روابط بین امارات و رژیم صهیونیستی و سکوت عربستان سعودی در مقابل آن، افزایش یافته است.

جیمز دروسی^۱ از استادان روابط بین‌الملل دانشگاه نانیانج^۲ سنگاپور و عضو پیوسته مرکز مطالعات راهبردی بگین‌سادات^۳، معتقد است که با توجه به افزایش قدرت نظامی انصارالله، همکاری‌های نظامی عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی افزایش پیدا کرده است. دروسی تأکید

1. Jims Darossi

2. Nananj University

3. The Begin-Sadat Center for Strategic Studies



کرده با توجه به تناقضات رفتاری آمریکا (تحقیق مداوم عربستان سعودی توسط ترامپ و چالش‌های روابط بایدن با عربستان در زمینه حقوق بشر) دولت‌های خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که روابط با بازیگران دیگری مانند رژیم صهیونیستی لازم است (الدیب، ۲۰۲۰). به‌نظر می‌رسد هدف رژیم صهیونیستی از همراهی نظامی - امنیتی با عربستان سعودی در جنگ علیه یمن، مقابله با ایران است (المیادین، ۲۰۲۱). همچنین با توجه به تحولات داخلی عربستان سعودی، احتمال پادشاهی محمد بن سلمان بسیار زیاد است؛ بنابراین، رژیم اسرائیل ضمن حمایت از عربستان سعودی، در حال سرمایه‌گذاری بر پادشاه آینده با هدف عادی‌سازی روابط سعودی با رژیم صهیونیستی است.

در مورد روابط امارات با رژیم صهیونیستی نیز باید گفت با توجه به آسیب‌پذیری بیشتر ابوظبی در مقابل حملات انصارالله، امارات در هفت سال جنگ حداقل ۲ بار به‌شکل رسمی اعلام عقب‌نشینی کرده است. همچنین با توجه به بلندپروازی‌های منطقه‌ای آن و لزوم دریافت کمک‌های مختلف و حمایت‌های سیاسی، امارات حساب ویژه‌ای بر روابط با رژیم اسرائیل گشوده است. رسانه‌ها گزارش دادند که تحرکات امارات در جزایر مختلف یمن به‌ویژه سقطرا^۱ و میون^۲ با حمایت رژیم صهیونیستی رخ داده است.

همچنین مطابق با گزارش‌های رسانه‌ای، رابطه امارات با رژیم صهیونیستی قبل از عادی‌سازی رسمی روابط در سال ۲۰۱۸ آغاز شده بود. لذا، می‌توان گفت به‌موازات تشدید جنگ یمن و پاسخ‌های نظامی انصارالله، ابعاد روابط رژیم غاصب قدس و امارات نیز افزایش خواهد یافت. به‌عنوان مثال، روزنامه رژیم صهیونیستی هآرتص بعد از هجوم پهپادی و موشکی انصارالله به امارات در اسفند ۱۴۰۰ (مارچ و فوریه ۲۰۲۲) نوشت: «بعد از این حمله، همکاری رژیم صهیونیستی و امارات حتماً تعمیق خواهد شد». این روزنامه نوشته بود که در آینده‌ای نزدیک، امارات، سامانه پدافندی «گنبد آهنین» و «فلاخن داوود» را از رژیم صهیونیستی دریافت خواهد کرد. نکته قابل تأمل آنکه مشابه این خبر پیش از این تاریخ و در اوج حملات یمنی‌ها به عمق خاک عربستان سعودی در خصوص اراده این کشور به خریداری «گنبد آهنین» از رژیم صهیونیستی به رسانه‌ها درز کرده بود (روسیا الیوم، ۲۰۲۲). همچنین با توجه به افزایش قدرت موشکی و پهپادی انصارالله و در حالی که فاصله رژیم صهیونیستی و یمن حدود ۲۰۰۰ کیلومتر

1. Socotra

2. Mayyun



است، رژیم صهیونیستی با مداخله در یمن از سویی بر آن است تا از امارات و عربستان سعودی محافظت و البته این دو کشور را وامدار خود کند و از دیگر سو با محدودسازی انصارالله، از امتداد یافتن حملات آنها از کل جزیره عربی تا دریای سرخ به «بندر ایلات» خود جلوگیری کند.

۲-۱. همکاری‌های آموزشی و فنی

واقعیت آن است که در چهار دهه اخیر، رژیم صهیونیستی با پیمان «کمپ دیوید»^۱ موفق شد مصر و با پیمان موسوم به «وادی عربیه»^۲ اردن را از فلسطین جدا کند. در سایه انعقاد پیمان «اسلو»^۳ میان صفوف فلسطینیان جدایی بیاندازد و بخشی از فلسطینیان را از آرمان فلسطین جدا کند و بالاخره با پیمان موسوم به «پیمان ابراهیم»^۴ و در سایه عادی‌سازی روابط با امارات، بحرین، مغرب و سودان بخش مؤثری از جهان اسلام را به سمت خود جذب نماید (الشرع، ۱۴۰۰: ۱۷۳). نکته مهم دیگر در شرایط کاهش توجه آمریکا به غرب آسیا، این است که کشورهای منطقه برای حفظ توازن قوا به رژیم صهیونیستی به‌عنوان عامل موازنه نگاه می‌کنند که در ابعاد مختلف نیز پیشرو است. در شرایطی که رژیم صهیونیستی کلید حل کامل معمای موسوم به عادی‌سازی روابط را در دستان عربستان سعودی می‌داند از هیچ کوششی برای جذب نگاه بن سلمان فروگذار نمی‌کند و به‌همین دلیل در کنار مداخلات نظامی در یمن، به پروژه کمک‌های فنی و آموزشی به امارات و عربستان سعودی نیز توجه دارد. واشنگتن‌پست در خصوص کمک‌های آموزشی رژیم صهیونیستی به عربستان سعودی و امارات مدعی حضور ۷۰ متخصص و کارشناس نظامی رژیم صهیونیستی و همچنین متخصصین امور راداری در اتاق‌های عملیات این کشورها در المخا^۵ شد. این نیروهای رژیم صهیونیستی در امر آموزش نیروهای سعودی و اماراتی نقش آفرینی کرده‌اند (صحافه‌الجدید، ۲۰۲۱). آموزش نیروهای اماراتی توسط رژیم صهیونیستی در امارات در زمینه‌های مختلف از طریق شرکت‌های خارجی مانند شرکت امنیتی آمریکایی «سبایر اوبریشن» با هدف ترور مخالفین امارات و مجلس انتقالی در استان عدن از دیگر کمک‌های فنی به امارات است (المیادین، ۲۰۲۰).

1. Camp David Accords
2. Wadi Araba Treaty
3. Oslo Accord
4. Abraham Accord
5. Almakha



نه تنها سعودی و امارات بلکه نیروهای وابسته به آنها نیز راز ماندگاری خود را در پیوند با رژیم صهیونیستی جستجو می‌کنند. مثال روشن این دسته از نیروهای فعال و البته نیابتی در یمن وابستگان به امارات موسوم به «شورای انتقالی جنوب»^۱ به ریاست «عیدالروس الزبیدی» و جانشینی «هانی بن بریک» هستند که در ماجرای عادی‌سازی روابط چهار کشور عربی با رژیم صهیونیستی در سال ۲۰۱۸ با برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی و همچنین با مشروعیت آن ابراز موافقت کردند.

عیدالروس الزبیدی، رهبر جدایی‌خواهان جنوب در یمن که به تعبیر روزنامه صهیونیستی «اسرائیل الیوم» دوست رژیم صهیونیستی در یمن معرفی شده است (العالم، ۱۳۹۹/۴/۲)، در استقبال از برقراری روابط با رژیم صهیونیستی گفته بود: «ما عادی‌سازی روابط برخی از کشورها با رژیم صهیونیستی را مبارک می‌دانیم. همچنین این استاندار سابق یمن که با حمایت امارات و بعد رژیم صهیونیستی داعیه خودمختاری در جنوب یمن را در سر دارد، تأکید می‌کند اگر یک دولت مستقل با پایتختی عدن برای جنوب یمن ایجاد شود حق داریم با رژیم صهیونیستی رابطه برقرار کنیم و این حق حاکمیتی ماست» (الزبیدی، ۲۰۲۱).

نایب رئیس شورای انتقالی جنوب، هانی بن بریک بعد از پیمان ابراهیم رسماً اعلام کرد اگر باب سفر به رژیم صهیونیستی برای جنوبی‌های یمن گشوده شود به زیارت یهودیان جنوبی در منازلشان خواهیم رفت و با آنها به قدس می‌روم و در مسجدالاقصی نماز خواهیم گذارد (twitter, 2020\09\15).

شورای انتقالی جنوب که در واقع سرسپردگان امارات در یمن هستند از سویی حافظ منافع امارات در یمن محسوب می‌شوند و از دیگر سو به‌عنوان ستون پنجم رژیم صهیونیستی در یمن خدمت‌گذاری به رژیم صهیونیستی را بر عهده دارند. جالب آنکه میزان اعتماد امارات به این دسته از سرسپردگان خود در یمن به حدی است که همواره ایشان را در مقابل حکومت عبد منصورهادی، مورد حمایت ویژه قرار داده و در اقدام خود در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۴۰۱ (۷ آوریل ۲۰۲۲) و پس از آنکه عبد منصورهادی مجبور به ترک قدرت شد و اختیارات خود را به مجلسی با عنوان «مجلس رهبری ریاست جمهوری» واگذار کرد، از ۸ نفر ۴ نفر آن از مجلس انتقالی جنوبی و از جمله عیدالروس الزبیدی بودند (العالم، ۲۰۲۱).

^۱. المجلس الانتقالي الجنوبي



حضور مؤثر جنوبی‌ها در میدان یمن و به نیابت از امارات و سپس رژیم صهیونیستی در سایه تسلط آنها بر جزیره سقطرای یمن عملی شد. امارات قبل از عقب نشینی از سقطرا^۱ و تحویل آن به جنوبی‌ها یک پایگاه نظامی در این منطقه راهبردی دریایی تاسیس کرد و سپس آن را به جنوبی‌ها تحویل داد (الدیب، ۲۰۲۰). تسلط جنوبی‌ها بر سقطرا و اعلام مودت و ارادت بعدی آنها به رژیم صهیونیستی می‌تواند راهگشای معمای حضور و بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از این جزیره کاملاً راهبردی یمنی باشد. به‌ویژه آنکه منابع صهیونیستی در ساخت پایگاه‌های اطلاعاتی امارات در سقطرا به حضور افسرانی از اطلاعات رژیم صهیونیستی در این منطقه اشاره می‌کنند که افسران اماراتی را در ساخت و تجهیز همراهی می‌کردند.

امارات پیش از آنکه در جزایر یمن فعال شود «بندر عصب اریتره» را برای حضور در باب المندب امتحان کرده بود. امارات با تاسیس یک پایگاه نظامی در این جزیره و تجهیز آن به باندهای فرود هواپیما این بندر را به مکانی برای نقل و انتقال سلاح سنگین و همچنین اعزام نیروهای سودانی به یمن تبدیل کرده بود. به گفته منابع مطلع، در این پایگاه، امارات تعدادی از افسران رژیم صهیونیستی را به خدمت گرفته بود. تعدادی از این افسران افراد کارکشته در اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی (امان) و تعدادی دیگر افراد زبده دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) بوده‌اند. در همین شرایط و به‌موازات امارات، رژیم صهیونیستی هم در همین سال یعنی ۲۰۱۵ و متعاقب پیروزی انقلاب انصارالله در یمن و احساس خطر نتانیاها، نسبت به تسلط حوثی‌ها بر باب المندب نه تنها در تجهیز پایگاه اماراتی و آموزش نیروهای این کشور در اریتره مساعدت ویژه کرد بلکه خود نیز به تاسیس یک پایگاه نظامی در این کشور مبادرت کرد. (المیادین، ۲۰۲۱/۰۳/۲۶).

سیاست امارات در شرایط جدید، گونه‌ای گرته‌برداری از سیاست دریایی پرتغالی‌های قرن ۱۸ است. بر این اساس و در تعقیب این سیاست، تمرکز بر دریای سرخ و تنگه باب المندب پس از ورود به میدان یمن و در همراهی با ائتلاف سعودی به تسلط بر سقطرا بسنده نکرد. لذا، بعد از سقطرا که در میان اقیانوس هند در دریای عرب امکان جولانی را برای امارات فراهم می‌کرد این بار به فکر حضور نزدیک‌تر و ملموس‌تر در یکی از راهبردی‌ترین گلوگاه‌های انرژی جهان یعنی باب المندب افتاد. لذا، عمده تمرکز خود را بر اشغال و حضور در «جزیره میون» در دهانه باب المندب گذاشت. در این زمان آسوشیتدپرس با انتشار تصاویری ماهواره‌ای، پرده از ساخت

۱. Socotra



پایگاهی هوایی توسط امارات در جزیره میون برداشت. طبق گزارشی در آسوشیتدپرس، این پایگاه در یکی از مهمترین گذرگاه‌های دریایی قرار گرفته و امارات با این اقدام هدفی راهبردی و طولانی مدت را تعقیب می‌کند که منحصر و مختصر در جنگ یمن نیست. به باور این رسانه آمریکایی، هدف امارات از این اقدام، کنترل بر عبور و مرور کشتی‌ها در این منطقه مهم جهان است. تصاویر ماهواره‌ای آسوشیتدپرس، ساخت باند فرودگاه و ساختمان‌های نظامی در این جزیره را نشان می‌داد و کشتی‌هایی را نشان می‌داد که سیمان، آهن و فولاد به این منطقه حمل می‌کنند و جالب آنکه مسیر کشتی‌ها، بارگیری آنها از بندر عصب^۱ اریتره به سوی جزیره میون را نشان می‌داد (العالم، ۲۰۲۱/۰۵/۲۵). منابع محلی البته در همین راستا از حضور افسران رژیم صهیونیستی در رصد دریایی و هوایی منطقه در میون خبر دادند و تأکید کردند تجهیزات استفاده شده در این پایگاه به قدری پیشرفته هستند که قادرند اهداف خود را تا فاصله هزاران کیلومتر شناسایی کنند. همچنین منابع بر این اعتقادند که تحت پوشش امارات در جزیره میون هم آمریکا و هم رژیم صهیونیستی به شدت فعال هستند.

افزون بر آنچه گذشت «الاکسار لبنان» به نقل از منابع محلی اعلام کرد آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها، گروه‌هایی از نظامیان مصری و برخی از نظامیان که به نظر صهیونیستی باشند در سال ۲۰۱۹ به شکلی پرحجم به جزیره میون رفت و آمد می‌کرده‌اند و البته جروزالم پست عبری، هنگام ساخت پایگاه نظامی اماراتی میون اعتراف کرد که ساخت پایگاه آمریکایی صهیونیستی در جزیره میون آغاز شده است. جروزالم پست همچنین افزود آمریکا به دنبال تأمین مصالح خود و امنیت رژیم صهیونیستی ساخت این پایگاه را محل توجه جدی قرار داده است (العالم، ۲۰۲۱/۰۵/۲۸).

جنوبی‌های یمن که در سال ۲۰۱۷ به شکل رسمی موجودیت تشکیلاتی خود را اعلام کردند و هدفشان را استقلال جنوب از شمال معرفی کردند اولین حاضران این جزیره بودند. البته آنها در سال ۲۰۱۹ با حمله به قصر معاشیق در عدن حاکمیت خود را در این بندر بسیار مهم و کلیدی تحکیم بخشیدند. پس از آن و در شرایطی که مسئله توافق آبراهام و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی میان چهار کشور عربی حالتی رسمی به خود گرفته بود، کوشیدند تا از ظرفیت‌های رژیم برای تسلط هرچه بیشترشان بر جنوب یمن استفاده تام کنند. بر این اساس، عیدالروس زبیدی به عنوان رئیس شورای انتقالی در گفتگوی با شبکه روسیا الیوم، از ایجاد رابطه اعراب و

۱. Asab



رژیم صهیونیستی رسماً استقبال کرد و البته در قالب گونه‌ای گروکشی تحقق این رابطه را مشروط به تحقق دولت جنوب یمن معرفی کرد. عیدروس الزبیدی در این گفتگو رسماً اعلام کرد زمانی که کشور و پایتختی به نام جنوب یمن داشته باشیم مسئله عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی قابل طرح است (الزبیدی، ۲۰۲۱).

همچنین طارق صالح فرمانده نظامیان امارات در ساحل غربی و هادی بن بریک قائم مقام الزبیدی از توافق ابوظبی و تل آویو برای برقراری روابط دیپلماتیک استقبال کردند و بن بریک، به صراحت اعلام داشت: «این شورا با هر کشوری از جمله رژیم صهیونیستی که به استقلال جنوب یمن کمک می‌کند رابطه دیپلماتیک و دوستانه برقرار خواهد کرد. او همچنین تأکید کرد رژیم صهیونیستی در خاک و سرزمین خود حضور دارد» (تسنیم، ۱۳۹۹). مفهوم این مواضع جنوبی‌ها در قبال عادی‌سازی روابط چند کشور عربی با رژیم صهیونیستی آن گاه روشن‌تر می‌شود که به گزارش اسرائیل الیوم، در ژوئن ۲۰۲۰ تسلط شورای انتقالی بر باب المندب به‌عنوان یک نقطه راهبردی برای رژیم صهیونیستی بسیار راهبردی است. رژیم صهیونیستی در حال ایجاد ارتباط پشت پرده با دولت خودگردان مجلس انتقالی در جنوب است.

شورای انتقالی جنوب یمن با تسلط بر بخش‌های وسیعی از جنوب این کشور و هم‌سو با امارات، در واقع پنجره‌ای برای نفوذ رژیم صهیونیستی در یمن و دستیابی آن به جزایر راهبردی منطقه است، پنجره‌ای که به لطف جنوبی‌ها امکان تعاملات فی مابین و حضور رژیم صهیونیستی در یمن را فراهم آورد. به زعم بن بریک، نزدیکی صهیونیست‌ها با پسرعموهای عربشان را فراهم ساخت. بن برک در توییت عربی وزارت خارجه رژیم صهیونیستی در مورد سفر یک رژیم صهیونیستی به قطر به وی خوش آمد گفته بود و صهیونیست‌ها را پسرعموی اعراب خواند (۲۵ مارس ۲۰۲۰، twitter). لذا، می‌توان گفت: هرکجا در یمن اماراتی‌ها و جنوبی‌ها مسلط بر اوضاع هستند بی‌گمان نیروهای صهیونیستی نیز حضوری جدی دارند.

کلام پایانی در این قسمت اینکه توجه به حضور رژیم صهیونیستی به منطقه ساحل غربی یمن است. منطقه‌ای که اگرچه با توافق استکهلم در سال ۲۰۱۸ در دست حوثی‌ها قرار گرفت اما همواره مورد تعرض قرار داشت. العربی‌الجدید با اشاره به اهمیت این منطقه از حضور مستقیم ۷ قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی در منطقه ساحل خبر داده و می‌نویسد: «ساحل غربی یمن که از منطقه ذباب و ساحل تا تنگه باب المندب آغاز می‌شود و تا بندر میری در استان حجه ادامه



می‌یابد به محل تجمع سازمان‌های اطلاعاتی غربی و منطقه‌ای از جمله از عربستان سعودی، فرانسه، بریتانیا، مصر، رژیم صهیونیستی و روسیه، تبدیل شده است» (اسعد، 2020/10/27).

۳-۱. فعالیت‌های جاسوسی

رژیم صهیونیستی سابقه خاصی در امور امنیتی و جاسوسی دارد و چنانکه موضوع نرم‌افزار صهیونیستی «پیکاسو» به یک رسوایی بین‌المللی تبدیل شد و مشخص گردید بسیاری از کشورها با استفاده از این نرم‌افزار صهیونیستی برخی از حساس‌ترین اطلاعات خود را یا تقدیم به دشمنان خود کرده‌اند و یا با انتشار عام برخی از محرمانه‌ترین اطلاعات‌شان توسط بهره‌برداران از این نرم‌افزار، جنبه‌هایی از رسوایی بین‌المللی را متحمل شدند (بی‌بی‌سی، ۲۸/۰۴/۱۴۰۰). رژیم صهیونیستی عموماً از قابلیت‌های جاسوسی و اطلاعاتی خود برای اعمال قدرت بر دیگران استفاده می‌کند و با فروش یا تقدیم آنها به دیگران منافع خاص کسب می‌کند. در یک فقره قابل تأمل بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از اسناد هسته‌ای سرقت کرده از ایران، می‌توان گفت تیر خلاص را به خروج ترامپ از برجام زد (دیپلماسی ایرانی، ۲۹/۴/۱۳۹۷). اطلاعات حاصل از جاسوسی رژیم صهیونیستی در ایران پرونده موسوم به «موارد ادعایی» در موضوع هسته‌ای ایران را که قبل‌تر مختومه اعلام شده بود مجدداً در کانون توجهات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین اعضای ۵+۱ طرف قرارداد با ایران قرار داد.

افسران امنیتی و اطلاعاتی رژیم صهیونیستی ضمن ارائه اطلاعات و نقشه‌ها به طرق مختلف و تمرکز ماهواره‌ای بر میدان جنگ یمن، هم یاری‌رسان ائتلاف سعودی در جنگ بوده‌اند و هم با حساسیت بر کلیه تحرکات در دریای سرخ به‌ویژه باب‌المنندب نظارت می‌کنند. شاید با توجه به فاصله حوالی ۲۰۰۰ کیلومتری میان رژیم صهیونیستی و یمن، استفاده از هواپیماها و پهپادهای جاسوسی در یمن دور از ذهن باشد اما وقتی به مشارکت رژیم صهیونیستی در تجهیز پایگاه‌های اماراتی در اطراف یمن و تمرکز رژیم صهیونیستی بر جزایر اریتره توجه شود، روشن می‌شود که ارسال هواپیما و پهپادهای جاسوسی و شناسایی بر فراز یمن محتمل است. در ۵ آوریل ۲۰۲۱ و هنگام رونمایی از هواپیمای جاسوسی (اورون) فرمانده نیروی هوایی رژیم صهیونیستی رسماً اعلام کرد: «این هواپیما قدرت هوایی رژیم صهیونیستی را هم به‌لحاظ جمع‌آوری اخبار و هم تعیین اهداف برای هر هجومی که از ایران، عراق و یمن صورت بگیرد فزونی می‌بخشد» (حیروت، ۲۰۲۱). تمرکز رژیم صهیونیستی بر یمن به‌دلیل رقابت‌های آن با ایران در مناطق مختلف منطقه نیز قابل درک است. ایران بر مواجهه با رژیم صهیونیستی و



پیمان ابراهیم در تمام غرب آسیا، اصرار دارد و یمن از این قاعده مستثنی نیست. ایران از طریق حوثی‌ها می‌تواند هم در دریای سرخ کشتی‌های یمنی را هدف قرار دهد و همچنین قادر است شهرهای جنوبی رژیم صهیونیستی مثل ایلات را هدف‌گیری کند. ایران در عین حال از این امکان برخوردار می‌شود که در قسمت جنوبی شبه جزیره عربی امضاء کنندگان عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی را هدف‌گیری کند اما واقعیت آن است که تهدیدات حوثی فقط در یمن و شبه جزیره عربی منحصر نیست. در مجموع، ایران، یمن و محور مقاومت از طریق یمن و در این کشور جبهه جدیدی علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی در کنار جبهه قبلی و اصلی یعنی رویارویی با تحالف گشوده‌اند (القدس العربی، ۲۰۲۲).

از نگاه رژیم صهیونیستی، انصارالله یمن نه با سعودی و امارات بلکه با رژیم صهیونیستی در حال جنگ است. در مقابل، انصارالله هم رژیم صهیونیستی را دشمن درجه یک خود می‌داند و این رژیم را در کنار آمریکا و انگلیس نقش‌آفرینان و بازیگران اصلی میدان نبرد یمن می‌خواند. عبدالملک حوثی در هفتمین سالگرد جنگ رسماً از نقش آمریکا، رژیم صهیونیستی و انگلیس در برنامه‌ریزی دشمنان یمن یاد کرد و ضمن محکوم کردن این نقش‌آفرینی اعلام کرد حتماً این کشورها تبعات آن را خواهند دید. البته در شرایط جدید و با روشن‌تر شدن نقش رژیم صهیونیستی در جنگ یمن محکومیت و تهدید رژیم صهیونیستی، به ترجیح‌بند کلام اغلب مسئولان یمنی تبدیل شده است. این مساله تا حدی جدیت یافته است که در یک فقره وزیر دفاع دولت نجات ملی محمدناصر العاطفی به صراحت و رسماً اعلام کرد نیروهایش بانک اهدافی را در رژیم صهیونیستی هم در زمین و هم در دریا تدارک دیده‌اند (المیادین، ۲۰۲۱/۰۳/۲۶).

۴-۱. سیاسی - رسانه‌ای

رسانه، احزاب و گروه‌های همسو با رژیم صهیونیستی در ۷ سال گذشته تلاش خود را برای مشروع جلوه دادن جنگ تحمیلی ائتلاف سعودی بر یمن، عصیان‌گر معرفی کردن انصارالله، متهم کردن انصارالله به کشتار مردم بی‌گناه و اصرار بر گروگان گرفته شدن مردم یمن توسط انصارالله در این کشور متمرکز کرده‌اند. تأملی در مواضع احزاب و گروه‌های متحد رژیم صهیونیستی و همچنین همسویی رسانه‌های صهیونیستی با رسانه‌های سعودی - اماراتی، در ماجرای حمله به یمن، مواضع یکسان آنها را نشان می‌دهد. شاهد این موضوع، مخالفت وسیع برخی از اعضای کنگره آمریکا متأثر از لابی‌های صهیونیستی با طرح بایدن مبنی بر خروج انصارالله از فهرست گروه‌های تروریستی است. اگر چه بایدن در واقع با تعقیب این سناریو قصد



داشت از یک سو انصارالله را مجبور به مذاکره با ائتلاف کند و از دیگر سو دستان ایران را در منطقه از برگ برنده‌ای، به‌نام انصارالله یمن خالی کند و در حالی که این مسئله فقط بعد از گذشت چند ماه از اقدام ترامپ برای قرار دادن انصارالله در فهرست تروریسم صورت گرفت اما به فاصله مدت زمانی کوتاه کنگره آمریکا، درصدد تصویب لایحه‌ای برای بازگرداندن انصارالله به فهرست تروریسم و همچنین فهرست تحریم‌های ایالت متحده برآمد. همچنین همدلی و همراهی رسانه‌های صهیونیستی با ائتلاف سعودی به‌ویژه در شرایط تشدید حملات هوایی (موشکی - پهپادی) انصارالله به مراکز زیرساختی، تأسیسات نفتی سعودی و امارات در قالب تکرار گزاره‌هایی چون تهدید یمنی‌ها برای دریانوردی بین‌المللی، امنیت کشتی‌رانی، بازار نفت جهانی، حمله به شهروندان بی‌گناه و ... مؤید این مطلب است. نکته جالب توجه در این همراهی رسانه‌ای، مواضع ائتلاف و رژیم صهیونیستی بر متمرکز کردن افکار عمومی جهان به‌سوی ایران به‌عنوان عامل اصلی سازنده موشک‌ها، پهپادها و مین‌های دریایی یمنی و عنصر مؤثر در تقویت یمنی‌ها در تهدیدات منطقه‌ای و جهانی بوده است. بررسی رویکردهای سیاسی و رسانه‌ای صهیونیست‌ها با ائتلاف سعودی نشان می‌دهد که این حرکت درصدد ایجاد پروژه «یمن‌هراسی» و تکمیل پروژه‌های «اسلام‌هراسی» و «ایران‌هراسی» است.

واقعیت میدان یمن آن است که در یک سو انصارالله، ایران و محور مقاومت و در مقابل آنها آمریکا، رژیم صهیونیستی و ائتلاف سعودی سخت‌ترین رویارویی‌ها را در یمن تجربه می‌کنند. در این میان شاید دل‌نگرانی‌های رژیم صهیونیستی اگر بیشتر از ائتلاف سعودی و آمریکا نباشد کمتر از آن نیست. تهدید حوثی‌ها منحصر در یمن و جزیره عربی نیست بلکه سپاه پاسداران حوثی‌ها را آموزش می‌دهد و آنها را با تجهیزات نظامی مجهز می‌کند و با این روش امور زیر بنایی، پایگاه‌های نظامی و کشتی‌ها را در جنوب سعودی و دریای سرخ تهدید می‌کند و البته خود را برای هر جنگی میان رژیم صهیونیستی و متحدانش در منطقه با محور مقاومت آماده می‌کند. تا زمانی که سیطره حوثی‌ها بر شمال برقرار باشد و آنها از پشتیبانی سپاه برخوردار باشند از این امکان برخوردارند که یک جنگ منطقه‌ای وسیع را ضد رژیم صهیونیستی و شرکایش مدیریت کنند (القدس العربی، ۲۰۲۲).

نتیجه‌گیری

ورود به هشتمین سال جنگ ائتلاف سعودی علیه یمن نشان می‌دهد اولاً: جنگ سه هفته‌ای یمن (به‌زعم بن سلمان) اکنون ۸ ساله شده و بازگرداندن انصارالله به کوه‌های صعده به امری



محال تبدیل شده است. ثانیاً: تسلط انصارالله بر شمال یمن امری گریزناپذیر است و احتمال تسلط حوثی‌ها بر باب‌المنندب به‌هیچ وجه دور از ذهن نیست. ثالثاً: شکست دادن اسلام سیاسی در مقابل اسلام لایبیک و سلفی و در کنار مرزهای سعودی وهابی بسیار دشوار است. رابعاً: سبک مقاومت یمنی‌ها تداوم حرکت مقاومت اسلامی علیه رژیم صهیونیستی است و در واقع در یمن، انصارالله نه با عربستان سعودی و امارات که با رژیم صهیونیستی در نبرد است. خامساً: رژیم صهیونیستی به‌خوبی می‌داند که تسلط انصارالله بر باب‌المنندب در کنار تسلط ایران بر تنگه هرمز، خطرات زیادی را متوجه امنیت رژیم خواهد کرد. سادساً: تسلط حوثی‌ها بر باب‌المنندب یعنی تسلط محور مقاومت بر گلوگاه‌های انرژی منطقه و جهان. سابعاً: رژیم صهیونیستی به عربستان سعودی برای تکمیل پروژه موسوم به توافق ابراهیم، به شکلی ویژه امید بسته و البته نگران است که امارات در سایه شکست از یمنی‌ها به کشوری ذلیل در ماجرای عادی‌سازی روابط تبدیل شود. ثامناً: اگر بنا باشد روزی آمریکا منطقه را ترک کند هم سعودی و هم امارات چشم به لطف رژیم صهیونیستی و حمایت ویژه این رژیم دارند. تاسعاً: در حالی که موشک‌ها و پهپادهای یمنی تا ۱۵۰۰ کیلومتری و عمق امارات نفوذ کرده‌اند، و با موفقیت اهداف خود را نشانه رفته‌اند پیمودن فاصله ۲۰۰۰ کیلومتری یمن تا رژیم صهیونیستی برای یمنی‌ها معمای پیچیده‌ای نیست. این در حالی است که رژیم صهیونیستی از میزان تأثیر قدرت نظامی یمن در تخریب رژیم صهیونیستی آگاه است. عاشراً: در حالی که مقامات یمن از دشمنی با رژیم صهیونیستی گفته‌اند و حتی بخش مهمی از شعار متداول در بین یمنی‌ها لعن فرستادن به رژیم صهیونیستی است و در شرایطی که عبدالملک حوثی به صراحت اعلام داشته در جنگ احتمالی فی بین حزب‌الله و رژیم صهیونیستی، حامی لبنان خواهد بود، همراهی رژیم صهیونیستی با ائتلاف سعودی و تلاش بی‌وقفه برای جلوگیری از پیروزی انصارالله در یمن امری قطعی است.

سؤال اساسی این است که آیا رسانه‌های همسو با طرف یمنی و به‌ویژه رسانه‌های موسوم به محور مقاومت، در مواجهه با جنگ رسانه‌ای تحمیلی محور عربی - غربی - عبری موفق بوده‌اند؟ آیا پس از گذشت ۷ سال از جنگ یمن و با روشن شدن نقش آفرینی ویژه رژیم صهیونیستی در این جنگ، رسانه‌های مذکور آن چنانچه که بایسته است از تمام توان خود در تمرکز بر مسئله یمن و برجسته‌سازی آن بهره برده‌اند؟ افزون بر اقدامات رسانه‌ای انجام شده در انعکاس مسائل جنگ در یمن در خلال ۷ سال گذشته، کدام ظرفیت‌های رسانه‌ای مغفول همچنان شایسته تأمل ویژه‌ای هستند؟



در پاسخ به این سؤالات، ابتدا باید به چند گزاره اساسی توجه داشت. اول: در جنگ رسانه‌ای علیه مردم یمن، ائتلاف سعودی و به‌ویژه رژیم صهیونیستی از تمام ظرفیت‌های خود به شکل کاملاً هوشمند، هماهنگ و هدفمند بهره می‌گیرند. اتخاذ رویکرد واحد از همه رسانه‌های عبری - عربی - غربی نشانگر این مدعاست و این یعنی اینکه دشمنان ملت یمن در جنگ نرم علیه یمن، سنگ تمام گذاشته‌اند. دوم: رژیم صهیونیستی هم نوا با دو محور عربی و غربی با معرفی انصارالله به‌عنوان تهدیدی برای منطقه و جهان هم از تسلط امارات و دست‌نشانندگان امارات بر جزایر یمنی و هم از تسلط عربستان سعودی و متحدان آن یعنی حزب اصلاح، بقایای موتمر، هادی (به اعتبار گذشته) و هیئت شورای رهبری (به اعتبار امروز) بر خاک یمن استقبال می‌کند. رژیم صهیونیستی به این شیوه قصد دارد هم مانع تسلط انصارالله بر یمن و به‌ویژه باب‌المنذب شود و هم امنیت و آزادی کشتی‌رانی و در نهایت نجات اقتصاد خود را تأمین و تضمین کند. سوم: رژیم صهیونیستی اگر چه خواهان شکست کامل انصارالله است، اما به‌دلیل غیرممکن بودن تحقق این گزینه، می‌کوشد تا از ظرفیت فرسایشی شدن جنگ بهره‌برداری کند تا هم انصارالله تضعیف شود و هم ائتلاف سعودی، بیش از پیش به تل‌آویو وابسته باشد. چهارم: رژیم صهیونیستی، مدافع اصلی پروژه تجزیه یمن در شرایط ناکامی ائتلاف سعودی است. از نگاه رژیم صهیونیستی تجزیه یمن، به‌معنای تضعیف اساسی انصارالله خواهد بود.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

با تأمل بر رویکردها و اقدامات رسانه‌ای همسو با مقاومت یمن به‌نظر می‌رسد حتی اگر شیوه و حجم حمایت‌های رسانه‌های مذکور در طول ۷ سال گذشته کافی ارزیابی شود، اما میزان تأثیرگذاری این شیوه و حجم آن اساساً با نوع دشمنی ائتلاف سعودی با مردم یمن و به‌ویژه انصارالله همخوانی ندارد. بر این اساس، اگرچه تأکید بر ادامه همراهی رسانه‌ای با مسئله یمن در حجم و اندازه پیشین همچنان توصیه می‌شود اما به‌نظر می‌رسد توسل به راهکارهای جدید و به خدمت گرفتن تجهیزات رسانه‌ای متناسب با میدان نبرد یمن در سال هشتم جنگ و سال‌های بعد از آن و به‌شرح زیر ضروری است.

- استفاده بیش از پیش و مؤثر از رسانه رادیو: رادیو به‌عنوان یکی از کلیدی‌ترین رسانه‌های پرمخاطب در یمن امروز نقش‌آفرینی می‌کند. این درحالی است که تعداد رادیوهای فعال در



امواج مختلفی که بتوانند ضمن خلق و تعمیق انگیزه مقاومت، پیام مقاومت را در مناطق مختلف یمن منعکس کنند، اندک است.

- تمرکز بر تولیدات رادیویی ویژه: با توجه به اینکه در دنیای رسانه‌ای امروز رادیو در مقایسه با تلویزیون و فضای مجازی نقش و تأثیری کمتر دارد، رادیوهای محدود اما فعال در یمن (از جمله رادیو برون‌مرزی یمن) به دلیل ضعف بودجه و بهره نبردن از عوامل متخصص در پیام رادیویی عمدتاً از برنامه‌های تولید شده در شبکه‌های تلویزیونی بدون توجه به اختلاف جنس پیام استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده است که با اختصاص بودجه مناسب و استخدام افراد متخصص این نقیصه برطرف شود.

- درخصوص اخبار و برنامه‌های تلویزیونی به دلیل محاصره یمن، امکان اعزام تیم‌های متخصص دشوار است. اگرچه رسانه‌های محور مقاومت کوشیده‌اند تا با به‌کارگیری نیروهای پراکنده یمنی پروژه آموزش از راه دور خبرنگاران را در دستور کار قرار دهند، اما به نظر می‌رسد حجم این فعالیت ناکافی است. لذا، تولید بسته‌های آموزشی مؤثر برای عوامل رسانه‌ای و تمرکز بر آموزش «آنلاین» ضرورت دارد.

- یمن در شرایط کنونی از بی‌صدایی در مقابل تک‌صدایی ائتلاف سعودی رنج می‌برد. تمرکز رسانه‌ای با ابزار رسانه‌ای مناسب در مورد موضوعات مختلف حقوق بشری کافی نیست. لذا، موج‌آفرینی خبری در قالب تشکیل یک «اتاق عملیات مشترک رسانه‌ای» با هدف تعیین یک موضوع خاص جهت تمرکز همگانی رسانه‌های همسو در مدت زمانی معین و تعریف شده ضروری است.

- برگزاری جشنواره‌های بین‌المللی از تولیدات رسانه‌ای مرتبط با یمن، تمرکز تبلیغاتی و باز نشر تولیدات موفق رسانه‌ای با موضوع یمن و معرفی چهره‌های موفق در این تولیدات، به پیشبرد اهداف محور مقاومت کمک می‌کند.

- تعیین یکی از روزهای ماه به‌عنوان «روز یمن» و اختصاص برنامه‌های هر یک از شبکه‌های محور مقاومت و رسانه‌های همسو به مسئله یمن در برجسته‌سازی این موضوع مفید است.

- استفاده بیش از پیش از ظرفیت رسانه‌های مجازی با تأکید بر شبکه‌های اجتماعی. واقعیت آن است که تسلط غرب و سعودی و رژیم صهیونیستی بر رسانه‌هایی چون فیس بوک و توییتر و سایر رسانه‌های وابسته به این دو گول رسانه‌ای، هرچند فضای فعالیت و مانور رسانه‌ای را محدود می‌کند اما همچنان از مسدود کردن آن عاجز است. بر این اساس تلاش برای



- استفاده از صفحات متعدد و متکثر در شبکه‌های اجتماعی و البته خاص یمن با عناوین مختلف می‌تواند در امر جهانی‌سازی «پیام یمنی‌ها» مؤثر واقع شود.
- استفاده از ظرفیت‌های منحصر به فرد پیام بر بستر اینترنت، در کلیه اشکال آن برای جلب توجه افکار عمومی، در کنار استفاده از ظرفیت‌های جدید مانند پادکست باید شدت بیشتری پیدا کند.
 - پیشنهاد می‌شود به منظور هم‌افزایی در عرصه اطلاع‌رسانی کلیه رسانه‌های همسو با مسئله یمن برای هر یک از تولیدات خود نسخه کوتاه و مؤثر برای انتشار در فضای مجازی تهیه کنند.
 - در جمهوری اسلامی ایران و البته محور مقاومت شناخت از فضای داخل رژیم صهیونیستی کافی نیست. لذا، تشکیل کارگروهی ویژه برای رصد مستمر تحولات داخلی رژیم صهیونیستی در برخورد با مسئله یمن ضرورت دارد.
 - با توجه به محاصره همه‌جانبه یمن، می‌توان با راه‌اندازی یک کاروان کمک‌رسان دریایی به سوی یمن، مظلومیت مردم آن را در معرض توجه رسانه‌ها و افکار عمومی جهانی قرار داد. طبعاً حاصل این اقدام خواه به مقصد برسد و یا از رسیدن آن ممانعت به عمل آید، وافی به مقصود یعنی جلب توجه افکار عمومی به مسئله یمن خواهد بود.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

احمدی، وحیده (۱۳۹۶)، «رژیم صهیونیستی و کشورهای پیرامونی، نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۲۰ ش ۷۶، صص ۱۳۶-۱۱۲.

احمدیان، حسن (۱۳۹۰)، «خیزش مردم یمن و گذار از رژیم اقتدارگرا»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال دوازدهم، شماره ۴۵، صص ۶۸-۴۰.

بی‌بی‌سی (۲۸ تیر ۱۴۰۰)، «پگاسوس، بدافزاری که یک شرکت اسرائیلی برای جاسوسی به کشورهای استبدادی فروخته»، قابل دسترسی در لینک:

<https://www.bbc.com/persian/world-57884035>

تسنیم (۱۳۹۹)، ادامه خیانت امارات به ملت فلسطین قابل دسترسی در لینک:

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1399/04/04/2292473>

حاجی‌یوسفی، امیرمحمد و نعمتی، امیرحسین (۱۳۹۸)، «صف‌آرایی عربستان با رژیم صهیونیستی از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، دوره ۱۱، شماره ۴۰، صص ۸۹-۷۰.

دیپلماسی ایرانی (۱۳۹۷)، «رمزگشایی از جنجال اسناد هسته‌ای در شورآباد!»، قابل دسترسی در:

<http://irdiplomacy.ir/fa/news/1977915>

محسنی، سجاد (۱۴۰۰)، «ابعاد سیاسی- رسانه‌ای حملات پهلادی انصارالله یمن علیه ائتلاف سعودی»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال ششم، شماره ۷، صص ۱۰۵-۸۵.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.

نجات، سیدعلی، موسوی، سیدراضیه و محمدرضا صارمی (۱۳۹۵)، «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره نهم، شماره ۳۳، صص ۱۳۷-۷۹.

نیاکویی، سیدامیر و اعجازی، احسان (۱۳۹۵)، «واکاوی بحران امنیتی در یمن و زمینه‌ها»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و راهبردی**، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۶۲-۳۹.

منابع عربی

ابراهیم، درویش (۲۰۲۲)، «فورین بولسی: الیمن أصبح ساحة انطلاق لمحور المقاومة الإيرانية ضد إسرائيل ودول التطبيع»، لتحقیق به:

<https://www.alquds.co.uk>

الاشول، عمار (۲۰۲۱)، «إسرائيل و المجلس الانتقالي فی جنوب الیمن: واقع العلاقة وأفاقها»، لتحقیق به:





<https://carnegieendowment.org/sada/84014>

القدس العربی (۲۰۲۲)، «فورین پولیسی: الیمن أصبح ساحة انطلاق لمحور المقاومة الايراني ضد اسرائيل و دول التطبيع»، لتحقیق به:

<https://www.alquds.co.uk/%D9%81%D9%88%D8%B1%D9%8A%D9%86-%D8%A8%D9%88%D9%84%D9%8A>

الديب، احمد (۲۰۲۰)، «صديق سرى لاسرائيل فى الیمن و خطه جلازر لاقامة دولة يهودية فى صنعاء»، لتحقیق به:

<https://sanaacenter.org/10246>

حیروت (۲۰۲۱)، «تخوف اسرائیلی من ساحة الیمن. بعيدة وتكسد فيها أسلحه»، لتحقیق به:

<https://hayrout.com/50273>

روسيا اليوم (۲۰۲۲)، «زيارة وفد أمنی اسرائیلی إلى الإمارات بعد هجمات الحوثيين»، لتحقیق به:

https://arabic.rt.com/middle_east/1321165

الشرع، فاروق (۱۴۰۰)، **روایت گمشده**، ترجمه: حسین جابر انصاری، تهران: نشر ایران.

صحافه الجدید (۲۰۲۱)، «ضمنهم ۷۰ خبير عسكري و ۴۲ طيار.. واشنطن تكشف حجم مشاركة إسرائيل فى الیمن»، لتحقیق به:

<https://pressn.net/article/12615623>

العالم (۱۳۹۹)، «دوست محرمانه جدید رژیم صهیونیستی در یمن کیست؟»، قابل دسترسی در:

<https://fa.alalam.ir/news/5006851>

العالم (۲۰۲۱)، «الامارات تدشن وجود عسكري دائم لها فى جزيره ميون الیمنیه»، لتحقیق به:

<https://www.alalam.ir/news/5613308/>

العالم (۲۰۲۱)، «انقلاب ابن سلمان الأبيض على منصورهادی»، لتحقیق به:

<https://www.alalam.ir/news/6118623>

العالم (۲۰۲۲)، «لماذا تقيم الامارات قاعدة عسكرية باب المندب، ويحذرها من هذا الشىء»، لتحقیق به:

<https://www.alalam.ir/news/۵۶۱۷۵۸/>

اسعد، سليمان (۲۰۲۰)، «الساحل الغربی خارج سيطرة الیمنيين: معتقل لمخابرات اقليمیه و دولیه»، لتحقیق به :

<https://www.alaraby.co.uk/politics/%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%A7%D8%A%D9%84-%D8%A7%D9%84%D8%BA%D8%B1%D8%A8%D9%8A>

الزیبیدی، عیدروس (۲۰۲۱)، «لا مانع من التطبيع مع إسرائيل»، لتحقیق به:

https://arabic.rt.com/middle_east/1198718

المیادین (۲۰۲۱)، «فواز، على فرصة أم تهدید؟ كيف تنظر "إسرائيل" إلى الیمن؟»، لتحقیق به:

<https://www.almayadeen.net/butterfly-effect/1467072>

منابع انگلیسی

Walt, Stephen (1987), **Theorigins of Alliance**, newyork: Cornell Univevsity.

Walt, Stephen (2010), “Balancing Threat: The United States and the Middle East”, an Interview with Stephen M. Walt, **Yale Journal of International Affairs**, Spring/Summer.



تصویر «برند ملی» جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های برون‌مرزی پرس‌تی‌وی و العالم

زهرا اردکانی‌فرد^۱، علیرضا حسینی پاکدهی^۲

چکیده

ایده برند کشور به معنای ایجاد نام یا نماد مشخص است که برای ایجاد تمایز میان یک کشور از کشورهای دیگر در نظر گرفته شده است. ایجاد برند ملی می‌تواند در اهداف بلندمدت دیپلماسی عمومی و برای منافع ملی کشور استفاده شود. برند ملی علاوه بر سیاست‌های داخلی و خارجی، مردم، میراث فرهنگی، گردشگری و برند صادراتی یک کشور، از طریق رسانه‌ها نیز می‌تواند ساخته شود و در سطح بین‌المللی عرضه شود. دیپلماسی رسانه‌ای به‌عنوان حوزه تازه‌ای در دیپلماسی عمومی، می‌تواند در ساخته شدن برند ملی یک کشور نقش مؤثری را ایفا کند. به‌همین دلیل، این تحقیق به دنبال توصیف برند ملی ایران و ویژگی‌های آن در سایت‌های اینترنتی دو شبکه برون-مرزی العالم و پرس‌تی‌وی است. بر این اساس، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی ۱۰۷ خبر از سایت شبکه العالم و ۸۰ خبر از سایت شبکه پرس‌تی‌وی در بازه زمانی ۱۸ تا ۳۰ آگوست ۲۰۲۰ تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد برند ملی در دیپلماسی رسانه‌ای ایران در شبکه‌های برون‌مرزی تصویر کشوری دارای استقلال، امنیت داخلی و دفاعی، همراه با نهادهای بین‌المللی، در تقابل با آمریکا و با اقتصادی متکی بر منابع طبیعی می‌باشد. نکته قابل توجه در تصویر برند ملی ایران در حجم نمونه مورد بررسی، کم‌توجهی به مؤلفه‌های مهمی مانند گردشگری، میراث فرهنگی، مشاهیر، فرهنگ و سرمایه‌گذاری است.

واژه‌های کلیدی: برند ملی، دیپلماسی عمومی، دیپلماسی رسانه‌ای، العالم، پرس‌تی‌وی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

^۱. دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، گروه مطالعات ارتباطی، دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده z.ardekani@gmail.com) (مسئول).

^۲. دانشیار گروه مطالعات ارتباطی، دانشکده علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. a.hosseini@atu.ac.ir



مقدمه

از جمله تفاوت‌های دیپلماسی عمومی سنتی و دیپلماسی عمومی نوین توجه به برند ملی^۱ در عرصه بین‌المللی و بهره‌گیری مناسب از آن برای افزایش قدرت نرم و بهبود دیپلماسی عمومی کشور است. می‌توان برند ملی را عمل ایجاد تصاویر مطلوب از کشورها از طریق ارتباطات بازاریابی تعریف کرد (آنهولت، ۲۰۰۵: ۳۲). جهان امروز به بازاری می‌ماند که در آن هر کشور، شهر و هر منطقه، باید بر سر سهم خود از مصرف‌کننده‌ها، گردشگران، سرمایه‌گذاران، دانشجویان، کارآفرینان، وقایع فرهنگی و ورزشی بین‌المللی، در جلب توجه و احترام رسانه‌های بین‌المللی، سایر دولت‌ها و مردم دیگر کشورها با سایرین رقابت کند (آنهولت، ۱۳۹۰: ۱). بنابراین، یک تصویر مثبت، نه تنها عضویت در جوامع جهانی را آسان‌تر و سریع‌تر می‌کند، بلکه بر رتبه و سودی که یک کشور به دست می‌آورد نیز مؤثر است. در این میان، کشورهای دارای برند قوی و ممتاز، برجسته‌تر از سایرین خواهند بود و هویت ملی خود را حفظ می‌کنند. لذا، مفهوم برند ملی، مفهومی قوی و منحصربه‌فرد برای اداره شهرها و کشورهاست که به‌خوبی بیانگر این ایده است که مکان‌ها به درک و مدیریت هویت داخلی و شهرت خارجی خود در عرصه بین‌المللی نیاز دارند (آنهولت، ۱۳۹۰: ۹).

برند ملی شامل مؤلفه‌هایی مانند برند صادراتی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، گردشگری، سرمایه‌گذاری، میراث فرهنگی، اقتصاد، علم و فناوری، مشاهیر و فرهنگ است. در جهان امروز، رسانه‌ها فراگیرترین نهاد تولید، بازتولید و توزیع معرفت و آگاهی در جهان جدید هستند و محتوای آنها را می‌توان به‌عنوان منبع معنی قدرتمندی درباره جهان اجتماعی دانست (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰). به‌همین دلیل رسانه‌ها به‌خصوص رسانه‌های بین‌المللی با قدرت نفوذ بالای خود، نقش کلیدی در ساخت تصاویر مثبت یا منفی در ذهن مخاطبان گسترده خود ایفا می‌کنند. رسانه‌های «خبری» بین‌المللی آگاهی و ذهنیت مردم را در مورد کشورهای مختلف شکل می‌دهند. بنابراین، هرگونه سوءگیری هدفمند در تولید، انتخاب و انتشار اخبار و تصاویر مرتبط با ابعاد مختلف جوامع دیگر، تأثیر مستقیمی در تصویر برند ملی کشورها در سطح بین‌المللی خواهد داشت (محسنیان‌راد و عابدی، ۱۳۹۹: ۳۱۳). از این طریق رسانه می‌تواند افکار کشورها و ملت‌های دیگر را در مورد کشور خود هدایت کند. لذا، دیپلماسی رسانه‌ای به‌عنوان حوزه تازه‌ای در دیپلماسی عمومی، می‌تواند در ساخته شدن برند ملی یک کشور نقش مؤثری را ایفا کند. در

۱. National brand



واقع، دیپلماسی نوین به دلیل اینکه هدف آن تأثیرگذاری بر مردم به جای دولت‌ها است؛ در گام نخست، دیپلماسی عمومی نیز نامیده می‌شود. در مراحل بعدی به اقتضای ابزاری که برای اجرای آن به کار می‌رود با عناوین مختلف دیگری مانند دیپلماسی رسانه‌ای، دیپلماسی تلویزیونی، دیپلماسی سایبری، دیپلماسی تلفن همراه و دیپلماسی دیجیتالی شناخته می‌شود (کوهی نصرآبادی و واحد، ۱۳۹۹: ۷). بنابراین شاخه‌های مختلف دیپلماسی رسانه‌ای در شرایط کنونی می‌توانند به وسیله استفاده از تلویزیون‌های ماهواره‌ای و فضای مجازی با پخش اخبار و برنامه‌های خود، در ساخت برند ملی و تصویر ملی از یک کشور نقش ایفا کنند.

برای شکل دادن و توسعه برند ملی یک کشور در بُعد دیپلماسی رسانه‌ای ترسیم مناسب برند ملی در رسانه‌ها حایز اهمیت است. برای ساخت مناسب برند، ابتدا نیاز است برند ملی موجود که در رسانه‌های جهانی و بین‌المللی کشور به نمایش در می‌آید مورد واکاوی قرار گیرد و در یک شمای کلی ترسیم شود. این شمای کلی به مدیران، سیاست‌گذاران و برنامه‌سازان نقشه راهی برای طراحی استراتژی‌های کلان و جزئی در راستای بهبود و ارتقای برند ملی تصویر شده در رسانه‌ها را می‌دهد. این تحقیق به دنبال توصیف تصویری است که از برند ملی ایران در دو شبکه از رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران ساخته می‌شود.

در ایران اولین شبکه‌های تلویزیونی برون‌مرزی و بین‌المللی از سال ۱۳۷۶ با تأسیس شبکه‌های سحر و جام‌جم، شروع به کار کردند. این شبکه‌ها در طی سال‌های اخیر گسترش یافته‌اند و هر یک از آن‌ها به شکلی برند ملی کشور را تصویر کرده و به مخاطبان خود عرضه می‌کنند. در میان این شبکه‌ها، شبکه العالم و پرس‌تی‌وی به‌عنوان شبکه‌های خبری مورد توجه هستند و تأثیر بسزایی در شکل‌گیری برند ملی ایران دارند. این دو شبکه، سایت‌های اینترنتی و صفحات اجتماعی فعالی نیز دارند که دیپلماسی مجازی این شبکه‌ها را به عهده دارند و اهداف این شبکه‌ها را در فضای مجازی تحقق می‌بخشند. به دلیل خبری بودن و وجود دیپلماسی مجازی قوی این دو شبکه که در سایت‌های آنها عرضه می‌شود، در این تحقیق دو شبکه العالم و پرس‌تی‌وی از میان کلیه شبکه‌های برون‌مرزی، برای بررسی تصویر برند ملی جمهوری اسلامی ایران انتخاب شده است. بر این مبنای، به‌طور دقیق این تحقیق به این سؤال پاسخ می‌دهد که برند ملی ایران که در سایت‌های دو شبکه برون‌مرزی العالم و پرس‌تی‌وی نمایش داده می‌شود چگونه برندی است و چه ویژگی‌هایی دارد؟



پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر در تحقیقات فارسی، توجه زیادی به موضوع برند ملی شده است که این پژوهش‌ها را در دو دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی و بررسی کرد. دسته اول پژوهش‌هایی هستند که به بررسی کلی برند ملی ایران می‌پردازند. اما، دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که تنها یکی از وجوه برندینگ ملی را موردنظر قرار داده و آن را تحلیل می‌کنند.

در پژوهش‌های دسته اول، می‌توان به تحقیق معصوم‌زاده‌زواره و دیگران (۱۳۹۲) اشاره کرد که با استفاده از روش کمی میزان اهمیت گروه‌های ذینفع در برند ملی، موانع پیشبرد و توسعه برند ملی ایران، ظرفیت بخش‌های مختلف در برندسازی ملی، عوامل مؤثر بر صادرات، مقوله‌های فرهنگی مؤثر بر برند ملی، عوامل مؤثر بر سرمایه‌گذاری خارجی، تأثیرگذاری شیوه حاکمیت بر برند ملی، مقوله‌های گردشگری، ابعاد مردم‌شناسانه جامعه و ویژگی‌های رفتاری مردم را سنجیده‌اند. سپس بر اساس داده‌های استخراج شده، تلاش کرده‌اند ماتریس سوات برند ملی ایران را ترسیم کنند. این ماتریس نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها را در این حوزه نشان می‌دهد. در نهایت، نویسندگان بر اساس مجموعه نتایج، راهبردهای عملیاتی خود برای برند ملی ایران را پیشنهاد نموده‌اند.

پس از آنها فیض و دیگران (۱۳۹۶) در تحقیق خود با استفاده از نظریه مبنایی و مدل‌سازی ساختاری تفسیری به مدلی برای برندسازی ملی ایران دست یافته‌اند. اردلان و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «برنامه‌ریزی آینده ایران با برندسازی ملی» با استفاده از روش کمی تأثیرگذاری هشت عامل شامل دولت، فرهنگ، گردشگری، جامعه، جغرافیا و طبیعت، علم و فناوری، برند صادراتی و اقتصاد را بر روی برند ملی نشان داده‌اند.

خادم‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه برند ملی در دیپلماسی عمومی نوین جمهوری اسلامی ایران» به این سؤال پاسخ می‌دهند که آیا جمهوری اسلامی ایران توانسته است با ایجاد برند ملی در عرصه دیپلماسی عمومی مدرن، موفق عمل کند؟ آنها با بررسی فعالیت‌های انجام شده در کشور بر روی ابعاد شش‌گانه برند ملی (شامل: ۱- میراث فرهنگی، طبیعی و تاریخی، ۲- گردشگری، ۳- صنایع دستی و هنری، ۴- علمی، اجتماعی و مردمی، ۵- اقتصاد و ۶- سیاست‌های داخلی و خارجی) به این نتیجه رسیده‌اند که علی‌رغم تمامی پتانسیل‌های بالقوه ایران، اما به دلیل عدم شناخته شدن ایران به برندهایی که ابعاد مهم تمدنی و فرهنگی این کشور را در بر گرفته باشد و همچنین به دلیل ضعف در رتبه‌بندی اقتصادی

در ارزیابی‌های بین‌المللی و عدم‌توازن در سیاست‌های داخلی و خارجی، ایران تاکنون نتوانسته است از مبحث برند ملی در افزایش قدرت نرم و دیپلماسی عمومی خود به‌نحو شایسته استفاده بهینه نماید.

محمدی‌فر و دیگران (۱۳۹۸) نیز با استفاده از روش کیفی و مصاحبه با متخصصان به این نتیجه رسیده‌اند که گفتمان برندیابی ملی باید در اولویت برنامه‌های کشور قرار گیرد، چرا که علاوه بر اجبار ناشی از توسعه فضای رقابت در جذب گردشگران، سرمایه‌گذاران، نخبه‌های علمی و غیره ضرورت بازسازی برند ملی با هدف رفع کلیشه‌های منفی (به‌دلیل تلاش رسانه‌ای نظام سلطه) از اهمیت دو چندانی برخوردار شده است.

همانطور که گفته شد بخش دیگری از تحقیقات، حوزه‌ای خاص از برند ملی را موضوع پژوهش خود قرار داده‌اند. محرم‌زاده و اکبری (۱۳۹۲) ارتباط بین ابعاد وفاداری مشتریان و تقویت برند ملی در لیگ‌های حرفه‌ای فوتبال و والیبال ایران، مدنی و باقری‌نظام‌آباد (۱۳۹۳) نقش استانداردسازی خدمات صنعت هتلداری ایران در تولید برند ملی، بیشمی و دیگران (۱۳۹۵) مدل بردینگ ملی ایران بر اساس داده‌های سایت‌های گردشگری، شهبازی‌منشادی و سالارزهی (۱۳۹۵) مؤلفه‌های تأثیرگذار بر جایگاه برند ملی فرش دستباف ایرانی در بازار جهانی، فیض و دیگران (۱۳۹۶) هویت برند ملی صادراتی ایران، آذر و دیگران (۱۳۹۷) نقش صنایع ملی در ارتقا برند ملی ایران را بررسی کرده‌اند.

در پژوهش‌های خارجی نیز این موضوع از پیشینه متنوعی برخوردار است. برخی از پژوهش‌ها به ترسیم فضای کلی در موضوع برند ملی می‌پردازند. مانند کینوا^۱ (۲۰۱۱) به‌دنبال یک دستور کار و نقشه مفهومی انتقادی برای مطالعه روی برند ملت^۲ ارائه می‌کند. همانطور که بولین و استالبرگ^۳ (۲۰۱۵) اشاره می‌کنند در کمال تعجب تعداد کمی از مطالعات بر نقش رسانه‌ها روی برند ملی معطوف شده‌اند. این مطالعه موردی روی برند ملی اوکراین، انواع مختلفی از رسانه‌های درگیر و اینکه چگونه رسانه‌ها می‌توانند پیامدهای مختلفی را برای تحلیل کمپین‌های برند ایجاد کنند نشان می‌دهد. هریس^۴ (۲۰۱۳) به آینده رسانه‌های اجتماعی در برند ملت می‌پردازند. این بررسی در مورد حساب کاربری توئیتر وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا انجام شده است.

1. Kaneva

2. Nation branding

3. Bolin & Ståhlberg

4. Harris





بخش اعظم مطالعات خارجی انجام شده در این زمینه، مقالاتی است که روی برندهای ملی کشورهای مختلف به تجزیه و تحلیل پرداخته است. نوتاووتیسیست^۱ (۲۰۰۷) به برندسازی تایلند و تصحیح تصویر منفی این کشور در گردشگری جنسی را بیان و در امتداد این تحلیل‌ها، پیشنهادهایی را برای اصلاح و بهبود این تصویر منفی در جهان ارائه می‌نماید. جانسن^۲ (۲۰۰۸) برند استونی را با رویکردی انتقادی بررسی کرده و معتقد است برند ملت، موتور نتولیرالیسم است که مفاهیم بنیادگرایی بازار را در هویت ملی ممتاز می‌کند. لذا او پیشنهاداتی برای برند ملت پیشنهاد می‌کند که در مقایسه با ارزش‌های دموکراتیک پاسخگوتر باشد. کینوا (۲۰۱۱) تلاش‌های رومانی و بلغارستان پساکمونیست را برای ابداع مجدد تصویر ملی خود از طریق برند ملت را بررسی می‌کند. رانکین^۳ (۲۰۱۲) برند ملی کانادا تحت عنوان «شمال واقعی قوی و آزاد» را از حیث جنسیتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و توضیح می‌دهد که سؤالات مربوط به جنسیت در ادبیات مربوط به برند ملی غایب است و باید تحقیقات بیشتری در تقاطع بین برندهای جنسیتی و برند ملی انجام گیرد. کریگان^۴ (۲۰۱۲) کمپین «هند باورنکردنی» را در ساخت برند ملی هند و کریستنسن^۵ (۲۰۱۳) برند ملی سوئد را با استفاده از تحلیل صفحه توئیتری «سوئد» بررسی می‌کند. اسمیت^۶ (۲۰۱۴) به جایگاه جراحی پلاستیک در برند ملت و برند شخصی در کره شمالی در قرن ۲۱ می‌پردازد. والاشیوی^۷ (۲۰۱۶) اسناد استراتژی برندینگ دو کشور فنلاند و سوئد را در بازه ۲۰۱۳-۲۰۱۵ با یکدیگر مقایسه و نشان می‌دهد اگرچه استراتژی‌های دو کشور شباهت چشمگیری با یکدیگر دارند اما در نهایت شیوه جهانی برند ملت به یک عملکرد محلی برای نشان دادن منحصر به فرد بودن هر ملت تبدیل می‌شود. جزیرسکا^۸ (۲۰۱۷) جایگاه برابری جنسیتی را در برند ملی کشور سوئد تحت عنوان «سوئد پیشرو» و الاگو و النجار^۹ (۲۰۱۸) استراتژی‌های جدید کشور امارات متحده عربی در توانمندسازی زنان و ارتقاء جایگاه زنان در برند ملی را بررسی می‌کنند.

1. Nuttavuthisit

2. Jansen

3. Rankin

4. Kerrigan

5. Christensen

6. Smith

7. Valaskivi

8. Jezierska

9. Allagui & Al-Najjar



همانطور که مشاهده می‌شود علیرغم تحقیقات زیادی که در این زمینه انجام شده است اما در ایران هیچ پژوهشی که به‌صورت خاص برند ملی را در رسانه‌های برون‌مرزی کشور مورد تجزیه و تحلیل قرار داده باشد و مدلی از تصویر برند ملی در این رسانه‌ها ارائه کند، وجود ندارد.

۱. مبانی نظری

۱-۱. دیپلماسی رسانه‌ای

با ورود رسانه‌های جمعی در قرن بیستم به عرصه روابط بین‌الملل به‌ویژه پس از جنگ دوم جهانی، چهره دیپلماسی سنتی به‌کلی دگرگون شده، با پدیده‌ای به نام دیپلماسی رسانه‌ای مواجه هستیم که در نوع خود در تاریخ بی‌سابقه است؛ زیرا رسانه‌ها به‌ویژه شبکه‌های ماهواره‌ای تصویری، در عمل کارهایی را انجام می‌دهند که وزارت امور خارجه و هیأت‌های دیپلماتیک به‌طریق سنتی به انجام آن مبادرت می‌نمودند و حتی در اغلب موارد آنها به مراتب قوی‌تر، مؤثرتر و نیز کارآمدتر از نهادهای مزبور عمل می‌کنند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۳-۱۴).

دیپلماسی رسانه‌ای از جمله مفاهیمی است که تعاریف متعدد و متنوعی برای آن ذکر شده است و در طول زمان تغییرات و تحولات چشمگیری را به‌خود دیده است. کارل، دیپلماسی رسانه‌ای را با دیپلماسی باز یا آشکار یا دیپلماسی عمومی یکی می‌داندست و آن را استفاده از رسانه‌های جمعی برای تأثیرگذاری بر نظریات مردم در جامعه دیگر می‌داندست (Karl, 1982: 32). راماپراساد^۱ دیپلماسی رسانه‌ای را شامل نقشی که مطبوعات در کارکردهای دیپلماتیک بین کشورها ایفا می‌کنند تعریف کرده است. واژه‌های خاصی نظیر دیپلماسی روزنامه‌ای، دیپلماسی تلویزیونی، دیپلماسی ماهواره‌ای و دیپلماسی اینترنتی هم برای توصیف این مفهوم مورد استفاده قرار گرفته است (Ramaprasad, 1983). وین دین^۲ دیپلماسی عمومی را به‌عنوان چیزی شبیه پروپاگاندا تعریف و بیان می‌کند که این نوع دیپلماسی هم معنی دیپلماسی تلویزیونی است؛ به این معنا که سیاست‌مداران و دیپلمات‌ها از تلویزیون برای پروپاگاندا بین‌المللی استفاده می‌کنند و آن را با پروپاگاندا ملی همراه و مزوج می‌کنند (Van Dinh, 1987: 51-52). کوهن^۳ تفاوت میان دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای را اینگونه توضیح می‌دهد: «دیپلماسی رسانه‌ای در بردارنده تمامی جنبه‌هایی از دیپلماسی عمومی

1. Ramaprasad

2. Van Dinh

3. Cohen



است که در آن با رسانه طرف است؛ همان‌گونه که بقیه جنبه‌های آن، ارتباطی با دیپلماسی عمومی ندارد؛ بخش‌هایی مثل ارسال خطا توسط دولت‌ها از طریق رسانه و استفاده از رسانه به‌عنوان منبع اطلاعات» (Cohen, 1986: 7).

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان حوزه دیپلماسی رسانه‌ای، ایتان گیلیوآ است. وی، دیپلماسی رسانه‌ای را به‌معنای استفاده رهبران از رسانه‌ها، به‌منظور بیان منافع در مذاکرات، اعتمادسازی و بسیج حمایت از توافقات می‌داند و برای آن چهار نقش و کارکرد ذکر می‌کند. کارکرد نخست نقش کنترل‌کننده رسانه است. به این معنا که رسانه در عین حال که محدودیت‌هایی را برای دیپلمات‌ها و مسئولان سیاست خارجی ایجاد می‌کند، فرصت‌هایی را برای آنها به‌وجود می‌آورد. مانند زمانی که یک دولت برای مداخله در منطقه یا کشور خاص نیاز دارد که پوشش رسانه‌ای، کار اقناع افکار عمومی در مورد مداخله را به خوبی انجام دهد. کارکرد دوم نقش محدودکننده رسانه‌ها است. این نقش که از آن به اعمال فشار نیز تعبیر می‌شود، به‌سرعت بالای انتشار و انتقال اطلاعات و تأثیر آن بر فرایند سیاست می‌پردازد. پوشش خبری جهانی، فرایند سیاست-گذاری را گسسته و رهبران را به سوی انتخاب گزینه‌های ویژه‌ای سوق می‌دهد. کارکرد سوم، نقش میانجی را برای رسانه در نظر گرفته و نشان می‌دهد که چگونه و در چه شرایطی رسانه‌ها از شکل خبررسانی خارج شده، وارد عرصه دیپلماسی می‌شوند. در این نقش رسانه می‌تواند زمینه انجام مذاکرات بین دو گروه متخصص را از طریق تسهیل مذاکرات و بازتاب دادن گزارش‌های حرفه‌ای و بدون تعصب فراهم کند. کارکرد چهارم، رسانه به‌مثابه ابزار سیاست است که در اختیار دولت‌ها قرار دارد و آنها می‌توانند از طریق آن روابط خود با دولت‌های دیگر را تنظیم کنند و در مذاکرات دیپلماتیک به موفقیت برسند (گیلیوآ، ۱۳۸۸: ۸۳-۶۳).

آمون^۱ دیپلماسی رسانه‌ای را تا حد یک پارادایم جدید، ارتقا داد. وی مدعی بود که تغییرات پارادایمی در ارتباطات و دیپلماسی، پارادایم جدیدی از دنیای سیاست را ایجاد کرده که آن را «تله دیپلماسی» می‌نامید (Ammon, 2001). تله دیپلماسی، دیپلماسی شبکه‌ای و سایر دیپلماسی اشکال دیگری از دیپلماسی در عصر فناوری هستند که ویژگی مشترک‌شان بهره‌گیری از فناوری اطلاعات و اینترنت در کمترین زمان و بدون محدودیت مکانی برای ارتباط با عموم مردم است. توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی-اطلاعاتی همچون شبکه جهانی اینترنت، ماهواره‌های تلویزیونی و به‌طور کلی رسانه‌های گروهی بر اهمیت این نوع از دیپلماسی افزوده است. ریچارد

1. Ammon



سولومون^۱ دیپلماسی مجازی را دیپلماسی از طریق رسانه‌های الکترونیک تعریف می‌کند. فرایندی که از طریق آن شخص می‌تواند حقیقت را با فرایندی مجازی در یابد (منصوری، ۱۳۹۰: ۶۶۷). یکی از عناصر مهم دیپلماسی مجازی، شکل‌گیری سفارتخانه‌ای مجازی است. این نوع دیپلماسی، قدرت و سرعت ارتباط کشورها را با جهان خارج و همچنین دستیابی به اطلاعات و انتقال آن را بسیار افزایش می‌دهد (وحیدی، ۱۳۸۶: ۳۷۰).

از آنجا که تلویزیون در میان انواع رسانه‌های جمعی، گوی سبقت را از نظر جذب مخاطب ربوده است طبیعتاً استفاده از آن برای مقاصد سیاسی و دیپلماتیک نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. خصوصاً در عصری که ماهواره این امکان را به همه کشورهای دنیا داده است تا از طریق تلویزیون، وارد شبکه ارتباطی در دنیای معاصر شوند. واژه تله دیپلماسی برگرفته از کتابی است که توسط «رویس آمون»^۲ با عنوان «تلویزیون جهانی و شکل‌دهی جهان سیاست CNN، تله دیپلماسی و سیاست خارجی»^۳ در سال ۲۰۰۱ به رشته تحریر در آمد. امروزه رسانه‌های کشورها از طریق تهیه و تولید مستندهای زیبا و حرفه‌ای توانسته‌اند چهره مطلوب و مورد نظر خود را به دنیا ارائه و یا دیگر کشورها را تخریب کنند. این تولیدات معمولاً به‌صورت رایگان و به‌بهبانهای مختلف در اختیار شبکه‌های مختلف تلویزیونی قرار می‌گیرند (شاه‌محمدی و قرائتی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

به‌طور کلی تعامل تنگاتنگ رسانه و دیپلماسی باعث ورود اصطلاحات دیگری نیز به عرصه سیاست و روابط بین‌الملل شده است. اصطلاحاتی همچون دیپلماسی تصویری (فتو دیپلماسی)، دیپلماسی صوتی^۴، دیپلماسی لحظه‌ای^۵ و دیپلماسی بلادرنگ^۶ از آن جمله هستند (منصوری، ۱۳۹۰: ۶۶۷).

۲-۱. برند ملی

از جمله تفاوت‌های دیپلماسی عمومی سنتی و دیپلماسی نوین توجه به اصل برند ملی در عرصه بین‌المللی و بهره‌گیری مناسب از آن برای افزایش قدرت نرم و بهبود دیپلماسی عمومی کشور است (خادم‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۶۳). سیمون آنهولت مشاور برند بریتانیا ادعا می‌کند که در

1. Richard Solomon

2. Royce J. Ammon

3. Global Television and the Shaping of World Politics: CNN, Telediplomacy, and Foreign Policy

4. Sound bite diplomacy

5. Instant diplomacy

6. Real-time diplomacy



سال ۱۹۹۶ اصطلاح «برند ملت»^۱ را ابداع کرده است. همچنین او نقش مهمی در ایجاد برند ملی از طریق مشاوره و تلاش برای نهادینه کردن آن به‌عنوان یک زمینه دانشگاهی داشته است (Bolin & Ståhlberg, 2015: 3076). آنهولت مفهوم برند ملی را در مقایسه با برندهای تجاری تعریف و بیان می‌کند همانگونه که شرکت‌ها یاد گرفته‌اند که «برند را زندگی کنند»، کشورها نیز باید اعتبار خود را با دقت در نظر بگیرند زیرا در جهان به‌هم پیوسته، همه چیز از طریق آن ارائه می‌شود. به‌طور مثال، شرکت‌ها دارای زبان خاص، رنگ، لوگو و فرهنگ خاص هستند، کشورها هم باید دارای پرچم، زبان، فرهنگ و شهروند باشند. کالاها و خدمات به‌واسطه ایجاد ارزش برند و نمایش آن با یک یا چند مزیت متمایز توانایی به‌دست آوردن جایگاه و امکان بقاء در بازار را پیدا کرده و در زمره ترجیحات خریداران و مصرف‌کنندگان قرار می‌گیرد. همچنین در شرایط مشابه برای کشورها هم این امر صادق است (Anholt, 2003).

میلیسا آرونزیک^۲ بیان می‌کند بر خلاف برندهای شرکتی که هدف اولیه‌شان ترویج مصرف کالا و خدمات است، برند ملی حاصل جمع استانداردهای معین از زندگی در یک کشور خاص است. در حالی که برندگذاری شرکتی یک فرایند ارتباطی یک‌طرفه است، فرایند برندگذاری ملی دو جانبه بوده و به درک عمومی متکی است. یک کشور می‌تواند خودش را به‌نحوی قابل اطمینان به جهان عرضه کند، اما کیفیت این عرضه بستگی به خصوصیات واقعی دارد. بنابراین، برند ملی می‌تواند برنامه کاربردی از تصویرسازی هویت ملی تعریف شود (Aronczyk, 2013: 12). برند ملی یک شعار، علامت تجاری، تبلیغات، نبرد رسانه‌ای، روابط عمومی و امثال اینها نیست؛ برند ملی چیزی بیش از همه اینهاست؛ می‌توان گفت برند ملی نوعی دارایی فکری است (صباغیان، ۱۳۹۳ به نقل از اندرلیک، ۲۰۱۲: ۴۹). آنهولت تأکید می‌کند این واقعیت که ما بر کاربرد تکنیک‌های بازاریابی برای کشورها تأکید می‌کنیم به این معنا نیست که می‌توانیم با یک کشور دقیقاً مانند یک محصول رفتار کنیم؛ او مجموع ایده‌های مدیریت برند ملی را هویت رقابتی نامید، چراکه هویت رقابتی بیشتر در جهت رقابت‌پذیری هویت ملی، سیاسی و اقتصادی بوده و بیشتر از برندگذاری قابل درک است.

به‌طور کلی برند ملی، مفهومی است که طیف وسیعی از فعالیت‌های یک ملت را شامل می‌شود و مواردی چون صادرات، سرمایه‌گذاری خارجی، فرهنگ و میراث فرهنگی، مردم،

1. Nation branding

2. Melissa Aronczyk



حاکمیت و گردشگری را در برمی‌گیرد. از برندسازی به‌عنوان نوعی عمل ساماندهی به هرآنچه، آشفته، متناقض و متضاد است یاد می‌شود تا از این طریق بتوان با ساده‌سازی مفاهیم پیچیده، از آن چیزی به‌یادماندنی ساخت که در خاطر فرد باقی می‌ماند. برند موضوعی است با چندین خاصیت که در بطن خود خصوصیات احساسی، عاطفی، ارتباطی، کارکردی را دارا است. به‌اختصار می‌توان برند ملی را عمل ایجاد تصاویر مطلوب از کشورها از طریق ارتباطات بازاریابی تعریف کرد. آنهولت بیان می‌کند برندگذاری، فرایند طراحی، برنامه‌ریزی و ارتباط نام و هویت، به‌منظور ساختن یا مدیریت کردن شهرت است (Anholt, 2005: 112).

آنهولت همچنین به چهار حوزه اصلی برند اشاره می‌کند که عبارت است از: ۱- هویت برند: ویژگی‌های دیداری و شنیداری، ویژگی‌های کلامی برند مانند شعار و آرم، ۲- تصویر برند (شهرت آن)، ۳- هدف برند: اعتبار و شهرت درونی مانند نظر جمعیت یک ملت در مورد کشورشان و ۴- کیفیت و ارزش برند: وفاداری مخاطبان به آن ارزش و احترام به کیفیت و ویژگی‌های آن. به‌صورت کلی برندسازی ملی، امروزه در اولویت برنامه‌های دولت‌ها برای بین‌المللی‌سازی تمام ابعاد وجودی‌شان قرار دارد (ولی‌زاده، ۲۰۱۷: ۲۲۵).

آنهولت، «هویت رقابتی» را مفهومی می‌داند که برای تشریح پیوند مدیریت برند با دیپلماسی عمومی و همچنین با تجارت، سرمایه‌گذاری، گردشگری و ترفیع صادرات به کار می‌رود و معتقد است که هویت رقابتی، روش جدیدی برای افزایش رقابت‌پذیری ملی در جهان است؛ روشی که در حال حاضر برخی کشورها، شهرها و سرزمین‌های غنی و فقیر از آن منتفع شده‌اند (آنهولت، ۱۳۹۰: ۴). بر همین اساس، وی ایجاد هویت رقابتی را نیازمند اهداف کاملاً واضح و توافق شده‌ای می‌داند که کشورها را موظف به رعایت اصول زیر می‌کند:

- توافقنامه داخلی واضح درباره هویت ملی و اهداف اجتماعی آن؛
- فضایی که در آن نوآوری و تشویق به کار گرفته شود؛
- دعوت مؤثرتر برای رویدادهای بین‌المللی؛
- ارتقاء مؤثرتر سرمایه‌گذاری؛
- ارتقاء مؤثرتر گردشگری و سفرهای تجاری؛
- اثر کشور مبدأ مناسب برای صادرکنندگان کالا و خدمات؛
- حضور بیشتر در رسانه‌های بین‌المللی؛
- روابط فرهنگی سازنده‌تر با سایر کشورها.



و تأکید می‌کند که بدون هویت رقابتی، تنها تعداد کمی از این اهداف، قابل دسترسی خواهند بود (محسنیان‌راد و عابدی، ۱۳۹۹: ۳۱۹). بر همین اساس آنهولت توضیح می‌دهد که کشورها زمانی به پیشرفت‌های بزرگی در شهرت کلی خود دست خواهند یافت که تمام ذینفعان اصلی تصویر کشور، اولاً نسبت به آن شناخت پیدا کنند و ثانیاً منطبق بر راهکار عمومی ارائه شده، عمل کنند. بر اساس نظریه هویت رقابتی، شهرت هر کشور از طریق شش دسته کلی ارتباطات شامل: «گردشگری، صادرات، حکومت، فرهنگ، مردم و جذب استعدادها و سرمایه‌های خارجی» ایجاد می‌شود و این شش عامل، تشکیل‌دهنده شش ضلعی برند ملی هستند. نظریه اصلی پشتیبان هویت رقابتی، این است که وقتی دولت‌ها ایده خوب، روشن، قابل قبول و مثبتی از ماهیت‌ها، سیاست‌گذاری واقعی، جایگاه و مقصد کشورشان دارند و هماهنگی اقدامات و سرمایه ارتباطات تمامی ابعاد این شش ضلعی را مدیریت می‌کنند، فرصت خوبی برای ایجاد و حفظ هویت ملی رقابتی از نظر داخلی و خارجی دارند که منافع صادرکنندگان، واردکنندگان، دولت‌ها و روابط بین‌بخش فرهنگ، گردشگری، مهاجرت و تقریباً همه جنبه‌های روابط بین‌المللی را حفظ می‌کند. بنابراین، تمامی نهادها، آژانس‌ها و سازمان‌ها در هر نقطه از این شش ضلعی باید با یکدیگر کار و تعامل کنند و رفتارشان را با راهکار مشترک ملی تطابق دهند (آنهولت، ۱۳۹۰: ۱۳-۳۲).

روش پژوهش

این پژوهش به دنبال توصیفی کلی است از تصویری که از برند ملی جمهوری اسلامی ایران در شبکه‌های برون‌مرزی العالم و پرس تی وی نشان داده می‌شود. برای این منظور سایت‌های اینترنتی این دو شبکه خبری مذکور که سیاست‌های رسانه‌ای کشور در آنها واضح‌تر است به‌عنوان جامعه آماری انتخاب شده است. اخبار در سایت این دو شبکه تحلیل شده تا توصیفی از برند ملی تصویر شده در این اخبار به‌دست آید. لذا، با توجه به این هدف و سؤال تحقیق روش تحلیل محتوای کیفی که در برخی موارد برای کمک به غنی‌تر شدن تحلیل‌ها، جنبه‌های کمی نیز مورد توجه قرار گرفته، برای بررسی تصویر برند در اخبار استفاده شده است. زیرا این روش، «امکان تفسیر ذهنی محتوای داده‌های متنی را از طریق طبقه‌بندی منظم، کدگذاری و معرفی نمودن الگوها به‌وجود می‌آورد» (هیسه و شانون، ۲۰۰۵).

برای پاسخ به سؤال تحقیق، هر خبر به‌عنوان واحد ثبت و واحد تحلیل در نظر گرفته شده است. با توجه به ادبیات نظری و پژوهشی، ۱۰ مؤلفه برای بررسی برند ملی تعیین و این مؤلفه‌ها بر هر خبر توصیف شده است. مؤلفه‌ها شامل «برند صادراتی، سیاست داخلی، سیاست خارجی،



گردشگری، سرمایه‌گذاری، میراث فرهنگی، اقتصاد، علم و فناوری، مشاهیر و فرهنگ» هستند. نحوه انتخاب مؤلفه‌های برند ملی به‌صورت تجمیعی از مؤلفه‌های مطرح شده توسط سیمون آنهولت در ادبیات نظری و همچنین مؤلفه‌هایی که توسط سایر پژوهشگران این حوزه در ادبیات پژوهشی مطرح شده بود، به‌دست آمده است. همچنین این تحقیق علاوه بر روش قیاسی و استفاده از نظریات و پژوهش‌های پیشین، پیش از شروع عملی تحقیق به‌صورت استقرایی در میدان پژوهش (سایت‌های شبکه العالم و پرس‌تی‌وی) نیز به بررسی مؤلفه‌های برند ملی پرداخت. در نهایت از مجموع این بررسی‌ها ده مؤلفه ذکر شده انتخاب شد که هم در ادبیات پژوهشی وجود دارند و هم در میدان پژوهش قابل بررسی و تحلیل باشد.

برای این بررسی جدیدترین بازه زمانی (زمان انجام پژوهش) انتخاب شد که به‌روزترین و تازه‌ترین اطلاعات در این زمینه به‌دست آید. لذا، بازه ۱۴روزه از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۹ تا ۹ شهریور ۱۳۹۹ (۱۸ تا ۳۰ آگوست ۲۰۲۰) برای این تحقیق انتخاب شد. نمونه‌گیری این پژوهش تا اشیاع نظری ادامه پیدا کرد که شامل ۱۴ روز شد. در سایت پرس‌تی‌وی تمام اخبار منتشر شده در این بازه زمانی شمارش شد که شامل ۸۰ خبر بود. در سایت شبکه العالم بخشی به نام «ایران» وجود دارد که این بخش برای بررسی برند ملی در این تحقیق انتخاب شد. در بازه زمانی ۱۴ روزه تمام اخبار بخش «ایران» در سایت العالم نیز شمارش شده که شامل ۱۰۷ خبر بود. در این تحقیق سایت شبکه العالم به زبان عربی و پرس‌تی‌وی به زبان انگلیسی بررسی شد.

معیارهای متفاوتی به‌عنوان شاخص اعتبار پژوهش کیفی مطرح شده است. گوبا و لینکلن باورپذیری را به‌عنوان روشی برای بیان قابلیت اعتماد مطرح کرده‌اند. باورپذیری با میزان باور داشتن به یافته‌های تحقیق ارتباط دارد. در یک تحقیق باورپذیر، داده‌ها هم ساز و هم بسته هستند، نه پراکنده و متناقض. این مفهوم تا اندازه‌ای شبیه مفهوم اثبات‌گرایانه اعتبار درونی است. در این زمینه بلشر (۱۹۹۱) راهبردهای خاصی را برای افزایش باورپذیری نتایج کیفی ارائه کرده که هم‌جنس با ایجاد اعتبار و روایی کمی است. این راهبردها عبارتند از (محمدپور، ۱۳۹۰: ۱۸۴):

الف) درگیری طولانی‌مدت: در این تحقیق، پژوهشگر حدود شش ماه درگیر انجام پژوهش بود.
ب) مشاهده دیرپا و مصرانه: در این مدت یک سال و شش ماه، محقق صفحه بیش از ۳۰۰ خبر را مشاهده و بررسی و از آنها یادداشت‌برداری کرده است.



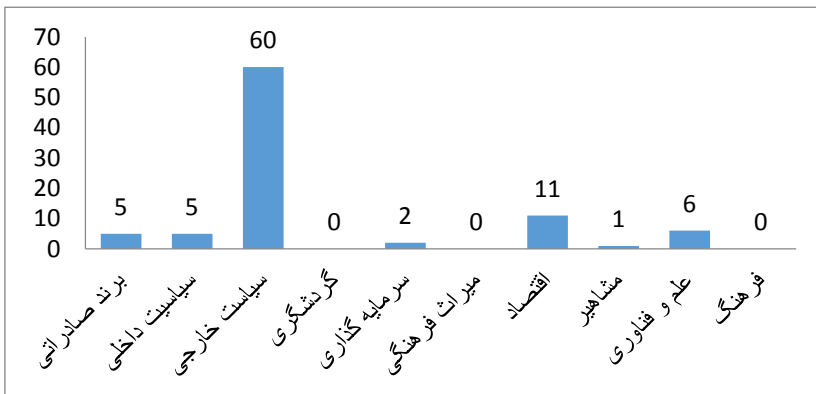
ج) باورداشت فلسفی: این راهبرد به معنای ارج‌گذاری بنیادین به روش‌های کیفی و تحلیل استقرایی است که محقق در این تحقیق به آن باور داشت و شیوه کار را خود را نیز بر این مبنا قرار داده است.

۲. تحلیل یافته‌ها

یافته‌ها در این بخش به تفکیک دو شبکه مورد بررسی شبکه پرس‌تی‌وی و شبکه العالم ارائه می‌شوند.

۱-۲. تصویر برند ملی در شبکه پرس‌تی‌وی

در ابتدا شرحی کمی از تصویر برند ملی در این شبکه و سپس تحلیل محتوای کیفی آن ارائه می‌شود. میزان پرداخت به هر یک از مؤلفه‌های برند ملی در اخبار سایت پرس‌تی‌وی در نمودار ۱ دیده می‌شود. همانطور که مشخص است توزیع مؤلفه‌های مختلف در این سایت به شکل متوازی نبوده است. برخی از مؤلفه‌ها مانند فرهنگ، گردشگری و میراث فرهنگی هیچ خبری را به خود اختصاص ندادند. اما در مقابل ۶۰ خبر از ۸۰ خبر مورد بررسی، مؤلفه سیاست خارجی را مطرح کرده‌اند. پس از آن اقتصاد بیشترین میزان نمایش را داشته است و به دنبال آن علم و فناوری، سیاست داخلی، برند صادراتی و سرمایه‌گذاری.



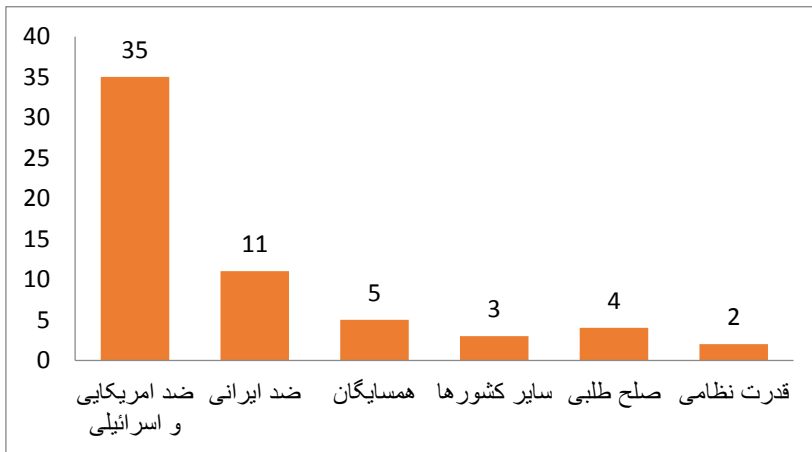
نمودار شماره ۱- مؤلفه‌های برند ملی در شبکه پرس‌تی‌وی



۱-۱-۲. مؤلفه سیاست خارجی

سایت شبکه پرس‌تی‌وی که به زبان انگلیسی است، مخاطبان گسترده‌ای را که به زبان انگلیسی مسلط هستند به‌خصوص مخاطبان آمریکایی و اروپایی را هدف قرار می‌دهد. با توجه به این مخاطب هدف همانطور که در نتایج کمی دیده می‌شود شکل‌گیری نوعی برند ملی که بیشتر در حوزه سیاسی خود را عرضه می‌کند دیده می‌شود. به این معنا که در سایت پرس‌تی‌وی برند ملی ترسیم شده برای ایران بیشتر جنبه سیاسی دارد و بیشترین تصویر ایران در حوزه سیاست خارجی تجلی پیدا می‌کند. اخباری که به حوزه سیاست خارجی می‌پردازند را در شش دسته می‌توان تقسیم‌بندی کرد. این شش دسته شامل موارد زیر است:

- (۱) اخباری که رویکرد ضدآمریکایی و ضداسرائیلی ایران و کشورهای حامی ایران را نشان می‌دهد؛
- (۲) اخباری که رویکرد ضدایرانی آمریکا را مطرح می‌کند؛
- (۳) اخباری که مربوط به ارتباط ایران با همسایگانش است؛
- (۴) اخباری که مربوط به ارتباط ایران با سایر کشورها غیر از آمریکا و همسایگان است؛
- (۵) اخباری که اشاره به صلح طلب بودن ایران دارد؛
- (۶) اخباری که بیانگر قدرت نظامی ایران باشد.



نمودار شماره ۲- مؤلفه سیاست خارجی در برند ملی شبکه پرس‌تی‌وی



همانطور که در نمودار مشخص است بیشترین توجه در اخبار سیاست خارجی به ارتباطات و تعاملات سیاسی ایران با آمریکا و رژیم صهیونیستی اختصاص دارد. از این جهت بخش زیادی از تصویر برند ملی ایران در رویارویی با آمریکا به تصویر کشیده می‌شود. بخشی از اخبار رویارویی ایران و آمریکا اخباری است که موضع‌گیری‌های ضدایرانی آمریکا و برخی موضع‌گیری‌های متقابل ایران را تصویر می‌کند. تصویر برند ملی ارائه شده در این حوزه را می‌توان این‌گونه توصیف کرد:

(۱) در این تصویر ایران به‌عنوان کشوری مستقل که بر استقلال و اهداف خود تأکید دارد و در مقابل محدودیت‌ها و تحریم‌های آمریکا مقاومت می‌کند نشان داده می‌شود. به‌عنوان مثال در خبری با تیتر «بخش معدن ۴ تریلیون دلاری ایران کلید تخریب تحریم‌های ایالات متحده است» به این موضوع اشاره شده است.

(۲) همچنین ایران به‌عنوان کشوری که از طریق نهادهای رسمی بین‌المللی مسائل خود با آمریکا را پیگیری می‌کند و از همراهی این نهادها و برخی از کشورها نیز برخوردار است مطرح می‌شود. به‌عنوان مثال خبر «سازمان ملل تصمیم دارد تلاش آمریکا برای تمدید تحریم‌های سلاح‌های تسلیحاتی ایران را رد کند» که حمایت نهاد سازمان ملل از ایران را نشان می‌دهد. همچنین در خبر «سیزده عضو شورای امنیت بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران را رد کردند» و «انتقاد شدید چین به آمریکا برای بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران» و چندین خبر دیگر به همراهی کشورهای اروپایی و همچنین کشورهای هم‌پیمان با ایران مثل چین و روسیه و ونزوئلا اشاره می‌شود.

(۳) همچنین در اخبار این سایت، مراودات کلامی که شبیه رجزخوانی‌های پیش از جنگ است بین سران سیاسی ایران و آمریکا بسیار دیده می‌شود که در واقع تصویری از دو کشور را که در شرایط پیش از جنگ و درگیری هستند نشان می‌کند. به‌عنوان مثال خبری با تیتر «ظریف: همه گزینه‌های روی میز به معنای قانون جنگل است و آمریکایی‌ها باید بیدار شوند». همچنین این رویکرد در ارتباط با اسرائیل و کشورهای عربی همراه با او نیز به‌همین شکل در سایت پرستی‌وی وجود دارد.

به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که تصویر برند ملی ایران اغلب در رابطه با سیاست خارجی، مرتبط با آمریکا به نمایش در می‌آید و نوعی غلبه اخبار با ارزش خبری برخوردار در آن دیده می‌شود. اخبار بیشتر به روابط سلبی، مقابله‌جویانه، درگیری و تضادها می‌پردازد. لذا تصویر ساخته



شده بیشتر تصویری از روابطی ملتهب و در آستانه درگیری است. هر چند ۴ خبر مبنی بر صلح‌طلبی ایران نیز منتشر شده مانند خبر «رئیس آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای مذاکرات سطح بالا وارد ایران می‌شود» اما در مقایسه با حجم بیشتر خبرهایی که روابط متشنج ایران و آمریکا را بیان می‌کنند، کمک چندانی به ترسیم تصویر ایران به‌عنوان کشوری صلح‌طلب نمی‌کند. ادبیات نظامی و سلبی حاکم بر خبرهای این حوزه تصویر برند ملی ایران را تصویری در تنش و نه صلح‌طلبانه نشان می‌دهد. حتی این ادبیات سلبی در مورد کشورهای همسایه ایران یا حتی کشورهای دیگر نیز وجود دارد، به‌عنوان مثال خبر «ایران، نماینده امارات عربی را احضار و کشتی غیرمجاز اماراتی را توقیف می‌کند» به روابط سلبی دو کشور اشاره دارد. فقط در دو خبر به روابط ایجابی و همکاری‌های ایران با کشورهای دیگر در اخبار اشاره شده است.

۲-۱-۲. مؤلفه اقتصاد

بخش دوم برند ملی ایران در پرس‌تی‌وی را مؤلفه اقتصاد در برمی‌گیرد. بخشی از اخبار اقتصادی با اخبار برند صادراتی اشتراک دارند و درباره صنایع نفت و گاز ایران هستند که عناصر اصلی برند صادراتی و اقتصادی ایران را تشکیل می‌دهند. در این تصویر ایران به‌عنوان کشوری با منابع طبیعی ارزشمند و قابل ارائه به کشورهای دیگر نشان داده می‌شود. به‌عنوان مثال در خبری عنوان می‌شود «صادرات نفت و گاز ذخیره شده در نیروگاه‌های ایران یک میلیارد دلار درآمد دارد». در برند صادراتی ارائه شده به‌جز منابع طبیعی کشور به مورد دیگری مانند محصولات کشاورزی یا صنایع دستی اشاره‌ای نمی‌شود. در تصویر اقتصادی نیز به جز منابع طبیعی فقط در یک خبر به توسعه بندر چابهار و در یک خبر به توسعه کشاورزی در ایران اشاره می‌شود. لذا می‌توان گفت در تصویر برند ملی ایران در سایت پرس‌تی‌وی ایران به‌عنوان کشوری با اقتصاد متکی بر منابع طبیعی (اقتصاد متکی بر نفت، گاز و ...) نمایش داده می‌شود.

۲-۱-۳. مؤلفه علم و فناوری

بخش کوچکی از اخبار سایت پرس‌تی‌وی به علم و فناوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های برند ملی اختصاص دارد. اخباری که در این زمینه در این سایت وجود دارد اخباری هستند که اشاره به فناوری‌های نوین و به‌روز دارند. مواردی که ایران توانسته است در آنها به دستاوردی جدید و روزآمد دست پیدا کند. به‌عنوان مثال اشاره به دستگاه ایرانی تشخیص کرونا یا راه اندازی دکل‌های 5G یا



تولید داخلی پانل‌های LED و ... در این بخش قرار می‌گیرند. این تصویر با اینکه بسیار کم‌رنگ است اما سعی دارد تصویری از کشوری با فناوری‌های علمی روز را منعکس نماید.

۴-۱-۲. مؤلفه سیاست داخلی

چهارمین مؤلفه برند ملی که در اخبار به آن پرداخته شده سیاست داخلی است. اخبار این حوزه بیشتر به امنیت داخلی ایران اشاره دارد. این امنیت شامل امنیت اجتماعی و حوزه‌های سلامت است. در مورد امنیت اجتماعی خبرهایی مانند «از بین بردن حلقه بزرگی از قاچاق اسلحه در ایران» و «سپاه عاملان انفجار بمب در جنوب شرقی ایران توقیف کرد» وجود دارد که نشان از تحت کنترل بودن جرایم کلان اجتماعی در کشور دارد. در حوزه سلامت نیز با توجه به موضوع کرونا که در زمان تحقیق حاضر یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی مطرح در ایران و جهان بود، اخباری در این سایت منتشر شده است. این اخبار به تدابیر و کنترل‌های لازم برای مبارزه با بیماری کرونا می‌پردازد. بنابراین می‌توان این‌گونه بیان کرد تصویری که در حوزه سیاست داخلی برند ملی ایران نشان داده می‌شود تصویری از کشوری امن است که جان، مال و سلامت مردم در آن مورد حفاظت و کنترل دولت و حکومت می‌باشد.

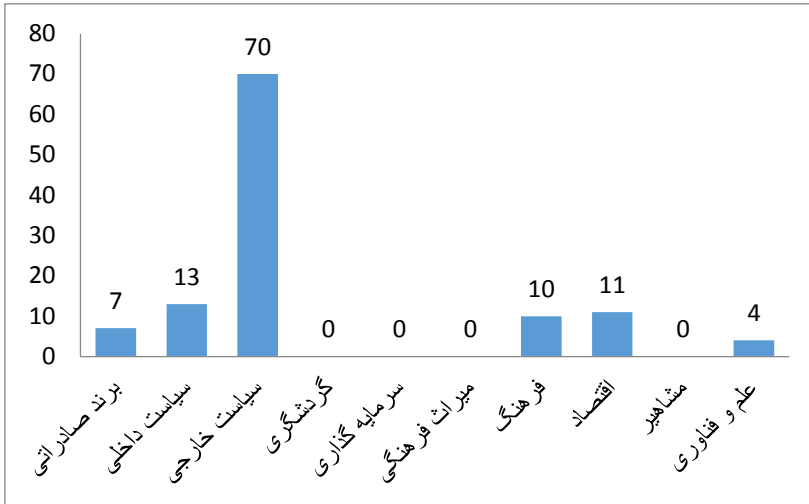
با توجه به داده‌های جدول ۱ مشاهده می‌شود که سایر مؤلفه‌های برند ملی شامل فرهنگ، گردشگری، میراث فرهنگی، سرمایه‌گذاری و مشاهیر تصویر جدی در اخبار سایت پرس‌تی‌وی به عنوان یک شبکه خبری ندارند. این مسئله بسیار حایز اهمیت است. دینی (۲۰۰۸) اعتقاد دارد «برند ملی یک کشور باید بتواند انواع مناسبی از سرمایه‌گذاری، گردشگری، تجارت و نخبگان را جذب کند و برای این موضوع کشورها فرهنگ، جامعه و میراث خود را برندسازی می‌کنند». بر اساس این تعریف عدم توجه به برندسازی ملی ایران در حوزه فرهنگ، گردشگری و میراث فرهنگی قابل توجه و غفلیتی مهم در امر برندسازی ملی کشورمان است. شمای کلی برند ملی در شبکه پرس‌تی‌وی در تصویر زیر قابل مشاهده است.



تصویر شماره ۱- شمای کلی تصویر برند ملی در پرس‌تی‌وی

۲-۲. تصویر برند ملی در شبکه العالم

برای شبکه العالم نیز ابتدا شرحی کمی از تصویر برند ملی و سپس تحلیل محتوای کیفی آن بیان می‌شود. سایت شبکه العالم به زبان عربی و مخاطبان عرب‌زبان، هدف اصلی این شبکه است. در بررسی اولیه‌ای که روی ۱۰۷ خبر از این سایت شده است، میزان نمایش هر یک از مؤلفه‌های برند ملی مطابق نمودار ۳ می‌باشد.



نمودار شماره ۳- مؤلفه‌های برند ملی در شبکه العالم

همانطور که در جدول مشخص است توزیع مؤلفه‌های مختلف در این سایت نیز شباهت‌هایی به سایت شبکه پرس‌تی‌وی دارد. در این سایت نیز برخی از مؤلفه‌ها مانند مشاهیر، سرمایه‌گذاری، گردشگری و میراث فرهنگی هیچ خبری را به خود اختصاص نداده‌اند. اما در مقابل ۷۱ خبر از ۱۰۷ خبر به مؤلفه سیاست خارجی پرداخته‌اند. پس از آن سیاست داخلی بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است و به دنبال آن اقتصاد، فرهنگ و علم و فناوری می‌باشد.

۱-۲-۲. مؤلفه سیاست خارجی

این شبکه نیز توجه اصلی خود را به اخبار مرتبط با مؤلفه سیاست خارجی اختصاص داده است. اخباری که در سایت العالم به سیاست خارجی ایران می‌پردازند در مقایسه با سایت پرس‌تی‌وی تنوع و پراکندگی بیشتری دارند و به حوزه‌های مختلفی از سیاست خارجی می‌پردازند. اما آنها را می‌توان بصورت غالب در پنج گروه متفاوت دسته‌بندی کرد:

۱) موضع‌گیری‌های ضدآمریکایی ایران و مقامات ایرانی؛

۲) همکاری ایران با نهادهای بین‌المللی در مسئله هسته‌ای؛

۳) بیان آمادگی و قدرت نظامی ایران؛

۴) همراهی روسیه با ایران در مقابل آمریکا؛

۵) همکاری و مراودات تجاری ایران با همسایگان.

۱۵ خبر از ۷۱ مورد از اخبار حوزه سیاست خارجی به موضوع‌گیری‌های ضدآمریکایی اختصاص داشت. این اخبار با توجه به موضوعی که در زمان تحقیق حاضر در فضای بین‌المللی جریان داشت بیشتر درباره پیشنهاد آمریکا برای فعال‌سازی مکانیزم ماشه و بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران شکل گرفته است. مقامات ایرانی به اشکال مختلف این تصمیم آمریکا را تقبیح کرده و با آن مقابله کرده‌اند. برخی از این موضوع‌گیری‌ها کلامی است که بیان کرده‌اند این اقدام آمریکا باعث منزوی و شرمندشدن این کشور در سطح بین‌المللی می‌شود. به‌عنوان مثال در خبری چنین بیان می‌شود: «موسوی: آمریکا به سوی انزوا و شکست بیشتر در ارتباط با ایران پیش می‌رود». در کنار این موضوع‌گیری‌ها بر استواری ملت و دولت ایران در مقابله با آمریکا تأکید می‌کنند، مانند خبری که بیان می‌کند «رئیس‌جمهور روحانی: استوار بودن ملت ایران، آمریکا را خنثی کرد». برخی دیگر از موضوع‌گیری‌ها مربوط به موضوع‌گیری‌های مقامات ایرانی در داخل ایران برای مقابله با شرایط احتمالی به‌وجود آمده از این تحریم‌ها است. مجلس ایران سناریوهایی را برای مقابله با تحریم آمریکا مطرح کرده و همچنین برای ایجاد آمادگی‌های لازم در کشور در صورت بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای را مورد بحث و بررسی در مجلس قرار داده است. به‌عنوان مثال در خبر «پروژه‌ای در مجلس ایران برای انصراف از توافق هسته‌ای در صورت فعالی شدن مکانیسم ماشه مطرح شد» به این موضوع می‌پردازد.

دومین دسته از اخبار ضدآمریکایی همانطور که بیان شد درباره همکاری ایران با نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت سازمان ملل در مسئله هسته‌ای است. در واقع بخش دیگری از واکنش‌های ایران به تلاش آمریکا برای بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران از طریق نهادهای بین‌المللی پیگیری شده است. اخبار این حوزه آمیزه‌ای از امید و ایجاد فضای همکاری و همراهی با این نهادها را به نفع ایران نشان می‌دهد. همچنین بیان نوعی آسیب‌پذیری و تزلزل این نهادها در مقابل آمریکا نیز مطرح شده است. در تیتراژ این خبر انعکاسی از این فضای بیم و امید را مشاهده می‌کنیم: «مذاکرات سازنده ایران و آژانس/ گروسی فشار خارجی را تایید می‌کند». این اخبار تصویری از ایران به‌عنوان کشوری که به‌صورت قانونی و منطبق بر اصول بین‌المللی عمل می‌کند می‌سازد. به‌عنوان مثال خبر «سفر گروسی به تهران اعتماد ایران به آژانس را باز می‌گرداند» یکی از اخباری است که این تصویر را شکل می‌دهد.





بخش سوم از اخباری که تصویر ایران در سیاست خارجی را ترسیم می‌کند، اخباری است که بر قدرت نظامی و آمادگی نظامی ایران تأکید دارد. به‌عنوان مثال در خبری عنوان می‌شود که «زرادخانه موشکی ما قدرت بازدارندگی به ما داده که از انتظارات فراتر رفته است». این اخبار تصویری از کشوری قوی و مقتدر که آمادگی نظامی کافی در مقابل تهدیدهای احتمالی را دارد در ذهن مخاطبان خود ایجاد می‌کند.

بخش چهارم از اخبار برای همراهی‌های روسیه با ایران در مقابل آمریکا اشاره دارد. بخشی از این همراهی و همکاری با روسیه وجه نظامی دارد. به این معنا که ایران با این کشور برای مرادوات نظامی در ارتباط است و مسئولان نظامی دو کشور با یکدیگر مذاکره دارند. به‌عنوان مثال اخبار با تیتیر «سفر وزیر دفاع ایران به مسکو» و «وزیر دفاع: با روسیه در مورد سیستم اس ۴۰۰ مذاکره می‌کنیم» نشان از تعاملات نظامی این دو کشور دارد. روسیه علاوه بر مرادوات نظامی در سطح بین‌الملل نیز موضع‌گیری‌هایی در همراهی ایران در مقابل اقدامات و تحریم‌های ضدایرانی دارد: «وزیر خارجی روسیه: هیچ زمینه قانونی برای بازگرداندن تحریم سازمان ملل علیه ایران وجود ندارد».

بخش آخر نیز اخباری که ارتباطات تجاری و سیاسی ایران با همسایگان خود را بیان می‌کند را به نمایش می‌گذارد: «صادرات مواد غذایی و ساخت‌وسازهای ایرانی به کویت». این مرادوات با عراق نیز به نمایش گذاشته می‌شود.

به‌طور کلی تصویر برند ملی در مؤلفه سیاست خارجی در شبکه العالم تصویری از کشوری است که در موضع رویارویی و درگیری با آمریکا است. سیاست‌ها و فشارهایی از طرف آمریکا بر او اعمال می‌شود و او با همراهی قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و چین و همین‌طور با استفاده از مکانیزم‌های حقوقی بین‌المللی در مقابل این سیاست‌ها واکنش نشان می‌دهد. همچنین تصویری از اقتدار و استقلال این کشور به نمایش گذاشته می‌شود که آمادگی نظامی کافی برای موقعیت‌های احتمالی که استقلال کشور را تهدید کند دارد.

۲-۲-۲. مؤلفه سیاست داخلی

این مؤلفه از بین ۱۰۷ خبر مورد بررسی ۱۳ مورد را به خود اختصاص داده است. که از این تعداد ۱۰ خبر به اخبار مربوط به مسئله کرونا اختصاص دارد. این اخبار در واقع اخباری از نظام سلامتی و سیاست‌های مدیریت کرونا در کشور را نشان می‌دهد. همچنین آمارهای مربوط به بیماری مثل خبر «عداد مرگ و میرهای روزنامه ناشی از کرونا کاهش یافته است» و اقداماتی که دولت برای



کنترل این بیماری انجام می‌دهد: «ایران بخاطر موج دوم کرونا، به زندانیان جدید تعطیلات می‌دهد» و یا «اتباع خارجی آلوده به کرونا در ایران درمان رایگان دریافت می‌کنند». به‌جز اخبار مربوط به حوزه سلامت و کرونا در مورد سیاست‌های داخلی ایران کمتر خبری در این سایت منتشر می‌شود که آنها هم به اقتصاد مقاومتی و جلسات سران کشور اختصاص داشته است. لذا، به‌طور کلی تصویری که از برند ملی ایران در بخش سیاست داخلی شکل می‌گیرد، تصویری از کشوری است که در حوزه سلامت به‌صورت شفاف فعالیت و مردم خود را از اخبار مربوط به این بیماری مطلع می‌کند، همچنین سیاست‌های کنترلی و مدیریتی بسیاری را برای بهبود در وضعیت سلامت کشور اتخاذ می‌نماید.

۳-۲-۲. اقتصاد و برند صادراتی

اخبار اقتصادی ۱۱ خبر را به خود اختصاص داده که بخش زیادی از این اخبار بر برند صادراتی ایران تأکید دارد و با مؤلفه برند صادراتی همپوشانی دارد. این اخبار به صنایع نفت و گاز و معادن طبیعی ایران به‌عنوان محصولات اصلی برند صادراتی ایران اشاره دارد. به‌عنوان مثال اشاره می‌شود که «بومی سازی ۸۰ درصد قطعات مورد استفاده در صنعت نفت در ایران» و یا «تولید میعانات در پارس جنوبی ۸۷ درصد افزایش می‌یابد». این اخبار از قدرتمند بودن و به‌روز بودن صنایع نفت و گاز ایران خبر می‌دهد. بخش دیگری از اخبار اقتصادی به مراودات تجاری کشور با همسایگان می‌پردازد که البته این اخبار تعداد کمی دارد: «وزیر راه: مبادلات تجاری از طریق ۳۰ گذرگاه مرزی با کشورهای همسایه ادامه دارد».

تصویر برند ملی ایران در حوزه اقتصاد و برند صادراتی تصویر پررنگ و قوی در سایت العالم نیست اما همان میزان بازنمودی که دارد تصویری از یک کشور با منابع طبیعی غنی است که اقتصاد خود را بر آن مینا به گردش درمی‌آورد و به موارد اقتصادی و اقدامات اقتصادی دیگر چندان پرداخته نمی‌شود و خبری در آن‌باره مطرح نمی‌شود. یک اقتصاد متکی بر منابع طبیعی که با کشورهای محدودی از جمله همسایگان خود مراد مالی دارد.

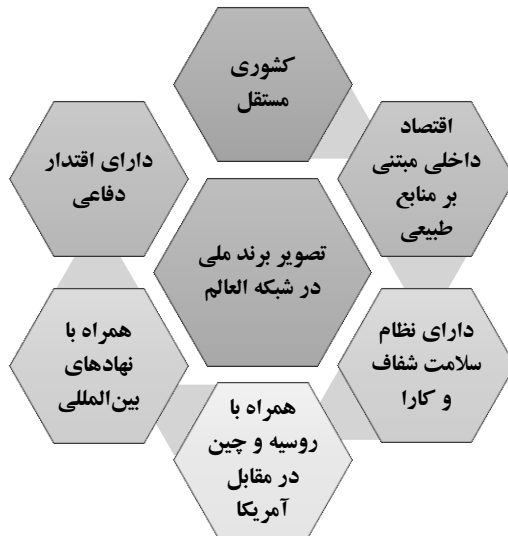
۴-۲-۲. فرهنگ

اخباری که در مؤلفه فرهنگ مطرح می‌شود تقریباً همگی به فرهنگ عاشورایی اختصاص دارد چرا که بازه تحقیق حاضر با ایام دهه اول ماه محرم و شهادت امام حسین (ع) همزمان بوده است. لذا، اخبار این حوزه عمدتاً به فرهنگی دینی و به‌طور خاص شیعی اختصاص دارد. با توجه



به اینکه شبکه العالم شبکه‌ای عرب‌زبان است و مخاطبان عرب‌زبان از آن استفاده می‌کنند اشاره به فرهنگ دینی به‌عنوان وجه اشتراکی بین ایران و کشورهای عربی می‌تواند همراهی و همبستگی فرهنگی این کشورها را تقویت نماید. به‌عنوان مثال خبری با تیتراژ «سمناری از طرف نمایندگی فرهنگی ایران در بیروت در مورد نقش زنان در عاشورا» این اشتراکات فرهنگی را به خوبی نشان می‌دهد. همچنین، تطبیق و سازگارسازی مراسم فرهنگی مذهبی ایران در ایام بیماری کرونا با شرایط بهداشتی خاص این دوران نیز یکی از مواردی است که در این اخبار به چشم می‌خورد: «وزیر بهداشت ایران: مراسم رهبر انقلاب نمونه‌ای از برگزاری مراسم تشییع در زمان کروناست». اما در اخبار مربوط به حوزه فرهنگ جای عناصر غیردینی فرهنگ ایرانی تقریباً هیچ نمودی ندارد.

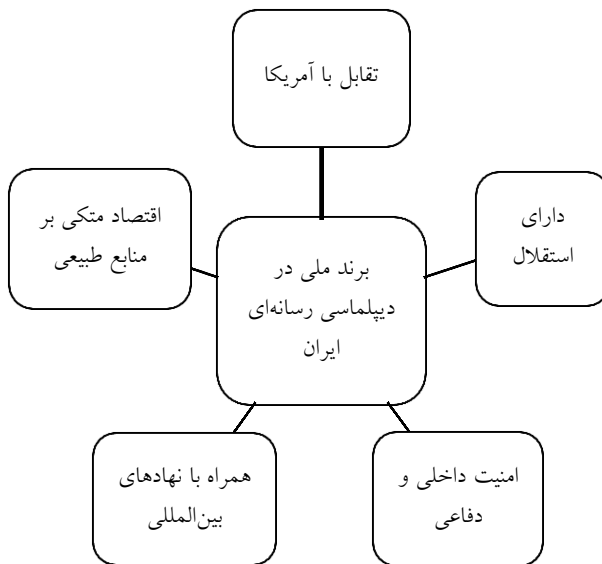
بنابراین به‌طور کلی می‌توان برند ملی ایران در مؤلفه فرهنگ را می‌توان این‌گونه توصیف کرد: «فرهنگ عمدتاً به‌صورت فرهنگی دینی تصویر می‌شود، فرهنگی که خود را با شرایط جدید سازگار و همراه کرده و به حیاتش ادامه می‌دهد». با توجه به تصویر زیر مشاهده می‌کنیم مانند سایت پرس‌تی‌وی، سایر مؤلفه‌های برند ملی شامل علم و فناوری، مشاهیر، میراث فرهنگی، سرمایه‌گذاری و گردشگری نیز در سایت العالم یا تصویر نداشته‌اند یا بسیار کم و قابل اغماض بوده است. شمای کلی تصویر برند ملی در العالم به‌صورت شکل ۵ می‌باشد.



تصویر شماره ۲- شمای کلی تصویر برند ملی در شبکه العالم

نتیجه‌گیری

برند ملی به‌عنوان نمادی برای ایجاد تمایز میان یک کشور از کشورهای دیگر در نظر گرفته می‌شود. همانطور که در پیشینه پژوهش نشان داده شد، کشورهای مختلف تلاش دارند با استفاده از مؤلفه‌هایی این تمایز را در مورد خود شکل دهند و یا تصورات منفی در مورد کشور خود را از بین ببرند. همانطور که در شکل ۳ نشان داده شده تصویر برند ملی ایران که در سایت دو شبکه پرس‌تی‌وی و العالم ساخته می‌شود به‌صورت ذیل است.



تصویر شماره ۳- برند ملی ایران در دیپلماسی رسانه‌ای (سایت‌های پرس‌تی‌وی و العالم)

بخشی از تصویر برند ملی ایران در دیپلماسی رسانه‌ای در تقابل و درگیری با آمریکا تعریف می‌شود. به این معنا که ایران اساساً تصویر خود را در دوگانه ایران- آمریکا ایجاد می‌کند. ایران به‌عنوان کشوری مستقل، امن با اقتصادی غنی و همراه با نهادهای بین‌المللی در مقابل آمریکا به‌عنوان کشوری زورگو، متجاوز به حقوق کشورهای دیگر که امنیت کشورها را به خطر می‌اندازد و با نهادهای بین‌المللی نیز همراهی نمی‌کند، معرفی می‌شود. لذا، می‌توان گفت سهم قابل توجهی از ساخت برند ملی ایران با تعریف و پرداختن به «دیگری» به نام آمریکا ساخته می‌شود. به‌جای ساختن تصویری مستقل و خودانگیز از ایران، تصویر در تقابل با آن ساخته



می‌شود. ادوارد سعید، نظریه شرق‌شناسی خود را در شرح مفهوم «دیگری» مطرح می‌کند. او می‌گوید که غرب، خود را به‌واسطه ساختن دیگری به نام شرق که بدوی و فاقد عقلانیت است تعریف می‌نماید. این تصویرسازی درباره شرق توسط رسانه‌های غربی ساخته می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۵). به‌نظر می‌رسد دیپلماسی رسانه‌ای ایران در دو شبکه برون‌مرزی مورد مطالعه که یکی از آنها مخاطب انگلیسی‌زبان (غربی) دارد، نیز در واکنش به این سیاست دیگری‌سازی غربی است و تلاش می‌کند تصویری را که آنها از ایران تحت عنوان ایران‌هراسی می‌سازند تغییر دهد و تصویری با اقتدار و مستقل از ایران در مقابل آمریکا به نمایش بگذارد. علاوه بر این موضوع، همچنین در تصویر ایران بر امنیت، اقتدار و استقلال این کشور تأکید می‌شود. این عوامل نیز هر چند به‌صورت مستقل مطرح می‌شوند اما باز هم در ارتباط با آمریکا تعریف می‌شود و به تعریف ایران به‌عنوان کشوری مستقل از آمریکا تأکید دارد.

نکته قابل توجه در تصویر برند ملی در دیپلماسی رسانه‌ای کشور عدم‌توجه به مؤلفه‌های مهم برند ملی مانند گردشگری، میراث فرهنگی، مشاهیر، فرهنگ و سرمایه‌گذاری است. این مؤلفه‌ها، مواردی هستند که می‌توانند ایران را در قالب ویژگی‌های منحصر به‌فرد و خودانگیخته‌اش بدون دیگری‌سازی تعریف کند که در تصویر برند ملی در دو شبکه العالم و پرس‌تی‌وی غایب هستند. به‌طور کلی باید گفت که دیپلماسی رسانه‌ای (سایت‌های پرس‌تی‌وی و العالم) در ساخت برند ملی ایران در بازه مورد بررسی تحقیق چندجانبه و گسترده عمل نمی‌کند و تصویری یک‌جانبه از ایران ارائه می‌دهد. به‌عنوان مثال معصوم‌زاده‌زواره و دیگران (۱۳۹۲) به ترتیب مؤلفه‌های گردشگری و طبیعت، فرهنگ و میراث فرهنگی، سرمایه‌گذاری خارجی، ورزش و سرگرمی، صادرات و مسئولیت‌پذیری جهانی را به‌عنوان مؤلفه‌های سازنده برند ملی کشور از نظر فعالان بخش بازرگانی عنوان می‌کنند که با نتایج تحقیق حاضر مشخص می‌شود که دیپلماسی رسانه‌ای کشور توجه کمی به تعدادی از این مؤلفه‌ها دارد. اهمیت این مؤلفه‌ها در برند ملی به‌حدی است که خادم‌زاده و دیگران (۱۳۹۷) در یافته‌های خود عنوان می‌کنند: «گردشگری آنچنان در برندسازی اهمیت دارد که برخی برند ملی را برند گردشگری تعریف کرده‌اند». اما همانطور که مشاهده شد گردشگری جزء مواردی است که در بازه مورد بررسی تحقیق مورد توجه نبوده است. لذا، با مقایسه نتایج تحقیق حاضر با پژوهش‌های گذشته که بیشتر به شناسایی و مدل‌سازی الگوی برند ملی کشور پرداخته‌اند، نشان داده می‌شود که آنچه عملاً در دیپلماسی رسانه‌ای در حوزه برند ملی انجام می‌گیرد به مؤلفه‌های مهم برند ملی که در ادبیات نظری و

عملی این موضوع وجود دارد توجه حداکثری نداشته و عمدتاً تصویری سیاسی و به‌طور خاص تصویری از سیاست خارجی ایران در تقابل با آمریکا را به نمایش گذاشته‌اند که این موضوع عمدتاً متأثر از ماهیت و رویکرد جدی این شبکه‌ها می‌باشد.

پیشنهاد‌های کاربردی

بر اساس نتایج به‌دست آمده از این تحقیق نیاز به توجه جدی‌تر به مقوله برندسازی ملی در دیپلماسی رسانه‌ای کشور احساس می‌شود. نیاز است شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما اهتمام بیشتری در ایجاد تصویر همه‌جانبه و ایجابی از کشور داشته باشند. برای این منظور پیشنهاد می‌شود که:

- (۱) مانند بسیاری از کشورهایی که در پیشینه پژوهش خارجی عنوان شد یک برند ملی واحد و گویا که وجه ممیزه ایران از سایر کشورها باشد تعریف شود، مانند کانادا به‌عنوان «شمال واقعی قوی و آزاد»، «هند باورنکردنی» و «سوئد پیشرو». این برند شامل ترکیبی از اهداف متمایزکننده کشور و ظرفیت‌های بالقوه و منحصر به فرد موجود در کشور می‌باشد.
- (۲) طبق مطالعات نظری و پژوهشی این تحقیق، برند ملی مؤلفه‌های متعددی شامل برند صادراتی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، گردشگری، سرمایه‌گذاری، میراث فرهنگی، اقتصاد، علم و فناوری، مشاهیر و فرهنگ دارد که به تعدادی از این موارد در دیپلماسی رسانه‌ای (سایت‌های اینترنتی) شبکه‌های برون‌مرزی کمتر توجه شده است که نیاز به برنامه‌ریزی و تولید محتوای دقیق‌تر و بیشتر در این زمینه محسوس می‌باشد.
- (۳) به‌طور خاص پیشنهاد می‌شود اخبار و مطالب حوزه گردشگری، میراث فرهنگی، برند صادراتی و اقتصاد در سایت‌های العالم و پرس‌تی‌وی بیشتر گردد.
- (۴) ایران به‌عنوان یکی از کشورهای کهن جهان، مشاهیر متعدد و فرهنگ غنی را دارد که در شرایط جهانی شدن و ادغام و عرضه فرهنگ‌های محلی و بومی در بسترهای جهانی امکان خوبی برای معرفی و تأکید بر مشاهیر، تاریخ و فرهنگ غنی وجود دارد. به‌خصوص شعری مانند مولانا و نظامی گنجوی که آوازه جهانی دارند یا دانشمندان ایرانی می‌تواند تصویری صلح‌آمیزتر از ایران را به نمایش بگذارد. البته معرفی مشاهیر باید از حد معرفی صرف فراتر رود و از سخنان آنها برای زندگی و جهان امروز نکات قابل استفاده استخراج شود. لذا،





- بازخوانی هر چه بیشتر آثار مشاهیر بزرگ و تطبیق و به‌روزرسانی آنها برای شرایط معاصر می‌تواند برای ساکنان دهکده جهانی جذاب باشد.
- ۵) در انتخاب کلمات و نوع تیتراهای به‌کار رفته در سایت‌های برون‌مرزی دقت حداکثری شود تا از کلماتی که بار معنایی صلح‌آمیزتری دارند و درگیری و تنش کمتری را به نمایش می‌گذارند، هرچه بیشتر استفاده شود.
- ۶) در کنار اقتصاد متکی بر منابع طبیعی، بر سایر ظرفیت‌های اقتصادی ایران به‌ویژه همسو با اقتصاد مقاومتی، هر چه بیشتر توجه شود.
- ۷) ضرورت دارد برای تبلیغ یک برند ملی واحد از طریق شبکه‌های برون‌مرزی، دستورالعملی در این خصوص تهیه و ابلاغ گردد.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- پیشنهاد می‌شود در پژوهشی تصویری برند ملی ایران در سایت‌های پرس‌تی‌وی و العالم در بازه زمانی طولانی‌تری مطالعه شود. همچنین علاوه بر سایت‌های این دو شبکه، برند ملی در برنامه‌های این دو شبکه نیز مطالعه شوند.
- پیشنهاد می‌شود در پژوهشی، تصویری برند ملی ایران در سایت‌ها و برنامه‌های سایر شبکه‌های برون‌مرزی مانند سحر، الکوثر و هیسپان‌تی‌وی مطالعه شوند.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

آذر، عادل؛ ذبیحی‌جامخانه، محسن؛ خان‌احمدلو، رضا (۱۳۹۷)، «رتبه‌بندی و تبیین نقش صنایع ملی از حیث اهمیت در ارتقا برند ملت ایران»، **مدیریت برند**، دوره ۵، شماره ۱۶.

آنهولت، سیمون (۱۳۹۰)، **هویت رقابتی: مدیریت نوین برند برای ملت‌ها، شهرها و سرزمین‌ها**، ترجمه: ابوالفضل معصوم‌زاده و شهاب‌الدین شمس، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.

اردلان، امین؛ وظیفه دوست، حسین؛ نیکومرام، هاشم (۱۳۹۸)، «برنامه‌ریزی آینده ایران با برندسازی ملی». **فصلنامه آینده‌پژوهی مدیریت**، سال ۳۰، شماره ۱۱۶.

بیشمی، بهار؛ خدیاری، بهناز؛ پارس‌زاده، علی (۱۳۹۵)، «ارائه مدل برندینگ ملی ایران - ادغام مفاهیم برندینگ و تصویر مقصد». **برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال ۵، شماره ۱۸.

خادم‌زاده، جواد؛ ایزدی، جهانبخش؛ سلطانی، علیرضا (۱۳۹۷)، «جایگاه برند ملی در دیپلماسی عمومی نوین جمهوری اسلامی ایران»، **پژوهش‌های جغرافیای سیاسی**، سال ۳، شماره ۱، شاه‌محمدی، عبدالرضا و قرآتی، علیرضا (۱۳۹۱)، «تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر تبادل فرهنگی کشورها»، **مطالعات رسانه‌ای**، سال ۷، شماره ۱۹.

شهبازی‌منشادی، مهرداد و سالارزهی، حبیب‌الله (۱۳۹۵)، «شناسایی و اولویت‌بندی مؤلفه‌های استراتژیک تأثیرگذار بر جایگاه برند ملی فرش دستباف ایرانی در بازار جهانی»، **دو فصلنامه علمی پژوهشی فرش ایران**، شماره ۳۰.

صباغیان، علی (۱۳۹۳)، **جام جهانی فوتبال؛ هویت ملی و منزلت بین‌المللی**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

فیض، داود؛ میرمحمدی، سیدمحمد؛ ایزدخواه، محمدمهدی (۱۳۹۶)، «هویت برند ملی صادراتی ایران و استراتژی ترفیع آن»، **نشریه علمی پژوهشی مدیریت فردا**، سال ۱۶.

فیض، داود؛ میرمحمدی، سیدمحمد؛ ایزدخواه، مهدی (۱۳۹۶)، «طراحی و ارائه مدل برندسازی ملی ایران با استفاده از نظریه مبنایی و مدل‌سازی ساختاری تفسیری (ISM)»، **دو فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد**، سال ۲۴، شماره ۱۰.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای». **پژوهش، حقوق و سیاست**، شماره ۱۷.





- کوهی نصرآبادی، محسن و واحد، نسترن (۱۳۹۹)، «دیپلماسی رسانه‌ای و نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی»، **دانش تفسیر سیاسی**، سال دوم، شماره ۶، صص ۲۸-۱.
- گیلبوآ، ایتان (۱۳۸۸)، **ارتباطات جهانی و سیاست خارجی**، ترجمه حسام‌الدین آشنا و محمدصادق اسماعیلی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- محرم‌زاده، مهرداد و اکبری، روناک (۱۳۹۲)، «ارتباط بین وفاداری مشتریان و تقویت برند ملی در لیگ‌های حرفه‌ای فوتبال و والیبال ایران»، **پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی**، شماره ۴، محسنیان‌راد، مهدی و عابدی، حمید (۱۳۹۹)، «بازنمایی برند ملی ایران در عکس‌های خبرگزاری آسوشیتدپرس»، **مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، سال شانزدهم، شماره ۵۹، صص ۳۵۱-۳۵۱.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۰)، **روش تحقیق کیفی ضدروش ۲**، تهران: جامعه‌شناسان.
- محمدی‌فر، یوسف؛ احمدیان، قدرت؛ حشمتی، افشین (۱۳۹۸)، «پیامدهای برندبایی ملی برای جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر ابعاد سیاسی و اقتصادی». **دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، دوره ۲، شماره ۲.
- مدنی، امیرمحسن و باقری‌نظام‌آباد، لیلا (۱۳۹۳)، «نقش استانداردهای خدمات صنعت هتلداری ایران در تولید برند ملی»، **مدیریت فرهنگی**، سال ۸، شماره ۲۴.
- معصوم‌زاده‌زواره، ابوالفضل؛ شمس، جعفر؛ ابراهیمی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، «تدوین راهبردهای برندسازی ملی در ایران»، **چشم‌انداز مدیریت بازرگانی**، شماره ۱۶.
- منصوری، عزیز (۱۳۹۰)، «تأثیر تحول فناوری اطلاعات در عملکرد دستگاه دیپلماسی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره ۳، صص ۶۷۴-۶۵۷.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۱)، **نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی**، تهران: نشر همشهری.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷)، **رسانه‌ها و بازنمایی**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- وحیدی، موسی‌الرضا (۱۳۸۶)، «تغییر عرصه سیاست بین‌الملل و دگرگونی ماهیت دیپلماسی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۲۱، شماره ۲، صص ۳۸۲-۳۵۷.

منابع انگلیسی

- Allagui, Ilhem & Al-Najjar, Abeer (2018), "From Women Empowerment to Nation Branding: A Case Study From the United Arab Emirates", **International Journal of Communication**, vol (12).
- Anholt, S. (2003), **Brand new justice: The upside of global branding**. Oxford: Butterworth.
- Anholt, S. (2005), **Brand New Justice: How branding places and products can help the developing world**. 2nd ed Elsevier Butterworth- Heinemann.
- Ammon, R. (2001), **Global Television and the Shaping of World Politics: CNN, Tele diplomacy, and Foreign Policy**. Jefferson, NC, McFarland.
- Aronczyk, M. (2013), **Branding the nation**. Oxford: Oxford University Press.
- Bolin, Göran & Ståhlberg, Per (2015), Mediating the Nation-State: Agency and The Media in Nation-Branding Campaigns**. International Journal of Communication. **Vol 9**.
- Christensen, Christian. (2013), @Sweden: Curating a Nation on Twitter. **Popular Communication**. 11:1: 30-46.
- Cohen, Y. (1986), **Media Diplomacy**. London: Cass.
- Dinnie, K. (2008). **Nation branding, Concepts, issues, practice**. London, New York: Rutledge.
- Harris, Britney (2013), "Diplomacy 2.0: The future of social media in nation branding", **The Journal of Public Diplomacy**, Vol. 4.
- Hsieh Hsiu- Fang, Shanon Sara E (2005). Three Approaches to Content Analysis. **Qualitativr Health Research**, vol. 15, No.9.
- Jansen, Sue Curry (2008), Designer nations: Neo-liberal nation branding – Brand Estonia, **Social Identities**. 14:1: 121-142.
- Jeziarska, K., Towns, A. (2018), Taming feminism? The place of gender equality in the 'Progressive Sweden' brand. **Place Brand Public Dipl** 14: 55–63.
- Kaneva N, Popescu D. (2011). National identity lite: Nation branding in post-Communist Romania and Bulgaria. **International Journal of Cultural Studies**. 14(2):191-207.
- 1- فصل Kaneva, Nadia. (2011). Nation Branding: Toward an Agenda for Critical Research. **International Journal of Communication**. Vol 5.
- Karl, P. (1982), **Media Diplomacy in G Benjamin, the Communications Revolution in Politics**, New York: Academy of Political Science.
- Kerrigan F, Shivanandan J, Hede A-M (2012), "Nation Branding: A Critical Appraisal of Incredible India", **Journal of Macromarketing**, VOL 32, NO 3, PP: 319-327.
- Nuttavuthisit, K. (2007). Branding Thailand: Correcting the negative image of sex tourism. **Place Brand Public Dipl** 3: 21–30.
- Rankin, L (2012), Gender and nation branding in 'The True North Strong and Free', **Place Brand Public Dipl** 8: 257–267 .



- Ramaprasad, J. (1983), **Media Diplomacy In Search of a Definition**, Gazette, Vol. 31.
- Van Dinh, T (1987), **Communication and Diplomacy in a Changing World**, Norwood, NJ, Ablex.
- Smith, Ieshia (2014), **The Plastic Face: Nation-Branding and Personal Branding in 21st Century South Korea**
- Valaskivi, K. (2016). Circulating a fashion: Performance of nation branding in Finland and Sweden. **Place Brand Public Dipl 12**: 139–151.
- Valizadeh, A. (2017). Nation branding project and image building of Russia: Approaches and achievements. **Central Eurasia Studies**, 10(1), 221-237.



تحلیل گفتمان پوشش خبری سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی در مورد «کاهش تعهدات برج‌های ایران»^۱

حسن قاسمی^۲، لیلا نیرومند^۳، آنی میرزاکحانیان^۴

چکیده

خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و به دنبال آن کاهش تعهدات برج‌های ایران پس از یک‌سال، موضوعی بود که مورد توجه رسانه‌های مختلف برون‌مرزی قرار گرفت. هر یک از این رسانه‌ها بر اساس گفتمان و سیاست‌های خبری خود به پوشش اخبار مربوط به این رویداد پرداخته‌اند. هدف این مقاله شناخت گفتمان دو سایت خبری بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی در پوشش این اخبار است. روش پژوهش این مقاله، تحلیل گفتمان با رویکرد ون‌دایک و جامعه آماری آن تمام خبرهایی است که در سایت‌های مذکور و در بازه زمانی ۱۸ اردیبهشت تا ۲۰ آبان ۱۳۹۸ (۸ می تا ۱۱ نوامبر ۲۰۱۹) به پوشش اخبار مربوط به کاهش تعهدات برج‌های ایران پرداخته است. در این بازه، از بین ۱۴۱ خبر منتشر شده در العربیه فارسی ۸ خبر و از بین ۱۲۲ خبر منتشر شده در بی‌بی‌سی فارسی ۷ خبر، با روش نمونه‌گیری هدفمند و بر اساس قاعده اشباع انتخاب شده است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد بی‌بی‌سی فارسی همسو با گفتمان امپریالیستی، خروج آمریکا از برجام را تصمیم شخصی ترامپ و ایران را عامل اصلی نقض‌کننده برجام بازنمایی می‌کند. لذا، علاوه بر گفتمان امپریالیسم و آمریکای ابرقدرت، گفتمان ایران‌هراسی، ایران منزوی و ایران حامی تروریست، گفتمان غالب بی‌بی‌سی فارسی است. العربیه فارسی نیز همسو با رویکرد رسانه‌های غربی، ایران را عامل نامنی در منطقه و تهدیدی برای جامعه جهانی معرفی کرده و گفتمان ایران‌هراسی را رواج می‌دهد. علاوه بر گفتمان ایران‌هراسی، گفتمان ایران حامی تروریست و ایران ضعیف نیز در العربیه مشهود است.

واژه‌های کلیدی: کاهش تعهدات برج‌های ایران، بی‌بی‌سی فارسی، العربیه فارسی، تحلیل گفتمان، پوشش خبری.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۸

^۱ این مقاله، مستخرج از رساله دکتری با نویسندگی نویسنده اول، راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

^۲ دانشجوی دکتری علوم ارتباطات، گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
hasan.e.ghasemi@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران، ایران.
ln_niroomand@yahoo.com

^۴ استادیار گروه علوم ارتباطات، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شرق، تهران، ایران.
ani.mirzakhaniyan@gmail.com



مقدمه و طرح مسئله

گاهی سرنوشت یک ملت با نحوه پوشش یک خبر گره می‌خورد. فاصله میان حقیقت و آنچه در رسانه‌ها منعکس می‌شود، فاصله میان آسایش تا رنجش یک ملت می‌شود و گفتمان برآمده از قدرت و ایدئولوژی‌های رسانه‌ها تعیین کننده این فاصله است. فعالیت‌های هسته‌ای ایران و پوشش اخبار مربوط به آن، سال‌هاست که به یکی از مهمترین سوژه‌های خبری رسانه‌های گوناگون تبدیل شده است. مذاکرات طولانی در سال‌های گذشته در این خصوص بین ایران و کشورهای مختلف انجام شده است که همچنان ادامه دارد. پس از سال‌ها مذاکره نهایتاً ایران و کشورهای ۱+۵ توافق‌نامه‌ای با عنوان برجام امضا کردند اما هنوز این توافقنامه به‌طور کامل اجرایی نشده بود که چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا یعنی دونالد ترامپ آن را نقض و اعلام کرد آمریکا از برجام خارج شده است و دیگر به آن متعهد نیست.

پس از آن که ترامپ در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۷ (۸ می ۲۰۱۸)، رسماً از برجام خارج شد و بازگشت تحریم‌های گذشته را اعلام کرد، بار دیگر توجه رسانه‌ها به این موضوع دوچندان شد. ایران نیز بعد از یک‌سال صبر که آن را صبر استراتژیک نامید، در پاسخ به خروج آمریکا از برجام، شروع به کاهش تعهدات برجامی خود کرد که این اقدام در چند گام و مرحله به مرحله انجام شد. بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی از مهمترین رسانه‌هایی بودند که پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران را با جدیت بیشتر و اولویت بالاتری مورد توجه قرار دادند. نحوه پوشش خبری این رسانه‌ها که برآمده از سیاست‌های خبری و گفتمان آنهاست بر برداشت مخاطبان از فعالیت‌های هسته‌ای ایران، مؤثر خواهد بود. لذا، شناخت گفتمان این رسانه‌ها حائز اهمیت است.

شناخت گفتمان رسانه‌های رقیب و فعال در موضوعات بین‌المللی، از جمله بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی در پوشش اخبار مهمی مانند برجام، برای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما حائز اهمیت ویژه است چرا که با این شناخت، می‌توان در تبیین مواضع ایران در خصوص برجام و دلایل کاهش تعهدات برجامی به نحو شایسته‌تری اقدام کرد و شبهات مطرح شده توسط رسانه‌های رقیب را در فضای بین‌المللی پاسخ داد. در نتیجه، سیاست‌های خبری و رسانه‌ای بهتری اتخاذ و در اقع افکار عمومی و مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی، مؤثرتر عمل کرد.

سؤال اصلی که در این مقاله با تحلیل گفتمان پوشش خبری سایت‌های العربیه فارسی و بی‌بی‌سی فارسی در پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران به آن پاسخ خواهیم داد این است

که گفتمان خبری سایت‌های خبری العربیه فارسی و بی‌بی‌سی فارسی در پوشش اخبار با محوریت «کاهش تعهدات برجامی ایران» چیست؟

پیشینه پژوهش

پژوهشگران متعدد داخلی و خارجی در سال‌های گذشته مطالعه و بررسی اخبار برجام و یا تحلیل اخبار رسانه‌ها در خصوص ایران را در دستور کار خود قرار داده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- قاسمی‌نسب و همکاران (۱۳۹۸)، اخبار شبکه العربیه درباره خروج آمریکا از برجام را تحلیل کرده‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که شبکه العربیه برای مخابره پیام‌های ناامید کننده درباره ایران برای مخاطبان خود، به وفور از واژگان منفی استفاده کرده و می‌کوشد با برجسته کردن این واژگان منفی شرایط مایوس کننده‌ای از ایران، به مخاطبان خود تلقین و سیاست‌های ایران را مداخله‌جویانه تفسیر کند.

۲- رسولی و همکاران (۱۳۹۹)، محتواهای خبرگزاری‌های فارس، ایلنا و تسنیم و روزنامه‌های شرق و کیهان در مورد اخبار برجام را برای سه دوره سال‌های ۱۳۹۴، ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ لغایت نیمه آبان ۱۳۹۷ بررسی کرده‌اند. یافته‌ها و نتایج این مقاله حاکی از آن است که در دوره‌های اول و دوم، گفتمان محافظه‌کار از رویکرد کنش‌گرایانه فعال‌تری برخوردار بوده و وقته‌های ایدئولوژیک را به خدمت درمی‌آورد. در دوره دوم هر دو طرف اصولگرا و اصلاح طلب، آرایش گفتمانی خود را تغییر دادند. در دوره سوم هر دو گفتمان به دال‌های شناور توجه دارند.

۳- بهجتی‌فرد و همکاران (۱۳۹۵)، گفتمان سایت‌های خبری مورد مطالعه مقاله پیش‌رو را در موضوع «اعتراضات عمومی در بحرین» بررسی کرده‌اند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، عمده‌ترین گفتمان‌های شکل گرفته در خصوص این اعتراضات، در سایت بی‌بی‌سی فارسی، معطوف به بحران‌سازی، ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی و در سایت العربیه، معطوف به ایران‌هراسی، شیعه‌هراسی، حمایت از گفتگو در عین اقتدار و آشوب‌سازی و توطئه‌چینی بوده است.

۴- هوشیار و همکاران (۱۳۹۹)، به مطالعه اخبار سایت بی‌بی‌سی فارسی پرداخته‌اند. نگارندگان در این پژوهش از تحلیل گفتمان بر مبنای رویکرد ون‌دایک بهره برده‌اند. نتایج این مقاله نشان





می‌دهد که گفتمان غالب سایت بی‌بی‌سی فارسی در بازتاب اخبار کشور تونس، گفتمان‌هایی چون مصلحت‌اندیشی و حفظ منافع، اسلام‌هراسی، مردم‌انگیزی و شیعه‌هراسی است و گفتمانش گرایش به دموکراسی غربی دارد.

آنچه این پژوهش را از مطالعات گذشته متمایز می‌کند، تمرکز بر گام‌های کاهش تعهدات برجامی ایران، اقدامات ایران، واکنش طرف‌های مقابل و نحوه پوشش این اقدامات در شبکه‌های مورد مطالعه است. نکته مهم، مقایسه گفتمان دو شبکه فارسی‌زبان غیرایرانی در این زمینه است که یکی از این شبکه‌ها توسط یک کشور منطقه‌ای و شبکه دیگر توسط کشوری خارج از منطقه غرب آسیا، مدیریت می‌شود.

۱. مبانی نظری

برداشت مخاطبین رسانه از یک رویداد، با توجه به تأکیدی که رسانه بر نحوه ارائه خبر دارد، شکل می‌گیرد و نحوه برجسته کردن یک خبر بر اینکه مخاطب چه اهمیتی برای آن خبر قائل شود و کدام قسمت‌های خبر در ذهنش ماندگارتر شود مؤثر است. لذا، رسانه‌ها در بازتاب رویدادها با استفاده از برجسته‌سازی و چارچوب‌بندی خبر، تلاش می‌کنند تا مخاطب را به سمت اهداف رسانه‌ای خود هدایت کنند. رسانه‌های مورد مطالعه در این مقاله نیز از این قاعده مستثنی نیستند و کوشیده‌اند برداشت خود را از کاهش تعهدات برجامی ایران به مخاطب القاء کنند و در این میان از ساخت انگاره‌ها نیز برای رسیدن به مقصود خود بهره می‌برند.

۱-۱. نظریه برجسته‌سازی

منظور از برجسته‌سازی رسانه‌ها این است که رسانه‌ها، به‌ویژه در اخبار و گزارش‌های خبری و برنامه‌های مستند، این قدرت را دارند که توجه عموم را به مجموعه‌ای از مسائل و موضوعات معین و محدود معطوف سازند و از مسائل و موضوعات دیگر چشم‌پوشی کنند. این نظریه، توسط رسانه‌های جمعی، چه سیاست‌مداران و یا حتی شهروندان عادی اجرا می‌شود. برجسته‌سازی در نهایت به قدرت مربوط است. قدرت تأثیرگذاری بر موضوعاتی که مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند و اینکه به کدامیک از آنها عمل می‌شود و کدامیک نادیده گرفته می‌شوند. از ابتدا، رسانه‌های جمعی عامل اصلی در برجسته‌سازی غیرنخبگان بوده‌اند. در حالی که بسیاری از موارد برجسته شده توسط سیاست‌مداران، مواردی است که از نظر سیاسی دارای ارزش خبری هستند و به‌طور سنتی از طریق خبرنگارها به شهروندان منتقل می‌شود. با این حال، تحقیقات نشان می‌دهد



که قدرت برجسته‌سازی، بیش از هر زمان دیگری در تاریخ، در میان احزاب سیاسی مختلف، توزیع شده است و رسانه‌ها نقش اصلی را در این امر ایفا می‌کنند (Feezell, 2018: 24).

مفهوم برجسته‌سازی کورت لنگ^۱ پیچیده‌تر از فرضیه اولویت‌گذاری است. این مفهوم حاکی از آن است که فرآیند قرار دادن موضوعی در اولویت عموم، زمان می‌برد و از چند مرحله می‌گذرد. این مفهوم نشان‌دهنده آن است که شیوه رسانه‌ها برای قالبی کردن یک موضوع و کلمات مهمی که برای توصیف آن استفاده می‌کنند، می‌تواند مؤثر باشد و نقش اشخاص معروفی که موضوعی را توضیح می‌دهند و تفسیر می‌کنند، نقش مهمی است (ورنر و همکاران، ۱۳۸۱: ۳۴۹-۳۴۸). همچنین در برجسته‌سازی دودسته عوامل درون‌سازمانی و برون‌سازمانی دخالت دارند. البته شاخص سوم که ماهیت ذاتی خبر می‌باشد، بیش از هر چیز بر انتخاب رویداد خبری و برجسته‌سازی آن مؤثر است و مهم‌ترین مقیاس سنجش این عامل «ارزش‌های خبری» در رویدادهاست. ترکیب این ارزش‌ها در رویدادها سبب افزایش شانس انتخاب هر رویداد برای «خبر» شدن می‌شود؛ بنابراین ارزش‌های خبری از عوامل مؤثر در گزینش‌گری خبر و تهیه ویژه‌برنامه در راستای خبر مربوط به موضوع محسوب می‌شوند (دهقان و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۲).

گاهی عوامل درون‌سازمانی و برون‌سازمانی در یک رسانه برای برجسته‌سازی خبر، به‌شکلی متحد و هماهنگ عمل می‌کنند و بر نکات ویژه‌ای تمرکز دارند که به این ترتیب اثر برجسته‌سازی بیشتر خواهد شد، اما گاهی این دو عامل با یکدیگر هماهنگ نیستند و این عدم‌هماهنگی موجب تضعیف برجسته‌سازی و نتایج آن می‌شود. در خصوص بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی به‌نظر می‌رسد حالت اول صادق است.

همچنین مطالعات اخیر نشان می‌دهد که برجسته‌سازی عمومی رسانه‌های اجتماعی (در فضای مجازی) با برجسته‌سازی عمومی معمولی همسویی ندارد، حتی برجسته‌سازی رسانه آنلاین و برجسته‌سازی رسانه‌ها در فیس‌بوک نیز ارتباطی ندارد (Carolina, 2020: 41). بنابراین نباید انتظار داشت نتایج بررسی موضوعات در رسانه‌های اجتماعی و فضای مجازی با نتایج بررسی موضوع مشابه در رسانه‌های دیگر همسویی داشته باشد.

گلادیس انگل لنگ^۲ و کورت لنگ (۱۹۸۳) فرایند برجسته‌سازی را به شش مرحله تقسیم می‌کنند:

1. K. lang
2. G. Lang



- ۱- اهمیت رویدادها: مطبوعات بعضی رویدادها یا فعالیت‌ها را پراهمیت می‌کنند و آنها را بارز می‌سازند.
 - ۲- پوشش متفاوت: موضوعات متفاوت برای جلب توجه، به نوع و میزان پوشش متفاوتی نیاز دارند.
 - ۳- موضوعات قالب‌دار: رویدادها و فعالیت‌های مورد توجه باید قالب‌دار باشند یا باید حوزه‌ای از معانی به آنها داد به‌طوری که قابل فهم شوند.
 - ۴- زبان: زبان مورد استفاده رسانه‌ها می‌تواند بر درک اهمیت موضوع اثر بگذارد.
 - ۵- نمادهای ثانویه: رسانه‌ها، فعالیت یا رویدادهایی را که مورد توجه عموم قرار گرفته‌اند به نمادهای ثانویه وصل می‌کنند که موقعیت آنها در منظر سیاسی به‌خوبی قابل تشخیص است.
 - ۶- اظهارات اشخاص: هنگامی که اشخاص معروف و معتبر راجع به موضوعی صحبت می‌کنند، فرایند برجسته‌سازی شتاب پیدا می‌کند (سورین و تانکارد، ۱۳۹۰: ۳۴۸).
- بررسی این شش مرحله در متون خبری این مقاله، با استفاده از مؤلفه‌های روش ون‌دایک از جمله واژگان مثبت و منفی، نقل قول‌های اشخاص و ... انجام خواهد گرفت و از این رهیافت گفتمان حاکم بر رسانه نمایان خواهد شد.

۲-۱. نظریه چهارچوب‌سازی

در قلمرو مطالعات و پژوهش‌های ارتباطی، چارچوب‌بندی به این معناست که رسانه‌ها نه آیین‌های برای انعکاس واقعیت، بلکه سازنده واقعیت و شکل‌دهنده به آن هستند؛ بنابراین کار رسانه‌ها تنها انتخاب رویداد و حوادثی خاص از میان رویدادهای زیاد نیست، بلکه معنی دادن به آن نیز هست. رسانه‌ها ناگزیرند حوادث و رویدادها را برای مخاطبانشان مهم و بااهمیت نشان دهند و لازمه این کار نیز جای دادن خبر در متن یک روایت یا داستان است. به دیگر سخن رسانه‌ها به مخاطبان می‌گویند که درباره چه فکر کنند و سپس تاندازه‌ای چگونه فکر کردن را نیز در چارچوبی که از پیش ساخته و پرداخته شده است به آنان تحمیل می‌کنند. (مهدی‌زاده، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۲). چارچوب‌ها کارکردهایی دارند. رابرت اتنمن^۱ از پژوهشگران ارتباطی دانشگاه جرج واشنگتن آمریکا تأکید می‌کند که چارچوب‌ها برای جلب توجه افراد به برخی عناصر و توجه نکردن به برخی عناصر دیگر



به کار می‌رود. او همچنین بر این باور است که «شیوه‌ای که یک موضوع به‌وسیله آن چارچوب‌گذاری می‌شود باید مشخص کند که مردم چطور یک موضوع را درک و ارزیابی کنند» (انتمن، ۱۹۹۳: ۵۸-۵۱).

چارچوب‌ها یا قالب‌های رسانه‌ای می‌تواند یا به‌وسیله خود رسانه‌های جمعی یا به‌وسیله سازمان‌ها و جنبش‌های اجتماعی یا سیاسی ویژه‌ای خلق شوند. پس‌از آن و از آنجایی که افراد نمی‌توانند به‌طور کامل حوادث و اتفاقات زندگی خود و جهان اطرافشان را درک و تفسیر کنند، روزنامه‌نگاران می‌کوشند از چارچوب بندی برای کاهش دادن پیچیدگی‌های مسئله و یا واقعه خبری استفاده کنند. این تکنیک رسانه‌ای با در نظر گرفتن مفهوم گرایش و سوگیری در چارچوب‌ها به این موضوع می‌پردازد که چگونه مفهومی که ارائه می‌شود بر انتخاب‌های مردم تأثیر می‌گذارد. «سوگیری در چارچوب‌بندی عبارت است از ارائه حقایق به شیوه‌ای که تأثیر آن به ارائه یک تصویر غیرواقعی منجر شود یا پیام به‌سرعت به یک دیدگاه تبدیل شود» (Mc, adam.d 1996:13).

فرایند چارچوب‌بندی رسانه‌ها شبیه ساخت چارچوب برای خانه است که متناسب با اشیایی که در حداقل چهار موقعیت چارچوب‌بندی وجود دارد که باید مطالعه شود: «ارتباط‌گر، متن، دریافت‌کننده پیام و فرهنگ» (انتمن، ۱۹۹۳: ۵۲-۵۳). شیوه ارائه پیام در قالب نظریه چهارچوب‌بندی، به مخاطب در فهم مسائل دشوار و پیچیده یاری می‌رساند و همراه شدن او با پیام را تسهیل می‌کند. هنگامی که ارائه پیام در چارچوب باورها و انگاره‌های ذهنی مخاطب باشد، پذیرش آن آسان‌تر شده و مخاطب در پردازش اطلاعات تازه، آن‌ها را بر اساس چارچوب‌های ذهنی پیشین طبقه‌بندی و تفسیر می‌کند. مک کامبز^۱ معتقد است چارچوب‌سازی از پالایش نظریه برجسته‌سازی حاصل شده است. توضیح اینکه اگر بعضی از جنبه‌های یک موضوع برجسته شود و در نتیجه این برجسته‌سازی، رفتارهای مردم تغییر کند، چارچوب‌سازی اتفاق افتاده است. مک کامبز چارچوب‌سازی را سطح دوم برجسته‌سازی تعریف می‌کند (شیوفل و توکسبری، ۲۰۰۷: ۱۴).

چارچوب‌ها ادراک خاصی از واقعیت را تقویت و تفسیرهای رقیب آن را تضعیف می‌کنند. صنعت رسانه‌ای مدرن چارچوب‌ها و انگاره‌های فرهنگی را در قالب محصولات فرهنگی و به‌منظور مصرف انبوه تولید و ترویج می‌کند. این فرایند رسانه‌ای تا حدودی مسئول فهم مخاطبان از نهادها و سازه‌های فرهنگی است (Philemo, 2007: 82). این اتفاق در محصولات سیاسی و تاریخی نیز رخ می‌دهد.

1. McCombs



۲. مفاهیم نظری

۲-۱. خبر

خبر آن چیزی است که یک خواننده که خیلی به هیچ چیز اهمیت نمی‌دهد می‌خواهد بخواند و این فقط تا زمانی یک خبر است که او آن را بخواند، بعد از آن مرده است (هارکوپ^۱، ۲۰۱۰: ۲۶۱). عنصر اصلی ارتباطات، خبر است. انتقال هرگونه معنا، از فرستنده به گیرنده نوعی از خبررسانی است؛ بنابراین می‌توان گفت که همه حوزه ارتباطات، حوزه خبر است (بشیر، ۱۳۹۱: ۱۷)

۲-۲. پوشش خبری

سلطانی‌فر اعتقاد دارد پوشش خبری یعنی «اقدامات و فعالیت‌هایی که بر یک خبر انجام می‌شود تا ارزش و جایگاه آن خبر، از جایگاه و ارزش واقعی خود بالاتر یا پایین‌تر رفته و ارزش آن خبر در مقایسه با مطالب دیگر افزون‌تر شده و یا کاهش یابد و یا حتی صفر شود» (سلطانی‌فر، ۱۳۸۲: ۱۴).

۲-۳. بی‌بی‌سی فارسی

در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۷) گروه آسیا-اروپای بی‌بی‌سی به وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد راه‌اندازی یک شبکه تلویزیونی را ارائه کرد. در سال ۱۳۸۶ (۲۰۰۸) این پیشنهاد پذیرفته و مقدمات تشکیل این شبکه فراهم شد. ساعت ۱۷:۰۰ روز ۱۴ ژانویه ۲۰۰۹ میلادی (۲۵ دی ۱۳۸۷ خورشیدی) بود که پخش برنامه‌های شبکه مذکور به زبان فارسی و برای روزانه ۸ ساعت آغاز شد (بی‌بی‌سی فارسی، ۲۰۱۶).

۲-۴. العربیه فارسی

شبکه العربیه در تاریخ ۳ مارس ۲۰۰۳ راه‌اندازی شد. این شبکه یک شبکه خبری به زبان عربی است. سایت خبری العربیه، بخشی از گروه چند رسانه‌ای «ام‌بی‌سی» متعلق به عربستان سعودی است و مقر آن در دوی قرار دارد. این شبکه، سایتی خبری به زبان فارسی نیز راه‌اندازی کرده است (العربیه، ۲۰۰۹).

روش پژوهش

در این مقاله، روش پژوهشی تحلیل گفتمان بر مبنای رویکرد ون‌دایک برای تحلیل خبرهای سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی در خصوص کاهش تعهدات برجامی ایران استفاده

1. Harcup



شده است. دیوید کریستال^۱ آنچه را که روش تحلیل گفتمان نامیده می‌شود، در حقیقت «زبان‌شناسی انتقادی» معرفی می‌کند و معتقد است که هدف تحلیل گفتمان آشکار کردن رابطه‌های قدرت مخفی روندهای ایدئولوژیکی در زبان‌شناسی است. این نگاه به تحلیل گفتمان به‌ویژه در تجزیه و تحلیل زبان‌شناسی انتقادی، به تحلیل و تفسیر متن‌ها در ارتباط با بافت‌های اجتماعی‌ای که بستر اولیه شکل‌گیری این متن‌ها هستند و در همان بافت نیز باید تفسیر شوند، می‌پردازد (خلیلی، ۱۳۹۲: ۳۷).

یکی از اهداف مهم روش تحلیل گفتمان، رسیدن به رهیافتی انتقادی به متن و کنش‌گران اصلی آن است. از این رو، این روش رویکردی نقادانه و نسبتاً منفی‌نگر به متن و مجموعه بافتاری آن دارد. در این روش، تمامی ابعاد و زوایای خلق متن، از دستور زبان گرفته تا تفسیر نگرش‌های کنش‌گران، بررسی و بازکاوی می‌شود. در نتیجه با محور قرار دادن خود متن و لحاظ کردن نظام زمینه‌ای آن، تحلیل و تبیینی از مفاهیم و معانی نهانی و لایه‌های مکتوم متن انجام می‌شود. این لایه‌های نهانی را معانی بین سطری یا میان‌متنی می‌گویند (گودرزی، ۱۳۸۹: ۸۲).

ون‌دایک وجوه تمایز رویکرد به گفتمان را این‌گونه برمی‌شمارد:

اول، تحلیل گفتمان، یک پیام رسانه‌ای را به‌عنوان یک گفتمان تمام‌عیار مستقل بررسی می‌کند. تحلیل محتوا در پژوهش ارتباطات جمعی معمولاً برای یافتن روابط (یا همبستگی‌ها) میان این و یا آن ویژگی اغلب محتوا و گاهی سبک پیام‌ها و ویژگی‌های فرستنده-سخنگو یا خوانندگان انجام می‌گیرد. گفتمان رسانه‌ای به‌عنوان شکلی از عمل اجتماعی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است و آشکار کردن ساختارهای ذاتی در همه سطوح تحصیل، هدفی معقول محسوب می‌شود.

دوم اینکه، هدف تحلیل گفتمان عمدتاً تشریح داده‌های کیفی است و نه داده‌های کمی. البته معیارهای کمی را می‌توان به‌خوبی بر تحلیلی، آشکار از نوع عمدتاً بیشتر کیفی بنیان نهاد. سوم اینکه، درحالی‌که تحلیل محتوا عمدتاً بر مبنای داده‌های مشاهده‌شدنی و محاسبه‌پذیری چون واژه‌ها، عبارات، جمله‌ها و یا ویژگی‌های سبک‌شناختی مبتنی است، تحلیل گفتمان، ساختارهای سطحی را نیز برحسب گرامر نوین بررسی می‌کند و به ساختارهای معناشناختی شالوده‌ای هم توجه دارد و فرض‌ها، ارتباط‌ها، دلالت‌ها و راهبردها را هم روشن می‌سازد. این‌ها معمولاً در گفتمان در حالت پوشیده باقی می‌مانند. تحلیل گفتمان در قالب نظریه‌های تجربی،

1. David Crystal



تلاش می‌کند قوانین یا اصول شالوده‌ای این ساختارها، تولید و درک پیام رسانه‌ای را بیابد (ون‌دایک، ۱۳۷۸: ۲۹-۳۰).

ون‌دایک در بحث روش‌شناسی تحلیل گفتمان، این روش را در دو سطح تحلیلی مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر او، تحلیل گفتمان از یک طرف بر متن، گفتار و کنش‌های ارتباطی موضعی متمرکز است که این سطح از دیدگاه وی سطح خرد^۱ نام دارد. ون‌دایک در سطح عمومی‌تری، نظام‌های ساختاری گفتمان یا همان نظام‌های پیچیده اجتماعی، سیاسی، تاریخی و فرهنگی متن را بازشناسی می‌کند. این سطح، سطح کلان^۲ نام دارد. در این سطح، محقق گفتمان کاو، علاوه بر توصیف و تفسیر داده‌ها و متن با تبیین و تحلیل اجتماعی سروکار دارد. به عبارت دیگر، در سطح خرد محقق الزاماً به تبیین بررسی‌های خود نمی‌پردازد اما در سطح کلان، وارد حوزه تبیین و بررسی روابط کلان نظام‌های اجتماعی و شناخت‌های اجتماعی، قدرت و دسترسی به گفتمان می‌شود. ون‌دایک معتقد است که هم‌سطح خرد و هم‌سطح کلان تحلیل گفتمان، فراتر از کلمات و عبارات را در نظر می‌گیرند. وی در تحلیل خود دو راهبرد کلی مثبت نشان دادن گروه خود و منفی نشان دادن گروه رقیب (دیگری) را در نظر می‌گیرد و طبق این دو راهبرد، «ما» و «آن‌ها» را با هم مقایسه می‌کند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۱).

در روش تحلیل گفتمان محقق در بررسی یک متن یا نوشتار و گفتار، از خود متن فراتر رفته و وارد بافت یا زمینه‌ای که متن در آن خلق شده می‌شود. این بدان معنی است که از یک سو به روابط درون متن و از سوی دیگر به بافت‌های موقعیتی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی متن می‌پردازد. در این روش، فرایندهای تولید و شناخت متن، اثرات متقابل اهل زبان بر یکدیگر و کاربردهای فرهنگی و اجتماعی گفتمان در سطوح متنوع و متفاوتی بررسی می‌شود (نیک‌ملکی، ۱۳۸۴: ۱۰۷).

در این روش، واحد تحلیل فراتر از کلمه است و می‌تواند بر اساس شاخص‌ها، موضوع، متغیرها و مؤلفه‌های تحقیق و اهداف پژوهش، شامل یک عبارت، جمله، بند، صفحه یا متن کامل شود (ون‌دایک، ۱۳۸۲: ۲۷). بر همین اساس در این مقاله نیز واحد تحلیل، متن اخبار انتخاب شده است. هر متن خبر می‌تواند دربرگیرنده اصل خبر، گزارش و یا تفسیری از خبر باشد. بنابراین در این پژوهش، نخست همه اخبار، تحلیل‌های خبری و گزارش‌هایی که در سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی در بازه زمانی چهارشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ تا ۲۰

1. Micro

2. Macro



آبان ماه ۱۳۹۸ (۸ می تا ۱۱ نوامبر ۲۰۱۹) به موضوع کاهش تعهدات برجامی ایران پرداخته بودند، استخراج شد. این بازه زمانی همان بازه‌ای است که طی آن ایران تعهدات خود را به تدریج و در چهار مرحله کاهش داد و جامعه آماری پژوهش حساب می‌شود. روش نمونه‌گیری این مقاله نمونه‌گیری هدفمند و انتخاب بر اساس مؤلفه‌های هشت‌گانه مورد نظر وندایک است و در نمونه‌گیری قاعده اشباع لحاظ شده است. بر همین اساس، از بین ۱۴۱ خبر سایت العربیه فارسی که به موضوع کاهش تعهدات برجامی ایران پرداخته بودند ۸ خبر و از بین ۱۲۲ خبر اختصاص یافته به برجام در سایت بی‌بی‌سی فارسی ۷ خبر انتخاب شد. برای انتخاب نمونه‌ها تقریباً تمام ۲۶۳ خبر مذکور مرور و برای تحلیل دقیق و استخراج مؤلفه‌ها، تعداد ۱۵ خبری که مؤلفه‌های وندایک را بیشتر در خود داشتند و از نظر محتوایی و موضوعی، بر اساس قاعده اشباع، کفایت نمونه‌گیری را معلوم می‌کردند، انتخاب شدند. «در نمونه‌های هدفمند یا قضاوتی، پژوهشگر واحدهای نمونه‌گیری را به صورت ذهنی و باهدف قبلی انتخاب می‌کند. ذهنیت و هدف داور است که احتمال انتخاب یک واحد نمونه‌گیری را برای نمونه معین می‌کند» (فرانکفورت و نجمیاس، ۱۳۸۱: ۲۶۴).

۳. عملیاتی کردن یا مقوله‌سازی

یکی از اصلی‌ترین مراحل در تحلیل گفتمان، تعیین مؤلفه‌ها برای تحلیل متون و تعیین گفتمان یا همان عملیاتی کردن مباحث نظری است. همانطور که گفته شد، در پژوهش حاضر، برای تحلیل متن کاوی اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران در سایت‌های خبری العربیه فارسی و بی‌بی‌سی فارسی بر مبنای دیدگاه‌های تئون وندایک عمل شده است. لذا، مؤلفه‌ها و مقوله‌هایی که در متون مورد مطالعه، مورد توجه قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

۳-۱. واژگان^۱

واژگانی که یک گوینده و یا نویسنده به کار می‌برد، دقیقاً با قدرت، موقعیت سیاسی، اجتماعی و حتی اخلاقی او و یا به عبارت دقیق‌تر با وزن اجتماعی و سیاسی او سنجیده می‌شود. این مقوله، واژگان کانونی را که تکیه‌گاه متن به شمار می‌آید، همراه با بار معنایی و کارکردی آن‌ها در متن مورد ارزیابی قرار می‌دهد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۰).

۱. Lexicon



۳-۲. افراد و نهادهای مطرح‌شده در متن

بر اساس این مقوله، می‌توان پی برد که نهادها، ارگان‌ها یا مؤسسه‌ای که در خبرها نام‌برده شده‌اند به صورت مثبت مطرح شده‌اند یا در جایگاه منفی قرار گرفته‌اند. این مقوله یا کارویژه، حاوی داوری متن و کنشگر آن در مورد افراد و نهادهای ذکر شده در متن خبر است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۰).

۳-۳. قطب‌بندی^۱ یا غیرسازی (ارزش‌های منتسب به «خود» و «دیگری»)

این مقوله یا کارویژه دارای دو زیرمقوله مشخص است: نحوه توصیف و معرفی «خود» یا ارزش‌های منتسب به «خود» و نیز توصیف و معرفی «دیگری» یا ارزش‌های منتسب به «دیگری» در متن خبر. این امر می‌تواند در تحلیل بینش‌ها و نگرش‌های رسانه‌ها و بررسی کنشگران بین‌المللی آن‌ها مفید باشد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۰).

۳-۴. استناد یا ذکر شواهد در متن

اینکه متن به کدام منابع مشروعیت‌ساز یا مورد پذیرش از سوی دیگران برای اثبات یا تأیید گفته‌های خود استناد می‌کند، می‌تواند در قابل قبول یا غیرقابل قبول جلوه دادن استدلال‌ها مؤثر باشد. شناخت و بررسی استنادها یا شواهد در متن خبر می‌تواند در تحلیل اینکه خبر بر آن است تا به چه ادله‌ای و یا چه ارزیابی مثبت و منفی‌ای واقعیتی را به ذهن مخاطبان خود منتقل کند، حائز اهمیت است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۲-۵۱).

۳-۵. پیش‌فرض‌ها^۲

به‌طور کلی پیش‌فرض‌ها شامل مفروضاتی است که فهم ارتباط میان قضایا و موضوع متن مشروط به آن‌هاست. پیش‌فرض‌ها از ویژگی‌ها و خصوصیات یک متن نیستند، بلکه بخشی از تفسیر تولیدکنندگان متن از بافت بینامتنی هستند. بسیاری از ویژگی‌های صوری متن به این پیش‌فرض‌ها اشاره دارد (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۲).

۳-۶. دلالت‌های ضمنی^۳ متن (تلقین و تداعی)

اطلاعات و مضامین نهفته در یک متن صریحاً بیان نمی‌شود، بلکه غالباً حالت ضمنی و تلویحی دارد. در بسیاری از مواقع، ناگفته‌ها و نانوشته‌های یک متن در تحلیل گفتمان از طریق معانی

1. Polarization

2. Presuppositions

3. Implication



ضمنی و دلالت آن‌ها که غالباً دارای بار ایدئولوژیک است، به دست می‌آید. در این حوزه، تلقین چیزهایی را شامل می‌شود که متن به وسیله آن‌ها درصدد ذهنیت‌سازی است. تداعی، یادآوری مفاهیم و تعابیر ناگفته در یک متن است (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۳).

۷-۳. مؤلفه‌های اجماع و توافق در متن

این مؤلفه‌ها شامل گزاره‌ها، مفاهیم و استعاره‌هایی هستند که متن از طریق آن‌ها درصدد ایجاد توافق و اجماع در مخاطبان برمی‌آید. برخی از این تعابیر ممکن است صادقانه به کار گرفته شوند و پاره‌ای دیگر صرفاً در خدمت مشروعیت‌سازی و ساکت کردن مخالفان و از میدان بیرون کردن گفتمان رقیب باشند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۶۰).

۸-۳. گزاره‌های اساسی متن

گزاره‌ها عبارات یا جمله‌هایی هستند که معنای اساسی متن بر آن‌ها تکیه دارد و ممکن است مدت‌ها پس از مطالعه متن در خاطر خواننده یا مخاطب باقی بماند. در واقع یک متن از گسترش و بسط گزاره‌های اصلی آن به دست می‌آید. گزاره‌ها، پیام اصلی متن را در خود دارند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۵۴).

در پایان با جمع‌بندی و تحلیل مقوله‌های استخراج شده از متن خبرها، گفتمان حاکم بر رسانه برای پژوهشگر نمایان خواهد شد.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

۱-۴. واژگان

با بررسی واژه‌های سایت‌های مورد مطالعه جدول زیر استخراج شد^۱. برای درک بهتر جزئیات متون، طرف‌های خود و دیگری به سه دسته ایران، آمریکا و سایر طرف‌های برجام دسته‌بندی شده‌اند.

^۱ با توجه به محدودیت حجم مقاله، امکان آوردن خبرها میسر نبود.



جدول شماره ۱: نظام واژگان

العربيه فارسی	بی‌بی‌سی فارسی	نظام واژگان	
<p>متعهد به تعهدات، مسالمت‌آمیز، بهبود وضعیت، آرزو، قادر، رأی مثبت، آزاد، کمک به بحران‌زدایی، تفاهم، همکاری، موافق، اعتماد، آماده گفتگو، مخالف جنگ، پایین‌دی، دفاع، آمادگی با هر توان و مقدار، پیشرفته، توسعه داخلی، دستیابی به هدف بزرگ، پیشرفته، خواهان گفتگو، موفقیت، برنده، امید برای منطقه.</p>	<p>هوشمندانه، اعتبار، اقتدار، خویشتن‌داری، اعتمادسازی، مجهز، صبر استراتژیک، تنش‌زدایی، امید، منافع ملت، خوش‌بینی، حسن نیت، مصالحه.</p>	<p>مثبت</p>	<p>انسان</p>
<p>محکومیت‌های بین‌المللی بلا تکلیفی، تروریستی، تهدید، برهم زدن امنیت، بی‌ثباتی، توسعه‌طلب، به تنگ آمده‌اند، هشدار، حامی تروریست، نقض تعهد، متهم، جنگ، حامی شبه‌نظامیان، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری، ناامنی، متهم رویداد تروریستی، تنش، مجبور، مصیبت‌بار، قطع امید، دشوار، عقب‌نشینی، زیان، اقتصاد فلج، بدتر، رنج، آواره، قتل‌عام، راه بی‌برگشت، مشکل، تهدید، رد گفتگو، حمایت از تروریسم، قبضه، ممنوع، محروم، عواقب وخیم، خطر، تجاوز، پایین‌دی نیست، فروپاشی، بی‌تصمیمی، خطرناک‌تر، تهدیدآمیزتر، ناامنی، آوارگان، بحران، متوقف، باج‌خواهی و تهدید علیه جامعه جهانی، تخلفات، تنش‌آفرینی، ناامید، دخالت.</p>	<p>چکشی، محدودیت، بمب اتمی، انزوای بین‌المللی، هشدار، نگران، آرایش جنگی، سرکوب، اقدامات خصمانه، اقدامات بحث‌برانگیز، خراب‌کارانه، مخالفت، پرهزینه، زیر پا گذاشتن تعهدات، عمال نیابتی، نقض برجام، نقض فزاینده، راه اشتباه، وضعیت اقتصادی وخیم، خود گزیدگی، عقب‌نشینی، امنیتی‌سازی، کارزار ترور، رویکرد تهاجمی، برنامه موشکی، زمین‌گیر، فشار اقتصادی، اسلحه اتمی، تخطی، بحرانی، تروریستی، آبروی داخلی آسیب‌دیده.</p>		

ادامه جدول شماره ۱: نظام واژگان

نظام واژگان	بی‌بی‌سی فارسی	العربیه فارسی
آبریکا	مثبت	شکوفایی اقتصادی، اصلاح توافقی، جدیت، محبوبیت، مفید، وفادار، مصمم، قدرت جهانی، آماده گفتگو، توافق بهتر و پایدارتر، آماده ملاقات، سپاسگزار.
	منفی	ناتوان در حل مشکل، مسئول مشکلات، مقصر، اعمال فشار، به هم ریختن همه چیز، باخت، مخالف سرسخت، مردود، جنگ تجاری، درگیری نظامی، واکنش تند.
	مثبت	کاستن تنش، همگرایی، موفقیت، جبران تحریم‌ها، همراهی، متعهد، ابتکار، حل اختلاف برجام، تقلای سخت، خواهان حفظ توافق، تلاش‌های دیپلماتیک.
	منفی	ناچار، اقدامات ناکافی، عدم اقدام درخور، اهرم فشار، نمی‌توانند، تحمیل تحریم، مجبور، گیر افتاده‌اند، انفعال و بی‌عملی، دست‌بسته، موفق نشده، نگران.





۲-۴. دلالت‌های ضمنی یا تلقین و تداعی‌های موجود در متن

برخی از مهم‌ترین تداعی و تلقین‌هایی که در طی پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران در سایت‌های فوق ذکر شده است، عبارت‌اند از:

الف- دلالت‌های ضمنی در سایت العربیه فارسی

تداعی

- اختلافات ایران و عربستان سعودی در منطقه؛
- قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران؛
- توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵؛
- رویداد تروریستی علیه تأسیسات نفتی شرکت آرامکو.

تلقین

- ایران از درآمدهای اقتصادی ناشی از برجام در راستای تنش‌آفرینی در منطقه استفاده کرد.
- ایران باج‌خواهی و تهدید علیه جامعه جهانی را در دستور کار دارد.
- حمایت ایران از گروه‌های تروریستی در منطقه
- ایران به دنبال دستیابی به سلاح هسته‌ای است.
- توافق برجام یک توافق ناقص است چون امکان خرید اسلحه را از ایران نگرفته است.
- بسیاری از کشورهای منطقه ایران را مسئول ناامنی در منطقه می‌دانند.
- آمریکا خواهان یک راه‌حل صلح‌آمیز با تهران است.
- تحریم‌های شدید، ایران را به عقب‌نشینی وادار کرده است.
- تحریم‌های آمریکا، ایران را از پا درآورده و اقتصاد این کشور فلج شده است
- ایران تاکنون جنگ‌طلب بوده است اما تحت فشار تحریم‌ها اقرار می‌کند که جنگ‌طلب نیست.
- ایران در انزوای کامل است و مناسبات اقتصادی‌اش با جهان، عادی نیست.
- وضع ایران به شدت بدتر از دوران پیش از انعقاد توافق اتمی است.



ب- دلالت‌های ضمنی در سایت بی‌بی‌سی فارسی

تداعی

- میزان صادرات نفت ایران در پایین‌ترین میزان از زمان جنگ ایران و عراق قرار گرفته است (تداعی شرایط سخت اقتصادی ایران در زمان جنگ با عراق)؛
- سخنان رهبر انقلاب درباره آتش زدن برجام در صورتی که ترامپ برجام را پاره کند.
- خیانت‌های روسیه به ایران در مواقع حساس تاریخی؛
- هدف قرار گرفتن پهپاد آمریکایی توسط سپاه پاسداران و تهدیدهای نظامی ایران و آمریکا در گذشته و حتی سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو آمریکا (تداعی خصومت دیرینه ایران و آمریکا).

تلقین

- ایران در شرایط بسیار بد و بحرانی اقتصادی به دلیل تحریم‌های آمریکا به سر می‌برد. شرایطی بدتر از شرایط اقتصادی زمان جنگ با عراق؛
- دور زدن پنهانی تحریم‌ها هم دستاوردهای ناچیزی برای ایران داشته و کمک جدی به اقتصاد ایران نکرده است. در واقع ایران تمام راه‌های ممکن را امتحان کرده و به بن‌بست خورده است.
- عدم‌پذیرش مسئولیت در تصمیمات پیچیده از روحیات رهبر ایران است.
- مسئولان داخلی ایران متحد نیستند و به گروه‌های مختلف تبدیل شده‌اند که هر کدام مواضع متفاوتی را در برجام دنبال می‌کنند.
- ایران به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای بود که برجام مانع این کار شده است.
- ایران همچنان از طریق عمال نیابتی خود به کارزار ترور در گوشه و کنار جهان ادامه می‌دهد.
- آمریکا در مقام قدرت برتر است و ایران و اروپا توان مخالفت با او را ندارند.
- ایران از درون به شدت تحت فشار است.
- ایران نقض‌کننده برجام است، نه آمریکا و طرف‌های مقابل (این اتحادیه همچنین از تهران خواست که هر چه سریع‌تر از نقض برجام دست بکشد).
- ایران در انزوای بین‌المللی است.
- سپاه پاسداران یک سازمان تروریستی است.



- مقامات ایران دیگر به انتهای راه رسیده و چاره‌ای جز این اقدامات ندارند.
- در حالی ایران اقدام مؤثری نمی‌تواند انجام دهد، آمریکا مقتدرانه به تشدید تحریم‌ها ادامه می‌دهد.
- تهران آن قدر ضعیف شده که هرچه عرصه را بر آن تنگ‌تر کنیم در کام خواهد کشید و پاسخ معناداری نخواهد داد.

۳-۴. قطب‌بندی

سایت‌های العربیه فارسی و بی‌بی‌سی فارسی متناسب با گفتمان خود، صفات و ارزش‌هایی را به دسته‌های «خود» و «دیگری»، منتسب کرده‌اند. دقت در این ارزش‌ها و تفاوت نوع ارزش‌های خود و دیگری، شناخت گفتمان هر کدام از سایت‌های مذکور در پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران را تسهیل می‌کند. در جدول زیر این ارزش‌ها برای ساده‌تر شدن مقایسه دسته‌بندی شده‌اند.

جدول ۲: قطب‌بندی و ارزش‌های نسبت داده شده به طرف‌های برجام توسط

بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی

قطب‌بندی	بی‌بی‌سی فارسی	العربیه فارسی
ارزش‌های نسبت داده شده به ایران	عدم پایبندی به توافق هسته‌ای، تهران آن قدر ضعیف شده که توان پاسخ به فشارها را ندارد، مخالفت با مذاکرات صلح آمریکا، ایران در حال حرکتی آهسته به سوی مذاکره است، اقدامات خصمانه‌ای که می‌توانند جرقه جنگ را بزنند، کاهش تعهدات یک واکنش تزئینی و فرمایشی است، عدم تعهد به اجرای محدودیت‌های برجام، تصمیم ایران برای نقض برجام، تلاش ایران برای توسعه برنامه هسته‌ای، نقض فزاینده مفاد قرارداد، اقدام ایران نوعی فشار بر جامعه جهانی است، تلاش برای ساخت بمب اتم.	تنش آفرینی در منطقه، باج‌خواهی و تهدید علیه جامعه جهانی، نقش داشتن در حملات به آرامکو عربستان، تهدید دریانوردی بین‌المللی و آبراه‌های دریایی، دخالت در منطقه، تلاش برای خروج از وضعیت بلاتکلیفی و بی‌تصمیمی است، خروج ایران طبل‌های جنگ را از طرف آمریکا و اسرائیل به صدا درمی‌آورد، ایران می‌خواهد اروپایی‌ها را بر سر دوراهی سختی قرار دهند، ایران با فروپاشی روبرو شده است، دستیابی ایران به سلاح اتمی، ایران حامی اصلی شبه‌نظامیان حوثی، فروش سلاح‌های پیچیده، کاهش تعهدات توسط ایران، عدم پایبندی به محدودیت‌های برجام.

ادامه جدول ۲: قطب‌بندی و ارزش‌های نسبت داده شده به طرف‌های برجام توسط بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی

قطب‌بندی	بی‌بی‌سی فارسی	العربیه فارسی
ارزش‌های نسبت داده شده به آمریکا	اعلام آمادگی آمریکا برای مذاکره بدون پیش شرط با مقام‌های ایران، مخالف سرسخت برنامه هسته‌ای ایران، هدف از خروج برجام اصلاح توافق هسته‌ای و وادار کردن جمهوری اسلامی به «تغییر رفتار»، نقض برجام توسط آمریکا و تحریم‌های شدید علیه تهران، مقصر دانستن آمریکا و نسبت دادن مسئولیت مشکلات کنونی به دولت ترامپ، جدیت آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن برای اعمال سیاست «فشار حداکثری» بر تهران.	ترامپ متعهد شد که نگذارد تهران «هیچ‌گاه» به سلاح اتمی دست یابد، تحریم کننده ایران، آمریکا خواهان یک راه‌حل صلح‌آمیز به منظور از بین بردن تنش با ایران، ترامپ مایل نیست شاهد چنین وضعیتی (فروپاشی) ایران باشد، دولت آمریکا از طریق تحریم ایران توانسته منابع مالی حزب‌الله لبنان را نیز محدود کند.
ارزش‌های نسبت داده شده سایر طرف‌های برجام	همگرایی بیشتر اتحادیه اروپا با ایالات متحده، ابراز نگرانی شدید اروپا از افزایش غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران، عدم تمایل چین به قربانی کردن منافع کلان‌تر، لندن به توافق هسته‌ای کاملاً متعهد است، هراس غرب از نزدیکی تهران به سلاح هسته‌ای، تلاش و تقلا برای حفظ برجام توسط اروپا، منتقد اقدامات ایران، فرانسه درصدد اجرای طرحی برای کاهش فشار مالی بر ایران بوده، حمایت قدرت‌های اروپایی از برجام، دست‌بسته در اجرای تعهدات اقتصادی برجام.	میانجی‌گری برای رفع مشکل برجام، اروپا تصمیم ایران را فرصتی برای مذاکره مجدد بر سر برجام می‌داند، خنثی‌سازی تحریم‌های آمریکا در توان اروپا نیست، اختلاف فرانسه و آمریکا بر روی روش، اروپا دنبال یافتن راهی برای نجات این توافق است، پاریس از فعالیت‌های موشکی ایران و دخالت تهران در امور منطقه نگران است، اروپا نمی‌خواهد از سیاست بینابین خود دست بردارد.





۴-۴. افراد و نهادها

افراد و نهادهایی که نام آنها در سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی مورد توجه قرار گرفته، به شرح جدول زیر است. شیوه خطاب کردن این افراد در سایت‌های مذکور، قابل توجه است.

جدول ۳: افراد و نهادهای مورد توجه در سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه

فارسی

العربیه فارسی	بی‌بی‌سی فارسی	
عباس عراقچی معاون وزیر امور خارجه ایران، حسن روحانی، مقام‌های جمهوری اسلامی، عباس موسوی سخنگوی وزارت امور خارجه ایران، اعضای مجلس خبرگان رهبری، وزارت خارجه ایران، اعضای هیئت‌های نمایندگی ایران، علی ربیعی سخنگوی دولت، روحانیونی که کشور را قبضه کرده‌اند، محمدجواد ظریف وزیر خارجه ایران، بهروز کمالوندی سخنگوی سازمان انرژی اتمی، دانشجویان دانشگاه شریف، علیرضا میریوسفی سخنگوی هیئت ایران در سازمان ملل، مسئولان ایرانی و خانواده‌های آنها، مقام‌های ارشد حکومتی ایران، حکومت ایران، رژیم ایران، شورای عالی امنیت ملی، علی خامنه‌ای رهبر ایران، مخالفان دولت حسن روحانی.	آیت‌الله خامنه‌ای، مسئولان ایران، حامیان ادامه وضع موجود، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مدافعان گفتگو با دولت ترامپ، رهبران ایران، رئیس‌جمهور ایران، منتسبان و منصوبان آیت‌الله خامنه‌ای، فرماندهان سپاه، نیروهای قائل به «برهم زدن بازی»، مدافعان تعویق اتخاذ تصمیم‌های بزرگ، دولت روحانی، محمدجواد ظریف، وزیر خارجه ایران، عباس موسوی، سخنگوی وزارت خارجه ایران، حسین سلامی فرمانده سپاه پاسداران، معاون وزارت خارجه ایران، سازمان انرژی اتمی، یکی از معماران اصلی توافق برجام یعنی عباس عراقچی، فرماندهان ماشین نظامی ایران، علی ربیعی، سخنگوی دولت ایران، بهروز کمالوندی، سخنگوی سازمان انرژی اتمی ایران، رئیس شورای عالی امنیت ملی، حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، بدنه حامی حاکمیت در جامعه، نیروهای ایرانی در سوریه، نهادهای اطلاعاتی، فعالان و مطبوعات منتقد، گروه‌های نیابتی ایران.	ن

ادامه جدول ۳: افراد و نهادهای مورد توجه در سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و

العربیه فارسی

العربیه فارسی	بی‌بی‌سی فارسی	
<p>دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، مایک پومپئو وزیر امور خارجه آمریکا، رئیس‌جمهور اوباما، نماینده ویژه وزارت خارجه آمریکا، کاخ سفید، معاون وزیر خزانه‌داری آمریکا در امور تروریسم، «سیگال مندلکر»، مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی، وزارت امنیت داخلی، زندانیان آمریکایی، یک دو تابعیتی آمریکایی - لبنانی، بریآن هوک، مقامات آمریکایی، آمریکا و اسرائیل.</p>	<p>دولت بعدی آمریکا، دونالد ترامپ، متحدان آمریکا، عربستان، وزارت خارجه آمریکا، جان بولتون مشاور وقت امنیت ملی رئیس‌جمهور، کنگره، مایک پومپئو، وزیر خارجه آمریکا، پرزیدنت ترامپ، نهادهای اطلاعاتی و جاسوسی آمریکا، سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، مارک اسپر وزیر دفاع آمریکا، جود دبیر سخنگوی کاخ سفید، متخصصان اتحادیه کنترل مسابقه تسلیحاتی (یک سازمان غیردولتی در آمریکا)، جو بایدن، باراک اوباما، نیروهای آمریکا، کاخ سفید، نخست‌وزیر اسرائیل، آقای نتانیاهو، ارتش آمریکا.</p>	<p>آمریکا</p>
<p>طرف‌های اروپایی، کشورهای مخاطب ایران، امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه، بریتانیا، فرانسه، آلمان، روسیه، سؤال سیاست خارجی اتحادیه اروپا، جرمی هانت وزیر امور خارجه بریتانیا، فدریکا موگروینی، بازرسان آژانس، قدرت‌های اروپایی، سران گروه هفت، امضاکنندگان اروپایی برجام، دفتر ریاست‌جمهوری فرانسه، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، اتحادیه اروپا، روسیه و چین، بوریس جانسون نخست‌وزیر بریتانیا، آنگلا مرکل صدراعظم آلمان، کشورهای منطقه، وزرای خارجه اتحادیه اروپا.</p>	<p>دولت‌های طرف مذاکره، روسیه، چین و اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل، غرب، اروپا، قدرت‌های اروپایی عضو برجام، گروه ویژه اقدام مالی، فدریکا موگروینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، سازمان ملل متحد، رئیس موقت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، کورنل فروتا، دبیر کل موقت آژانس اتمی، کمیسیون اروپا، مایا کوسیانچیچ سخنگوی کمیسیون اروپا، سخنگوی وزارت خارجه آلمان، اندیشکده موسسه «رویال یونایتد سرویسز»، گروه ۷، امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه، دولت فرانسه، بازرسان آژانس، سخنگوی وزارت خارجه بریتانیا، سخنگوی وزارت خارجه آلمان، یکی از مقام‌های کاخ الیزه، یک منبع آگاه در کاخ الیزه.</p>	<p>سایر طرف‌های برجام</p>





نتیجه‌گیری

داده‌ها نشان می‌دهد که سایت‌های مورد بررسی، هم از نظر میزان پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران، اقدام به برجسته‌سازی اقدامات ایران کرده و آن را در اولویت رسانه‌ای خود و مخاطبان، قرار داده‌اند و هم در نحوه پوشش این اخبار، مطابق نظریه برجسته‌سازی، گزینشگری کرده و بخشی از خبرها را نادیده گرفته و بخش دیگر را برجسته کرده‌اند؛ و همه این اقدامات در راستای گفتمان هدف آن سایت خبری بوده است.

برای مثال، سایت بی‌بی‌سی فارسی «اختلاف‌نظرهای مقامات ایرانی» را برجسته کرده و یکی از دلایل بی‌سرانجام ماندن عاقبت برجام را این اختلافات عنوان می‌کند و از طرف دیگر تأثیر فشار حداکثری آمریکا بر مردم ایران را پررنگ کرده و اوضاع وخیم و نابسامانی از ایران بازنمایی می‌کند تا گفتمان ایران منزوی و ضعیف را در ذهن مخاطب خود، پیش ببرد؛ و یا با برجسته کردن کاربردهای نظامی انرژی هسته‌ای، ایران را به تلاش برای ساخت سلاح اتمی متهم کرده و گفتمان ایران‌هراسی و ایران‌حامی تروریست را ارائه می‌دهد.

همچنین از تحلیل داده‌های استخراج شده و تطابق با نظریه چارچوب‌بندی، این‌چنین برمی‌آید که هرکدام از سایت‌های مورد مطالعه تلاش می‌کنند با واژه‌گزینی و داستان‌گویی به شیوه خود و مطابق با گفتمان و ایدئولوژی خود، افکار عمومی و ذهن مخاطب را به سمت‌وسوی دلخواه، هدایت کنند و روایت کاهش تعهدات برجامی ایران را در قاب و قالبی مورد نظر، ارائه دهند. در این میان با نادیده گرفتن بخشی از اتفاقات و تأکید بر بخشی دیگر، موضوع را مطابق میل خود شکل می‌دهند.

برای مثال بی‌بی‌سی فارسی مراحل کاهش تعهدات برجامی را روایتی از ناچاری و استیصال ایران برای خروج از بن‌بست ناشی از فشار حداکثری روایت می‌کند و با نام‌گذاری اقدامات ایران با عباراتی چون «اقدامات بحث‌برانگیز»، «نقض فزاینده» و ... در پی قاب‌بندی و چارچوب‌سازی اخبار مطابق میل خود است. کاری که العریبه فارسی نیز با استفاده از واژه‌هایی چون «باج‌خواهی» و «تهدید علیه جامعه جهانی» و ... انجام می‌دهد و داستان را این‌گونه روایت می‌کند که کاهش تعهدات توسط ایران، نوعی باج‌خواهی و فشار بر جامعه جهانی برای وادار کردن آمریکا به حذف تحریم‌ها و بازگشت به توافق برجام است.

جنگ‌طلب، باج‌خواهی، حامی تروریست، سازنده سلاح هسته‌ای، عامل ناامنی، انزوای بین‌المللی و ... نیز نمونه‌ای از انگاره‌هایی است که هم بی‌بی‌سی فارسی و هم العریبه فارسی

برای توصیف ایران استفاده می‌کنند تا از انگاره‌سازی نیز در رسیدن به اهداف خود بهره برده باشند.

سایت العربیه فارسی در خبری از سخنان وزیر خارجه ایران نهایت بهره‌برداری را انجام می‌دهد و با پیوند آن به سخنان مقامات آمریکایی، وضعیت کنونی ایران را نتیجه حمایت او از تروریسم و ایجاد ناامنی در منطقه به‌واسطه حمایت از حزب‌الله لبنان، حماس در فلسطین و بشار اسد در سوریه نشان می‌دهد. العربیه حتی ایران را متهم به استفاده ابزاری از پناهندگان و اجبار آنان به جنگ در سوریه می‌کند و به این وسیله تلاش می‌کند گفتمان ایران تروریست را برای مخاطبان خود تبیین کند. این سایت برای تقویت این گفتمان از اتفاقات آرامکو عربستان و توقیف کشتی انگلیسی نیز نهایت استفاده را می‌کند.

همچنین العربیه در همین خبر با برجسته‌سازی اعتراف محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه وقت ایران مبنی بر خروج همه شرکت‌های اروپایی از ایران تلاش می‌کند ایران را در انزوای بین‌المللی نشان دهد تا العربیه هم گفتمان ایران منزوی و گفتمان ایران ضعیف را دنبال کرده باشد. از تجزیه و تحلیل اخبار سایت بی‌بی‌سی فارسی، در طول زمانی که ایران چهار گام خود در کاهش تعهدات برجامی را اجرایی کرد، ملاحظه شد که بی‌بی‌سی معتقد است اروپا و آمریکا برای جلوگیری از ساخت تسلیحات اتمی توسط ایران برجام را امضا کردند و در خبرهای خود دائم به این موضوع اشاره می‌کند که ایران عامل ناامنی منطقه بوده و به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است و از این طریق گفتمان ایران‌هراسی را تقویت می‌کند.

از نظر بی‌بی‌سی آنچه موجب کاهش تعهدات برجامی توسط ایران شده است، خروج ترامپ از برجام است و جالب اینجاست که این سایت تلاش می‌کند این اقدام را یک تصمیم از سوی شخص ترامپ، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، معرفی کند؛ نه تصمیمی از سوی تمام حاکمیت آمریکا؛ و معتقد است اروپا تمام تلاش خود را برای حفظ برجام انجام داده است. هرچند که نتایج این تلاش‌ها کم‌رنگ بوده است اما اروپا خواهان حفظ برجام است و این ایران است که با گام‌های پی‌درپی و کاهش تعهدات خود، در حال عدول از تعهدات و خروج از برجام است و در واقع این عمل را نقض برجام از سوی ایران، به حساب می‌آورد. در واقع، اقدام اولیه آمریکا در خروج از برجام به شدت در اخبار کم‌رنگ شده و این‌گونه تلقین می‌شود که ایران عامل اصلی مرگ احتمالی برجام است.





نکته مهم اینجاست که بی‌بی‌سی ایران را ناچار به این اقدامات می‌داند و درماندگی و ناچاری ایران را برجسته‌سازی می‌کند که هیچ کشوری ایران را در این مسیر همراهی نمی‌کند و از این طریق گفتمان ایران منزوی را ترویج می‌کند. این سایت خبری بر فشارهای داخلی ایران که نتیجه تحریم‌های آمریکاست تأکید و به این ترتیب فشارهای حداکثری آمریکا را در آستانه نتیجه‌بخشی ارزیابی می‌کند و لذا بر گفتمان ابرقدرتی آمریکا، مهر تأیید می‌زند. قدرتی که نه تنها ایران توانایی مقابله با آن را ندارد بلکه اروپا هم در برابر آن دست‌بسته بوده و تلاش‌هایش برای حفظ برجام بی‌نتیجه مانده است. این سایت خروج تدریجی ایران از برجام را نوعی فشار بر جامعه جهانی و باج‌خواهی نامیده و مقدمه‌ای برای ایجاد ناامنی در منطقه می‌داند. زیرا احتمال می‌دهد ایران برای جبران خسارت‌ها، امتیاز گرفتن از طرف مقابل و برون‌رفت از شرایط کنونی دست به اقدامات خرابکارانه بزند و از این طریق بی‌بی‌سی، خط ایران‌هراسی در جهان را تداوم می‌بخشد.

بنابراین، آن‌چنان که گفته شد از پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران، در سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی گفتمان‌های ایران‌هراسی، گفتمان امپریالیسم و آمریکای ابرقدرت، گفتمان ایران منزوی، ضعیف و ایران حامی تروریست استنباط می‌شود و نتایج این مقاله نشان می‌دهد سایت‌های خبری مذکور، فعالیت‌های هسته‌ای ایران و به‌ویژه کاهش تعهدات برجامی ایران را با نگاه سیاسی پوشش داده‌اند. در متون خبری سایت بی‌بی‌سی فارسی، تفسیر همراه با روایت رویداد، بسیار مشهود است. امری که خیلی آرام، مخاطب را در مسیری از پیش تعیین شده هدایت می‌کند. این شیوه در العربیه فارسی کمتر مشهود است.

نتایج این مقاله با نتایج پژوهش هوشیار (۱۳۹۹) که ایران‌هراسی را یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های بی‌بی‌سی نام برده بود مطابقت دارد. این موضوع در پژوهش بهجتی فرد و همکارانش نیز ذکر شده بود که بر اساس یافته‌های این مقاله نیز، ترویج ایران‌هراسی و بحران‌سازی در العربیه فارسی و بی‌بی‌سی فارسی مشاهده شد. همچنین براساس بررسی داده‌های این مقاله، نتایج حاصل از پژوهش قاسمی‌نسب و همکارانش تأیید می‌شود. ایشان در پژوهش خود به این نتیجه رسیده بودند که شبکه العربیه برای مخابره پیام‌های ناامیدکننده درباره ایران برای مخاطبان خود، به وفور از واژگان منفی استفاده کرده و می‌کوشد با برجسته کردن این واژگان منفی شرایط مایوس‌کننده‌ای از ایران، به مخاطبان خود تلقین کند.



پیشنهاد‌های رسانه‌ای

- در راستای پژوهش حاضر پیشنهاد‌های رسانه‌ای و پژوهشی زیر توصیه می‌شود:
- از یافته‌های این مقاله، در برنامه‌های تحلیلی شبکه‌های برون‌مرزی در خصوص مواضع یک‌جانبه‌نگرانه شبکه‌های بی‌بی‌سی و العربیه استفاده شود.
 - یافته‌های مقاله حاکی از آن است که رویکرد شبکه‌هایی مانند بی‌بی‌سی فارسی و العربیه نه اطلاع‌رسانی حرفه‌ای و بی‌طرفانه، بلکه ایجاد عملیات روانی در راستای سیاست‌های امنیتی کشورهای متبوع خود است. اهمیت دارد این موضوع از زبان کارشناسان و همچنین در برنامه‌های مرتبط مورد تأکید قرار گیرد.
 - پیشنهاد می‌شود صداوسیما با همفکری وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، بر اساس مواضع و گفتمان‌های استخراج شده رسانه‌های رقیب که در این مقاله و یا سایر پژوهش‌های مشابه استخراج شده، در مواردی مانند کاهش تعهدات برجامی، پیوست رسانه‌ای مواضع و اقدامات خود را تهیه و علاوه بر شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما در اختیار سایر رسانه‌ها نیز بگذارند تا هماهنگی بیشتری بین آنها ایجاد شود.
 - رصد مستمر اخبار بی‌بی‌سی فارسی و العربیه فارسی و اتخاذ سیاست متناسب در مقابله با آنها در شبکه‌های برون‌مرزی سازمان صداوسیما به‌ویژه شبکه العالم و پرس‌تی‌وی به‌مانند گذشته مورد توجه قرار گیرد.
 - پیشنهاد می‌شود در پژوهشی نحوه پوشش اخبار برجامی در سایت انگلیسی بی‌بی‌سی و یا سایت عربی العربیه با سایت فارسی آنها مقایسه شود.
 - پیشنهاد می‌شود در پژوهشی نحوه استفاده سایت‌های مورد مطالعه از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی مانند توئیتر، اینستاگرام و ... در پوشش اخبار برجام و مقایسه آنها با عملکرد سایت‌های خبری‌شان بررسی شود.
 - پیشنهاد می‌شود در پژوهشی در خصوص اخبار برجام، گفتمان خبرگزاری‌های داخلی، از جناح‌های مختلف، با یکدیگر و با گفتمان خبرگزاری صداوسیما مقایسه شود.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- پیشنهاد می‌شود نحوه پوشش اخبار، در ادامه مذاکرات برجامی ایران در سایت‌های مورد مطالعه این پژوهش بررسی شود و با سایت‌های العربیه و پرس‌تی‌وی مقایسه شود.



- پیشنهاد می‌شود نحوه پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران در نسخه انگلیسی بی‌بی‌سی با نسخه فارسی آن مقایسه شود.
- پیشنهاد می‌شود نحوه پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران در نسخه عربی العریبه با نسخه فارسی آن مقایسه شود.
- پیشنهاد می‌شود نحوه پوشش اخبار کاهش تعهدات برجامی ایران در سایر رسانه‌های غربی زبان منطقه و العریبه مقایسه شود.

منابع و مأخذ منابع فارسی

- العریبه (۲۰۰۹)، «درباره کانال خبری العریبه»، قابل دسترسی در:
https://web.archive.org/web/20100210085600/http://www.alarabiya.net/en/about_aa_tv.html
- بهجتی فرد، هادی و سرابی، سعید (۱۳۹۵)، «مقایسه گفتمان خبری سایت‌های فارسی‌زبان شبکه‌های العریبه و بی‌بی‌سی؛ مطالعه موردی اعتراضات عمومی در بحرین»، **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، دوره ۲۳، شماره ۸۵، بهار، صص ۱۵۰-۱۳۳.
- بشیر، حسن (۱۳۹۱)، **خبر**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- بی‌بی‌سی فارسی (۲۰۱۲)، «۶۲ سال بی بی سی فارسی: از این جا لندن است؛ تا سایت اینترنتی»، قابل دسترسی در:
https://web.archive.org/web/20120107035012/http://www.bbc.co.uk/persian/iran/021224_a-mb-bbc.shtml
- بی‌بی‌سی فارسی (۲۰۱۶)، «درباره مرکز رسانه‌ای بی‌بی‌سی»، قابل دسترسی در:
<https://www.bbc.co.uk/mediacentre/latestnews/2016/new-head-of-persian>
- خلیلی، عابد (۱۳۹۲)، «مقایسه گفتمان پایگاه‌های الجزیره انگلیسی و پرس‌تی‌وی در مورد پوشش خبری درگیری‌های سوریه»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه صداوسیما.
- رسولی، محمدرضا، پویا نعمت‌اللهی و سیدمحمود نجاتی حسینی (۱۳۹۹)، «همگرایی و واگرایی گفتمان رسانه‌ای برجام»، **فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات**، تابستان، صص ۲۹-۱.
- سلطانی‌فر، محمد و هاشمی، شهناز (۱۳۸۲)، **پوشش خبری**، تهران: انتشارات سیمای شرق.
- سورین، ورنر جی و دلیو تانکار، جیمز (۱۳۸۱)، **نظریه‌های ارتباطات**، ترجمه علیرضا دهقان، تهران: دانشگاه تهران.
- شکرخواه یونس (۱۳۷۴)، **خبر**، تهران: مرکز گسترش آموزش رسانه‌ها.

تحلیل گفتمان پوشش خبری سایت‌های بی‌بی‌سی فارسی و العربیه ... ۱۱۵

فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲)، **راه دراز گذار** (بررسی تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران)، تهران: فرهنگ و اندیشه.

فرانکفورت، چاوا؛ نجمیاس، دیوید (۱۳۸۱). **روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی**، (ترجمه: فاضل لاریجانی و رضا فاضل)، تهران: سروش.

قاسمی‌نسب، رضاعلی و علی ضیغمی و سیدرضا امیر احمدی (۱۳۹۸)، تحلیل زبان‌شناسی خروج آمریکا از برجام در گفتمان دوشبکه العربیه و المنار، **دوماهنامه جستارهای زبانی، دوره: ۱۰، شماره: ۳** گودرزی، حسن (۱۳۸۹)، «مقایسه گفتمان خبری خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) و سایت بی‌بی‌سی فارسی در مورد اخبار هسته‌ای (با تأکید بر مسئله ساخت تأسیسات هسته‌ای قم «فردو»» پایان‌نامه برای اخذ کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه صداوسیما.

مهدی زاده، سیدمحمد (۱۳۸۹). **نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی**، تهران: نشر همشهری.

مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۰)، «تصویرسازی منفی رسانه‌های غرب از جهان اسلام و ملل شرق» **فصلنامه رسانه**، سال دوازدهم، شماره ۴۷. صص ۱۰-۲۱

نیک‌ملکی، محمد (۱۳۸۴)، «تحلیل گفتمان اخبار شبکه‌های العالم و الجزیره با تأکید بر رویدادهای عراق»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه صداوسیما.
ویندال، سون، بنو سیگنایزر و جین اولسون (۱۳۸۷)، **کاربرد نظریه‌های ارتباطات**، (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران، نشر جامعه شناسان.

ورنر، سورین، تانکارد، جیمز (۱۳۸۳)، **نظریه‌های ارتباطات**، (ترجمه: علیرضا دهقان)، تهران: دانشگاه تهران.

دهقان، علیرضا (۱۳۷۸)، **بررسی رابطه میان افکار عمومی و رسانه**، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

ون‌دایک، تتون ای (۱۳۸۲)، **مطالعاتی در تحلیل گفتمان**، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
ون‌دایک، تتون ای (۱۳۷۸)، «تحلیل گفتمان خبر»، (ترجمه حسن نورائی بیدخت). **فصلنامه رسانه**، ۶ (۳)، ۳۳-۲۷

هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۲
هوشیار، مهدی و محمدمهدی زاده (۱۳۹۹)، «چهارچوب‌سازی و گفتمان‌سازی رسانه‌ها در پوشش اخبار»، **فصلنامه ارتباطات و رسانه**، دوره ۳، شماره ۷، خرداد، صص ۱۶۳-۱۲۵.



منابع انگلیسی

- Carolina Carazo-Barrantes (2020), "Agenda-setting in a social media age Exploring new methodological approaches", **The Agenda Setting Journal**, Volume 5, Issue 1, March 2021, pp. 31 – 55.
- Entman RM. (1993), **Framing: toward clarification of a fractured paradigm**. J. Commun.
- Feezell, J. T (2018), **Agenda Setting through Social Media: The Importance of Incidental News Exposure and Social Filtering in the Digital Era**. *Political Research Quarterly*, 71(2), pp. 482–494.
- Harcup and Deirdre O'Neill (2010), What is news? **journalism studies**, Vol 2, Issue 1
- Mc adam. d (1996), **The framing functions of movement tactics**, New York: Cambridge university press.
- Michael McCarthy (2019), **An Introduction to Applied Linguistics** (3rd ed.). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780429424465>
- Philemon Bantimaroudis and Eleni Kampanellou (2007), "The Cultural Framing Hypothesis: Attributes of Cultural Alliances and Conflicts", **Press/Politics**, Vol. 12, No. 2, p. 82.
- Scheufele, D.A. & Tewksbury, D. (2007), Framing, Agenda Setting, and Priming: The Evolution of Three Media Effects Models. In **Journal of Communication**, Vol. 57, No.1, pp. 9-20.



ارائه الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌های اجتماعی در عرصه ارتباطات بین‌الملل^۱

ساناز منظم قلعه‌جوقی^۲، حمیدرضا حسینی‌دانا^۳، افشین محمدی^۴

چکیده

ایران پس از انقلاب اسلامی همواره تحت تحریم و فشارهای گسترده در عرصه روابط بین‌الملل و به‌ویژه از منظر اقتصادی بوده است. گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در حوزه روابط بین‌الملل با بهره‌گیری از توانمندی رسانه‌های اجتماعی می‌تواند راه‌گشا باشد. در مطالعه حاضر کوشش شده است تا الگوی راهبردی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در عرصه ارتباطات بین‌الملل ارائه شود. همچنین این پژوهش از نظر هدف یک پژوهش کاربردی-توسعه‌ای و از منظر شیوه گردآوری داده‌ها یک پژوهش توصیفی با روش پیمایش مقطعی است. جامعه آماری بخش کیفی شامل اساتید دانشگاهی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب و با ۱۷ نفر اشباع نظری حاصل شد. در بخش کمی نیز از دیدگاه ۱۳۰ نفر از کارشناسان استفاده شد. برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و پرسشنامه استفاده گردید. مقوله‌های زیربنایی الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در عرصه ارتباطات بین‌الملل با روش تحلیل مضمون و با نرم‌افزار MaxQDA 20 شناسایی شد. در بخش کمی جهت اعتبارسنجی الگو از روش حداقل مربعات جزئی و نرم‌افزار Smart PLS استفاده شد. یافته‌های پژوهش نشان داد عوامل زیرساختی بر عوامل ماهیتی و حقوقی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در عرصه بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. این عوامل نیز بر عوامل روانی و امنیتی تأثیر گذاشته و در ادامه عوامل محتوایی در رسانه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. با استفاده از محتوای تولید شده در رسانه‌های اجتماعی می‌توان عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در عرصه بین‌المللی تحت تأثیر قرار داد.

واژگان کلیدی: گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی، ایران، رسانه‌های اجتماعی، عرصه بین‌الملل.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۵

^۱ این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول، به راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

^۲ دانشجوی دکتری مدیریت رسانه، گروه مدیریت رسانه، دانشکده علوم انسانی و هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند، دماوند، ایران.

^۳ استادیار گروه مدیریت رسانه، دانشکده علوم انسانی و هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند، دماوند، ایران (نویسنده مسئول).

^۴ استادیار گروه مدیریت رسانه، دانشکده علوم انسانی و هنر، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند، دماوند، ایران.

afshin5585@yahoo.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.150603



مقدمه

از آنجایی که ایران بعد از انقلاب اسلامی همواره مورد تحریم‌های اقتصادی، جنگ اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک در عرصه روابط بین‌الملل بوده است، توجه به ابعاد اقتصادی امنیت برای کشور اهمیت بسیار زیادی دارد. یکی از سیاست‌های تأثیرگذار بر امنیت اقتصادی ایران، «اقتصاد مقاومتی» است که از سوی مقام معظم رهبری به‌مثابه یک راهبرد موثر در برون‌رفت ایران از چالش‌های اقتصادی قلمداد شده است (شمسی و جعفری، ۱۳۹۸: ۱۶۷). گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی و دیپلماسی اقتصادی یکی از سیاست‌های کارآمد و راهبردی برای کسب امتیاز در صحنه رقابت اقتصاد جهانی برای پیشرفت اقتصادی کشور است. در واقع از تلاقی دو حوزه اقتصاد و سیاست خارجی عنوان دیپلماسی اقتصادی حاصل می‌شود (سمیعی‌نسب، ۱۳۹۵: ۱۱۷). در سال‌های اخیر رشد و گستره رسانه‌های اجتماعی این فرصت را برای فعالان سیاسی نیز فراهم کرده است تا از امکانات رسانه‌های اجتماعی در ارتباطات بین‌الملل استفاده نمایند (موسوی و خداخواه، ۱۳۹۸: ۳۱). بنابراین، می‌توان از رسانه‌های اجتماعی برای گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در عرصه روابط بین‌الملل استفاده کرد.

اقتصاد مقاومتی، مفهومی است که در پی مقاوم‌سازی، بحران‌زدایی و ترمیم ساختارها و نهادهای فرسوده و ناکارآمد موجود اقتصادی مطرح می‌شود که قطعاً باور و مشارکت همگانی و اعمال مدیریت‌های عقلایی و مدبرانه، پیش‌شرط و الزام چنین موضوعی است (حسین‌زاده و میرصادقی، ۱۴۰۰: ۱۵۷). با توجه به نقش بی‌بدیل رسانه‌ها در گفتمان‌سازی و جلب مشارکت همگانی، رسانه‌ها و به‌ویژه‌ویژه رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی نیز دارای جایگاهی ویژه و منحصر به فرد هستند. رسانه در همه جوامع نه تنها موجب رشد فرهنگ مردم می‌شود بلکه توسعه فرهنگی جوامع را نیز به‌همراه دارد. از جمله نقش مهم آن در اطلاع‌رسانی و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی دارای اهمیت ویژه‌ای برای دولت‌مردان و برنامه‌ریزان است (صفاهیه، ۱۴۰۰: ۲۸). مقام معظم رهبری با درک صحیح این مهم، مطابق بند ۲۱ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر تبیین ابعاد اقتصاد مقاومتی و گفتمان‌سازی آن به‌ویژه در عرصه ارتباطات بین‌المللی تأکید کرده‌اند.

اساساً گفتمان‌سازی در فضای حاکمیتی جمهوری اسلامی که از دل انقلاب سربرآورده ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد. این تجربه متفاوت در تکوین، تثبیت و هژمونی یک گفتمان در قالب پارادایم اسلام سیاسی، انسان مسلمان مستأصل و ناامید از مکاتب مدرن و سنتی ناکام را به



تبعیت از آن به تکاپو انداخت و امید رهایی از استبدادهای وابسته در پرتو تمسک به اسلام را قوت بخشید. در این راستا فرهنگ جدیدی در حوزه گفتمان‌سازی مفاهیم نظام شکل گرفته است (نباتیان، ۱۴۰۰: ۱۱). گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی نیز از این قاعده مستثنی نیست و فضای کلی گفتمان‌سازی نظام در حوزه اقتصاد مقاومتی نیز حاکم است (همایون و قره‌باغی، ۱۳۹۵: ۵). مهم‌ترین نکته در باب گفتمان‌سازی پیرامون اقتصاد مقاومتی این است که این مقوله مستلزم کار فرهنگی و بلندمدت است. بر خلاف پروژه‌های اقتصادی که زمان‌مند و دارای بازه‌های مشخص است، کار فرهنگی درازمدت یا دست کم میان‌مدت است و ثمره آن در فرایند استمرار و تداوم شکل می‌گیرد. بنابراین با توجه به این واقعیت باید گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی، امری جاری و ساری باشد و محدود به همین سال نباشد و دستور کار دائمی شورای فرهنگ عمومی قرار گیرد (صالحی‌امیری، ۱۳۹۸: ۳).

گام اول برای اشاعه و ترویج اقتصاد مقاومتی در جامعه، آگاهی و فهم درست از این مفهوم است که از طریق گفتمان‌سازی در جامعه صورت می‌گیرد. رسانه‌ها می‌توانند فضای گفتمانی بین مردم و دولت را فراهم سازند، مردم را به مشارکت دعوت و حتی به مطالبه مردمی از مسئولین نظام تبدیل کنند. با وجودی که مدت مدیدی از زمان ابلاغ خطوط کلی اقتصاد مقاومتی می‌گذرد، اما همچنان پیرامون نقش رسانه‌ها در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی بحث است (سلطانی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۰۳). گفتمان‌سازی در رسانه موضوعی تخصصی است و نیازمند پیمایشی صحیح در این حوزه می‌باشد. وابستگی فزاینده نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به رسانه‌ها حقیقت غیرقابل کتمان امروزی است. در جوامع معاصر، مردم اساساً از طریق رسانه‌ها، اطلاعات کسب می‌کنند و عقیده و دیدگاه خود را شکل می‌دهند. بنابراین، روشن است که ترویج مقوله‌های کلان و تازه نیازمند گفتمان‌سازی از طریق رسانه‌ها می‌باشد (هوشیار و مهدی‌زاده، ۱۳۹۹: ۱۲۶). در حال حاضر رسانه‌های اجتماعی از ظرفیت بسیار بالایی برای گفتمان‌سازی برخوردار هستند. گسترش چشمگیر فضای مجازی در کلیه وجوه زندگی بشر موجب رشد شبکه‌های انسانی و افزایش تعاملات مجازی بین افراد گردیده است. رسانه‌های اجتماعی، نسل جدیدی از ابزارهای ارتباطی هستند که این روزها کانون توجه کاربران شبکه جهانی اینترنت قرار گرفته است. یکی از کارکردها و ظرفیت‌های این رسانه‌های نوظهور مجازی ایجاد تعامل و گفتمان‌سازی می‌باشد (آهنگران و رضایی، ۱۳۹۸: ۴). رسانه‌های اجتماعی جهان امروز بر ناهمسانی‌های جهانی همچون زبان، فرهنگ و طبقه اجتماعی فائق آمده و حتی برای نفوذ به



بی‌سوادان هم چاره اندیشیده‌اند. هر نوع کوششی جهت گفتمان‌سازی مفاهیم جدید از رهگذر رسانه‌های اجتماعی باید بازخوانش، تعریف و مفهوم‌سازی شود (حسنعلی، ۱۴۰۰: ۳). بنابراین، با تعمیم این نقش به حوزه اقتصاد مقاومتی باید اذعان کرد که رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی نیز نقشی پررنگ دارند و باید برای تبیین و اشاعه این مفهوم نزد عامه مردم و نخبگان اقتصادی از ظرفیت رسانه‌های اجتماعی حداکثر استفاده را برد. چنین کوششی خود مستلزم تحلیلی نظام‌مند است که باید از منظر علمی و عملی صورت گیرد (عرب و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳).

به‌طور کلی شناخت گفتمان مسلط و حاکم بر هر دوره برای فعالیت در چارچوب آن و تأثیرگذاری بر آن امری ضروری است. گفتمان‌سازی در خصوص اقتصاد مقاومتی و تبدیل آن به یک گفتمان عمومی، بسیاری از مشکلات را برطرف و کارها را تسهیل خواهد کرد (هاشم‌بیگی، ۱۳۹۴: ۱۱). این مفهوم نوین نیازمند گفتمان‌سازی از طریق نخبگان کشور است و فضایی که رسانه‌های اجتماعی در اختیار قرار داده‌اند، فرصت مناسبی را برای اشاعه آن در اختیار قرار داده است. برای گفتمان‌سازی در عرصه بین‌المللی می‌توان از توانمندی رسانه‌های استفاده کرد. امروزه نقش رسانه‌ها، نقشی فراتر از اطلاع‌رسانی صرف است و ابعاد جدیدی در سطح ملی و بین‌المللی ایجاد کرده‌اند (حسن‌کویار و آب‌نیک، ۱۴۰۰: ۱۸۵). لیکن مسئله مهم کمتر توجه شده در مباحث مطرح شده تاکنون، نقش اساسی و بی‌بدیل رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی و تبدیل آن به گفتمان فراگیر و رایج در عرصه بین‌المللی است؛ چراکه رسانه‌ها نه تنها می‌توانند به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم به تبیین مفهوم و ابعاد اقتصاد مقاومتی و ایجاد ساختار مناسب آن در سطح کشور پرداخته و آحاد جامعه جهانی را بدان هوشیار نمایند، بلکه با بهره‌گیری از نخبگان علمی و اقتصادی در کنار سایر نهادهای اجتماعی و اقتصادی، گام‌های عملی و موثری در این زمینه و رفتارسازی مطلوب در راستای اقتصاد مقاومتی برداشته و از سوی دیگر در مطالبه‌گری از سوی ملت و خواست عمومی از حاکمیت نیز موثر واقع گردد. با توجه به اهمیت و ظرفیت ویژه رسانه‌های اجتماعی در این حوزه؛ در این مقاله کوشش شده است تا الگویی برای گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌های اجتماعی در عرصه روابط بین‌الملل ارائه شود. مطالعه حاضر به این پرسش کلیدی پاسخ می‌دهد که عوامل زیربنایی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌های اجتماعی در عرصه روابط بین‌الملل کدامند و الگوی روابط علی این عوامل چگونه است؟ منظور از عوامل زیربنایی، مؤلفه‌ها و عناصر کانونی و اصلی است.

پیشینه پژوهش

سلطانی‌فر و میرزا ابوالحسن خان ایلچی (۱۳۹۵) با روش اسنادی-نظری به تبیین نقش رسانه در گفتمان‌سازی با توجه به کارکرد رسانه‌ها پرداخته‌اند. سلطانی‌فر در (۱۳۹۶) به تحلیل محتوای اخبار اقتصادی منتشر شده در ۲۳ خبرگزاری و سایت خبری در سال ۱۳۹۴ پرداخته و در زمینه «گفتمان‌سازی رسانه‌ای اقتصاد مقاومتی» به نتایج ذیل دست یافته است: خبرگزاری‌ها و سایت‌های خبری-تحلیلی مفاهیمی مانند «گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی»، «اصلاح و تقویت نظام مالی»، «اقتصاد دانش بنیان»، «دیپلماسی در خدمت اهداف اقتصادی»، «تولید محصولات راهبردی»، «رصد برنامه تحریم»، «مشارکت عمومی در اقتصادی»، «شفاف‌سازی اقتصادی»، «توسعه کارآفرینی» و «تقویت فرهنگ جهادی در اقتصاد» را با فراوانی منتشر کرده و در این زمینه محتوای بیشتری داشته‌اند. وی همچنین از رویکردهای رسانه‌ای اقتصاد مقاومتی سخن گفته و رویکردهای تبیینی، ترغیبی، ترویجی، بسیج عمومی، مطالبه‌گیری و رویکرد هشدار را مطرح می‌کند. ایرانی (۱۳۹۶)، با استفاده از روش تحلیل محتوای کمی به مطالعه نمونه‌ای ۳۰ قسمتی از مجموعه‌های پخش شده (تا آبان ماه ۱۳۹۵) در شبکه‌های تلویزیونی پرداخته و به این نتیجه رسیده است که برنامه پایش بیشترین گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی را در بحث اقتصاد درون‌زا داشته و کمترین گفتمان‌سازی در بحث مبادلات و تحریم‌های خارجی شکل گرفته است. شمسایی‌نیا در رساله دکتری خود در رشته علوم ارتباطات دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی در زمستان سال ۱۳۹۶ به «رسانه‌های جمعی و سیاست‌گذاری توسعه ملی؛ تحلیل گفتمان رویکردهای رسانه‌ای به اقتصاد مقاومتی در ایران» پرداخته است. شمسایی‌نیا (۱۳۹۶) به شباهت‌ها و تمایزات رسانه‌های ایران در ۱۳ مضمون و محور اساسی توسعه ملی، پرداخته است. عرب‌صالحی (۱۳۹۷) ظرفیت‌های ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از منظر اقتصاد مقاومتی را بررسی کرده و پیشنهادهایی برای رسانه‌های برون‌مرزی جهت برنامه‌سازی در راستای جذب سرمایه‌گذاری خارجی ارائه کرده است. شکوهی و همکاران (۱۳۹۹)، یکی از راهکارهای مؤثر تحقق بخشیدن به سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و مقابله با ضربه‌پذیری درآمدهای حاصل از صادرات نفت و گاز خصوصاً در وضعیت تحریم را تکمیل زنجیره ارزش در صنایع پتروشیمی بیان کرده و به بررسی چالش‌های صنعت پتروشیمی ایران در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی پرداخته‌اند. صفاهیه (۱۴۰۰)، اقتصاد مقاومتی را به‌عنوان راهبردی برای مقابله با تشدید تحریم‌های بین‌المللی در سال‌های اخیر دانسته و در پی شناسایی





و ارائه راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی در حوزه چاپ و نشر کتاب از دیدگاه ناشران با بهره‌گیری از شیوه تحلیل محتوا و استفاده از پرسشنامه برآمده است. حسین‌زاده و میرصادقی (۱۴۰۰)، اقتصاد مقاومتی را شناسایی حوزه‌های فشار و تلاش برای بی‌اثر کردن و کنترل آن‌ها دانسته و تقلیل وابستگی‌های خارجی و تلاش برای خوداتکایی و افزایش تولید داخلی کشور را ضروری برشمرده است. ارشدی و همکاران (۱۴۰۰)، به شناسایی روشمند متغیرهایی پرداخته‌اند که می‌تواند برای عملیاتی شدن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی قابل رصد باشند.

با توجه به پیشینه پژوهش مذکور، ارائه الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در عرصه ارتباطات بین‌الملل نوآوری این مقاله محسوب می‌شود.

مبانی نظری پژوهش: گفتمان اقتصاد مقاومتی و رسانه

در سال‌های اخیر با توجه به رویکردهای اقتصاد جهانی و همچنین وجود تحریم‌ها و محدودیت‌های تحمیلی، مسائل اقتصادی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. از جمله نتایج این امر، مطرح شدن مفهوم اقتصاد مقاومتی و راهکارهای تحقق آن است. در این راستا، رهبر جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی با رویکردی جهادی، انعطاف‌پذیر، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا، پیشرو و برون‌گرا با هدف تأمین رشد پویا و بهبود شاخص‌های مقاومت اقتصادی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله کشور را در بهمن سال ۱۳۹۲ (فوریه ۲۰۱۴) ابلاغ کردند (شکوهی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۹۷). مفهوم اقتصاد مقاومتی، که مقام معظم رهبری مطرح و ابعاد کلان آن را از سال ۱۳۹۲ تبیین کرده‌اند، اگر چه در ادبیات اقتصاد جهانی وجوه تشابهی با تاب‌آوری اقتصادی دارد اما به لحاظ ویژگی‌های خاص نظام جمهوری اسلامی مفهومی نو در ادبیات اقتصادی محسوب می‌شود (کمالی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۹۸).

مؤفقیت در عرصه اقتصاد مقاومتی نیازمند گفتمان‌سازی در این حوزه است. برای این منظور باید ابعاد و عوامل زیربنایی اقتصاد مقاومتی شناسایی شود. اقدام عملی مدیر، توانمندی‌های مدیر، رویکرد مشارکتی اقدام و عمل کارکنان، مهارت‌ها و شایستگی‌های مدیر، نیمرخ سازمانی و دوره عمر شرکت از جمله ابعاد اصلی اقتصاد مقاومتی هستند. بر همین مبنا مسئولان، مدیران سیاست‌گذاری داخلی و خارجی، اندیشمندان و تحلیل‌گران باید گفتمان کلان اقتصاد مقاومتی را در جهت تداوم رشد جامعه و برون‌رفت از وضعیت موجود مطرح نمایند (محمودی و نوذری، ۱۳۹۳: ۱۱). گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در سطح بین‌الملل از مؤلفه‌های متعددی تشکیل شده است. دستگاه اجرایی، دستگاه قانون‌گذار، دستگاه قضایی، نهادهای آموزشی، نهادهای پژوهشی،

نخبگان، تشکل‌های غیردولتی، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی از جمله نهادها و عوامل گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی هستند (سلطانی‌فر، ۱۳۹۶: ۲۰۵).

امروزه افکار عمومی در پرتو فناوری‌های جدید ارتباطی، به جایگاهی ویژه و متفاوت در نظام بین‌الملل دست یافته و توان هدایت آن، به یکی از مؤلفه‌های قدرت در حوزه دیپلماسی تبدیل شده است. از همین رو دولت‌ها سعی دارند تا با بهره‌گیری از ابزارهای نوین رسانه‌ای، بخشی از ظرفیت دستگاه سیاست خارجی خود را به‌سوی دیپلماسی رسان‌های معطوف ساخته و بدین وسیله در جهت تأمین منافع ملی کشور خود اقدام کنند (نیک‌روش و پویا، ۱۳۹۸: ۲۲۹). بنابراین، می‌توان از این رسانه‌ها برای گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در سطح بین‌المللی استفاده کرد. برای این منظور لازم است تا شناخت درستی از اقتصاد مقاومتی وجود داشته باشد. در تعریف رهبر انقلاب اسلامی از اقتصاد مقاومتی که تعریفی فراگیر، گویا و الهام‌بخش از اقتصاد مقاومتی است، اینگونه آمده است: «اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند و هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند. یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی جوری باشد که در مقابل ترفندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲).

کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و نظام اداری مجمع تشخیص مصلحت نظام، اقتصاد مقاومتی را اینگونه تعریف کرده است: «اقتصاد مقاومتی، گفتمان و الگویی اقتصادی-مدیریتی است که ضمن مقاوم‌سازی اقتصاد ملی در برابر تهدیدات و توان تحریم شکنی، با رویکرد عقب راندن نظام سلطه، پیشرو، فرصت‌ساز، مولد، درون‌زا و برون‌گرا است» (کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و اداری، ۱۳۹۲). در تعریفی دیگر اقتصاد مقاومتی به مفهوم مدیریت شرایط موجود کشور، به صورتی است که مخاطره‌ها را به حداقل برساند. همچنین اقتصاد مقاومتی ناظر به ایجاد نهادهای لازم در اقتصاد ایران است که خطرپذیری آن را در برابر تکانه و اختلال‌های آسیب زنده داخلی و خارجی، به‌ویژه تحریم‌های بین‌المللی به حداقل رسانده و زمینه را برای دستیابی ایران به پیشرفت‌های پایدار اقتصادی فراهم آورد (کریم و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۷).

اقتصاد مقاومتی، الگویی اقتصادی است که برای یک ملت حتی در شرایط فشار و تحریم، زمینه رشد و شکوفایی را فراهم می‌کند. با مروری بر بیانات چند ساله اخیر رهبر انقلابی نظام جمهوری اسلامی، قابل درک است که از منظر این حکیم فرزانه، سیاست‌های کلان جمهوری





اسلامی از جمله اقتصاد مقاومتی تنها از راه تبدیل شدن به یگ گفتمان قابل تحقق است (رستمی، ۱۳۹۹: ۱۱۷).

البته ضرورت دارد میان مفهوم گفتمان از دیدگاه رهبری که بر گفتمان انقلابی تأکید دارد با گفتمان غربی تمایز برقرار شود. مبانی نظری گفتمان انقلابی‌گری بر پایه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی اسلامی است (جمشیدیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۹). تحقق مقوله محوری اقتصاد مقاومتی نیازمند حضور و مشارکت آحاد مردم در جامعه و گفتمان‌سازی عمومی است چرا که در مبحث اقتصادی باید مشارکت مردم حداکثر شود و همه اقشار مختلف مردم را در برگیرد. نقش دولت برای تحقق اقتصاد مقاومتی مهم است و تا زمانی که این مهم به بدنه جامعه وارد نشود نمی‌توان موفق عمل کرد (ایمانی، ۱۳۹۵: ۱).

از سوی دیگر برای دستیابی به این مهم، بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مطرح است که به نظر می‌آید باید شرح مختصری در این باب نیز ارائه شود. رسانه‌های اجتماعی^۱ فناوری‌های تعاملی مبتنی بر رایانه هستند که ایجاد و تسهیم اطلاعات، ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها یا سایر احساسات را از طریق روابط و شبکه‌ها تسهیل می‌کنند (انگای و سینگ^۲، ۲۰۲۱: ۱۰۷). از آنجا که عنصر کانونی این حوزه همان شبکه روابط میان افراد است، گاهی به آن شبکه اجتماعی^۳ نیز گفته می‌شود. از آنجا که افراد زمان زیادی را به حضور در شبکه‌های اجتماعی یا رسانه‌های اجتماعی اختصاص می‌دهند، فعالان عرصه فرهنگی و اجتماعی نیز به این حوزه گرایش زیادی پیدا کرده‌اند (لی و کنت^۴، ۲۰۲۱: ۱۰۵).

اکنون فناوری اطلاعات و ارتباطات به کلیه فضاهای اجتماعی، سازمانی و فردی در جوامع بشری نفوذ نموده و شیوه زندگی روزمره افراد را تا حدود قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر قرار داده است. بهره‌گیری از این فناوری‌ها، به‌مثابه وقوع یک چرخش پارادایمی در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌باشد که در آن حتی مفاهیم کهن نیز با هندسه معرفتی جدیدی قابل شناخت هستند (کین و من^۵، ۲۰۱۹: ۷۷۶). فناوری‌های نوین اطلاعات، نقاط دور عالم را در شبکه‌های جهانی به یک دیگر پیوند می‌دهند. ارتباطات رایانه‌ها مجموعه‌ای از جوامع مجازی را به وجود می‌آورند و در نتیجه آن همه ساختارها و فرآیندهای مادی و معنوی بشری دگرگون می‌شوند

1. Social media

2. Ngai & Singh

3. Social Network

4. Li & Kent

5. Qin & Men



(ژائو^۱ و همکاران، ۲۰۱۸: ۵۵۳). اگرچه فناوری‌های نوین، با توجه به وجوه فنی و ابزاری تعریف می‌شود، لیکن نگاه علوم اجتماعی به این پدیده، معطوف به زمینه‌ها، عملکردها و آثار و نتایج آن است. در حقیقت پارادایم فناوری اطلاعات را می‌توان چشم‌اندازی دانست که در آن فناوری‌های جدید اطلاعات و ارتباطات و جنبش‌های اجتماعی به صورت پیوسته‌ای بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و از یکدیگر نیز تأثیر می‌پذیرند (وایت و باترایت^۲، ۲۰۲۰: ۹۶۵).

شبکه اجتماعی یا سوشال نتورک، ساختاری اجتماعی است که از گروه‌هایی (عموماً فردی یا سازمانی) تشکیل شده است که توسط یک یا چند نوع خاص از وابستگی مانند ایده‌ها و تبادلات مالی، دوستان، خویشاوندان و لینک‌های وب به هم وصل هستند (گسوالدی^۳، ۲۰۱۹: ۳۷۹). شبکه‌های اجتماعی به مجموعه‌هایی از افراد گفته می‌شود که به صورت گروهی با یک دیگر ارتباط داشته و مواردی مانند اطلاعات، نیازمندی‌ها، فعالیت‌ها و افکار خود را به اشتراک می‌گذارند. شبکه‌های اجتماعی رابطه بسیار نزدیک و مستقیمی با فناوری اطلاعات و ارتباطات دارند. رسانه‌های اجتماعی اصطلاح استفاده از فناوری‌های مبتنی بر وب، تلفن همراه و ارتباطاتی که به گفتگو تعامل داده می‌شود گفته می‌شود. رسانه‌های اجتماعی برنامه‌های کاربردی مبتنی بر اینترنت است (وانگ^۴ و همکاران، ۲۰۲۱: ۱۰۴).

رسانه از دیرباز به وسایل ارتباطی از روزنامه تا تلویزیون گفته می‌شود. سپس در عصر حاضر با ابداع وب، رسانه‌های اجتماعی شکل می‌گیرند که مانند شبکه‌های اجتماعی و وبلاگ‌ها بر اساس ارتباطات مجازی شکل می‌گیرد که این بار به شکل پیام‌هایی مرتبط با برند شما، ویدیو، عکس اینفوگرافیک و ... به اشتراک گذاشته می‌شود (دیویس و هابز^۵، ۲۰۲۰: ۹۵۶). شبکه اجتماعی بر پایه‌ی ارتباط انسانی شکل می‌گیرد و از طریق آن افرادی که علایق مشترکی دارند با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و روابط گسترده‌ای را به وجود می‌آورند (مورگان و ویلک^۶، ۲۰۲۱: ۱۰۵). البته باید بین دو مفهوم شبکه‌های اجتماعی و رسانه اجتماعی تفاوت قائل شد. رسانه‌ها مسئول پخش پیام به توده‌ها هستند در حالی که شبکه‌ها مسئول تعامل با مردم به صورت جداگانه هستند؛ به عبارتی بهتر رسانه‌های اجتماعی کانالی برای پخش پیام است و

1. Zhao

2. White & Boatwright

3. Gesualdi

4. Wang

5. Davies & Hobbs

6. Morgan & Wilk



به‌عنوان یک راهبرد محسوب می‌شوند، در حالی که شبکه‌های اجتماعی می‌تواند به‌عنوان یک وسیله یا ابزاری برای اتصال با سایر افراد استفاده شود (شاترلند^۱ و همکاران، ۲۰۲۰: ۱۰۳). با ورود به عصر اطلاعات، رسانه‌های اجتماعی، دارای قدرت بیشتری شده‌اند، به گونه‌ای که امروز در روابط بین‌الملل، از دیپلماسی عمومی به عنوان بخشی تازه وارد و تاثیرگذار بر سپهر سیاست بحث می‌شود. بخشی از دیپلماسی عمومی نیز دیپلماسی رسانه‌ای در بخش سیاست خارجی است، که کشورها در حال سرمایه‌گذاری بر این حوزه در جهت نیل سیاست خارجی خود به اهداف آن هستند. از این رو بررسی دیپلماسی رسانه‌ای جاری نشان می‌دهد رسانه‌های ارتباط جمعی تا چه میزان توانایی تاثیرگذاری بر سیاست خارجی از طریق دیپلماسی رسانه‌ای را دارند (خرازی، ۱۳۹۴: ۱۱۷). از همین رو استفاده از تکنولوژی‌های نوین ارتباطی و رسانه‌های جدید اجتماعی در حوزه دیپلماسی بین‌المللی ایران نیز روزبه‌روز در حال افزایش است. به نحوی که بسیاری از سیاستمداران و دولت‌مردان ایران نیز از شبکه‌های اجتماعی جدید برای پیشبرد مقاصد و اهداف خود بهره می‌برند (نقیب و عودلاجانی، ۱۴۰۰: ۲۹۷).

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر یک مطالعه کاربردی-توسعه‌ای است که با هدف ارائه الگوی (راهبردی) گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در عرصه ارتباطات بین‌الملل انجام شد. گردآوری داده‌ها با شیوه پیمایشی-مقطعی صورت گرفته است.

جامعه و نمونه بخش کیفی: جامعه آماری پژوهش از خبرگان نظری و تجربی تشکیل شده است. خبرگان نظری شامل اساتید دانشگاهی است که در زمینه مدیریت رسانه صاحب نظر بوده و در این حوزه کتاب یا مقالات متعددی داشته باشند. خبرگان تجربی شامل نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مدیران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که از کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی و معاونت امور محتوایی، دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه و مرکز توسعه فرهنگ در رسانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انتخاب شدند. حجم نمونه در مطالعاتی که با روش کیفی و مصاحبه انجام می‌شوند معمولاً بین ۵ تا ۲۵ نفر توصیه شده است. بطور کلی فرایند مصاحبه در تحلیل کیفی تا رسیدن به اشباع نظری ادامه پیدا می‌کند (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۴۵؛ جلالی، ۱۳۹۱؛ الوانی و بودلایی، ۱۳۹۱: ۳۹). همچنین برای نمونه‌گیری خبرگان از روش‌های غیراحتمالی

^۱. Sutherland



و هدفمند توصیه شده است (نادری فر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۹). برای نمونه‌گیری در بخش کیفی از روش‌های غیراحتمالی و به صورت هدفمند استفاده شد. فرایند نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت و در نهایت ۱۷ نفر در بخش کیفی شرکت کردند.

جامعه و نمونه بخش کمی: برای اعتبارسنجی و ارائه الگوی نهایی از دیدگاه کارشناسان معاونت امور محتوایی و دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استفاده شد. بر اساس آمار واحد منابع انسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دی‌ماه ۱۴۰۰ (ژانویه ۲۰۲۲)، ۱۹۲ نفر دارای مدرک کارشناسی یا بالاتر در معاونت‌های مورد اشاره فعالیت می‌کنند. برای محاسبه حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد.

$$n = \frac{N \times \left(\frac{Z_{\alpha}}{2}\right)^2 \times pq}{\varepsilon^2(N-1) + \left(\frac{Z_{\alpha}}{2}\right)^2 \times pq} = \frac{192 \times (1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)}{(0.05)^2 \times (192) + (1.96)^2 \times (0.5 \times 0.5)} \cong 128$$

بنابراین حداقل حجم نمونه مورد نیاز در بخش کمی ۱۲۸ نفر است که برای اطمینان بیشتر ۱۳۰ نفر به عنوان نمونه بخش کمی انتخاب شد. نمونه‌گیری بخش کمی نیز به روش نمونه‌گیری تصادفی ساده انجام شد.

برای گردآوری داده‌های پژوهش از مصاحبه و پرسشنامه استفاده شده است. از آنجا که برای مطالعات کیفی که با هدف اکتشافی و طراحی الگو انجام می‌شوند مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته مناسب‌تر هستند (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۴)، در این پژوهش نیز از مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با خبرگان استفاده شد. سپس از پرسشنامه استاندارد ISM و پرسشنامه محقق ساخته برای طراحی الگوی پژوهش و اعتبارسنجی آن استفاده گردید.

برای ارزیابی پایایی بخش کیفی از ضریب هولستی^۱ استفاده شد. برای این منظور متن مصاحبه‌های انجام شده در دو مرحله کدگذاری شد سپس درصد توافق مشاهده‌شده^۲ (PAO) محاسبه گردید:

$$PAO = \frac{2M}{N1 + N2} = \frac{213}{376 + 297} = 0.633$$

در فرمول فوق M تعداد موارد کدگذاری مشترک بین دو کدگذار می‌باشد. N1 و N2 به ترتیب تعداد کلیه موارد کدگذاری شده توسط کدگذار اول و دوم است. مقدار PAO بین صفر

1. Holsti

2. Percentage of Agreement Observation



عدم توافق) و یک (توافق کامل) است و اگر از $0/6$ بزرگتر باشد مطلوب می‌باشد. مقدار PAO در این مطالعه $0/63$ بدست آمده است که از $0/6$ بزرگتر است، بنابراین پایایی بخش کیفی مطلوب می‌باشد (هولستی، ۱۹۶۹: ۱۱).

روش اصلی مورد استفاده در بخش کیفی، روش تحلیل مضمون است و با استفاده از این روش به شناسایی مقوله‌های اصلی و فرعی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در رسانه‌های اجتماعی پرداخته شده است. برای بررسی روایی پرسشنامه از روایی سازه (مدل بیرونی)، روایی همگرا (AVE) و روایی واگرا استفاده شد. همچنین آلفای کرونباخ کلی پرسشنامه در یک مطالعه مقدماتی $0/912$ بدست آمد. مقدار AVE برای تمامی متغیرهای باید بزرگتر از $0/5$ باشد (آذر و غلامزاده، ۱۳۹۸: ۲۵۶، هنسلر و همکاران^۱، ۲۰۱۵: ۵۱). برای محاسبه پایایی نیز پایایی ترکیبی (CR) و ضریب آلفای کرونباخ هر یک از عوامل محاسبه شده است. برای ارزیابی روایی گرا از معیار HTMT استفاده شده است. این معیار جایگزین روش قدیمی فورنل-لارکر شده است. حد مجاز این معیار میزان $0/85$ تا $0/9$ می‌باشد یعنی اگر مقادیر این معیار کمتر از $0/9$ باشد روایی واگرا قابل قبول است (هنسلر و همکاران، ۲۰۱۵: ۷۹). نتایج حاصل از اعتبارسنجی پرسشنامه در بخش اعتبارسنجی مدل ارائه شده است.

برای انجام تحلیل مضمون از نرم‌افزار MaxQDA 20 استفاده شده است و برای اعتبارسنجی الگو با روش حداقل مربعات جزئی از نرم‌افزار Smart PLS استفاده شد.

یافته‌های پژوهشی

این مطالعه بر اساس دیدگاه ۱۷ نفر از خبرگان حوزه رسانه و اقتصاد مقاومتی انجام شده است. از منظر جنسیت ۱۲ نفر مرد و ۵ نفر زن هستند. از نظر سنی ۲ نفر کمتر از ۳۵ سال، ۴ نفر بین ۳۵ تا ۴۵ سال و ۴ نفر بالای ۴۵ سال سن دارند. از نظر تحصیلات نیز ۴ نفر کارشناسی ارشد و ۱۳ نفر دکتری دارند. از نظر سابقه کاری ۶ نفر بین ۱۰ تا ۲۰ سال و ۱۱ نفر بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند.

¹. Henseler



جدول ۱- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی بخش کیفی

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۱۲
	زن	۵
سن	کمتر از ۳۵ سال	۲
	۳۵ تا ۴۵ سال	۴
تحصیلات	۴۵ سال و بیشتر	۱۱
	کارشناسی ارشد	۴
سابقه کاری	دکتری	۱۳
	۱۰ تا ۲۰ سال	۶
	بالای ۲۰ سال	۱۱
	کل	۱۷
		٪۷۱
		٪۲۹
		٪۶
		٪۲۴
		٪۷۱
		٪۲۴
		٪۷۶
		٪۳۵
		٪۶۵
		٪۱۰۰

برای ارائه الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی، مصاحبه‌های تخصصی نیم‌ساخت‌یافته با خبرگان صورت گرفته است. در این مرحله پیش از شروع مصاحبه پنج پرسش باز در نظر گرفته شده است و در طول فرایند مصاحبه این پیش‌بینی در نظر گرفته شده است که سوالات جدیدی نیز مطرح شود. برای اینکه پژوهشگر با عمق و گستره محتوایی داده‌ها آشنا شود اقدام به بازخوانی مکرر داده‌ها و خواندن داده‌ها به صورت فعال (جستجوی معانی و الگوها) گردیده است. سوالات مصاحبه طراحی الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲- سوالات مصاحبه تحلیل مضمون

ردیف	پرسش‌های مصاحبه
۱	اهمیت توسعه الگوی راهبردی رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی چیست؟
۲	نقاط قوت رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی کدامند؟
۳	نقاط ضعف رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی کدامند؟
۴	فرصت‌های پیش‌روی رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی کدامند؟
۵	تهدیدهای پیش‌روی رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی کدامند؟



نتایج مصاحبه‌ها با روش تحلیل مضمون مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برای این منظور متن مصاحبه‌ها چندین بار مطالعه و مرور شد. سپس داده‌ها به واحدهای معنایی در قالب جملات و پاراگراف‌های مرتبط با معنای اصلی شکسته شد. واحدهای معنایی نیز چندین بار مرور و سپس کدهای مناسب هر واحد معنایی نوشته و کدها براساس تشابه معنایی طبقه‌بندی شد. جریان تجزیه و تحلیل با اضافه شدن هر مصاحبه به همین ترتیب تکرار شد. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. ملاک دستیابی به اشباع نظری رسیدن به تکرار در کدهای استخراجی بوده است. تحلیل مضمون مبتنی بر روش پیشنهادی اترید استرلینگ (۲۰۰۱) شامل مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر صورت گرفت. متن مصاحبه‌ها پیش از آنکه به صورت فایل متن وارد نرم افزار شود بارها مورد مطالعه قرار گرفت و نکات کلیدی آن‌ها به صورت کد وارد نرم افزار MaxQDA شد. در مرحله کدگذاری باز ۳۷۶ کد شناسایی گردید. در نهایت از طریق کدگذاری محوری به ۴ مقوله فراگیر، ۱۰ مقوله سازمان‌دهنده و ۴۵ مضمون پایه دست پیدا شد. شاخص‌های الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی مستخرج از مصاحبه‌ها به روش تحلیل مضمون در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- شاخص‌های الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی

مضامین پایه	سازمان دهنده	فراگیر
«سرعت بالا در انتشار اطلاعات اقتصادی»؛ «ظرفیت بالا در حجم اطلاعات منتشره اقتصادی»؛ «سهولت استفاده کاربران»؛ «فرازمان بودن»؛ «فرامکان بودن و گستردگی جهانی»؛ «استعداد تولید محتوای اقتصادی در شبکه‌های اجتماعی»؛ «هایبرنتکست بودن ماهیت شبکه‌های اجتماعی مجازی»؛ «ظرفیت انتشار اخبار تولیدات داخلی در سطح جهانی»؛ «امکان بهره‌گیری از نخبگان و مهارت‌های تخصصی کارشناسان اقتصادی»؛ «امکان تشکیل گروه‌های حمایت از تولید ملی و عضویت افراد در آن»	ماهیتی	۴ ۱۰ ۴۵
«هزینه پایین برای راه‌اندازی پلت‌فرم‌های بزرگ با دسترسی گسترده»؛ «امکان عضویت رایگان در شبکه‌ها و کانال‌های تلگرامی و ... مرتبط با اقتصاد مقاومتی»؛ «ساخت رایگان صفحات فروش و بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»؛ «ظرفیت برقراری ارتباطات کاربران در جهت رشد فرهنگ اقتصاد مقاومتی و ترویج رونق تولید»	اقتصادی	

ادامه جدول ۳- شاخص‌های الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی

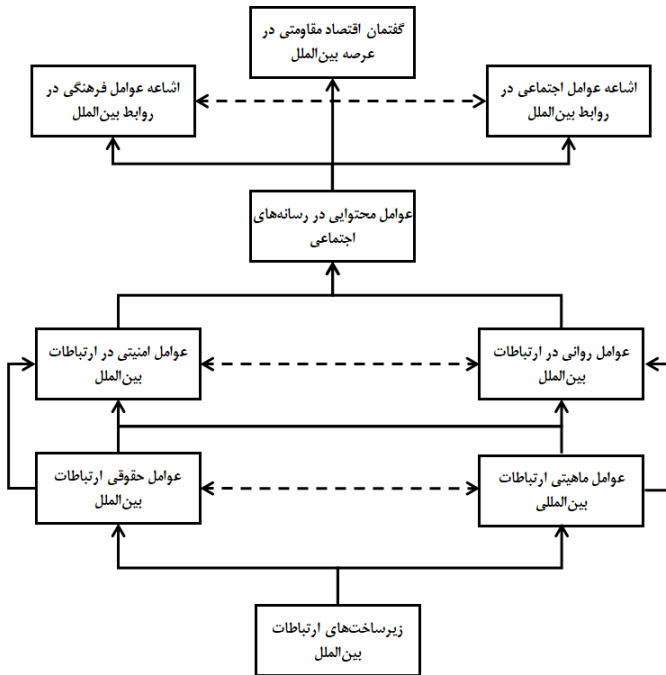
فراگیر	سازمان دهنده	مضامین پایه
تولید محتوا	زیرساختی	«نداشتن زیرساخت اینترنت پرسرعت در تمامی مناطق کشور»؛ «فقدان شبکه‌های اجتماعی داخلی توانمند در مقایسه با رسانه‌های غیربومی»؛ «پایین بودن سواد رسانه‌ای در مخاطبین رسانه‌های اجتماعی»؛ «دانش و تجربه کافی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی در رسانه‌های اجتماعی»
	محتوایی	«ناکارآمدی شبکه‌های اجتماعی در نظارت بر نظام درآمدی دولت»؛ «عدم تولید محتوای مناسب اقتصادی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی»؛ «فقدان برنامه جامع برای مدیریت تهدیدات نرم دشمن از طریق فضای مجازی»؛ «عدم شفافیت نظام توزیع و قیمت‌گذاری در شبکه‌های اجتماعی»؛ «عدم تطابق ساختار شبکه اجتماعی مجازی با ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی»
فرصت‌ها	اجتماعی	«توسعه رسانه‌های اجتماعی بومی با محوریت حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی»؛ «برقراری ارتباط راحت با مخاطبان گروه هدف در برنامه‌های اقتصادی»؛ «ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در شفاف‌سازی اقتصادی»؛ «فرصت امکان حضور و مشارکت قوی افراد مختلف جامعه در مسائل اقتصادی و کمک به توسعه»؛ «قابلیت‌های ویژه جهت بازاریابی تولیدات داخلی در شبکه‌های اجتماعی مجازی»؛ «ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در نظارت بر بازار»؛ «امکان تعریف سیستم نظارتی اقتصادی در شبکه‌های اجتماعی»
	فرهنگی	«گفتمان‌سازی فرهنگ خودکفایی اقتصادی در میان صاحبان صنایع و نخبگان دانشگاهی»؛ «بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در توسعه فرهنگ جهادی»؛ «فرصت امکان حضور و مشارکت قوی افراد مختلف جامعه در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی»؛ «توسعه آموزش فرهنگ اقتصاد مقاومتی از طریق امکانات شبکه‌های اجتماعی مجازی»؛ «هویت‌سازی کالای داخلی در شبکه‌های اجتماعی»؛ «ظرفیت مطالبه‌گری از مسئولین در شبکه‌های اجتماعی»
چالش‌ها	حقوقی	«عدم امکان نظارت مستقیم دولتی بر فعالیت رسانه‌های اجتماعی»؛ «سکوت قوانین در زمینه حقوق کاربران رسانه‌های اجتماعی»؛ «نبود سازوکارهای روشن حقوقی برای برخورد با تخلفات»؛ «فقدان قوانین جامع برای مدیریت تهدیدات نرم دشمن از طریق فضای مجازی»



ادامه جدول ۳- شاخص‌های الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی

مضامین پایه	سازمان دهنده	فراگیر
«وجود قدرت شبکه‌سازی علیه اقتصاد مقاومتی در شبکه‌های اجتماعی»؛ «اشباع شدن اطلاعات کاربران در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی (اضافه بار اطلاعاتی)»؛ «امنیت پایین شبکه‌های اجتماعی مجازی»؛ «سرقت اطلاعات کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی»	امنیتی	
«ظرفیت ایجاد جنگ روانی با تکیه بر تحریم‌ها»؛ «ظرفیت ترویج مسائل حاشیه‌ای و تفرقه افکن توسط رسانه‌های معاند در فضای مجازی»؛ «فضاسازی احساس نارضایتی از امکانات زندگی در میان اقشار مختلف مردم»؛ «ظرفیت مقاومت در برابر ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی اسلامی در فضای مجازی»؛ «داشتن ظرفیت بزرگنمایی مخاطرات اقتصادی»	روانی	

چون این مطالعه با رویکردی راهبردی انجام شده است بنابراین مقوله‌های فراگیر در قالب نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها دسته‌بندی شده‌اند. نقاط قوت خود شامل عوامل ماهیتی و اقتصادی هستند. نقاط ضعف نیز شامل عوامل زیرساختی و محتوایی می‌باشند. فرصت‌ها مشتعل بر عوامل اجتماعی و فرهنگی بوده و تهدیدها نیز از عوامل حقوقی، امنیتی و روانی تشکیل می‌شوند. ناکارآمدی شبکه‌های اجتماعی در نظارت بر نظام درآمدی دولت، عدم تولید محتوای مناسب اقتصادی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، فقدان برنامه جامع برای مدیریت تهدیدات نرم دشمن از طریق فضای مجازی، عدم شفافیت نظام توزیع و قیمت‌گذاری در شبکه‌های اجتماعی، عدم تطابق ساختار شبکه اجتماعی مجازی با ارزش‌های اقتصادی و عدم تطابق ساختار شبکه اجتماعی مجازی با ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی از مهم‌ترین شاخص‌های این حوزه می‌باشند. پس از تعیین روابط و سطح شاخص‌های مذکور، می‌توان آن‌ها را به شکل الگویی طراحی نمود. به همین منظور ابتدا شاخص‌ها را بر حسب سطح آن‌ها به ترتیب از بالا به پایین تنظیم می‌گردد. در پژوهش حاضر شاخص‌های کیفی در هفت سطح قرار گرفته‌اند. الگوی نهایی الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی مبتنی بر رسانه‌های اجتماعی در شکل ۱ نمایش داده شده است.



شکل ۱- الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌های اجتماعی در عرصه ارتباطات بین‌الملل

براساس الگوی اولیه پژوهش عوامل زیرساختی بر عوامل ماهیتی و حقوقی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در عرصه بین‌المللی تأثیر می‌گذارند. این عوامل نیز بر عوامل روانی و امنیتی تأثیر گذاشته و در ادامه عوامل محتوایی در رسانه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. با استفاده از محتوای تولید شده در رسانه‌های اجتماعی می‌توان عوامل اجتماعی، فرهنگی و در نهایت اقتصادی را در عرصه بین‌المللی تحت تأثیر قرار داد.

در بخش کمی برای اعتبارسنجی الگوی پژوهش از روش حداقل مربعات جزئی استفاده شده است. این تحلیل در دو سطح مدل بیرونی (بخش اندازه‌گیری) و مدل درونی (بخش ساختاری) مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نهایی روایی سازه در جدول زیر ارائه شده است. بار عاملی مشاهده در تمامی موارد مقداری بزرگتر $0/6$ است و مقدار بوت استرپینگ (آماره t) نیز از مقدار



بحرانی ۱/۹۶ بزرگتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت هر سازه به درستی مورد سنجش قرار گرفته است.

جدول ۴- نتایج مدل بیرونی (مدل اندازه‌گیری)

سازه‌ها	گویه‌ها	بارعاملی	آماره تی
ماهیتی	سرعت بالا در انتشار اطلاعات اقتصادی (Q01)	۰/۷۴۶	۲۵/۸۹۴
	ظرفیت بالا در حجم اطلاعات منتشره اقتصادی (Q02)	۰/۸۰۴	۲۲/۸۵۶
	سهولت استفاده کاربران (Q03)	۰/۶۱۴	۱۲/۶۰۴
	فرازمان بودن (Q04)	۰/۶۹۱	۱۴/۷۳۱
	فرامکان بودن و گستردگی جهانی (Q05)	۰/۷۸۰	۳۰/۷۹۲
	استعداد تولید محتوای اقتصادی در شبکه‌های اجتماعی (Q06)	۰/۷۰۳	۱۸/۲۰۲
	هایپر تکست بودن ماهیت شبکه‌های اجتماعی مجازی (Q07)	۰/۷۳۱	۲۷/۳۹۸
	ظرفیت انتشار اخبار تولیدات داخلی در سطح جهانی (Q08)	۰/۶۶۲	۱۷/۶۰۲
	امکان بهره‌گیری از نخبگان و مهارت‌های تخصصی کارشناسان اقتصادی (Q09)	۰/۷۱۰	۱۴/۹۵
	امکان تشکیل گروه‌های حمایت از تولید ملی و عضویت افراد در آن (Q10)	۰/۷۳۰	۱۹/۳۳۲
اقتصادی	هزینه پایین برای راه‌اندازی پلت‌فرم‌های بزرگ با دسترسی گسترده (Q11)	۰/۸۳۹	۳۷/۴۳۷
	امکان عضویت رایگان در شبکه‌ها و کانال‌های تلگرامی و ... مرتبط با اقتصاد مقاومتی (Q12)	۰/۸۱۳	۱۸/۵۴۵
	ساخت رایگان صفحات فروش و بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی مجازی (Q13)	۰/۸۹۰	۳۵/۵۳۹
	ظرفیت برقراری ارتباطات کاربران در جهت رشد فرهنگ اقتصاد مقاومتی و ترویج رونق تولید (Q14)	۰/۷۳۸	۱۶/۰۶۲
زیرساختی	نداشتن زیرساخت اینترنت پرسرعت در تمامی مناطق کشور (Q15)	۰/۷۷۷	۲۶/۲۱۶
	فقدان شبکه‌های اجتماعی داخلی توانمند در مقایسه با رسانه‌های غیربومی (Q16)	۰/۶۵۵	۱۳/۴۳۶
	پایین بودن سواد رسانه‌ای در مخاطبین رسانه‌های اجتماعی (Q17)	۰/۷۷۸	۲۴/۳۱۷
	دانش و تجربه کافی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی در رسانه‌های اجتماعی (Q18)	۰/۶۸۴	۱۳/۳۱۵

ادامه جدول ۴- نتایج مدل بیرونی (مدل اندازه‌گیری)

سازه‌ها	گویه‌ها	بارعاملی	آماره تی
محتوایی	ناکارآمدی شبکه‌های اجتماعی در نظارت بر نظام درآمدی دولت (Q19)	۰/۷۳۵	۱۷/۴۴۹
	عدم تولید محتوای مناسب اقتصادی در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی (Q20)	۰/۷۹۵	۲۲/۵۹۳
	فقدان برنامه جامع برای مدیریت تهدیدات نرم دشمن از طریق فضای مجازی (Q21)	۰/۸۸۲	۵۸/۶۵۲
اجتماعی	عدم شفافیت نظام توزیع و قیمت‌گذاری در شبکه‌های اجتماعی (Q22)	۰/۷۳۴	۱۸/۰۸۵
	عدم تطابق ساختار شبکه اجتماعی مجازی با ارزش‌های اقتصادی (Q23)	۰/۶۵۳	۳/۶۳۲
	عدم تطابق ساختار شبکه اجتماعی مجازی با ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی (Q24)	۰/۷۳۸	۱۶/۳۶۷
	توسعه رسانه‌های اجتماعی بومی با محوریت حمایت از تولید ملی و کالای ایرانی (Q25)	۰/۷۹۱	۲۷/۰۷۷
اجتماعی	برقراری ارتباط راحت با مخاطبان گروه هدف در برنامه‌های اقتصادی (Q26)	۰/۶۵۹	۱۳/۴۶۶
	ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در شفاف‌سازی اقتصادی (Q27)	۰/۸۰۲	۲۲/۳۴۲
	فرصت امکان حضور و مشارکت قوی افراد مختلف جامعه در مسائل اقتصادی و کمک به توسعه (Q28)	۰/۷۲۶	۱۸/۹۷۳
	قابلیت‌های ویژه جهت بازاریابی تولیدات داخلی در شبکه‌های اجتماعی مجازی (Q29)	۰/۶۴۷	۶/۶۰۵
	ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در نظارت بر بازار (Q30)	۰/۷۹۶	۲۶/۶۲۲
فرهنگی	امکان تعریف سیستم نظارتی اقتصادی در شبکه‌های اجتماعی (Q31)	۰/۵۱۲	۶/۰۶۹
	گفتمان‌سازی فرهنگ خودکفایی اقتصادی در میان صاحبان صنایع و نخبگان دانشگاهی (Q32)	۰/۶۹۴	۴/۱۰۷
	بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی در توسعه فرهنگ جهادی (Q33)	۰/۷۲۹	۱۹/۴۰۴





ادامه جدول ۴- نتایج مدل بیرونی (مدل اندازه‌گیری)

سازه‌ها	گویه‌ها	بارعاملی	آماره تی
	فرصت امکان حضور و مشارکت قوی افراد مختلف جامعه در مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی (Q34)	۰/۷۸۸	۲۱/۹۵۸
	توسعه آموزش فرهنگ اقتصاد مقاومتی از طریق امکانات شبکه‌های اجتماعی مجازی (Q35)	۰/۶۹۸	۲/۵۹۹
	هویت‌سازی کالای داخلی در شبکه‌های اجتماعی (Q36)	۰/۷۸۱	۲۴/۴۷۵
	ظرفیت مطالبه‌گری از مسئولین در شبکه‌های اجتماعی (Q37)	۰/۸۰۱	۳۱/۷۱۷
حقوقی	عدم امکان نظارت مستقیم دولتی بر فعالیت رسانه‌های اجتماعی (Q38)	۰/۷۸۳	۱۹/۶۴۵
	سکوت قوانین در زمینه حقوق کاربران رسانه‌های اجتماعی (Q39)	۰/۷۹۱	۲۳/۴۷۸
	نبود سازوکارهای روشن حقوقی برای برخورد با تخلفات (Q40)	۰/۶۷۹	۶/۰۱۵
	فقدان قوانین جامع برای مدیریت تهدیدات نرم دشمن از طریق فضای مجازی (Q41)	۰/۷۱۲	۱۶/۷۲۹
امنیتی	وجود قدرت شبکه‌سازی علیه اقتصاد مقاومتی در شبکه‌های اجتماعی (Q42)	۰/۶۰۶	۶/۹۷۱
	اشباع شدن اطلاعات کاربران در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی (اضافه بار اطلاعاتی) (Q43)	۰/۶۳۰	۲/۵۴۱
	امنیت پایین شبکه‌های اجتماعی مجازی (Q44)	۰/۷۶۰	۱۴/۰۱۵
	سرقت اطلاعات کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی (Q45)	۰/۸۸۰	۴۲/۷۷۷
	ظرفیت ایجاد جنگ روانی با تکیه بر تحریم‌ها (Q46)	۰/۶۵۲	۲/۵۱۹
روانی	ظرفیت ترویج مسائل حاشیه‌ای و تفرقه افکن توسط رسانه‌های معاند در فضای مجازی (Q47)	۰/۸۴۴	۳۳/۶۷۸
	فضاسازی احساس نارضایتی از امکانات زندگی در میان اقشار مختلف مردم (Q48)	۰/۸۶۳	۳۹/۴۶۹
	ظرفیت مقاومت در برابر ارزشهای اخلاقی و فرهنگی اسلامی در فضای مجازی (Q49)	۰/۷۸۷	۲۰/۶۴۵
	داشتن ظرفیت بزرگنمایی مخاطرات اقتصادی (Q50)	۰/۸۴۳	۲۷/۹۴۶

روایی همگرا و پایایی متغیرهای پژوهش در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۵- روایی همگرا و پایایی سازه‌های پژوهش

سازه‌های اصلی	AVE	پایایی ترکیبی (CR)	آلفای کرونباخ
اجتماعی	۰/۵۷۵	۰/۸۵۹	۰/۸۰۶
اقتصادی	۰/۶۷۵	۰/۸۹۲	۰/۸۴۳
امنیتی	۰/۵۵۷	۰/۷۵۳	۰/۷۸۷
روانی	۰/۵۷۰	۰/۸۵۷	۰/۷۷۶
زیرساختی	۰/۵۲۶	۰/۸۱۵	۰/۷۰۱
فرهنگی	۰/۵۴۱	۰/۸۱۱	۰/۷۲۷
حقوقی	۰/۵۱۴	۰/۷۹۰	۰/۷۳۹
ماهیتی	۰/۵۱۷	۰/۹۱۴	۰/۸۹۵
محتوایی	۰/۵۲۶	۰/۸۶۳	۰/۸۰۶

میزان روایی همگرا (AVE) برای تمامی سازه‌ها بزرگتر از ۰/۵ بدست آمده است. میزان آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی نیز از ۰/۷ بزرگتر است. در نهایت مقادیر شاخص روایی یگانه-دوگانه HTMT برای سنجش روایی واگرا نیز در جدول زیر ارائه شده است.

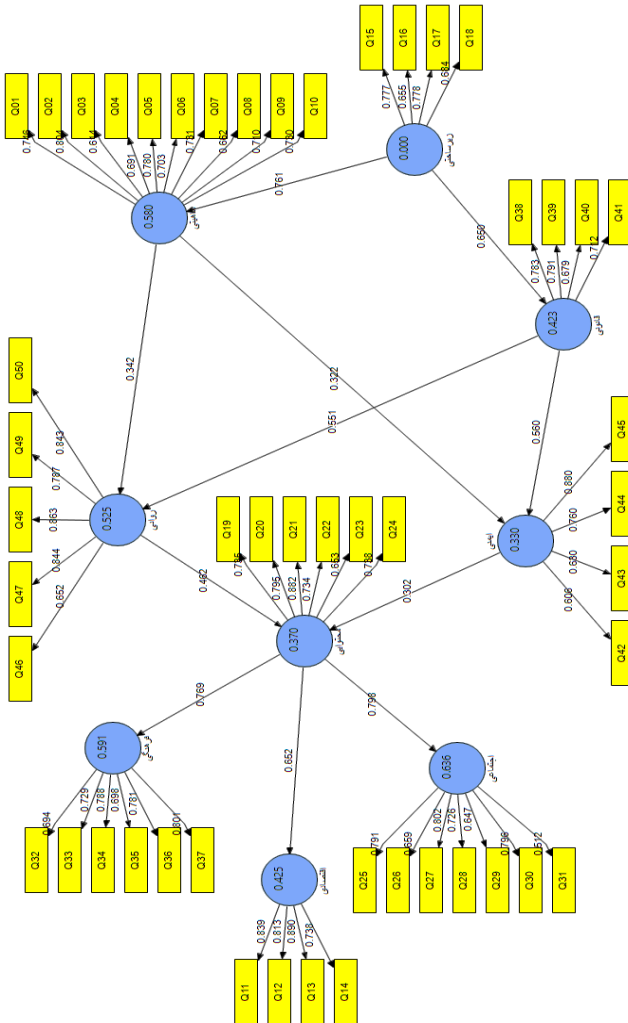
جدول ۶- روایی واگرا براساس معیار Heterotrait-Monotrait

سازه‌های اصلی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
اجتماعی (۱)	۰/۷۵۸								
اقتصادی (۲)	۰/۲۱۷	۰/۸۲۲							
امنیتی (۳)	۰/۶۳۰	۰/۲۹۷	۰/۷۴۶						
روانی (۴)	۰/۵۴۰	۰/۳۴۴	۰/۵۸۶	۰/۷۵۵					
زیرساختی (۵)	۰/۳۵۸	۰/۱۴۲	۰/۱۷۸	۰/۳۰۷	۰/۷۲۵				
فرهنگی (۶)	۰/۴۲۹	۰/۳۱۷	۰/۳۹۱	۰/۶۷۱	۰/۶۱۸	۰/۷۳۶			
حقوقی (۷)	۰/۵۷۹	۰/۲۷۲	۰/۶۱۹	۰/۴۸۳	۰/۲۲۶	۰/۳۷۵	۰/۷۱۷		
ماهیتی (۸)	۰/۴۰۱	۰/۳۴۵	۰/۴۷۴	۰/۴۱۹	۰/۱۶۸	۰/۳۲۳	۰/۴۳۴	۰/۷۱۹	
محتوایی (۹)	۰/۳۲۵	۰/۱۱۱	۰/۱۵۹	۰/۶۱۵	۰/۷۰۱	۰/۲۱۴	۰/۳۰۶	۰/۱۵۹	۰/۷۲۵

میزان آماره HTMT در تمامی موارد از ۰/۹ کمتر بدست آمده است بنابراین روایی واگرا نیز مورد تایید است. با عنایت به یافته‌های حاصل از این مقیاس می‌توان به آزمون فرضیه‌های پژوهش پرداخت. با عنایت به یافته‌های حاصل از این مقیاس می‌توان به آزمون فرضیه‌های



پژوهش پرداخت، رابطه متغیرهای مورد بررسی در هر یک از فرضیه‌های پژوهش براساس یک ساختار علی با تکنیک حداقل مربعات جزئی PLS آزمون شده است. در مدل کلی پژوهش که در شکل زیر آمده است، رابطه متغیرهای اصلی پژوهش ارائه شده است.



شکل ۲- نتایج اعتبارسنجی الگوی پژوهش



روابط میان سازه‌های اصلی پژوهش در بخش ساختاری بررسی شده است. براساس ضریب مسیر مشاهده شده و مقدار آماره t (بوت‌استرپینگ) روابط متغیرها به صورت جدول زیر قابل تفسیر است:

جدول ۷- خلاصه نتایج آزمون فرضیه‌های پژوهش

نتیجه	آماره t	بارعاملی	متغیر وابسته	متغیر مستقل
تایید	۸/۷۴۱	۰/۷۶۱	ماهیتی	زیرساختی
تایید	۷/۱۹۶	۰/۶۵۰	حقوقی	زیرساختی
تایید	۳/۵۹۳	۰/۳۴۲	روانی	ماهیتی
تایید	۵/۴۸۵	۰/۵۵۱	امنیتی	حقوقی
تایید	۳/۳۶۲	۰/۳۲۲	روانی	ماهیتی
تایید	۵/۷۰۶	۰/۵۶۰	امنیتی	حقوقی
تایید	۴/۵۳۵	۰/۴۶۲	محتوایی	روانی
تایید	۳/۰۷۷	۰/۳۰۲	محتوایی	امنیتی
تایید	۹/۹۰۷	۰/۷۹۸	اجتماعی	محتوایی
تایید	۹/۳۴۲	۰/۷۶۹	فرهنگی	محتوایی
تایید	۷/۵۵۹	۰/۶۵۲	اقتصادی	محتوایی

در نهایت برازش مدل مورد بررسی قرار گرفته است. بخش ساختاری مدل بر خلاف مدل‌های اندازه‌گیری، به پرسش‌ها و متغیرهای آشکار مدل کاری ندارد و تنها به متغیرهای پنهان و روابط میان آن‌ها توجه می‌کند. در این پژوهش برازش مدل ساختاری با استفاده از ضریب تعیین (R^2)، شاخص استون-گیزر (Q^2)، اندازه اثر (F^2) و در نهایت آماره GOF بررسی شده است. نتایج ارزیابی برازش مدل در جدول زیر گزارش شده است.

جدول ۸- ارزیابی برازش مدل درونی پژوهش

GoF	F2	Q2	ضریب تشخیص	سازه‌های اصلی
۰/۵۱۹	-	۰/۲۷۶	۰/۶۳۶	اجتماعی
	-	۰/۱۳۵	۰/۴۲۵	اقتصادی
	۰/۱۶۸	۰/۱۲۱	۰/۳۳۰	امنیتی
	۰/۱۸۱	۰/۲۶۱	۰/۵۲۵	روانی
	۰/۱۳۷	۰/۲۱۶	-	زیرساختی



ادامه جدول ۸ - ارزیابی برازش مدل درونی پژوهش

GoF	F2	Q2	ضریب تشخیص	سازه‌های اصلی
	-	۰/۲۳۱	۰/۵۹۱	فرهنگی
	۰/۱۲۵	۰/۱۸۰	۰/۴۲۳	حقوقی
	۰/۱۲۸	۰/۲۶۴	۰/۵۸۰	ماهیتی
	۰/۱۳۷	۰/۱۷۰	۰/۳۷۰	محتوایی

ضریب تشخیص (R^2) معیاری است که بیانگر میزان تغییرات هر یک از متغیرهای وابسته مدل است که به وسیله متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. مقدار R^2 تنها برای متغیرهای درون‌زای مدل ارائه می‌شود و در مورد سازه‌های برون‌زا مقدار آن برابر صفر است. هرچه مقدار R^2 مربوط به سازه‌های درون‌زای مدل بیشتر باشد، نشان از برازش بهتر مدل است. وین دلبیو چین^۱ (۱۹۹۸) سه مقدار ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ را به عنوان مقدار ملاک برای مقادیر ضعیف، متوسط و قوی بودن برازش بخش ساختاری مدل به وسیله معیار ضریب تعیین تعریف کرده است. ضریب تعیین (R^2) سازه‌های درون‌زای مدل پژوهش مطلوب می‌باشد. مقدار ضریب تعیین ۰/۴۴۲ گزارش شده است که مقدار قابل قبولی است.

معیار استون-گیزر^۲ یا شاخص Q^2 قدرت پیش‌بینی مدل در سازه‌های درون‌زا را مشخص می‌کند و با روش بلایند فولدینگ^۳ محاسبه می‌گردد. اگر مقدار شاخص Q^2 مثبت باشد نشان می‌دهد که برازش مدل مطلوب است و مدل از قدرت پیش‌بینی کنندگی مناسبی برخوردار است (هنسلر و همکاران، ۲۰۱۵). مقدار شاخص Q^2 در تمامی موارد مثبت بدست آمده است که نشان می‌دهد برازش مدل مناسب است. همچنین شاخص GOF برابر ۰/۵۲ بدست آمده است بنابراین مدل از برازش مطلوبی برخوردار است.

بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

رسانه‌های اجتماعی نوین ابزاری توانمند برای گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در عرصه ارتباطات بین‌الملل هستند که با ایجاد زیرساخت‌های لازم و بسیج منابع و امکانات در این حوزه می‌توان از ظرفیت‌های بالقوه آن به صورت حداکثری استفاده کرد. چنانچه این زیرساخت‌ها فراهم باشد

1. Wynne W. Chin

2. Stone-Geisser

3. Blindfolding



می‌توان به تولید محتوای لازم برای اشاعه و تسهیم دستاوردهای اقتصاد مقاومتی در منطقه پرداخت.

براساس نتایج بدست آمده مشخص گردید، عوامل زیرساختی به‌عنوان عنصر زیربنایی الگو هستند که بر عوامل ماهیتی و عوامل حقوقی تأثیر مستقیم دارد. در نتایج مطالعات هوشیار و مهدی‌زاده (۱۳۹۹) و صفاهیه (۱۴۰۰) نیز به اهمیت عوامل زیرساختی اشاره شده و از این منظر با نتایج پژوهش حاضر همسو است. همچنین مشخص گردید، عوامل حقوقی و ماهیتی نیز بر عوامل روانی و امنیتی اثر می‌گذارد. در نتایج مطالعات حسین‌زاده و میرصادقی (۱۴۰۰) و شکوهی و همکاران (۱۳۹۹) نیز به اهمیت عوامل روانی اشاره شده و از این منظر با نتایج پژوهش حاضر هماهنگ است.

در ادامه نتیجه‌گیری شد که عوامل محتوایی از عوامل روانی و امنیتی تأثیر می‌گیرد. عوامل محتوایی بر عوامل اجتماعی و فرهنگی و در نهایت بر گفتمان‌سازی اقتصادی اثر می‌گذارد. در نتایج مطالعات عرب و همکاران (۱۳۹۹) و صالحی‌امیری (۱۳۹۸) نیز به اهمیت و تأثیرگذاری عوامل محتوایی اشاره شده و از این منظر با نتایج پژوهش حاضر سازگار است.

امروزه شاهد حضور و فعالیت کاربران بسیاری در رسانه‌های اجتماعی هستیم و دسترسی به این صفحات مجازی نیز بسیار آسان و سریع شده است. همچنین، توجه بسیار زیاد جامعه به این پدیده، توجه به ظرفیت‌های آن را در جلب مشارکت افراد جامعه نه تنها در تحقق گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی، بلکه احساس نیاز به تبلیغات و بازاریابی در این بخش را در دنیای پر از برند امروز مشهود می‌سازد؛ چراکه برجسته نمودن علامت تجاری سازمان‌ها هم در سطح داخل و هم خارج، از اولویت‌های آن‌ها به شمار می‌آید.

همچنین می‌توان ادعان داشت، اقتصاد مقاومتی به‌معنای شناسایی حوزه‌های فشار و تلاش برای بی‌اثر کردن و کنترل آنها است. بنابراین، برای رسیدن به اهداف اقتصاد مقاومتی ضروری است که وابستگی‌های خارجی تقلیل یافته و برای افزایش تولید داخلی کشور و خوداتکایی تلاش کرد.

امروزه، رسانه‌ها صرفاً به‌عنوان یکی از نهادهای فرهنگی و اجتماعی و مؤثر بر دیگر قلمروها تلقی نمی‌شوند، بلکه فضا و چارچوبی فراهم می‌آورند که فرهنگ، سیاست و اجتماع در آن جریان می‌یابد. در این میان، رسانه‌ها می‌توانند با تبیین هر چه بیشتر اقتصاد مقاومتی، به تنویر افکار عمومی در خصوص پذیرش ابعاد این مکتب اقتصادی بپردازند.



هر پژوهشی با هدف استفاده از نتایج آن برای بهبود امور و یا تغییر شرایطی صورت می‌گیرد. نتایج حاصل از این پژوهش نیز می‌تواند مورد استفاده مدیران رسانه ملی و معاونت برون مرزی آن، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شورای عالی فضای مجازی و دیگر ارگان‌هایی قرار گیرد که در محیط‌های پویا و پیچیده امروزه قرار دارند و به دنبال استقرار مدل راهبردی رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی هستند. این مطالعه با محدودیت‌هایی نیز مواجه بوده است. نبود پشتوانه علمی کافی و دانش بومی‌شده پیرامون مدل راهبردی رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی، تازگی و جوان بودن موضوع از نظر مفهوم‌سازی مقوله مذکور، محدودیت‌هایی ایجاد کرده است. نبود تجربه عملیاتی کشور و آمار و ارقام دقیق در زمینه مدل راهبردی رسانه‌های اجتماعی در گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی نیز محدودیت بزرگ دیگری است.

پیشنهاد‌های کاربردی و رسانه‌ای

- تبیین تفاوت‌های اقتصاد مقاومتی با اقتصاد ریاضتی، کماکان یکی از محورهای برنامه‌های اقتصادی رسانه‌های برون مرزی باید باشد.
- در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برون مرزی به کرات بر این موضوع تأکید شود که اقتصاد مقاومتی ضمن اینکه بر ظرفیت‌های داخلی ایران تأکید دارد، برون‌گرا نیز است و از ظرفیت‌های سایر کشورهای همسو نیز بهره می‌برد.
- در برنامه‌های مختلف، تأکید شود که اقتصاد مقاومتی یک مجموعه سیاست‌های اقتصادی و نه یک منشور سیاسی دستوری است.
- در برنامه‌های میزگردی از زبان کارشناسان مختلف داخلی و خارجی بر این موضوع تأکید گردد که کشورهای استعمارگر مخالف اقتصادی بومی مانند اقتصاد مقاومتی هستند چون مغایر اهداف و رویکردهای استثمارگرانه آنهاست.



منابع و مأخذ منابع فارسی

ارشدی، وحید؛ نوبخت، جواد؛ اسماعیل‌پور ثانی، رضا؛ سید حسین‌زاده یزدی، سعید (۱۴۰۰)، «فراتحلیل مطالعات اقتصاد مقاومتی در ایران: شناسایی عوامل مؤثر بر استحکام ساخت درونی سازمان برابر تکانه‌ها». **مطالعات اقتصاد اسلامی**، ۱۱۴(۱)، ۱۲۷-۱۶۹.

آلوانی، مهدی؛ بودلایی، حسن (۱۳۹۱)، «پدیدارشناسی در مطالعات کارآفرینی». **فصلنامه علوم مدیریت ایران**، ۱۹(۵)، ۳۳-۶۱.

ایرانی، محمد (۱۳۹۶)، گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در برنامه تلویزیونی پایش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ارتباطات دانشگاه صدا و سیما ایران.

ایمانی، اسدالله (۱۳۹۵)، ضرورت گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی.

آذر، عادل؛ خسروانی، فرزانه؛ جلالی، رضا (۱۳۹۸)، **تحقیق در عملیات نرم**، انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.

آذر، عادل؛ غلامزاده، رسول (۱۳۹۸)، **کمترین مربعات جزئی**، تهران: انتشارات نگاه دانش.

آهنگران، روح‌الله؛ رضایی، شبنم (۱۳۹۸). «ظرفیت نو شبکه‌های اجتماعی مجازی در گفتمان‌سازی ایمان به وعده‌های الهی»، **پژوهش در هنر و علوم انسانی**، ۴(۲۳)، ۱-۱۰.

جلالی، رستم (۱۳۹۱)، «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی»، **مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت**، ۱(۴)، ۳۱۰-۳۲۰.

جمشیدیان، هادی؛ بابویی، محمد؛ رستمی، محمد (۱۳۹۹)، «طرح راهبردی گفتمان انقلابی‌گری از منظر حضرت خامنه‌ای»، **فصلنامه علمی امنیت ملی**، ۱۰(۳۵)، ۲۰۵-۲۳۰.

حسنعلی، رقیه (۱۴۰۰)، «گفتمان‌سازی رسانه‌ای»، **همایش فتح الفتوح - با موضوع تعلیم و تربیت تمدنی**، شیراز.

حسن‌کاویار، احمدرضا؛ آب‌نیک، حسن (۱۴۰۰)، «نقش رسانه‌ها در جنگ‌های بین‌المللی از منظر ژان بودریار»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، ۱۶(۱)، ۱۸۳-۲۰۴.

حسین‌زاده، هدایت؛ میرصادقی، علی (۱۴۰۰). «تبیین نظری توسعه پایدار و اقتصاد مقاومتی»، **پژوهش‌های معاصر در علوم مدیریت و حسابداری**، ۳(۸)، ۱۵۳-۱۶۶.

خرازی‌آذر، زهرا (۱۳۹۴)، «درک مفهوم دیپلماسی رسانه‌ای: رسانه‌ها به‌مثابه بازیگران نوین دیپلماتیک»، **علوم سیاسی**، ۱۱(۳۲)، ۱۱۷-۱۳۵.



دانایی‌فرد، حسن؛ الوانی، مهدی؛ آذر، عادل (۱۳۹۳)، **روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع**، انتشارات صفار.

رستمی، باقر (۱۳۹۹)، «ارائه الگوی راهبردی گفتمان‌سازی سیاست‌های اقتصاد مقاومتی با عاملیت رسانه ملی»، **مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی**، ۴ (۱۶)، ۱۱۵-۱۴۲.

رنجبر، هادی؛ حقدوست، اکبر؛ صلصالی، مهوش؛ خوشدل، علی (۱۳۹۱)، «نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع»، **پژوهش علوم سلامت و نظامی**، ۲ (۳)، ۲۳۸ تا ۲۵۰.
سلطانی فر، محمد و میرزا ابوالحسن خان ایلچی، محسن (۱۳۹۵)، «درآمدی بر مدل گفتمان‌سازی»، **فصلنامه رسانه**، ۲۷ (۱)، ۱۵۱-۱۶۹.

سلطانی‌فر، محمد (۱۳۹۶)، گفتمان‌سازی رسانه‌ای اقتصاد مقاومتی، **راهبرد اجتماعی فرهنگی**، ۶ (۲۳)، ۲۰۱-۲۲۰.

سمیعی‌نسب، مصطفی (۱۳۹۵)، «دیپلماسی اقتصادی، راهبرد مقابله با تحریم‌های اقتصادی در منظومه اقتصاد مقاومتی»، **آفاق امنیت**، ۷ (۲۵)، ۱۱۵-۱۴۷.

شکوهی، رضا؛ محتشمی، رضا؛ حسینی، حمید (۱۳۹۹)، «بررسی چالش‌های صنعت پتروشیمی ایران در چارچوب سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی»، **مجلس و راهبرد**، ۲۷ (۱۰۲)، ۲۹۵-۳۳۰.
شمسایی‌نیا، رامین (۱۳۹۶)، رسانه‌های جمعی و سیاست‌گذاری توسعه ملی؛ تحلیل گفتمان رویکردهای رسانه‌ای به اقتصاد مقاومتی در ایران، رساله دکتری رشته علوم ارتباطات. **دانشکده علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی**.

شمسی، جواد؛ جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۸)، «تاثیر اقتصاد مقاومتی بر روند امنیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران»، **مطالعات سیاسی**، ۱۲ (۴۵)، ۱۶۵-۱۹۲.

صالحی‌امیری، رضا (۱۳۹۸)، گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی، **کنفرانس شورای فرهنگ عمومی استان کرمان**.

صفاهیه، هاجر (۱۴۰۰)، راهکارهای تحقق اقتصاد مقاومتی در صنعت چاپ و نشر کتاب از دیدگاه ناشران، **کتابداری و اطلاع‌رسانی**، ۲۴ (۹۳)، ۲۷-۴۹.

عرب، سمیه؛ عسکری، فروغ؛ کرم‌الهی، آذر (۱۳۹۹)، «ضرورت گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی»، **کنفرانس ملی پیش‌های اقتصاد، مدیریت و حسابداری**، مشهد.

عرب‌صالحی، علی (۱۳۹۷)، ظرفیت‌های ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی از منظر اقتصاد مقاومتی (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای)، تهران: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

ارائه الگوی گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی از طریق رسانه‌های اجتماعی ... ۱۴۵

کریم، محمدحسین؛ صفدری، محمود؛ امجدی، مسعود (۱۳۹۳)، «توسعه کشاورزی و اقتصاد مقاومتی، جایگزین نفت»، **سیاست‌های راهبردی و کلان**، ۲ (۶)، ۱۰۳-۱۲۷.

کمالی، روزبه؛ سیف، مراد؛ احمدیان، محمد (۱۳۹۵)، «تصویرسازی الگوی اقتصاد مقاومتی در صنعت برق ایران»، **مجلس و راهبرد**، ۲۳ (۸۸)، ۱۹۷-۲۳۰.

کمیسیون اقتصاد کلان، بازرگانی و نظام اداری (۱۳۹۲)، «اصول کلی حاکم بر اقتصاد مقاومتی در سیاست‌های کلی»، **مجمع تشخیص مصلحت نظام**.

محمودی، ذکریا؛ نوذری، امین (۱۳۹۳)، «پیشرفت فرهنگی و معنوی: ضرورت توجه به فرهنگ سازی در گفتمان اقتصاد مقاومتی»، **کنگره پیشگامان پیشرفت**، دوره ۵.

مقام معظم رهبری (۱۳۹۱/۰۶/۰۲)، «سخنرانی در دیدار با ریاست جمهوری و هیئت دولت»، قابل دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20831>

موسوی، مسعود؛ خداخواه، سمیه (۱۳۹۸)، «رسانه‌های اجتماعی مبتنی بر وب دو و کارگزاری در روابط بین‌الملل»، **پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، ۹ (۳۲)، ۲۹-۶۸.

نادری‌فر، مهین؛ گلی، حمیده؛ قلاجی، فرشته (۱۳۹۶)، «گلوله‌برفی روشی هدفمند در نمونه‌گیری تحقیقات کیفی»، **گام‌های توسعه در آموزش پزشکی**، ۱۴ (۴۱)، ۱۰۱-۱۲۱.

نباتیان، محمداسماعیل (۱۴۰۰)، «گفتمان انقلاب اسلامی و مواجهه با چالش بدیل سازی»، **مطالعات بیداری اسلامی**، ۱۰ (۱۹)، ۷-۲۹.

نقیب، رضا؛ عودلاجانی، فاطمه (۱۴۰۰)، «دیپلماسی رسانه‌ای در شبکه اجتماعی توئیتر»، **مطالعه رسانه‌های نوین**، ۷ (۲۶)، ۲۹۵-۳۲۴.

نیک‌روش، مسعود؛ پویا، علیرضا (۱۳۹۹)، «ظرفیت‌های برون‌مرزی رسانه ملی در ارتقای دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: منطقه خلیج فارس)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، ۵ (۲)، ۲۲۷-۲۴۵.

هاشم‌بیگی، وحید (۱۳۹۴)، «راهکارهای گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی با تأکید بر حوزه پولی و بانکی»، **کنفرانس بین‌المللی مدیریت، اقتصاد، حسابداری و علوم تربیتی**، ساری.

همایون، شاهین؛ قره‌باغی، محمدمهدی (۱۳۹۵)، «گفتمان‌سازی اقتصاد مقاومتی در آموزش عالی»، **همایش ملی نظام آموزشی عالی و اقتصاد مقاومتی**، اهر.



- Attride-Stirling, J. (2001), "Thematic networks: an analytic tool for qualitative research", **Qualitative research**, 1(3), 385-405.
- Chin, W. W (1998), "The partial least squares approach to structural equation modeling", **Modern methods for business research**, 295(2), 295-33.
- Davies, C., & Hobbs, M (2020), "Irresistible possibilities: Examining the uses and consequences of social media influencers for "contemporary public relations", **Public Relations Review**, 46(5), 954-963.
- Gesualdi, M (2019), Revisiting the relationship between public relations and marketing: Encroachment and social media", **Public Relations Review**, 45(2), 372-382.
- Henseler, J., Ringle, C. M., & Sarstedt, M (2015), "A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling", **Journal of the academy of marketing science**, 43(1), 115-135.
- Holsti, O. R (1969), "Content analysis for the social sciences and humanities, Reading", **MA: Addison-Wesley**.
- Li, C., & Kent, M. L (2021), "Explorations on mediated communication and beyond: Toward a theory of social media", **Public Relations Review**, 47(5), 102-112.
- Morgan, A., & Wilk, V (2021), "Social media users' crisis response: A lexical exploration of social media content in an international sport crisis", **Public Relations Review**, 47(4), 102-117.
- Ngai, C. S. B., & Singh, R. G (2021), "Operationalizing genuineness in CSR communication for public engagement on social media", **Public Relations Review**, 47(5), 102-122.
- Qin, Y., & Men, L. R (2019), "Exploring negative peer communication of companies on social media and its impact on organization-public relationships", **Public Relations Review**, 45(4), 771-795.
- Sutherland, K., Freberg, K., Driver, C., & Khattab, U (2020), "Public relations and customer service: Employer perspectives of social media proficiency", **Public Relations Review**, 46(4), 101-124.
- Wang, Y., Cheng, Y., & Sun, J (2021), "When public relations meets social media: A systematic review of social media related public relations research from 2006 to 2020", **Public Relations Review**, 47(4), 102-121.
- White, C. L., & Boatwright, B (2020), "Social media ethics in the data economy: Issues of social responsibility for using Facebook for public relations", **Public Relations Review**, 46(5), 961-980.
- Zhao, X., Zhan, M., & Liu, B. F (2018), "Disentangling social media influence in crises: Testing a four-factor model of social media influence with large data", **Public relations review**, 44(4), 549-561.



بازتاب جنگ دوم قراباغ در مطبوعات ایران (مطالعه موردی: روزنامه‌های کیهان، اعتماد و اطلاعات)

جابر فیروزی^۱، محمد سلطانی‌فر^۲، علی جعفری^۳

چکیده

مناقشه بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه قراباغ، با آغاز جنگ دوم قراباغ در سال ۲۰۲۰ بار دیگر در کانون توجه جهانی قرار گرفت. در این جنگ، دولت باکو به دستاوردهای میدانی رسید و هفت ناحیه اطراف قراباغ را به دست آورد. در این پژوهش سعی شده است بر اساس نظریه‌های «برجسته‌سازی و دروازه‌بانی خبر»، ضمن فهم گرایش‌های فکری و جهت‌گیری‌ها، نحوه بازتاب جنگ دوم قراباغ در روزنامه‌های کیهان، اعتماد و اطلاعات با روش تحلیل محتوای کمی مطالعه شود. بر این اساس، تمام ۱۷۳ مطلب چاپ شده از بازه زمانی ۷ مهر تا ۲۱ آبان ۱۳۹۹ (۲۸ سپتامبر تا ۱۱ نوامبر ۲۰۲۰) در این سه روزنامه، بررسی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مقوله‌های لزوم پایان جنگ قراباغ، تحقق صلح و امنیت پایدار و تأثیر مناقشه بر منافع ملی ایران برجسته‌ترین مباحث مطبوعات مذکور بوده‌اند. طبق داده‌ها، بیشترین مطالب جنگ دوم قراباغ به سبک «مصاحبه، گفتگو و گزارش» به مخاطب ارائه شده است و رویدادهای خبری این جنگ، بیش از فرآیندها مورد توجه بوده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ دوم قراباغ، جمهوری آذربایجان، جمهوری ارمنستان، کیهان، اعتماد، اطلاعات.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

cabir_firuzi@yahoo.com

^۲ دانشیار گروه علوم ارتباطات، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

msoltanifar@yahoo.com

^۳ استادیار پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

alijafari.researcher@gmail.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.148680



مقدمه

منازعات قومی - سیاسی در قفقاز از جمله منازعاتی است که از دوران شوروی باقی مانده و در جریان تحولات این کشور سابق، به جمهوری‌های جدا شده از اتحادیه جماهیر شوروی، انتقال یافته است (انصاری، ۱۳۸۵). به‌طوری‌که وجود منازعات داخلی و بین‌المللی در این سرزمین همواره فرصت مناسبی برای دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی است تا در قالب مدیریت بحران و بهره‌گیری از رسانه‌های خبری، با اصطلاح «میانجی‌گری» وارد مداخله شده و اهداف و راهبردهای خاص خود را بین طرفین درگیر دنبال کنند. از مهمترین و درعین‌حال پیچیده‌ترین مناقشاتی که منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به خود دیده است؛ مناقشه قراباغ بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان است. این بحران که در ابتدا حالت محلی داشت، به تدریج شکل منطقه‌ای به خود گرفت و کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را درگیر خود ساخت و به این صورت بر پیچیدگی آن افزوده شد. در سال ۲۰۲۰، بعد از گذشت ۲۶ سال از امضاء توافق‌نامه بیسکک در ۵ می ۱۹۹۴ بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، روسیه در قالب طرح میانجی‌گری و گسترش سلطه منطقه‌ای خود، مسیر جنگ را به میز مذاکره تغییر داد. سرانجام در پایان جنگ دوم قراباغ در سال ۲۰۲۰، با میانجی‌گری روسیه، توافق‌نامه ۹ ماده‌ای با موضوع آتش‌بس بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان و واگذاری مناطق تحت اشغال به دولت باکو به امضاء رسید و نشان داد که همچنان دست برتر منطقه به‌شمار می‌رود.

امروزه گسترش روزافزون رسانه‌های ارتباط جمعی در جهت‌دهی افکار عمومی، به موضوع مهمی برای صاحب‌نظران علوم اجتماعی تبدیل شده است. این رسانه‌ها، می‌توانند با تبلیغ یا القای ایدئولوژی‌های حاکم، جایگاه خود را در میان شهروندان و جوامع تثبیت کنند و به طبع آن، از قدرت بسیاری برای تأثیرگذاری برخوردار هستند. نباید فراموش کرد که ساختارهای اجتماعی بشری متأثر از گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات است؛ به‌طوری‌که با زبان رسانه‌های مسلط، سرنوشت انسان‌ها در مقیاس جهانی به هم مرتبط می‌شود. هرگونه بحران، تنش، درگیری یا رویدادهای ملی و فراملی که در گذشته به آن علاقه‌ای نداشتیم، ممکن است بر جهان در این دوره تأثیر بگذارد. به عبارت روشن‌تر، رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... از طریق رسانه‌های جمعی در دستور کار قرار می‌گیرد و یا از دستور کار خارج می‌شود.

اختلاف عقاید و درگیری‌ها در همه جای دنیا به وقوع می‌پیوندد و رسانه‌ها، آن‌ها را از جنبه‌های مختلف به ما منتقل می‌کنند. هر کشوری سیاست خارجی و منافع خاص خود را در



عرصه روابط بین‌الملل دنبال می‌کند و به تبع آن، رسانه‌های متعامل با ورود به عصر ارتباطات مهمترین ابزار اساسی برای برخورداری از سیاست خارجی موفق به‌شمار می‌روند. به‌گونه‌ای که دیپلماسی رسانه‌ای بخشی از سیاست خارجی یک کشور تعریف می‌شود. در واقع، رسانه‌ها ارتباط تنگاتنگی با مسائل سیاسی دارند و با تغییر سیاست خارجی در طول زمان، نهادهای رسانه‌ای نیز این تغییرات را دنبال می‌کنند و بازنمایی اخبار بین‌المللی را با شرایط خاص آن کشور تطبیق می‌دهند. در وقایع مختلف نحوه پوشش خبری رسانه‌ها متأثر از عوامل متعددی از جمله راهبردها، جهت‌گیری‌های، نوع مالکیت رسانه‌ها و پایگاه ایدئولوژیکی، میزان وابستگی به حاکمیت، عملکرد رقبا، نیاز مخاطبان و ... است که برای تحلیل پوشش خبری و مدیریت اخبار، درک آن‌ها ضروری است؛ بنابراین مطبوعات نیز به‌عنوان رسانه‌ای مکتوب از حیث ثبت و ضبط رویدادها، یکی از منابع مطالعات تاریخی هر کشوری محسوب می‌شوند و از این حیث سند تاریخی به‌شمار می‌آیند. از این‌رو، باید پذیرفت که مطبوعات در تشدید و یا تسهیل یک بحران نقش بسزایی دارند.

بی‌شک با گسترش مناسبت‌های جمهوری اسلامی ایران در عرصه روابط بین‌الملل، همواره برخی از کشورها و عوامل با رفتارهای استراتژیک خود در تلاش‌اند بر این روابط اثر منفی بگذارند. در موضوع قراباغ، سه عامل مشخص، یعنی رژیم صهیونیستی، ارمنستان و برخی رسانه‌های افراطی و تندرو در جمهوری آذربایجان، همواره سعی دارند تا روابط تهران و باکو را تنش‌آلود کنند. رژیم صهیونیستی به‌دلیل داشتن منابع مالی فراوان و حمایت‌های سیاسی-رسانه‌ای ابرقدرت‌ها و همچنین برخورداری از سلاح هسته‌ای، به‌منزله تهدیدی جدی برای کشورهای منطقه و به‌خصوص ایران مطرح است. جمهوری ارمنستان نیز ترجیح می‌دهد باکو دوستان کمتری در عرصه بین‌المللی داشته باشد؛ از این‌رو، با انتشار اخبار جعلی و گمراه‌کننده سعی می‌کند روابط تهران و باکو را دچار خدشه کند. رسانه‌های افراطی و تندرو در جمهوری آذربایجان نیز همگام با دکترین رژیم صهیونیستی و ارمنستان، در واقع به بلندگوی اطلاعات ساختگی و گمراه‌کننده آن‌ها تبدیل شده‌اند. این گزاره‌ها در حالی مطرح می‌شود که برخلاف برخی از کشورهای منطقه، مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران چه در این پرونده و چه در مناقشه‌های مشابه، احترام به اصل حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و پایان هرگونه اشغالگری است. بدین ترتیب ضروری است در عرصه رقابت‌های رسانه‌ای، رویکردهای «صلح‌دوستی ایران» و «عدم مداخله نظامی» بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد.



با توجه به موارد مذکور و نقش آفرینی مطبوعات در عرصه دیپلماسی رسانه‌ای، این پژوهش سعی کرده است براساس نظریه‌های «برجسته‌سازی و دروازه‌بانی خبر»، از یک سو با تحلیل محتوا به شیوه‌ها و چگونگی بازتاب جنگ دوم قراباغ در مطبوعات ایران بپردازد و از سوی دیگر، روابط روزنامه‌های منتسب به جریان‌های فکری از لحاظ بازتاب مواضع دستگاه دیپلماسی ایران، مواضع روزنامه‌نگاران، جهت‌گیری‌ها، مباحث تأکیدی، ارزش‌ها و محتوای غالب خبری، سبک‌های ارائه مطالب و ماهیت‌های خبری به کار رفته در مطالب را مقایسه کند. در نهایت نیز با مقایسه یافته‌ها به تحلیل و نتیجه‌گیری پرداخته خواهد شد.

پیشینه پژوهش

جدول ۱. پیشینه‌ها

عنوان پژوهش	مؤلف	سال	نتیجه
جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قراباغ: اهداف و پیامدهای ژئوپلیتیکی (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)	امیری و کاظمی	۱۴۰۰	نتایج مقاله نشان می‌دهد که جمهوری آذربایجان علاوه بر به دست آوردن سرزمین‌های اشغال شده خود در خارج از قراباغ به دنبال دستیابی به اهداف توسعه‌طلبانه ژئواستراتژیک همسو با علایق آنکارا و تل‌آویو است. هرچند جمهوری آذربایجان به بخشی از اهداف خود رسید، اما بازی‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته پس از جنگ ۴۴ روزه همسو با اهداف ترکیه و رژیم صهیونیستی ادامه دارد. این موضوع دورنمای صلح پایدار در منطقه قفقاز را دچار ابهام می‌سازد.
بحران قراباغ و متغیرهای دخیل	مقدم	۱۳۹۹	مقاله با اشاره به پیشینه مناقشه قراباغ و مدل‌های درگیری، متغیرهای مداخله‌گر و شعله‌ور شدن جنگ را به دو دسته عوامل داخلی: (۱- بحران اقتصادی و اجتماعی ناشی از کرونا ۲- موقعیت ژئوپلیتیک تاووش) و خارجی: (۱- آمریکا ۲- رژیم صهیونیستی) تقسیم می‌کند. از این رو از دلایل مهمی که باکو - ایروان بر سر حل این اختلاف قدیمی کوتاه نمی‌آیند، وجود متغیرهای مداخله‌گر است.

ادامه جدول ۱. پیشینه‌ها

عنوان پژوهش	مؤلف	سال	نتیجه
نقش‌آفرینی ایران در دوگانه آذربایجان و ارمنستان	بهمن	۱۳۹۸	افزایش نقش رژیم اسرائیل در تسلیح جمهوری آذربایجان موجب پیچیده‌تر شدن مسئله قراباغ شده است. به‌طوری‌که قرار گرفتن نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی در مجاورت مرزهای ایران، امری است که ضرورت توجه بیشتر را می‌طلبد.
منافع روسیه و بحران‌های منطقه قفقاز جنوبی	رشیدی و ملکی	۱۳۹۸	روسیه بر اساس رویکرد سیاسی و امنیتی خود، منطقه خارج نزدیک ^۱ ، به‌ویژه قفقاز جنوبی را حوزه‌ی نفوذ طبیعی خود تعریف کرده است. از این منظر هرگونه مداخله خارجی و شکل‌گیری زمینه‌های نفوذ کشورهای غربی در آن منطقه را برنمی‌تابد. لذا، از طریق مداخله در مناقشات موجود و کمک به تداوم آن‌ها، زمینه‌های وابستگی کشورهای منطقه به روسیه و جلوگیری از نفوذ قدرت‌های دیگر را دنبال می‌کند. به‌عبارت ساده‌تر نقش بلامنازع روسیه در تداوم درگیری‌ها یا صلح سرد در این پژوهش برجسته شده است.
الگویابی بحران‌های ژئوپلیتیکی (بحران منطقه‌ای قراباغ)	ولیعلی‌زاده	۱۳۹۱	طبق نتایج این پژوهش، با توجه به ماهیت اختلافات بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، قراباغ به واقعیتی هویتی - حیثیتی بین دو ملت تبدیل شده است. به‌گونه‌ای‌که حل بحران چیزی غیر از زیر پا نهادن حیثیت و غرور ملی یکی از طرفین نخواهد بود.
فرهنگ و قومیت در ارمنستان و آذربایجان و نقش آن‌ها در بحران قراباغ	عابدی سروستانی	۱۳۹۰	یکی از عوامل مهمی که در تداوم بحران قراباغ نقش دارد، محصولات فرهنگی است. این محصولات از جمله کتاب‌هایی که با جهت‌گیری‌های خاصی از طرف ارمنی‌ها یا آذری‌ها در مورد این بحران نوشته شده است، توانسته اذهان توده مردم را به‌سمتی شکل دهد که هر دو گروه ارمنی و آذری خواهان ادامه کشمکش‌ها برای رسیدن به آرمان‌ها و آرزوهای تاریخی خود یعنی بازگرداندن منطقه قراباغ هستند.

^۱. Near abroad





ادامه جدول ۱. پیشینه‌ها

عنوان پژوهشی	مؤلف	سال	نتیجه
ایران، جمهوری آذربایجان، ارمنستان	گرانمایه‌پور	۱۳۸۷	نویسنده برخی مشکلات تنش‌زا را که مانع برقراری کامل روابط ایران و جمهوری آذربایجان است این‌گونه ذکر می‌کند: روابط ایران با ارمنستان، صنعت نفت جمهوری آذربایجان، تبلیغات ضدایرانی رسانه‌های جمهوری آذربایجان و احتمال ایجاد پایگاه‌های نظامی خارجی در جمهوری آذربایجان.
تحلیل محتوای مطالب مربوط به مناقشه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قراباغ	چاپچیان	۱۳۸۵	مهمترین دغدغه و اولویت مطبوعات دولتی جمهوری آذربایجان در مقایسه با مطبوعات وابسته به احزاب و جریان‌های اسلامگرا و سکولار، اشغال قراباغ توسط طرف ارمنی و حفظ امنیت ملی بود. حفظ تمامیت ارضی کشور آذربایجان خط قرمز مطبوعات آن کشور است و به دست آوردن اراضی اشغالی و بازگشت آوارگان و پناهندگان مسلمان آذری جزو مطالبات افکار عمومی محسوب می‌شود.
جنگ قراباغ در خبرگزاری‌های آنلاین و شبکه‌های مجازی	کئردمیر ^۱	۲۰۲۱	وضعیت ژئوپلیتیک منطقه، تداوم رقابت استراتژیک، سابقه طولانی‌مدت دیپلماتیک مناقشه قراباغ و خصومت‌های دیرینه، موجب قرار گرفتن مناقشه قراباغ کوهستانی در صدر اخبار رسانه‌های بین‌المللی است.
بعد از ۴۴ روز: تحلیل جنگ ۲۰۲۰ قراباغ از بُعد نظامی	اؤزگن ^۲	۲۰۲۱	نویسنده، تدابیر لازم جمهوری آذربایجان در مقابل تهدیدهای غیرمنتظره ارمنستان را برمی‌شمارد. به‌نظر وی جمهوری آذربایجان باید همیشه برای بدترین سناریوها آماده باشد و اقدامات لازم را برای حفظ توازن قدرت نظامی که هنوز به نفع آن است، انجام دهد.

1. Kirdemir

2. Özgen

ادامه جدول ۱. پیشینه‌ها

عنوان پژوهش	مؤلف	سال	نتیجه
تحلیل نشریه آمریکایی از جنگ قراباغ	اپیسکوپوس ^۱	۲۰۲۰	در چشم‌انداز بلندمدت، پیروزی باکو می‌تواند در مقایسه با شکست ایروان هزینه‌ای به مراتب سنگین‌تری به همراه داشته باشد. شواهد نشان می‌دهد ترکیه عملیات نظامی جمهوری آذربایجان را برنامه‌ریزی، هماهنگ و در کل محقق ساخته است.
پوشش خبری بین‌المللی: مناقشه قراباغ کوهستانی در روزنامه نیویورک‌تایمز	صادق‌اوا ^۲	۲۰۱۳	روزنامه نیویورک‌تایمز در انعکاس اخبار خارجی در راستای حفظ منافع ایالات‌متحده حرکت کرده و همسو با روابط آمریکا-جمهوری آذربایجان و آمریکا-ارمنستان مناقشه قراباغ کوهستانی را پوشش داده است. این جنگ، با رویکردی مذهبی مانند جنگ بین مسلمانان و مسیحیان در این روزنامه منعکس شده است. بر اساس این تحقیق، بازنمایی رسانه‌ای مناقشه قراباغ به دلیل روابط بین جمهوری آذربایجان و ایالات‌متحده تا حدودی در طول زمان متغیر بوده است. به طوری که شرایط سیاسی و سازمان‌های بین‌المللی هر کشوری نقش مهمی در پوشش خبری آن کشور در رسانه‌های بین‌المللی دارد.

همان‌گونه که از بررسی سوابق پژوهش‌های داخل کشور برمی‌آید، نقش میانه‌روی و بی‌طرفی مثبت ایران در حل مناقشه قراباغ کاملاً مشهود است. به طوری که نظام جمهوری اسلامی ایران همواره بر به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی تأکید داشته و خواهان حل مناقشه قراباغ به صورت مسالمت‌آمیز بوده است. چون در رسانه‌های داخل کشور هیچ یافته‌ای مبنی بر تحلیل محتوای جنگ قراباغ به دست نیامد، پژوهش حاضر از جنبه واکاوی جنگ دوم قراباغ در مطبوعات داخل کشور، از پژوهش‌های اول به شمار می‌رود.

1. Episkopos

2. Sadikhova





۱. چارچوب و ادبیات نظری

۱-۱. نظریه برجسته‌سازی^۱

نظریه برجسته‌سازی یکی از شیوه‌هایی است که از طریق آن رسانه‌های جمعی می‌توانند بر عامه تأثیر بگذارند. برجسته‌سازی یعنی این اندیشه که رسانه‌های خبری با ارائه خبرها، موضوعاتی را که عامه راجع به آن‌ها فکر می‌کنند، تعیین نمایند. این فرضیه زمانی مطرح شد که پژوهشگران از موضع نظریه مسلط در پژوهش ارتباط جمعی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ (الگوی اثرات محدود) ناخرسند شدند (سورین و تانکارد، ۱۳۹۷: ۳۲۹-۳۲۶). برجسته‌سازی، ابتدا به این پرسش می‌پردازد که رسانه‌ها چه موضوعاتی را به «مخاطب» عرضه می‌کنند و سپس این سؤال را مطرح می‌کند که اطلاعات در خصوص این موضوعات چگونه ارائه می‌شود (سولیان و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۷).

مک کامبز^۲ و شاو^۳، اولین مطالعه سیستماتیک را در مورد فرضیه برجسته‌سازی (حربه رسانه‌ای) در سال ۱۹۷۲ گزارش کرده‌اند. آن‌ها با مطالعه برجسته‌سازی در مبارزه ریاست‌جمهوری ایالات‌متحده آمریکا در سال ۱۹۶۸، این فرضیه را مطرح کردند که رسانه‌های جمعی برای هر مبارزه سیاسی، اولویت‌هایی را تعیین می‌کنند و بر اهمیت نگرش‌ها در مورد موضوع‌های سیاسی اثر می‌گذارند. آن‌ها مطالعه خود را با تمرکز بر «رأی‌دهندگان تصمیم‌نگرفته یا رأی‌خاکستری» انجام دادند؛ زیرا کسانی که هنوز تصمیم‌نگرفته‌اند، باید مستعدترین افراد برای آثار برجسته‌سازی باشند (سورین و تانکارد، ۱۳۹۷: ۳۲۷)؛ به عبارت دیگر، رسانه‌ها اگرچه نمی‌توانند تعیین کنند که مخاطبان چطور بیندیشند؛ اما می‌توانند تعیین کنند که درباره چه بیندیشند. کارکرد برجسته‌سازی رسانه‌ها، گرایش رسانه را به تأثیر گذاشتن بر آنچه مردم درباره آن فکر خواهند کرد، یا آنچه تلقی می‌کنند، توصیف کرده‌اند. این تأثیر با به تصویر کشیدن اطلاعات و برنامه‌ها با در نظر گرفتن زمان، مدت عملیات برجسته‌سازی و حد‌نهایی تأثیر قابل بررسی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۶).

۱-۱-۱. فرآیند برجسته‌سازی

گلادیس انگل لنگ^۴ و کورن لنگ^۵ (۱۹۸۳) از پیشگامان فرضیه برجسته‌سازی، طی بحران واترگیت رابطه میان مطبوعات و افکار عمومی را مطالعه کردند و به این نتیجه رسیدند که مفهوم

1. Agenda Setting Theory

2. McCombs

3. Shaw

4. Gladys Engel Lang

5. Kurt Lang



اولیه برجسته‌سازی را باید توسعه داد و برجسته‌سازی را به شش مرحله تقسیم کردند (سورین و تانکار، ۱۳۹۷: ۳۴۹-۳۴۸):

۱. مطبوعات بعضی رویدادها یا فعالیت‌ها را پراهمیت می‌کنند و آن‌ها را برجسته می‌سازند.
 ۲. موضوعات متفاوت برای جلب توجه، به نوع و میزان پوشش خبری متفاوتی نیز نیاز دارند. بحران واترگیت موضوعی ناآشنا بود و بنابراین پوشش گسترده‌ای برای جلب توجه عموم به آن صورت گرفت.
 ۳. رویدادها و فعالیت‌های مورد توجه باید قالب‌دار باشند یا باید حوزه‌ای از معانی به آن‌ها داد به طوری که قابل فهم شوند. واترگیت در ابتدا به قالب موضوعی حزبی در مبارزه انتخاباتی درآمد و این امر درک آن را در قالبی دیگر (یعنی به‌عنوان نشانه‌ای از فساد سیاسی گسترده) مشکل ساخت.
 ۴. زبان مورد استفاده رسانه‌ها می‌توانند بر درک اهمیت موضوع اثر بگذارد. اشاره اولیه به شنود واترگیت تحت عنوان «کاری غیراخلاقی»، که چند ماه طول کشید، در جهت کم‌اهمیت جلوه دادن آن بود. چرخش بعدی به واژه «افتضاح»، اهمیت بیشتری به موضوع داد.
 ۵. رسانه‌ها، فعالیت‌ها یا رویدادهایی را که مورد توجه قرار گرفته‌اند، به نمادهای ثانویه وصل می‌کنند که موقعیت آن‌ها در منظر سیاسی به‌خوبی قابل تشخیص است.
 ۶. هنگامی که اشخاص معروف و معتبر راجع به موضوعی صحبت می‌کنند، فرآیند برجسته‌سازی شتاب پیدا می‌کند.
- بنابراین، مفهوم برجسته‌سازی، پیچیده‌تر از فرضیه اولویت‌گذاری است. این موضوع، حاکی از آن است که فرآیند قرار دادن موضوعی در اولویت عموم، زمان می‌برد و از چند مرحله می‌گذرد. این مفهوم نشان می‌دهد که شیوه رسانه‌ها برای چارچوب‌سازی موضوع و واژه‌های مهمی که برای توصیف آن به کار می‌برند می‌تواند مؤثر باشد و نقش اشخاص مشهور در توضیح و تفسیر یک موضوع نیز مهم و تأثیرگذار است.

۲-۱-۱. برجسته‌سازی در مطبوعات

برجسته‌سازی به‌عنوان یک مفهوم عام در مورد تأثیر رسانه‌های خبری گوناگون مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما شکل و نحوه آن تحت تأثیر تفاوت‌های خبرنویسی و شیوه انتشار و ارائه اخبار در رسانه‌ها قرار دارد. در مطبوعات برجسته‌سازی اخبار با استفاده از فنون صفحه‌بندی صورت



می‌گیرد. اندازه تیتیر، استفاده از عکس، نقش، طرح، جایگاه خبر در صفحه، کادر، ترام و چاپ نگاتیو برای برجسته‌سازی اخبار مطبوعات مؤثر هستند (قندی، ۱۳۷۴: ۹۲).

به اعتقاد شاو و مک کامبز، روزنامه‌ها با بزرگ و برجسته کردن رویدادهای مختلف، سعی در القای دیدگاه‌های خاص خود به مخاطبان دارند. به این معنی که بزرگ کردن مطالب در رسانه‌های خبری باعث می‌شود که مخاطبان هم مانند رسانه‌ها آن مطالب را مهم و برجسته بپندارند. آن‌ها می‌گویند، اگر رسانه‌های خبری با این عمل نتوانند تغییرات رفتاری قابل قبولی، در مخاطبان به وجود آورند، حداقل باعث تغییرات شناختی قابل‌ملاحظه‌ای در مخاطبان خواهند شد. البته، بررسی‌های بعدی نشان داد که مخاطبان منفع‌ل نیستند و اهمیت و اولویت هر خبر را با توجه به مرتبط بودن رویدادها با کار و زندگی خویش تعیین می‌کند (بدیعی و قندی، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

۲-۱. نظریه دروازه‌بانی خبر^۱

«دروازه‌بانی» برخلاف ظاهر ساده‌اش، مفهومی است بسیار پیچیده و البته چندلایه در روزنامه‌نگاری که هم در سطح تئوری و نظری و هم در سطح اجرا و عمل، تاکنون به بحث‌های مختلفی بین روزنامه‌نگاران از یکسو و اندیشمندان و صاحب‌نظران رسانه از سوی دیگر دامن زده است. ریشه این مفهوم از اثری است که کورت لوین^۲ (۱۹۴۷) منتشر ساخت که به تصمیم‌گیری درباره خرید غذای منزل مربوط می‌شود. لوین خاطر نشان می‌کند که اطلاعات همواره باید از طریق کانال‌هایی که دارای «بخش‌های دروازه‌بانی» است به گردش درآید؛ در این بخش‌های دروازه‌ای تصمیم گرفته می‌شود که آیا اطلاعات کالا کاملاً اجازه ورود به کانال و حرکت در آن را دارد یا خیر. به دو شکل این تصمیم گرفته می‌شود: یا از طریق قوانین بی‌طرفانه یا شخصی و دروازه‌بانان تصمیم‌گیرنده آن است. درواقع هر آنچه ما امروز از یک رسانه می‌بینیم یا می‌شنویم یا در یک روزنامه و مجله می‌خوانیم، جملگی پس از عبور از فرآیندی است که به «دروازه‌بانی» شناخته می‌شود (مک کوایل و ویندال، ۱۳۸۸: ۱۷۱-۱۷۰).

پیام‌هایی که از طریق رسانه‌ها به ما می‌رسد تصویر ذهنی و آگاهی‌های ما را از جهان پیرامون شکل می‌دهند. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که این تصویر، تصویری دقیق، روشن و کامل است. اخبار و رویدادها تا به گوش ما برسند، از صافی‌هایی عبور می‌کنند که معلوم نیست با محتوای آن‌ها چه می‌کنند. مسکوت گذاشتن بعضی اخبار، گفتن بخشی از واقعیت یا تحریف آن،

1. Gatekeeping

2. Curt Levin



بزرگ و کوچک کردن رویدادها، انتخاب زمان و شیوه تنظیم و آرایش مطالب یا حتی نوع رسانه حامل پیام، خبر را در چنبره‌ای از فعل و انفعال‌های گوناگون قرار می‌دهد (بروجردی علوی، ۱۳۷۲: ۱۸-۱۹).

۳-۱. پوشش خبری^۱

پوشش خبری از معدود واژه‌های ارتباطی است که اکثر کارشناسان آن را بدیهی می‌پندارند و کمتر کسی به دنبال تعریف آن می‌گردد و تقریباً آن را معادل «انعکاس خبری، انتشار و پخش اخبار» می‌پندارند (نصراللهی، ۱۳۹۶: ۳۴). «پوشش خبری مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که بر روی خبر صورت می‌گیرد تا ارزش یک خبر و جایگاه آن از وضعیت واقعی آن بالاتر یا پائین‌تر مطرح شود و ارزش آن خبر در مجاورت مطالب دیگر دارای ارزش کمتر، بیشتر یا در حد صفر شود. گاهی اوقات خبر به‌گونه‌ای مطرح می‌شود که ارزش آن برای مخاطب به صفر می‌رسد.» (سلطانی‌فر و هاشمی، ۱۳۸۲: ۱۴).

۴-۱. منازعه و مناقشه^۲

واژه منازعه یا مناقشه معمولاً به وضعیتی اشاره دارد که در آن، گروه انسانی معینی (خواه قبیله‌ای، قومی، زبانی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا غیر آن) با گروه‌های انسانی معین دیگری به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان تعارضی آگاهانه داشته باشند. «لوئیس آلفرد کوزر^۳» منازعه را چنین تعریف می‌کند: «مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر که در آن، هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن، صدمه زدن و یا نابود ساختن رقبای خویش است» (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۲۹۵).

۵-۱. امنیت ملی

واژه امنیت دارای دو معنای ایجابی یعنی وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان و سلبی یعنی نبود ترس، اجبار و تهدید است (افتخاری، ۱۳۷۷: ۶۰-۲۷). در یکی از تعاریف، امنیت ملی به صورت «هویت یکپارچه و انسجام ملی و حفظ ارزش‌های اساسی» تعریف شده است (حاجیانی، ۱۳۸۴: ۲۵). بنابراین روشن است که در یک نظام هماهنگ رسانه‌ای،

1. News Coverage

2. Debate

3. Lewis A. Coser



انسجام و پایداری توسعه و در نتیجه تقویت امنیت ملی مدنظر است، اما در ازم‌گسیختگی رسانه‌ها، تهدید امنیت ملی قابل پیش‌بینی است (خانیک، ۱۳۷۶: ۳۵۹).

روش پژوهش

در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل اخبار و مطالب روزنامه‌ها از روش تحلیل محتوای کمی استفاده شده است؛ تحلیل محتوای کمی، آزمون نظام‌مند و تکرارپذیر نمادهای ارتباطی است که در آن ارزش‌های عددی بر اساس قوانین معتبر اندازه‌گیری و به متن نسبت داده می‌شود و سپس با استفاده از روش‌های آماری، روابط بین ارزش‌ها تحلیل می‌شود (رایف و همکاران، ۱۳۸۱: ۲۵). بر این اساس، دستورالعمل‌کدگذاری بر مبنای موضوع و هدف تحقیق تهیه شده و بر مبنای آن، اخبار و مطالب مورد نظر استخراج و کدگذاری شده است.

بنابراین، تمام ۱۷۳ نسخه منتشر شده با محوریت جنگ دوم قراباغ در روزنامه‌های رسمی کشور (کیهان، اعتماد و اطلاعات) از تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۰۷ تا ۱۳۹۹/۰۸/۲۱ (۲۸ سپتامبر تا ۱۱ نوامبر ۲۰۲۰) کدگذاری و تحلیل شد. در حقیقت در این پژوهش، جامعه آماری منطبق بر نمونه آماری است. بر اساس وابستگی هر یک از روزنامه‌های رسمی کشور به یکی از جریان‌های سیاسی داخلی انتخاب شده است؛ تا با توجه به خط‌مشی‌های سیاست خارجی روزنامه‌های مورد بررسی، به شناختی کلی در زمینه نحوه پوشش خبری جنگ دوم قراباغ در بین این طیف‌ها دست یابیم. بر این اساس جامعه آماری پژوهش عبارتند از:

۱- از طیف راست و اصولگرا؛ روزنامه کیهان

۲- از طیف چپ و اصلاح‌طلب؛ روزنامه اعتماد

۳- از طیف میانه‌رو (و غیرسیاسی)؛ روزنامه اطلاعات

از آنجائی که محتوای آشکار اخبار و مطالب خبری مربوط به جنگ دوم قراباغ در این پژوهش مدنظر بود؛ سنجش‌های تحقیق دارای «اعتبار صوری»^۱ است. از این‌رو به‌منظور دستیابی به اعتبار پژوهش دو ضابطه مورد توجه قرار گرفته است: نخست، به علت کمبود منابع پژوهشی با موضوع «تحلیل محتوای پوشش خبری مناقشه قراباغ» در داخل کشور، زیرمقوله‌های پژوهش حاضر با مطالعه و بررسی تعداد اندک نمونه پژوهش‌های به دست آمده در منابع خارجی و سایر موضوعات با محوریت «تحلیل محتوا» و «جنگ و مناقشه»، در رسانه‌های داخلی، به‌گونه‌ای

^۱ Face Validity



تعیین شد که در این پژوهش‌ها نیز مورد استفاده قرار گرفته باشد. از این رو برخی از مفاهیم، متغیرها و زیرمقوله‌های مورد استفاده در این پژوهش توسط محققان داخلی یا خارجی مورد استفاده قرار گرفته است. دوم، به علت اینکه پژوهش حاضر جزو مقالات نخست نگارش شده با محوریت «تحلیل محتوای جنگ دوم قراباغ در مطبوعات داخلی» به شمار می‌رود؛ در تدوین سایر متغیرها، زیر مقوله‌ها، اهداف و فرضیه‌های پژوهش و نحوه دستورالعمل کدگذاری با چند تن از اساتید برجسته رشته علوم ارتباطات و روزنامه‌نگاری مشورت و همفکری شده است. با توجه به آنچه قید شد؛ فرضیه‌های پژوهش مطابق جدول زیر می‌باشد:

جدول ۲. فرضیه‌های پژوهش

ردیف	فرضیه پژوهش
فرضیه اصلی	
۱	بین جریان‌های خبری منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ از نظر انعکاس مواضع «دستگاه دیپلماسی ایران» رابطه معناداری وجود دارد.
فرضیه‌های فرعی	
۱	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ از لحاظ بازتاب «مواضع مستقل روزنامه‌نگار» رابطه معناداری وجود دارد.
۲	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ از لحاظ جهت‌گیری مطالب رابطه معناداری وجود ندارد.
۳	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ در مورد مباحث تأکیدی رابطه معناداری وجود دارد.
۴	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ در استفاده از ارزش‌های غالب خبری در تیتیر رابطه معناداری وجود دارد.
۵	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ در مورد محتوای غالب خبری رابطه معناداری وجود دارد.
۶	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ در مورد سبک ارائه مطالب رابطه معناداری وجود دارد.
۷	بین جریان‌های خبری در روزنامه‌های منتسب در موضوع جنگ دوم قراباغ در مورد ماهیت اخبار رابطه معناداری وجود دارد.



۲. یافته‌ها

۲-۱. نتایج فرضیه اصلی

جدول ۳: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب در موضوع انعکاس مواضع دستگاه دیپلماسی ایران

جمع	خبر فاقد این محتواست	خبر دارای این محتواست	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
			تعداد	کیهان (=اصولگرا)
۷۰	۳۲	۳۸	تعداد	کیهان (=اصولگرا)
۱۰۰	۴۵/۷	۵۴/۳	درصد سطری	
۴۰/۵	۵۲/۵	۳۳/۹	درصد ستونی	
۳۵	۶	۲۹	تعداد	اعتماد (=اصلاح‌طلب)
۱۰۰	۱۷/۱	۸۲/۹	درصد سطری	
۲۰/۲	۹/۸	۲۵/۹	درصد ستونی	
۶۸	۲۳	۴۵	تعداد	اطلاعات (=میان‌ه‌رو)
۱۰۰	۳۳/۸	۶۶/۲	درصد سطری	
۳۹/۳	۳۷/۷	۴۰/۲	درصد ستونی	
۱۷۳	۶۱	۱۱۲	تعداد	جمع
۱۰۰	۳۵/۳	۶۴/۷	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$X^2 = 8.445^a$ df= 2 Sig. =0.015 cell<5= %0.000 Cramer's V=0.221



با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square}=8.445$ ، درجه آزادی $df=2$ و سطح معناداری $\text{Sig}=0.015$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه؛ کیهان، اعتماد و اطلاعات از نظر بازتاب زبان «دستگاه دیپلماسی ایران» تفاوت معناداری وجود دارد. جریان اصلاح طلب با ۸۲/۹ درصد، جریان اصولگرا با ۵۴/۳ درصد و جریان میانه‌رو نیز با ۶۶/۲ درصد به بازتاب محتوای قید شده از زبان دستگاه دیپلماسی مبادرت کرده‌اند که در مجموع با ۱۱۲ خبر از کل ۱۷۳ خبر و یا ۶۴/۷ درصد هم‌سو و مطابق با مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران عمل کرده‌اند.

۲-۲. نتایج فرضیه‌های فرعی

جدول ۴: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و بازتاب «مواضع مستقل روزنامه‌نگار» (فرضیه فرعی ۱)

جمع	خبر فاقد این محتواست	خبر دارای این محتواست	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
۷۰	۷۰	۰	تعداد	کیهان (=اصولگرا)
۱۰۰	۱۰۰	۰	درصد سطری	
۴۰/۵	۴۸	۰	درصد ستونی	
۳۵	۱۷	۱۸	تعداد	اعتماد (=اصلاح طلب)
۱۰۰	۴۸/۶	۵۱/۴	درصد سطری	
۲۰/۲	۱۱/۶	۶۶/۷	درصد ستونی	
۶۸	۵۹	۹	تعداد	اطلاعات (=میانه‌رو)
۱۰۰	۸۶/۸	۱۳/۲	درصد سطری	
۳۹/۳	۴۰/۴	۳۳/۳	درصد ستونی	
۱۷۳	۱۴۶	۲۷	تعداد	جمع
۱۰۰	۸۴/۴	۱۵/۶	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$X^2=47.334^a$ $df=2$ $\text{Sig.}=0.000$ $cell \leq 5 = \%0.000$ Cramer's V=0.523

با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square}=47.334$ ، درجه آزادی $df=2$ و سطح معناداری $\text{Sig}=0.000$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه کیهان، اعتماد و



اطلاعات از لحاظ بازتاب «مواضع مستقل روزنامه‌نگار» تفاوت معناداری وجود دارد. همان‌طور که اعداد جدول ستونی نیز نشان می‌دهد؛ روزنامه اعتماد در ۱۸ خبر یا ۶۶/۷ درصد، روزنامه اطلاعات در ۹ خبر یا ۳۳/۳ درصد، به مواضع مستقل روزنامه‌نگار در خصوص جنگ دوم قزاق پراخته‌اند. روزنامه کیهان بدون بازتاب مواضع مستقل روزنامه‌نگار عمل کرده و صرفاً اخبار را از سرویس‌های خبری دریافت و منعکس نموده است.

جدول ۵: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و جهت‌گیری کلی خبری (فرضیه فرعی ۲)

جمع	اطلاعات (میان‌ه‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				نوع جهت‌گیری در مطالب	
۵۰	۲۰	۱۰	۲۰	تعداد	به نفع سیاست جمهوری آذربایجان
۱۰۰	۴۰	۲۰	۴۰	درصد سطری	
۲۸/۹	۲۹/۴	۲۸/۶	۲۸/۶	درصد ستونی	
۱۳	۶	۵	۲	تعداد	به نفع سیاست جمهوری ارمنستان
۱۰۰	۴۶/۱	۳۸/۵	۱۵/۴	درصد سطری	
۷/۵	۸/۸	۱۴/۳	۲/۹	درصد ستونی	
۸۴	۳۴	۱۸	۳۲	تعداد	بی‌طرف و مثبت
۱۰۰	۴۰/۵	۲۱/۴	۳۸/۱	درصد سطری	
۴۸/۶	۵۰	۵۱/۴	۴۵/۷	درصد ستونی	
۲۶	۸	۲	۱۶	تعداد	بدون جهت‌گیری
۱۰۰	۳۰/۸	۷/۷	۶۱/۵	درصد سطری	
۱۵	۱۱/۸	۵/۷	۲۲/۹	درصد ستونی	
۱۷۳	۶۸	۳۵	۷۰	تعداد	جمع
۱۰۰	۳۹/۳	۲۰/۲	۴۰/۵	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$$X^2 = 9.883^a \quad df = 6 \quad \text{Sig.} = 0.13 \quad \text{cell} < 5 = \% 8.3$$

با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square} = 9.883$ ، درجه آزادی $df = 6$ و سطح معناداری $\text{Sig} = 0.13$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه؛ کیهان، اعتماد و اطلاعات



از لحاظ جهت‌گیری کلی خبری تفاوت معناداری وجود ندارد. طبق داده‌های کناری جدول فوق، از مجموع ۱۷۳ مورد بررسی، ۴۸/۶ درصد از اخبار، رویکردی بی‌طرفانه و مثبت در جهت‌گیری خبری در موضوع جنگ دوم قراباغ اتخاذ کرده‌اند. به عبارتی اختصاص درصد بالای رویکرد بی‌طرفانه و مثبت‌گرایانه گویای همان سیاستی است که در مواضع سیاست خارجی ایران در قبال مناقشه قراباغ مشهود است. ۲۸/۹ درصد اخبار دارای رویکردی به نفع سیاست‌های جمهوری آذربایجان، ۱۵ درصد اخبار نیز بدون جهت‌گیری بیان شده است. اخبار مطابق سیاست‌های جمهوری ارمنستان با ۷/۵ درصد در پائین‌ترین سطح از جهت‌گیری خبری قرار دارد. به عبارتی روزنامه‌های منتسب به جریان‌های خبری همگی در اشغالگر بودن ارمنستان اتفاق نظر دارند.

جدول ۶: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری منتسب و مباحث تأکیدی (فرضیه فرعی ۳)

جمع	اطلاعات (میان‌ه‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				محتوای موضوعات تأکیدی در مطالب	
۳۶	۱۵	۱۱	۱۰	تعداد	پایان مخاصمه قراباغ و راه‌حل سیاسی
۱۰۰	۴۱/۷	۳۰/۶	۲۷/۸	درصد سطری	
۲۰/۲	۲۲/۱	۳۱/۴	۱۴/۳	درصد ستونی	
۱۸	۶	۳	۹	تعداد	خروج ارمنستان از اراضی اشغالی
۱۰۰	۳۳/۳	۱۶/۷	۵۰	درصد سطری	
۱۰/۴	۸/۸	۸/۶	۱۲/۹	درصد ستونی	
۳۵	۲۱	۶	۸	تعداد	تحقق صلح و امنیت پایدار
۱۰۰	۶۰	۱۷/۱	۲۲/۹	درصد سطری	
۲۰/۲	۳۰/۹	۱۷/۱	۱۱/۴	درصد ستونی	
۳۱	۱۲	۱۱	۸	تعداد	حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان
۱۰۰	۳۸/۷	۳۵/۵	۲۵/۸	درصد سطری	
۱۷/۹	۱۷/۶	۳۱/۴	۱۱/۴	درصد ستونی	
۳۹	۹	۴	۲۶	تعداد	سایر (تأکید طرفین درگیر بر مواضع خود، امنیت ایران خط قرمز، حمایت نظامی روسیه و ترکیه، سرنوشت مردم منطقه درگیری)
۱۰۰	۲۳/۱	۱۰/۳	۶۶/۷	درصد سطری	
۲۲/۵	۱۳/۲	۱۱/۴	۳۷/۱	درصد ستونی	



ادامه جدول ۶: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و مباحث تأکیدی (فرضیه فرعی ۳)

جمع	اطلاعات (میان‌ه‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				محتوای موضوعات تأکیدی در مطالب	
۱۴	۵	۰	۹	تعداد	بدون مورد
۱۰۰	۳۵/۷	۰	۶۴/۳	درصد سطری	
۸/۱	۷/۴	۰	۱۲/۹	درصد ستونی	
۱۷۳	۶۸	۳۵	۷۰	تعداد	جمع
۱۰۰	۳۹/۳	۲۰/۲	۴۰/۵	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$$X^2 = 31.925^a \quad df = 10 \quad \text{Sig.} = 0.000 \quad \text{cell} < 5 = \%11.1 \quad \text{Cramer's } V = 0.304$$

با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square} = 31.925$ ، درجه آزادی $df = 10$ و سطح معناداری $\text{Sig} = 0.000$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه کیهان، اعتماد و اطلاعات از لحاظ مباحث تأکیدی در مطالب تفاوت معناداری وجود دارد. از مجموع ۱۷۳ مورد بررسی، در مجموع ۷۰ خبر یا ۴۰/۴ درصد از اخبار، به «پایان مخاصمه قرا باغ و راه‌حل سیاسی» و «تحقق صلح و امنیت پایدار» هر کدام با ۲۰/۲ درصد، در منطقه‌ی قفقاز و غرب آسیا اشاره دارد؛ که گویای سیاست خارجی ایران است که منطقه تاب تحمل جنگ و خونریزی را ندارد و آرامش منطقه در تحقق صلح و امنیت پایدار اقوام در کنار یکدیگر است. سایر موضوعات (تأکید طرفین درگیر بر مواضع خود، امنیت ایران خط قرمز، حمایت نظامی روسیه و ترکیه، سرنوشت مردم منطقه درگیری) با ۲۲/۵ درصد و حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان و خروج ارمنستان از اراضی اشغالی نیز به ترتیب ۱۷/۹ و ۱۰/۴ درصد دیگر مباحث تأکیدی در مطالب را شامل می‌شود.

جدول ۷: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و ارزش‌های غالب خبری در تیتر (فرضیه فرعی ۴)

جمع	اطلاعات (میان‌ه‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				ارزش‌های غالب خبری برجسته	
۱۷	۳	۷	۷	تعداد	درب‌گیری
۱۰۰	۱۷/۶	۴۱/۲	۴۱/۲	درصد سطری	
۹/۸	۴/۴	۲۰	۱۰	درصد ستونی	
۴۹	۲۳	۱۱	۱۵	تعداد	برخورد
۱۰۰	۴۶/۹	۲۲/۴	۳۰/۶	درصد سطری	
۲۸/۳	۳۳/۸	۳۱/۴	۲۱/۴	درصد ستونی	
۲۸	۱۴	۵	۹	تعداد	شهرت+ برخورد
۱۰۰	۵۰	۱۷/۹	۳۲/۱	درصد سطری	
۱۶/۲	۲۰/۶	۱۴/۳	۱۲/۹	درصد ستونی	
۲۴	۶	۹	۹	تعداد	برخورد+ درب‌گیری
۱۰۰	۲۵	۳۷/۵	۳۷/۵	درصد سطری	
۱۳/۹	۸/۸	۲۵/۷	۱۲/۹	درصد ستونی	
۳۴	۵	۰	۱۶	تعداد	برخورد+ فراوانی
۱۰۰	۲۳/۸	۰	۷۶/۲	درصد سطری	
۱۲/۱	۷/۴	۰	۲۲/۹	درصد ستونی	
۳۴	۱۷	۳	۱۴	تعداد	شهرت+ برخورد+ درب‌گیری
۱۰۰	۵۰	۸/۸	۴۱/۲	درصد سطری	
۱۹/۷	۲۵	۸/۶	۲۰	درصد ستونی	
۱۷۳	۶۸	۳۵	۷۰	تعداد	جمع
۱۰۰	۳۹/۳	۲۰/۲	۴۰/۵	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$$X^2 = 29.256^a \quad df = 10 \quad \text{Sig.} = 0.001 \quad \text{cell} < 5 = \% 16.7 \quad \text{Cramer's } V = 0.291$$





با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square}=29.256$ ، درجه آزادی $df=10$ و سطح معناداری $\text{Sig}=0.001$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه کیهان، اعتماد و اطلاعات از لحاظ به‌کارگیری ارزش‌های غالب خبری برجسته در تیتیر مطالب تفاوت معناداری وجود دارد. همان‌طور که داده‌های کناری جدول فوق نیز نشان می‌دهد گزینشگران روزنامه‌های منتسب به جریان‌های خبری در نگارش تیتیرهای اخبار جنگ دوم قرباغ به ترتیب به ارزش‌های خبری برخورد، شهرت+برخورد+درب‌گیری، شهرت+ برخورد، برخورد+ درب‌گیری، برخورد+ فراوانی و درب‌گیری توجه داشته‌اند. بنا به داده‌ها، از مجموع ۱۷۳ تیتیر بررسی‌شده، ۴۹ تیتیر یا ۲۸/۳ درصد تیتیرها، دارای ارزش خبری «برخورد» است. به عبارت دیگر این ارزش خبری به‌عنوان برجسته‌ترین عنصر در اخبار مناقشه قرباغ مشهود است. نکته‌ای که از سوی گزینشگران تیتیرها به چشم می‌خورد «نقش‌آفرینی ارزش خبری» حاوی «برخورد، کشمکش و درب‌گیری‌ها» در موضوع جنگ قرباغ است. نکته مهم دیگری نیز که از سوی جریان وابسته به اصلاح‌طلب‌ها در این موضوع قابل تأمل است، عدم کاربرد ترکیب ارزش خبری «برخورد+ فراوانی» کنار یکدیگر است؛ درواقع این جریان در هیچ‌کدام از تیتیرهای انتخابی برای اخبار منتشر شده، محتوای «برخورد و فراوانی کشته‌های جنگ قرباغ» را استفاده نکرده است.

جدول ۸: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری منتسب و محتوای غالب خبری (فرضیه فرعی ۵)

جمع	اطلاعات (میان‌ه‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				محتوای غالب خبری در مطالب	
۳۶	۱۱	۹	۱۶	تعداد	پیامدهای جنگ و فاجعه انسانی
۱۰۰	۳۰/۶	۲۵	۴۴/۴	درصد سطری	
۲۰/۸	۱۶/۲	۲۵/۷	۲۲/۹	درصد ستونی	
۲۸	۱۵	۹	۴	تعداد	گفتگو و مذاکره طرفین
۱۰۰	۵۳/۶	۳۲/۱	۱۴/۳	درصد سطری	
۱۶/۲	۲۲/۱	۲۵/۷	۵/۷	درصد ستونی	
۱۸	۷	۰	۱۱	تعداد	نقض آتش‌بس از سوی طرفین
۱۰۰	۳۸/۹	۰	۶۱/۱	درصد سطری	
۱۰/۴	۱۰/۳	۰	۱۵/۷	درصد ستونی	

ادامه جدول ۸: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و محتوای غالب خبری
(فرضیه فرعی ۵)

جمع	اطلاعات (میان‌ه‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				محتوای غالب خبری در مطالب	
۲۱	۸	۷	۶	تعداد	دیپلماسی منطقه‌ای ایران
۱۰۰	۳۸/۱	۳۳/۳	۲۸/۶	درصد سطری	
۱۲/۱	۱۱/۸	۲۰	۸/۶	درصد ستونی	
۳۶	۱۳	۴	۱۹	تعداد	اهمیت منافع ملی ایران
۱۰۰	۳۶/۱	۱۱/۱	۵۲/۸	درصد سطری	
۲۰/۸	۱۹/۱	۱۱/۴	۲۷/۱	درصد ستونی	
۲۰	۷	۶	۷	تعداد	خروج ارمنستان از اراضی اشغالی
۱۰۰	۳۵	۳۰	۳۵	درصد سطری	
۱۱/۶	۱۰/۳	۱۷/۱	۱۰	درصد ستونی	
۱۴	۷	۰	۷	تعداد	سایر
۱۰۰	۵۰	۰	۵۰	درصد سطری	
۸/۱	۱۰/۳	۰	۱۰	درصد ستونی	
۱۷۳	۶۸	۳۵	۷۰	تعداد	جمع
۱۰۰	۳۹/۳	۲۰/۲	۴۰/۵	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$$X^2 = 25.127^a \quad df = 12 \quad \text{Sig.} = 0.014 \quad \text{cell} < 5 = \% 19 \quad \text{Cramer's } V = 0.269$$

با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square} = 25.127$ ، درجه آزادی $df = 12$ و سطح معناداری $\text{Sig} = 0.014$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه کیهان، اعتماد و اطلاعات از لحاظ محتوای غالب خبری در مطالب تفاوت معناداری وجود دارد. همان‌طور که داده‌های کناری جدول فوق نیز نشان می‌دهد از مجموع ۱۷۳ خبر بررسی شده، در مجموع ۷۲ خبر یا ۴۱/۶ درصد از اخبار، به «پیامدهای جنگ و فاجعه انسانی» و «اهمیت منافع ملی ایران» هر کدام با ۲۰/۸ درصد، اشاره دارد که گویای نگرانی ایران از کشتارهای غیرنظامیان در آن سوی رود ارس و صیانت و حفاظت از مردم در مرزهای داخل ایران است. جریان اصلاح‌طلب با ۲۵/۷ درصد، رده نخست را در پوشش اخبار مربوط به نگرانی از جنگ و فاجعه انسانی به خود اختصاص





داده است. جریان اصولگرا نیز با ۲۷/۱ درصد، محتوای بیشتری را اهمیت منافع ملی ایران اختصاص داده است. در مقوله گفتگو و مذاکره طرفین، جریان اصلاح‌طلب که با ۲۵/۷ درصد، رده نخست را در پوشش خبری مناقشه قرا باغ در بین محتوای غالب خبری شامل می‌شود. برعکس، در بحث نقض آتش‌بس از سوی طرفین درگیر، هیچ خبری را به این مقوله اختصاص نداده است. در حالی که جریان‌های وابسته به اصولگراها و میانه‌روها مقوله نقض آتش‌بس از سوی طرفین درگیر را به ترتیب ۱۵/۷ و ۱۰/۳ درصد در خبرهای خود برجسته کرده‌اند. مقوله «خروج ارمنستان از اراضی اشغالی» با ۱۱/۶ درصد و سایر محتوای غالب خبری نیز با ۸/۱ درصد موضوعات بعدی را شامل می‌شود.

جدول ۹: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و سبک ارائه مطالب (فرضیه فرعی ۶)

جمع	اطلاعات (میان‌رو)	اعتماد (اصلاح‌طلب)	کیهان (اصولگرا)	روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
				سبک ارائه مطالب	
۴۰	۱۸	۴	۱۸	تعداد	خبر
۱۰۰	۴۵	۱۰	۴۵	درصد سطری	
۲۳/۱	۲۶/۵	۱۱/۴	۲۵/۷	درصد ستونی	
۱۰۳	۳۷	۱۶	۵۰	تعداد	مصاحبه و گفتگو، گزارش
۱۰۰	۳۵/۹	۱۵/۵	۴۸/۵	درصد سطری	
۵۹/۵	۵۴/۴	۴۵/۷	۷۱/۴	درصد ستونی	
۳۰	۱۳	۱۵	۲	تعداد	نقد، یادداشت و ترجمه
۱۰۰	۴۳/۳	۵۰	۶/۷	درصد سطری	
۱۷/۳	۱۹/۱	۴۲/۹	۲/۹	درصد ستونی	
۱۷۳	۶۸	۳۵	۷۰	تعداد	جمع
۱۰۰	۳۹/۳	۲۰/۲	۴۰/۵	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$$X^2 = 27.422^a \quad df = 4 \quad \text{Sig.} = 0.000 \quad \text{cell} < 5 = \% 0.000 \quad \text{Cramer's } V = 0.282$$

با توجه به آزمون کای اسکور محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square} = 27.422$ ، درجه آزادی $df = 4$ و سطح معناداری $\text{Sig} = 0.000$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه کیهان، اعتماد و



اطلاعات از لحاظ سبک ارائه مطالب، تفاوت معناداری وجود دارد. با توجه به داده‌ها، بیشترین مطالب مربوط به مناقشه قرا باغ در روزنامه‌های کیهان، اعتماد و اطلاعات به سبک «مصاحبه و گفتگو، گزارش» ارائه شده است. از مجموع ۱۷۳ خبر مربوط به مناقشه قرا باغ، ۱۰۳ مطلب یا ۵۹/۵ درصد به صورت «مصاحبه و گفتگو، گزارش»، ۴۰ مطلب یا ۲۳/۱ درصد به صورت «خبر» و ۳۰ یا ۱۷/۳ درصد نیز به صورت «نقد، یادداشت و ترجمه» به چاپ رسیده است. هرچند که هر سه روزنامه به سبک «گفتگو و مصاحبه و گزارش» تمایل بیشتری نشان داده‌اند، اما با کنار هم گذاشتن داده‌های این سه روزنامه، روزنامه اعتماد با ۴ مطلب یا ۱۱/۴ درصد، کمترین سهم را در سبک «خبر» داشته است. همچنین روزنامه کیهان با ۲ مطلب یا ۲/۹ درصد کمترین سهم را در سبک «نقد، یادداشت و ترجمه» دارا می‌باشد. با مقایسه داده‌ها، روزنامه اطلاعات برعکس دو روزنامه دیگر، از هر سه سبک ارائه شده، به تناسب برای پوشش جنگ دوم قرا باغ استفاده کرده است. به عبارتی تنوع سبک مطالب روزنامه اطلاعات بیش از دو روزنامه دیگر است.

جدول ۱۰: بررسی رابطه بین جریان‌های خبری متناسب و ماهیت اخبار
(فرضیه فرعی ۷)

جمع	ماهیت اخبار		روزنامه‌ها یا جناح‌ها	
	فرآیندگرا	رویدادگرا	تعداد	کیهان (=اصولگرا)
۷۰	۱۸	۵۲	تعداد	کیهان (=اصولگرا)
۱۰۰	۲۵/۷	۷۴/۳	درصد سطری	
۴۰/۵	۲۲/۸	۵۵/۳	درصد ستونی	
۳۵	۲۶	۹	تعداد	اعتماد (=اصلاح طلب)
۱۰۰	۷۴/۳	۲۵/۷	درصد سطری	
۲۰/۲	۳۲/۹	۹/۶	درصد ستونی	
۶۸	۳۵	۳۳	تعداد	اطلاعات (=میان‌رو)
۱۰۰	۵۱/۵	۴۸/۵	درصد سطری	
۳۹/۳	۴۴/۳	۳۵/۱	درصد ستونی	
۱۷۳	۷۹	۹۴	تعداد	جمع
۱۰۰	۴۵/۷	۵۴/۳	درصد سطری	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	درصد ستونی	

$$X^2 = 23.708^a \quad df = 2 \quad Sig. = 0.000 \quad cell < 5 = \%0.000 \quad Cramer's V = 0.37$$



با توجه به آزمون کای اسکوئر محاسبه شده به میزان $\text{Chi-Square}=23.708$ ، درجه آزادی $df=2$ و سطح معناداری $\text{Sig}=0.000$ با ۹۵٪ اطمینان، بین سه روزنامه کیهان، اعتماد و اطلاعات از لحاظ ماهیت اخبار، تفاوت معناداری وجود دارد. طبق داده‌ها در این پژوهش به رویدادهای خبری جنگ دوم قراباغ، بیش از فرآیندها توجه شده است. به طوری که از مجموع ۱۷۳ خبر چاپ شده در این خصوص، ۹۴ خبر یا ۵۴/۳ درصد به صورت رویدادگرا و ۷۹ خبر یا ۴۵/۷ درصد نیز فرآیندگرا است. جریان‌های خبری وابسته به اصولگراها و اصلاح‌طلبان در پوشش ماهیت خبری جنگ دوم قراباغ، عکس هم عمل کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر از جنبه بررسی و واکاوی موضوع جنگ دوم قراباغ به روش تحلیل محتوا در مطبوعات داخل کشور، به علت نبود پژوهش متناظر، جزو پژوهش‌های اول در این زمینه به شمار می‌رود. به طوری که میزان حساسیت و اهمیت این موضوع در جریان جنگ ۴۴ روزه بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان بر اساس نظریه‌های «برجسته‌سازی و دروازه‌بانی خبر» برای اولین بار در مطبوعات کشور تحلیل و تفسیر شد. نتایج این پژوهش، حاصل بررسی تمام ۸۸ شماره یا ۱۷۳ مطلب خبری مرتبط با موضوع «جنگ دوم قراباغ» است که ۷۰ مطلب آن در روزنامه کیهان، ۳۵ مطلب در روزنامه اعتماد و ۶۸ مطلب نیز در روزنامه اطلاعات در بازه مهر و آبان ماه ۱۳۹۹ (۲۸ سپتامبر تا ۱۱ نوامبر ۲۰۲۰) به چاپ رسیده است.

طی بررسی‌های صورت گرفته، از ابتدای جنگ ۴۴ روزه قراباغ بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، مطلبی در تضاد با منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در روزنامه‌های مورد پژوهش (کیهان، اعتماد و اطلاعات) به چاپ نرسیده است و مواضع خلاف منافع ملی در شرایط بحرانی و تهدید ناشی از جنگ قراباغ در داخل کشور مشاهده نشد. روزنامه‌های وابسته به طیف‌های سیاسی کشور، همواره منعکس‌کننده هشدارهای جدی به طرفین درگیر و حتی کشورهای ثالثی که به گونه‌ای بر تداوم آتش این جنگ می‌دمیدند، بودند. اما در مجموع سیاست جمهوری اسلامی ایران همواره به رسمیت شناختن مرزهای بین‌المللی است و خواهان حل مناقشه قراباغ به صورت مسالمت‌آمیز بوده است. بنابراین مواضع اعلامی نظام تأکید بر دو محور «فراخوان طرفین به آرامش» و «تقییح مداخله بازیگران فرامنطقه‌ای» است.

نتایج پژوهش حاکی از این است که روزنامه‌های منتسب به طیف‌های سیاسی کشور از نظر همخوانی با «دستگاه دیپلماسی ایران» عملکرد متفاوتی داشته‌اند. به طوری که روزنامه

اصلاح‌طلبان (که بیشترین گرایش سیاسی را به دولت وقت- دولت دوازدهم- داشته است) (۸۲/۹ درصد) بیش از دو طیف دیگر، به مواضع دستگاه دیپلماسی در مطالب خود، اشاره کرده است. این موضع در روزنامه‌های کیهان و اطلاعات به ترتیب ۶۶/۲ و ۵۴/۳ درصد است. در مجموع ۱۱۲ (۶۴/۷ درصد) خبر از کل ۱۷۳ خبر مورد بررسی هم‌سو و در راستای مواضع دولت جمهوری اسلامی ایران عمل کرده‌اند.

بررسی بازتاب «مواضع مستقل روزنامه‌نگار» در روزنامه‌های جناح‌بندی شده، نشان می‌دهد که طیف‌های سیاسی کشور عملکرد متفاوتی از همدیگر را ارائه کرده‌اند. در روزنامه اعتماد ۵۱/۴ درصد مطالب با محوریت مواضع مستقل روزنامه‌نگاران در خصوص جنگ دوم قراباغ به چاپ رسیده است. روزنامه اطلاعات ۱۳/۲ درصد از مطالب خود را به دیدگاه‌های روزنامه‌نگاران اختصاص داده است؛ درحالی‌که روزنامه کیهان بدون بازتاب مواضع مستقل روزنامه‌نگاران عمل کرده است و صرفاً اخبار را از سرویس‌های خبری دریافت و منعکس نموده است.

بررسی یافته‌های «جهت‌گیری کلی خبری»، حاکی از عملکرد مشابه طیف‌های سیاسی در جنگ دوم قراباغ دارد. طبق نتایج به‌دست آمده ۴۸/۶ درصد از اخبار، رویکردی بی‌طرف و مثبت در این زمینه است. به‌طوری‌که اختصاص درصد بالای رویکرد بی‌طرفانه و مثبت، گویای همان سیاستی است که در مواضع سیاست خارجی ایران در قبال جنگ قراباغ کاملاً مشهود است؛ یعنی مکانیسم گفتگوهای دیپلماتیک. اخبار در راستای سیاست‌های جمهوری آذربایجان حدود ۴ برابر اخبار دارای رویکرد به نفع سیاست‌های ارمنستان می‌باشد. به‌طوری‌که مشروعیت اقدام جمهوری آذربایجان در بازپس‌گیری اراضی اشغالی و حفظ تمامیت ارضی این کشور، یکی دیگر از محورهای بررسی جنگ دوم قراباغ در روزنامه‌های منتسب به جریان‌های خبری به‌شمار می‌رود.

بررسی یافته‌های «مباحث تأکیدی»، حاکی از عملکرد متفاوت روزنامه‌ها دارد. مقوله‌های «پایان مخاصمه قراباغ و راه‌حل سیاسی» و «تحقق صلح و امنیت پایدار»، بیشترین مباحث تأکیدی پژوهش را دربرمی‌گیرد؛ درواقع پایان جنگ و خونریزی مهمترین دغدغه جریان‌های سیاسی کشور است؛ یعنی منطقه تاب تحمل جنگ و خونریزی را ندارد و آرامش آن در گرو تحقق زندگی مسالمت‌آمیز اقوام در کنار یکدیگر است. نکته بعدی این است که مقوله‌های «حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان» و «خروج ارمنستان از اراضی اشغالی» با تشکیل تقریباً یک‌سوم مباحث، بیانگر احترام به تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان است.





نتیجه بررسی «ارزش‌های غالب خبری» به کار رفته در تیترها، حکایت از تفاوت به‌کارگیری آن در مطالب جنگ دوم قراباغ دارد. در این پژوهش، گزینشگران به ترتیب به ارزش‌های خبری «برخورد»، «شهرت + برخورد + دربرگیری»، «شهرت + برخورد، برخورد + دربرگیری»، «برخورد + فراوانی» و «دربرگیری» در نگارش تیترها توجه داشته‌اند. به‌طوری‌که ارزش خبری «برخورد»، به‌عنوان برجسته‌ترین عنصر در اخبار جنگ قراباغ کاملاً مشهود است. نکته مهم دیگری که از سوی جریان وابسته به اصلاح‌طلب‌ها در این موضوع قابل تأمل است، عدم کاربرد ترکیب ارزش خبری «برخورد + فراوانی» کنار یکدیگر است؛ درواقع این جریان در هیچ‌کدام از تیترها از محتوای «برخورد و فراوانی کشته‌های جنگ قراباغ» استفاده نکرده است.

مطابق نتایج به‌دست آمده، طیف‌های سیاسی کشور در برجسته‌سازی «محتوای غالب خبری» در موضوع جنگ دوم قراباغ عملکرد متفاوتی را ارائه کرده‌اند. مقوله‌های «پیامدهای جنگ و فاجعه انسانی» و «اهمیت منافع ملی ایران» به‌طور مساوی بالاترین میزان برجسته‌سازی محتواهای غالب را شکل می‌دهد؛ که گویای نگرانی ایران از کشتار غیرنظامیان در آن‌سوی رود ارس و صیانت و حفاظت از مردم در داخل مرزهای ایران است. جریان اصلاح‌طلب رده نخست را در پوشش اخبار مربوط به نگرانی از جنگ و فاجعه انسانی را به خود اختصاص داده و جریان اصولگرا نیز بر اهمیت منافع ملی ایران تأکید بیشتری کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که جریان اصلاح‌طلب، در مقوله گفتگو و مذاکره طرفین، بیش از دو جریان دیگر عمل کرده است. برعکس، در بحث نقض آتش‌بس از سوی طرفین درگیر، هیچ خبری را به این مقوله اختصاص نداده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، جریان‌های خبری از سبک‌های متفاوتی در برجسته‌سازی جنگ دوم قراباغ بهره برده‌اند. طبق داده‌های به‌دست آمده، بیشترین مطالب جنگ دوم قراباغ را سبک «مصاحبه و گفتگو، گزارش» شکل می‌دهد. به بیان دیگر، جریان‌های خبری وابسته، مصاحبه و گفتگو با صاحب‌نظران و تشریح ابعاد مختلف انسانی، سیاسی و ... از وضعیت منطقه جنگی قراباغ راه مناسب‌تر از سایر سبک‌های رایج در مطبوعات می‌دانند. هرچند که هر سه روزنامه به سبک «گفتگو و مصاحبه و گزارش» تمایل بیشتری نشان داده‌اند، اما با کنار هم گذاشتن داده‌های این سه روزنامه، روزنامه اعتماد کمترین سهم را در سبک «خبر» داشته است. با این حال روزنامه کیهان نیز کمترین سهم را در سبک «نقد، یادداشت و ترجمه» دارا می‌باشد. با مقایسه داده‌ها، تنوع ارائه سبک مطالب در روزنامه اطلاعات، بیش از دو روزنامه دیگر مشهود است.



در بررسی ماهیت‌های خبری پژوهش حاضر، عملکرد متفاوت این سه روزنامه را شاهد هستیم. به طوری که رویدادهای خبری جنگ دوم قراباغ، بیش از فرآیندها مورد توجه بوده است. طبق یافته‌ها بیشترین اخبار رویدادگرا (۷۴/۳ درصد) در روزنامه کیهان و کمترین آن نیز با (۲۵/۷ درصد) در روزنامه اعتماد مشهود است. برعکس، بیشترین اخبار فرآیندگرا (۷۴/۳ درصد) در روزنامه اعتماد و کمترین آن نیز با (۲۵/۷ درصد) در روزنامه کیهان دیده می‌شود. به عبارتی دیگر جریان‌های خبری وابسته به اصولگراها و اصلاح‌طلبان در پوشش ماهیت خبری مناقشه قراباغ، عملکردی عکس هم دارند.

پیشنهادهای رسانه‌ای

- اهمیت دارد رسانه‌های برون‌مرزی و داخلی از گونه‌های مختلف خبری برای تنوع‌بخشی به مطالب استفاده کنند.
- ساخت برنامه در شبکه‌های برون‌مرزی با تمرکز بر راهبرد حمایت ایران از صلح در روابط بین‌الملل در قالب برنامه‌های کارشناس‌محور با حضور سفرای جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز و انعکاس آن در رسانه‌های کشور
- ساخت برنامه‌های مستند در شبکه برون‌مرزی سحر در قالب تسلیح نظامی جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان توسط رژیم صهیونیستی و بازتاب آن در رسانه‌های این دو کشور
- بررسی سابقه تاریخی رسانه‌های افراطی و تندرو جمهوری آذربایجان در خدشه‌دار کردن روابط تهران و باکو با حضور کارشناسان داخلی و خارجی
- بررسی علل ناکارآمدی گروه مینسک در پایان دادن به مناقشه بین جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان با رویکرد انتقادی
- استمرار تهیه گزارش و ساخت برنامه در شبکه‌های برون‌مرزی با تمرکز بر تعیین حق سرنوشت (ارامنه) قراباغ و حق حاکمیت جمهوری آذربایجان بر اراضی اشغالی با دعوت از حقوق‌دانان برجسته داخلی و خارجی و گزارشگران حقوق بشری سازمان ملل
- برخلاف برخی از کشورهای منطقه، مواضع رسمی جمهوری اسلامی ایران چه در موضوع جنگ قراباغ و چه در مناقشه‌های مشابه، احترام به اصل حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها و پایان هرگونه اشغالگری است. بدین ترتیب پیشنهاد می‌شود در عرصه رقابت‌های رسانه‌ای،



- رویکردهای «صلح‌دوستی ایران» و «عدم‌مداخله نظامی» بیش از پیش در رسانه‌های برون‌مرزی و مطبوعات داخلی مورد توجه قرار گیرد.
- اهمیت دارد که رسانه‌های داخلی و برون‌مرزی با پوشش گسترده‌تر اهداف پنهان و آشکار رژیم صهیونیستی و بازیگران نقش‌آفرینی که به‌صورت مادی و معنوی بر تداوم آتش درگیری جنگ قراباغ می‌دمیند، قدم برداشته و آن را برای مخاطب تبیین نمایند.
 - بررسی یافته‌های مقوله «جهت‌گیری کلی خبری»، در پژوهش حاضر حاکی از عملکرد مشابه طیف‌های سیاسی در جنگ دوم قراباغ دارد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود رسانه‌ها بر رویکرد بی‌طرفانه ایران در عرصه دیپلماسی رسانه‌ای تأکید کنند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- با توجه به اهمیت منافع همسایگی، دکتربین امنیتی و مرز مشترک جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان، دولت ایران تمایل دارد محبوبیت سیاسی‌اش را در هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان حفظ کند. با توجه به اینکه پژوهش‌های زیادی در زمینه تحلیل محتوای پوشش خبری در حوزه قراباغ در مطبوعات و رسانه ملی انجام نگرفته است، از جمله مسائلی که پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی توسط پژوهشگران حوزه رسانه و ارتباطات مورد توجه واقع شود، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
- دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران در خصوص قراباغ (مطالعه موردی: برنامه‌های رادیوها و تلویزیون آذری برون‌مرزی)
 - چشم‌انداز وضعیت حقوقی قراباغ و بازسازی اراضی آزاده شده با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای

منابع و مأخذ منابع فارسی

- افتخاری، اصغر (۱۳۷۷)، «امنیت ملی: رهیافت‌ها و آثار»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، پیش شماره دوم، صص، ۶۰-۲۷.
- امیری، علی و کاظمی، احمد (۱۴۰۰)، «جمهوری آذربایجان در جنگ دوم قره‌باغ: اهداف و پیامدهای ژئوپلیتیکی (با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، سال ۶، شماره ۷، صص ۵۷-۲۹.



انصاری، فاطمه (۱۳۸۵)، «منازعه قره‌باغ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

بدیعی، نعیم و قندی، حسین (۱۳۹۳)، **روزنامه‌نگاری نوین**، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

بروجردی‌علوی، مهدخت (۱۳۷۲)، «دروازه‌بانی خبر چیست؟ دروازه‌بانان کیستند؟»، نگاهی به نقش دروازه‌بانی در شکل‌گیری و انتقال خبر، تهران: **مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها**، شماره ۱۳، صص ۱۹-۱۸.

بهمن، شعیب (۱۳۹۸)، «نقش‌آفرینی ایران در دوگانه آذربایجان و ارمنستان»، تهران: **اندیشکده راهبردی تبیین**.

پاتر، دبور (۱۳۸۹)، **آموزش روزنامه‌نگاری**، (ترجمه حمیدرضا زاهدی)، تهران: انتشارات اطلاعات. چایچیان، محمدرضا (۱۳۸۵)، «**تحلیل محتوای مطالب مربوط به مناقشه جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ در سایت‌های اینترنتی آذربایجان نوین، مساوات، گاموخ و سایت فارسی بی‌بی‌سی**»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

حاجیان، ابراهیم (۱۳۸۴)، «چارچوب روش‌شناختی برای بررسی احساس امنیت»، **مجله مطالعات دفاعی استراتژیک**، دوره یک، شماره ۲ و ۳.

خانیک، هادی (۱۳۷۶)، «**رسانه‌های جمعی و امنیت ملی**»، چاپ اول، جلد دوم، تهران: **انتشارات وزارت کشور**.

دادگران، سیدمحمد (۱۳۹۴)، **مبانی ارتباط جمعی**، تهران: انتشارات فیروزه. دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۷۲)، **نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل**، (ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی)، تهران: نشر قدس.

رایف، دانیل؛ استفن لیسلی و فریدریک جی. فیکو (۱۳۸۱)، **تحلیل پیام‌های رسانه‌ای: کاربرد تحلیل محتوای کمی در تحقیق**، (ترجمه مهدخت بروجردی‌علوی)، تهران: سروش.

رشیدی، احمد و ملکی، ماری (۱۳۹۸)، «**منافع روسیه و بحران‌های منطقه قفقاز جنوبی**»، **سیاست و روابط بین‌الملل**، دوره ۳، شماره ۵، صص ۶۸-۴۷.

رضوی‌زاده، سید نورالدین و نجفی، جعفر (۱۳۸۵)، «**تحلیل محتوای مهمترین مطالب روزنامه‌های سراسری**»، **دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



سلطانی‌فر، محمد و هاشمی، شهناز (۱۳۸۲)، **پوشش خبری**، تهران: انتشارات سیمای شرق.
سورین، ورنر جی و جیمز دلبیو. تانکار (۱۳۹۷)، **نظریه‌های ارتباطات**، (ترجمه علیرضا دهقان)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سولیوان، تام. او و دیگران (۱۳۸۵)، **مفاهیم کلیدی ارتباطات**، (ترجمه میرحسین رئیس‌زاده)، تهران: انتشارات فصل نو.

سون ویندال و دیگران (۱۳۸۸)، **مدل‌های ارتباطی**، (ترجمه گودرز میرزایی)، تهران: **دفتر پژوهش‌های رادیو**.

عابدی سروستانی، سوسن (۱۳۹۰)، «**فرهنگ و قومیت در ارمنستان و آذربایجان و نقش آنها در بحران قره‌باغ**»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

فیروزی، جابر (۱۴۰۰)، «**بررسی تطبیقی پوشش خبری «مناقشه قره‌باغ» در روزنامه‌های کیهان، اعتماد و اطلاعات (مهر و آبان ۱۳۹۹)**»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.

قاسمی، حمید و دیگران (۱۳۹۶)، «**دستنامه تحلیل محتوای پیام‌های ارتباطی**»، تهران: انتشارات آراء.

قندی، حسین (۱۳۷۴)، «**تفاوت‌های خبرنویسی در رسانه‌های جمعی در روزنامه‌نگاری حرفه‌ای**»، (مجموعه مقالات) به اهتمام سیدفرید قاسمی.

کواج، بیل و رزنتیل. تام (۱۳۸۹)، **اصول روزنامه‌نگاری**، (ترجمه حمیدرضا زاهدی)، تهران: انتشارات اطلاعات.

گرامی‌پور، علی (۱۳۸۷)، «**ایران، آذربایجان، ارمنستان**»، **ترجمان سیاسی**، سال چهارم، شماره ۲۹، صص ۱۷-۱۴.

مقدم، فرشته (۱۳۹۹)، «**بحران قره‌باغ و متغیرهای دخیل**»، **واحد پژوهش خبری معاونت سیاسی صدا و سیما**.

مهدی‌زاده، محمد (۱۳۸۷)، **رسانه‌ها و بازنمایی**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
نصراللهی کاسمانی، اکبر (۱۳۹۶)، **راهنمای پوشش خبری در رسانه‌ها**، تهران: انتشارات خبرگزاری فارس.

ولیعقلی‌زاده، علی (۱۳۹۱)، «**الگویابی بحران‌های ژئوپلیتیکی (مورد: بحران منطقه‌ای قره‌باغ)**»، پایان‌نامه برای اخذ درجه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

منابع انگلیسی

- Episkopos, Mark, (2020), Nagorno-Karabakh and the Fresh Scars of War, the National Interest, Available at: <https://nationalinterest.org/feature/nagorno-karabakh-and-fresh-scars-war-174690> and <https://fa.armradio.am/2020/12/24>
- Kırđemir, Barış (2021), Çevrimiçi Haberlerde ve Sosyal Medyada Karabağ Savaşı: Temsil, Çatışma ve Enformasyon Manevraları, **Ekonomi Ve Dış Politika Araştırmalar Merkezi (EDAM)**.
- Özgen, Cenk (2021), 44 Günün Ardından: 2020 Karabağ Savaşı'nın Askeri Açıdan Analizi, Giresun Üniversitesi, **İktisadi ve İdari Bilimler Dergisi**, 7 (1), 104-123. DOI: 10.46849/guiibd.849560.
- Sadikhova, Günay (2013), International News Coverage: Nagorno Karabakh Conflict in the New York Times Newspaper, Eastern Mediterranean University, Gazimagusa, North Cyprus.
- Reuters Handbook of Journalism Accuracy: Available at: <https://www.trust.org/contentAsset/raw-data/652966ab-c90b-4252-b4a5-db8ed1d438ce/file> & <https://dokumen.tips/news-politics/reuters-handbook-of-journalism.html>



تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران (با تأکید بر راهکارهای رسانه‌ای)

رشید رکابیان^۱، رسول انگزی^۲

چکیده

ایران و عربستان سعودی به‌مثابه دو قطب مهم در غرب آسیا، روندی از همگرایی و واگرایی را در مناسبات خود طی کرده‌اند. وزن ژئوپلیتیکی دو کشور در این منطقه و نقش بالقوه آن‌ها در حل تعارضات تا حدی است که هر یک از دو کشور، همواره به‌عنوان بازیگری راهبردی در پروژه‌های کلان بازیگران جهانی، انتخاب شده‌اند. بر این اساس، هدف مقاله حاضر تحلیل عوامل همگراساز و واگراساز در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر این عوامل بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که روابط ایران و عربستان سعودی مبتنی بر تقابل و همکاری بوده است. رابطه‌ای که مکانیزم‌های آن با درگیری‌های ژئوپلیتیک، جنگ‌های نیابتی، نفتی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای پیوند خورده است؛ بر این اساس، با داشتن تهدیدهای مشترک و توانمندی‌ها و قابلیت‌های دو کشور و راهبرد «منفعت‌محور» و «دخالت‌گرایانه» دولت آمریکا در امور داخلی کشورهای غرب آسیا، قرار گرفتن ایران و عربستان سعودی بر مدار واقعیت‌ها و اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی با تقویت «سیاست همسایگی» از طریق دیپلماسی عمومی و دیپلماسی رسانه‌ای، همگرایی دو کشور ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، همگرایی، واگرایی، دولت آمریکا.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

^۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت الله بروجردی (ه)، لرستان، ایران (نویسنده مسئول).
ra.recabian@abru.ac.ir

^۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آیت‌الله بروجردی (ه)، لرستان، ایران.
rasoula@gmail.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.149662



مقدمه

روابط ایران و عربستان سعودی همواره از اهمیتی خاص برای سیاست‌گذاران، رسانه‌های بین‌المللی و همچنین پژوهشگران و صاحب‌نظران دو کشور برخوردار بوده است. ایران و عربستان سعودی با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای در غرب آسیا هستند که در مسائل گوناگونی رقابت و البته گاهی خصومت دارند، به‌گونه‌ای که برای دستیابی به منافع و موقعیت بهتر، روابط آن‌ها روندی متغیر داشته است. رقابت دو کشور در هزاره جدید میلادی و از سال ۲۰۰۳ و به‌ویژه با شروع تحولات بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱م شکل رویارویی و تقابل به خود گرفته است.

ایالات‌متحده آمریکا یکی از کشورهایی است که از روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی برای رسیدن به اهداف خود استفاده و از طریق عربستان سعودی سعی در تحت فشار قرار دادن ایران دارد، به‌طوری که ایالات‌متحده آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که رویکرد ضداستکباری و ضدغربی داشت، همواره به‌دنبال تضعیف قدرت و نفوذ این قدرت منطقه‌ای بوده و از تمام ظرفیت‌های ممکن برای تحت فشار قرار دادن ایران استفاده کرد. بر همین اساس روابط «واگرا» و «همگرای» ایران و عربستان سعودی می‌تواند در سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران تأثیر بسزایی داشته باشد.

با توجه به این مقدمه، این پرسش مطرح می‌شود: تأثیر واگرایی یا همگرایی دو کشور جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چه تأثیری بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران دارد؟

بر این اساس، می‌توان دو فرضیه برای مقاله ساماندهی کرد:

عوامل همگرایی ایران و عربستان سعودی موجب می‌شوند که دولت آمریکا با چالش جدی در مقابل ایران مواجه شود و قدرت مقابله آن کاهش یابد.
عوامل واگرایی ایران و عربستان سعودی موجب خصمانه‌تر شدن سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران خواهد شد.

پیشینه تحقیق

در خصوص همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های مختلفی به رشته

تحریر درآمده است. برخی از مقالات به روابط دو کشور اشاره دارند و بعضی در مورد واگرایی دو کشور بحث کرده‌اند که در ادامه بررسی خواهند شد.

محسنی (۱۴۰۰)، چالش‌ها، موانع و فرصت‌های روابط ایران و عربستان سعودی در سطوح داخلی و منطقه‌ای را بررسی کرده است.

عمادی (۱۴۰۰)، عوامل تأثیرگذار بر روابط عربستان سعودی و آمریکا در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی (از جمله نفت، امنیت عربستان سعودی، وضعیت حقوق بشر در عربستان سعودی، مداخلات منطقه ای ریاض، لابی رژیم صهیونیستی در آمریکا، خرید تسلیحات از آمریکا، بیداری اسلامی، همسویی رسانه ای آمریکا و عربستان سعودی) را بررسی کرده است. ازغندی و آقاعلیخانی (۱۳۹۲)، در مقاله «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، به این سؤال پاسخ داده‌اند که «مهم‌ترین علت و عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان سعودی در دوره مذکور چه بوده است؟ در پاسخ، مسائل عراق، لبنان و به‌ویژه بحرین به‌عنوان مهم‌ترین عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط دو کشور و تلاش برای توسعه نفوذ در منطقه، مهم‌ترین علت منطقه‌ای بی‌ثباتی در روابط ایران و عربستان سعودی معرفی شده‌اند. از نظر نویسندگان، علی‌رغم اختلاف بین طرفین، به‌رسمیت شناختن حاکمیت و حقوق یکدیگر می‌تواند زمینه‌ساز دوستی و همزیستی مجدد دو کشور شود.

حق‌شناس و همکاران (۱۳۹۶)، در مقاله «رقابت ژئوپلیتیک و روابط ایران و عربستان سعودی، مکانیزم‌ها و راهبردها»، به این سؤال پاسخ داده‌اند که چرا روابط ایران و عربستان سعودی در روند ژئوپلیتیک منطقه‌ای، سیر بن‌بست و تقابلی پیدا کرده است؟ مدعای اصلی مقاله آن است که دو کشور در عمل در همه بحران‌های منطقه‌ای درگیر بوده، ولی درک نقش و راهبرد ایران و عربستان سعودی در منطقه، مستلزم بازبینی نگرش‌های دو کشور به تهدیدات امنیتی است. در واقع، روابط ایران و عربستان سعودی پرلایه، پویا و ترکیبی از راهبرد دوگانه هژمونی/توازن‌سازی و مقاومت/مهار است. رابطه‌ای که مکانیزم‌های آن با درگیری‌های ژئوپلیتیک، جنگ‌های نیابتی، نفتی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای پیوند خورده است. در حال حاضر، ایران و عربستان سعودی بازیگران منطقه‌ای «امنیتی‌ساز و نظم‌ساز» هستند.

صابرفرد و اکبری (۱۳۹۸)، در مقاله «مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان سعودی (۲۰۱۷-۲۰۰۰)» به این سؤال پاسخ داده‌اند که مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان سعودی کدامند؟ براساس نتایج حاصل، مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط دو کشور





عبارتند از: «ایجاد نوسان در قیمت انرژی، تهدید به بسته شدن تنگه هرمز، رقابت بر سر رهبری جهان اسلام و حضور نظامی در کشورهای منطقه». نویسندگان دلایل بحران‌ها را عدم فهم مقامات سیاسی دو کشور از خواسته‌ها و منافع دو طرف و عدم مذاکره مستقیم پیرامون اتفاقات و رخدادهای منطقه می‌دانند که می‌توان با رفع این مشکل به سوی همکاری رفت.

افضلی و نجفی (۱۳۹۷)، در مقاله «تبیین شاخص‌های کلیدی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان سعودی در افق زمانی ۱۴۰۷» به این سؤال پاسخ داده‌اند که «مهم‌ترین شاخص‌ها و عوامل تأثیرگذار در آینده روابط ایران و عربستان سعودی در افق زمانی ۱۴۰۷ چیست؟» این پژوهش با دیدی آینده‌نگرانه و با هدف شناخت شاخص‌ها و عوامل ایجاد واگرایی در روابط میان دو کشور و تلاش جهت از میان برداشتن این عوامل و حرکت در راستای ایجاد دوستی و برقراری روابط دیپلماتیک دوستانه میان دو کشور اسلامی و تأمین منافع ملی کشور در افق زمانی ده ساله، با روش آماری انجام شده است.

نادری و تاجیک (۱۳۹۷)، در مقاله «سناریوهای راهبردی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در افق ۲۰۳۰م» به این سؤال پاسخ داده‌اند که «سناریوهای محتمل در روابط ایران و عربستان سعودی در افق زمانی سال ۲۰۳۰ میلادی چه خواهد بود؟» مقاله سناریوهای محتمل در روابط ایران و عربستان سعودی در افق زمانی سال ۲۰۳۰م را سه سناریوی پایان تردیدها، آشوب سازنده و ایستاده با مشت، توصیف می‌کند. پیشروی فزاینده محور مقاومت (سناریوی آشوب سازنده) و یا توازن دو جبهه (سناریوی ایستاده با مشت) بالاترین احتمال را در سال ۲۰۳۰م خواهند داشت. نویسندگان معتقدند که ایران و عربستان سعودی نماینده دو گونه فکری‌اند، دو گونه تمدنی که شاید می‌توانند کم‌تر با یکدیگر دچار تنش شوند، اما صفر شدن این تنش‌ها، مشروط به تغییرات گسترده در مبانی فکری و هویتی آنان است، امری که در شرایط کنونی بعید است.

عمادی و علیخانی (۱۴۰۰)، در مقاله «روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست‌جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادها رسانه‌ای)» به این سؤال پاسخ داده‌اند که روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، چه پیامدهایی بر مناسبات این کشور با عربستان سعودی خواهد داشت؟ نویسندگان اعتقاد دارند که با وجود تمایل عربستان سعودی و آمریکا برای تداوم مناسبات، اما دولت بایدن ضمن در پیش گرفتن همزمان راهبرد فشار و تعامل در قبال ریاض، سعی دارد دامنه نفوذ کشورهای کوچک‌تر خلیج فارس را در مقابل



عربستان سعودی توسعه دهد. هر دو کشور به ایران به عنوان تهدید مستقیم می‌نگرند و هیچ یک مایل نیستند که ایران در منطقه به قدرتی مسلط تبدیل شود. در نتیجه، آنچه دو کشور را نزدیک نگاه می‌دارد، هنوز بیش از آن چیزی است که آنان را از هم جدا می‌کند.

با توجه به بررسی پژوهش‌های مذکور، وجه متفاوت پژوهش پیش‌رو با آثار ذکر شده در این است که اولاً مقالات مذکور به بحث همگرایی نپرداخته‌اند. ثانیاً، تنها در یکی از مقالات بحث واگرایی دو کشور در دهه ۱۳۸۰ مطرح شد و به سیاست خارجی آمریکا اشاره‌ای نشده است. ثالثاً، آثار مورد اشاره، پیش از به قدرت رسیدن جو بایدن نوشته شده و به بحث همگرایی و واگرایی و تأثیر آن بر سیاست خارجی آمریکا نپرداخته‌اند. در حالی که پژوهش حاضر از این جهت جدید بوده و تاکنون با این عنوان، پژوهشی انجام نگرفته است. بر این اساس، در پژوهش تلاش می‌شود که عوامل همگرایی و واگرایی دو کشور را بررسی و تأثیر این عوامل بر سیاست خارجی دولت امریکا در قبال ایران را تحلیل کند.

چارچوب نظری

یکی از عوامل مهم در رویکرد سیاست خارجی یک کشور در مورد همسایگان خود، سیاست‌ها و اقدام‌های متقابل میان آنهاست. بنابراین، کشورها در نظام بین‌الملل و نیز در سطح منطقه‌ای به واسطه اهداف، توانمندی‌ها و برداشت‌های خود از مسایل گوناگون در وضعیت همکاری یا تعارض و یا ترکیبی از این دو قرار دارند (ازغندی و آقاعلیخانی، ۱۳۹۲: ۲۲۷). همگرایی و واگرایی واحدهای سیاسی از پدیده‌های سیاسی همیشگی در تاریخ بوده است، نظریه‌های علمی در مورد این موضوع تازگی دارد. در واقع، این موضوع از جمله حوزه‌های جدید در مطالعات سیاسی و منطقه‌ای است (حافظ‌نیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۳۹).

همگرایی به کوشش‌هایی اطلاق می‌شود که در آغاز عمدتاً در اروپای غربی و در سایر مناطق در جهت همگرایی منطقه‌ای صورت گرفته است. «ارنست هاس»^۱ بزرگ‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه است. وی با نفوذش بر افکار مقامات جامعه اقتصادی اروپا و اعضای کمیسیون آن، به تکامل این جامعه بی‌نهایت کمک کرده است (فرانکل، ۱۳۷۶: ۸۴). هاس، همگرایی را فرایندی سیاسی می‌داند و می‌گوید چنانچه رهبران، روند همگرایی را به نفع خود یا جامعه ندانند، مانع از وقوع آن می‌شوند؛ لذا، همگرایی فرایندی است که طی آن رهبران سیاسی کشورهای مورد نظر متقاعد و علاقه‌مند

۱. Ernst haas



می‌شوند تا منافع خود را در چارچوب نهادهای فراملی تعقیب کنند و این وضعیت تا آنجا می‌تواند پیش رود که مرزهای ملی منسوخ شود (عبداله‌خانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). بر این اساس همگرایی فرایندی جنبشی، برای همکاری دولت‌ها و انتقال تدریجی اقتدار به نهادهای فراملی است. همچنین حرکتی برای همگون‌سازی تدریجی ارزش‌ها، ظهور یک جامعه مدنی منطقه‌ای و ایجاد یک اجتماع بزرگ سیاسی منطقه‌ای است (زارعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳۲).

در نقطه مقابل همگرایی، واگرایی به معنی از دست دادن وحدت و پیوستگی و قطعه‌قطعه شدن است. همان‌طور که عوامل و انگیزه‌های گوناگونی سبب برقراری اتحاد و همگرایی میان واحدهای سیاسی متفاوت می‌شوند، عوامل مختلفی نیز در واگرایی و ایجاد تعارض میان دولت‌ها مؤثر هستند که طی آن، به جای ترغیب واحدهای سیاسی به همکاری و اشتراک مساعی در عرصه سیاست بین‌الملل، آن‌ها را از یکدیگر دور ساخته، زمینه‌های بحران و جنگ را فراهم می‌کند (جلال‌پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۹). واگرایی عموماً از یک جریان تاریخی توجیه می‌یابد و کشورهای که مناسبات واگرا و پرتنش میان یکدیگر را طی می‌کنند، از همین جریان‌های متضاد تاریخی به‌عنوان توجیهی برای اقدامات غیرسازنده علیه خود بهره می‌برند (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰۸).

همگرایی و واگرایی ناظر بر رفتار جمع‌گرایی و دوری‌گزینی کشورها درباره یکدیگر است. به فرایند هم‌پیوستگی و همبستگی کشورها همگرایی و به فرایند جدایی و دوری‌گزینی کشورها درباره یکدیگر واگرایی اطلاق می‌شود. پدیده واگرایی و همگرایی در رفتار کشورها درباره‌ی یکدیگر، بسته به دلایل و عوامل بروز و تجلی این پدیده‌ها، از طبیعتی پویا برخوردار است. به این معنا که اگر عوامل ایجادکننده باقی بمانند، واگرایی و همگرایی باقی می‌ماند و برعکس، با نبودن این عوامل، همگرایی و واگرایی نیز از بین خواهد رفت (مختاری‌هشی و قادری‌حاجت، ۱۳۹۷: ۹۰). از آنجا که عوامل ایجادکننده در حال تحول و دگرگونی هستند، این پدیده نیز دچار تحول می‌شود. برای مثال یک تهدید مشترک می‌تواند عاملی برای همگرایی کشورهای تهدیدشونده تلقی شود و آن‌ها را با هم متحد کند و در قالب یک تشکل امنیتی بین‌المللی گرد هم آورد (صفوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲).

اصولاً همگرایی و واگرایی تابعی از تلقی دولت‌ها و بازیگران درباره منافع ملی و جمعی و یا فردی خود می‌باشد؛ به عبارت دیگر، بازیگری که تن به شرکت در فرایند همگرایی یا واگرایی با سایر بازیگران در سطوح مختلف می‌دهد، به این امر می‌اندیشد که این امر تا چه اندازه منافع او



را تأمین و تهدیدات احتمالی را از او دور می‌سازد. لذا، فلسفه این دو پدیده را درک وجود منفعت برای بازیگران در پرتو شکل‌گیری آن‌ها تشکیل می‌دهد (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۰۸).

کارل دویچ^۱ چهار شرط الزامی را برای همگرایی بدین شرح برمی‌شمرد: ارتباط متقابل، سازگاری عملی ارزش‌ها و هنجارهای مشترک، واکنش‌پذیری متقابل و نوعی هویت و یا وفاداری مشترک تعمیم‌یافته. او معتقد است این پیش شرط‌ها و علل مقدماتی، برای شکل‌گیری همگرایی الزام است (Sharp: 2017: 31). بر این اساس عواملی که می‌توانند در همگرایی و واگرایی کشورها بیشترین تأثیر را داشته باشند، عبارتند از:

۱. عوامل انسانی و فرهنگی: قومیت، نژاد، زبان، دین و مذهب و تجربیات تاریخی از مهم‌ترین عوامل انسانی هستند.
۲. عوامل سیاسی و جغرافیای سیاسی: تشابه و سازگاری نظام‌های سیاسی، پایبندی به اصول دموکراسی و ایجاد فضای باز برای رفت‌وآمد و تبادل افکار ملتها از مهم‌ترین عوامل سیاسی اثرگذار است. در کنار عوامل سیاسی، عواملی مانند اختلافات سرزمینی، گروه‌های قومی پراکنده در دو سوی مرزهای سیاسی، رودخانه‌های مرزی، منافع مشترک مرزی و غیره از عوامل جغرافیای سیاسی اثرگذار بر همگرایی و واگرایی هستند.
۳. عوامل اقتصادی: وابستگی‌های متقابل اقتصادی، چگونگی پراکندگی منابع، سیاست‌ها و سیستم‌های اقتصادی و تجاری، پایبندی به اصول اقتصاد و تجارت آزاد و هم‌تکمیلی اقتصادی از مهم‌ترین عوامل اقتصادی اثرگذار بر همگرایی منطقه‌ای به حساب می‌آیند.
۴. تعادل و توازن قدرت: چنانچه تعادل قدرت در یک منطقه وجود داشته باشد، انتظار بیشتری وجود دارد که کشورها بدون هراس از تحت سلطه قرار گرفتن به وسیله قدرت‌های بزرگ‌تر، وارد پیوندهای جمعی شوند. از سوی دیگر، اختلاف زیاد قدرت ملی کشورهای یک منطقه زمینه‌ساز پیوندهای نظامی-امنیتی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای است که بنای هر نوع همگرایی منطقه را از بین می‌برد.
۵. قدرت‌های فرامنطقه‌ای: ارتباط قدرت‌های خارجی با کشورهای یک منطقه و انگیزه آنها برای سلطه بر منافع آن، راه‌های فراوانی برای حضور آنها در منطقه ایجاد می‌کند و این حضور به قراردادهای مختلف نظامی، تجاری و اقتصادی منجر می‌شود که به تدریج باعث تغییر رویکرد

1. Karl Deutsch



کشورها به همگرایی منطقه‌ای و از بین رفتن این همگرایی می‌شود (حافظنیا و ربیعی، ۱۳۹۲: ۲۴۴).

۱. عوامل همگرایی ایران و عربستان سعودی و چگونگی تحقق آن

به‌زعم بسیاری از کارشناسان، ادامه وضعیت کنونی میان ایران و عربستان سعودی به نفع دو کشور نیست و آن‌ها ناگزیر از کاهش تنش میان خود هستند. اما تقابل منافع دو کشور در بحران‌های منطقه از یک‌سو و حیثیتی شدن روابط دوجانبه از سوی دیگر، تنش‌زدایی و بهبود روابط را با مشکل مواجه کرده است (بیات و اسلامی، ۱۳۹۷: ۱۶۹). با این وجود عواملی وجود دارند که می‌توانند در همگرایی دو کشور تأثیر بسزایی داشته باشند، این عوامل عبارتند از:

۱-۱. دیپلماسی انرژی (نفت)

نظریه کارکردگرایی دیوید میترانی^۱ بر نقش اقتصاد بر همگرایی کشورها تأکید دارد (کریمی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۱۱). جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از تولیدکنندگان عظیم نفت و گاز در غرب آسیا و جهان هستند. به‌طوری که عربستان سعودی با داشتن حدود ۲۶۴ میلیارد بشکه و جمهوری اسلامی ایران با داشتن حدود ۱۵۱ میلیارد بشکه نفت خام اثبات‌شده، دومین و سومین دارندگان ذخایر نفتی اثبات‌شده جهان هستند (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۵). نفت در اقتصاد دو کشور نقش مسلط را ایفا می‌کند و مهم‌ترین منبع درآمدهای ارزی و بودجه عمومی دو کشور از محل صادرات نفت تأمین می‌شود. به‌طوری که نزدیک به ۸۰ درصد بودجه عربستان سعودی از راه فروش نفت و گاز تأمین می‌شود، بر همین اساس برای عربستان سعودی، انرژی منشاء حیات است (متقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴). جمهوری اسلامی ایران نیز سهم زیادی از بودجه خود را از طریق صادرات نفت تأمین می‌کند، به‌طوری که در سال‌های اخیر سهم صادرات نفت از کل صادرات، بین ۶۵ تا ۷۵ درصد بوده است. همچنین صادرات نفت منبع اصلی تأمین ارز برای واردات می‌باشد (رشیدی و موسوی، ۱۳۹۸: ۱۶۱). بر این اساس، نیازهای متقابل ایران و عربستان سعودی به درآمدهای نفتی را باید در زمره عوامل گسترش همکاری در روابط متقابل دانست. هماهنگ‌سازی روابط ایران و عربستان سعودی در حوزه دیپلماسی منابع، بخشی از ضرورت نگرش واقع‌بینانه دولت‌مردان این دو کشور است

^۱. David Mitrany

متقی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶). درست همانند فرایند همگرایی اروپایی که با تمرکز بر منابع راهبردی ذغال سنگ و فولاد بنیان گذاشته شد.

۲-۱. دیپلماسی حج

جوزف نای^۱، معتقد است که جاذبه ایدئولوژیک و هویت‌بخش و نوعی احساس هویت باعث حمایت شدید از همگرایی منطقه‌ای می‌شود (نای، ۱۳۸۷: ۵۶). حج با تکیه بر عناصر مشترک هویتی مسلمانان و تقویت و تعمیق آنها، تفاوت‌های فرهنگی و مرزهای جغرافیایی را از بین می‌برد تا همه مسلمانان را با ملاک هویتی جدیدی در مفهوم متعالی «امت اسلامی» منسجم سازد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۴) و از طریق تقویت تشابه هویتی (یگانگی درونی) از یک سو و تقویت حیات جمعی (پیوستگی بیرونی) ظرفیت عظیمی برای پویایی و سرزندگی امت اسلامی فراهم می‌کند و از این طریق مسلمانان را در سطوح ایدئولوژی به اتحاد فرا می‌خواند. برخی دیپلماسی عمومی را نحوه نفوذ بر مردم و افکار عمومی جوامع سایرکشورها بیان می‌کنند. باتوجه به ویژگی‌های دیپلماسی عمومی دو کنشگر مهم غرب آسیا می‌تواند از طریق مراسم حج، زمینه همگرایی دو ملت و دو دولت را فراهم کنند. حتی با برگزاری کنفرانس و همایش در ایام حج می‌توان به تبادل افکار پرداخت؛ چرا که از دیپلماسی عمومی به‌عنوان وسیله‌ای برای تبادل آزاد اندیشه‌ها، عقاید و اطلاعات بین جوامع یاد می‌کنند (Waller, 2007: 23).

۳-۱. همکاری‌های زیست‌محیطی

آلودگی محیط‌زیست که بی‌توجهی به آن می‌تواند حیات بشر و بقای او را تهدید کند، موضوعی است که سازمان‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی به آن توجه کرده‌اند. به‌طوری که خلیج فارس به علت عمق کم، شوری آب، گرمی هوا، ارتباط محدود با آب‌های آزاد جهان و مسائل ناشی از بهره‌برداری منابع فراوان انرژی آن، اکوسیستم ویژه‌ای دارد. این ویژگی سبب شده است تا در برابر منابع آلوده‌کننده به‌شدت آسیب‌پذیر باشد (زرگر و نوروزی کلریمی، ۱۳۹۵: ۲۵۶). یکی از تهدیدات علیه کشورهای ساحلی خلیج فارس آلودگی محیط زیستی و نفتی این پهنه آبی به واسطه تردد پرتراکم نفت‌کش‌ها است. آلودگی این منطقه می‌تواند زندگی افراد را با مشکل مواجه کند و منشاء بیماری باشد. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو کشور

1. Joseph Nye



بزرگ و تأثیرگذار این منطقه، دارای منافع مستقیم در رابطه با محیط‌زیست خلیج فارس هستند و آلودگی زیست‌محیطی این منطقه می‌تواند به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر ساکنان ساحلی سرزمینشان تأثیر بگذارد، همچنین می‌تواند به‌عنوان یک تهدید مشترک و به‌عنوان یک بستر برای همکاری و همگرایی این دو کشور در مسائل زیست‌محیطی این منطقه قرار گیرد و نقش عوامل تنش‌زا در روابط دو کشور را کاهش دهد.

۴-۱. مسئله فلسطین - رژیم صهیونیستی

جمهوری اسلامی ایران بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹م، تا به امروز کانون مبارزه با رژیم صهیونیستی شناخته می‌شود و به حمایت از ملت فلسطین پرداخت؛ ملتی که سران کشورهای عربی با امضاء پیمان کمپ‌دیوید^۱ به آن خیانت کردند. اما امام خمینی (ره) با ابهت و شهامت تمام به مبارزات ملت فلسطین، هویت اسلامی بخشیدند. در مقابل نیز عربستان سعودی برای چندین دهه، مدافع حق تشکیل کشور مستقل فلسطین و منتقد اشغال غزه توسط رژیم صهیونیستی بوده است (آدمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۰). بر این اساس رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک تهدید مشترک برای منطقه غرب آسیا محسوب می‌شود. علی‌رغم گزارش‌ها مبنی بر افزایش همکاری اطلاعاتی عربستان سعودی و رژیم غاصب اسرائیل بعد از توافق آبراهام (عادی‌سازی مناسبات رژیم صهیونیستی - اعراب)، ریاض و تهران هنوز مسئله فلسطین را مهم دانسته و نگران کنترل رژیم صهیونیستی بر اماکن مقدس مسلمانان و توسعه‌طلبی این رژیم در کرانه باختری و همچنین توانمندی‌های تسلیحات هسته‌ای اعلام نشده اسرائیل هستند (Fathollah Nejad, 2016: 25). در نتیجه مسئله فلسطین و غصب سرزمین فلسطین توسط رژیم صهیونیستی هنوز می‌تواند به‌عنوان یک عامل همگرا در روابط دو کشور موثر باشد.

همگرایی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر سیاست دولت امریکا در قبال ایران

مسئله احیای روابط، هم برای ایران و هم برای عربستان سعودی یک ضرورت است، چرا که نزدیکی مناسبات ریاض و تهران نظم سیاسی کنونی منطقه را به شکل چشمگیری تکان خواهد داد و تحولات ناشی از آن مجموعه‌ای از برندگان و بازندگان را در پی خواهد داشت. در این

^۱. Camp David



میان، آمریکا منافع زیادی از دست می‌دهد، در حالی که چین منافع بسیاری به دست می‌آورد. از طرف دیگر همکاری بین ریاض و تهران به سعودی‌ها امکان کنترل بیشتر بر قیمت نفت را می‌دهد، چرا که آنها در مجموع ۳۵٫۵ درصد از ذخایر نفت اوپک را در اختیار دارند. ثبات قیمت نفت برای ثبات اقتصادی این دو کشور حیاتی است. هر دو قدرت، که حکومت هایشان برای بقای خود به ثبات اقتصادی وابسته هستند، از تقویت تنش‌زدایی آزمایشی خود منافی کسب خواهند کرد.

همچنین نگاه عربستان سعودی برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی‌اش همواره به آمریکا و غرب بوده است. اما ترور جمال خاشقجی، تمایل آمریکا به جایگزینی بن نایف با بن سلمان، و تلاش واشنگتن برای خروج از غرب آسیا به ریاض فهماند که ایالات متحده دیگر نمی‌تواند حمایت بی‌چون و چرای همیشگی را در اختیار عربستان سعودی بگذارد. از طرفی با توجه به اینکه جوهره مفهومی بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی «تمدن نوین اسلامی» است نیاز به پایان ایران‌هراسی از سوی عربستان سعودی می‌باشد تا بتواند در جهان اسلام الهام‌بخش، در سطح منطقه پیشرو و در گستره بین‌الملل اثربخشی بیشتری داشته باشد. پس چاره‌ای وجود ندارد جز اینکه هر دو کشور از هر فرصتی برای کاهش اختلافات از مسیر گفت‌وگو، مذاکره و دیپلماسی استفاده کنند. اتفاقاً مواضع مثبت دیپلماسی دولت سیزدهم و پادشاه سعودی در خصوص ضرورت برقراری روابط با همسایگان به خصوص عربستان سعودی و همچنین شرکت هیأت‌های دیپلماتیک دو کشور در نشست‌های مشترک و تداوم نشست بغداد با موضوع کاهش تنش در روابط ایران و عربستان سعودی و نهایتاً توافق دو طرف در مارس ۲۰۲۲ برای از سرگیری روابط، گام‌های مثبتی است که می‌تواند احیای روابط دو کشور را با وجود موانع و چالش‌های متعدد تسریع سازد. این امر می‌تواند سرآغازی بر ناکامی‌های بیشتر آمریکا در قبال ایران شود. نتایج همگرایی ایران و عربستان سعودی بدین شرح است:

- ۱- سیاست و استراتژی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران را خنثی خواهد کرد و عملاً ائتلاف‌سازی علیه ایران به رهبری عربستان سعودی در منطقه، شکست خواهد خورد.
- ۲- همگرایی باعث همکاری دو کشور در بحث قیمت و مدیریت صادرات نفت و به تبع آن افزایش قیمت آن و تأثیر آن در اقتصاد دو کشور خواهد شد. با توجه به اینکه نفت جایگاه مهمی در سیاست خارجی آمریکا در مورد عربستان سعودی دارد (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۶۹)، دولت آمریکا در مسیر اسلاف خود برای تأمین بخشی از نفت خود از عربستان سعودی



است بخصوص در شرایط فعلی (۲۰۲۰) جنگ روسیه و اوکراین که باعث افزایش بی حد قیمت نفت در امریکا شده است؛ که در صورت همکاری ایران و عربستان سعودی در مورد دیپلماسی نفتی، دولت بایدن با چالش مواجه خواهد شد. لذا، جمهوری اسلامی ایران از این طریق کم‌ترین تأثیر را از تحریم و فشار اقتصادی آمریکا دریافت خواهد کرد.

۳- همکاری ایران و عربستان سعودی به‌عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه، به روند تحکیم و توسعه منافع ملی کشورهای منطقه کمک کرده و موجب پایان تدریجی حضور قدرت‌های بیگانه و کاهش روند مسابقه تسلیحاتی خواهد شد (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۸۱). به قدرت رسیدن جو بایدن در ۲۰۲۰ و تأکید وی بر بازگشت آمریکا به برجام و از سرگیری مذاکرات ایران و ۱+۴ و انتقادات حقوق بشری واشنگتن از ریاض، یکی از عللی است که سبب شد بار دیگر روابط امریکا با عربستان سعودی دچار تنش شود. بر این اساس این فرصت خوبی برای همکاری دو کشور است که به هم نزدیک شوند و این مسأله باعث تسریع بیشتر خروج ایالات‌متحده آمریکا از منطقه به خصوص عراق و سوریه می‌شود. همچنین جمهوری اسلامی ایران با فراغ بال می‌تواند روند پیشرفت صنعتی و هسته‌ای خود را از طریق مشارکت کشورهای منطقه در یک ترتیبات امنیتی از طریق حمایت از تشکیل کنسرسیوم هسته‌ای میان شش کشور عربی و ایران دنبال کند، این امر فرصت مناسبی در اختیار ایران قرار می‌دهد تا با صدور این فناوری، به رفع نگرانی‌های کشورهای منطقه از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود پردازد (صفوی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۸).

۴- با همکاری ایران و عربستان سعودی، مسئله فلسطین دوباره به‌عنوان مسئله مهم جهان اسلام اولویت نخست خود را باز خواهد یافت لذا، افکار عمومی عربستان سعودی هم هرگز ایجاد روابط تمام عیار با تل‌آویو را نمی‌پذیرند، بلکه آنها اسرائیل را بزرگترین تهدید برای امنیت منطقه می‌دانند. بنابراین، ریاض دریافته است که باید به شکل فزاینده، به جهان اسلام نزدیکتر شود. اما تحقق این هدف در صورت ادامه دشمنی با ایران، امکان‌پذیر نیست. بر این اساس همکاری دو کشور می‌تواند رژیم صهیونیستی و دولت امریکا را با چالش وجودی مواجه و عملاً قدرت مقابله با جمهوری اسلامی ایران را از دست بدهد.

۵- دولت امریکا در موضوع ایران به عربستان سعودی به‌عنوان یک «متحد» نمی‌نگرد، بلکه نگاه «بزاری» دارد (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۲). از طرف دیگر، آمریکا و عربستان سعودی به‌ویژه با روی کار آمدن بایدن، در خصوص جنگ یمن اختلاف نظر دارند، این

موضوعات می‌تواند با دیپلماسی رسانه‌ای بر همگرایی دو کشور ایران و عربستان سعودی کمک کند.

۲- عوامل واگرایی در روابط ایران و عربستان سعودی

ارتباط کشورها با محیط بیرونی از سه زاویه می‌تواند مورد مطالعه قرار گیرد:

- ۱- «روابط اختلاف‌آمیز» که در آن در برداشت‌ها و منافع اختلاف وجود دارد، اما قابل حل است.
- ۲- «روابط تناقض‌آمیز»، که با ناسازگاری بنیادین همراه است و به راحتی قابل حل نیست و به گذشت زمان نیاز دارد.
- ۳- «روابط تضادآمیز»، که در آن منافع و دیدگاه‌های طرفین در تقابل قرار داشته و رویارویی علنی وجود دارد (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۶۳). بر اساس مطالب پیش گفته و شواهد موجود می‌توان روابط ایران و عربستان سعودی را در نوسان میان روابط تناقض‌آمیز و تضادآمیز تفسیر نمود. چرا که تنش و جنگ نیابتی ایران و عربستان سعودی در دهه‌های اخیر به اوج خود رسیده است. بر این اساس عواملی که بیشترین تأثیر را بر واگرایی روابط دو کشور داشته‌اند، عبارتند از:

۱-۲. تفاوت‌های مذهبی- قومی

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگران سطح منطقه‌ای این منطقه ژئوپلیتیک هستند که به لحاظ مذهبی- قومی در تعارض‌اند. اصولاً دو تفکر «عرب- عجم» و «شیعه - وهابی» امکان همکاری این دو کشور را به نحوی قابل توجه کاهش داده و روابط تاریخی بین وهابی‌ها و شیعیان جای اندکی برای مصالحه باقی گذاشته است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۱). به طوری که تماس جغرافیای نژاد آریایی و سامی همراه با مذهب عمده شیعه و فرقه وهابی در ایران و عربستان سعودی عامل پیدایش و تقویت ایدئولوژی‌های متعارض بنیادگرا و ناسیونالیست قومی در منطقه شده است.

۲-۲. ساختار سیاسی متفاوت

با وقوع انقلاب اسلامی، رژیم پادشاهی محافظه‌کار ایران که از نظر ساختاری تفاوت چندانی با رژیم آل سعود نداشت، جای خود را به یک ساختار جمهوری اسلامی (مردم‌سالاری) داد که نقطه مقابل رژیم پادشاهی توتالیتر بود. پادشاهی عربستان سعودی نه با ایران، بلکه با کشورهای محافظه‌کار غرب و حتی غیرعرب احساس همنوایی و نزدیکی می‌کند. شکل‌گیری محور موسوم





به «محور اعتدال» (متشکل از رژیم‌های جمهوری و پادشاهی عرب خلیج فارس و مصر) در مقابل «محور ممانعت» (یا مخالف که مشتمل بر کشورهای طالب تغییر وضع موجود است) در همین چارچوب قابل تبیین است. با توجه به ساختار سیاسی متفاوت و عدم مشروعیت سیاسی حکومت پادشاهی، اعتماد متقابل بین دو کشور با چالش مواجه خواهد شد و می‌تواند در روابط دو کشور تأثیر زیادی داشته باشد.

۳-۲. عدم تعادل و توازن قدرت (مبارزه برای قدرت و نفوذ در منطقه)

جمهوری اسلامی ایران به دلایل تاریخی، نیروی انسانی و موقعیت ژئوپلیتیکی، همواره یکی از قدرت‌های منطقه‌ای بوده و بر همین اساس در مورد تحولات پیرامون خود حساس بوده و نقش فعالی ایفا کرده است (ویسی، ۱۳۹۸: ۱۷۶). عربستان سعودی نیز از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام، خود را در رقابتی جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روزافزون قدرت ایران جلوگیری نماید. لذا، عربستان سعودی به‌خصوص با توجه به مسأله یمن، نگران است که نفوذ ایران تا نزدیکی مرزهای پیرامونی آن کشور کشیده شود. همسایگی عربستان سعودی با این کشور و نگرانی درباره مرز جنوبی خود، اتحاد عربستان سعودی با ایالات متحده، رقابت‌های ایران و عربستان سعودی به‌منظور گسترش نفوذ خود در آینده یمن، هراس عربستان سعودی از شکل‌گیری حکومت دموکراتیک در یمن و قدرت گرفتن حوثی‌ها در این کشور از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن بوده است (Kausch, 2015: 43). به‌طور کلی، عربستان سعودی اهم دلایل گسترش خریدهای تسلیحاتی خود در سال‌های اخیر را در راستای موازنه‌سازی با قدرت نظامی ایران عنوان می‌کند (جهانی‌جوانمردی و ارغوانی‌پیرسلامی، ۱۳۹۹: ۱۴۹). به‌طوری که در سال ۲۰۱۹، عربستان سعودی قراردادی ۱۱۰ میلیارد دلاری برای خرید تسلیحات هزینه کرد (عمادی و علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۷۴). عربستان سعودی در اوایل سال ۲۰۲۱ اعلام کرد که قصد دارد تا در یک دهه آتی و به‌عنوان بخشی از برنامه‌هایش برای تقویت هزینه‌های نظامی بیش از ۲۰ میلیارد دلار در صنعت نظامی داخلی این کشور سرمایه‌گذاری کند و به‌دنبال توسعه و ساخت تسلیحات بیشتر و سیستم‌های نظامی داخلی است. در سال ۲۰۲۲ این کشور تصمیم گرفت که قراردادهای دفاعی را به ارزش یک میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار منعقد کند (fa.alalam, 1400).



۴-۲. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای

یکی از اهداف انقلاب اسلامی تأمین امنیت منطقه با همکاری کشورهای منطقه و بدون دخالت حضور بیگانگان است، در حالی که محوریت خلیج فارس در امنیت کشور عربستان سعودی و تأمین امنیت خود از طریق پیوند نظامی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا تعریف شده است که دو نگاه به غرب، که ایران آن را امنیت‌زدا و عربستان سعودی آن را امنیت‌زا می‌داند، منجر به واگرایی دو کشور شد. البته تعارضات شدید بین ایران و عربستان سعودی را باید تا اندازه‌ای ناشی از سیاست‌های اعمال شده قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده آمریکا در منطقه دانست (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۳). بر این اساس روابط دو کشور آمریکا و عربستان سعودی مستقیماً با امنیت ملی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه در تضاد است (منصوری، ۱۳۹۸: ۱۲۳). به‌طوری که امروزه نقش آمریکا در منطقه غرب آسیا، تلاش برای جلوگیری از نقش محوری ایران برای همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس است.

۳. واگرایی ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر سیاست خارجی دولت آمریکا در قبال ایران

جو بایدن، قبل و بعد از انتخابات، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی خود را تدوین و تعقیب سیاست نوین آمریکا در قبال ایران اعلام کرده است. به‌صورتی که در کانون سیاست خارجی بایدن در قبال ایران موضوع هسته‌ای ایران قرار دارد (مسعودی، ۱۳۹۹: ۲۲۶). به‌طوری که بایدن بازگشت به برجام را آغازی برای تشدید محدودیت‌های هسته‌ای و برجامی عنوان کرده و فشار بیشتر بر ایران در حوزه‌های دیگر نظیر موشکی، منطقه‌ای و حقوق بشری را در چشم‌انداز خود متصور است. به‌عبارتی، بایدن هدف از بازگشت به برجام را نه رفع تحریم‌ها، بلکه اجماع‌سازی علیه ایران و فشار بر تهران در حوزه‌های متنوع می‌داند. بر این اساس عربستان سعودی به‌عنوان یکی از متحدین اصلی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا در تقویت جبهه‌ای ضد ایرانی جهت پیشبرد اهداف آمریکا کمک کرده است. بر این اساس تأثیر واگرایی دو کنشگر مهم منطقه‌ی غرب آسیا بر سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران را در دو مسأله می‌توان بررسی کرد.

۱-۳. خصمانه‌تر کردن سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران

عربستان سعودی شدیداً نگران کاهش تنش ایالات متحده در قبال ایران و نزدیک شدن این دو کشور به یکدیگر است. در واقع، اساس عربستان سعودی از شکاف میان ایران و ایالات متحده



برای نزدیک شدن به آمریکا استفاده کرده است (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۴۹). همچنین آل سعود با استفاده از نفوذ مالی که دارد توانست خودش را بر مذاکرات وین تحمیل کرد اما اینکه ریاض بخواهد تاثیر گذاری در گفتگوهای وین داشته باشد، خیلی دقیق نیست. از نظر عربستان سعودی، توافقنامه هسته‌ای برجام خطر دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای را از بین نمی‌برد، بلکه صرفاً آن را چند سال به تعویق می‌اندازد. در حالی که در کوتاه‌مدت با برداشته شدن تحریم‌ها، میلیاردها دلار نصیب ایران می‌شود و این کشور می‌تواند شور و نشاط بیشتری به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای خود بدهد. بر این اساس عربستان سعودی همواره از اقدامات تحریمی حمایت قاطع کرده و حتی آمریکا را به اتخاذ سیاست‌های جنگ‌طلبانه علیه ایران تشویق کرده است (صالحی و فرامرزش، ۱۳۹۵: ۷۴). در نتیجه، عربستان سعودی مخالف هسته‌ای شدن ایران است و در سال‌های اخیر نه تنها با غرب جهت تضعیف این فعالیت‌ها تلاش کرده است، بلکه در پاره‌ای اوقات، به تحریک غرب نیز پرداخته است (مرادی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

۳-۲. همراهی با سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران

عربستان سعودی و ایالات‌متحده آمریکا دارای منافع مشترک در قبال مهار قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران هستند. به‌دلیل همسو بودن اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی عربستان سعودی با ایالات‌متحده در مورد تهدید نفوذ ایران، تهران همواره اهمیت ویژه‌ای در معادلات آمریکا و جایگاه آن در ساختار نظام بین‌الملل داشته است. به‌طوری که هر دو کشور همچنان به ایران به‌عنوان یک تهدید جدی برای منافع‌شان نگاه می‌کنند. همراهی عربستان سعودی با سیاست‌های آمریکا در قبال ایران در امور زیر است:

۳-۲-۱. مقابله با قدرت موشکی و پهپادی ایران

قدرت نظامی ایران در توان موشکی و پهپادی آن تبلور یافته است، به‌همین دلیل آمریکا و عربستان سعودی برای مقابله با قدرت موشکی و پهپادی ایران سعی نموده‌اند در مرحله اول قدرت موشکی ایران را به‌عنوان یک تهدید جهانی و در نتیجه به برجام ربط داده و قدرت موشکی ایران را تضعیف نماید (اسدی، ۱۳۹۸: ۹۲). در مرحله دوم تقویت نیروی هوایی به‌صورتی است که از دید «کردزمن» بازدارندگی گسترده ایالات‌متحده علیه ایران از طریق تقویت نیروی هوایی عربستان سعودی توانسته تهدید بیشتری را متوجه ایران کند، به نسبت تهدیدی که موشک‌های دوربرد ایران می‌تواند برای عربستان سعودی داشته باشد. مجموعه این شرایط،

زمینه را برای ورود عربستان سعودی به اتحاد فرامنطقه‌ای و ایجاد نوعی بازدارندگی غیرمستقارن با همکاری هژمون فراهم ساخته است (جمشیدی و محسنی، ۱۳۹۸: ۵۲).

۲-۳. ائتلاف‌سازی علیه ایران (موازنه‌سازی)

آمریکا در راستای اجرای سیاست مقابله با جمهوری اسلامی ایران دو راهکار را دنبال کرده است: اول، بسیج کشورهای منطقه و موازنه قدرت آنها با ایران؛ دوم، ورود به سیستم (ائتلاف‌سازی) برای حفظ موازنه مطلوب و جلوگیری از تسلط ایران بر منطقه (سیمبر، ۱۳۹۹: ۱۲۲). در بخش بسیج کشورهای منطقه و ایجاد موازنه قدرت آنها با ایران، عربستان سعودی نقش بسیار پررنگی دارد (عباسی و حمیدفر، ۱۳۹۹: ۱۳). بر این اساس، می‌توان گفت مقابله با ایران به اصل نظام‌بخش سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی تبدیل شده است. لذا، مسئله اصلی پیش‌روی نظام سعودی در شرایط کنونی، مقابله با ایران و موازنه‌سازی در برابر تهدیدات آن است که ابعاد مختلفی یافته و مهم‌ترین آن، تلاش برای ایجاد ائتلاف سنی-عربی در برابر ایران است (Glaser and Kelanic, 2017: 2. Corbeil and Amarasingam, 2016: 4).

۳-۲-۳. امنیتی‌سازی ماهیت اقدامات جمهوری اسلامی ایران

هدف از امنیتی‌سازی ساختن یک موضوع، قانع ساختن بازیگران مختلف برای انجام اقدامات جدی و فوری علیه آن موضوع است و بر این اساس به‌موازات پیشبرد گفت‌وگومانی ایران‌ستیز و ایران‌هراس، عربستان سعودی به مجموعه سیاست‌ها و اقدامات مبادرت کرده تا بتواند محدودیت‌ها و فشارهای مختلف را بر ایران تحمیل کند. در شرایطی که نقش منطقه‌ای ایران در منطقه در دو دهه اخیر افزایش یافته است، عربستان سعودی تلاش کرده تا با ایران‌هراسی و مطرح ساختن سیاست منطقه‌ای ایران به‌عنوان تهدیدی جدی و اساسی برای ثبات و امنیت غرب آسیا، به بسیج و هم‌افزایی ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در برابر ایران مبادرت کند (اسدی، ۱۳۹۸: ۹۲-۸۹).

۳-۲-۴. عادی‌سازی روابط با رژیم اسرائیل

عربستان سعودی با ایجاد روابط نزدیک با رژیم صهیونیستی و همراهی ضمنی با پروژه آبراهام درصدد تضعیف دیپلماسی منطقه‌ای ایران برآمده و از این طریق ضمن تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای خود در راستای تضعیف محور مقاومت در سطح منطقه گام برمی‌دارد و به‌دنبال یک





جبهه واحد با اسرائیل برای از بین بردن دامنه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در لبنان، عراق، سوریه و یمن است (درج و امام‌جمعه‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۳۳).

۵-۲-۳. حمایت از گروه‌های ضدایرانی و برانداز

عربستان سعودی با حمایت از گروه‌های تروریستی نظیر حرکه النضال در پی ناامن کردن ایران بوده و از قبل هم رسماً این را اعلام کرده است. نمونه بارز آن را می‌توان به حملات تهدیدآمیز محمدبن‌سلمان در قبال جمهوری اسلامی ایران نسبت داد: «ما دامنه‌های جنگ و ناامنی را به مرزهای درونی جمهوری اسلامی ایران خواهیم کشاند» (Harrison, 2017: 7).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به عوامل همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی پرداخت که از جمله عوامل همگرایی انرژی، حج، محیط‌زیست و... و از جمله عوامل واگرایی دو کشور، تفاوت‌های مذهبی- قومی، ساختار سیاسی متفاوت، عدم تعادل و توازن قدرت و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جنگ یمن است. علی‌رغم اینکه زمینه‌های همگرایی دو کشور زیاد است، اما در چهار دهه گذشته، رویکرد واگرایی در روابط دو کشور غالب بوده است. بر این اساس فقدان همگرایی و وجود واگرایی برای دو قدرت مهم منطقه، چالشی جدی است. برای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، واگرایی یک معضل یا منشاء آسیب‌های بسیاری زیادی است. به دلیل اینکه ساختار ژئوپلیتیکی منطقه خلیج فارس همواره نشانه‌هایی از بحران، تضاد، بی‌ثباتی، عدم تعادل و تنش میان ایران و عربستان سعودی را در درون خود داشته و دارد، رقابت و تضاد فرهنگی- امنیتی بین این دو کشور آثار خود را بر شکل‌بندی‌های امنیت منطقه‌ای نیز به جای گذاشته است. اختلاف‌های ساختاری و ایدئولوژیک دو کشور به موازات نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ و همچنین، تلاش ایران و عربستان سعودی برای دستیابی به موقعیت هژمونیک در حوزه منطقه‌ای، مانع شکل‌گیری فرآیندهای همکاری جویانه و ایجاد نظم منطقه‌ای باثبات شده است. در واقع تاکنون با محوریت دو کشور، یک سازمان فراگیر منطقه‌ای تشکیل نشده و افزون بر این، گسیختگی و شکاف قدرت میان ایران و عربستان سعودی باعث شکل‌گیری ساختار شکسته و نامنسجمی در روابط دو کشور شده است. لذا، موانع بسیاری بر سر راه نهادینه‌سازی و تقویت روابط همکاری‌جویانه میان ایران و عربستان سعودی وجود دارد. همچنین قدرت‌های جهانی و مداخله‌گر در امور منطقه به‌ویژه آمریکا درصدد بهره‌برداری از اختلافات موجود بوده و از این‌رو با



وجود اشتراک‌های فراوان، تاکنون الگوی پایدار و مورد توافق برای همگرایی و برقراری روابط دوستانه ایجاد نشده است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود ایران در شرایط کنونی که دولت بایدن با چالش‌های زیادی در منطقه غرب آسیا مواجه است (خروج از افغانستان بعد از ۲۰ سال با وضعیت تحقیرآمیز، مصوبه مجلس عراق مبنی بر خروج نیروهای آمریکا و بعضاً حمله به مقر آنها در عراق و تمرکز دولت بایدن به سمت ایندوپاسفیک و جنگ اوکراین و... که نشانگر افول هژمونی آمریکا است) با بررسی چالش‌ها و موانع پیش‌رو را هر چه بیشتر به سوی کاهش تنش حرکت کرده و با استفاده از دیپلماسی عمومی، سیاست خارجی و روابط دیپلماتیک خود را بر پایه تنش‌زدایی و تلاش برای برقراری روابط دوستانه و چندجانبه میان این دو کشور قرار دهد. بهترین و موثرترین راهکارها برای همگرایی دو کشور در شرایط کنونی که زمینه بستر همکاری وجود دارد، عبارتند از:

- دو کشور تعریف جدیدی از سیاست خارجی بدون توجه به عنصر ثابت سیاست خارجی آمریکا داشته باشند.
- همکاری در زمینه توسعه دانش فنی، فناوریانه و مدیریتی؛
- استفاده از ظرفیت راهبردی خلیج فارس در پیوستگی و همبستگی ایران با عربستان سعودی برای مثال با ایجاد یک منطقه ویژه اقتصادی در سراسر خلیج فارس؛
- حل اختلاف دیدگاه در زمینه‌های مربوط به جهان اسلام از جمله لبنان، یمن و سوریه و شکل‌گیری کارگروه‌های مشترک بین ایران و عربستان سعودی؛
- تقویت اشتراک دیدگاه در خصوص آرمان فلسطین؛
- تاکید بر مسئله دین به جای مذهب به‌عنوان یک مقوله قدرتمند؛
- در زمینه تضادهای ایدئولوژیک، برنامه‌ریزی‌های وسیعی انجام شود تا بتوان بخشی از مسائل به‌وجود آمده را حل‌وفصل کرد. برای مثال با اعزام گروه‌های مختلف مذهبی به عربستان سعودی و به دست آوردن نقاط اشتراک و تلاش در جهت از بین بردن و زدودن تفکرات تند طرفین از طریق سازوکارهای گوناگون،
- شفافیت در امور نظامی و امنیتی و ارتباط نزدیک‌تر مسئولان نظامی و امنیتی عربستان سعودی با ایران از اهمیت زیادی برخوردار است.
- توسعه همکاری‌های منطقه‌ای در زمینه‌های آبی، گردشگری، زیست‌محیطی، همکاری‌های تجاری و اقتصادی به‌ویژه در بخش نفت؛



- ایجاد تفاهم‌نامه‌های امنیتی در زمینه‌های مشترک، و در جهت کاهش حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای؛
- ایجاد یک تقویم سالیانه جهت ایجاد یک همایش امنیتی - نظامی بین ایران و عربستان سعودی و ادامه مستمر آن با مشارکت تمامی کشورهای منطقه؛
- برگزاری رزمایش‌های دریایی مشترک با استفاده از ظرفیت‌های نظامی و امنیتی ایران و عربستان سعودی؛
- شفافیت در خرید تسلیحات در جهت جلوگیری از رقابت‌های تسلیحاتی؛
- انعقاد قرارداد در زمینه مبادله‌های تجاری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک مشارکت جمعی در زمینه پالایش فراورده‌های نفتی و انتقال دانش فنی آن؛
- ایجاد نهادهای مشترک سیاسی جهت پیشگیری از تشدید اختلاف‌های احتمالی؛
- شناسایی تهدیدهای مشترک جمعی و همکاری در جهت از بین بردن آنها؛
- تبادل استادان و دانشجویان دانشگاه‌ها بین دو کشور در یک برنامه میان‌مدت؛
- انتشار نشریات عرب‌زبان و تقویت رسانه‌های عرب‌زبان موجود، همراه با رعایت حساسیت‌های مذهبی؛
- اعزام دیپلمات‌های مجرب و مسلط به زبان عربی به عربستان سعودی؛
- تقویت نهادهای غیردولتی، انجمن‌های دوستی ایران و عربستان سعودی و تأمین تسهیلات لازم برای پیشبرد هدف‌ها؛
- پیگیری جدی طرح امنیتی هرمز.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

- رسانه‌ها امروز از جمله مهم‌ترین ابزارهای دیپلماسی عمومی هستند و دیپلماسی رسانه‌ای بخش مهمی از دیپلماسی کشورها از جمله در حوزه سیاست خارجی است. روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی به‌حدی حائز اهمیت بوده که لازم است رسانه‌های داخلی و خارجی ایران، با موشکافی رخدادها و برنامه‌ریزی دقیق و هوشمند و همسو با سیاست کلان جمهوری اسلامی ایران اقدام کنند. با توجه به اینکه از زمان روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا، روابط ریاض و واشنگتن دچار تغییر و گفتگوها میان ایران و عربستان سعودی برای احیای روابط آغاز شده است، پیشنهاد می‌شود وجه ایجابی سیاست‌های رسانه‌های



برون مرزی ایران در قبال عربستان سعودی پررنگ‌تر از وجه سلبی باشد. جمهوری اسلامی ایران باید بتواند از دیپلماسی رسانه‌ای برای احیای روابط با عربستان سعودی و کاستن از بی‌اعتمادی میان دو کشور هرچه بیشتر بهره گیرد.

- رویکرد رسانه‌های برون مرزی باید در جهت کاستن از واگرایی در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران باشد. بنابراین، بهتر است از صاحب‌نظران دارای نگاه عمل‌گرایانه به روابط با این کشور، در برنامه‌های گفتگو محور استفاده شود. باید توجه شود به هر میزان نزدیکی میان تهران و ریاض بیشتر شود، بر نزدیکی آتی میان عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی و تقویت پروژه آبراهام تأثیر معکوس خواهد داشت.

- رویکرد رسانه‌های برون مرزی باید مثل همیشه در جهت تقویت روابط با عربستان سعودی بر مبنای وحدت اسلامی میان دو قدرت منطقه‌ای جهان اسلام باشد. بر اساس یافته‌های این مقاله، بهره‌گیری مضاعف از ظرفیت حج، دیپلماسی انرژی و همکاری‌های زیست‌محیطی در این زمینه مؤثر است.

- تبیین این موضوع که آمریکا از عربستان سعودی استفاده ابزاری می‌کند و با راه انداختن جنگ نیابتی میان ایران و عربستان سعودی، سعی دارد هر دو کشور را تضعیف کند، هرچه بیشتر در دستور کار برنامه‌های خبری و غیرخبری شبکه‌های برون مرزی قرار گیرد. این جنگ نیابتی، موضوعی است که بیش از همه تأمین کننده منافع رژیم صهیونیستی در منطقه بود. لذا، هرچه بیشتر در برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی برون مرزی مد نظر قرار گیرد.

- برگزاری اجلاس همگرایی رسانه‌ای برای صلح و آرامش در جهان اسلام با محوریت کشورهای منطقه و ابتکار معاونت برون مرزی صداوسیما در کاهش اختلافات مثر ثمر است. استفاده از شبکه‌های اجتماعی برای مقابله با جریان افراط‌گرایی در جذب طیف‌های مختلف مخاطبان هر چه بیشتر مورد توجه رسانه‌های مجازی، شنیداری و دیداری برون مرزی قرار گیرد.

- نقش رسانه‌هایی مانند العالم و الکوثر در کم‌رنگ‌سازی اختلاف‌ها و تفاوت‌ها، پررنگ‌سازی مشترکات و نقاط همسو و آگاهی‌بخشی از توطئه‌های دشمنان می‌تواند در همگرایی کارساز باشد. لذا پیشنهاد می‌شود کارگروه رسانه‌ای ویژه تحلیل مناسبات و منازعات تهران- ریاض با رویکرد آینده‌نگرانه در این شبکه‌ها راه‌اندازی شود.



- از طریق دیپلماسی عمومی زمینه‌های همگرایی دو کشور با برگزاری اجلاس جهانی علما، کنفرانس وحدت اسلامی و... تحقق‌پذیر است. استمرار پوشش خبری گسترده این گونه اقدامات توسط شبکه‌های برون‌مرزی حائز اهمیت است.
- اصل حل و فصل مخاصمات عربستان سعودی و ایران به عنوان دو قطب جهان اسلام، فارغ از نقش و مواضع ایالات متحده آمریکا برای جهان اسلام و ملت‌های منطقه مفید است. لذا، دیپلماسی رسانه‌ای ایران بهتر است بستر ساز کاهش تنش‌ها در سطح روابط دو کشور باشد.
- با اشاره به کلیدواژه‌های نصیحت مقام معظم رهبری به سران سعودی (چرا جنگی را که یقین دارید در آن پیروز نمی‌شوید، ادامه می‌دهید؟)، ضمن اشاره به ناکامی ریاض در هشت سال جنگ علیه یمن، بر این نکته تأکید شود که پایان جنگ یمن، بیش از هر طرفی به نفع سعودی می‌باشد.

منابع و مأخذ منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا و مهدی آقاعلیخانی (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان سعودی (۱۳۹۰-۱۳۸۴)»، **فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۲، تابستان، صص ۲۴۳-۲۲۵.
- افضلی، رسول و سجاد نجفی (۱۳۹۷)، «تبیین شاخص‌های کلیدی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان سعودی در افق زمانی ۱۴۰۷»، **فصلنامه آینده‌پژوهی دفاعی**، شماره ۲، تابستان، صص ۷-۳۴.
- العالم فارسی (۱۴۰۰)، «پول‌های صرف شده برای تسلیحات سعودی به کجا می‌رود؟»، قابل دسترسی در:

<https://fa.alalam.ir/news/6091648>

- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۸)، «نقش عربستان سعودی در امنیتی‌سازی ایران؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، دوره ۲۲، شماره ۳، پاییز، صص ۱۰۶-۸۳.
- آدمی، علی؛ نازنین نظیفی نایینی و عارف بیژن (۱۳۹۷)، «اسرائیل و عربستان سعودی؛ عصر جدیدی از همکاری دوجانبه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، دوره ۷، شماره ۲۷، زمستان، صص ۲۱۶-۱۸۹.

تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر ... ۲۰۱

آقایی، سیدداود و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۳، پاییز، صص ۱۹-۱.

بیات، جلیل و محسن اسلامی (۱۳۹۷)، «ایران-عربستان سعودی؛ طرح الگوی تنش‌زدایی با محوریت مناقشات منطقه‌ای»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۸، شماره ۲۸، پاییز، صص ۱۸۵-۱۶۷.

جلال‌پور، شهره؛ محمد فلاح و فاطمه محمودزاده (۱۳۹۹)، «متغیرهای تأثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و پاکستان»، **فصلنامه پژوهش ملل**، شماره ۵۶، صص ۲۹-۷
جمشیدی، محمدحسین و سجاد محسنی (۱۳۹۸)، «تحول در ساختار قدرت جهانی و تأثیر آن بر روابط ایالات متحده و عربستان سعودی»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۳۹، صص ۵۸-۴۰.

جهانی‌جوانمردی، مسلم و فریبرز ارغوانی‌پیرسلامی (۱۳۹۹)، «دلایل و پیامدهای نظامی‌گری در سیاست داخلی و خارجی عربستان سعودی»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، شماره ۱۱۱، صص ۱۶۶-۱۳۱.
حافظنیا، محمدرضا و حسین ربیعی (۱۳۹۲)، **مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس**، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

حافظنیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا (۱۳۸۴)، «تحول روابط ایران و عربستان سعودی و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس». **تحقیقات جغرافیایی**، شماره ۲، صص ۶۶-۸۲.
حق‌شناس، محمدرضا؛ سیدمسعود موسوی‌شقایب، سیدمحمدکاظم سجادیپور و محسن شریعتی‌نیاسر (۱۳۹۶)، «رقابت ژئوپلیتیک و روابط ایران و عربستان سعودی، مکانیزم‌ها و راهبردها»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، شماره ۶، صص ۳۱-۱.

درج، حمید و سیدجواد امام‌جمعه‌زاده (۱۳۹۸)، «عربستان سعودی و استراتژی سد کردن قدرت در منطقه خاورمیانه (مطالعه موردی؛ تحولات یمن)»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، شماره ۳۱، صص ۱۴۲-۱۱۷.

رشیدی، احمد و سیدصالح موسوی (۱۳۹۸)، «درآمدهای نفتی و آثار متعارض آن بر رشد و توسعه اقتصادی در ایران و نروژ». **مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، شماره اول، صص ۱۵۳-۱۸۱.
زارعی، بهادر؛ حسین شاه‌دوستی و علی زینیوند (۱۳۹۳)، «فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی منطقه‌ای در خلیج فارس»، **فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان، صص ۷۵۵-۷۳۱.





زرگر، علی‌اصغر و زینب نوروزی‌کلرمی (۱۳۹۵)، «مسئولیت و نقش دولت‌های حوزه خلیج فارس در حفاظت از محیط‌زیست»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۹، شماره ۳۳، تابستان، صص ۲۵۱-۲۸۱.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.

سیمبر، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه دانش سیاسی**، شماره ۲، صص ۱۳۸-۱۰۷.

صادقی، اکبر؛ سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و هادی آجیلی (۱۳۹۷)، «بایسته‌های دیپلماسی انرژی ایران در نظام اقتصاد سیاسی بین‌المللی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۱۱، شماره ۴۳، پاییز، صص ۱۰۵-۷۳.

صالحی، سیدحمزه و احسان فرامرزش (۱۳۹۵)، «نقش برجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان سعودی»، **فصلنامه پژوهش ملل**، شماره ۱۴، صص ۷۹-۶۵.

صفوی، سیدیحیی؛ محمدرضا حافظنیا، محمدحسین افشردی و برات فرجی (۱۳۹۱)، «امنیت پایدار در منطقه ژئوپولیتیک خلیج فارس در پرتو ناپایداری نیروهای همگرا و واگراساز»، **فصلنامه آفاق امنیت**، دوره ۵، شماره ۱۷، پاییز، صص ۳۳-۵.

صابر فرد، علیرضا، و حسین کبیری (۱۳۹۸)، «مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان سعودی (۲۰۰۰-۲۰۱۷)»، **فصلنامه مطالعات جهان اسلام**، شماره ۶، صص ۱۲۷-۱۴۷.

عباسی، مجید و حمیدرضا حمیدفر (۱۳۹۹)، «اتحاد عربستان سعودی و اسرائیل با آمریکا و پیامدهای آن بر موازنه قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، دوره ۱۷، شماره ۳، زمستان، صص ۲۵-۷.

عبداله‌خانی، علی (۱۳۸۹)، **نظریه‌های امنیت**، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

عمادی، سیدرضی و مهدی علیخانی (۱۴۰۰)، «روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست‌جمهوری جو بایدن؛ عوامل تعیین‌کننده و پیامدها (با تأکید بر پیشنهادها رسانه‌ای)»، **پژوهشنامه رسانه بین‌الملل**، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۷۶-۲۶۱.

عمادی، سیدرضی (۱۴۰۰)، **چشم‌انداز روابط آمریکا و عربستان سعودی در دوره ریاست جمهوری جو بایدن (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای)**، تهران: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

تأثیر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر ... ۲۰۳

فرانکل، جوزف (۱۳۷۶)، نظریه معاصر روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ دوم.

کریمی‌پور، یدالله؛ حسین ربیعی و سیدمحمد یعقوبی (۱۳۹۸)، «بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی ایران و عربستان سعودی در چهارچوب جغرافیای صلح»، **فصلنامه نگرش نو در جغرافیای انسانی**، دوره ۱۱، شماره ۴، پاییز، صص ۳۲۴-۳۰۷.

متقی، ابراهیم؛ امیر رضانی و فاطمه نکولعل‌آزاد (۱۳۹۵)، «نقش منابع و اقتصاد انرژی در گسترش رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان سعودی»، **فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل**، دوره ۱، شماره ۲۰، صص ۳۷-۱۵.

محسنی، سیدسجاد (۱۴۰۰)، **چشم‌انداز مناسبات ایران و عربستان سعودی در پرتو تحولات منطقه‌ای» (با تمرکز بر رویکردهای رسانه‌ای)**، تهران: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

حمیدی، محسن؛ نورالله کریمیان و حسن رضایی (۱۳۹۴) «ظرفیت‌های درونی اسلام در تقویت همبستگی با تمرکز بر نقش حج در وحدت جهان اسلام»، **فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی**، شماره ۲، پاییز، صص ۲۶-۲.

مختاری‌هشی، حسین و مصطفی قادری‌حاجت (۱۳۹۷)، «تحلیل ژئوپلیتیکی فرصت‌ها و چالش‌های همگرایی در منطقه غرب آسیا»، **فصلنامه مطالعات آسیای جنوب غربی**، دوره ۱، شماره ۱، بهار، صص ۸۷-۱۱۹.

مرادی، غلامعلی (۱۳۹۲)، «روابط امنیتی-استراتژیکی عربستان سعودی و ایالات متحده آمریکا با تاکید بر تأثیر تحولات خاورمیانه در روابط دو کشور»، **فصلنامه علوم و فنون نظامی**، دوره ۹، شماره ۲۵، پاییز، صص ۱۲۸-۱۰۱.

مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۹)، «جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره ۱۲، شماره ۲، زمستان، صص ۱۲۲-۹۵.

مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۵)، «سیاست‌گذاری موازنه منطقه‌ای در روابط ایران و عربستان سعودی»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان، صص ۱۰۸۷-۱۰۶۷.

منصوری، جواد (۱۳۹۸)، **آمریکا و خاورمیانه**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، چاپ دوم.





نادری، مسعود، و هادی تاجیک (۱۳۹۷)، سناریوهای راهبردی روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در افق ۲۰۳۰م، **فصلنامه آینده‌پژوهی دفاعی**، شماره ۱۱، صص ۷-۲۸

نای، جوزف (۱۳۸۷)، **قدرت نرم: ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل**، ترجمه سیدمحسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.

ویسی، هادی (۱۳۹۸)، «واکاوی چالش‌های ژئوپلیتیکی عربستان سعودی با جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر منطقه جنوب غرب آسیا»، **جغرافیا و توسعه**، دوره ۱۷، شماره ۵۵، تابستان، صص ۱۹۲-۱۷۵.

منابع انگلیسی

- Fathollah-Nejad, Ali (2016), "German-Iranian Relations after the Nuclear Deal: Geopolitical and Economic Dimensions", **Insight Turkey**, Vol. 18, No. 1, pp. 59-75.
- Harrison, Ross. (2017). Saudi Arabia Is Weakening itself and Strengthening Iran, **Foreign Policy**, pp. 1-10
- Corbeil, Alexander & Amarasingam, Amarnath (2016), "**TheHouthi Hezbollah: Irans Train-and-Equip Program in Sanaa**", Available at: Weekly Newsletter.
- Glaser, Charles L.; Kelanic, Rosemary A (2017). Getting Out of the Gulf; Oil and U.S. Military Strategy, **Foreign Affairs**, pp. 1-19.
- Kausch, Kristina (2015), "**Geopolitics and Democracy in the Middle East**", FRIDE: A European Think Tank for Global Action.
- Sharp, Jeremy (2017), **Yemen: Civil War and Regional Intervention**, Congressional Research Service.
- Waller, M (2007), **The Public Diplomacy Reader**, Washington, Institute of World Politics Press.

استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای از منظر حق بر توسعه برای جمهوری اسلامی ایران (با تأکید بر بازنمایی آن در رسانه‌ها و اندیشکده‌های آمریکایی)^۱

اکبر معصومی تبار^۲، حسین فروغی‌نیا^۳، علی بابایی مهر^۴

چکیده

فناوری هسته‌ای، در کنار کاربردهای نظامی و بازدارنده خود، دارای قابلیت استفاده صلح‌آمیز برای حق بر توسعه کشورها است و این امکان در سال‌های متمادی، کانون توجه بسیاری از حقوق‌دانان بوده است. این مقاله، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و بهره‌گیری از آنچه که در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب یافته، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که استفاده کشورها، از جمله ایران از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در راستای «حق بر توسعه» چگونه با موازین حقوق بین‌الملل، قابل ارزیابی است؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح می‌شود مادامی که یک قاعده مسلم حقوق بین‌الملل، حق بر توسعه فناوری و دانش صلح‌آمیز هسته‌ای را از دولت‌ها سلب نکرده باشد، توسعه در کلیت آن از جمله در حوزه فناوری هسته‌ای نه تنها ممنوع نبوده، بلکه می‌تواند در راستای «حق بر توسعه» و حقوق بشر و نیز به موجب حقوق بین‌الملل عام مجاز باشد. رسانه‌های برون‌مرزی نیز می‌توانند این موضوع را به یک مطالبه جهانی، خصوصاً برای کشورهای در حال توسعه مانند ایران از نهادهای بین‌المللی، قدرتهای بزرگ و صاحبان باشگاه هسته‌ای در جامعه بین‌المللی و جنبش عدم‌تعهد (نم) تبدیل نمایند.

واژه‌های کلیدی: انرژی هسته‌ای، حق بر توسعه، حقوق بشر، ان.پی.تی، رسانه برون‌مرزی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

^۱ این مقاله مستخرج از رساله دکتر به نویسندگی نویسنده اول، راهنمایی نویسنده دوم و مشاوره نویسنده سوم است.

^۲ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم‌شهر، مازندران، ایران.

omnamahaguruji@yahoo.com

^۳ استادیار حقوق بین‌الملل، مؤسسه آموزش عالی فروردین قائم‌شهر، مازندران، ایران (نویسنده مسئول).

hforoughiniya57@yahoo.com

^۴ استادیار حقوق عمومی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس، مازندران، ایران.

gatbabaee@yahoo.com



مقدمه

با رو به پایان بودن انرژی‌های فسیلی، بسیاری از کشورها در پی انرژی‌های جایگزین برای آن هستند که انرژی هسته‌ای یکی از جایگزین‌های مطرح در این زمینه است. بر همین مبنای افزایش تقاضا برای استفاده از انرژی هسته‌ای و احتمال گسترش سلاح‌های هسته‌ای، نوعی تناقض را برای انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه به وجود آورده و موجب طرح بحث‌های مختلفی در حقوق بین‌الملل شده است (منتظری‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۹). افزون بر این، توسعه کشورها مستلزم استفاده از ابزارها و سیاست‌هایی است که از مهم‌ترین آنها، ثبات منابع انرژی و سیاست‌های حوزه انرژی است. به‌نحوی که توسعه در تمامی شکل‌های آن نیاز به انرژی دارد و حتی اقتصادهای مدرن و توسعه‌یافته به عرضه کافی و قابل اتکای انرژی وابسته‌اند؛ چرا که شاخص اصلی برای توسعه اقتصادی، صنعتی شدن است و انرژی امکان صنعتی شدن و در ادامه، پیشرفت اقتصادی را فراهم می‌سازد (میرزاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۸). همچنین رابطه مستقیمی بین سطح توسعه، حقوق بشر و حوزه انرژی وجود دارد؛ کشورهای توسعه یافته ضمن اینکه دسترسی بالایی به انرژی و کاربردهای متنوع آن دارند، از سیاست‌های پیشرفته اتخاذ تدابیر کنترلی در حوزه انرژی خصوصاً فناوری هسته‌ای به شکل‌های گوناگون نیز برخوردارند. برعکس، کشورهای در حال توسعه علی‌رغم داشتن منابع زیر زمینی و مواد خام با فقر انرژی مواجه هستند و افزون بر سیاست‌های نامطلوب و ناکارآمد در حوزه انرژی در بعضی از این کشورها، با برخی موانع و محدودیت‌هایی در جامعه بین‌المللی به واسطه تفاسیر دوگانه دولتها از حق توسعه دانش، اطلاعات و فناوری مواجه‌اند. بنابراین، چگونگی استفاده از منابع و سیاست‌های انرژی و نیز تغییر مواضع و نگرش دولت‌های دارای فناوری و دانش پیشرفته هسته‌ای، به سمت همکاری و مبادله علوم، دانش و فناوری مذکور برای مقاصد صلح‌آمیز، گام مهمی برای دستیابی به توسعه برای کشورهای در حال توسعه از جمله جمهوری اسلامی ایران است (سلیمی‌ترکمانی، ۱۳۹۷: ۴۰۶).

با درک این وضعیت، با توجه به اینکه بهره‌مندی از انرژی هسته‌ای حقی عام و ذاتی است که کلیه کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران در راستای حق بر توسعه و حقوق بشر و نیز به موجب حقوق بین‌الملل عام از آن برخوردارند، سؤال‌های پژوهش را می‌توان اینگونه طرح کرد:

- استفاده کشورها، از جمله ایران از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای در راستای حق توسعه چگونه با موازین حقوق بین‌الملل، قابل ارزیابی است؟

- رسانه‌های بین‌المللی، چه رویکردی را به فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند؟

- در سطح بین‌المللی، چه راهکارهای حقوقی و رسانه‌ای برای به تصویر کشیدن و ابراز نمودن صلح‌آمیز بودن فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران می‌توان ارائه کرد؟

لذا، در این جستار، ضمن تبیین مفهوم حق توسعه و تشریح آن به‌عنوان یکی از جلوه‌های حقوق بشر در زمینه حقوق بین‌الملل انرژی، به ارزیابی و تحلیل موضوع فعالیت‌های هسته‌ای ایران به‌ویژه غنی‌سازی اورانیوم در راستای حق بر توسعه و حقوق بشر برای اهداف صلح‌آمیز پرداخته و در نهایت ضمن ارائه بازنمایی رسانه‌های بین‌المللی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای ایران در پایان مقاله نیز به مواردی از پیشنهادهای رسانه‌ای اشاره خواهد شد.

پیشینه پژوهش

در خصوص مباحث مربوط به انتقال و توسعه دانش هسته‌ای در زمینه استفاده صلح‌آمیز، کتب، مقاله‌ها، اسناد و گزارش‌های متنوعی همراه با مباحث رسانه‌های بین‌المللی به‌رشته تحریر درآمده است که بخشی از این آثار مرتبط با موضوع نوشتار حاضر هم است.

ساعد (۱۳۸۳) در مقاله‌ای ضمن بررسی نگرش حقوق بین‌الملل موضوعه (حقوق بین‌الملل به معنای پوزیتیویستی آن) به توسعه صلح‌آمیز در ابعاد مختلف نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آن (زیرساخت، دانش یا فناوری)، به تقابل آن با ممنوعیت‌های تولید و توسعه سلاح‌های کشتار جمعی پرداخته است. منتظری‌مقدم و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تلاش کردند با طرح این مسئله که انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در حقوق بین‌الملل بر اساس کدام مبانی حقوقی اتفاق می‌افتد، به بررسی مقررات ان.پی.تی و مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمینه انتقال فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بپردازند. سلیمی‌ترکمانی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای ضمن تحلیل توسعه در دو بعد اقتصادی و انسانی به‌دنبال این است که در چهارچوب حقوق بین‌الملل انرژی، دولت‌ها، به‌ویژه دولت‌های در حال توسعه، چه سیاست‌هایی را در پیش گیرند که بتوانند هم‌زمان، هر دو بعد توسعه را محقق سازند. پشمی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای افزون بر نقش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در زمینه مأموریت‌های پادمان، ایمنی و علوم و فنون هسته‌ای، بر این نکته تأکید دارند که در خصوص علم و فناوری و به خدمت گرفتن اتم برای صلح که از ماهیت ایجابی برخوردارند، نیازمند اقدامات آژانس در جهت تحقق حقوق بشر هستیم. هرچند عملکرد آژانس از تعارض رویکرد هنجاری و عملی آن در قبال حقوق بشر حکایت دارد. زنگی‌اهرمی و همکاران (۱۴۰۰) نیز در مقاله‌ای، ضمن شناسایی و ارزیابی آثار سوء حقوق بشری تحریم‌های یکجانبه، راهکارهایی مؤثر و کارآمد برای کاهش آنها به‌عنوان بخش مهمی از تکلیف دولت‌های هدف و جامعه جهانی ارائه داده‌اند.





ایزدی و سقایی‌ریا (۱۳۸۷) در مقاله‌ای ضمن بهره‌گیری از مفاهیم شرق‌شناسی ادوارد سعید^۱ (۱۹۸۷) و همچنین استفاده از دیدگاه تحلیلی ون دایک^۲ (۱۹۹۸) با عنوان مربع ایدئولوژیک، به تحلیل گفتمان انتقادی سرمقاله‌های سه روزنامه نیویورک‌تایمز،^۳ وال‌استریت ژورنال^۴ و واشنگتن‌پست درباره انرژی هسته‌ای ایران در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۳ پرداخته‌اند. سلطانی و شاه‌قاسمی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای نحوه انعکاس مناقشات هسته‌ای ایران در مطبوعات آمریکا در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی را بررسی کردند. شمس (۱۳۸۵) به تحلیل گفتمان انتقادی موضوع هسته‌ای ایران در روزنامه‌های انگلیس و تصویر ارائه شده از انرژی هسته‌ای ایران در عناوین و متون تعدادی از روزنامه‌های این کشور با استفاده از الگوی ون دایک (۱۹۸۵) و همچنین نظریه گذرایی^۵ هیلدی (۱۹۸۵) پرداخته است. نتایج حاصله حاکی از آن است که روزنامه‌های انگلیسی ضمن استفاده از ساختارهای زبانی خاص، ارائه‌گر تصویری منفی از برنامه هسته‌ای ایران هستند.

با توجه به اینکه متون رسانه‌ای و مطبوعاتی علیرغم منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، بیش از همه انعکاس‌دهنده ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌ها در قالب استفاده خاص از ساختارهای زبانی هستند، بازنمایی این دیدگاه‌ها که عموماً به‌صورت نهفته در این رسانه‌ها وجود دارد، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در پژوهش‌هایی که تاکنون در مورد فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران در راستای حق توسعه صورت گرفته، به‌صورت هم‌زمان به بررسی این موضوع افزون بر استناد به منابع کتابخانه‌ای در رسانه‌های بین‌المللی و بازتابی که از این منظر داشته است، پرداخته نشده است و از این جهت این پژوهش می‌تواند در نوع خود بدیع تلقی شود.

ادبیات نظری

مفهوم حق بر توسعه^۶ نخستین‌بار از سوی حقوق‌دان سنگالی «کبا ام‌بای»^۷ در سال ۱۹۷۲ در سخنرانی افتتاحیه آموزشی موسسه بین‌المللی حقوق بشر درباره حق توسعه مطرح شد. او حق بر توسعه را به‌عنوان یک مطالبه کشورهای در حال توسعه قالب‌بندی کرد، که مستلزم تعهدات

1. Edward Said

2. Van Dijk

3. The New York Times

4. The Wall Street Journal

5. Transitivity

6. the Right to Development

7. Keba. M. bay



کشورهای توسعه‌یافته برای همکاری در سطح بین‌المللی است. وی به دنبال این بود تا زبان حقوق را به صداهای جهان سوم که در حال شکل بخشیدن به اصول و تجویزات جهان‌شمول برای اقتصاد جهانی بودند، اضافه کند (Sengupta & Archana, 2005: 61).

به‌لحاظ پویش تاریخی نیز، در پس موج استعمارزدایی دهه ۱۹۶۰، مفهوم حق بر توسعه، به‌عنوان یک «حق جمعی»^۱ از سوی کشورهای در حال توسعه، به‌عنوان بخشی از دستاوردهای سیاسی خود از استعمارگران و پایان دادن به سیاست‌های استعماری پایدار، سلطه اقتصادی و استثمار مورد استفاده قرار گرفت که همراه با دو مطالبه مهم در سطح جهانی بود: اول، ایجاد یک نظم اقتصادی بین‌المللی جدید که منجر به رشد اقتصادی بیشتر کشورهای در حال توسعه شود و دوم، کنترل کامل مردم بر منابع و ثروت طبیعی خود. بر این اساس، حق بر توسعه برای اولین بار در سال ۱۹۷۷ توسط کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد.^۲ به دنبال آن، اعلامیه حق بر توسعه^۳ در سال ۱۹۸۶ توسط مجمع عمومی با اکثریت قاطع آراء به تصویب رسید^۴ و در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳^۵ به‌عنوان یک حق بشری جهان‌شمول و غیرقابل تفکیک و یک بخش جدایی‌ناپذیر از حقوق بشر اساسی به رسمیت شناخته شد. همچنین با گذشت بیش از سی سال از تصویب اعلامیه حق بر توسعه، اجلاس‌های متعدد گروه کاری حق بر توسعه^۶ و مصوبات متعددی از کنفرانس‌های مهم جهانی به این موضوع پرداخته که منجر به تقویت روند هنجارسازی و قاعده‌سازی در این زمینه شد (حاجی‌یوسفی و غائبی، ۱۳۹۶: ۸).

در عین حال، مساله توسعه، به دو صورت مختلف در ادبیات حقوق بین‌الملل مطرح نظر است. گاه حق توسعه به منزله یکی از حقوق اولیه دولت‌ها و نتایج طبیعی حاکمیت آنها موضوعیت می‌یابد و گاه حق بر توسعه به منزله یکی از حقوق اساسی بشری و مصداقی از نسل سوم این حقوق (حقوق همبستگی)^۷ مطرح می‌شود. در این صورت، هر یک از آنها چارچوب و اصول خاصی داشته و آثار حقوقی متفاوتی ایجاد می‌کنند (ساعد، ۱۳۸۳: ۴۶).

1. Collective Right

2. UN Commission on Human Rights. Resolution 4(XXXIII), 21 February 1977

3. Declaration on The Right to Development

4. GA Res. 41/128, 4December 1986

5. 1993 Vienna World Conference on Human Rights

6. International Working Group on Right to Development

7. Solidarity Rights



در حالی که حق توسعه دربرگیرنده تمایلات و خواست‌های کشورهای توسعه‌یافته در حال توسعه در مقابل توسعه یافته‌ها است که به موجب آن، کشورهای توسعه‌یافته متعهد به تدارک امکانات و بسترهای لازم برای توسعه کشورهای توسعه‌نیافته و در حال توسعه هستند (Oduwole, 2014: 3). در این گفتمان از توسعه که محور مباحث حقوق بین‌الملل اقتصادی است، توسعه معادل حق توسعه اقتصادی است و می‌تواند به‌عنوان حق این کشورها، نه بر ثروتمند شدن، بلکه دست کم به خروج از شرایط فقر عمومی قلمداد شود (Ngosso, 2013: 5). بنابراین، در قالب حق توسعه، کشورهای در حال توسعه، «صاحب حق» و کشورهای توسعه‌یافته، «واجد تعهد» هستند. افزون بر این، در حقوق بین‌الملل، توسعه می‌تواند در قالب «حق بر توسعه» نیز مطرح باشد که در اینجا صاحبان حق، ابناء بشری و صاحبان تکلیف دولت‌ها هستند و این حق به‌منزله یکی از حقوق اساسی بشری و مصداقی از نسل سوم این حقوق (حقوق همبستگی) مطرح می‌شود و با محور قرار دادن انسان در رشد اقتصادی تأکید دارد که توسعه همانند حق فرد در مقابل دولت متبوعش است و حتی گسترده‌تر از آن همانند استیضاح دولت‌ها از یکدیگر است (بیگ‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۵۷). بنابراین، در پرتو برداشت انسانی از مفهوم توسعه، دولت‌ها باید بتوانند زمینه‌های توسعه افراد انسانی را در ابعاد مختلف ایجاد نمایند.

۱. حق بر توسعه و حقوق بشر

هر چند درباره حق بر توسعه همچون دیگر مصادیق حقوق همبستگی یا به اصطلاح نسل سوم از حقوق بشر تردیدهایی وجود دارد (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۷۷)، اما حق بر توسعه جزئی از حقوق بشر و یک حق اساسی است که ضامن آزادی و پیشرفت، عدالت و خلاقیت انسان‌ها است (مولایی، ۱۳۸۱: ۵۴). در مورد حق بر توسعه، همواره تحلیل دوگانه‌ای مبنی بر فردی یا جمعی بودن این حق مطرح بوده که عده‌ای به این دلیل که این حق به حقوق بشر مربوط است، آن را یک حق فردی دانسته و عده دیگری حق بر توسعه را در پیوند با توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معنی کرده‌اند و چون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان کرده است که حق بر توسعه، حق ملت است، آن را حقی جمعی دانسته‌اند. در این میان، از آنجا که روابط جدایی‌ناپذیر میان حقوق فردی و جمعی در فهم رویکرد حقوق بشری به توسعه مفید است، بهتر است آن را هم حقی فردی و هم حقی جمعی در نظر بگیریم (Sengupta, 2000: 12). پس حق توسعه می‌تواند به‌عنوان یکی از حقوق اولیه دولت‌ها، موضوعیت یابد و حق بر توسعه نیز می‌تواند

به‌عنوان یکی از حقوق اساسی بشر، مصداقی از نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) باشد (ساعد، ۱۳۸۳: ۲۲۰).

افزون بر این، مرتبط ساختن حقوق بشر و توسعه در سیاست‌گذاری و مباحث نظری از طریق دو روش مهم انجام گرفته است. اول، روش حق‌محور توسعه تأکید می‌کند که حقوق بشر در توسعه پایدار انسانی ادغام شود. این تعریف از توسعه در زمینه روندها و مشارکت در گفت‌وگو جهانی در زمینه توسعه پرنفوذ شده است. نقطه مرکزی این رهیافت به توسعه چیزی است که به رهیافت حقوق بشری در کمک‌های توسعه‌ای مشهور شده است (Okafor, 1995: 870) و خواستار قاعده‌مند کردن همکاری‌های توسعه بین‌المللی و کمک‌های توسعه رسمی از طریق چارچوب‌های توافق شده قواعد حقوق بشر بین‌المللی است (Frankovits & Patric, 1998). چنین چارچوبی ارائه کمک‌های توسعه‌ای را بر اساس اولویت‌هایی که باید مورد توجه قرار گیرند، قاعده‌مند می‌کند که شامل تعهدات همزمان کمک‌کننده و روندهایی که برای ارزیابی کمک‌های توسعه‌ای لازم است، می‌باشد (Marks, 2004: 27-28).

دومین رهیافت، حق بر توسعه را ذاتاً یک حق بشری می‌داند که ناشی از تلقی یک مفهوم جامع از حقوق بشر به‌عنوان مجموعه‌ای از حقوق مرتبط با هم و تفکیک‌ناپذیر است. این رهیافت باور دارد که توسعه عواقب اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشته و این حقوق در هیچ حوزه‌ای به نحو کامل محقق نمی‌شود، مگر اینکه هم‌زمان در سایر حوزه‌ها محقق شده باشد. در واقع این کشورها و مردم می‌توانند به‌عنوان یک حق بشری نیز علیه کشورهای دیگر یا جامعه بین‌المللی مطالبه توسعه داشته باشند که به‌نوبه خود یک تغییر گفتمانی^۱ در حقوق بشر ارتدوکس و نشانگر یک گرایش تساوی طلب^۲ در نظام حقوق بشر بین‌المللی به حساب می‌آید. لذا، اعلامیه حق توسعه را به‌مثابه فشار برای وارد کردن یک دستور کار مشخص حقوق جمعی غیرغربی در نظام حقوق بشر بین‌المللی می‌دانند.

با وجود این، حق بر توسعه یکی از انواع حقوق اساسی ملت‌ها و دولت‌هاست که اسناد حقوق بشری و معاهدات بین‌المللی آن را به‌عنوان حق ذاتی تمامی انسان‌ها برای تسهیم عادلانه اموال و خدمات می‌دانند (مولایی، ۱۳۸۱: ۵۴).^۳ مقدمه منشور سازمان ملل متحد «حق بر

1. Paradigm Shift.

2. Egalitarian Orientation.

۳. در این خصوص پروفسور محمد بجاوی، رئیس اسبق دیوان بین‌المللی دادگستری بیان می‌کند: «حق بر توسعه اثر طبیعی حق تعیین سرنوشت است که موجب همبستگی بین‌المللی می‌شود و پیوستگی دولت‌ها را معنا می‌بخشد». به عقیده او به دلیل



توسعه» دولت‌ها را «برای پیشرفت اجتماعی و ارتقای استانداردهای بهتر زندگی بشر» در قالب «حقوق بنیادین بشر» به رسمیت می‌شناسد (مقدمه منشور ملل متحد). به موجب بند ۳ ماده ۱ منشور، دولت‌های جهان متعهد شده‌اند در حل مسائل مربوط به امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یا به‌طور کلی توسعه، با یکدیگر همکاری کنند و نیز در ماده ۵۵ منشور صراحتاً به پیشرفت و «توسعه» اقتصادی و اجتماعی به‌عنوان یکی از مواردی که ملل متحد باید آن را بهبود بخشد، اشاره دارد. همچنین بند یک ماده ۲۲ منشور آفریقایی حقوق بشر «حق توسعه» را یک حق فردی و جمعی می‌داند.^۱ این حق، در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) و اعلامیه حقوق و تکالیف اقتصادی دولت‌ها (۱۹۷۴) با اجماع پذیرفته شده که مبنای مطالبه این حق را می‌توان از اسناد مبنایی حقوق بشر برداشت کرد که سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها به‌عنوان تابعان حقوق بین‌الملل ملزم به فراهم آوردن لوازم تحقق این حق هستند (زنگی‌اهرمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۳-۵۲). در عین حال، اعلامیه وین و برنامه عمل بیست‌وپنجم ژوئن ۱۹۹۳ اعلام کرده است، حق بر توسعه به‌مثابه «حقی جهانی و جدانشدنی حقوق اساسی بشر» تلقی می‌شود (قائدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۳۴).

۱-۱. تحقق حق بر توسعه با دستیابی به حقوق انرژی

در شرایط فعلی جامعه بین‌المللی، مؤلفه‌های اصلی قدرت ملی یک کشور را چهار مقوله قدرت علمی-فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی تعیین می‌کنند. هر چند در خصوص نسبت ارجحیت هر یک از این قدرت‌های چهارگانه بحث‌های مختلفی وجود دارد، اما بدون شک این چهار مقوله با هم تعامل تنگاتنگ داشته و بر یکدیگر تأثیرگذار هستند. رهیافت‌های علمی و پژوهشی در زمینه انرژی و دسترسی به فناوری‌های نوین انرژی، به‌ویژه انرژی هسته‌ای، از جمله موارد مهم و تأثیرگذاری هستند که در ارتقاء هر یک از چهار مقوله مزبور ایفای نقش می‌کنند. تأثیر و جایگاه انرژی در تأمین رفاه و پیشرفت زندگی بشر غیر قابل اجتناب است و داشتن منابع مختلف تأمین انرژی و استفاده بهینه از آنها جزء رویکرد اصلی دولت‌ها جهت توسعه اقتصادی و اجتماعی در کشور متبوع‌شان است (قرشی و صدیق‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۶). بنابراین تأمین بسیاری از نیازهای اولیه بشری از طریق دسترسی به خدمات انرژی محقق می‌شود و فقدان دسترسی به خدمات

آن که حق حاکمیت دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت جزو قواعد آمره حقوق بین‌الملل هستند، حق بر توسعه که حاصل این قواعد است نیز از وصف آمره برخوردار است (Bedjaoui, 1991: 1250).

¹. The African Charter on Human and People Rights.



مدرن انرژی، مانعی جدی برای تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی است. در این میان، مقوله انرژی ارتباط تنگاتنگی با توسعه دارد؛ چرا که انرژی امکان تحقق توسعه را فراهم می‌کند و توسعه از طریق استفاده هرچه بیشتر از انرژی ممکن می‌شود (عبدلی و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۰) و پیش‌شرط تحقق بسیاری از حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دسترسی به انرژی است (Tully, 2006: 547). دسترسی به خدمات انرژی، ارتباط مستقیمی با کاهش فقر عمومی نیز دارد (Bradbrook, 2006: 1). پس، نمی‌توان از جایگاه بلند حقوق انرژی در دستیابی به توسعه غافل شد.

در نهایت اینکه، امروزه تأثیر فناوری هسته‌ای بر افزایش دانش بشری و نقش آن در رفاه بشر تردیدناپذیر است و می‌تواند به‌عنوان یک عنصر اساسی و مبنای ضروری برای توسعه پایدار به‌شمار آید. پس پیوند میان فناوری و توسعه انکارناپذیر است و کشورهایی می‌توانند در مسیر توسعه به موفقیت دست پیدا کنند که توانسته باشند در حوزه فناوری به پیشرفت‌های چشمگیری دست پیدا کنند. بر این اساس، انتقال فناوری لازمه دستیابی به فناوری‌های نوین است که از رهگذر آن، رسیدن به توسعه پایدار امکان‌پذیر می‌شود. در همین حال، مسئله انرژی نیز از جنبه‌های جدایی‌ناپذیر توسعه است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت، کشوری که بتواند در تولید انرژی موفق باشد، در عرصه توسعه نیز موفق خواهد بود (Maiga, 2007: 267). در یک نگاه کلان می‌توان گفت، توسعه پایدار بدون در نظر گرفتن منابع پایدار انرژی امکان‌پذیر نیست و از آنجا که سوخت‌های فسیلی، افزون بر تأثیرات ویرانگر زیست‌محیطی، در آینده‌ای نه چندان دور به‌پایان خواهد رسید، انرژی هسته‌ای برای بسیاری از کشورها، به‌عنوان یک گزینه جایگزین سوخت‌های فسیلی و استفاده از آن در راستای حق بر توسعه در سطح جهانی مطرح است؛ بنابراین، همه کشورها باید بتوانند در راستای استفاده از حق بر توسعه خود از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای استفاده کنند.

۲-۱. چالش کشورها در زمینه انرژی در راستای دستیابی به حق بر توسعه

انرژی نه تنها یکی از مهم‌ترین مسائل کلیدی توسعه اقتصادی در تجارت بین‌المللی، بلکه عنصر اصلی توسعه پایدار و تغییرات اقلیمی است (Walde, 2002: 121). انرژی هسته‌ای یکی از انرژی‌های موجود در جهان مانند انرژی بادی، آبی، گاز و نفت و .. است، اما در قیاس با آنها از انرژی‌های پایان‌ناپذیر محسوب می‌شود (قاسمی، مؤیدیان، ۱۳۹۹: ۱۲۳). در این رابطه توسعه فناوری هسته‌ای می‌تواند به‌عنوان یکی از ابعاد مهم انرژی نقش مهمی در رشد اقتصاد و حمایت



از توسعه پایدار^۱ ایفا کند. طی سال ۲۰۱۵، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز کشورهای عضو را تشویق کرد تا از علم و فناوری هسته‌ای برای دستیابی به اهداف توسعه خود و حل و فصل بسیاری از چالش‌های جهانی از برطرف کردن نیازهای انرژی در حال رشد و حفاظت از محیط زیست تا بهبود امنیت قضایی و سلامت انسان، به شیوه‌ای پایدار استفاده کنند (IAEA Annual Report, 2015:1). دگرگونی‌های ژرفی که در قرن حاضر در نحوه زندگی انسان رخ داده است و همچنین فناوری‌های نوین همچون اطلاعات، ارتباطات، بیوفناوری، نانو فناوری و... که به تازگی عرصه گسترده‌ای را در علوم و فنون به‌خود اختصاص داده‌اند، نه تنها از اهمیت و نقش دیرین انرژی و فناوری‌های مرتبط نکاسته‌اند بلکه چشم‌انداز کنونی نشان می‌دهد که این مقوله در آینده نیز واجد اهمیت فوق‌العاده خواهد بود (قرشی و صدیق‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۷).

در شرایط فعلی، اکثر کشورهای جهان خصوصاً کشورهای اروپایی با چالش عمده در زمینه سیاست انرژی مواجه هستند. واقعیت این است که مصرف انرژی در ایران نیز در سال‌های گذشته بیش چند برابر شده است. نتایج بررسی‌های دهه ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که بیشترین ظرفیت کاهش تقاضای انرژی مربوط به گاز طبیعی و بنزین به ترتیب به سهمیه‌های ۴۲ و ۳۹ درصد از ظرفیت کل می‌باشد و پس از آن بخش برق ظرفیت قابل توجهی دارد. بیشترین ظرفیت مدیریت تقاضای گاز طبیعی مربوط به بخش‌های صنعت، نیروگاهی و خانگی است که به ترتیب از ظرفیت معادل با ۱۹، ۱۶ و ۹ میلیارد متر مکعب در سال ۱۴۲۰ برخوردارند. ظرفیت کاهش تقاضای بنزین مربوط به بخش حمل و نقل است که در سال ۱۴۲۰ به ۵۱ میلیون متر مکعب بالغ می‌گردد. همچنین در بخش برق از کل ۱۲۸ تراوا ساعت ظرفیت در انتهای دوره، ۳۸ درصد آن به صنعت برق اختصاص دارد. ضمن اینکه بخش‌های خدمات و خانگی هر کدام با ۲۲ درصد در رتبه بعدی قرار دارند. همچنین روزانه بیش از ۵ میلیون بشکه نفت مصرف داخلی انرژی در کشور را تشکیل می‌دهد و فاصله کم مصرفی و پر مصرفی گاز در کشور ۲۱ برابر است (سلیمان و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۱). در هر حال، میزان مصرف انرژی در جهان در هر دهه به دو برابر افزایش یافته است و برآوردها حاکی از آن است که مصرف جهانی انرژی تا سال ۲۰۳۵ میلادی، بیش از ۵۸ درصد افزایش خواهد یافت و جالب توجه اینکه در این چشم‌انداز، بیشترین میزان مصرف انرژی به کشورهای در حال توسعه اختصاص دارد (قرشی و صدیق‌زاده، ۱۳۹۴: ۲۰۸). چنین وضعیتی بر میزان ذخایر انواع حامل‌های انرژی در ایران نیز حاکم است. با توجه به این

۱. Sustainable Development Goals (SDG)



واقعیت‌ها، تحقیقات گسترده در مورد انرژی و منابع جایگزین مناسب ضروری است. لذا، در حال حاضر در جهان، تقاضا برای انرژی هسته‌ای، به سبب افزایش جهانی مصرف انرژی در حال افزایش است و در عین حال، گسترش تأسیسات هسته‌ای در سراسر جهان، در فقدان نظارت جدی، احتمال گسترش سلاح‌های هسته‌ای را افزایش می‌دهند. این مسئله، موجب نوعی تناقض در زمینه انتقال فناوری هسته‌ای به کشورهای در حال توسعه نیز شده است.

۳-۱. توسعه صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای در راستای حق بر توسعه

بررسی‌های محققان نشان می‌دهد که هدف از پیوستن کشورهای در حال توسعه به کنوانسیون‌های بین‌المللی، خصوصاً معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان. پی. تی)^۱ بهره‌مندی از حقوقی است که این معاهده برای توسعه، تحقیقات، تولید و بهره‌مندی صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای در اختیار آنها می‌گذارد. همچنین، دولت‌های توسعه‌یافته را به ایجاد زمینه مساعد برای مبادله اطلاعات و انتقال فناوری‌های هسته‌ای ملزم می‌کند و قدرت‌های هسته‌ای را مکلف کرده است که با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه، آنها را در استفاده صلح‌آمیز از آن یاری رسانند (حسن بیگی و حسینی، ۱۳۹۳: ۸۷).

تعهد مربوط به انتقال فناوری که در پاراگراف دوم ماده ۴ معاهده ان. پی. تی آمده است در واقع، در مقابل تکالیف و محدودیت‌هایی است که در چارچوب ماده ۱ و ۲ معاهده عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای (ان. پی. تی) بر دوش دولت‌های در حال توسعه گذاشته شده و تنها تعهدی است که قدرت‌های هسته‌ای متقبل شده‌اند. بر این مبنا کشورهای در حال توسعه از جمله ایران می‌توانند این حق را برای خود محفوظ دارند که «انتقال فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز» را از قدرت‌های هسته‌ای مطالبه نمایند. اما در عمل استیفای این حق همواره با مناقشه مواجه بوده است، زیرا برداشتی که قدرت‌های هسته‌ای از مواد ۱ تا ۷ این معاهده دارند این است که جهت‌گیری معاهده به نفع منع گسترش تسلیحات اتمی است و حقوق مورد ادعای کشورهای در حال توسعه مانند ایران (در پاراگراف دوم ماده ۴) انتقال فناوری هسته‌ای را مجاز شمرده که تنها در سایه تکالیف منع گسترش تسلیحات قابل حصول است (مولایی، ۱۳۷۶: ۷۴).

همچنین در معاهده ان. پی. تی تأکید شده است که دولت‌ها مکلف شده‌اند بر مبنای «حسن نیت» برای ایجاد تسهیلات برای دسترسی و برخورداری همه کشورها از انرژی هسته‌ای با

¹. Nuclear Non-Proliferation Treaty: NPT.



یکدیگر همکاری نمایند (ماده ۵ معاهده). در حقیقت، «کشورهای عضو حق ندارند به بهانه احتمال به کارگیری این فناوری برای اهداف نظامی یا راستی‌آزمایی، این حق را مخدوش کنند». زیرا این سوء برداشت با روح و مفاد معاهده در تعارض است. نادیده گرفتن حق غنی‌سازی، به‌عنوان یک «حق ذاتی» مندرج در معاهده که نقش محوری در برقراری تعادل حقوق و تکالیف دولت‌ها دارد؛ در واقع زیر سؤال بردن اعتبار کلی معاهده خواهد بود. به‌عبارت دیگر، آژانس و کشورهای مذاکره‌کننده نمی‌توانند به بهانه نظارت و راستی‌آزمایی، حق تهیه، تولید، و فرآوری هسته‌ای، انتقال فناوری، توسعه و همکاری در زمینه چرخه سوخت را که با مقاصد صلح‌آمیز صورت می‌گیرد اسقاط کنند (Neame, 2010: 77).

افزون بر این، در «توافق‌نامه موقت ژنو راجع به برنامه هسته‌ای ایران»^۱ با نام رسمی «برنامه جامع اقدام مشترک»^۲ موضوع حق غنی‌سازی اورانیوم از سوی ایران یکی از موضوعات مورد مناقشه در خلال مذاکرات تدوین این موافقتنامه بود. در حالی که طرف ایرانی بر به‌رسمیت شناختن حق غنی‌سازی برای ایران در متن این توافقنامه اصرار داشت، طرف مقابل از پذیرش چنین حقی امتناع می‌کرد (بابایی، ۱۳۹۴: ۴۹). سرانجام این موضوع در متن توافقنامه مسکوت ماند. این وضعیت موجب شد تا بلافاصله پس از توافق، هر یک برداشت و تفسیر مورد نظر خود را از متن توافقنامه در قالب بیانیه اعلامی ابراز کنند، به طوری که از یک سو مقامات ایرانی از تثبیت حق غنی‌سازی ایران در توافقنامه ژنو سخن به میان می‌آوردند و در سوی دیگر وزیر امور خارجه آمریکا منکر وجود هرگونه حق غنی‌سازی به‌موجب توافقنامه ژنو شد (Aaron, 2013: 47).

پس منطقاً وقتی استفاده از انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای مستلزم «ساخت و تولید» ابزاری است که این تجهیزات برای تولید انرژی نیازمند سوخت هستند، داشتن فرایند غنی‌سازی اورانیوم برای تهیه سوخت جزو بخش لاینفک از حقوق هسته‌ای محسوب می‌شود. دانیل جوینر در این خصوص می‌گوید: «اینکه غرب از ایران می‌خواهد فرایند غنی‌سازی اورانیوم خود را متوقف کند، در حقیقت زیرپا گذاشتن قواعد حقوق بین‌الملل است». وی درباره اختلاف حقوقی ایران و ۵+۱ درباره این موضوع که آیا «حق غنی‌سازی» دارد یا نه؟ می‌نویسد: «بر اساس معاهده ان پی تی، هر عضو معاهده حق دارد از طیف کاملی از استفاده‌های صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای برخوردار شود» (Joyner, 2012: 6).

1. Geneva Interim Agreement on the Iranian Nuclear Program

2. Joint Plan of Action



به این ترتیب، به نظر می‌رسد یکی از استدلال‌های کشورهای در حال توسعه در حوزه انتقال فناوری (جدا از تعهدات هسته‌ای) می‌تواند استناد آنها به حق بر توسعه باشد. به عبارت دیگر، این کشورها با این مبنا می‌توانند به حوزه‌های دیگر حقوق بین‌الملل، مانند حقوق بین‌الملل اقتصادی و حقوق بشر، استناد کنند. از این منظر، استدلال موجه و قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که بر اساس آن بتوان «تعهدات دولت‌های عضو» را بر «حقوق دولت‌های عضو» برتری داد، زیرا موضوع حق و تکلیف لازم و ملزوم یکدیگر هستند. طبق اصول کلی حقوقی، «اگر کسی نسبت به چیزی یا کسی تکلیفی داشته باشد، به تعیین «من علیه الحق» نسبت به صاحب تکلیف حقوقی نیز دارد (گرچی، ۱۳۷۲: ۱۲۴). لذا، مادامی که کشوری تحت نظارت بین‌المللی آژانس و پادمان باشد، فی‌نفسه دلیلی برای نگرانی از برنامه‌های غنی‌سازی که متناسب با نیازهای توسعه غیرنظامی است، وجود ندارد. در این رابطه هرگونه اقدامی که موجب تضعیف حق غنی‌سازی شود، نه تنها با رویه و عملکرد آژانس در برخورد با سایر کشورهای دارای چرخه غنی‌سازی (ژاپن، برزیل و کره جنوبی) مغایرت دارد، بلکه نوعی تردید در مورد کارایی و اثر بخشی سازوکار نظارتی آژانس به وجود خواهد آمد (حسن‌بیگی و حسینی، ۱۳۹۳: ۹۲).

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، «حق بر توسعه» و سایر حقوق در اسناد بین‌المللی نظیر منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مجمع عمومی مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین، به لحاظ فنی کاملاً واضح است که حق تولید و توسعه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز حق همگانی دولت‌های عضو معاهده، و دایر بر تمامی فرآیند منتهی به تحقق انرژی صلح‌آمیز است. در نتیجه، از مرحله شناسایی معدن، خرید و کسب اورانیوم طبیعی گرفته تا غنی‌سازی، ایجاد نیروگاه، داشتن دانش هسته‌ای بومی، و هر فعل و انفعالی که زمینه برخورداری این حق را فراهم سازد، بخشی از این حقوق محسوب می‌شود. در واقع در فناوری هسته‌ای در مراحل مختلف، از تحقیق و توسعه گرفته تا غنی‌سازی اورانیوم، به میزان و درجات مختلف تفاوتی میان اهداف صلح‌آمیز و نظامی وجود ندارد و بر حسب رویکرد کشورها، فرآورده نهایی یعنی اورانیوم غنی‌شده حاصل از تحقیق، توسعه و تولید تجاری می‌تواند مورد استفاده در نیروگاه‌های تولید برق و یا تولید سلاح‌های هسته‌ای به کار رود (Elbaredei, 1995: 16).



بازنمایی استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای از منظر حق بر توسعه در رسانه‌ها و اندیشه‌های آمریکایی

رسانه‌ها منابع اطلاعاتی سریع و مفیدی برای تصمیمات سیاسی هستند. تلاش برای همسو کردن افکار عمومی بین‌المللی با اهداف و سیاست‌های کشورهای از طریق پوشش رسانه‌ای، اهمیت خبر و شبکه‌های خبری بین‌المللی به‌ویژه تلویزیونی را افزایش می‌دهد. تبلیغات شبکه‌های خبری بین‌المللی در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، به‌گونه‌ای است که می‌تواند بر دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها در قبال ایران بسیار تأثیرگذار باشد. برای نمونه، امروزه تأثیر فناوری‌های ارتباطی با عنوان «تأثیر سی. ان. ان»^۱ تعریف می‌شود. این تأثیر، به‌لحاظ تحلیلی، تحت سه مقوله متمایز و مستقل از یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقولات در عین حال که معرف انواع تأثیرگذاری سی. ان. ان هستند، «تأثیر سی. ان. ان» را به‌مثابه عامل شتاب‌زا، بازدارنده و برجسته‌ساز تعریف می‌کنند (Livingstone, 1997: 67).

شبکه‌های خبری مختلف برخی مواقع با تهدیدآمیز بودن لحن مطالب و نوع تهدید، چارچوب تعیین شده در خصوص فعالیت‌های هسته‌ای ایران (نظامی، مشکوک و تهدیدآمیز بودن)، با بازنمایی هدف ایران از پیگیری برنامه هسته‌ای (دسترسی به انرژی صلح‌آمیز یا تولید سلاح هسته‌ای و تهدید منافع جهانی) و اشاره مراجع حل پرونده هسته‌ای ایران، به‌نوعی در این رابطه تأثیر بسیاری بر دیپلماسی و سیاست خارجی کشورها در جامعه بین‌المللی ایفا می‌کنند. در ادامه به چند نمونه از برجسته‌سازی و بازنمایی خبری رسانه‌ها و اندیشه‌های بین‌المللی راجع به برنامه هسته‌ای ایران اشاره می‌شود.

شبکه سی. ان. ان^۱

شبکه خبری «سی. ان. ان» از ابتدا یکی از حامیان رسانه‌ای توافق هسته‌ای بود. حتی پس از ورود «دونالد ترامپ» به کاخ سفید و انتقاد شدید وی از این توافق، این شبکه خبری در نظرسنجی اعلام کرد که اکثر آمریکایی‌ها خواستار حفظ این توافق مهم هستند. طبق این نظرسنجی، دو سوم مردم آمریکا خواستار آن هستند تا ایالات متحده در این توافق چندجانبه باقی بماند. همچنین تنها سه تن از هر ده آمریکایی براین باور هستند که خطر ایران بسیار جدی

۱. CNN (Cable News Network)

است. افزون بر این از میان دموکرات‌ها ۸۰ درصد و از میان جمهوری خواهان ۴۸ درصد بر این عقیده هستند که ایالات متحده نباید از این توافق کنار بکشد (Struyk, 2017).

شبکه فاکس‌نیوز^۱

این شبکه در شش اکتبر ۲۰۱۱ با پخش برنامه‌ای با عنوان «تهدید جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران» سعی داشت برنامه هسته‌ای ایران را به‌عنوان یک تهدید فوری علیه منافع ایالات‌متحده معرفی کند. «مایکل توبین»^۲ خبرنگار آمریکایی، تهیه‌کننده این برنامه ادعا کرد که «ایران به راحتی می‌تواند بمب هسته‌ای بسازد» (Cort, 2011). در مارس ۲۰۱۰ شبکه «فاکس‌نیوز» در یک آیتم خبری چنین ادعا کرد که سازمان «سی. آی. ای» به این نتیجه رسیده است که ایران با وجود روبرو شدن با برخی از موانع فنی در حال کار برای ساخت بمب هسته‌ای است و «پنتاگون» نیز درباره نیت جمهوری اسلامی ایران نگران است. اما بعدها مشخص شد که نه تنها ادعای این شبکه نادرست است بلکه سازمان «سی. آی. ای» به نتیجه متضادی دست پیدا کرده است (Boyd-Barrett, 2014: 111). همچنین این شبکه که «باراک اوباما» را به‌عنوان یک رئیس‌جمهور ضدیهودی به تصویر کشید (McCormack, 2016) از وی برای تلاش به دستیابی به توافق هسته‌ای به‌شدت انتقاد می‌کرد. همچنین شبکه خبری فاکس‌نیوز به‌عنوان یک شبکه حامی رژیم صهیونیستی در بخش سیاست خارجی به نقل از بنی گانتس^۳ وزیر جنگ رژیم اسرائیل اظهار داشت که برای دور نگه داشتن ایران از مواد اولیه هسته‌ای باید اقداماتی انجام داد. ایران به انباشت دانش و تجربه برگشت‌ناپذیر در توسعه، تحقیق، تولید و بهره‌برداری از سانتریفیوژهای پیشرفته ادامه می‌دهد (Gantz, 2022).

فارین پالیسی^۴

فارین پالیسی در تلاش است تا تصویر واقع‌بینانه‌ای از برنامه هسته‌ای ایران ارائه کند. به‌طور مثال، زمانی که در اکتبر سال ۲۰۰۷، «محمد البرادعی» رئیس وقت آژانس «آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای» گفت که نگران لفاظی‌های ایالات متحده در قبال ایران است، «فارین پالیسی» احتمال واکنش نظامی ایالات‌متحده به برنامه هسته‌ای ایران را پایین ارزیابی کرد. در همان زمان

1. Fox News Channel

2. Michael Tobin

3. Benny Gantz

4. Foreign Policy



«فارین‌پالیسی» با انتشار نظرسنجی نشان داد که از دخالت نظامی در ایران حمایت اندکی خواهد شد» (Miskimmon & Others, 2014: 136). در همین زمینه این نشریه گزارش داد که «جامعه اطلاعاتی ایالات‌متحده امریکا گزارش سال ۲۰۰۷ «برآورد اطلاعات ملی» درباره قابلیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به‌روز کرده است». در آن گزارش چنین ادعا شده بود که دولت جمهوری اسلامی ایران برنامه هسته‌ای خود را در سال ۲۰۰۳ متوقف کرده است (NTI, 2011).

پس از توافق هسته‌ای نیز «فارین‌پالیسی» از امضای این توافق پشتیبانی کرده است. این حمایت تا جایی پیش رفته بود که این نشریه برای راضی نگه داشتن اسرائیل، این توافق را نعمتی برای رژیم اسرائیل توصیف و چنین ادعا کرد که پس از امضای توافق، اسرائیل و منطقه امن‌تر شده است. این ادعا در مقاله‌ای تحت عنوان «توافق هسته‌ای ایران یک نعمت برای اسرائیل بوده است»^۱ نوشته «کارمی گیلون»^۲، افسر نظامی رژیم اسرائیل، مطرح شده بود. «گیلون» در مقاله خود اذعان کرد که «پس از گذشت دو سال، توافق هسته‌ای به‌موفقیت آشکاری دست پیدا کرده است» (Gillon, 2017).

فارین‌افرز^۳

مجله «فارین‌افرز» تا ۲۰۱۵ درباره برنامه هسته‌ای ایران بیش از ۸۰۰ گزارش و مقاله منتشر کرده است. صاحب‌نظرانی همچون «کنت والتز»^۴، «رابرت جرویس»^۵، «گیدئون رز»^۶ و «سوزان مالونی»^۷ درباره برنامه هسته‌ای ایران در این نشریه مقاله‌هایی را به‌رشته تحریر درآورده‌اند. پس از امضای برجام، «فارین‌افرز» در گزارشی دیدگاه‌های کارشناسان روابط بین‌الملل در ایالات‌متحده درباره اینکه «آیا کنگره باید توافق ایران را تایید کند؟» منتشر کرد. طبق این گزارش ۳۲ کارشناس کاملاً موافق و پنج کارشناس کاملاً مخالف بودند. «گراهام آلیسون»^۸ استاد دانشگاه هاروارد و رئیس «مرکز علوم و امور بین‌الملل بلفر»^۹ از این توافق پشتیبانی کامل و

1. The Iran Nuclear Deal Has Been a Blessing for Israel

2. Carmi Gillon

3. Foreign Affairs

4. Kenneth Waltz

5. Robert Jervis

6. Gideon Rose

7. Suzaanne Maloney

8. Graham Allison

9. Belfer Center for Science and International Affairs

چنین ادعا کرد که این توافق راه دستیابی ایران به تسلیحات هسته‌ای را بسته است. «لارنس فریدمن»^۱ استاد دانشگاه «کینگز کالج لندن»^۲ و از موافقان توافق، چنین گفت که هیچ توافقی کامل نیست ولی هم اکنون به آن مرحله رسیده‌ایم (Foreign Affairs, 2015).

اندیشکده آمریکن اینترپرایز

بیشترین تمرکز گزارش‌های اندیشکده آمریکن اینترپرایز در سال ۲۰۲۰ بر بخش تحقیقاتی «خاورمیانه» با سهم ۷۵ درصدی است. این بخش تحقیقاتی، گزارش‌هایی درباره روابط رئیس‌جمهور آینده آمریکا با ایران در سال ۲۰۲۱ منتشر نموده است و تبعات بازگشت آمریکا به برجام و در نتیجه آشفته‌گی بازارهای نفت جهانی و همچنین توان دفاعی ایران را مورد بررسی قرار داده است. به گزارش این اندیشکده، که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ماه نوامبر ۲۰۲۰ منتشر شده بود، اندیشمندان این مرکز فعال در آمریکا اعلام نموده اند که رئیس‌جمهور کنونی آمریکا و رقیب او، هر دو توافق با ایران را در اولویت خود قرار داده اند. کارشناسان این اندیشکده معتقد بودند که خطر اصلی اشتیاق مشاوران بایدن به مذاکره با ایران نیست بلکه مسئله و مشکل اصلی اینجا است که دولت بایدن قادر به مقابله با برتری ایران در منطقه غرب آسیا نخواهد بود و نمی‌تواند با عواقب جدی قدرت گرفتن ایران در منطقه روبه‌رو شود (Pletka, 2020a).

بنیاد دفاع از دموکراسی^۳

مارک دابوویتز مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی و یکی از مشاورین دولت ترامپ در شورای امنیت ملی در اواخر سال ۲۰۱۷ با اعلام اینکه ترامپ نباید پابندی ایران به توافق هسته‌ای را تایید کند، اعلام کرد البته تحریم غیر برجامی که در دوره ترامپ وضع شد، شروع خوبی است اما ترامپ باید کارهای بیشتری انجام دهد. دولت باید با ارائه یک راهبرد جامع برای اصلاح توافق، کنگره را متقاعد کند تحریم‌های برجامی را برنگرداند و در عوض تحریم‌های دیگر وضع کند. اروپایی‌ها نیز در این راستا باید شرایطی را برای ایران ترسیم کنند که اگر ایران وارد این بازی نشود، تحت آن شرایط تحریم‌های اروپایی-آمریکایی بر می‌گردد. در غیر این صورت آنها باید شاهد خروج ترامپ از توافق با استفاده از قدرت عظیم مالی آمریکا برای وادار کردن بانک‌های

1. Lawrence Freedman

2. King's College London

3. Foundation for Defences of Democracies





امریکایی به انتخاب بین بازار ۱۹ تریلیون دلاری امریکا و بازار ۴۰۰ میلیون دلاری ایران باشند (Dubowitz, September 26, 2017).

مرکز مطالعاتی وودرو ویلسون^۱

آروین دیوید میلر^۲ و ریچارد اسکولوسکی^۳ از محققان «مرکز مطالعاتی وودرو ویلسون» در مقاله ای با عنوان «حرکت به جلو در قبال ایران؛ سیاستی برای دولت بعدی آمریکا»، در مجله فارین افرز، رویکرد همکاری و سازش با ایران را در خصوص مسائل هسته ای در چارچوب منافع آمریکا می‌دانند: «ایران مورد مناسبی برای مذاکره است، اما اختلاف داخلی بین کاخ سفید و کنگره انعطاف‌پذیری لازم در مذاکرات را با چالش مواجه کرده است.» از دیدگاه میلر استفاده آمریکا از رویکرد قدرت در مواجهه با ایران غیر عادلانه و غیر ضروری است. واشنگتن باید بر منافع حیاتی آمریکا متمرکز و همکاری با ایران باید در خدمت منافع آمریکا باشد (Miller & Sokolsky, 2016).

اندیشکده علوم و امور بین‌الملل بلفر^۴

با توجه به این که کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا در دوره پسابرجام تلاش می‌کردند با روندسازی‌های خود، روایت جدیدی از برجرام را به نمایش بگذارند و لذا امیدوار به تغییراتی در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران بودند، چاک فریلیش^۵، عضو ارشد اندیشکده علوم و امور بین‌الملل بلفر هاروارد، در بخشی از گزارش شورای روابط خارجی با عنوان غرب آسیا پس از توافق هسته‌ای با ایران می‌گوید: «ایران پس از توافق هسته‌ای توسعه‌طلب شده و رژیم اسرائیل نمی‌تواند تا ابد سیاست عدم مداخله در سوریه را در پیش بگیرد» (Feilich, 2015).

اندیشکده بروکینگز^۶

این اندیشکده با تأیید اعمال اصل تحریم‌ها علیه ایران، اعلام کرد که «تحریم‌های اقتصادی باید در مرکز هر نوع تلاش آمریکا برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای قرار داشته

¹ . Woodrow Wilson International Center for Scholars

² . Aaron David Miller

³ . Richard Sokolsky

⁴ . Belfer Center for Science and International Affairs

⁵ . Feilich

⁶ . Brookings Institution

باشد. تحریم‌های اقتصادی دو کارکرد اساسی دارند، آنها هم می‌توانند رهبران ایران را برای انجام مذاکرات متقاعد سازند و هم کشورهایی که به ایران کمک می‌کنند را منزوی نمایند» (Einhorn & Richard, 2019).

در مجموع، از زمان اوج‌گیری انتقادات مجامع بین‌المللی از برنامه هسته‌ای ایران، تاکنون رسانه‌های جهانی به پیگیری و تحلیل لحظه‌به‌لحظه رویدادها در این رابطه پرداختند. به‌ویژه اینکه رسانه‌ها بر اتهامات مقاصد غیرصلح‌آمیز ایران در پیگیری فعالیت هسته‌ای تأکید کردند و حتی رسانه‌های غربی نه تنها حاوی گفتمان مسلط در طی سال‌های گذشته بودند، بلکه در نقش بازیگران امنیت‌ساز همسو با سیاست دولت متبوع خود تأثیر بسیاری بر فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و تبدیل آن به یک وضعیت امنیتی داشته‌اند. برای نمونه، سرمقاله‌های برخی از روزنامه‌های غربی مانند واشنگتن‌پست، گاردین، وال‌استریت ژورنال و دیلی‌تلگراف در برجسته‌سازی و امنیتی‌ساختن نه تنها در استفاده و انتخاب واژگانی نظیر بمب، سلاح هسته‌ای، شک و تردید، حمله، تعلیق و توقف، تهدید تحریم و پنهان‌کاری، محدود نمی‌شود؛ بلکه ساختار جملات حاوی بار منفی هم موجب تشدید این روند می‌گردند. افزون بر این، مطالعه پژوهش‌های مختلف تحقیقاتی، گزارش‌های سالانه، گزارش‌های رسمی منتشر شده و مصاحبه‌های تحلیلگران این اندیشکده‌ها و مؤسسات، ما را به سه رویکرد کلی حاکم بر اندیشکده‌ها و مؤسسات پژوهشی آمریکا در مواجهه با ایران رهنمون می‌سازد. رویکرد اول، از مخالفان جدی ایران در برنامه هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم و موافق برنامه‌های تشدید تحریم‌ها و حتی اقدامات نظامی هستند که برای نمونه می‌توان به اندیشکده بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها در کنار شورای روابط خارجی، بروکینگز، شورای اتلانتیک، بنیاد هریتیج، کارنگی و ... اشاره کرد. رویکرد دوم با رویکرد سازش که مبتنی بر برخورد نرم و مبتنی بر عدم‌خشونت در مواجهه با ایران و فعالیت‌های هسته‌ای است برای نمونه گزارش‌های مرکز مطالعاتی وودرو ویلسون، شورای ملی ایرانیان آمریکا، مؤسسه کیتو، مرکز پیشرفت آمریکا و پروژه سیاست خارجی آمریکا تا حدودی مؤید این رویکرد است. رویکرد سوم بیشتر رویکردی بی‌طرفانه را در گزارش‌های خود راجع به برنامه هسته‌ای ایران دارند می‌توان به برخی از این اندیشکده‌ها مثل اندیشکده کوئینسی اشاره کرد.

نکته حائز اهمیت اینکه هیچ‌کدام از این رسانه‌ها و اندیشکده‌ها از منظر حق بر توسعه، بر حقانیت و حقوق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای اشاره نکرده‌اند.





نتیجه‌گیری

بر اساس رویکرد حاکمیت‌محور در نظم حقوقی بین‌المللی کنونی که نتیجه طبیعی دولت‌محوری روابط بین‌المللی علیرغم گسترش سازوکارها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای است، مادامی که حقوق بین‌الملل، اقدامی را برای بازیگران ممنوع نکرده است دولت‌ها در آن خصوص «مجاز» تلقی می‌شوند؛ بدون آنکه چنین جوازی نیازمند اثبات باشد. به عبارت دیگر در روابط دولت‌ها که سازندگان نخستین روابط بین‌المللی هستند، اصل اباحه یا جواز جاری است. تا پایان دهه ۱۹۶۰ و انعقاد معاهده عدم‌اشاعه، صرف داشتن و تولید سلاح هسته‌ای (و نه «کاربرد» آنها که یکی از ممنوعیت‌های قدیمی در حقوق درگیری‌های مسلحانه است) ممنوع نبوده است. معاهده عدم‌گسترش این ممنوعیت را برای بخش اعظمی از اعضای جامعه بین‌المللی دولت‌ها (یعنی دولت‌های فاقد سلاح هسته‌ای) ایجاد کرد. اما از آنجا که کاربرد انرژی هسته‌ای الزاماً با تولید سلاح هسته‌ای همراه و همزاد نیست، در کنار ممنوعیت‌های مذکور، حق فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

لذا، به‌رسمیت شناختن حقوق و تعهدات مندرج در معاهده ان. پی. تی از سوی ۱۹۰ کشور گویای این واقعیت است که حقوق هسته‌ای در تمام شقوق آن در شمول حقوق بنیادین کشورها در عرصه حقوق بین‌الملل است. این امر به این معنا است که قدرت‌های هسته‌ای و سازمان‌های بین‌المللی نمی‌توانند در شناسایی این حقوق میان کشورها تبعیض و تفکیک قائل شوند. جمهوری اسلامی ایران بیش از سه دهه است که تحقیقات متنوعی را در زمینه‌های مختلف علوم و فنون هسته‌ای انجام داده و بر اساس اصول راهبردی خود، مصمم به توسعه مؤثر و بهره‌برداری از آنها در راستای تحقق اهداف برنامه‌های توسعه در افق چشم‌انداز است. با این حال، عملکرد دولت‌های هسته‌ای نشان می‌دهد که با تفسیر یک‌طرفه نظام عدم‌گسترش به‌عنوان بخشی از حقوق صلح یا در جهت ایجاد و حفظ صلح، کمر به انسداد حق بر توسعه بسته‌اند. نتایج این نوشتار در بخش بازنمایی رسانه‌ها و شبکه‌های خارجی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران نیز نشان می‌دهد که اکثر این رسانه‌ها، شبکه‌ها و اندیشکده‌های غربی به‌دنبال ارائه تصویری منفی از فعالیت‌های هسته‌ای ایران به ویژه اشاره به «حق بر توسعه» هستند و این مساله را با گفتمان‌های خود تولید و بازتولید می‌کنند و در چارچوب چنین گفتمان‌هایی، با بازنمایی ایران‌هراسی و تهدید، در پی تغییر نتایج به نفع دولت‌های متبوع خود هستند. این در شرایطی

است که استفاده صلح‌آمیز ایران از فناوری هسته‌ای، مصداقی از «حق بر توسعه» چه از منظر حقوق بشری و چه از منظر حق توسعه کشورها می‌باشد.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای و کاربردی

- تدوین راهبردهای فعال و گفتمان‌ساز در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای، به منظور بازنمایی رفتارهای ضدایرانی و غیرحقوقی کشورهای غربی و آمریکا در مورد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران
- اهمیت دارد با تبیین نحوه بازنمایی فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته ایران در رسانه‌های غربی، دلایل عدم توجه این رسانه‌ها به ارتباط «استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای» با «حق بر توسعه» از زبان کارشناسان واکاوی گردد.
- با توجه به تبلیغات وسیع رسانه‌های غربی برای نظامی قلمداد کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران و اینکه این نوع فعالیت‌ها در راستای حق توسعه کشورها نیست، اهمیت دارد رسانه‌های برون‌مرزی، برای صلح‌آمیز نشان دادن این فعالیت‌ها، بیش از پیش، در قالب‌های متنوع برنامه‌سازی کند.
- بیشتر رسانه‌های رقیب، حتی در جهان عرب که در مجاورت فرهنگی و جغرافیایی ایران هستند، تلاش می‌کنند فعالیت‌های هسته‌ای ایران را علیه منافع جهانی تهدیدآمیز نشان دهند تا با این شیوه توجه افکار عمومی جهانی را علیه ایران (ایران‌هراسی) جلب نمایند. بهتر است رسانه‌های برون‌مرزی بیش از پیش، موضوع زرادخانه‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی، فقدان نظارت بر فعالیت‌های این رژیم و کشورهای دارنده سلاح هسته‌ای را به همراه یکجانبه‌گرایی آمریکا به خصوص در سطح بین‌المللی برجسته کنند.
- پیشنهاد می‌شود فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از منظر «حق بر توسعه» از زبان حقوق‌دانان و صاحب‌نظران برجسته مطرح گردد.
- با توجه به اهمیت یافتن ارزش‌های بنیادین حقوق بشری، از آنجا که حق بر توسعه از جنبه حقوق بشری و حقوق همبستگی قابل توضیح است، حرکت به سوی تدوین و تصویب اسناد الزام‌آور بین‌المللی در این رابطه، ضروری است و اهمیت دارد رسانه‌های برون‌مرزی این موضوع را به یک مطالبه عمومی و جهانی تبدیل نمایند.





- تقویت تعامل سازنده با کشورهای در حال توسعه و افزایش سطح تعمیق روابط خارجی با این کشورها و سایر کشورهای توسعه یافته حائز اهمیت است. در این خصوص، استفاده از ابزارهای دیپلماسی عمومی و سازوکارهایی چون جنبش عدم‌تعهد یا گروه ۷۷، از طریق رسانه‌های برون‌مرزی جهت استیفای حق مشروع و بین‌المللی ایران برای توسعه و کسب قابلیت‌ها و بسترهای توسعه یافتگی از جمله در حوزه علوم، دانش، اطلاعات و فناوری‌های هسته‌ای صلح‌آمیز امری ضروری خواهد بود.
- رسانه‌های برون‌مرزی می‌توانند هرچه بیشتر از طریق تجهیز عمومی بین‌المللی و استفاده از سازوکارهای حقوقی، به طرح موضوع غیرمشروع بودن فشارها و تحریم‌ها، نقض تعهدات بین‌المللی از سوی کشورهای چپ‌گرا در آمریکا در خروج از برجام در نهادهایی چون دیوان بین‌المللی دادگستری و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد به واسطه نقض حقوق همبستگی ناشی از حق بر توسعه به‌عنوان مصادیق مهم حقوق بشر به احقاق حق در جامعه بین‌المللی اقدام نمایند.
- پیشنهاد می‌شود در شبکه پرس‌تی‌وی، مستندی درباره دیدگاه کشورها به‌ویژه کشورهای عضو گروه نم در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به ارتباط استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و «حق بر توسعه» تهیه گردد.
- دولت‌های در حال توسعه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران باید ضمن تداوم سیاست تأکید بر حق مسلم توسعه فناوری و دانش صلح‌آمیز در کلیه زمینه‌ها از جمله در عرصه هسته‌ای، با استفاده از جنبش نرم‌افزاری و از طریق رسانه‌های جمعی داخلی و بین‌المللی و تأسیس بلوک‌های رسانه‌ای، هر چه بیشتر افکار عمومی بین‌المللی را در این خصوص همراه سازند.

منابع و ماخذ

منابع فارسی

- انصاری، بهروز (۱۳۹۱)، «مبانی حقوق همبستگی»، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴، صص ۴۰-۲۱.
- ایزدی، فواد و سقایی‌بی‌ریا، حکیمه (۱۳۸۷)، «تحلیل گفتمان انتقادی روزنامه‌های برجسته آمریکا درباره انرژی هسته‌ای ایران»، ترجمه سید جمال‌الدین اکبرزاده، **نشریه رسانه**، شماره ۱۶، صص ۱۲۵-۱۰.

استفاده صلح‌آمیز از فناوری هسته‌ای از منظر حق بر توسعه برای جمهوری اسلامی ایران ... ۲۲۷

بابایی، مجتبی (۱۳۹۴)، «استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر حق غنی‌سازی ایران»، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۹۲، صص ۵۲-۳۳.

بیگزاده، ابراهیم (۱۳۷۴)، **حقوق بین‌الملل عمومی**، (جزوه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی).
حاجی‌یوسفی، امیرمحمد؛ غائبی، رضا (۱۳۹۶)، «مفهوم حق توسعه در روابط بین‌الملل از نگاه نظریه پسالستعماری»، **مجله سیاست جهانی**، دوره ششم، شماره ۴، صص ۴۰-۷.

پشمی، بهرام و بلوری، پیمان، سلیمی‌ترکمانی، حجت (۱۳۹۹)، «جایگاه حقوق بشر در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی»، **فصلنامه مطالعات انرژی**، دوره ۶، شماره ۱، صص ۷۶-۵۹.
حسن‌بیگی، ابراهیم و حسینی، محمدرضا (۱۳۹۲)، «تحکیم و تثبیت حق غنی‌سازی در جمهوری اسلامی ایران در پرتو حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۱۰، صص ۱۰۲-۷۵.

زنگی‌اهرمی، عهدیه و باقرزاده، احد، عزیزی‌مرادپور، حمید (۱۴۰۰)، «آثار تحریم‌های یکجانبه بر رعایت حقوق بشر با تأکید بر تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران»، **فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای دانش راهبردی**، شماره ۴۳، صص ۶۸-۳۹.

ساعت، نادر (۱۳۸۳)، «توسعه دانش و فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای در اسناد و آموزه‌های حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال دوازدهم، شماره ۴۶، صص ۷۲-۴۵.

سلیمی‌ترکمانی، حجت (۱۳۹۷)، «حق توسعه به‌مثابه حقی بشری در گستره حقوق بین‌الملل انرژی»، **مطالعات حقوق انرژی**، دوره ۴، شماره ۲، صص ۴۲۶-۴۰۵.

سلطانی، علی‌اصغر و شاه‌قاسمی، احسان (۱۳۸۹)، «آیا این مرد به بمب اتم دست می‌یابد؛ نگاهی به بازتابی مناقشات اتمی ایران در مطبوعات آمریکا»، **مجله جهانی رسانه**، شماره ۱۰، صص ۱۴-۱.

سلیمان، زهره، گودرزی‌راد، رضا، بداغی، مریم، مکاری‌زاده، وهاب، شفیخ‌زاده، محمد علی (۱۴۰۰)، «ظرفیت‌های مدیریت مصرف انرژی در ایران در افق ۱۴۲۰: رویکرد مدل‌سازی جامع عرضه و تقاضای انرژی»، **نشریه پژوهش‌های سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی انرژی**، سال هفتم، شماره ۲۲، صص ۸۵-۵۱.

شمس، محمدرضا (۱۳۸۵)، «بررسی گفتمان انتقادی مسئله هسته‌ای ایران در روزنامه‌های انگلیسی»، **رساله دکتری آموزش زبان انگلیسی**، دانشگاه اصفهان.

عبدلی، محمدعلی و دقار امیرمحمد (۱۳۸۱)، «انرژی، توسعه و محیط زیست»، **نشریه حقوق انرژی ایران**، سال دهم، شماره ۲۶، صص ۲۸-۱۹.





- قاسمی، غلامعلی و مویدیان، امینه (۱۳۹۹)، «تحریم‌های هسته‌ای آمریکا علیه ایران از منظر حق تعیین سرنوشت اقتصادی ملت‌ها»، **فصلنامه تعالی حقوق**، شماره ۷، صص ۱۵۱-۱۱۳.
- قرشی، سیدامیرحسین و صدیق‌زاده، اصغر (۱۳۹۴)، «انرژی گداحت هسته‌ای راهبردی اجتناب‌ناپذیر در افق چشم‌انداز انرژی کشور»، **فصلنامه راهبرد**، سال بیست و چهارم، شماره ۱، صص ۲۳۴-۲۰۵.
- قائدی، حجت‌الله و صلاحی، سهراب، پروین، خیرالله (۱۴۰۰)، «ارزیابی سیاسی-حقوقی تحریم‌های اقتصادی یکجانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، **دو فصلنامه دانش سیاسی**، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۵۴۶-۵۱۹.
- گرچی، ابوالقاسم (۱۳۷۲)، «مشروعیت حق و حکم آن با تأکید بر حق معنوی»، **مجله حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۲۹، صص ۱۳۲-۱۲۱.
- مولایی، یوسف (۱۳۸۱)، «حق توسعه و جهان‌شمولی حقوق بشر»، **مجله حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۵۶، صص ۸۳-۴۹.
- مولایی، یوسف (۱۳۷۶)، «تحلیل حقوقی پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۳۷، صص ۸۲-۶۵.
- منتظری‌مقدم، رضا و کوچ‌نژاد، عباس، رامین‌نیا، مزگان (۱۳۹۸)، «ابعاد حقوقی انتقال فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز در حقوق بین‌الملل»، **فصلنامه راهبرد اجتماعی- فرهنگی**، سال هشتم، شماره ۳۲، صص ۲۱۴-۱۷۹.
- کیانی، احسان (۱۳۹۹)، «توصیه‌های «مؤسسه واشنگتن» برای مذاکره با ایران»، قابل دسترسی در: <https://www.washingtoninstitute.org/media/4143?disposition=inline>

منابع انگلیسی

- Aliou, Maiga (2007), "Energy and Sustainable Development in Africa", **Organization for Economic Co-Operation and Development**, Vol. 32. No. 3, pp. 243-271.
- Bradbrook, Adrian. J (2006), "Access to Energy Services in a Human Rights Framework", **Human Rights Quarterly**; Vol. 28, No. 2, pp. 1241-1265.
- Blake, Aaron (2013), "Kerry on Iran: We do Not Recognize a Right to Enrich", **Washington Post**, 24 November.
- Boyd-Barrett, Oliver (2014), **Media Imperialism**, New York: Sage Publication.
- Britannica (2017), "Foreign Affairs Journal," Britannica, Available at <https://www.britannica.com/topic/foreign-Affairs-Journal>, Access:10/11/2017.
- Cort, Hugh (2011), **The American Hiroshima**, New York: iUniverse.



- Dubowitz, Mark (September 26, 2017). **How Trump Can Improve the Iran Deal**
At: <https://www.fdd.org/analysis/2017/09/26/how-trump-can-improve-the-iran-deal/>.
- Daniel Joyner, (2012), "what if Iran withdrawal. From the Nuclear Non-proliferation Treaty?: can they Do that?" **European Society of International Law Reflections**, Volume 1, Issue 5, pp. 2-23.
- Elbaredei, Mohammed; Nwogugu, Edwin; and John Rames (1995), "International Law and Nuclear: Overview of Legal Framework", **IAEA Bulletin**, Vol. 3, pp. 10-24.
- Einhorn, Robert and Richard Nephew (2019), **Constraining Iran's Future Nuclear Capabilities: Foreign Policy at Brookings**, Available at: https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2019/03/FP_20190321_Nuclear_capabilities_WEB.pdf.
- Foreign Affairs** (2015), "**Should Congress Approve the Iran Deal**," Available at: <https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2015-09-07/should-congress-approve-iran-deal>, Access: 11/11/2017.
- Frankovits, Andre & Patric K. Earle (1998), **The Rights Way to Development: Manual for Human Rights Approach to Development Assistance**, Human Rights Council of Australia.
- Freilich, Chuck (2015), "**The Middle East after the Iran Nuclear Deal**," Council Foreign Relation, Available at: <https://www.cfr.org/middle-east-and-north-africa/middle-east-after-iran-nuclear-deal/p36963>.
- Gantz, Benny (2022), "**Iran Weeks away from Acquiring Materials for First Nuclear Weapon**", Available at: [https:// foxnews.com/politics/i/pulished](https://foxnews.com/politics/i/pulished) may 17 2022 8:09am EDT.
- Gillon, Carmi (2017), "The Iran Nuclear Deal Has Been a Blessing for Israel," **Foreign Policy**, Available at: [https:// foreignpolicy.com/2017/07/13/the-iran-nuclear-deal-has-been-a-blessing-for-israel-jcpoa/](https://foreignpolicy.com/2017/07/13/the-iran-nuclear-deal-has-been-a-blessing-for-israel-jcpoa/), Access:10/11/2017.
- Livingstone, Steven (1997), **Clarifying The CNN Effect: An Examination of Media Effects According to Type of Military Intervention**, Research Paper, Cambridge: Harvard University.
- M cCormack, James (2016), **Unexpected Treason: Barack Hussein Obama**, New York: BookBaby.
- Miskimmon, Alister & Ben O'Loughlin & Laura Roselle (2014), **Strategic Narratives: Communication Power and the New World Order**. New York: Poutledge
- Miller, Aron David, Sokolsky, Richard (2016), **Moving Forward on Iran, A Policy for the Next U.S Administration**.
<https://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2016-11-07/moving-forward-iran>.
- Mohammed, Bedjaui (1991), "**Le droit au development**," Bilan et Perspective, Tome 2, Paris, Editions, A Pe done.
- Marks, Stephen (2004), The Human Rights to Development: Between Rhetoric and Reality, **Harvard Human Rights Journal**, Vol. 17, Spring, pp. 139-168.

- Ngosso, Thierry (2013), **The Right to Development of Developing Countries: An Argument Against Environmental Protection**, Catholic University of Louvain, Public Reason 5 (2): 3-20.
- Neame, Rebecca, Beachen (2010), “**Strengthening the Nuclear Non -Proliferation Regime in the 21st Century: Multilateral Approaches to the Nuclear Fuel Cycle,**” Available at: <http://ir. Canterbury. Ac. Nz /handle/10092/4274>.
- NTI (2011), “Iran Nuclear Chronology,” **Nuclear Threat Initiative**, Available at: https://www.nti.org/media/pdfs/iran_nuclear.pdf?_=1316542527.Access:9/11.2017.
- Oduwole, Olajumoke O (2014), **International Law and The Right to Development: A Pragmatic Approach for Africa**, International Institute of Social Studies, The Hague, The Netherlands.
- Okafor, Obiora Chneda (1995), **The Status and Effect of the Right to Development, in Contemporary International Law: Towards a South North** “Entente, Office of High Commissioner for Human Rights.
- Pletka, Danielle. (2020A), **Could we Lose the Progress we ve made in the Middle East?** Retrieved from <https://www.aei.org/op-eds/could-we-lose-the-progress-were-made-in-the-middle-east/>
- Sengupta, Arjun and Archana Negi, (eds.) (2005), **Reflections on the Right to Development**, New Delhi: Sage Publication.
- Sengupta, Arjun (2000), **The Right to Development as a Human Right**, Center for Health and Human Rights.
- Struyk, Ryan (2017), “CNN pol: Two-thirds want to stay in Iran nuclear deal,” **CNN**, Available at: <https://edition.cnn.com/2017/10/20/politics/poll-tramp-iran-north korea/index.html>,Access:2/11/2017.
- Tully, Stephen R. (2006), “The Contribution of Human Rights to Universal Energy Access”, **Northwestern Journal of International Human Rights**, Vol. 4, Issue 3, pp. 533-552.
- Walde, T (2002), “Access to Energy Networks: A Precondition for Cross-Border Energy and Energy and Energy Services Trade,” **CEPMLP Internet Journal** and (with A. Gunst) Now Published in. 36. J.World Trade.



سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در قبال قطر (مطالعه موردی: دوره تحریم دوحه در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱)

مه‌دی هدایتی شهیدانی^۱، رسول شریفی^۲

چکیده

در ۵ ژوئن سال ۲۰۱۷، با انتشار سخنان امیر قطر در تارنمای خبرگزاری الجزیره مبنی بر نقش مثبت ایران در غرب آسیا، مخالفت با تحریم جریان فلسطینی- اخوانی حماس و حزب‌الله تنش میان قطر و عربستان سعودی شعله‌ور شد. عدم‌عقب‌نشینی قطر از مواضع خود، بحران را تشدید و سرانجام به قطع روابط دیپلماتیک این دو کشور و محاصره قطر از سوی عربستان سعودی منجر گردید. این مقاله، با هدف شناخت سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در مورد قطر در دوره بحران و محاصره دوحه در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ انجام شده است. برای دستیابی به این هدف با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی، سیاست رسانه‌های عربستان سعودی از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بررسی شده است. برای این منظور، محتوای وبسایت‌های شبکه‌های العربیه، حساب‌های توئیتری وزیر اطلاع‌رسانی عربستان سعودی و عاض القرنی و العریفی به‌عنوان داعیه‌های معروف عربستان سعودی، وبسایت روزنامه‌های الحیاه و العکاظ به‌عنوان نمونه آماری در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بررسی شد. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که رسانه‌های سعودی با تبعیت از سیاست و خط‌مشی نظام سیاسی محمد بن سلمان و به‌کارگیری فنون تکنیک‌های مختلف پروپاگاندا مانند گواهی، دروغ، تکرار و ترور شخصیت، به‌طور گسترده، ترور شخصیت امیر قطر، توجیه دینی و سیاسی محاصره این کشور و معرفی دوحه به‌عنوان حامی تروریسم را اتخاذ کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: عربستان سعودی، قطر، پروپاگاندا، سیاست رسانه‌ای، توئیتر.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۹

^۱. استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول) Mehdi.hedayati88@gmail.com

^۲. کارشناسی‌ارشد علوم ارتباطات اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران Sharifi1824@yahoo.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.150204



مقدمه

با آغاز خیزش جنبش‌های مردمی در جهان عرب در سال ۲۰۱۱ و روی کار آمدن ملک سلمان در سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی با حفظ رویکرد جست‌وجوی امنیت و بقاء در داخل، راهبرد تهاجمی‌تری را در محیط پیرامون (بحرین، یمن و عراق) و فرایپرامون خود (سوریه، لبنان، لیبی و مصر) در پیش گرفت. دو سال بعد یعنی در ۵ ژوئن سال ۲۰۱۷، با انتشار سخنان امیر قطر در تارنمای خبرگزاری الجزیره مبنی بر نقش مثبت و ثبات‌ساز ایران در منطقه، مخالفت با تحریم و قرار دادن جریان‌های فلسطینی/اخوانی حماس، حزب‌الله لبنان و اخوان‌المسلمین در فهرست گروه‌های تروریستی، تنش میان دو کشور عضو شورای همکاری شعله‌ور شد. عدم‌عقب‌نشینی قطر از مواضع خود در مورد بیانیه مشترک مصر، عربستان سعودی، بحرین و امارات باعث تشدید بحران و قطع روابط دیپلماتیک با قطر و محاصره اقتصادی و ارتباطی زمینی، هوایی و دریایی آن کشور شد.

پس از این اتفاق، برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و به‌ویژه عربستان سعودی، سیاست رسانه‌ای خود را در مورد قطر تغییر دادند. نظام رسانه‌ای عربستان سعودی، که بر مبنای الگوی اقتدارگرایانه بنیان نهاده شده است، به نظر می‌رسد با روی کار آمدن محمد بن سلمان، بیش از پیش اقتدارگراتر شد. بن سلمان برای پیشبرد اهداف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود، بسیاری از شخصیت‌های رسانه‌ای کهنه‌کار عربستان سعودی را برکنار کرد و افراد و شخصیت‌های مطیع خود را به ریاست رسانه‌های عربستان سعودی گماشت. به نظر می‌رسد با آغاز بحران در روابط سعودی‌ها و قطر، رسانه‌های سعودی به‌رهبری بن سلمان درصدد بی‌اعتبار کردن شخصیت امیر قطر، تخریب شبکه الجزیره و نظام قطر برآمدند. به‌طوری که رسانه‌های بحرینی، اماراتی و مصری همراه با رسانه‌های سعودی، بحران دوحه را بحران قطری-عربی بازنمایی کرده و شبکه الجزیره قطر را مروج تروریسم معرفی می‌کردند. لذا، با توجه به اهمیت قطر و عربستان سعودی در صحنه عربی و بین‌المللی و همچنین آوردگاه رسانه‌ای غرب آسیا، شناخت سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی بعد از تحریم و محاصره قطر، پراهمیت و ضروری است و به‌همین دلیل سؤال اصلی مقاله اینگونه تدوین شده است: رسانه‌های سعودی در دوره تحریم ۲۰۱۷ الی ۲۰۲۱ و محاصره قطر، چه سیاست رسانه‌ای را در مورد قطر اتخاذ کرده‌اند؟ با توجه به نقش خاص تحولات کشورهای قطر و عربستان سعودی در سایر مسایل کشورهای اسلامی، عربی و بین‌المللی و همچنین با توجه به نقش آنها در عرصه رسانه‌ای،



بدیهی است که شناخت ارتباط میان تحولات سیاسی و رسانه‌ای آن دو بسیار مهم است. از سویی دیگر با افشاء سیاست عربستان سعودی علیه قطر می‌توان از تعارض آن‌ها به نفع خود در رسانه‌های برون مرزی بهره‌برداری کرد. همچنین با توجه به آن که در داخل ایران سهم ناچیزی از تحقیقات علمی به این دسته از تحولات اختصاص پیدا کرده است، لذا انجام این پژوهش می‌تواند به صاحب‌نظران رسانه‌ای کشور برای تجزیه و تحلیل روش‌های نوین رسانه‌ای صورت گرفته میان جریان‌های رسانه‌ای عربستان سعودی و قطر کمک شایانی نماید.

پیشینه پژوهش

جستجو در آثار پژوهشی مرتبط نشان از کمبود تحقیقات علمی در این حوزه است. میردهقان و شوکتی‌مقرب (۱۳۹۲) در پژوهشی توصیفی-تحلیلی، گفتمان پنهان، قدرت و رسانه در غرب آسیا را با تاکید بر رسانه‌های عربستان سعودی بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که رسانه‌های جمعی در عربستان سعودی، به ابزاری برای القای گفتمان و قدرت پنهان ساختار سیاسی و تضمین پایایی سیطره آن بدل شده است. فتاحی‌اردکانی و همکاران (۱۳۹۷) پژوهش «تجزیه و تحلیل قدرت نرم در خاورمیانه: مطالعه موردی عربستان سعودی» را انجام دادند. پژوهش آن‌ها نشان داد که منابع و ابزارهای نفوذ این کشور سه حوزه فرهنگ (اسلام و گردشگری اسلامی)، ارزش‌های سیاسی (ام‌القری، خادم الحرمین و...) و سیاست خارجی (دیپلماسی عمومی، حج، دانشگاه‌ها و رسانه) می‌باشد که به‌کارگیری آن‌ها باعث گسترش نفوذ و قدرت نرم این کشور شده است. فرخی و شهبازی (۱۳۹۵) در پژوهشی مرتبط به بررسی تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌های عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در حادثه منا پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد که رسانه‌های عربستان سعودی از ده تکنیک عملیات روانی در جریان حادثه منا استفاده نموده‌اند. گرچه عربستان سعودی و قطر طی سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ وارد جنگ رسانه‌ای شدند و تغییرات گسترده‌ای در سیاست رسانه‌ای این کشورها نسبت به یکدیگر صورت گرفت، ولی تاکنون پژوهش داخلی در این زمینه انجام نگرفته و پژوهش حاضر، در نوع خود، اولین پژوهش به‌شمار می‌رود. همچنین در میان پژوهش‌های خارجی صورت گرفته می‌توان به پژوهش عبدالسلام رزاق (۲۰۱۸) تحت عنوان «بحران در رسانه‌های متمدول سعودی» اشاره کرد. وی در این پژوهش به بررسی بحران مالی رسانه‌های عربستان سعودی و مقابله آن‌ها با شبکه الجزیره می‌پردازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد



که رسانه‌های عربستان سعودی و به‌ویژه مطبوعات این کشور، دچار بحران مالی بزرگی شده و نتوانستند به مقابله با شبکه الجزیره بپردازند.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پروپاگاندا^۱

پروپاگاندا نخستین بار در سال ۱۶۲۲ میلادی، از سوی پاپ گریگوری پانزدهم^۲ در واتیکان به کار رفت. او گروهی (مجمع مقدس ترویج ایمان) را برای تبلیغ و ترویج مسیحیت در میان قشرهای وسیع جامعه و متقاعد کردن آنان برای گرویدن به دین مسیحیت، سازماندهی کرد (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۹۱). اصطلاح «پروپاگاندا» در آغاز، نزد بسیاری از کاتولیک‌ها دارای یک مفهوم ضمنی و محترم بود؛ اما سوءاستفاده‌های بعدی از این لفظ به مرور از اعتبار آن کاست و موجب تنفر توده‌های مردم و افکار عمومی شد. در قرن هجدهم و نوزدهم، واژه پروپاگاندا از انحصار فعالیت‌های مذهبی خارج و کاربرد آن در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و بازرگانی رایج شد. با گسترش دموکراسی و به‌ویژه حق رأی، این واژه به عرصه مبارزات انتخاباتی وارد شد. در طول جنگ‌های جهانی اول و دوم، با گسترش دامنه رقابت‌های سیاسی و اقتصادی میان نظام‌های سرمایه‌داری، فاشیستی و کمونیستی به‌منظور سرعت بخشیدن به اهداف ایدئولوژیکی و تعقیب سیاست‌های امپریالیستی در خارج از مرزها بر حجم، وسعت و کیفیت این نوع تبلیغات (پروپاگاندا) و ایدئولوژی به نحو چشمگیری افزوده شد (دادگران، ۱۳۸۴: ۱۱۹).

در قرن بیستم، با اختراع و تحول وسایل ارتباط جمعی جدید، انقلابی عظیم در شیوه‌ها و ابزار تبلیغاتی به‌وقوع پیوست که کاربرد آن در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در مقایسه با گذشته بی‌سابقه بود. گوبلز وزیر تبلیغات آلمان نازی از اصطلاح رسانه‌های ارتباطی و آموزشی در جهت تحقق اهداف تبلیغات نازی استفاده کرد (پراتکانیس و آرستون، ۱۳۷۹: ۱۹).

۱-۱-۱. تعریف پروپاگاندا

واژه «پروپاگاندا» از ریشه لاتین پروپاگاره^۳ مشتق شده است. کلمه پروپاگاره به معنای «پخش کردن» و «چیزی را شناساندن» است که در واقع سه مرحله کاشت، داشت و برداشت را نشان می‌دهد (محسنیان‌راد، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

1. Propaganda

2. Pope Gregory

3. Propogare



در اصطلاح، تعاریف متفاوتی برای پروپاگاندا از سوی صاحب‌نظران ارائه شده است: کیمبال یونگ^۱ تبلیغات را اینگونه تعریف می‌کند: «تبلیغات عبارت از بهره‌گیری کم‌وبیش عمدی، منظم و طراحی شده از نشانه‌ها است که به‌عمد از طریق تلقین و تکنیک‌های روانی مناسب انجام می‌شود و با هدف تغییر و کنترل افکار، عقاید، ارزش‌ها و در نهایت تغییر رفتار آشکار افراد به‌سوی مسیر تعیین شده همراه است» (هالستی، ۱۳۷۲: ۹۶).

ژاک الول^۲ در تعریف پروپاگاندا می‌نویسد: «پروپاگاندا» شامل تکنیک‌هایی می‌شود که به‌وسیله یک دولت، یک حزب، یک سازمان یا یک گروه فشار برای تغییر رفتار عامه و تأثیر بر آن‌ها به‌کار برده می‌شود. در تبلیغات شیوه‌ها، حساب شده و جزئی؛ اهداف مشخص و در عین حال محدود و سرانجام موضوعات مورد تبلیغ غالباً سیاسی است. او معتقد است که بدون شک تبلیغات یک تکنیک مدرن است؛ بدین معنا که برپایه یک یا چند شاخه از علم قرار گرفته است. به‌نظر الول، تبلیغات به خودی خود وجود نخواهد داشت، ولی بدون آن هیچ چیزی اتفاق نخواهد افتاد، او تبلیغات را به‌عنوان یک پدیده ویژه می‌داند که در همه کشورها از ماهیت یکسانی برخوردار است (همایون، ۱۳۷۴: ۸۰). به‌نظر جووت و ادانل، تبلیغات تلاشی است سنجیده و منظم برای شکل دادن به ادراکات، ساختن یا دست‌کاری کردن شناخت‌ها و هدایت رفتار برای دستیابی به پاسخی که خواسته مورد نظر مبلغ را تقویت می‌کند. تبلیغ، تلاشی برای برقراری ارتباط مستقیم و هدایت شده با هدفی از پیش تعیین شده است (جووت و ادانل، ۱۳۹۰: ۳۸).

۲-۱-۱. تکنیک و فنون

تکنیک‌ها وسیله‌ای برای رسیدن به هدف محسوب می‌شوند و هر کسی، هر گروهی و هر نظامی، با توجه به شرایط خود ممکن است آن‌ها را به‌کار گیرد (Sendler, 1998). در زیر به بخشی از تکنیک‌ها که در فرایند پروپاگاندا مورد استفاده قرار می‌گیرد اشاره می‌شود:

فرب

یکی از راه‌های تأثیرگذاری بر مخاطبان، ارائه اطلاعات دروغین و جهت‌دار یا ارائه تصویر وراونه از وقایع است که اغلب با نمایش قسمت‌هایی از واقعیت‌ها و یا گزیده‌ای از آن‌ها، این امر تحقق می‌یابد. چنین تصویر ناقص و دگرگون شده‌ای از واقعیت‌ها می‌تواند گروه‌های گوناگون مخاطبان

1. Kimball Young

2. Jacques Ellul



مورد نظر در جنگ را تحت تأثیر قرار دهد. تاکتیک فریب، تلاش دارد تا شنونده را به ساختن محیط روانی خاص وادار کند که با محیط مادی و واقعی فرق دارد. در ارتباط با روان‌شناسی اداراکی، تکنیک فریب، تلاش در برانگیختن درک نادرست دارد (الیاسی، ۱۳۸۴: ۱۲).

برچسب زدن

«بر اساس این تکنیک، رسانه‌ها واژه‌های مختلف را به صفات مثبت و منفی تبدیل می‌کنند و آن‌ها را به آحاد یا نهادهای مختلف نسبت می‌دهند. گاهی هدف از این عملکرد آن است که ایده، فکر یا گروهی محکوم شوند بدون آنکه استدلالی در محکومیت آن‌ها آورده شود» (مهرداد، ۱۳۸۰: ۱۹۰).
لی^۱ در مقاله‌ای توضیح می‌دهد که چگونه اصحاب رسانه‌ها می‌کوشند تا با القاب مثبت یا منفی، برداشت‌های اولیه ما را در مورد موضوعات مورد نظر تحت تأثیر قرار دهند. او توضیح می‌دهد که به‌کارگیری بعضی عناوین مثبت، مانند دموکرات، آزادی‌خواه، نجات‌بخش یا بعضی عناوین منفی مانند تروریست، محور شرارت و... ممکن است ما را به نتیجه‌ای متفاوت سوق دهد و نوع برداشت ما را در مورد یک فرد یا عقیده خاص متأثر سازد. برخی، برچسب‌زنی را اسم‌گذاری بر یک فکر یا عقیده خاص یا گروهی مشخص می‌دانند که برای تحریک به رد فکر، عقیده یا آن گروه مورد نظر بدون بررسی شواهد، مورد استفاده قرار می‌گیرد (Lee, 1939). دو مثال از اسم‌گذاری یا برچسب زدن، تروریست و تروریسم است.

تکرار

تکرار از لحاظ روان‌شناسی در تشکیل عادت بسیار مفید است؛ به‌ویژه اگر با دقت توأم باشد. بدون تکرار، تثبیت و تقویت دقیق‌تر عادت میسر نخواهد شد. روش تکرار، از قواعد خاصی پیروی می‌کند زیرا فاصله‌های تکرار فعل نباید چندان دراز باشد که سبب محو شدن آثار پیشین شود و نه چندان کوتاه باشد که ملال‌انگیز و خسته‌کننده شود (دادگران، ۱۳۸۴: ۱۲۸).
همچنان‌که از نام تکرار برمی‌آید، برای زنده نگه‌داشتن موضوع با تکرار زمان‌بندی شده سعی می‌شود این موضوع تا زمانی که نیاز است زنده بماند. سلطانی فر معتقد است در این روش، با تکرار پیام، سعی در القای مقصودی معین و جا انداختن پیامی در ذهن مخاطب دارند (سلطانی فر وهاشمی، ۱۳۸۲: ۵۰).

^۱. Lee

تحریر

تحریر، طیف وسیعی از دروغ تا کتمان حقایق را شامل می‌شود و می‌تواند به شکل تحقیر و بی‌ارزش کردن مخالفان و تعریف و بزرگ کردن امتیازات طرفداران باشد. مخدوش کردن اطلاعات، پرت کردن حواس مخاطب، جلب توجه او به مسائل دیگر به طوری که از موضوع اصلی غفلت کند و ساده کردن بیش از حد مسائل پیچیده، از شیوه‌های تحریر حقایق به شمار می‌رود (اسدی، ۱۳۷۱: ۲۰۴).

ترور شخصیت

در شیوه‌های جدید، ترور فیزیکی جای خود را به ترور شخصیت داده است. در زمانه‌ای که نتوان فردی را ترور فیزیکی کرد یا نباید افراد، ترور فیزیکی شوند، سعی می‌شود از طریق عوامل تبلیغاتی - روانی و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی شخصیت‌های مطرح و مؤثر در جناح مقابل را به زیر ذره‌بین کشیده و با بزرگ‌نمایی نقاط ضعف، آنان را ترور شخصیت کنند. هدف آنان، ترور شخصیت‌های سیاسی و مهم از طریق به تصویر کشیدن نقاط ضعف و حرکات نادرست آنهاست. این عوامل باعث می‌شود رهبران ذی‌نفوذ نزد مخاطبان، دچار بی‌منزلی و تخریب چهره شوند.

دروغ

این تکنیک عمدتاً برای مرعوب کردن حریف یا حتی مرعوب کردن افکار عمومی استفاده می‌شود. بدین معنی که پیامی که به هیچ وجه واقعیت ندارد، بیان می‌شود. معروف‌ترین استفاده این تکنیک، در زمان هیتلر و توسط گوبلز بوده است. گوبلز می‌گوید: دروغ هرچه بزرگ‌تر باشد، باور آن برای مردم راحت‌تر است (سلطانی‌فر و هاشمی، ۱۳۸۲: ۲۵).

شایعه

شایعه عبارت است از انتقال پیام یا خبری از طریق شفاهی (چهره‌به‌چهره) که در زمان محدودی می‌تواند در سطح وسیعی از جامعه انتشار یابد، بدون آن که منبع آن شناخته و یا معلوم شود از کجا سرچشمه گرفته است. شایعه، این خصلت را دارد که وقتی سر زبان‌ها افتاد، دیگر قابل کنترل نیست. در جوامعی که کانال‌های رسمی خبر به شدت تحت کنترل است، به‌ویژه زمانی که





مردم نگران هستند، شایعه ایجاد می‌شود و به‌هنگام انتقال، تغییر می‌یابد و گاه عکس آن‌چه در آغاز بوده است، می‌شود (الیاسی، ۱۳۸۴: ۲۳).

گواهی

در تکنیک استناد یا گواهی، هدف آن است که مخاطب، خود را با فرد مورد استناد یکسان بداند و باورها و ایده‌های او را به منزله باورها و عقاید خود بپذیرد. به‌عبارت دیگر، تکنیک گواهی یا استناد، عبارت از آن است که یک شخص مورد احترام یا منفور، فکر، برنامه یا سیاست معینی را تایید یا نفی کند (لی، ۱۹۳۹: ۷۴). از جمله کارکردهای دیگر تکنیک گواهی، ترفندی است که در فرایند اقناع از آن با عنوان «عرفی‌سازی» یاد می‌شود. در این حالت، از طریق جمعی و همگانی نشان دادن سیاست یا عقیده‌ای خاص، جمعیت مخاطب را به اتخاذ آن قانع می‌سازند. در این ترفند، رغبت طبیعی مردم به‌سوی مورد نظر مُبلغ هدایت می‌شود و این‌گونه به مخاطب القا می‌شود که برنامه، سیاست یا عقیده مربوط، تجلی خواست اجتناب‌ناپذیر توده مردم است. بنابراین به سود مخاطبان است که به توده مردم ملحق می‌شوند (محمدی‌نجم، ۱۳۸۴: ۳۱).

توسل به ترس

در این روش مجریان پروپاگاندا، ضمن تهدید و ترساندن مخاطبان، با بهانه‌ها و دسیسه‌های گوناگون به آنان چنین القا می‌کنند که خطرها و صدمه‌های قطعی فراوانی بر سر راه آنان کمین کرده است و آن‌چه برای ایشان مهم و ارزشمند است، در معرض خطر نابودی و ویرانی قرار دارد. به این ترتیب مجریان پروپاگاندا می‌کوشند تا با تزریق و القای مفاهیم پیام‌های مورد نظر خود، مخاطبان را به ترک لجاجت و دشمنی و در نهایت به تسلیم و تمکین در برابر خواسته‌های خود، وادار کنند (شکرخواه، ۱۳۸۲: ۳۴). رانتاپکندر معتقد است در جنگ عراق، برای تضعیف روحیه دشمن، استراتژی‌های گوناگونی به‌کار گرفته شد: «به شهروندان عراقی اطمینان داده شد که مسیر صلح از جنگ عبور می‌کند و این جنگ حمایت‌های سازمان ملل را نیز به‌همراه خواهد داشت. به نیروهای عراقی نیز هشدار داده شد که با بزرگ‌ترین بمب‌های متعارف جهان مورد هجوم قرار خواهند گرفت. این پیام‌ها ساده بودند و دشمن را به تسلیم ترغیب می‌کردند. چنین استدلال می‌شد که در هر صورت، نیروهای عراقی بازنده جنگ خواهند بود و نیروهای ائتلاف، دارای قدرت نظامی برترند» (Rantpelkoner, 2002).

حیثیت و اعتبار

این تکنیک به ارزش‌های سنتی، آرمان‌ها و هدف‌هایی که مردم می‌خواهند بدان نائل شوند، متوسل می‌شود و به‌طور صریح یا در لفافه، آن‌چه می‌خواهد بگوید به آن‌ها می‌گوید. مرسوم در این زمینه، توصیه و سفارش است. توصیه شخص مورد علاقه مردم یا شخص مقتدر و با نفوذ و یا کسی که کلامش نافذ و برای مردم حجت است. روش دوم در زمینه حیثیت، وانمود کردن همسویی منافع مجریان پروپاگاندا با منافع مردم است. در این روش، مجریان می‌خواهند نشان دهند که به همان سبک و شیوه‌های زندگی مردم، زندگی می‌کنند؛ اعتقادات آن‌ها مانند مردم است و در نهایت شباهت و نزدیکی به مردم را رعایت می‌کنند. روش سوم در این زمینه، توسل به گرایش مردم در دنباله‌روی است و این‌که مردم همیشه می‌خواهند در اکثریت باشند، نه در اقلیت. برای تحقق این روش، مجریان پروپاگاندا همواره این شعار را سر می‌دهند که تمام مردم با ما هستند و از ما پیشتیبانی می‌کنند. روش چهارم، استفاده از کلمات و واژه‌های جاذب و پرطرفدار است؛ مثل آزادی، برابری، عدالت، رفاه و... مردم، این کلمات را دوست دارند بشنوند و عکس‌العمل‌شان در خصوص آن‌ها اغلب عاطفی است تا منطقی (اسدی، ۱۳۷۱: ۲۰۹).

تحریک

منظور از تحریک، انجام اقداماتی است که بر حالت‌ها و رفتارهای مخاطبان تأثیر می‌گذارد. در این روش، پروپاگانديست‌ها با ارائه پیام‌ها و اطلاعات آگهی دهنده، به تحریک احساسات مخاطبان می‌پردازند و آن‌را به سوی اهداف خود سوق می‌دهند. حس هم‌دردی، تنفر، خشم و غضب از جمله مفاهیم تعیین‌کننده در این روش است که مورد توجه قرار می‌گیرند. مجریان پروپاگاندا با ترسیم چهره بی‌رحم و ضدانسانی دشمن که می‌تواند ساختگی باشد و ترسیم چهره پردرد و سختی کشیده قربانیان این بی‌رحمی، می‌توانند قوه خشم و غضب مردم خودی و همچنین نیروها و مردم دشمن را بیدار کنند و در همان حال، احساس هم‌دردی با قربانیان و یا بازماندگان آنان را در مخاطبان برانگیزند و از آن بهره‌برداری کنند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۹).

مبالغه

در این روش، نقاط ضعف کوچک و بی‌اهمیتی که می‌تواند با تدبیری مختصر حل شود، به‌وسیله پروپاگانديست، به‌صورت نواقصی بزرگ و غیرقابل حل جلوه‌گر می‌شود و یا با بزرگ‌نمایی هرچه بیشتر به نمایش در می‌آید. اغراق و مبالغه نه تنها می‌تواند برای بزرگ نشان دادن نقاط ضعف





باشد، بلکه می‌تواند از اهمیت توانایی‌ها و قابلیت‌ها بکاهد و از طریق کوچک جلوه دادن نقاط مثبت، انجام شود (Sendler, 1998).

ساختار و عملکرد نظام رسانه‌ای عربستان سعودی

در دهه ۷۰ میلادی و همزمان با افزایش قیمت نفت، سرمایه‌گذاران عربستان سعودی با اهداف سیاسی و ایدئولوژی در زمینه رسانه‌ها، سرمایه‌گذاری هنگفتی کردند. به همین منظور، روزنامه الشرق الاوسط در ژوئیه سال ۱۹۷۷ تأسیس شد، که در آن زمان اولین روزنامه خبری بین‌المللی عربی بود که در لندن منتشر و از طریق ماهواره در تمام پایتخت‌های عربی و بین‌المللی توزیع می‌شد. مسئولان این روزنامه می‌خواستند که روزنامه خود را «در اختیار مخاطب عرب در هر جای دنیا بگذارند و اخبار سیاسی منطقه، مسائل اجتماعی، اخبار اقتصادی و ورزشی را به او ارائه دهند». علیرغم آنکه سعی شد تا این روزنامه را متعلق به دو برادر، هشام و محمد علی حافظ، صاحبان معروف «گروه تحقیقاتی و بازاریابی سعودی» معرفی کنند، اما، صاحب واقعی این روزنامه شاهزاده ترکی بن سلمان آل سعود است. وی بودجه این روزنامه را که به حمایت از دیدگاه عربستان سعودی در مسائل سیاسی و مذهبی در منطقه عرب و جهان می‌پردازد، تأمین می‌کرد (احمد، ۲۰۱۸).

علیرغم تبعیت از یک خط‌مشی اعتدال، شرایط غرب آسیا در دهه ۷۰ میلادی و مسائل سیاسی جهان عرب، مدیران این روزنامه را تحت فشار قرار می‌داد که به مسائل مهم سیاسی بپردازند، درحالی که از سوی صاحبان روزنامه چنین اجازه‌ای نداشتند و این امر باعث بروز اختلاف بین آن‌ها شد. این اختلاف، خود را در تعدد سردبیران این روزنامه نشان می‌داد. سردبیرانی که مایل به پوشش حوادث و مسائل مورد علاقه مردم عرب غرب آسیا و جهان بودند، ولی علیرغم میل خود، به پوشش این حوادث نمی‌پرداختند. مالکان روزنامه الشرق الاوسط در سال ۱۹۸۰ میلادی، برای جذب مخاطبان جدید، یک مجله هفتگی به زبان انگلیسی منتشر کردند. در این مجله، اخبار و مسائل روز جهان عرب با همان جهان‌بینی روزنامه الشرق الاوسط برای انگلیسی‌زبانان منتشر می‌شد.

در دهه ۱۹۹۰ میلادی، همزمان با ظهور شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، شاهزادگان سعودی دوباره با اهداف اقتصادی و سیاسی، در این بخش سرمایه‌گذاری کلان و در سال ۱۹۹۱



شبکه معروف^۱ mbc1 را تأسیس کردند. این شبکه، تابع شرکت خصوصی به مالکیت «صالح کامل» و نوه ملک فهد بن عبدالعزیز یعنی «ولید ابراهیم» است. این شبکه تلویزیونی که از پایتخت انگلیس پخش می‌شد، اخبار، سرگرمی‌ها و برنامه‌های اجتماعی را در برنامه‌های خود ترکیب می‌کرد. چند سال بعد یعنی در سال ۲۰۰۲، این شبکه به مقر جدید خود در شهر رسانه^۲ در دبئی، نقل مکان کرد، شهری که در آن زمان به پایتخت رسانه‌های عربی تبدیل شده بود و شبکه mbc1 از همان ابتدا موفق شد بینندگان انبوهی را در جهان عرب، به‌ویژه عربستان سعودی بدست آورد (الاسد، ۲۰۱۲).

مالکان mbc در سال ۲۰۰۳، شبکه «MBC2» را که یک شبکه تخصصی در نمایش فیلم‌های سرگرمی انگلیسی‌زبان با زیرنویس عربی بود، راه‌اندازی کردند. علیرغم انتقادات گسترده به شبکه mbc1 و mbc2 مبنی بر ترویج فرهنگ لیبرال آمریکایی، این شرکت بار دیگر شبکه mbc3 که یک شبکه تخصصی کودک و نوجوان بود، تأسیس کرد. همچنین در سال ۲۰۰۵، شبکه mbc4 تأسیس شد، شبکه‌ای که پخش سریال‌های آمریکایی و بعدها ترکی و مکزیکی در دستور کار خود قرار داد. سپس در سال ۲۰۰۷ شبکه mbc action راه‌اندازی شد، شبکه‌ای که فیلم‌های اکشن آمریکایی را پخش می‌کند (الاسد، ۲۰۱۲).

سپس مالکان mbc در سال ۲۰۰۳، شبکه خبری ماهواره‌ای «العربیه» را بنیان‌گذاری کردند. العربیه، اولین شبکه خبری ماهواره‌ای عربستان سعودی است. از اهداف اصلی این شبکه حفظ قدرت و محبوبیت سلطنت پادشاهی در عربستان سعودی است. این شبکه ضمن ترویج ایدئولوژی عربستان سعودی، رویدادهای سیاسی، ورزشی، فرهنگی و اقتصادی غرب آسیا و سایر نقاط جهان را پوشش می‌دهد (نیک‌ملکی، ۱۳۹۰: ۹۴). شبکه العربیه از بدو تأسیس، شعار «بیشتر بدانید» را به‌عنوان چارچوب کلی خود در نظر گرفت ولی با مرور زمان و با مؤفقیت گسترده شبکه خبری الجزیره، نتوانست رضایت خاندان پادشاهی عربستان سعودی را جلب کند. در واقع، عربستان سعودی شبکه العربیه را به‌منظور جلب مخاطبان الجزیره و مقابله با این شبکه تأسیس کرده بود (فندی، ۲۰۰۸). با توجه به آنچه ذکر شد و همچنین با توجه به ساختار و عملکرد رسانه‌های عربستان سعودی، به‌ویژه مطبوعات و شبکه‌های تلویزیونی، می‌توان به نکات و ملاحظات زیر اشاره کرد:

1. Middle East Broadcasting Center

2. Media Center



- ۱- بیشتر رسانه‌ها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در اختیار یکی از اعضای خانواده حاکم هستند. این امر باعث می‌شود که رسانه‌های سعودی رسانه دولتی باشند و نه یک رسانه مردمی؛ بدین ترتیب رسانه‌های عربستان سعودی یکی از ابزارهای ایدئولوژی نظام پادشاهی این کشور محسوب می‌شود و هدف اصلی آن، تداوم بخشیدن به سلطنت خاندان سعودی است.
- ۲- نظام رسانه‌ای عربستان سعودی، دیدگاه‌ها و افکار خاندان پادشاهی را ترویج می‌کند. لذا، علیرغم اینکه برخی رسانه‌های این کشور مانند الشرق‌الاوسط شعار «روزنامه اول جهان عرب» و شبکه العربیه شعار «بیشتر بدانید» را سر می‌دهند، ولی هدف اصلی این رسانه‌ها چیزی جز نشر و ترویج افکار و ایدئولوژی خاندان سلطنتی سعودی نیست.
- ۳- با توجه به الگوهای رسانه‌ای نظام رسانه‌ای عربستان سعودی، ملاحظه می‌شود که تمرکز این نظام رسانه‌ای بیشتر بر مخاطبان خارج از عربستان سعودی است، و بسیار کم به مخاطب داخلی توجه می‌کند. اگر به مخاطبان داخلی هم توجه شود، محتوای برنامه‌ها چیزی جز سرگرمی و روابط عمومی نخواهد بود؛ چیزی که در مطبوعات داخلی نظیر روزنامه‌های «عكاظ» و «الوطن» و یا شبکه‌های mbc و شبکه «روتانا» وجود دارد.
- ۴- در سطح آگاهی سیاسی مسئولان رسانه‌های سعودی از نقش تعیین‌کننده رسانه‌ها در جهت‌دهی به درگیری‌های سیاسی و تلاش برای پیروزی در آنها، پیشرفت محسوسی وجود دارد. این موضوع خود را از دهه ۱۹۷۰ میلادی نشان می‌دهد، از همان زمان مطبوعات عربستان سعودی از یک سو به نشر ایدئولوژی وهابیت و از سوی دیگر به مقابله با «صدور انقلاب اسلامی ایران» پرداختند. امروزه سیاست رسانه‌ای دهه ۷۰ میلادی، به همان شکل و حتی قدرتمندتر از سابق، به کار گرفته می‌شود. به‌طوری که امروزه از شبکه‌های تلویزیونی به‌عنوان ابزاری برای غلبه بر بحران‌های داخلی و بین‌المللی مانند بحران تحریم قطر استفاده می‌شود.

روش پژوهش

در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی که همانند سایر روش‌های کیفی در علوم ارتباطات از رویکردی تفسیری و هرمونوتیکی برای تحلیل پیام‌های ارتباطی استفاده می‌کند، تحت تأثیر آثار وبر^۱، بلامر^۲ و اشتروس^۳ رشد پیدا کرد. تمایز

1. Max Weber

2. Herbert Blumer

3. Leo Strauss



اساسی بین تحلیل محتوای کمی و کیفی را می‌توان در جایگاه معنا در متون رسانه‌ها یافت. تحلیل محتوای کمی بر معنایی ثابت از متون رسانه‌ها تأکید دارد که خوانندگان مختلف می‌توانند بارها با استفاده از چارچوبی ثابت آن را شناسایی کنند. روش تحلیل محتوای کیفی بر توان متون در انتقال معناهای چندگانه که به گیرنده آن بستگی دارد، تأکید دارد (هاشمی و فرخی، ۱۳۹۴). همانطور که در تعریف ذکر شده در خصوص تحلیل محتوای کیفی اشاره شد، این روش تحت تأثیر ویژگی‌های پارادایم کیفی در حیطه روش تحقیق شکل گرفته است و به تبع آن دارای ویژگی‌هایی است که روش‌های کیفی را از کمی متمایز می‌سازند. روش کیفی می‌تواند از رویکردهای متنوعی در علوم انسانی بهره‌گیری کند. تحلیل محتوای کیفی ترکیبی گسترده از رویکردها است و بر اهمیت بررسی و تحلیل نشانه‌شناختی، چارچوب‌گذاری، گفتمانی و روایت متون رسانه‌ای تأکید می‌کند (دوروکس، ۱۳۸۷).

جامعه آماری در این پژوهش تمام محتوای مرتبط با قطر در رسانه‌های عربستان سعودی در دوره ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ است. برای انجام تحلیل محتوای کیفی، به‌صورت هدفمند، محتوای وب سایت‌های شبکه العربیه، پیام‌های توییتری وزیر اطلاع‌رسانی عربستان سعودی، ائمه جمعه و فعالان رسانه‌ای، وب سایت‌های روزنامه‌های الشرق الاوسط و عکاظ در دوره ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ به‌عنوان حجم نمونه بررسی شد. به این معنا که تلاش شده است تا از منابع دست اول به زبان عربی برای سنجش گزاره‌های مجهول مقاله بهره‌برداری شود.

۲. یافته‌های پژوهش

۲-۱. تکنیک‌های رسانه‌ای عربستان سعودی در قبال قطر

آنچه که سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی را متمایز می‌کند، تمرکز بر محوریت شخصی واحد، یعنی همان محمد بن سلمان است؛ شخصی که توانست رسانه‌های عربستان سعودی را کاملاً تحت کنترل خود درآورد. تمام اقدامات اتخاذ شده از سوی وی مبنای عزل و نصب و بازداشت برخی شخصیت‌های مشهور (مانند ولید بن طلال، صالح کامل و ولید الابراهیم)؛ برای اجرای الگوی اقتدارگرایانه رسانه‌ای است. بدین ترتیب، ولیعهد عربستان سعودی چندین شخصیت نزدیک به خود را در سمت‌های کلیدی رسانه‌ای منصوب کرد، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:



- ۱- داوود الشریان: وی در سال ۲۰۱۷ به سمت مدیر عامل سازمان رادیو و تلویزیون عربستان سعودی^۱ منصوب شد.
 - ۲- ترکی الدخیل: در سال ۲۰۱۵ به عنوان مدیرعامل شبکه العربیه و الحدث منصوب شد.
 - ۳- جمیل الذبیانی: در سال ۲۰۱۵ به عنوان سردبیر روزنامه عکاظ انتخاب شد.
 - ۴- سعود القحطانی: در سال ۲۰۱۷ به عنوان مشاور دیوان پادشاهی و ریاست سازمان امنیت الکترونیک انتخاب شد.
 - ۵- مشاری الذادی: روزنامه‌نگار فعال در روزنامه الشرق الأوسط، به عنوان مجری یک برنامه تحلیلی در العربیه مشغول به فعالیت شد.
- بن‌سلمان برای پیشبرد سیاست رسانه‌ای خود، ضمن اخراج و بازداشت برخی روزنامه‌نگاران و مدیران رسانه‌ای، تمام رسانه‌های مورد حمایت عربستان سعودی را که در خارج فعالیت می‌کنند تحت نفوذ خود درآورد. وی همچنین، پیش از اجرای پروژه موسوم به مبارزه با فساد، تمام رسانه‌های سعودی را که در داخل فعالیت می‌کردند به کنترل خود در آورد؛ به طوری که «سعود القحطانی» مشاور رسانه‌ای وی، فهرست سیاهی از روزنامه‌نگاران مخالف را در اختیار بن‌سلمان داده است (رزاق، ۲۰۱۸). عربستان سعودی که از یک نظام رسانه‌ای پر قدرت برخوردار است، در سیاست رسانه‌ای خود در مورد قطر و در راستای چارچوب‌سازی رسانه‌ای به طور گسترده از تبلیغات سیاسی (پروپاگاندا) و تکنیک‌های مختلف آن استفاده کرد. در این مقاله، برای غلبه بر محدودیت حجمی مقاله، به ذکر چند نمونه از این تکنیک‌های پروپاگاندا که توسط نظام رسانه‌ای عربستان سعودی استفاده شد، اکتفا می‌شود که عبارتند از:

۱-۲. گواهی یا استناد

حکومت‌ها کمتر می‌توانند از طریق زور، ارعاب و تهدید، گفتمان خود را بر مردم تحمیل کند. بنابراین، همیشه به دنبال ابزارهایی هستند که با استفاده از آن‌ها بتوانند سیاست‌ها و گفتمان خود را با مقاومت کمتری اعمال نمایند و پذیرش عمومی را به دنبال داشته باشند. دین و نمادهای آن از جمله این ابزارهای مناسب است. با شروع محاصره قطر و برای مشروع جلوه دادن این اقدام و همراهی افکار عمومی با آن، سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی، به بازنشر و تکثیر گفتارهای علمای دینی که قطر را محکوم و محاصره آن را تایید می‌کردند، روی آورد.

^۱ رئیس لهیئه الاذاعه و التلفزيون

جدول ۱. مصداق استفاده از تکنیک استناد

مضمون اصلی	متن منتشر شده
تحریم قطر به نفع مسلمانان و خود قطری ها خواهد بود.	مفتی السعودیه: القرارات التي اتخذتها المملكة العربية السعودية ضد دولة قطر فيها مصلحة للمسلمين و منفعه لمستقبل القطريين انفسهم و انها مبنیه علی حکمه و البصیره و فیها فائده للجمیع (الحیاه السعودیه، ۲۰۱۷).
دعا علیه تروریسم و حامیان مالی آن که به صورت غیر مستقیم قطر را مورد دعا قرار داد.	عبدالرحمن السدیس امام جماعت مسجد الحرام: دعا علی ما سماه الارهاب و الارهابیین داعمیة و ممولیه، و علی اهل الشقاق و العناد و الاقتراء (سبق السعودیه، ۲۰۱۹).
مقصر نشان دادن دولت قطر و دعوت از حکومت قطر به همراهی با حکومت عربستان سعودی و دوری از شیطان و تروریسم.	الداعیه د. محمد العریفی در توییت: ۱- ادعو الاخوه بقیاده قطر لاتتهاج سیاسه صادقه بتعاملها مع السعودیه و کافه الدول و فتح صفحه جدیده قوامها صدق التعامل و عدم التدخل بالشوون الداخليه ۲- یا اخوتنا قیاده قطر تعالوا الی کلمه سواء، فما زلنا نرجو فیکم الخیر، فلا تعینوا الشیطان علی انفسکم، و لا یاخذکم فی استمرارکم بسیاسه غیر واضحه ۳- شکرا لخدام الحرمین الشریفین وفقه الله حرصه علی جمیع شمل الاسر القطریه و السعودیه رغم التجاوزات القطریه فی مجالات سیاسیه، اجتماعیه و استخباراتیه
حمایت مطلق از اقدام حکومت عربستان سعودی در تحریم قطر	الداعیه د. عائض القرنی (۲۰۱۹) در توییت: ۱- دیننا و وطننا و شعبنا خط احمر لایجوز المساومه علیه و التهاون فیه ۲- اللهم وفق و انصر قائد مسیرتنا خادم الحرمین الشریفین و نائیه المحمدین و اجمع شملنا و اکفنا شر من فیه شر.
ضمن دفاع از محمد بن سلمان در تحریم قطر، سیاسیون قطر را سفیه قلمداد می کند و بر ضرورت مبارزه با تروریسم قطری تاکید می کند.	عبداللطیف آل شیخ وزیر (۲۰۱۸) اطلاع رسانی عربستان سعودی در توییت: ۱- کان شرفاء العرب یحاربون المستعمر لاجراجه من اوطانهم و استشهد الکثیر منهم و الیوم نری سفله العرب یقدمون اوطانهم للمستعمر التركي لیبنی قواعد فیها ضد شعبهم و العرب جمیعا و الذی سیستعبدهم و یمنع فی اذلالهم تبا لکم ایها الحناله خبتم و خاب مساکم و سیلعنکم الاجیال ۲- الامیر محمد بن سلمان الیوم: نوکد اننا سنلاحق الارهاب حتی یخافی تماما. و اقول اللهم کن عوناً لهذا الرجل العظیم و حقق علی یدیہ الامن و السلام.





۲-۱-۲. دروغ

کشورهای محاصره‌کننده قطر و به‌ویژه عربستان سعودی، از سال ۲۰۱۷ تبلیغات رسانه‌ای گسترده‌ای علیه قطر ایجاد کردند. یکی از فونونی که پروپاگانداي رسانه‌ای عربستان سعودی علیه قطر اتخاذ نمود، تکنیک دروغ است. رسانه‌های عربستان سعودی، حکومت قطر را به داشتن روابط نزدیک با گروه‌های تکفیری و تروریستی متهم می‌کردند. از تکنیک دروغ به‌صورت گسترده و به اشکال گوناگون استفاده شد که در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود:

جدول ۲. مصداق استفاده از تکنیک دروغ

متن منتشر شده	مضمون اصلی
۱- قطر تعرض طائرتین امارتین (موقع قناه العربیه، ۲۰۱۷) ۲- استفزاز جوی قطری جدید یهدد سلامه طائره اماراتیه مدینه (موقع قناه العربیه، ۲۰۱۷)	مزاحمت هواپیماهای مسافربری اماراتی توسط جنگنده های قطری و اقدامات تحریک‌آمیز حکومت قطر
الجبیر: تدویل الحرمین اعلان حرب (جریده عکاظ، ۲۰۱۹).	قطر با عدم ارسال قطری ها برای ادای مناسک فریضه حج، اعلام جنگ کرده است.

۲-۱-۳. تکرار

تکرار از لحاظ روان‌شناسی در تشکیل عادت بسیار مفید است؛ به‌ویژه اگر با دقت توأم باشد. رسانه‌ها برای زنده نگه‌داشتن موضوع با تکرار زمان‌بندی شده سعی می‌کنند یک موضوع تا زمانی که نیاز است زنده بماند. در این روش، با تکرار پیام، سعی در القای مقصودی معین و جا انداختن پیامی در ذهن مخاطب دارند.

جدول ۳. مصداق استفاده از تکنیک تکرار

متن منتشر شده	مضمون اصلی
۱- قطر هل ترید بنا شرا؟ ۲- امیر قطر راس الافعی فی الشرق الاوسط لدعمه الارهاب ۳- الصحافه القطریه مطیه لاجندات اخوانیه وایرانیه ۴- مخطط ارهابی قطری یستهدف السعودیه ۵- اسلحه جیش قطر فی ایدای الارهابیین ۶- قطر تمول الارهاب ۷- قطر دوله راعیه لارهاب (جریده عکاظ، ۲۰۱۷).	قطر و امیر آن حامی درجه اول تروریست‌ها در جهان است.

۴-۱-۲. تحریک

از موضوعات مهمی که رسانه‌های عربستان سعودی از طریق آن اقدام به جوسازی و تحریک افکار عمومی علیه قطر کردند، حادثه کشته شدن سربازان اماراتی در یمن است. رسانه‌های عربستان سعودی با به‌کارگیری کلمات با بار عاطفی و احساسی سعی در تحریک احساسات و عواطف مخاطبان خود علیه قطر شدند.

جدول ۴. مصداق استفاده از تکنیک تحریک

مضمون اصلی	متن منتشر شده
مظلوم‌نمایی و مقصر جلوه دادن قطر در قتل ۵۲ اماراتی و تحریک افکار عمومی علیه قطر	۱- و سقط القناع، قطر الی این؟ (عکاظ، ۲۰۱۷). ۲- خیانه الدوحه، حيله الضعیف (عکاظ، ۲۰۱۷). ۳- غدر قطر لن یمر دون حساب (عکاظ، ۲۰۱۷). ۴- قوائم الارهاب تفضح خیانه قطر (عکاظ، ۲۰۱۷).
کوچک شمردن قطر و مشکل آن و تمسخر این دولت به دلیل کوچک بودن آن.	دويله قطر و الحلم المستحيل (العربيه، ۲۰۲۰). ولی العهد السعودی: مشکله قطر صغیره جدا جدا (العربيه، ۲۰۱۷).

۵-۱-۲. ترور شخصیت

رسانه‌های عربستان سعودی در قالب چارچوبی واحد، اقدام به ترور شخصیت امیر قطر کردند. این رسانه‌ها ضمن تخریب شخصیت امیر قطر از طریق کولاژ و کاریکاتور، وی را تروریست، خائن و همسو با ایران و حزب‌الله لبنان برای مخاطبان خود به تصویر می‌کشیدند.

جدول ۵. مصداق استفاده از تکنیک ترور شخصیت

مضمون اصلی	متن منتشر شده
تخریب شخصیت قطر از طرق کولاژ و کاریکاتور و معرفی آن به عنوان خائن بزرگ عربی به دلیل ارتباط با ایران و حزب الله لبنان	۱- الدوحه و حزب نصرالله توام الدم و الفتنه (عکاظ، ۲۰۲۰). ۲- لقا امیر قطر مع سلیمانی یفضح المستور (عکاظ، ۲۰۱۷).

بنابراین می‌توان گفت که سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در زمان بن سلمان بر یک اصل استوار عمل نموده و آن، ترویج و حمایت از رویکرد و موضع‌گیری محمد بن سلمان است. لذا، در راستای تحقق سیاست رسانه‌ای بن سلمان، مقامات و نزدیکان وی، ارتشی از روزنامه‌نگاران





عربستان سعودی و غیرعربستان سعودی را به خدمت گرفته تا بتوانند یک امپراتوری رسانه‌ای تأثیرگذار در افکار عمومی عربی، منطقه‌ای و جهانی، در جهت پیشبرد سیاست رسانه‌ای بن‌سلمان و ترویج چشم‌انداز ۲۰۳۰ وی ایجاد نمایند. با بروز بحران قطر در سال ۲۰۱۷، رسانه‌های عربستان سعودی با بهره‌گیری از فنون پروپاگاندا و در قالب چارچوب‌سازی رسانه‌ای که بن‌سلمان ایجاد کرده بود، سیاست یکنواخت و یکسانی را در قبال قطر در پیش گرفتند. به طوری که تخریب شخصیت امیر قطر، زیر سؤال بردن استقلال سیاسی آن و معرفی این کشور به‌عنوان کشور حامی تروریسم در رأس سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی قرار گرفت. علاوه بر تکنیک‌های رسانه‌ای که اشاره شد، برای تبیین بیشتر سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در مورد قطر، به چند نمونه از موضع‌گیری‌های منتشر شده از سوی رسانه‌های مهم این کشور اشاره می‌شود:

۱- «عواد العواد»، وزیر فرهنگ و اطلاع‌رسانی عربستان سعودی، معتقد است که اختلافات میان عربستان سعودی و قطر در حقیقت اختلاف بر سر مسائل سیاسی-امنیتی است و با پرونده‌های حمایت از تروریسم ارتباط مستقیم دارد. وی شبکه خبری الجزیره را به‌عنوان شبکه‌ای فعال در جهت ترویج تروریسم و تفرقه و آشوب در منطقه معرفی می‌کند. العواد بر این باور است که شبکه الجزیره اهداف سیاسی خاصی را دنبال می‌کند که غایت اساسی آن ایجاد ناامنی در کشورهای مختلف عربی است (موقع وزاره الاعلام السعودیه، ۲۰۱۷). نقطه حائز اهمیت در گفته‌های وزیر فرهنگ و اطلاع‌رسانی عربستان سعودی این است که وی تأکید می‌کند «آنچه که در گذشته-یعنی قبل از سال ۲۰۱۱- مورد پذیرش بود، دیگر مورد قبول این عربستان سعودی نیست». در حقیقت او بر سیاست رسانه‌ای جدید عربستان سعودی یا همان سیاست رسانه‌ای محمد بن سلمان اشاره دارد.

۲- تحولات اقتصادی در عربستان سعودی پس از کاهش قیمت جهانی نفت به کمتر از ۱۰۰ دلار و انتشار گزارش مؤسسه مکنزی درباره آینده سیاسی و اقتصادی عربستان سعودی، زمینه را برای معرفی شدن محمد بن سلمان به‌عنوان مرد تأثیرگذار و منجی عربستان سعودی از فروپاشی، فراهم کرد. بی‌شک رسیدن به این هدف نیازمند سلطه رسانه‌ای و اعمال تحریم‌هایی علیه قطر و خاموش کردن صدای الجزیره است.

۳- «مشاری الذایدی» مجری برنامه «مرایا» که از شبکه العربیه پخش می‌شود، به‌صورت مکرر تأکید می‌کرد که اختلافات با قطر در حقیقت به اختلاف میان عربستان سعودی و قطر یا کشورهای تحریم‌کننده با دوحه محدود نمی‌شود؛ بلکه اختلاف با قطر در واقع یک اختلاف



قطری-عربی است (موقع قناه العربیه، ۲۰۱۹). الذایدی شبکه الجزیره و جریان اخوان المسلمین را یکی معرفی می‌کند و لذا بحران قطر را بحران بین کشورهای تحریم کننده و اخوان المسلمین در جهان می‌داند. وی این تفکر را ترویج می‌کند که محدود کردن قطر و رسانه‌های آن، به محدود کردن اخوان المسلمین در جهان منتهی می‌شود.

۴- روزنامه معروف الشرق الاوسط نیز با تبعیت از سیاست رسانه‌ای بن سلمان، حمله به قطر را در کانون تمرکز خود قرار داد. این روزنامه، نه تنها سیاست قطر را نزدیک به جریان اخوان المسلمین توصیف کرد، بلکه قطر و شبکه الجزیره را حامی سیاست‌های منطقه‌ای ایران معرفی نمود. این روزنامه روابط قطر با ایران را به شدت مورد انتقاد قرار داده و جلوگیری از این روابط را در تحریم و حصار آن و در نتیجه سیطره بر آن معرفی می‌کند (الشرق الاوسط، ۲۰۱۷).

نتیجه‌گیری

رسانه‌ها در غرب آسیا وابستگی شدیدی به ساختار سیاسی مسلط دارند. بیشتر این رسانه‌ها از منابع دولتی و حاکمیتی تغذیه می‌شوند و یا رؤسای آن‌ها از این طبقات هستند. رسالت برجسته این رسانه‌ها بازتولید و القای معانی مورد نظر این طبقه حاکم به مخاطبان است. بیشتر رسانه‌های جمعی در غرب آسیا وظیفه دارند تا با انتقال نشانه‌های مورد نظر رأس هرم سیاسی، ذهنیت نخبگان را تحت تأثیر قرار دهند و توده‌های مردم را بسیج کنند. سیاست رسانه‌ای و خطمشی رسانه‌ها در غرب آسیا نیز وابستگی شدیدی به خطمشی قدرت سیاسی دارند، به طوری که با تغییر خطمشی سیاسی قدرت حاکم در مورد مسئله یا موضوعی، سیاست رسانه‌های این کشورها نیز تغییر می‌یابد. نمونه این امر را می‌توان در سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در مورد قطر مشاهده کرد.

در این پژوهش تلاش شد تا سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی در مورد قطر در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ بررسی شود. نتایج این پژوهش نشان داد که با بروز بحران میان عربستان سعودی و قطر و محاصره قطر توسط چند کشور عربی همسو با عربستان سعودی، سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی چار تغییرات گسترده‌ای شد. در حالی که قبل از بحران، قطر به عنوان یک کشور دوست و همسایه در رسانه‌های عربستان سعودی معرفی می‌شد، بعد از وقوع بحران این روند به کلی تغییر کرد. محمد بن سلمان برای ایجاد یک چارچوب رسانه‌ای واحد، نظام



رسانه‌های عربستان سعودی را تحت کنترل خود درآورد و شخصیت‌های مشهور رسانه‌های عربستان سعودی مانند ولید بن طلال، صالح کامل و ولید الابراهیم را که زمانی غول رسانه‌های عربستان سعودی محسوب می‌شدند برکنار و افراد نزدیک به خود مانند داوود الشریان، ترکی الدخیل و سعود القحطانی را به ریاست رسانه‌های مهم عربستان سعودی برگماشت. این امر موجب شد که رسانه‌های این کشور در راستای یک چارچوب رسانه‌ای واحدی عمل نمایند و آن، ترویج و حمایت از رویکردها، موضع‌گیری‌ها و اهداف محمد بن سلمان است.

نظام رسانه‌های عربستان سعودی در یک قالب مشخص، پروپاگاندای گسترده‌ای علیه قطر ترتیب داد. این رسانه‌ها با استفاده از تکنیک‌های مختلف پروپاگاندا نظیر گواهی، دروغ، تحریک، ترور شخصیت و... اقدام به تخریب مردم قطر، امیر و حکومت آن کردند. رسانه‌های مهم عربستان سعودی مانند شبکه العربیه، شبکه‌های ام‌بی‌سی، شبکه الحدث، روزنامه الشرق الاوسط، روزنامه عکاظ و رسانه‌های اجتماعی مانند توئیتر و یوتیوب و...، همگی با اتخاذ یک چارچوبی واحد، اخبار مربوط به قطر را در قالب فنون پروپاگاندا، طوری پوشش داده تا افکار عمومی داخل عربستان سعودی و کل منطقه غرب آسیا را علیه قطر تحریک نمایند. بطن سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی این بود که قطر کشوری کوچک از لحاظ جغرافیایی اما دارای بلندپروازی‌ها و جاه‌طلبی‌های فراوان است، به‌همین دلیل باید تمام امکانات و ابزارهای لازم در جهت سرنگونی نظام حاکم در قطر به کار گرفته شود. با وجود همه این هجمه‌های رسانه‌ای از سوی عربستان سعودی، نه تنها قطر و رسانه‌های آن منزوی نشدند بلکه بنا به اظهارات مدیر شبکه قطری الجزیره، میزان مشاهده شبکه خبری الجزیره و سایت اینترنتی آن در این دوره بیشتر از قبل نیز شد. رویارویی الجزیره با نظام رسانه‌ای عربستان سعودی و پوشش وسیع این شبکه از جنگ یمن منجر به تخریب شدید وجهه عربستان سعودی در غرب آسیا و حتی داخل خود عربستان سعودی شد و این مسئله باعث شد تا عربستان سعودی از میزان هجوم رسانه‌ای خود بکاهد. با این وجود، گرچه این دو کشور به سمت تنش‌زدایی حرکت می‌کنند، اما اختلافات اساسی به‌جای خود باقی می‌مانند و این نیز بر نظام رسانه‌ای این دو کشور تأثیر می‌گذارد.

پیشنهاد‌های رسانه‌ای

از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱ روابط عربستان سعودی و قطر به کلی قطع شد. برخی از کشورهای عربی نیز همسو با عربستان سعودی روابط خود را قطر نیز قطع کردند. این تنش سیاسی به عرصه



رسانه‌ای نیز سرایت کرده و جنگ رسانه‌ای میان رسانه‌های عربستان سعودی و قطر به وجود آمد. شبکه العربیه عربستان سعودی و شبکه الجزیره قطر، سردمداران این جنگ رسانه‌ای بودند. گرچه در سال ۲۰۲۲ از شدت تنش میان این دو کشور کاسته شده ولی کماکان اختلافات موجود است و این را می‌توان در رسانه‌های این کشورها مشاهده کرد. گرچه روابط قطر با عربستان سعودی رو به بهبود پیش می‌رود اما به طور قطع افکار عمومی هر دو کشور تحت تاثیر پروپاگاندای رسانه‌های خود به دوره قبل از تحریم قطر باز برنمی‌گردند و البته در سطح سیاسی، روابط دو کشور نیز مثل گذشته نخواهد شد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود وجه ایجابی سیاست‌های رسانه‌های درون مرزی و برون مرزی ایران در قبال قطر پر رنگ‌تر شود.

- کشور جمهوری اسلامی ایران همیشه هدف هجوم رسانه‌ای برخی کشورهای منطقه قرار گرفته، به طوری که وجهه آن در برخی کشورهای عربی توسط همین پروپاگاندای رسانه‌ای مخدوش شده است، جمهوری اسلامی ایران در بخش عربی باید سرمایه‌گذاری بیشتری نماید.

- روابط رسانه‌ای بیشتری میان جمهوری اسلامی ایران و قطر برقرار شود. این موضوع می‌تواند با تبادلات هیات‌های علمی رسانه‌ای در حوزه ارتباطات و فرهنگ صورت پذیرد.

- رویکرد رسانه‌های برون مرزی باید در جهت تقویت هرچه بیشتر روابط با قطر باشد.

- رویکرد رسانه‌های برون مرزی باید در جهت تبیین عوامل مشترک به خصوص عوامل اقتصادی در روابط جمهوری اسلامی و قطر باشد.

- رویکرد رسانه‌های برون مرزی باید مانند گذشته تمرکز بر اشتراکات میان کشورهای منطقه و این موضوع باشد که ایران خواستار تفرقه و واگرایی میان کشورهای اسلامی نیست.

- این موضوع هرچه بیشتر تبیین شود که جمهوری اسلامی ایران یک کشور دوست و همسایه خوب برای قطر است.

- پیشنهاد می‌شود شبکه العالم و پرس تی وی در قالب مستندی، نزدیکی و همکاری ایران با قطر در زمانی که مورد تحریم کشورهای عربی بود، را بازنمای کند.

- در قالب برنامه‌های کارشناس محور، همکاری ایران و کمک به قطر (در دوره تحریم) تبیین شود.

- همچنین باید به جنبه‌های خصمانه سیاست رسانه‌های سعودی نسبت به کشورهایی که در گذشته نه چندان دور متحد این کشور بودند، پرداخته شود. این موضوع کمک خواهد تا



عوامل مؤثر بر رویکردهای یکسویه موجود در تعاملات میان ریاض و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به خوبی تبیین شود.

- از آنجایی که در سالهای اخیر از سوی سعودی‌ها سرمایه‌گذاری‌های زیادی برای اثرگذاری و ایجاد گسست اجتماعی در کشورهای منطقه از جمله ایران از طریق ایجاد شبکه‌های تلویزیونی صورت گرفته است، لازم است تا با رویکردی انتقادی برای تهیه یک برنامه مستند پیرامون فعالیت‌های رسانه‌ای ریاض علیه ثبات اجتماعی منطقه غرب آسیا اقدام صورت گیرد.

- از آنجایی که تمرکز رسانه‌ای سعودی‌ها در موضوعاتی همچون محاصره کشور قطر بر منزوی کردن این کشور و همراه نمودن آن با جریان‌های به اصطلاح تندرو منطقه بوده است، باید تلاش شود تا جبهه واحدی میان جریان‌های رسانه‌ای مخالف عربستان سعودی بازنمایی شود. این امر از طریق ساخت برنامه‌های مشترک رسانه‌ای ایران، قطر و سایر کشورهای منتقد اقدامات تنش‌آمیز ریاض در منطقه قابل احصاء خواهد بود.

- در ساخت برنامه‌های رسانه‌ای باید دقت شود تا نسبت به آثار بومرنگی سیاست رسانه‌ای سعودی مطالب مؤثری بیان شود. به این معنا که بسیاری از اقدامات عجولانه و بی‌منطق ریاض در منزوی نشان دادن کشورهای منتقد این بازیگر، موجب انعکاس وارونه آن سیاست نسبت به عربستان سعودی شده است. تا جایی که در سایر موضوعات منطقه‌ای سعودی‌ها حتی نسبت به شرکای نزدیک خود نیز به حاشیه رانده شده‌اند. فرورفتن در منجلاب بحران یمن و افزایش اختلافات میان سعودی‌ها و سایر کشورهای عضو به اصطلاح ائتلاف عربی تنها یکی از این قبیل نتایج بومرنگی است که باید در هنگام تهیه آثار رسانه‌ای برون‌مرزی به آنها پرداخته شود.

پیشنهاد‌های پژوهشی

- پیشنهاد می‌شود، موضوعات زیر در تحقیقات آتی پژوهشگران مورد توجه قرار گیرد:
- چگونگی مقابله شبکه الجزیره با نظام رسانه‌ای عربستان سعودی
- بازنمایی اختلافات عربستان سعودی و قطر در شبکه العالم
- سیاست رسانه‌ای عربستان سعودی درباره قطر بعد از دوره بحران (تحریم قطر)

منابع و مأخذ

منابع فارسی

اسدی، علی (۱۳۷۱)، **جنگ نرم ۲ (ویژه جنگ رسانه‌ای)**، تهران: انتشارات بین‌المللی ابرار معاصر. الیاسی، محمدحسین (۱۳۸۴)، «عملیات روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه عملیات روانی**، سال دوم، شماره ۹، تابستان.

امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد و همکاران (۱۳۹۷)، «تجزیه و تحلیل قدرت نرم در خاورمیانه (مطالعه موردی: عربستان سعودی)»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام**، دوره ۸، شماره ۱، بهار، صص ۶۲-۲۹.

پراتکانیس، آنتونی و آرتون، الیوت (۱۳۷۹)، **عصر تبلیغات**، ترجمه کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی، تهران: انتشارات سروش.

جووت، گارث و ادانل، ویکتوریا (۱۳۹۰)، تبلیغات و اقناع، ترجمه حسین افخمی، تهران: انتشارات همشهری.

دادگران، محمد (۱۳۸۴)، افکار عمومی و معیارهای سنجش آن، تهران: انتشارات مروارید. دوروکس، اوئن (۱۳۸۷)، «تحلیل محتوای بازنمایی‌های رسانه‌ای در جهان نابرابر»، ترجمه سیدمحمد مهدی‌زاده، **فصلنامه رسانه**، سال نوزدهم، شماره ۱، بهار، صص ۱۴۴-۱۲۷.

سلطانی‌فر، محمد و هاشمی، شهناز (۱۳۸۲)، **پوشش خبری**، تهران: انتشارات سیمای شرق. شکرخواه، یونس (۱۳۸۲)، «جنگ روانی رسانه‌ای»، **فصلنامه عملیات روانی**، سال اول، شماره ۱، تابستان.

شیرازی، محمد (۱۳۸۰)، **جنگ روانی**، تهران: دانشگاه امام حسین. فرخی، میثم و شهبازی، امین (۱۳۹۵)، «شناسایی تکنیک‌های عملیات روانی رسانه‌های عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران در حادثه منا»، **فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج**، سال نوزدهم، شماره ۷۰، بهار.

محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۴)، **ایران در چهار کهکشان ارتباطی**، تهران: انتشارات سروش. محمدی‌نجم، سیدحسین (۱۳۸۴)، «متقاعدسازی و افکار عمومی در رسانه‌های غرب»، **فصلنامه عملیات روانی**، سال سوم، شماره ۹.

مهرداد، هرمز (۱۳۸۰)، **مقدمه‌ای بر نظریات و مفاهیم ارتباط جمعی**، تهران: نشر فانی.





- میردهقان، مهین‌ناز و شوکتی‌مقرب، سمیه (۱۳۹۲)، «گفتمان پنهان قدرت و رسانه در خاورمیانه عربی (مطالعه موردی: عربستان سعودی)»، **فصلنامه مطالعات سیاسی - اجتماعی جهان**، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۶۶-۱۵۳.
- هالستی، کی جی (۱۳۷۲)، **تبلیغات و نقش آن در سیاست خارجی**، ترجمه‌ی حسین حسینی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین.
- همایون، محمدهادی (۱۳۷۴)، **تبلیغات یک واژه، در دو حوزه فرهنگ، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.**
- نیک‌ملکی، محمد (۱۳۹۰)، «بررسی پوشش خبری شبکه‌های خبری عربی منطقه و تحولات کشورهای عربی»، تهران: اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی سازمان صداوسیما.
- هاشمی، محمدسجاد و میثم فرخی (۱۳۹۴)، «بازنمایی نگرش مردم به روحانیت در سینمای ایران»، **فصلنامه رسانه و فرهنگ**، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۱۱.

منابع عربی

- الاسد، صالح علی‌الاسد (۲۰۱۲)، **انفجار الفضائيات العربيه: الابعاد والاهداف والتأثيرات الثقافية**، دار غيداء: الاردن.
- فندی، مامون (۲۰۰۸)، **حروب كلاميه: الاعلام والسياسه في العالم العربي**، دار الساقی: بيروت.
- رزاق، عبدالسلام (۲۰۱۸)، «ازمه الاعلام الممول سعودي: الخطاب و الايديولوجيا و النظام القيمي»، **مركز الجزيره للدراسات**، متاح في:
- [/https://www.aljazeera.net](https://www.aljazeera.net)
- احمد، سمير (۲۰۱۸)، «كيف ينظر الاعلام السعودي، الشبكة العربيه لحقوق الانسان»، متاح في: <https://bit.ly/2P5rTFs/>
- جريدة المجله (۲۰۱۸)، «من نحن؟» متاح في:
- <https://bit.ly/2MGolbr/>
- وزاره الاعلام (۲۰۱۵)، «موقع وزاره الاعلام السعوديه «مقابله حصريه مع وزير الثقافه و الاعلام السعودى عواد العواد»، متاح في:
- www.media.gov.sa/ar/news/451
- قناه العربيه (۲۰۱۷)، برنامج المرايا، متاح في:
- <https://www.alarabiya.net/>
- قناه العربيه (۲۰۱۷) «قطر تعترض طائرتين امارتيين»، النشره الرابعه، ۱۶ يونيو.

جریده سبق السعودیه الالکترونیه (۲۰۱۹)، «السیدیس یحذر من التعامل مع الفئه الضاله و الجهات الارهابیه المصنفه»، متاح فی:

<https://sabq.org.net/>

الشرق الاوسط (۲۰۱۸)، اقاله تیلرسون رساله ترمب الواضحه، متاح فی:

<https://bit.ly/2Hz9fkv/>

عكاظ (۲۰۱۸)، خيبه الدوحه .. و وساطه الكويت، متاح فی:

<https://www.okaz.com.sa/article/1579480>

عكاظ (۲۰۱۹)، «الجبير: تدويل الحرمين اعلان حرب»، متاح فی:

<https://www.okaz.com.sa/article/1562010>

جریده الحياه (۲۰۱۷)، «مفتی السعودیه القرارات ضد الدوحه فیها منفعه لمستقبل القطریین»،

الریاض:ع:۱۹۷۹، الاحد ۱۱ یونیو

التحریر (۲۰۱۷)، وسایل الاعلام السعودیه تستخدم كل الحیل ضد قطر، متاح فی:

[/tahrirnews.com/posts/826364](http://tahrirnews.com/posts/826364)

موقع قناه العربیه (۲۰۱۸)، خطباء جمعه فی السعودیه یهاجمون قطر، متاح فی:

<https://www. Al-Arabiya.net/>

جریده عكاظ (۲۰۲۰)، «الدوحه و حزب الله توأم الدم و الفتنة»، متاح فی:

www.okaz.com.sa/news/politics/2038295

جریده عكاظ (۲۰۱۷)، «لقا امیر دوله قطر مع سلیمانی یفضح المستور»، متاح فی:

www.okaz.com.sa/local/na/1549382

جریده عكاظ (۲۰۱۷)، «خیانه الدوحه، حیلہ الضعیف»، متاح فی:

www.okaz.com.sa/local/na/1560222

جریده عكاظ (۲۰۱۷)، «و سقط القناع، قطر الی این؟»، متاح فی:

www.okaz.com.sa/local/na/1549382

جریده عكاظ (۲۰۱۷)، «غدر قطر لن یمر من دون حساب»، متاح فی:

www.okaz.com.sa/local/na/1560271

موقع قناه العربیه (۲۰۱۷)، «ولی العهد السعودی: مشکله قطر صغیره جدا جدا»، متاح فی:

www.alarabiya.net/saudi-today/2017/10/26

موقع قناه العربیه (۲۰۲۰)، «دوبله قطر و الحلم المستحیل»، متاح فی:

www.alarabiya.net/politics/2020/10/03

جریده عكاظ (۲۰۱۷)، «قوائم الارهاب تفضح خیانه قطر»، متاح فی:

www.okaz.com.sa/local/na/1561102

منابع انگلیسی

Bilgin, Abdul Rezak (2018), Relations Between Qatar and Saudi Arabia After the Arab Spring, **Contemporary Arab Affairs**, Vol. 11, No. 3.



- Ehteshami, Anoush and Mohammadi, Ariabarzan (2017), Saudi Arabia's and Qatar's Discourses and Practices in the Mediterranean, **Med Reset**, Working Papers, No. 6.
- Lee A.M, and E.B Lee (1939), **The Fine Art of Propaganda: A Study of Father Coughlins Speeches**, New York: Harcourt, Brace, and company.
- Rantpelkonen, Jary (2002), **Psychological Operation**, Univerdity of Helsinki and Finish DeenceFoeces.Finland.
- Rashid, Muhammad and Naseer, Moazzam (2019), Diplomatic Conflict and Media Framing: Reporting of Al Jazeera and Al Arabia Channels Related to Saudi-Qatar Conflict, **SSRN Electronic Journal**, DOI: 10.2139/ssrn.3432617.
- Sendler, L (1998), **Psychological warfare**, www.oha.ir.
- Wahyuni, Sri and Bawa Baharuddin, Shirin Safa (2018), the Impact of the GCC Boycott On Qatar Foreign Policy, **Journal Transformasi Global**, Vol. 4, No. 2.



ظرفیت‌های رسانه‌ای و اقتصادی - سیاسی جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران

کمال اکبری^۱، زهرا اکبری^۲

چکیده

جنبش عدم‌تعهد در فضای جنگ سرد با هدف استقلال از ابرقدرت‌ها، مبارزه با استعمار و پیشرفت و توسعه کشورهای جهان سوم، اعلام موجودیت کرد. برخی این جنبش را واجد ظرفیت‌های رسانه‌ای، اقتصادی و سیاسی می‌دانند. سؤال اصلی مقاله این است که جنبش عدم‌تعهد چه ظرفیت‌های عملی، شامل سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه رسانه‌ای-ارتباطی برای تقویت روابط و مناسبات بین اعضا دارد؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده است. روش گردآوری اطلاعات، مطالعه اسنادی و مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با ۵ نفر از صاحب‌نظران این حوزه بوده است. بر اساس نظریه نهادگرایی نولبیرال، می‌توان از ظرفیت سازمان‌ها و رژیم‌های بین‌المللی برای ایجاد روابط حسنه میان کشورها بهره برد. با توجه به ظرفیت رسانه‌ای-ارتباطی، این جنبش می‌تواند بر ناکارآمدی‌ها و چالش‌های موجود غلبه کرده و باعث ایجاد اتحادی قدرتمند از کشورهای درحال توسعه شود و منافع اعضا را تأمین کند. علاوه بر تبیین ظرفیت‌های مختلف جنبش عدم‌تعهد، سه راهکار ارتباطی-رسانه‌ای اصلی ارائه شده در این پژوهش شامل «همکاری رسانه‌ای اعضا در نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو و اتحادیه جهانی ارتباطات از راه دور»، «استفاده اعضا از ظرفیت‌های رسانه‌ای در ایجاد رسانه‌های مشترک در جهت مقابله با جریان رسانه‌ای امپریالیستی» و «ایجاد نهاد رسانه‌ای در جنبش برای اثرگذاری بر جریان‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در جهان» است.

واژه‌های کلیدی: جنبش عدم‌تعهد، نهادگرایی نولبیرال، ظرفیت‌های رسانه‌ای، ظرفیت‌های اقتصادی-سیاسی، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱

^۱. استادیار گروه فرهنگ و ارتباطات اسلامی، دانشکده دین و رسانه، دانشگاه صدا و سیما، قم، ایران، (نویسنده مسئول).

kamal.akbari@iribu.ac.ir

^۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

zazahraakbari@gmail.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.150227

**مقدمه**

پس از پایان جنگ جهانی دوم و در نتیجه روند استعمارزدایی، کشورهای زیادی استقلال یافتند که همگی توسعه‌نیافته و یا در حال توسعه بودند. در فضای پر تشنج رقابت میان دو بلوک شرق و غرب، کشورهای تازه استقلال‌یافته که تحت هیچ شرایطی حاضر به پذیرش استیلای ابرقدرت‌ها نبودند، در کنار سایر کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، به فکر ایجاد جنبشی مستقل افتادند؛ جنبشی که بدون وابستگی به ابرقدرت‌ها، اهداف و منافع خود را دنبال کند و مضاف بر آن، در پی ایجاد موازنه مثبت، و نه انفعال و بی‌طرفی منفی، باشد. ایده تشکیل این جنبش با شعار عدم‌تعهد و غیرمتعهد بودن به قدرت‌های شرق و غرب، توسط جواهر لعل نهرو (هند)، مارشال تیتو (یوگسلاوی)، جمال عبدالناصر (مصر) و احمد سوکارنو (اندونزی) مطرح شد. رهبران این کشورها، با هدف ایجاد امنیت و صلح بین‌المللی و مقاومت در برابر استعمار و حمایت همه جانبه از حقوق بشر، برای ایجاد چنین سازمانی گرد هم آمدند (بابایی، ۱۳۹۵: ۷).

ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل وابستگی کامل به بلوک غرب و البته حضور در پیمان نظامی سنتو، که کاملاً مخالف یکی از اصول بنیادین جنبش یعنی ممنوعیت حضور در هرگونه اتحاد و پیمان نظامی بود، نمی‌توانست عضو جنبش شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خروج از پیمان مذکور و با توجه به شعار «نه شرقی، نه غربی»، ایران به‌عنوان ۸۸امین عضو جنبش درآمد. با توجه به نزدیکی آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران با اصول و اهداف این جنبش، ایران به‌عنوان یکی از اعضای مهم جنبش، همکاری‌های زیادی با آن داشته است. اوج اهمیت ایران در این جنبش مربوط به سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ است که ایران ریاست عدم‌تعهد را بر عهده داشته است. بیانیه جنبش در حمایت از برنامه هسته‌ای تهران در اجلاس سران در تهران، نقطه عطف همکاری و همراهی آن با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

با پایان یافتن جنگ سرد و خاموش شدن رقابت میان دو ابرقدرت، به نظر می‌رسید که این جنبش فلسفه وجودی خود را از دست داده و دیگر کارایی چندانی نخواهد داشت. البته برخی نیز بر این عقیده بوده‌اند که هر چند رقابت مستقیم و صریح دو بلوک دیگر ادامه ندارد، اما مبارزه با استعمار، استکبار و تلاش برای رهایی ملل تحت ظلم، هدفی والاتر از تلاش صرف برای استقلال یافتن از سیطره دو بلوک است. اما نکته مهم این است که این جنبش با وجود تعداد بالای اعضا که ظرفیت‌های خوبی برای همکاری‌های بین‌المللی دارند، نتوانسته کارایی مورد انتظار را به نمایش بگذارد. شاید مهم‌ترین ایراد ساختاری این جنبش، نبود یک دبیرخانه دائمی و



مستقل است. دبیرخانه‌ای که مانند ناتو- که آن هم در فضای جنگ سرد شکل گرفت اما توانست با بازتعریف هویت و اهداف خود، تا به امروز به‌عنوان یک سازمان مهم و مستقل فعالیت کند- بتواند با حوادث روز عرصه بین‌الملل همراه شده و پیشگام در موضع‌گیری‌ها و اقدامات لازم باشد. از سایر اهدافی که برای ادامه فعالیت جنبش مطرح شده، می‌توان به ریشه‌کن نمودن فقر، گرسنگی و بی‌سوادی اشاره کرد (Rasool and Pulwama, 2013: 64-70).

با توجه به ظرفیت‌های موجود در این جنبش و ضمن در نظر گرفتن چالش‌ها و کاستی‌های موجود در آن، سوال اصلی پژوهش این است که این جنبش چه ظرفیت‌های عملی، شامل سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه رسانه‌ای-ارتباطی برای تقویت روابط و مناسبات اعضای خود وجود دارد؟ این مقاله قصد دارد با تبیین ظرفیت‌های «جنبش عدم‌تعهد»^۱ در چارچوب نظریه نهادگرایی نولیبرال که اهمیت خاصی برای رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در کنار بازیگری بلامنازع کشورها قائل است و با تأکید بر ظرفیت‌های ارتباطی-رسانه‌ای، راهکارهای عملی برای تقویت روابط و بهبود کارایی این جنبش ارائه دهد. این پژوهش، چالش‌ها و کاستی‌های جنبش عدم‌تعهد را توصیف و ظرفیت‌های موجود برای غلبه بر این کاستی‌ها را تحلیل و تبیین می‌کند. ضمناً با بهره‌گیری از راهبرد قیاسی و در چارچوب نهادگرایی نولیبرال، به راهکارهای عملی و کاربردی جهت استفاده از ظرفیت‌های ذکر شده اشاره می‌شود. روش تحقیق از نوع کیفی و به‌صورت توصیفی- تحلیلی با رویکرد تحلیل منطقی است. لذا، تلاش شد با تشریح ظرفیت‌های جنبش و بررسی روابط آن و کشورهای عضو، وضعیت موجود در چارچوب نظریه نهادگرایی نولیبرال تبیین شده تا برای تبیین این تحقیق به‌دلیل ماهیت عمل‌گرایانه و مبتنی بر مقررات بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی قابل استفاده باشد. علاوه بر منابع کتابخانه‌ای، در این پژوهش از نظرات ۵ نفر از کارشناسان روابط بین‌الملل و رسانه‌ای نیز در قالب مصاحبه نیمه‌عمیق و نیمه‌ساختاریافته و به‌مثابه منبع استفاده شده است که پس از مصاحبه پنجم به اشباع نظری رسیدیم و از نظریات پنج کارشناس در مقاله بهره بردیم.

پیشینه پژوهش

حول محور جنبش عدم‌تعهد مقالاتی نگاشته شده‌اند که به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را به دو دسته مقالات داخلی و خارجی تقسیم کرد. مقالات داخلی عمدتاً علاوه بر پرداختن به ماهیت این

1. Non-Aligned Movement



جنبش، به بررسی جایگاه ایران در این جنبش و اقدامات متقابل ایران و جنبش پرداخته‌اند. ترکی و قربانی‌شیرنشین (۱۳۹۸) در چارچوب نهادگرایی لیبرال و با روشی مقایسه‌ای، اهداف کلان و رویکردهای جمهوری اسلامی ایران و جنبش عدم‌تعهد را بررسی کرده و در نهایت، نفی امپریالیسم، تساوی حاکمیت و برابری ملت‌ها را از مناسبات ایران و این جنبش برشمرده‌اند. کچوئیان (۱۳۹۱) با تأکید بر اهمیت ایران در این جنبش و در پرتو اجلاس سال ۱۳۹۱ (۲۰۱۳) این جنبش در تهران و به ریاست جمهوری اسلامی ایران، به صحبت‌های انجام شده در این اجلاس پرداخته و برخی از ظرفیت‌های پیش روی جمهوری اسلامی ایران برای بهره‌گیری در زمان ریاست خود را خاطر نشان کرده است. اسلامی و کاوه‌تلاوکی (۱۳۹۲) به تأثیر عضویت ایران در جنبش به‌ویژه پس از سال ۲۰۱۲ پرداخته و روابط دیالکتیک ایران و جنبش را دارای نقشی مهم برای رفع مشکلات هر دو به‌ویژه بحران هویت جنبش بر شمرده‌اند. مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی ایران در گزارشی به قلم بابایی (۱۳۹۵) به بررسی پیشینه ایجاد این جنبش و فلسفه وجودی آن و همچنین چالش‌های پیش روی این جنبش پرداخته است. فتحی (۱۳۸۸) در پی پاسخ دادن به این سؤال است که چه عواملی موجب شکل‌گیری ایده نوسازی در جنبش عدم‌تعهد شد. وی برای پاسخ به این سوال، ایده‌های گوناگون حول محور نوسازی و نوگرایی در جنبش را بررسی کرده است. علایی (۱۳۹۱) ضمن بررسی محتوای جلسات برگزار شده جنبش عدم‌تعهد در تهران، به کارکردهای این اجلاس برای جمهوری اسلامی پرداخته و به فرصت‌های پیش روی ایران به‌عنوان رئیس دوره‌ای این جنبش اشاره کرده است.

مقالات خارجی نیز به این جنبش و ساختار آن پرداخته‌اند. اوگیلیویه وایت^۱ (۲۰۰۷) با نگاهی غرب‌گرایانه و نقادانه به موضوع هسته‌ای ایران پرداخته و با توجه به مواضعی که اعضای جنبش عدم‌تعهد در سازمان بین‌المللی انرژی اتمی برای ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت اتخاذ کردند، جنبش عدم‌تعهد را دارای اختلافات ساختاری زیادی توصیف نموده که دارای شکاف‌های ایدئولوژیک بسیاری میان اعضا است. جیزیک^۲ نیز به تعدادی از دستاوردها و ناکارآمدی‌های جنبش عدم‌تعهد اشاره کرده است. رسول و پالواما^۳ (۲۰۱۳) به تفوق اقتصادی و ایدئولوژیک غرب در قرن ۲۱ پرداخته و در پی ارزیابی تأثیر این برتری بر نگرش‌های شرقی و

1. Ogilvie-White

2. Jazic

3. Rasool and Pulwama



جنبش عدم تعهد و همچنین اقدامات این جنبش بوده است. کیتاپونکالان^۱ (۲۰۱۶) به کاستی‌ها و خلاهای موجود در جنبش به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی اشاره کرده است. اما با این وجود، نویسندگان معتقد است که این جنبش همچنان می‌تواند کارایی داشته باشد، اگر بر اشکالات فائق بیاید و با تجدید انرژی، به باز شکل‌دهی خود بپردازد.

با وجود اینکه مقالات ذکر شده، تاریخچه و اقدامات جنبش عدم‌تعهد را از زوایای گوناگونی بررسی کرده‌اند، لکن پژوهش حاضر مشخصاً بر ظرفیت‌های این جنبش تأکید نموده و راهکارهای عملی به‌ویژه در ابعاد رسانه‌ای-ارتباطی ارائه خواهد نمود.

چارچوب نظری: نظریه نهادگرایی نولیبرال

نهادگرایی نولیبرال شاخه‌ای از لیبرالیسم است که برای تحلیل روابط میان کشورها، بر استفاده از سازوکارهای نهادهای بین‌المللی تأکید می‌کند. این نظریه، به جای پرداختن به زمینه‌های تنازع و رقابت و درگیری میان دولت‌ها، به عوامل ایجاد همکاری میان آنها اشاره دارد. از دیدگاه نظریه‌پردازان این رویکرد از جمله رابرت کوهن^۲، دولت‌ها تمایل کمتری به رفتارهای خصمانه با یکدیگر داشته و در پی برقراری روابط همکاری جویانه هستند (Fawcett, 2016). منظور از نهادهای بین‌المللی، الگوهای عادی در رویه‌های دو یا چندجانبه است که رفتار پذیرفتنی را تعریف می‌کند. رابرت کوهن که نظریه‌پرداز اصلی نهادگرایی نولیبرال است، با تغییراتی که در دیدگاهش به وجود آمد، تقریر نوینی از نهادگرایی نولیبرال ارائه داد و به همان میزان که وامدار لیبرالیسم بود، بر اصول رئالیسم نیز تکیه و تأکید داشت (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۳). این نظریه همانند نظریه نواقح‌گرایی، کشورها را بازیگر اصلی در عرصه روابط بین‌الملل می‌داند، اما در عین حال، اهمیت ویژه‌ای برای بازیگران غیردولتی، مانند سازمان‌های بین‌المللی قائل است و اعتقاد دارد در فضای آنارشیک نظام بین‌الملل، از طریق سازمان‌های بین‌المللی می‌توان به همکاری و وابستگی متقابل میان دولت‌ها دست یافت. این نظریه درصدد تلفیق سه اصل و عنصر از نواقح‌گرایی و نوکارکردگرایی است. نخست؛ اینکه نقش مهمی به کشورها برای همگرایی قائل است. دوم؛ به انگیزه‌های قوی و قاطعی که برای همکاری به وسیله وابستگی متقابل منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد می‌شود توجه می‌کند و در آخر؛ بر راه و روش‌های تأثیر نهادهای فراملی بر ادراک منافع ملی و ارجحیت‌های کشورها از طریق تأثیرگذاری بر محاسبات سود و زیان

1. Keethaponcalan

2. Robert Keohane



کنش‌های آنها تأکید می‌کند. نهادگرایی نولیبرال، تکامل و تعمیق همگرایی را مستلزم مذاکرات و چانه‌زنی حکومت‌ها و مصالح و سازش آنها می‌داند (ترکی و قربانی، ۱۳۹۸: ۱۰).

با استفاده از این نظریه می‌توان در سطح نظام و از دید کلان، همکاری‌های بین‌المللی را تبیین نمود. بر طبق نهادگرایی نولیبرال، کشورها می‌توانند در قالب نهادهای بین‌المللی منافع مشترک به دست آورند. علاوه بر آن، نهادهای بین‌المللی موجب تسهیل همکاری بین کشورها می‌شوند. این نظریه بر آن است که به‌وسیله نهادها می‌توان هرج‌ومرج بین‌المللی را کاهش داد. بر طبق این نظریه، کشورها می‌توانند به‌وسیله نهاد بین‌المللی سود مطلق خود را افزایش دهند (محسنی، ۱۳۹۲: ۲۲).

بر اساس آن چه از نظریه نهادگرایی نولیبرال بررسی شد، این نظریه بر آن است تا جایگاه ویژه‌ای را که برای نقش و کارکرد سازمان‌های بین‌المللی متصور است به‌عنوان زمینه‌ای برای همگرایی و همکاری بیشتر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی دولت‌ها قرار دهد. این نهاد بین‌المللی، محملی برای همگرایی بیشتر کشورهای جهان سوم و ضداستعماری بوده و با فراهم آوردن روابط مناسب میان اعضا و تسهیل روند همگرایی و همکاری آن‌ها، به کشورهای عضو برای تأمین منافع خود یاری می‌رساند. با توجه به تعریف ارائه شده از چارچوب نهادگرایی نولیبرال، دولت‌های غیرمتعهد علاوه بر تأمین نیازهای یکجانبه، می‌توانند با همکاری و هماهنگی بیشتر، هویت تعیین‌کننده و مستقلی به این نهاد داده و قدرت چانه‌زنی آن را در عرصه بین‌الملل افزایش دهند و از این ظرفیت برای پیشبرد منافع جمعی، و در ذیل آن فردی، بهره بگیرند. به‌عبارت دیگر، نهادگرایی نولیبرال، سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی را به‌عنوان حلقه اتصال دولت‌های عضو آن می‌بیند که حول محور سیاست‌ها و اهداف تبیین شده، در مسیر دستیابی به آن‌ها در ابعاد دو یا چند جانبه همدیگر را یاری می‌رسانند. جنبش عدم تعهد، چنین حلقه‌ای برای کشورهای عضو به‌شمار می‌آید. از این منظر، نظریه نهادگرایی نولیبرال به‌خوبی می‌تواند تعاملات ایران و جنبش عدم تعهد را توجیه نموده و بر همکاری‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی برای بهبود روابط اعضا و افزایش کارکرد آن‌ها در سطح بین‌الملل، تأکید و تمرکز نماید.

۱. جنبش عدم تعهد

۱-۱. تاریخچه

در آغاز دهه ۱۹۵۰ و همزمان با شکل‌گیری کشورهای تازه استقلال‌یافته حاصل از استعمارزدایی و دوران پس از جنگ جهانی دوم، اندیشه عدم تعهد شکل گرفت. اوج این تفکر جدید، در



کنفرانس باندونگ اندونزی خود را به نمایش گذاشت. کشورهای توسعه نیافته یا در حال توسعه آفریقایی و آسیایی در قالب این جنبش در پی ایجاد همکاری‌های بیشتر اقتصادی و سیاسی بودند (فتاحی، ۱۳۸۸: ۱۴۷). در این دوره رقابت میان آمریکا و شوروی در تمامی عرصه‌ها جریان داشت و آنها می‌کوشیدند با ایجاد پیمان‌های نظامی و کمک‌های اقتصادی، نفوذ خود را در میان کشورهای جهان سوم به‌ویژه کشورهای نو استقلال‌یافته و تازه رها شده از چنگال استعمار گسترش دهند. این کشورها که به‌تازگی پس از یک مبارزه سخت با استعمارگران توانسته بودند استقلال خویش را بازیابند، پیوستن به یکی از دو بلوک شرق و غرب را به معنای استقرار مجدد سلطه ابرقدرت‌ها می‌دانستند. بر این اساس، جریان سومی با نام عدم تعهد به‌وجود آمد که چنانچه از نامش پیداست، بر عدم تعهد به دو بلوک شرق و غرب تأکید نمود. ایده تشکیل این جنبش تا حد زیادی به ابتکار یوسیپ بروز تیتو، رئیس‌جمهور یوگسلاوی، قوام نکرومه رئیس‌جمهور غنا، جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر، جواهر لعل‌نهری نخست‌وزیر هند و احمد سوکارنو رئیس‌جمهور اندونزی شکل گرفته بود. مقدمات شکل‌گیری این جنبش در اجلاس کشورهای آسیایی - آفریقایی در باندونگ اندونزی در سال ۱۹۵۵ فراهم شد (بابایی، ۱۳۹۵: ۹).

جنبش عدم تعهد به مفهوم عدم وابستگی به یا حمایت از دو بلوک قدرتمند زمان و هدف آن دوری از سیاست‌های جنگ سرد بوده است. البته این عدم تعهد به معنای بی‌طرفی مثبت است، نه کناره‌گیری. یعنی این جنبش در پی کاهش تنش‌های بین‌المللی در فضای رقابت سنگین دو ابرقدرت بوده است. اصول پنجگانه بنیادین این جنبش بدین قرار است: ۱. احترام به تمامیت ارضی و حاکمیت ملی یکدیگر، ۲. عدم تجاوز، ۳. عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، ۴. برابری و مزایای متقابل، ۵. همزیستی مسالمت‌آمیز (بستان‌بان، ۱۳۹۲: ۹).

جنبش عدم تعهد با حضور دولت‌هایی تأسیس شد که برای نخستین بار در آوریل ۱۹۵۵ کنفرانس باندونگ اندونزی را برگزار کردند و به‌عنوان اولین اجلاس منظم این جنبش نامیده شد. یکی از مسائلی که در همه اجلاس‌های سران عدم تعهد به آن اشاره شده، خلع سلاح‌های هسته‌ای و به‌طور کلی، سلاح‌های کشتار جمعی بوده است (Strydom, 2007: 11). در این راستا، جنبش از رفتار دوگانه آمریکا در برخورد با رژیم صهیونیستی در بحث معاهده NPT ابراز نارضایتی کرده و از آمریکا می‌خواهد که در مورد همه کشورها رفتاری بر اساس قانون و معاهدات داشته باشد (Ogilvie-White, 2007: 462). مسئله دیگر در این زمینه، ایجاد توازن و محدودیت در تولید و استفاده از سلاح‌های متعارف است. غیرمتعهدها به این مسئله که



کشورهای صنعتی و قدرتمند، سایر کشورها را از دسترسی، تولید ادوات و صنایع دفاعی که برای حفظ بقاء و امنیت ضروری بوده و خطری برای سایرین ندارد، منع می‌کنند معترض و خواهان از بین رفتن این رویه تبعیض‌آمیز هستند (Strydom, 2007: 12). جنبش عدم تعهد همچنین به ساختار سازمان ملل و از جمله شورای امنیت اعتراض داشته و آن را ناعادلانه می‌داند. این جنبش خواهان ایجاد اصلاحاتی در ساختار این شورا است تا از این طریق عدالت در میان همه دولت‌ها رعایت شده و صدای همه به یک میزان شنیده شود (Strydom, 2007: 15 & 16).

یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در کنفرانس‌های عدم‌تعهد همواره مد نظر بوده است، مسئله فلسطین است. در اجلاس ششم که در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد، پیشنهاد اخراج مصر از این جنبش مطرح شد؛ زیرا این کشور قرارداد صلح کمپ‌دیوید با اسرائیل را امضا کرده بود (بستان‌بان، ۱۳۹۲: ۳۹). جنبش عدم‌تعهد در کنفرانس‌های متعددی، بر مسئله روابط جنوب-جنوب تأکید کرده و روابط همه‌جانبه و سودمند میان کشورهای جنوب را خواستار شده است. همچنین این جنبش با تأکید بر این اصل که خواهان صلح و امنیت بین‌المللی است و در پی ایجاد جنگ و ناامنی نبوده و نخواهد بود، گفت‌وگوی شمال-جنوب را مطرح کرده است تا روابط سالم و غیراستعماری را با کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته داشته باشد (Jazic, 2005: 64).

۲-۱. تشکیلات و ساختار

عدم‌تعهد فاقد یک ساختار سازمانی مانند دیگر سازمان‌های بین‌المللی است. به‌دلیل اختلاف در دیدگاه و ایدئولوژی کشورهای عضو، سران عدم‌تعهد تصمیم گرفتند به‌جای تدوین یک منشور و ساختار سازمانی منسجم، امورات و وظایف خویش را بر اساس اصول و اهداف ذکر شده پیش ببرند. اما رفته‌رفته این جنبش دارای ارکان و زیرمجموعه‌هایی هرچند متفاوت با ساختار رایج بین‌المللی شد. این جنبش فاقد دبیرخانه دائمی است، لذا، کشورهای عضو هزینه‌ای بابت عضویت پرداخت نمی‌کنند. تمامی هزینه‌ها و وظایف دبیرخانه‌ای بر عهده کشوری است که ریاست دوره‌ای ۳ ساله جنبش را بر عهده دارد. در حال حاضر ۱۲۰ کشور از آسیا، آمریکای لاتین و اروپا در جنبش عدم تعهد عضویت دارند.



۲. روابط ایران و جنبش عدم‌تعهد

۲-۱. عضویت ایران در این جنبش

ایران تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، قادر به عضویت در جنبش عدم‌تعهد نبود، چرا که متحد غرب و به‌ویژه آمریکا و عضو پیمان نظامی سنتو بود و همه این‌ها در تضاد با اهداف و اصول جنبش عدم‌تعهد بود. اما یک ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وزیر خارجه کوبا اعلام کرد که سیاست جدید ایران به این کشور اجازه می‌دهد به جنبش کشورهای غیرمتعهد بپیوندد. وی گفت که دولت جدید ایران اقدامات مهمی در جهت تغییر روابط اقتصادی و سیاسی بین‌المللی انجام داده که با هدف‌های جنبش عدم‌تعهد سازگاری دارد. با توجه به اینکه یکی از شرایط عضویت در جنبش غیرمتعهدها عضو نبودن در هیچ پیمان نظامی بوده است، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران از پیمان سنتو خارج شد. نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصول بنیادین و اولیه مندرج در سیاست خارجی خویش یعنی «نه شرقی نه غربی» در ششمین اجلاس سران جنبش عدم‌تعهد درهاوانا در سال ۱۳۵۹ به‌عنوان هشتادوهشتمین کشور به عضویت جنبش عدم‌تعهد درآمد. نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد به‌خصوص در نیویورک در کلیه جلسات دفترهماهنگی جنبش عدم‌تعهد حضور فعالی داشته‌اند (اسلامی و تلاوکی، ۱۳۹۲: ۱۶۹). پذیرش درخواست میزبانی ایران و ریاست جنبش عدم‌تعهد و برگزاری اجلاس شانزدهم سران در تهران یکی از موفقیت‌های عملی ایران در استفاده از ظرفیت این جنبش محسوب می‌شود (جمشیدی، ۱۳۹۶: ۸۷-۸۶).

۲-۲. مواضع مشترک ایران و جنبش عدم‌تعهد

شاید بتوان جنبش عدم‌تعهد را سودمندترین سازمان بین‌المللی دانست که ایران بعد از سازمان ملل به عضویت آن در آمده است. ایران پس از تثبیت اوضاع سیاسی کشور، بر حضور خود در جنبش افزود و جنبش نیز متقابلاً اقدامات مثبتی را به نفع ایران صورت داده است. اعضای جنبش در زمینه‌های حل‌وفصل جنگ ایران و عراق و برقراری آتش‌بس فعال بودند، هر چند که عدم رعایت بی‌طرفی و توجه نکردن به خواست‌های ایران در زمینه تعیین متجاوز، این تلاش‌ها را به بن‌بست کشاند. محکومیت ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایرباس در تیرماه ۱۳۶۷ (جولای ۱۹۸۸)، حمایت از اجرای قطعنامه ۵۹۸ و دیگر موضع‌گیری‌هایی که با سیاست خارجی کشورمان انطباق دارد به‌خصوص در مورد مساله فلسطین، مخالفت با مذهب‌ستیزی و نژادپرستی و تقاضا



برای گشوده شدن بازار کشورهای شمال بر روی صادرات کشورهای جنوب از جمله این اقدامات بوده است. اما مهم‌ترین اقدام حمایتی جنبش غیر متعهدها در قبال جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای عدم محکومیت ایران در آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بوده است. در جریان نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، کشورهای غیر متعهد در حمایت از جمهوری اسلامی ایران موضع‌گیری کردند و از شورای حکام آژانس خواستند به دور از فشارهای سیاسی، به بررسی دقیق وضعیت هسته‌ای و تسلیحاتی همه کشورهای عضو بپردازند. همچنین سران جنبش عدم تعهد در بیانیه‌ای جداگانه در پایان چهاردهمین نشست خود درهاوانا در سپتامبر ۲۰۰۶ ضمن حمایت از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، خواستار پیوستن رژیم صهیونیستی به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای شدند. شاید جدی‌ترین شاخص برای اثبات فرضیه تلاش جنبش عدم تعهد برای حرکت از حاشیه به متن معادلات بین‌المللی، حمایت قاطعانه ۱۳ کشور عضو جنبش عدم تعهد در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موسوم به «گروه نم» از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران باشد (اسلامی و تلاوکی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

جنبش عدم‌تعهد از آغاز برنامه هسته‌ای ایران، به دفعات در حمایت از جمهوری اسلامی ایران بیانیه منتشر نموده است. این جنبش تنها در سال ۲۰۱۱ دو بیانیه در حمایت از ایران صادر کرده است. علاوه بر این در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ نیز بیانیه‌های متعدد دیگری صادر کرده بود. در میان این کشورها شیلی، بولیوی، ونزوئلا، کوبا و نیکاراگوئه بسیار فعال بودند. از مهم‌ترین دلایل حمایت کشورهای جنبش عدم تعهد از برنامه هسته‌ای ایران، وضعیت مشابهی است که آن‌ها با جمهوری اسلامی ایران دارند. در حال حاضر این کشورها به خوبی می‌دانند که علت مخالفت کشورهای غربی با جمهوری اسلامی ایران، کاملاً سیاسی بوده و این امکان بسیار وجود دارد تا با هر یک از آن‌ها نیز به همین نحو برخورد شود. پس با حمایت از ایران به نوعی به دنبال جلوگیری از تفوق کامل کشورهای جهان اول نیز می‌باشند (علی‌حسینی و ابراهیمی، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۶). ضمن اینکه جنبش عدم‌تعهد در سال ۲۰۲۱/۱۴۰۰ از رویکرد آمریکا در استفاده از ابزار تحریم علیه کشورها از جمله ایران انتقاد کرد. در این خصوص، جنبش عدم‌تعهد نگرانی عمیق خود را در خصوص اعمال قوانین و سایر اشکال اقدامات قهرآمیز در حوزه اقتصادی علیه کشورهای در حال توسعه از جمله تحریم‌های یک‌جانبه که موجب نقض منشور ملل متحد و تضعیف قوانین بین‌المللی و قوانین سازمان تجارت جهانی هستند، ابراز کرد. جنبش عدم‌تعهد همچنین نگرانی عمیق خود را در خصوص اعمال قوانین و سایر اشکال اقدامات قهرآمیز در حوزه

اقتصادی علیه کشورهای درحال توسعه، از جمله تحریم‌های یک‌جانبه که موجب نقض منشور ملل متحد و تضعیف قوانین بین‌المللی و قوانین سازمان تجارت جهانی هستند، ابراز داشت (ارشادی، ۱۴۰۰).

مهم‌ترین مواضع جمهوری اسلامی ایران شامل درخواست برای ارتقای نقش جهانی جنبش در عرصه بین‌الملل با هدف تحقق تساوی حقوق در عرصه بین‌المللی، نیاز به تجدید نظر در اصول جنبش برای تکمیل فلسفه وجودی عدم‌تعهد با توجه به مقتضیات و تحولات جهان معاصر، حرکت جنبش به سمت جنبه ایجابی و نقش‌آفرینی و رهبری در جهان معاصر، لزوم تقویت هویت جنبش بر اساس صلح، معنویت و محبت و تحقق آرمان‌های بشری برای غلبه بر ناامنی و تبعیض و بی‌ثباتی، تلاش برای تصحیح روندهای یک‌جانبه‌گرایانه و تبعیض‌آلود موجود، تقویت جنبش غیر متعهدها از طریق تعامل گسترده‌تر و ارتقا و تعمیق بیشتر روابط اعضا با یکدیگر، شناسایی ظرفیت‌های فراوان اقتصادی فرهنگی، سیاسی، فعال‌تر کردن ارکان جنبش، توجه به ظرفیت‌های بالای سیاسی جنبش به‌عنوان نماینده اکثریت جامعه جهانی و استفاده از این ظرفیت جهت حل‌وفصل مناقشات بین‌المللی و توسعه صلح و آرامش و بازنگری کلی در اهداف و ساختار شورای امنیت سازمان ملل و تحقق عضویت دائم دارای امتیاز وتو در شورای امنیت بر مبنای گفتمان عدالت خواهی بوده است (اسلامی و تلاوکی، ۱۳۹۲: ۱۸۰).

چالش‌های جنبش عدم‌تعهد

جنبش عدم‌تعهد از زمان شکل‌گیری تا به امروز با ضعف‌ها و چالش‌هایی مواجه بوده است. بسیاری از این مشکلات ریشه در ساختار داخلی جنبش و نحوه فعالیت اعضا دارد، اما در این میان نباید از تأثیر منفی عوامل بیرونی نیز غافل ماند. سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا و تهدید کشورهای جهان سوم، آن‌ها را در موضع انفعال قرار داده است و با نفوذ میان اعضا، مانع از قاطعیت آن‌ها در تصمیم‌گیری و اعلام مواضع ضداستکباری شده است (محسنی، ۱۳۹۲: ۷۷). ایالات‌متحده و سایر قدرت‌های غربی، از نقطه ضعف کشورهای عضو جنبش که همان وابستگی اقتصادی به بازار سرمایه‌داری غرب است استفاده کرده و با این اهرم فشار، اعضا را وادار ساخته‌اند تا طبق منافع آن‌ها در مجامع بین‌المللی رأی داده و اصول اساسی جنبش را نقض کنند. آمریکا با دادن پیشنهاد کمک‌های اقتصادی بلاعوض به برخی کشورهای نیازمند عضو جنبش، از آن‌ها بهره‌برداری سیاسی می‌کند. نمونه این اتفاق زمانی رخ داد که برخی از اعضای جنبش، دو هفته پس از اجلاس تهران که در آن برای حمایت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران بیانیه صادر





کرده بودند، در تصویب قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی علیه ایران، شرکت کردند. از ۳۵ عضو شورای حکام، ۱۵ کشور غیرمتعهد بودند. از میان این تعداد، ۱۱ کشور مانند آفریقای جنوبی، برزیل و هند رأی مثبت دادند؛ مصر، تونس و اکوادور رأی ممتنع و فقط کوبا به قطعنامه علیه ایران رأی منفی داد. همه این اختلافات نشانگر نفوذ و کارشکنی عوامل بیرونی است (علایی، ۱۳۹۱: ۳۶۸).

ایجاد فضای مثبت رسانه‌ای و ارتباطی میان اعضا و در سطح جهانی می‌تواند مانع از عقب‌نشینی برخی کشورها از شعار و سیاست‌های مشترک شود و حداقل فشار افکار عمومی را محقق نماید. اما مهم‌تر از نقش عوامل بیرونی، باید به ناکارآمدی‌های ساختاری و مشکلات موجود در داخل جنبش اشاره کرد. عدم وجود یک دبیرخانه دائمی و مستقل برای این جنبش باعث شده نتوان آن را هم‌تراز سایر سازمان‌های بین‌المللی به حساب آورد. برخی از اعضای اصلی جنبش مانند یوگسلاوی، اندونزی، هند و غنا مخالف ایجاد دبیرخانه دائمی بوده‌اند. زیرا از طرفی نگران هزینه‌های دبیرخانه هستند که بر عهده آن‌ها قرار می‌گیرد، و از طرف دیگر نمی‌خواهند گروهی از کشورهای توسعه‌نیافته، هدایت و کنترل جنبش عدم تعهد را در دست بگیرند (Keethaponcalan, 2016: 11).

دیگر چالشی که در این جنبش وجود دارد، چالش ساختاری است. دلیل این امر را در توسعه‌نیافتگی اعضا می‌توان جست. این کشورها که عمدتاً تازه استقلال یافته بودند، از نظر اقتصادی همچنان وابسته به ابرقدرت‌ها بوده و از ایجاد ساختار مالی و اقتصادی منسجم، ناتوان بوده‌اند (علایی، ۱۳۹۱: ۳۶۸). در زمینه اشکالات ساختاری، به روش رأی‌گیری در این جنبش نیز باید توجه داشت. تصمیم‌گیری در جنبش بر اساس اتفاق آراء انجام می‌شود و این یعنی با کوچکترین اختلاف نظری میان اعضا، هیچ تصمیم مهمی گرفته نمی‌شود (محسنی، ۱۳۹۲: ۷۸). عوامل درونی دیگری مانند جناح‌بندی‌های داخلی اعضا، ناسیونالیسم و ناهمگون بودن ترکیب کشورهای عضو نیز بر ناکارآمدی این جنبش مؤثر بوده‌اند. در میان عوامل درونی که باعث ضعف در عملکرد جنبش عدم تعهد شده است، باید به چالش هویتی توجه ویژه‌ای کرد. پس از پایان جنگ سرد و از بین رفتن بلوک شرق، گویی این جنبش فلسفه وجودی خود را از دست داد و بسیاری بر این عقیده‌اند که جنبش دیگر کارایی نداشته و باید منحل شود (علایی، ۱۳۹۱: ۳۶۸). بسیاری از نظریه‌پردازان اروپایی پایان جنگ سرد را برابر با پایان جنبش عدم تعهد دانسته‌اند و فلسفه «غیرمتعهد بودن» را زیر سؤال برده‌اند. آن‌ها دائماً به این نکته اشاره می‌کردند که جنبش، پس از فروپاشی شوروی هیچ ارتباطی با غیرمتعهد بودن ندارد (Keethaponcalan, 2016: 5).



همانگونه که سازمان ناتو، اکو و اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد، با توجه به ملزومات نظام بین‌المللی جدید، در هویت و اهداف خود بازنگری کرده و بازتعریفی از جایگاه خود ارائه دادند، جنبش عدم‌تعهد نیز باید مجدد شرایط نظام بین‌الملل را در نظر گرفته و برای ادامه مسیر، هویت خود را از نو تعریف کند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۵: ۵۵). یکی از اشکالاتی که ناشی از عدم بازتعریف اهداف جنبش در نظام بین‌المللی جدید است، نام جنبش عدم‌تعهد می‌باشد. این نام، مناسب جنبش نیست، چرا که متعهد نبودن به قدرت‌ها تنها هدف این جنبش نبوده است. تأکید عنوان جنبش بر این وجه از اهداف جنبش به تنهایی، باعث شده است افراد زیادی بدون توجه به سایر اهداف جنبش، ادامه کار آن را در فضای پس از جنگ سرد غیرممکن بدانند (Ibid: 10).

۳. ظرفیت‌های جنبش عدم‌تعهد

۳-۱. ظرفیت‌های رسانه‌ای

با توجه به تعداد بالای اعضا و اشتراکاتی که ایران با این جنبش دارد، ظرفیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی و رسانه‌ای برای تقویت مناسبات بین ایران و جنبش وجود دارد. یکی از ظرفیت‌ها و در پی آن اقدامات مؤثر در این زمینه و برای تعمیق روابط میان ایران و اعضای این جنبش، بهره‌گیری از دیپلماسی فعال رسانه‌ای است (ترکی و قربانی، ۱۳۹۸: ۲۰). بر اساس مفروضات اصلی نظریه نهادگرایی نولیبرال، نهادهای بین‌المللی می‌توانند با ایجاد رویه‌های مطلوب، همکاری و همگرایی بیشتر کشورها را باعث شوند. از آنجایی که نهادگرایی لیبرال، دولت‌ها را بازیگر اصلی عرصه بین‌الملل می‌داند، این دولت‌ها هستند که باید برای ایجاد همکاری‌های بیشتر، اقدام به تأسیس نهادهای مشترک کرده و از ظرفیت‌های معاهدات و رژیم‌های بین‌المللی بهره بگیرند. نهادهای رسانه‌ای از جمله این نهادها هستند که با ایجاد زمینه‌ای برای مذاکره و چانه‌زنی در مسائل گوناگون با کشورهای عضو، به‌ویژه آن‌هایی که با ایران قرابت جغرافیایی دارند، می‌توانند زمینه‌ساز فعالیت‌های گوناگون و اتحاد و همبستگی بیشتر اعضا شوند. به‌ویژه این اتحاد می‌تواند در زمینه حمایت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای کشورهای عضو و مقابله با تحریم‌ها، بسیار سودمند باشد. همکاری‌های رسانه‌ای اعضای جنبش می‌تواند همگرایی مهمی بین آنها ایجاد کرده و ضمن تقابل با جریان امپریالیستی رسانه‌ای غرب، همبستگی درونی خود را افزایش داده و به اقناع افکار عمومی داخلی کشورهای عضو جهت حمایت از تصمیمات و اقدامات بپردازند.



در جهان امروز، تعاملات و تأثیرات فرهنگی به‌ویژه رسانه‌های همگانی، در ایجاد همگرایی میان کشورها نقش بسزایی دارند. با پیشرفت فناوری ارتباطات و از بین رفتن فاصله‌های مکانی، جهانی به‌وجود آمده است که ویژگی‌ها، ملاک‌ها و معیارهای متفاوتی در مقایسه با دوران گذشته دارد. در جهان کنونی دیگر روابط بین کشورها همچون گذشته نیست که فقط دولت‌ها و حاکمیت‌ها از یکدیگر تأثیر بپذیرند، بلکه در عرصه جدید، علاوه بر دولت‌ها، افکار عمومی کشورها یا به تعبیر بهتر افکار عمومی جهانی نیز یک عامل تأثیرگذار است و در برنامه‌ریزی‌های روابط بین‌الملل منظور می‌شود. بنابراین در عصر کنونی، روابط بین کشورها را فقط حاکمیت‌ها تعیین نمی‌کنند، بلکه دولت‌ها، افکار عمومی و فناوری‌های اطلاعاتی-ارتباطی، مجموع معادلات روابط بین‌الملل را می‌سازند (نای و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳).

با توجه به اهمیت مسئله رسانه و لزوم بهره‌گیری از قدرت نرم، نیاز است که اعضای جنبش نیز به این امر توجه داشته باشند. به‌همین دلیل کشورهای عضو جنبش برای مقابله با کارزار رسانه‌ای غرب از اوایل دهه ۱۹۷۰، در چهارمین نشست سران جنبش در الجزایر بر لزوم تأسیس یک ارگان ارتباطی تأکید کرده و خواهان تحقق یک جریان آزاد مستقیم و سریع اخبار و اطلاعات شدند. در سال ۱۹۷۵ با ائتلاف دوازده آژانس خبری کشورهای عضو، هسته مرکزی این بنا نهاده شد و در کمتر از یک سال تعداد اعضا به ۴۰ کشور رسید، در سال ۱۹۷۹ برای نخستین بار مفهوم نظام نوین اطلاعاتی بین‌المللی از سوی کشورهای غیر متعهد در سمپوزیوم همکاری ملل غیرمتعهد در زمینه اطلاعات در تونس مطرح و بالاخره نخستین کنفرانس عمومی ائتلاف که در ژوئیه ۱۹۷۶ در دهلی‌نو برگزار شد، اساس‌نامه نهایی تصویب گردید. بنابراین لازم است ایران هر چه بیشتر به توسعه رسانه در زمینه‌های مختلف بین‌المللی توجه داشته باشد (ترکی و قربانی، ۱۳۹۸: ۲۲). کشورهای عضو جنبش می‌توانند با هدف استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای، کمیته فعالیت‌های رسانه‌ای و فرهنگی را تأسیس کنند؛ از جمله ایجاد پایگاه خبری و انجام اقدامات جدی در جهت ایجاد جریان آزاد اطلاعات در سطح بین‌المللی. هم‌چنین این جنبش با سرمایه‌گذاری بر تولیدات نمایشی مانند فیلم‌های سینمایی و مستند، می‌تواند بر جوسازی‌های رسانه‌ای تا حدی غلبه کرده و هم‌چنین تریبونی برای شنیده شدن خواسته‌های کشورهای جهان سوم و بیان آرمان‌های آنها باشد.

سازمان یونسکو در یکی از گزارش‌های خود درباره بی‌نظمی در حوزه اطلاعات و ارتباطات چنین گفته است: «سیل بی‌امان اطلاعات در برخی از رشته‌ها، مسدود بودن بعضی از مجراهای



ارتباطی، بی‌نظمی انتشارات و موانع زبانی از یک سو، ناتوانی ما در حذف پاره‌ای از اطلاعات کهنه و غیرضروری از نظام نگاه‌داری اطلاعات، از سوی دیگر در وضع کنونی، ما را در برابر موقعیت خطیری قرار داده است، زیرا که توازن توزیع اطلاعات را در بین کشورها برهم زده است (معمدنژاد، ۱۳۶۹: ۱۱).

در حقیقت، نظم نوین اطلاعات و ارتباطاتی که مورد نظر کشورهای در حال توسعه است، بر نکات زیر تأکید می‌کند:

الف) دکتترین جریان آزاد اطلاعات که از دهه ۱۹۴۰ استقرار یافته است، رسانه‌های غربی و محتواهای خبری آن‌ها را در سراسر جهان نیرومندتر و گسترده‌تر کرده است.

ب) تمرکز رو به فزون صنایع ارتباطی و رسانه‌های کشورهای غربی، به تسلط صاحبان مؤسسات اقتصادی بزرگ این کشورها بر مالکیت و فعالیت رسانه‌های کشورهای کوچک و فقیر منجر شده است.

ج) اهمیت رو به افزایش فناوری‌های تحت کنترل کشورهای غربی بر تولید، توزیع و انتشار رسانه‌ها، کارکردهای ارتباطی و رسانه‌ای کشورهای دیگر را دشوارتر ساخته است.

در چنین وضعیتی، کشورهای غربی از جمله آمریکا، برای مهار و انتقال اطلاعات در مجرای یکنواخت، پیشنهاد برقراری نظم نوین اطلاعات و ارتباطات را مطرح کردند. بنابر ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره آزادی اطلاعات، نظم بین‌المللی حاکم بر اطلاعات و ارتباطات بر مبنای جریان آزاد اطلاعات پایه‌ریزی شد (معمدنژاد، ۱۳۶۹: ۱۲). در پی استقلال‌طلبی برخی از کشورهای در حال توسعه، به وضع نامطلوب جریان یکسویه اطلاعات و فاصله روزافزون این کشورها با دیگر ممالک غربی اعتراض شد. در همین زمینه، از ضرورت ایجاد یک «جریان متعادل اطلاعات» در سطح دنیا، و به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه سخن به میان آمد (فرح‌زاد، ۱۳۷۲: ۴۳).

تصمیم کنفرانس عمومی یونسکو در نوزدهمین اجلاسیه آن در پاییز ۱۹۷۶ راجع به ایجاد «کمیسیون بین‌المللی مطالعه درباره مسائل ارتباطات»^۱ و به‌ویژه تصویب اعلامیه مربوط به نقش وسایل ارتباط جمعی در روابط بین‌المللی در بیستمین اجلاسیه کنفرانس عمومی یونسکو در نوامبر ۱۹۷۸، از موفقیت‌های مهم کشورهای در حال توسعه در جهت استقرار «نظم نوین اطلاعات و ارتباطات» بود (Bell, 1979: 500). به‌موجب اعلامیه اخیر که تدارک و تصویب آن به‌علت

^۱ . International Commission for the Study of Communication Problems



مخالفت کشورهای بزرگ غربی و مخصوصاً ایالات متحده آمریکا و انگلستان چند سال به طول انجامید، به‌جای دکنترین «جریان آزاد اطلاعات» که از دوره پس از جنگ جهانی دوم از حمایت قاطع غرب برخوردار بود، اصل جریان آزاد و اشاعه گسترده‌تر و متعادل‌تر اطلاعات^۱ مورد پذیرش جهانی قرار گرفت (CORDIS, 1993). اما با تصویب گزارشی با عنوان «یک جهان و چندین صدا» در سال ۱۹۸۰، در جریان برگزاری بیست‌ودومین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در پاییز ۱۹۸۳، دولت آمریکا اعلام کرد که به‌عنوان اعتراض علیه روند سیاسی شدن مباحثه‌های یونسکو، در پایان سال آینده از عضویت آن خارج می‌شود (Executive Board of UNESCO, 1996). یک سال بعد، این تصمیم به اجرا درآمد و دولت انگلستان هم به پیروی آمریکا از یونسکو خارج شد.

جنبش غیرمتعهدها در جریان برگزاری کنفرانس‌های سران در سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶، از شیوه انتقاد ساده علیه عملکردهای فرهنگی و ارتباطی شرکت‌های فراملی و قدرت‌های بزرگ غربی در سطح جهانی، به مبارزه وسیع برای استقرار نظم نوین جهانی مذکور تغییر رویه داد و با همکاری کشورهای وابسته به این جنبش و بسیاری دیگر از کشورهای عضو سازمان ملل متحد و تأکید بر لازم و ملزوم بودن «نظم نوین اطلاعات و ارتباطات» و «نظم نوین اقتصادی بین‌المللی»، به مساعی یونسکو در این زمینه کمک کرد (Siochu, 2004: 203). به‌نظر می‌رسد با وجود کارشکنی‌های قدرت‌های بزرگ، نهادهای بین‌المللی، به‌ویژه نهادهایی با تعداد بالای اعضا، ظرفیت‌های بالقوه‌ای برای همکاری کشورها ایجاد کرده‌اند. جنبش عدم تعهد نه تنها به اتکای اعضای خود، بلکه با ایجاد پیوند با سایر نهادهای بین‌المللی از جمله یونسکو، می‌تواند گامی بلند برای تحقق اهداف ارتباطی-رسانه‌ای خود بردارد.

بر اساس نظر تحلیلی کارشناسان در این پژوهش، از ظرفیت‌های رسانه‌ای این جنبش، علاوه بر هماهنگی در اعلام مواضع به‌ویژه در سازمان ملل متحد و در مسائلی مانند برجام، می‌توان به ظرفیت تأثیرگذاری بر افکار عمومی ملل غیرمتعهد اشاره کرد. در این راستا، ایران و کشورهای عضو جنبش می‌توانند با فعال‌سازی دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای، افکار عمومی سایر اعضا و هم در سطح جهان را تحت تأثیر قرار داده و باعث ایجاد هم‌افزایی بیشتری میان اعضا شوند.

جمهوری اسلامی ایران همواره در پی بهره‌گیری حداکثری از همراهی اعضای این جنبش بوده است. دولت هشتم تلاش بسیاری برای ایجاد اتحادیه خبرگزاری‌های جنبش عدم تعهد با

1. Free Flow and Wider and Better Balance Dissemination of Information



محوریت جمهوری اسلامی نمود. در این راستا، ایران مایل بود که هر واقعه خبری در وهله اول از منبعی که خبر مذکور در آن رخ داده پیگیری شود و در مراحل بعد، به سایر خبرگزاری‌های بین‌المللی رجوع شود. اما این طرح به دو دلیل عمده با موفقیت همراه نشد. دلیل اول این که جنبش عدم‌تعهد اساساً یک باشگاه سیاسی است که منافع ملی هر یک از اعضا بر منافع جمعی ترجیح دارد. از همین روست که با وجود جلساتی که رؤسای جمهور و سران غیرمتعهد هر سه سال یک بار و وزرای خارجه آنها هر ساله برگزار می‌کنند تا بتوانند دارای رأی قابل‌توجهی در مجمع عمومی سازمان ملل باشند و حتی فراتر از آن بتوانند عضو شورای امنیت شوند، در این مهم موفقیتی بدست نیاوردند.

دلیل دوم سلطه جریان‌های مسلط خبری (امپریالیسم خبری) در سراسر جهان است. بر خلاف هماهنگی میان رسانه‌های جریان اصلی جهانی مانند تایمز، گاردین، رویترز و مانند آنها، اعضای غیرمتعهد منابع لازم را در اختیار یکدیگر قرار نمی‌دهند و حتی گاهی به خبرنگاران سایر کشورهای عضو اجازه فعالیت داده نمی‌شود. از این رو هماهنگی سیاسی‌ای که خلاء آن در بُعد سیاسی مشاهده می‌شد، در همکاری‌های رسانه‌ای نیز به چشم می‌خورد (بهشتی‌پور، ۱۴۰۱). بنابراین، اگر ظرفیت‌های رسانه‌ای را به سه دسته کلان مقیاس، میان مقیاس و خرد مقیاس تقسیم کنیم، با توجه به سلطه رسانه‌های جریان اصلی، عمده ظرفیت‌های کشورهای عضو در میان مقیاس و خرد مقیاس قابل مشاهده و عملیاتی‌سازی است. ضمن اینکه برای تأثیرگذاری در مقیاس گسترده، علاوه بر بهره‌مندی از ظرفیت‌های فناورانه و رسانه‌ای و دارا بودن منابع مالی، باید توان بالایی در مفهوم‌سازی و گفتمان‌سازی که خود نیازمند مقولات عمیق فلسفی است، داشت که از این نظر جنبش عدم‌تعهد دچار خلاءهایی است (حداد، ۱۴۰۱).

۲-۳. ظرفیت‌های اقتصادی

جنبش عدم تعهد به‌مثابه یک نهاد بین‌المللی، زمینه‌ای بسیار مناسب برای همکاری‌های اقتصادی، همچون رسانه‌ای و فرهنگی در اختیار کشورهای عضو می‌گذارد. مهم‌ترین راهکاری که می‌تواند روابط میان اعضای جنبش را تا حد زیادی بهبود ببخشد و دست قدرت‌های بزرگ جهان را از منابع و معادن ارزشمندی که در این کشورها وجود دارد، کوتاه سازد، ایجاد سازوکار مالی و اقتصادی درون سازمان است. با توجه به چارچوب نظری مقاله که نهادگرایی نئولیبرال است، ایجاد رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی عرصه روابط بین‌الملل کمک می‌کند تا روند جهانی‌شدن را کنترل کرده و از طریق همبستگی‌های اقتصادی،



به تعاملات سیاسی دست یابند (ترکی و قربانی، ۱۳۹۸: ۲۴). همان‌طور که پیش‌تر هم بدان اشاره شد، جنبش عدم‌تعهد، جنبشی وسیع و دارای تعداد بالای اعضا و جمعیت فراوانی است. طبق بررسی سال ۲۰۱۱، از جمعیت ۷ میلیاردی جهان، ۳۶۶ میلیارد آن ذیل این جنبش قرار می‌گیرد. کشورهای عضو مجموعاً حدود ۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را در دست دارند. این درصد برای تجارت کالایی، ۲۰ درصد تجارت جهانی کالا است. همچنین ۲۱ درصد کل صادرات جهان مربوط به غیرمتعهدهاست. در بحث انرژی هم از ۴۰ کشور تولید کننده نفت، ۲۸ کشور عضو این جنبش هستند (مصطفی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۶۱).

با وجود ضعف اقتصادی که در اکثریت کشورهای غیرمتعهد مشاهده می‌شود، با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی ذکر شده و منابع غنی انرژی موجود در این کشورها، راه‌های بسیاری برای فعال‌سازی این ظرفیت‌های بالقوه وجود دارد. اعضای عدم‌تعهد می‌توانند صندوقی را برای عرضه وام و تسهیلات به اعضا ایجاد کرده و مانع از باج‌گیری قدرت‌های خارجی از این کشورها در ازای وام و کمک‌های مالی شوند. همچنین روابط اقتصادی شامل صادرات و واردات کالا را می‌توان با تعرفه‌هایی اندک، میان اعضا رونق داد و از این طریق تحریم‌های اقتصادی صادره علیه کشورهای عضو را تا حد زیادی کم اثر کرد. کشورهایی مانند ایران، هند، اندونزی و آفریقای جنوبی که از سطح بالاتری در اقتصاد، تولید کالا و فناوری برخوردارند، باید تأمین‌کننده اصلی کالای مصرفی کشورهای کمتر توسعه‌یافته عضو جنبش باشند و به‌مرور زمان، با انتقال دانش و فناوری، مسیر رشد این کشورها را هم فراهم کنند.

۳-۳. ظرفیت‌های سیاسی

جنبش عدم‌تعهد دارای ۱۲۰ عضو است که حدود یک سوم اعضای سازمان ملل متحد را شامل می‌شود. چنین ظرفیت بالایی در هیچ یک از نهادهای بین‌المللی مشاهده نمی‌شود. این تعداد بالای اعضا در صورت همکاری و همفکری و اتخاذ مواضع هماهنگ، می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های کلان بین‌المللی دارای وزن بالا و تعیین‌کنندگی بسیار باشد. به‌طور کلی ظرفیت‌های سیاسی و دیپلماتیک این جنبش عبارت است از:

۱. پیگیری مطالبات کشورهای عضو جنبش در مجمع عمومی سازمان ملل و نهادهای بین‌المللی؛ اعضای جنبش با هماهنگی در اتخاذ مواضع می‌توانند با یکجانبه‌گرایی قدرت‌های بزرگ مقابله کنند (مومنی، ۱۴۰۱).



۲. ضرورت تقویت همکاری‌ها برای صلح بین‌المللی و منطقه‌ای: جنگ اوکراین و ناکارآمدی شورای امنیت و رویکرد افسارگسیخته آمریکا و متحدانش برای استفاده از ابزار تحریم‌ها و نیز ناتوانی سازوکارهای سازمان ملل برای مقابله با ارتکاب جنایات بین‌المللی از سوی رژیم صهیونیستی در فلسطین و ائتلاف سعودی در یمن و ائتلاف ایساف در افغانستان، نشان داد که با گذشت بیش از شش دهه از تأسیس جنبش عدم‌تعهد، امروز بیش از هر زمان دیگری برای تقویت همکاری‌ها میان جنبش عدم‌تعهد ضرورت وجود دارد. از منظر سیاسی کشورهای عضو عدم‌تعهد می‌توانند در زمینه ایجاد پیمان‌های مشترک پولی برای مقابله با تحریم‌ها، تقویت چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌المللی، خلع سلاح هسته‌ای، حمایت از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای کشورها، فشار به قدرت‌های بزرگ برای عمل به تعهدات اقلیمی‌شان و تقویت حقوق بین‌الملل و مقابله با سیاسی شدن نهادهای حقوق بشری سازمان ملل همکاری نمایند (کاظمی، ۱۴۰۱).

۳. علاوه بر سازمان ملل متحد، همراهی اعضای جنبش حاضر در شورای حکام آژانس انرژی اتمی نیز ظرفیتی برای حمایت از حق برخورداری از قدرت صلح‌آمیز هسته‌ای برای اعضا به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران است.

۴. جنبش عدم‌تعهد امکان موازنه‌سازی سیاسی - اقتصادی را در قالب ائتلاف‌سازی، بلوک‌بندی و همگرایی برای مقابله با سیاست‌های خصمانه مراکز قدرت جهانی به‌ویژه آمریکا و غرب برای ایران فراهم می‌کند. بنابراین امکان استفاده از این فرصت جنبش از هر زمان دیگری بیشتر است. ایران می‌تواند از قابلیت‌های جنبش برای کاهش فشارهای اقتصادی آمریکا و غرب بر خود بهره‌گیرد (اندیشگاه گفتمان، ۱۳۹۷).

«اگر چه از منظر ماهیت نظام‌های سیاسی، کشورهای جنبش عدم‌تعهد دارای تفاوت‌های اساسی هستند اما از منظر تأکید بر چندجانبه‌گرایی و برابری حاکمیت کشورها، احترام به اصول بین‌المللی و تمامیت ارضی کشورها و عدم‌مداخله در امور داخلی کشورها، اعضای جنبش و همچنین گروه نم دیدگاه واحدی دارند، همکاری‌های سیاسی این کشورها با توجه به ساختار ناعادلانه شورای امنیت، از منظر کمک به برقراری صلح و امنیت بین‌المللی اهمیت دارد. کما اینکه کشورهای عضو نم، بنیان اصلی بسیاری از کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های حقوق بشری و قطعنامه اتحاد برای صلح در مجمع عمومی سازمان ملل بوده‌اند و بر استفاده صلح‌آمیز کشورها از



انرژی هسته‌ای، عدم تبعیض و مقابله با نژادپرستی و لغو تحریم‌ها در سطح بین‌المللی کرده‌اند» (کاظمی، ۱۴۰۱).

باید توجه داشت که گام اول در راستای ایجاد هماهنگی مطلوب میان اعضا و ایجاد تضمین اجرایی برای مفاد قراردادهای و معاهدات درون جنبش، ایجاد یک دبیرخانه دائمی و تبدیل رسمی این جنبش به یک سازمان رسمی بین‌المللی است. این امر مستلزم بازتعریف اهداف جنبش و ایجاد سازوکارهای منسجم برای ارتباط دائمی اعضا است.

نتیجه‌گیری

جنبش عدم‌تعهد در پی ایجاد بلوک سوم بود که نه تنها به هیچ یک از قدرت‌های زمان، وابستگی نظامی، سیاسی و اقتصادی نداشته باشد، بلکه برای تنش‌زدایی میان دو قطب تلاش کند تا آثار سوء رقابت‌های شدید میان آمریکا و شوروی را کاهش دهد.

از منظر سیاسی کشورهای عضو عدم‌تعهد می‌توانند در زمینه ایجاد پیمان‌های مشترک پولی برای مقابله با تحریم‌ها، تقویت چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌المللی، خلع سلاح هسته‌ای، حمایت از فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای کشورهای، فشار به قدرت‌های بزرگ برای عمل به تعهدات اقلیمی شان و تقویت حقوق بین‌الملل و مقابله با سیاسی شدن نهادهای حقوق بشری سازمان ملل همکاری نمایند.

جنبش عدم‌تعهد، با توجه به گستردگی، تنوع اعضا و اختلافات ایدئولوژیکی و فرهنگی، تصمیم گرفت فعالیت خود را در قالب جنبش، و نه یک سازمان رسمی بین‌المللی ساماندهی کرده و ادامه دهد. این جنبش اهداف والای انسان‌دوستانه و استعمارستیزانه مشخصی را برای خود تعریف کرده و اعضا را ملزم به پای‌بندی به آن کرد. اما به دلایل زیادی، مانند ناهماهنگی میان اعضا، وجود ناسیونالیسم افراطی و گروه‌بندی‌های داخلی، دخالت قدرت‌های بزرگ و البته وابستگی اقتصادی و ساختاری کشورهای تازه استقلال‌یافته به این قدرت‌ها، عدم وجود دبیرخانه‌ای منسجم و غیرالزامی بودن قطعنامه‌ها و بیانیه‌های صادره در اجلاس‌های جنبش، بسیاری از اهداف و اصول اولیه جنبش زیر پا گذاشته شد. پس از پایان جنگ سرد، بحران هویت هم به سایر مشکلات سازمان افزوده شد و عده‌ای، به‌ویژه غربی‌ها، خواستار انحلال سازمان شدند و عقیده داشتند که این جنبش، ماهیت و فلسفه وجودی خود را از دست داده و دیگر دلیلی برای ادامه کارش وجود ندارد. اما اعضای جنبش با تأکید بر سایر کارکردها و اهداف جنبش، بر

ادامه فعالیت آن تأکید کردند. اما جنبش عدم تعهد متأسفانه هنوز جایگاه خود در جهان در حال گذار فعلی را تعریف نکرده و اساسنامه جدیدی برای خود تدوین کرده است.

این جنبش در سه بعد سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای، دارای ظرفیت‌های بسیاری است که می‌تواند زمینه‌ساز اقدامات موثر در عرصه بین‌المللی باشد. در بعد سیاسی باید توجه داشت که جنبش عدم‌تعهد از امتیاز دارا بودن تعداد اعضای بالا از نقاط گوناگون جهان برخوردار است، تعداد اعضای بالا در صورت انسجام و هماهنگی می‌تواند نقش پررنگی در سایر سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد و در تصمیم‌گیری‌های مهم جهانی ایفا کند. مبارزه با امپریالیسم و تلاش برای رهایی ملل تحت ظلم و کمک به توسعه سیاسی کشورهای جهان سوم از جمله ظرفیت‌های سیاسی این جنبش است. اما چالش پیش رو در این زمینه که برای تحقق عملی این ظرفیت سیاسی باید حل شود، مسئله عدم وجود دبیرخانه دائمی و مستقل است که تضمین عملی برای اجرای قطعنامه‌های این جنبش باشد و هر یک از اعضا نیز سالانه هزینه‌ای جهت عضویت و پیگیری اهداف و منافع خود و جنبش پرداخت نمایند. وجود چنین دبیرخانه‌ای، علاوه بر ارتقاء اعتبار و جاهت و جدیت این جنبش، با ایجاد کمیته‌های گوناگون، به‌ویژه اقتصادی و رسانه‌ای می‌تواند پویایی جدیدی در روابط اعضا با یکدیگر و در فعالیت این جنبش در مجامع بین‌المللی بیفزاید.

در زمینه اقتصادی نیز تعداد بالای اعضا این فرصت را در اختیار جنبش قرار می‌دهد تا مبادلات تجاری و سازوکارهای مالی مستحکم و قابل اتکایی ایجاد نماید. از جمله این سازوکارها، می‌توان به ایجاد نهادهای مالی مشترک، مانند بانک مشترک میان اعضا و یا ایجاد تسهیلات تجاری و گمرکی و در نتیجه ایجاد بازار مشترک اشاره نمود. با توجه به تأکیدی که نظریه نهادگرایی نولیبرال بر ایجاد نهادهای مالی به‌عنوان حلقه اتصال میان دولت‌ها دارد، ایجاد چنین نهاد مالی میان غیرمتعهدها می‌تواند بخش زیادی از نیازهای مالی، کالاهای اولیه و حتی صنعتی و فناوریانه را پوشش دهد. علاوه بر افزایش توان اقتصادی و مالی کشورها، مانع از نفوذ قدرت‌های اقتصادی در جنبش به بهانه تسهیلات مالی شود. از جمله راهکارهای دیگر، می‌تواند تعیین یک واحد پول رسمی در میان این کشورها باشد تا هم حجم مبادلات را تسهیل کند و هم به نوعی منطقه ویژه تجاری ایجاد کند و تأثیرپذیری قیمت‌ها از دگرگونی‌های جهانی دلار و یورو را کاهش دهد.





پیشنهاد‌های رسانه‌ای

فعال کردن ظرفیت‌های ارتباطی - رسانه‌ای و استفاده از آن در عرصه‌های دیگر می‌تواند افق جدیدی در پیش روی اعضای جنبش قرار دهد. به‌علاوه ظرفیت‌های گوناگون موجود در جنبش برای بهبود روابط میان اعضاء به‌ویژه راهکار استفاده از رسانه‌های کشورهای عضو و استفاده از ظرفیت سازمان یونسکو برای تعاملات عادلانه رسانه‌ای در جهان به‌عنوان مهمترین رکن اثرگذاری کشورهای عضو جنبش در عرصه توسعه متوازن، استفاده از دیپلماسی رسانه‌ای بین اعضا و جذب و اقناع افکار عمومی داخلی در راستای اهداف توسعه کشورهای عضو جنبش می‌تواند به ارتقای جایگاه جهانی آن کمک کند. از سایر راهکارهای پیشنهادی علاوه بر ظرفیت‌های رسانه‌ای، می‌توان به همکاری‌های سیاسی، فرهنگی، امنیتی و نظامی و حتی مسائل زیست‌محیطی اشاره کرد. مهمترین راهکارهای ارتباطی - رسانه‌ای شامل همکاری‌های داخلی جنبش در نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو و اتحادیه جهانی ارتباطات راه دور، همکاری در ایجاد رسانه‌های مشترک برای مقابله با جریان رسانه‌ای امپریالیستی و استفاده از رسانه‌های مشترک با هدف اثرگذاری بر جریان اقتصادی، سیاسی و امنیتی در جهان است.

کشورهای عضو عدم‌تعهد به سه طریق کلی می‌توانند برای همکاری با یکدیگر و ایجاد فضای همکاری‌جویانه متقابل اقدام کرده و از ظرفیت‌های بالقوه رسانه‌ای - ارتباطی برای پیگیری اهداف و آرمان‌های خود بهره بگیرند.

۱- تلاش در قالب نهادهای بین‌المللی مانند یونسکو و اتحادیه جهانی ارتباطات راه دور.

۲- همکاری رسانه‌ای متقابل اعضا در ذیل جنبش و بر اساس منافع مشترک و اهداف جنبش.

برای بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌های رسانه‌ای اعضای جنبش، مهم‌ترین و اصلی‌ترین اقدام، قطب‌بندی کشورهای عضو و مشخص کردن وظیفه و مسئولیتی برای هر یک از اقطاب است. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین کشورهای عضو جنبش که می‌توانند در راستای تعاملات رسانه‌ای اقدامات مهمی انجام دهند می‌توان به جمهوری اسلامی ایران، مصر، هند، کشورهای امریکای لاتین و کشورهای جنوب شرق آسیا اشاره نمود. مصر یکی از ساختارمندترین و تأثیرگذارترین صنعت‌های رسانه‌ای غرب آسیا را در اختیار دارد. اتحادیه رادیو و تلویزیون مصر موسوم به اِرتو^۱ از مهم‌ترین رسانه‌های مصری است که انحصار رادیوی برون‌مرزی این کشور را نیز در دست دارد (Fanack, 2016). هند علاوه‌بر برخورداری از صنعت سینمایی بالیوود، دارای

^۱. ERTU: Egypt Radio and Television Union



شبکه‌های متعدد رادیویی و تلویزیونی و خبرگزاری‌های مهمی چون «هندوستان سماخارا» به‌عنوان رسانه‌ای چند زبانه است (hindusthansamachar, 2022). به طور کلی هندوستان از ظرفیت شبکه‌های فراملی با نفوذی مانند دوردارشان برخوردار است. جمهوری اسلامی ایران نیز دارای ظرفیت‌های بسیار رسانه‌ای جهت گسترش همکاری‌ها با سایر اعضا و ترویج آرمان‌های جنبش است. ایران علاوه بر رسانه ملی و شبکه‌های برون‌مرزی نظیر سحر، العالم، پرس‌تی‌وی و هیسپان‌تی‌وی، از خبرگزاری‌هایی چون ایرنا و فارس در راستای فعالیت‌های ارتباطی بهره می‌برد (بزرگمهری و نعمتی، ۱۳۹۰). کشورهای آمریکای لاتین در حوزه خبرگزاری‌ها فعالیت و اقدامات بسیار خوبی انجام داده‌اند. برای استفاده از این ظرفیت و به طور کلی ظرفیت‌های کشورهای امریکای لاتین، آشنایی با زبان اسپانیولی ضروری است. کشورهای آسیای جنوب شرقی پیشرفت‌های زیادی در زمینه فناوری‌های نوین و ابزارهای مجازی داشته‌اند که این خود ظرفیت بالایی برای همکاری ایجاد نموده است. این پیشرفت‌های علمی و فناورانه در صورت همراه شدن با ظرفیت تعاملات نخبگانی فی ما بین کشورها به ویژه مالزی و اندونزی با سایرین، باعث شکل‌گیری روابط بلندمدت پایدار می‌گردد (رزمجو، ۱۴۰۱).

۳- ایجاد نهاد رسانه‌ای مستقل در جنبش عدم‌تعهد برای ترویج و اعلام اهداف جنبش و همسو کردن افکار عمومی با آرمان‌های خود. اگرچه یک بلوک رسانه‌ای میان کشورهای عضو عدم‌تعهد وجود ندارد، اما بلوک‌های رسانه‌ای منطقه‌ای وجود دارد که در آنها اغلب اعضای جنبش عدم‌تعهد حضور دارند. از جمله می‌توان به اتحادیه بین‌المللی رادیو آماتور^۱، اتحادیه رادیو تلویزیونی آسیا-اقیانوسیه^۲ و اتحادیه رادیو و تلویزیون‌های اسلامی اشاره کرد. بنابراین، می‌توان همکاری رسانه‌ای در ذیل جنبش عدم‌تعهد را هم از طریق این اتحادیه‌ها یا ائتلاف‌های رسانه‌ای و هم از طریق همکاری‌های چندجانبه را تقویت کرد تا زمینه ایجاد «بلوک رسانه‌ای جنبش عدم‌تعهد» فراهم شود (کاظمی، ۱۴۰۱).

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

با توجه به ظرفیت‌های بالایی که در هر یک از کشورهای عضو عدم‌تعهد وجود دارد، پژوهش‌های مکمل برای شناسایی دقیق هر یک از این ظرفیت‌ها می‌تواند کمک شایانی به نحوه فعال‌سازی این قابلیت‌ها کند. البته باید توجه داشت که بررسی هر کدام از ظرفیت‌های

1. IARU: International Amateur Radio Union

2. ABU: Asia-Pacific Broadcasting Union



سیاسی، اقتصادی و رسانه‌ای باید ناظر بر اهداف همسو با اصول جنبش عدم‌تعهد باشد. از دیگر زمینه‌های پژوهشی که در این راستا می‌تواند راهگشا باشد، بررسی دقیق رسانه‌های فعال کشورهای کلیدی غیرمتعهد، مخاطبان و میزان نفوذ و تاثیرگذاری هریک، در افق اهداف جنبش و ایجاد همگرایی بیشتر میان اعضا و ملل عدم تعهد، می‌باشد.

منابع و مأخذ منابع فارسی

آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۰). **سیاست اطلاع‌رسانی و تکنولوژی اطلاعاتی، اطلاعات و ارتباطات**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اسلامی، سعید و کاوه‌تلاوکی، مسعود (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیرات متقابل ایران و جنبش عدم تعهد»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۱۹۲-۱۶۷. اندیشگاه گفتمان (۱۳۹۷)، «نحوه تعامل و استفاده ایران از ظرفیت‌های جنبش عدم تعهد»، قابل دسترسی در:

<https://iranthinktanks.com/how-iran-interacts-with-and-uses-the-capacities-of-the-non-aligned-movement/>

بابایی، پویان (۱۳۹۵)، **تاریخچه و عملکرد جنبش عدم تعهد**، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

بزرگمهری، مجید و نعمتی، فاطمه (۱۳۹۰)، «تأثیر دیپلماسی رسانه‌ای بر سیاست خارجی: تبیین راهکارها»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره هفدهم، زمستان. بستان‌بان، مرجان (۱۳۹۲)، «بررسی اجلاس جنبش غیرمتعهدها و امکان تحقق صلح عادلانه و فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

ترکی، هادی و قربانی‌شیخ‌نشین، ارسلان (۱۳۹۸)، «رویکردها و مناسبات ایران و جنبش عدم تعهد»، **فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی**، سال سوم، شماره ۹، زمستان.

جمشیدی، محمدحسین (۱۳۹۶)، «انقلاب اسلامی و راهبرد عدم تعهدگرایی جهانی؛ از نظر تا عمل»، **فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام**، شماره ۱۴.

خبرگزاری ایرنا (۱۴۰۰)، «جنبش عدم‌تعهد خواستار پایان دادن فوری به تحریم‌های یکجانبه علیه کشورها شد»، کد خبر: ۸۴۶۵۹۶۷۸، منتشر شده در ۳ اسفند ۱۴۰۰



علایی، حسین (۱۳۹۱)، «ریاست ایران بر جنبش عدم‌تعهد: فرصتی برای ارتقاء امنیت ملی و افزایش نقش تأثیرگذار جنبش»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و ششم، شماره ۲، صص ۳۷۸-۳۶۳.

علی‌حسینی، علی و ابراهیمی، علی (۱۳۹۱)، «نقاط اشتراک ایران و آمریکای لاتین در تقابل با سیاست‌های آمریکا: بررسی موردی برنامه هسته‌ای ایران»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل**، سال ۱۴، شماره ۱۳، صص ۷۸-۴۳.

فتاحی، مهدی (۱۳۸۸)، «جایگاه جنبش عدم‌تعهد پس از فروپاشی بلوک شرق»، **دانشنامه دانشگاه آزاد اسلامی**، دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۲۴-۱.

فرح‌زاد، محمد (۱۳۷۲)، «رابطه اطلاعات و ارتباطات»، **نشریه رسانه**، شماره ۱۵ کچوئیان، جواد (۱۳۹۱)، «ظرفیت‌سازی‌های جدید در جنبش عدم‌تعهد»، **ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها**، شماره ۲۶۷.

کوزه‌گرکالجی، ولی (۱۳۸۵)، «جنبش عدم‌تعهد در نظام نوین بین‌الملل»، **نشریه گزارش**، سال شانزدهم، شماره ۱۸.

مصطفی‌پور، منوچهر (۱۳۹۱)، «ویژگی‌های اقتصادی کشورهای عضو جنبش عدم‌تعهد»، **ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی**، شماره‌های ۶ و ۷.

محسنی، مصطفی (۱۳۹۲)، «مناسبات جمهوری اسلامی ایران و جنبش عدم‌تعهد»، پایان‌نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۲)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: سمت.
معتمدنژاد، کاظم (۱۳۶۹)، **جهان سوم در راه استقرار نظم بین‌المللی نوین اطلاعات و ارتباطات**، تهران: انتشارات سروش.

نای، جوزف و دیگران (۱۳۹۵)، **قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مصاحبه‌ها

کاظمی، احمد (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران»، تهران.
بهشتی‌پور، حسن (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران»، تهران.
رزمجو، علی‌اکبر (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران»، تهران.
مؤمنی، مجیدرضا (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران»، تهران.

حداد، غلامرضا (۱۴۰۱)، «ظرفیت‌های جنبش عدم‌تعهد برای جمهوری اسلامی ایران»، تهران.

منابع انگلیسی

- Bell, Daniel (1979), **The Social Framework of the Information Society**, Cambridge, MA., MIT Press.
- CORDIS** (1993), "White Paper on growth, competitiveness and employment: Introduction of the technological aspects", European Commission, Available at: <https://cordis.europa.eu/article/id/2090-white-paper-on-growth-competitiveness-and-employment-introduction-of-the-technological-aspects>Jazic
- Hindusthansamachar** (2022), Available at: <https://english.hindusthansamachar.in/>
- Fanack** (2016), "Media in Egypt", Available at: <https://fanack.com/egypt/media-in-egypt/>
- Fawcett, Luise (2016), **International Relation of the Middle East**, Oxford Press, 2016
- Jazic, Zivojin (2005), "The Non-Aligned Movement Yesterday and Today – In the Process of Globalization: critical View", **Croatian International Relations Review**
- Keethaponcalan, S. I. (2016), "Reshaping the Non- Aligned Movement: challenges and vision", **Bandung: Journal of the Global South**, 3:4
- Ogilvie-White, Tanya (2007), "International Responses to Iranian Nuclear Defiance: The Non-Aligned Movement and the Issue of Non-Compliance", **The European Journal of International Law**, Vol. 18 no. 3
- Rasool, Arshed, and Pulwama, Arihal (2013), "Non-Aligned Movement in 21st Century: Relevant or Redundant? A Debate", **IOSR Journal of Humanities and Social Science**, Vol. 11, Issue 4
- Siochu, Sean (2004), "Will the Real WSIS Please Stand Up? The Historic Encounter of the "Information Society" and the "Communication Society"", **International Communication Gazette**, Vol. 66, Issue 3-4.
- Strydom, Hennie (2007), "The Non-Aligned Movement and the Reform of International Relations", **Max Planck Yearbook of United Nations Law**, Vol. 11



بررسی بهره‌مندی از ظرفیت‌های ایرانیان خارج از کشور (با نگاهی بر کارکردهای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما)

مهدی بهمنی^۱، جهاندار امیری^۲، محمدقلی میناوند^۳

چکیده

رشد فزاینده نقش‌آفرینی مهاجران بین‌المللی و سیر صعودی نفوذ آنها در نظام‌های دولتی و خصوصی، باعث شده این بازیگران نوظهور عرصه روابط بین‌الملل ظرفیت بیشتری برای تأثیرگذاری پیدا کنند. در میان طیف متنوع جوامع دور از وطن، دایاسپوراها در شمار تأثیرگذارترین بازیگرانی هستند که هم بر سیاست داخلی کشورها تأثیر گذارند و هم نقش‌های مهمی در حوزه‌های مختلف بین‌الملل به‌ویژه در حوزه تبادلات فرهنگی بر عهده دارند. این مقاله، در پی پاسخ دادن به این پرسش‌های کلیدی است که «دایاسپورای ایرانی چه ویژگی‌ها و اهمیتی دارد، چه تأثیری در توسعه روابط ایران با سایر کشورها می‌تواند داشته باشد و در این عرصه شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما چگونه می‌توانند از ظرفیت‌های این جوامع در پیشبرد اهداف توسعه ملی بهره‌گیری کنند؟» یافته‌های این پژوهش که با روش کیفی و با مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده، نشان می‌دهد که در دهه‌های اخیر این جوامع دور از وطن با روندی رو به رشد در چهار زمینه بنیادین سیاست‌گذاری یعنی سیاسی-امنیتی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و علمی-فنی تأثیرگذار بوده‌اند. جوامع دایاسپورای ایرانی از ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردارند که می‌توانند از جنبه‌های مختلف در خدمت حل مشکلات ایران قرار بگیرند. رسانه‌های برون‌مرزی ایران با اتخاذ راهکارهای مختلف و عملیاتی کردن ارتباط با جوامع ایرانی خارج از کشور، می‌توانند نقش مؤثری در این زمینه‌ها ایفا کنند.

واژه‌های کلیدی: ایرانیان خارج از کشور، دایاسپورا، مهاجرت، دیپلماسی عمومی، رسانه برون‌مرزی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

Bahmani.ucd@gmail.com

^۱ پژوهشگر پژوهشکده مطالعات فناوری، تهران، ایران.

^۲ استادیار گروه روزنامه‌نگاری، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Jahandar.amiri553@gmail.com

^۳ دانشیار گروه مدیریت رسانه، دانشکده ارتباطات و رسانه، دانشگاه صداوسیما، تهران، ایران.

minavand@iribu.ac.ir

Doi: 10.22034/IMRL.2022.150208



مقدمه

اگرچه مهاجرت‌های فراملی و حرکت مهاجران میان سرزمین مادری، کشور میزبان و دیگر کشورها همواره به شکل‌های گوناگون وجود داشته و تنها به عصر کنونی اختصاص ندارد، اما جوهره و کیفیت این ارتباطات در گذر زمان تغییرات چشم‌گیری را از سر گذرانده است. به بیان دیگر، «امروزه این پدیده، فرآیند اتصال‌دهنده‌ای است که در بستر بازسازی اقتصاد جهانی، فرآیندهای انباشت سرمایه و همچنین توسعه دسترسی‌ها به فناوری‌های مسافرتی و اطلاعاتی جدید شکل گرفته است» (Al-Ali, 2007: 3).

مفهوم «دایاسپورا»^۱ به‌طور خلاصه، دانش‌واژه‌ای تخصصی در حوزه مطالعات مهاجرت‌های بین‌المللی است که برای معرفی دسته‌ای از مهاجران استفاده می‌شود که با وجود ترک سرزمین مادری و اقامت در کشوری دیگر، ارتباطشان را با کشور اصلی خود حفظ می‌کنند و بلکه بر حفظ آن اصرار دارند. به‌طور کلی، دایاسپوراها نقش‌های مهمی در چهار حوزه اصلی بازی می‌کنند: «۱- اقتصادی، ۲- علمی و فناوری، ۳- فرهنگی و اجتماعی و ۴- سیاسی و امنیتی». نکته حائز اهمیت این است که نوع نقش‌آفرینی و دامنه اثرگذاری دایاسپوراها از یک‌سو وابسته به شرایط محیطی و ترتیبات ساختاری است که آنها در آن شکل گرفته‌اند (پیشینه) و از سوی دیگر وابسته به شرایطی است که اکنون در آن به سر می‌برند (وضعیت موجود). با در نظر گرفتن مجموعه موارد ذکر شده، این سخن چندان اغراق‌آمیز به‌نظر نمی‌رسد که برخی گفته‌اند: «دایاسپوراها به دغدغه‌ای اساسی برای رهبران سرزمین مادری، دولت‌های میزبان، مخالفان آنها در هر دو کشور و همچنین برای کشورهای رقیب در عرصه فعالیت‌های دیپلماتیک تبدیل شده‌اند» (Shain, 2002: 116).

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که جمهوری اسلامی ایران چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های ایرانیان خارج کشور بهره‌مند شود و نقش شبکه‌های رسانه‌ای برون‌مرزی صداوسیما در بهره‌گیری از ظرفیت‌های این جوامع در پیشبرد اهداف ملی چیست؟ برای پاسخگویی به سؤالات مذکور به پرسش‌های فرعی از جمله اینکه «دایاسپورای ایرانی چه ویژگی‌ها و اهمیتی دارد و تأثیرات آن در روابط بین‌الملل و فرهنگی ایران با سایر کشورها چیست» پاسخ داده خواهد شد. ایرانیانی که با بهره‌مندی از تحصیلات عالی، تمکن مالی مناسب و ارتباطات بین‌المللی مؤثر عمدتاً به آمریکای شمالی، اروپای غربی و استرالیا عزیمت می‌کنند و ممکن است در صورت نبود

^۱ مهاجرانی که ارتباط هویتی، فرهنگی و رفت‌وآمد با سرزمین مادری خود را قطع نمی‌کنند.



توجه کافی و سیاست‌گذاری نادرست به ابزاری در دست دولت‌های دشمن و رقیب علیه سرزمین و کشور خودشان تبدیل شوند. این مهم، زمانی بیشتر حساسیت برانگیز می‌شود که بدانیم مطابق تحقیقات انجام گرفته «ظرفیت ایجاد بحران در کشورهایی که دایاسپوراهای بزرگی در آمریکا دارند شش برابر بیشتر از کشورهایی است که چنین وضعیتی ندارند» (Lyons, 2004: 8-9).

پیشینه پژوهش

بررسی آثار علمی تولید شده به زبان فارسی و انگلیسی نشان دهنده این است که حجم آثار انگلیسی به مراتب بیشتر از نمونه‌های فارسی است. دلیل اصلی آن نیز به این واقعیت باز می‌گردد که موضوع مهاجرت دیرزمانی است که به‌عنوان یک مسئله، جوامع غربی را درگیر خود کرده است. لذا، آثار علمی تولید شده در میان این کشورها نیز بیشتر از ایران بوده است. در میان طیف گسترده آثار موجود در غرب به چند مورد از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

پژوهشی با عنوان *مبانی مهاجرت جهانی*^۱ نوشته برنات هانلون و جی ویسینو^۲، در سال ۲۰۱۴ انجام شده که نویسندگان در پژوهش به‌دنبال آن بوده‌اند که به‌طور پایه‌ای مقوله مهاجرت را بررسی کنند و بر همین اساس کتاب، مقدمه‌ای برای مطالعات مهاجرت محسوب می‌شود و می‌کوشد با توجه به پیچیدگی‌های این پدیده و ابعاد متنوع جامعه‌شناختی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی آن، برداشت نسبتاً فراگیری از این مقوله ارائه کند. روش تحقیق اثر، تحلیل توصیفی است و غالب داده‌ها، از جنس کیفی هستند. البته داده‌های کمی عمدتاً در نتیجه‌گیری‌های فصول کتاب به‌کار رفته‌اند. *مقدمه‌ای بر دایاسپوراهای جهانی*^۳ عنوان اثری از رابین کوهن^۴ است که در سال ۲۰۰۸ منتشر شده و بیشتر به‌دنبال گره‌گشایی از پیچیدگی‌های مفهوم دایاسپورا در عصر جهانی شدن است. نویسنده از پنج گونه مختلف دایاسپورا نام برده است که عبارتند از: «قربانی شده»^۵، کارگری^۶، امپریالیستی^۷، تجارت پیشه^۸ و سرزمین‌زدایی شده^۹ (Cohen, 2008: 21-28).

1. Global Migration: the Basics
2. Hanlon Bernadette & Thomas J. Vicino
3. Global Diasporas: An Introduction
4. Robin Cohen
5. Victim Diasporas
6. Labour Diasporas
7. Imperial Diasporas
8. Trade Diasporas
9. Deterritorialized or Hybrid diasporas



در زمینه آثار فارسی تولید شده، احمدزاده و نامورمطلق (۱۳۹۱) به دنبال این واقعیت بوده‌اند که پدیده‌های اجتماعی درون یک جامعه دارای بازتاب و انعکاس در حوزه‌های مختلف آن هستند و یکی از این حوزه‌ها هنر است. پیشفرض بنیادین این مجموعه مقالات را می‌توان این‌گونه بیان کرد که پدیده مهاجرت بر هویت، ملیت، روابط اجتماعی، نژادپرستی و دیگر مؤلفه‌های هویت فردی-جمعی تأثیر می‌گذارد. کتاب با بهره‌مندی از تعابیر شاعرانه و تحلیل‌های هنری به دقیق‌تر کردن فهم مخاطب از پدیده مهاجرت کمک می‌کند. اما باید به یاد داشت که تکیه بر این‌گونه تحلیل‌ها به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی سؤالات متعدد و پیچیده در ارتباط با تدوین و ترویج گفتمان بومی مهاجرت باشد.

بهمنی و اطاعت (۱۴۰۰)، بهمنی و همکاران (۱۳۹۷) و بهمنی (۱۳۹۵) در مقالاتی با عناوین «هویت دایاسپورایی و ارتباط با وطن»، «دایاسپوراها و منافع ملی جمهوری اسلامی در عصر جهانی شدن» و «دایاسپوراها بازیگران بانفوذ عصر جهانی شدن: تبیینی نظری و تحلیلی موردی» برای پوشش دادن کمبودها و موارد نقص مقالات در این حوزه تلاش کرده‌اند. مشارکت عمده مقالات ذکر شده در توسعه ادبیات این زمینه بیشتر پیرامون تجزیه و تحلیل‌های مفهومی دایاسپورا، تبیین پیچیدگی‌ها و ابعاد هویت دایاسپورایی و نیز واکاوی چند نمونه عینی از تجربیاتی است که ایران در دوره‌های مختلف تاریخی از تعامل با دایاسپوراها داخل و خارج داشته است. به عنوان مثال، در مقاله نخست ضمن ارائه چارچوبی تحلیلی برای فهم الگوهای کنشگری جوامع دایاسپورایی، مهمترین عوامل شکل دهنده هویت اعضای این جوامع بحث و بررسی شده‌اند. در مقاله دوم و سوم، ضمن اشاره به ظهور حوزه مطالعات دایاسپورا^۱ به‌عنوان یکی از زمینه‌های رو به رشد مطالعه در دانشگاه و مراکز پژوهشی اروپا، آمریکا و چین، تبیین‌های نظری و موردی از دیدگاه‌های اصلی اندیشمندان این حوزه مطالعاتی ارائه شده که به مخاطب کمک می‌کند با رویکردهای بنیادین موجود آشنا شود. مقاله «واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ارمنستان و ارتباط آن با منافع ایران» (۱۳۸۹) اثر دیگری است که توسط فرجی‌راد و یزدان دولتیاری منتشر شده است. محور این مقاله تحلیل سیاست خارجی ارمنستان در ارتباط با محیط پیرامونی خود در منطقه است و بخشی از آن به اهمیت دایاسپورای ارمنی ساکن ایران برای رهبران ارمنستان اشاره می‌کند. همچنین مقاله‌ای از دهقانی‌فیروزآبادی و سمیه بهرامی (۱۳۹۶) به چاپ رسیده که با هدف تحلیل زمینه‌های اثرگذاری دایاسپوراها بر وطن با تمرکز بر ایرانیان مقیم ایالات متحده به رشته تحریر درآمده است.

1. Diaspora Studies

همانگونه که مشاهده می‌شود، مطالعه ظرفیت‌های دیاسپورای ایرانی و کارکردهای شبکه‌های برون‌مرزی در این خصوص، مسئله این پژوهش‌ها نبوده است.

چارچوب مفهومی

این ایده که شبکه‌های روابط میان دولت‌ها با دیاسپورا به‌عنوان ابزاری برای بسط قدرت سخت (اقتصادی) و نرم (سیاسی و فرهنگی) از ظرفیت فراوانی برای پیشبرد اهداف و منافع ملی کشورها برخوردارند سابقه نسبتاً طولانی دارد و اکنون نقش دیاسپورا در تبادل فرهنگی، امور بین‌الملل و توسعه اقتصادی به خوبی تثبیت شده است. دیاسپوراها برای قرن‌ها به‌عنوان عامل تقویت نفوذ و اعتبار (یا برعکس افول و کاهش اعتبار) ملی ایفای نقش کرده‌اند. اما آنچه جدید است، گسترش روزافزون راهبردهای ملی کشورها و دولت‌ها برای کنترل و هدایت فعالانه آنها برای رسیدن به اهداف دیپلماسی عمومی است (Melissen, 2011).

اما رابطه میان دیپلماسی و دیاسپورا چیست و ویژگی‌های آن چگونه است؟ از منظری کلی ادبیات علمی محدودی وجود دارد که به‌صراحت بر ارتباط بین دیاسپورا و دیپلماسی تمرکز کرده باشد. هر جا که اصطلاح «دیپلماسی دیاسپورا» به‌طور خاص به‌کار رفته است، به‌عنوان توصیفی برای شکلی از دیپلماسی عمومی (Tomiczek, 2011)، یا شیوه‌ای از قدرت نرم (Gonzalez, 2012) و یا استراتژی مورد استفاده دولت‌ها برای ارتقای منافع خارجی خود ظاهر می‌شود (Rana, 2009). در زمینه ایجاد ارتباط بین دیپلماسی، دیاسپورا و جغرافیا، نه تنها بازیگران دولتی با دیاسپورا درگیر هستند، بلکه بازیگران غیردولتی و بین‌المللی نیز هم هدف دیپلماسی دیاسپورا و هم ذینفع در آن به‌شمار می‌آیند. انجام این امور، دیاسپوراها را به‌عنوان بازیگران دیپلماتیک در جایگاه خاص قرار می‌دهد. در خصوص این پرسش که «کار دیپلماتیک چگونه توسط دیاسپورا و یا از طریق آنها اجرا می‌شود»، باید ماهیت کار دیپلماتیک انجام شده توسط دیاسپورا و جنبه‌های رسمی و غیررسمی آن چیزی که دیپلماسی محسوب می‌شود، بررسی شود. پرداختن به این پرسش راه را برای درک نحوه تعامل دیاسپورا با شیوه‌های عمل دیپلماتیک نشان می‌دهد و به ما امکان می‌دهد تا به پیشرفت‌های جدیدی هم در مطالعات دیپلماسی و هم در مطالعات دیاسپورا دست یابیم. در مورد اول، تحقیقات جدید با رویگردانی از دیپلماسی سنتی که صرفاً با محوریت دولت مطرح می‌شود، به‌سمت توجه هرچه بیشتر و اهمیت دادن به تنوع بازیگران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در اعمال دیپلماتیک شرکت می‌کنند، حرکت کرده است (Cornago, 2013).





در حال حاضر تمرکز مطالعات موجود بر سیاست و دیپلماسی دایاسپورا و فراملیت‌گرایی سیاسی است، اگرچه میان آنها تا حدی باید تمایز قائل شد. تفاوت آنها در این است که دومی عمدتاً روابط دولت-دایاسپورا و نحوه مشارکت دایاسپوراها در امور سیاسی کشورهای اعزام‌کننده را مورد توجه قرار می‌دهد، به‌عنوان مثال از طریق رأی‌گیری خارجی، فعالیت‌های سیاسی و نتایج سیاسی که از تبدیل ایده‌ها، شیوه‌ها و دانش حاصل می‌شود (Boccagni et al. 2016: 446). در مقابل، مفهوم‌سازی این مقاله از دیپلماسی دایاسپورا بر نقش دایاسپوراها در شکل دادن به کارکردهای اصلی دیپلماسی یعنی نمایندگی، ارتباطات و میانجی‌گری متمرکز است. البته بهره‌گیری از هر دو نگرش در بررسی‌های این پژوهش مفید است، زیرا همزمان هر دو زمینه فعالیت دایاسپورا را پوشش می‌دهد: دیپلماسی از طریق دایاسپورا و دیپلماسی توسط دایاسپورا. اولی چگونگی عملکرد دایاسپوراها را به‌عنوان بازیگران دیپلماتیک و روشی که آنها به‌عنوان کارگزاران سیاست خارجی دولت‌ها عمل می‌کنند، معرفی می‌کند. این بحث نشان می‌دهد که چگونه دیپلماسی دایاسپورا مفروضات سرزمینی مرتبط با شیوه‌های دیپلماتیک را دچار مشکل و توجه را به جنبه‌های چندجانبه دیپلماسی معطوف می‌کند (Wiseman, 2004). اما بخش دوم بر اقدامات دیپلماتیکی تمرکز دارد که دایاسپورا برای پیشبرد دیدگاه‌های سیاسی بدیل (آلترناتیو) انجام می‌دهند. این نگرش، دایاسپورا را کنشگران و ذینفعان فعال و نسبتاً مستقل در مجموعه‌ای از روابط و تعاملات ملی و بین‌المللی در نظر می‌گیرد.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. دایاسپورا

به‌لحاظ واژه‌شناسی^۱، دایاسپورا عبارت ترکیبی یونانی است که از کنار هم قرار گرفتن دو کلمه «دایا»^۲ به معنای «میان، وسط یا سراسر چیزی» و «سپیرو»^۳ به معنای «از هم جدا کردن یا پراکنده کردن» تشکیل شده است (Liddell and Scott, 1996: 148). از نظر یونانیان باستان لفظ دایاسپیورین^۴ فرایندی طبیعی بود که در آن میوه از درخت یا دانه از بوته اصلی جدا می‌شد. این فرآیند، اگرچه با تفرق و انفکاک عجین بود اما در ذات خود بازتولید و حیات دوباره جاندار را به همراه داشت (Tölölyan, 1996: 10).

1. Terminology

2. Dia

3. Spiro

4. Diaspeirein



تعریف مختار این مقاله از کیم باتلر^۱ وام گرفته شده که در تعریفی ساده از این مفهوم پیچیده معتقد است: «کلمه دایاسپورا در ساده‌ترین معنای خود پراکندگی گروهی از مردم را از سرزمین مادری‌شان تداعی می‌کند» (Butler, 2001: 189). در کنار این تعریف کوتاه و کلی می‌توان تعریف جزئی‌تر مؤسسه بین‌المللی برای مهاجرت^۲ را قرار داد که دایاسپوراها را این‌گونه معرفی می‌نماید: «اعضای جوامع قومی و ملی که وطن خود را ترک کرده‌اند اما ارتباطات خود را با آنجا قطع ننموده‌اند. اصطلاح دایاسپورا ایده جمعیت‌های فراملی‌گرا را به ذهن منتقل می‌کند که در یک سرزمین مشخص زندگی می‌کنند اما روابط خود را با وطن حفظ کرده‌اند؛ یعنی هم اینجا هستند و هم آنجا» (Ionescu, 2006: 13).

۱-۱-۱. مطالعات دیپلماسی دایاسپورا

در بررسی تاریخچه نظری مطالعات دایاسپورا سه مرحله متمایز قابل تشخیص است. مطالعات اولیه دایاسپورا (Tölölyan, 1991) بر این استدلال مبتنی بوده است که دایاسپوراها مفروضات سرزمینی ملت و دولت را به‌عنوان جمعیت پراکنده‌ای که در خارج از سرزمین‌های ملی متبوع خود ساکن هستند، اما مدعی وابستگی شدید به وطن خود هستند، پیچیده می‌کنند. امروزه با تعداد بیشتری از مهاجران که سفرهای مهاجرتی مجدد را از کشوری به کشور دیگر آغاز می‌کنند، الگوهای اقامت اعضای دایاسپورا نه تنها مفهوم سنتی ملت و دولت را که بیشتر بر زیربنای سرزمینی متکی است بلکه خود معنای دایاسپورا را نیز مخدوش می‌کند (Huijgh, 2016).

در مرحله دوم مطالعات دایاسپورا، بحث مشارکت دایاسپورا اولویت پیدا کرده و تاکنون بر ابتکارات تحت رهبری دولت‌ها، تعاملات دایاسپورا با دولت‌های فرستنده و میزبان و یا سازمان‌های بین‌المللی که با بازیگران شناخته شده بین‌دولتی کار می‌کنند، متمرکز بوده است. شیلر^۳ (2005) استدلال می‌کند که مطالعات دایاسپورا معمولاً با هویت‌های ملت‌محور مرتبط بوده است. جمعیت دایاسپورا به‌عنوان بخشی از جمعیت یک ملت شناخته می‌شود که از سرزمین خود پراکنده شده است و میل به وطن خود دارد. از نظر نویسندگان این مقاله در تحلیل روابط به‌هم پیوسته بین دایاسپورا و دیپلماسی، جدا کردن ترکیب ملت و دولت مفیدتر

1. Kim Butler

2. The International Organization for Migration

3. Shiler



است. این امر فضا را برای در نظر گرفتن مواردی باز می‌کند که در آن دایاسپورا ابزاری می‌شود که از طریق آن سیاست‌های غیر دولتی، دایاسپورا را برای پیشبرد اهداف خود جلب می‌کنند و یا در کار لابی کردن برای منافع خود نقش رهبری را به عهده می‌گیرد. جداسازی دایاسپورا از دولت همچنین به ما این امکان را می‌دهد که ماهیت دیپلماسی را که دایاسپوراها بدون به رسمیت شناختن نقش دیپلماتیک‌شان در نظام بین‌المللی انجام می‌دهند، بررسی کنیم و تمرکز را از سؤالات چگونگی مشارکت دایاسپورا در سیاست به ذینفعان و مخاطبان متعدد برمی‌دارد.

روش تحقیق

از لحاظ روش شناسی، این پژوهش بر مبنای رویکرد کیفی^۱ از نوع توصیفی-تحلیلی انجام شده که «بیشتر به آن دسته از یافته‌های اکتشافی بها می‌دهد که محصول درگیری‌های ذهنی پژوهشگر با موضوع پژوهش هستند و هدف از بکارگیری این رویکرد رسیدن به درکی عمیق‌تر از برداشت‌های سطحی است» (Queen University Belfast, 2017). برخلاف رویکرد کمی که غالباً مبتنی بر مقایسه‌های توصیفی-تحلیلی پژوهشگر از داده‌های آماری با هدف تعمیم‌بخشی نتایج پژوهش هستند، در پژوهش‌های کیفی هدف ارائه تحلیل‌هایی است که تبیین‌کننده مفاهیم، توضیح‌دهنده ارتباط پدیده‌ها با همدیگر و نیز روشن‌کننده منطق پنهان در ورای واقعیات موجود هستند. در نتیجه پژوهشگری که رویکرد کیفی را انتخاب می‌کند ضمن بهره‌بردن از آمارها و دسته‌بندی‌های موجود، عمده تلاش خود را معطوف کشف چیستی و چرایی وقوع رویدادها و تاثیرات آنها می‌نماید. رویدادها و پدیده‌هایی که معمولاً آگاهی کمتری نسبت به آنها وجود دارد (Denzin & Lincoln, 2005: 4-7). در خصوص گردآوری داده‌ها، باید گفت که این داده‌ها با رجوع به منابع اسنادی دست‌اول تأمین شده‌اند. کتاب‌های مرجع این حوزه، مقالات نویسندگان مطرح در این زمینه و دیگر آثار موجودی که می‌توانند به تحقق هدف مورد نظر کمک کنند در اولویت خواهند بود. در این خصوص، از اسناد دست‌اولی همچون سند امنیت ملی آمریکا، متن مذاکرات کمیته‌های تخصصی کنگره، بیانیه‌های مسئولان آمریکایی و اخبار و اطلاعات مرتبط با آنها استفاده شده است.

۱. Qualitative research approach

یافته‌ها

ایران و مهاجرت‌های بین‌المللی

نخستین تجربه‌های قابل ذکر از جریان خروجی مهاجرت در کشورمان، در دوران معاصر را باید به اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی مرتبط دانست. دوره‌ای که از یک‌سو تحت تأثیر جریان نواندیشی اجتماعی-سیاسی تعداد قابل توجهی از جوانان و عمدتاً از طبقه مرفه جامعه به کشورهای اروپای غربی رفت‌وآمد می‌کردند و از سوی دیگر جریان مبلغان مسیحی- با محوریت میسیونرهای آمریکایی - است که با ترفندهای مختلف مسیحیان ایرانی را تشویق به مهاجرت به ایالات متحده می‌کردند. گروه‌هایی که هم به لحاظ اقتصادی و هم از نظر ارزش‌های مذهبی، فرهنگی و اجتماعی فاصله قابل توجهی با توده مردم ایران داشتند. مرحله بعد از این به سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ بازمی‌گردد. دوره‌ای که در آن ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی به بازیگران اصلی سیاست و روابط بین‌الملل تبدیل می‌شوند. ایران نیز که از دهه‌های پیش و به دلایل متعدد به یکی از بازیگران دنباله‌روی بلوک غرب تبدیل شده بود، در این دوره همچنان بر همین مدار به حرکت خود ادامه می‌دهد با این تفاوت که محوریت از بریتانیای افول کرده به ایالات متحده ظهور کرده منتقل می‌شود. همزمانی این تغییر بین‌المللی با عامل افزایش چشمگیر قیمت جهانی نفت در کنار ضعف بنیادین رژیم پهلوی در اداره جامعه، بیش از هر چیز زمینه‌ساز تعمیق نفوذ ایالات متحده در سپهر سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فرهنگی کشور ما شد. تا جایی که ایران به‌عنوان یکی از ارکان اصلی سیاست خارجی این کشور در غرب آسیا تبدیل شد (McCain, 2015: 9).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که با جنگ تحمیلی هشت ساله، رشد جمعیتی خیره کننده، تحریم‌های ظالمانه و تکانه‌های اقتصادی دنبال شد، روند خروج از کشور رشدی آرام و نسبتاً مستمر را تجربه کرده است. در سال‌های اولیه بعد از انقلاب شماری از افراد و خانواده‌های ایرانی به دلایل مختلف تصمیم به مهاجرت، اقامت و سپس ماندن دائمی در کشورهای دیگر گرفتند.^۱ تا قبل از شروع حمله رژیم بعثی به ایران در مهر ۱۳۵۹ بیشتر مهاجران تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و یا اولویت‌های فرهنگی کشور را ترک می‌کردند و غالباً از طبقه متمول و صاحبان سرمایه‌های بزرگی بودند که یا وابسته به دربار پهلوی به حساب می‌آمدند یا حداقل در

^۱. یکی از مهمترین مشکلات مطالعات مهاجرت به‌طور کل و در ایران به‌طور ویژه، عدم دسترسی به داده‌های آماری و تحلیل‌های علمی از دلایل و انگیزه‌های مهاجرت ایرانیان در دوران معاصر است.



معرض چنین اتهامی قرار داشتند. گروه دوم نیز عمدتاً با هدف فرار از جنگ و پیامدهای آن دست به چنین انتخابی زدند (Naghd, 2010: 198).

دهه هفتاد (۸۰-۱۳۷۰) (۲۰۰۱-۱۹۹۱) که با رها شدن کشور از بحران بقا^۱ آغاز شد، تجربه-ی تازه‌ای از مهاجرت رقم خورد. در این دوره، بخشی از نیروی کار جوان که یا تمایلی به ماندن در کشور نداشت یا فرصت شغلی لازم برای ماندن را پیدا نمی‌کرد، به سمت بازارهای بین‌المللی همچون کشورهای همسایه یا کشورهای شرق آسیا-به‌ویژه ژاپن- سرازیر شد. دهه ۱۳۹۰ اما دربردارنده شواهد و قرائنی است که حکایت‌گر تغییری محسوس در الگوی جریان خروجی مهاجرت ایرانیان هستند. اگرچه شاید کمی زود باشد که از تغییر کامل الگو سخنی به میان بیاوریم اما به نظر می‌رسد این دگرگونی در لایه‌هایی از تحلیل غیرقابل انکار است. در واقع رصد اخبار و اطلاعات موجود این فکر اولیه را به ذهن متبادر می‌کند که اگر تا قبل از دهه ۹۰، ایرانیان بیشتر برای پیدا کردن شغل یا ادامه تحصیل به خارج از کشور عزیمت می‌کرده‌اند. سپس بخش بزرگی از مهاجرت‌ها توسط کسانی انجام گرفت که در ایران صاحب شغل و کسب‌وکار بوده‌اند ولی با انگیزه حفظ سرمایه‌های خود آنها را به ارزهای خارجی تبدیل کرده و از کشور خارج نمودند. برخی تخمین‌هایی که در زمینه خروج سرمایه از ابتدای دهه ۱۳۹۰ تا انتهای سال ۱۳۹۹ زده می‌شود حداقل رقمی حدود ۱۰۰ میلیارد دلار را واقعی می‌دانند. مطابق این گزارش، صاحبان این سرمایه‌های خارج شده عمدتاً از آنها برای خرید ملک یا راه‌اندازی کسب‌وکار در کشورهای همسایه- به‌خصوص ترکیه و گرجستان- استفاده کرده‌اند تا از این طریق راهی برای اخذ مجوز اقامت در کشورهای یاد شده باز کنند. به طوری که در سال ۲۰۱۷ (۱۳۹۶) حدود ۳ درصد از کل معاملات املاک ثبت شده در ترکیه متعلق به ایرانیان بوده در حالی که این پدیده در مقایسه با سال قبل از آن ۱۹ درصد رشد را تجربه کرده است (دنیای اقتصاد، شهریور ۱۴۰۰).

نهادهای غیردولتی نظیر جمعیت‌های پراکنده یا همان دایاسپورا به‌عنوان نیروهای اجتماعی دور از وطن در سایر کشورها و نهادهای تأثیرگذار بر رفتار بازیگران محسوب می‌شوند. برای مثال، جامعه ایرانیان خارج از کشور که در آمریکا یا در آسیا پراکنده‌اند به‌عنوان نیروهای اجتماعی می‌توانند دارای چنین کارکردی باشند. دایاسپوراها، مستقر در این کشورها هریک سفیران

^۱. منظور، عبور از چالش‌های بزرگ و خطرناکی است که هرکدام از آنها ظرفیت لازم برای به‌ناویدی کشیدن هر کشوری را دارند. مواردی همچون حرکت‌های جدایی‌طلبانه داخلی در غرب، شرق و شمال کشور، ترورهای گسترده سازمان منافقین در سراسر کشور و جنگ تمام‌عیار صدام و حامیانش علیه ایران سربرآورده از انقلاب اسلامی.



فرهنگی کشورهای خود هستند. این آن چیزی است که آن را می‌توان ناسیونالیسم از راه دور تعبیر کرد (نظری، ۱۳۹۲: ۱۰۲). ایرانیان خارج از کشور از جایگاه قابل توجهی در دیپلماسی عمومی یعنی اطلاع‌رسانی و معرفی فرهنگ و تمدن ایران برخوردارند. دایاسپورها به‌عنوان مزیت‌های یک کشور در کشورهای دیگر بر افکار عمومی تأثیرگذارند و می‌توانند بر شیوه‌ها و سازوکارهای تصمیم‌گیری در کشورهای هدف تأثیرگذار باشند (دهشیری، ۱۳۹۳).

پراکندگی ایرانیان خارج از کشور

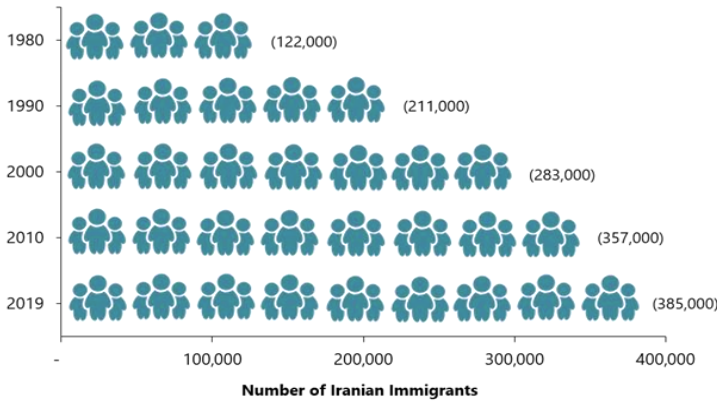
شرایط و رویدادهای سیاسی و اجتماعی پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران و پس از آن جنگ ایران و عراق (۱۳۶۷-۱۳۵۹) مهاجرت و پراکندگی سریع و گسترده ایرانیان در سراسر جهان را در پی داشت. طی بیش از ۴۰ سال پس از انقلاب ایرانیانی که کشور خود را ترک کردند تقریباً در تمام قاره‌ها و کشورها پراکنده شده‌اند و ادامه این روند مهاجرت تعداد آن‌ها را افزایش داده است، به‌گونه‌ای که اکنون تخمین زده می‌شود جمعیتی بین ۴ تا ۶ میلیون نفر را در جهان ایجاد کرده‌اند. این جمعیت از نظر قومی، مذهبی و طبقاتی ناهمگون بوده و شامل افرادی می‌شود که به‌عنوان پناهنده، مهاجر اقتصادی و دانشجویان بین‌المللی شناخته می‌شوند. افرادی نیز هستند که مهاجر غیررسمی به‌شمار می‌آیند. هرچند مهاجران ایرانی در مکان‌های متعدد در سراسر جهان زندگی می‌کنند، لیکن اکثریت آنان تمایل دارند در مراکز شهری کلیدی و بزرگ از جمله در لس‌آنجلس، تورنتو، لندن، هامبورگ، استکهلم، دبی، کوالالامپور و سیدنی سکونت کنند (Vahabi, 2012).

جغرافیای جمعیت ایرانی خارج از کشور به گونه‌ای است که آمریکا، کانادا، اروپا، حوزه خلیج فارس، شرق و جنوب شرق آسیا، استرالیا و نیوزلند را در بر می‌گیرد. اگر جمعیت ایرانی‌های مقیم در آسیای مرکزی، قفقاز، روسیه، اکراین و بلاروس را نیز به مجموعه قبلی بیافزاییم در آن صورت ملاحظه می‌شود گستره ایرانیان خارج از کشور جهانی بوده و محدود به منطقه‌ای خاص نمی‌باشد. هر چند ممکن است به‌لحاظ کمی و کیفی حضور ایرانیان در برخی حوزه‌های جغرافیایی نظیر آمریکا، کانادا، اروپا، استرالیا، مالزی و حوزه خلیج فارس بسیار بیشتر و پررنگ‌تر از سایر حوزه‌های جغرافیایی باشد.

بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین مراکز پرجمعیت این دایاسپورای متعدد و متنوع نیز به‌طور سنتی بیشترین توجه علمی و رسانه‌ای را به خود جلب کرده‌اند. در سال ۱۹۹۰، ۶۳۷۵۰۰ ایرانی در سرشماری‌های رسمی به‌عنوان ساکن خارج از ایران ذکر شدند. ۲۸۵۰۰۰ نفر از این افراد (تقریباً



نیمی از آنها) در ایالات متحده زندگی می‌کردند. به این ترتیب، ایالات متحده و به‌طور خاص در لس آنجلس رشد کردند تا به یکی از نمادین‌ترین مکان‌های بورس تحصیلی در دایاسپورای ایرانی تبدیل شوند (Bozorgmehr, 1998).



نمودار بالا تعداد جمعیت ایرانیان مهاجر به ایالات متحده آمریکا در بازه‌های زمانی ده‌ساله از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۹ را نشان می‌دهد. چنانکه مشاهده می‌شود تعداد آن‌ها از حدود ۱۲۲۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۰ به ۳۸۵۰۰۰ نفر در سال ۲۰۱۹ رسیده که به معنای افزایش حدود سه و نیم برابر است. همچنین در جدول زیر توزیع ایرانیان مقیم آمریکا در شهرها و ایالت‌های این کشور نشان داده شده است.

Metropolitan Area	Immigrant Population from Iran	% of Metro Area Population
Los Angeles-Long Beach-Anaheim, CA	138,000	1.0%
Washington-Arlington-Alexandria, DC-VA-MD-WV	21,000	0.3%
New York-Newark-Jersey City, NY-NJ-PA	20,000	0.1%
San Francisco-Oakland-Berkeley, CA	17,000	0.4%
San Jose-Sunnyvale-Santa Clara, CA	16,000	0.8%
San Diego-Chula Vista-Carlsbad, CA	11,000	0.3%
Dallas-Fort Worth-Arlington, TX	11,000	0.2%
Houston-The Woodlands-Sugar Land, TX	10,000	0.1%
Seattle-Tacoma-Bellevue, WA	7,000	0.2%
Sacramento-Roseville-Folsom, CA	6,000	0.3%

Immigrants from Iran in the United States, JULY 15, 2021

Spotlight, By Tianjian Lai and Jeanne Batalova



یکی دیگر از مقاصد اصلی مهاجرت ایرانیان به‌ویژه طی یک دهه اخیر کشور استرالیا بوده است. مهاجران اولیه از ایران به استرالیا بیشتر کارگران نفتی بودند. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری اسلامی ایران و به‌دنبال آن جنگ ایران و عراق منجر به افزایش مهاجرت از ایران به استرالیا شد. در سال ۱۹۸۱، استرالیا برنامه کمک‌های بشردوستانه ویژه‌ای را با هدف حفاظت از اقلیت‌های مذهبی (مانند بهاییان یا یهودیان) در برابر آزار و اذیت مذهبی آغاز کرد. در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ بسیاری از متخصصان به‌دلیل مشکلات اقتصادی و سیاسی شروع به ترک ایران و مهاجرت به استرالیا کردند. با پایان یافتن این درگیری، مهاجرت کاهش یافت، اما در طول دهه‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ با مهاجرت بسیاری از ایرانیان تحت برنامه جذب کارکنان ماهر و خانوادگی، برنامه مهاجرت ثابت ماند. تعداد افراد متولد ایران در استرالیا نیز پیوسته در حال افزایش است. طبق نتایج سرشماری سال ۱۹۹۶، آمار ۱۶۲۷۰ نفر ایرانی‌الاصل در استرالیا ثبت شد که این تعداد در سال ۲۰۰۱ به ۱۸۷۹۸ نفر، در سال ۲۰۰۶ به ۲۲۵۴۶ نفر و در سال ۲۰۱۱ به ۳۴۴۵۴ نفر رسید. ایرانیان در تمام برنامه‌های مهاجرت به استرالیا مهاجرت کرده‌اند. اگرچه متولدین ایران عمدتاً مسلمان شیعه هستند، افراد دیگری از مذاهب بهایی و مسیحی نیز در میان آنها هستند. توزیع جغرافیایی سرشماری از متولدین ایران در سال ۲۰۱۶ بر اساس ایالت و قلمرو نشان داد که ایالت نیو ساوت ولز با ۲۳۰۴۸ بیشترین تعداد جمعیت مهاجر ایرانی را داشته و پس از آن ویکتوریا (۱۶۶۲۷)، کوئینزلند (۶۵۱۱) و استرالیای غربی (۵۸۱۵) قرار دارند (Atashi, 2018: 179-187).

تعداد ایرانی‌های خارج از کشور در آمار اعلام شده از سوی دبیر کل شورای عالی ایرانیان، ۶ میلیون نفر ذکر شده است. این میزان ۷ درصد جمعیت کشور را تشکیل دهد که ۲۴ درصد تحصیل‌کرده‌های آنها را افرادی با مدارک تحصیلی عالی، ۲۸ درصد فوق لیسانس، ۴۲ درصد جمعیت آن را لیسانس تشکیل می‌دهد. نقل قول غالب، از جمعیت حدود ۶ میلیون نفری ایرانیان خارج از کشور حکایت دارد که عمدتاً در آمریکا، کانادا، اروپای غربی، حوزه اسکانندیناوی، حوزه خلیج فارس، مالزی، استرالیا نیوزیلند مقیم هستند. به رغم اینکه اداره کل امور ایرانیان خارج از کشور وزارت امور خارجه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی بر تعداد ۵ میلیون ایرانی خارج از کشور اشتراک نظر دارند، اما مسئولان شورای عالی ایرانیان در دولت نهم و دهم تعداد ایرانیان خارج از کشور را تا ۷ میلیون نفر هم تخمین زده‌اند (عنادی، ۱۳۹۳). بیشترین تعداد مهاجرین ایرانی با یک میلیون و ۴۱۱ هزار نفر جمعیت در آمریکا ساکن هستند. بعد از آمریکا کشور امارات



با ۸۱۱ هزار ایرانی در مکان دوم قرار دارد. تعداد ایرانیان مقیم انگلستان ۴۱۱ هزار نفر، فرانسه ۱۵۵ هزار نفر و آلمان ۲۱۱ هزار نفر هستند (کرمی، ۱۳۹۱).

۲. کنشگری دایاسپورای ایرانی در ابعاد مختلف

هویت ایرانی تبار بودن باعث می‌شود که ایرانیان همواره در فکر سرزمین مادری باشند. آنها تحولات و فراز فرودهای ایران را همواره رصد کرده و دنبال می‌کنند. به عقیده صاحب‌نظران در حوزه هویت، ایرانیان مهاجر به اروپا و آمریکا در عین اینکه هویت‌های خاص این جوامع را به نوعی به خود می‌گیرند اما هویت خود را نیز از دست نمی‌دهند و نوعی احساس در غرب بودن اما نه از غرب بودن در آنها شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۲).

ایرانیان خارج از کشور در بحث منابع قدرت نرم مؤلفه‌های بسیار خوبی دارند که می‌توانند از آن استفاده کنند. آنها هم می‌توانند از فرهنگ و تمدن باستانی و هم از اصول ارزش‌های اسلامی و انقلابی استفاده کنند. برخی از این مؤلفه‌های محتوایی یا منابع عمومی عبارتند از: تاریخ تمدن کهن ایران، زبان ادبیات فارسی، نوروز، یگانه‌پرستی و فرهنگ تشیع و اصول و مبانی برآمده از انقلاب اسلامی. درخصوص ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از نویسندگان به زبان فارسی، تبادل استاد و دانشجو، میراث فرهنگی تاریخی باستانی، خدامحوری، اقتصاد و گردشگری استفاده کند (خسروی و جباری، ۱۳۹۰).

رشد فزاینده توجهات به کنشگران جدید در روابط بین‌الملل و سیر صعودی نفوذ آنها، این امکان را فراهم کرده تا آنها در حوزه‌هایی ورود نمایند که سابقاً قلمرو اختصاصی دولت‌ها به‌شمار می‌آمد (Cohen, 2008: 169-170). آنها با تکیه به شبکه فعال خود می‌توانند مرزهای سنتی و رسمی را درنور دیده و در نظام‌های بروکراتیک و دولتی اعمال نفوذ نمایند. بر همین اساس شاهد آن هستیم که این بازیگران فراملی‌گرا^۱ به‌طور هم‌زمان در سیاست داخلی و سیاست خارجی درگیر می‌شوند (Cakmak, 2007: 7-35). آنها با توسل به روش‌هایی همچون لابی کردن با مراکز تصمیم‌ساز، ارتباط گرفتن با اپوزیسیون‌ها یا سیاستمداران و نیز با سود بردن از رسانه اهداف خود را عملی می‌کنند (Hagel and Pauline, 2005: 470). به‌لحاظ سطح اثرگذاری در جهان امروز، مهم‌ترین بازیگران غیردولتی عبارتند از: تشکل‌های مردم‌نهاد،^۲ شرکت‌های

1. Transnational Actors

2. NGOs (Non-Governmental Organizations)



چندمیلیتی^۱، گروه‌های مذهبی، مؤسسات بشردوستانه، گروه‌های تروریستی و دایاسپوراها^۲ (Rosenau, 2006: 29).

۱-۲. استفاده از ظرفیت‌های علمی و فنی برای تقویت توانمندی‌ها

عامل کلیدی دیگر در گسترش توجهات به این حوزه مطالعاتی جدید، تحول سریع و توسعه انکارنشدنی فناوری‌های ارتباطی و ارتباطاتی است. تلفن، هواپیما، اینترنت، گوشی‌های هوشمند و مواردی از این قبیل در میان مؤثرترین عوامل سهولت‌بخشی هستند که نه تنها باعث حفظ و تقویت ارتباط افراد با سرزمین آبا و اجدادی خود می‌شوند بلکه مشوق‌های مهمی برای ترغیب آنها به ترک وطن یا بازگشت به آنجا ولو برای کوتاه‌مدت به‌شمار می‌آیند. به اعتقاد جیمز کلیفورد، مردم‌شناس و مورخ دانشگاه هاروارد، امروزه عضویت در جوامع دایاسپورایی توانمندی‌های بالقوه‌ای را فراهم می‌کند که مهم‌ترین آنها را شاید بتوان ظرفیت‌سازی برای بسیج حمایت‌های فراملی و بین‌المللی عنوان کرد؛ حال چه در وطن باشد چه در کشور میزبان (Clifford, 1994: 307-315). واقعیت مهم دیگر این است که «اگرچه مهاجرت‌های فراملی^۳ و ارتباط مهاجران با وطن همواره وجود خارجی داشته و صرفاً به امروز اختصاص ندارد، لکن جوهره و کیفیت این ارتباطات در طول تاریخ تغییرات چشم‌گیری به‌خود دیده است».

ایرانیان مقیم خارج از کشور با توجه به توانایی‌های علمی و تخصصی در ردیف دارندگان بالاترین درآمدها هستند. چنانکه براساس تحقیقات موجود، ایرانیان مقیم امریکا در بین سایر گروه‌های مهاجر در این کشور دارای بیشترین میزان افراد تحصیل کرده می‌باشند که ۵ برابر بیش از متوسط آمریکائیان دارای مدرک هستند. درآمد سرانه آنها ۵۱ درصد بیشتر از متوسط درآمد سرانه آمریکائی‌هاست (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۸: ۵۷). این ظرفیت می‌تواند کمک فراوانی به انتقال علم و فناوری به ایران داشته باشد و در پیشرفت علمی کشور سهم قابل توجهی ایفا کند.

۲-۲. ظرفیت‌های سیاسی-امنیتی

واقعیت این است که رابطه ناگسستنی دایاسپوراها با سرزمین مادری و حضورشان در جغرافیای متفاوت با وطن به آنها این امکان را می‌دهد تا مسائل داخلی را به سطوح بین‌المللی بکشانند. این

1. MNCs (Multinational Corporations)

2. Diaspora(s)

3. Transnational Migration(s)



قابلیت افزون بر آنکه می‌تواند به تقویت جایگاه و نفوذ آنها کمک کند، امکان بیشتری برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی نیز در اختیارشان قرار می‌دهد. این قابلیت در شرایطی نظیر بحران یا جنگ داخلی باعث تقویت موضع آن دسته از نیروهایی در وطن می‌شود که از حمایت دایاسپورا برخوردار هستند (Kaldor, 2001: 9).

برخی ایرانی‌ها و تشکل‌های وابسته به آنها از یک سو با تکیه بر شبکه ارتباطاتی خود و از سوی دیگر به دلیل نزدیکی به افراد و کانون‌های قدرت تأثیرگذار در این کشورها، علاوه بر جلب حمایت‌های گسترده توانستند خود را در قامت معتمدان مورد وثوق، فرصتی ارزشمند برای نفوذ راهبردی بیشتر این کشورها در ایران به دست بیاورند. البته این مدل اقدامات که در نهایت به ایجاد بی‌ثباتی و تنش در صلح و امنیت بین‌الملل منجر می‌شوند تنها مختص به همکاری آمریکا با دایاسپورای ایرانی مستقر در آن کشور نیست، بلکه مطابق تحقیقاتی که در دپارتمان تحلیل و حل مناقشات دانشگاه جرج میسون^۱ صورت گرفته، ظرفیت بحران‌آفرینی توسط دایاسپوراها مستقر در آمریکا و کانادا به طور متوسط شش برابر بیشتر از دیگر کشورهاست (Lynos, 2004: 8-9). به طور کلی، این جوامع نقش‌های متنوعی در چرخه سیاست و امنیت ایفا می‌کنند که برجسته‌ترین آنها را می‌توان در این موارد ذکر کرد: لابی‌گری با دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی برای تدوین راهبردها و سیاست‌ها، جمع‌آوری و سازماندهی کمک‌های مالی، تبادل اطلاعات، تبلیغات رسانه‌ای و مشارکت در پروژه‌های زیرساختی (Baser and Swain, 2008: 7).

۳-۲. ظرفیت‌های اقتصادی

همانند عرصه سیاست و امنیت، در این حوزه نیز تأثیرات دایاسپورا طیف متنوعی را دربر گرفته و از مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در بازار کالا و سرمایه گرفته تا نقش‌آفرینی فعال در زمینه بازرگانی و بازاریابی تا مدیریت نیروی کار و از همه بیشتر در زمینه جابجایی‌های پولی و مالی میان وطن و کشور میزبان را شامل می‌شود. انواع مختلفی از نقل‌وانتقال مالی وجود دارد. این فعالیت‌ها دربردارنده «سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی»^۲ ارسال پول برای خانواده و دوستان یا همان ریمیتنس^۳، پس‌انداز، تجارت، سرمایه‌گذاری در زمینه راه‌اندازی کسب و کارهای نوپا،^۱ خرید ملک یا کمک‌های بشردوستانه^۴ هستند (Ionescu, 2006: 44).

1. School for Conflict Analysis and Resolution at George Mason University

2. Foreign Direct Investments (FDI)

3. Remittance



در میان این موارد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ارسال پول و تجارت از اهمیتی بیشتر برخوردار هستند. گیلزروا می‌گوید «دایاسپوراها از طریق تجارت و سرمایه‌گذاری موجب تسهیل تبادل منابع، کالا، خدمات، دانش، فناوری و سرمایه میان وطن و کشور میزبان می‌شوند. علاوه بر آنکه کارآفرینان خارج از کشور در روند توسعه اقتصادی وطن مشارکت دارند» (Geislerova, 2007: 98). دایاسپوراهای درگیر در کسب‌وکارهای فراملی با ایفای نقش واسطه‌ای به‌طور همزمان علاوه بر تحصیل سود برای خودشان، می‌توانند مجرای مناسبی برای ارتقای بهره‌وری و افزایش سود از طریق خلق فرصت و کمک به مدیریت کارآمد در کشورهای مختلف باشند. طبق تحقیقات، این بازیگران نوظهور می‌توانند مستقیماً و در مقام سرمایه‌گذار خارجی عمل کنند یا فعالانه درگیر فرآیند جذب سرمایه‌گذاران غیربومی در کشورها شوند. چین مثال برجسته‌ای در این زمینه است که توانسته سهم هنگفتی از بازار جهانی را از آن خود کند. طبق آمار، حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در این کشور متعلق به دایاسپورای چینی بوده است (IOM and Remittances, 2007).

گزارش‌ها حاکی از آن هستند که پول‌های ارسالی توسط مهاجرانی که وطن آنها در گروه کشورهای در حال توسعه تعریف می‌شوند، در سال ۲۰۰۶ از مرز ۲۰۰ میلیارد دلار گذشت. این رقم با ۷ میلیارد رشد نه تنها از رقم ۱۹۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵ پیشی گرفته بود بلکه حدود دو برابر ارقام ثبت شده در سال ۲۰۰۱ بود (Ratha, 2007). آمارهای منتشر شده در سال ۲۰۰۷ توسط صندوق بین‌المللی برای توسعه کشاورزی^۲ رشد چشمگیر این پول‌ها را با رقمی حدود ۳۰۰ میلیارد دلار نشان می‌دهد. این رشد با نرخی ثابت ادامه پیدا کرد تا در سال ۲۰۱۳ به ۵۵۰ میلیارد دلار رسید (World Bank, 2013). نگاهی به سهم کشورهای دریافت‌کننده در گذر زمان به درک بهتر از نقش این عامل در اقتصاد جهانی کمک خواهد کرد. در سال ۲۰۰۴ مکزیک با ۱۱ میلیارد دلار و هند با ۱۰ میلیارد در صدر فهرست کشورهای مورد نظر قرار داشتند، در حالی که در سال ۲۰۱۳ هند با ۷۱ میلیارد دلار، چین با ۶۰ میلیارد، فیلیپین با ۲۶ میلیارد و مکزیک با ۲۲ میلیارد اصلی‌ترین دریافت‌کنندگان این پول‌ها در جهان بوده‌اند (World Bank, 2013). جالب اینجاست که همه این موارد تنها آمار رسمی ثبت‌شده‌ای هستند که به مراجع مربوطه اعلام شده‌اند، حال آنکه به اعتقاد ترنر، با اضافه کردن رقم تقریبی مواردی که ثبت نمی‌شوند این رکوردها حداقل چیزی حدود ۵۰ تا ۷۰ درصد افزایش خواهند یافت (Turner, 2008: 4).

1. Start-up company

2. International Fund for Agricultural Development (IFAD)



در مورد میزان سرمایه ایرانیان خارج از کشور صحبت آمار قطعی ارائه نشده است. چنانکه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی میزان سرمایه‌های مالی ایرانیان مقیم خارج را با استناد به نظر مسئول بازرسی نظارت سازمان نخبگان، به تنهایی بالغ بر ۹۰۰ میلیارد دلار ذکر می‌کند. در این گزارش آمده است که بیش از ۶۵۱۱ شرکت ایرانی در دبی ثبت شده و افزون بر ۱۴۰۰ ایرانی در بورس دبی سرمایه‌گذاری کرده‌اند. بر اساس آماری دیگر، سرمایه ایرانیان مقیم خارج از کشور بین ۶۱۱ تا ۸۱۱ میلیارد دلار اعلام شده است. مجموعه این سرمایه در چهار نقطه آمریکا، آلمان، انگلستان، امارات متحده عربی و دبی ۵۱۱ میلیارد دلار است. به نظر می‌رسد چنانکه بخواهیم آمار دقیق‌تر و نزدیک به واقعیت از ظرفیت اقتصادی ایرانیان خارج از کشور ارائه کنیم، همان رقم بین ۶۱۱ تا ۸۱۱ میلیارد دلار دقیق‌تر است (اسلامی، ۱۳۹۱: ۴۴).

افزون بر میزان سرمایه ایرانیان خارج از کشور موضوع مهم دیگر در این ارتباط ظرفیت مدیریتی حضور کلیدی ایرانیان در سطوح مدیریتی شرکت‌های بزرگ کشورهای میزبان است. برای مثال طبق همین مطالعات، ایرانیان مقیم آمریکا مؤسس بیش از ۲۸۰ شرکت مهم و در بیش از ۴۰۰ شرکت مطرح آمریکایی که نامشان جزو ۵۰۰ شرکت برتر مجله اقتصادی فورچون است، در سطح ریاست یا مدیریت شاغل هستند (اسلامی، ۱۳۹۱: ۴۴).

۴-۲. کنشگری در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی

دایاسپوراها به دلیل قرار داشتن در موضع اقلیتی و مهاجرتی اقدام به بازتعریف هنجارهای فرهنگی و اجتماعی می‌کنند. این تلاش‌ها بیش از هر چیز برای تطبیق با محیط جدید صورت می‌گیرد. با وجود این بحث شد که این عملیات طوری اجرا می‌شود که باعث مخدوش شدن هسته مرکزی هویت آنها نشود (Clifford, 1994: 303-305). در واقع کنش و واکنش‌های دایاسپورا با جامعه میزبان ذاتاً بار فرهنگی دارند و به اقتضای فضایی که در آن واقع می‌شوند می‌توانند اثرگذار باشند. به همین ترتیب تعامل آنها با وطن و هموطنان خود خواه ناخواه انتقال‌دهنده فرهنگ جامعه میزبانی است که اعضای دایاسپورا در آن زیست می‌کنند. این پدیده اگرچه به سختی قابل اندازه‌گیری و نیازمند به کارگیری پژوهش‌های روش‌مند علمی است، اما غیرقابل انکار است. اعضای دایاسپورا چه وقتی که درگیر اقدامات سیاسی می‌شوند، چه زمانی که در یک فعالیت اقتصادی مشارکت می‌کنند و چه مواقعی که به انتقال علم و فناوری ورود کرده‌اند، به‌طور همزمان مشغول دادوستد فرهنگی هم هستند. در پیش‌پا افتاده‌ترین حالت با انتقال کلمات، اصطلاحات و کالا میان دو فرهنگ پل می‌زنند و در شکل‌های جدی‌تر با شرکت



در گفتگوهای علمی و فعالیت‌های فرهنگی نقش مؤثرتری در تبادلات فرهنگی و اتصال تمدن‌ها به یکدیگر ایفا می‌کنند (Giddens, 2006: 50-59).

در شرایط مناسب این حضور و تبادل تجربیات فضای تحمل و تکثر را در جوامع تقویت می‌کند، فهم بشری را عمق می‌بخشد و امکانی برای رفع سوءتفاهمات میان ملت‌ها ایجاد می‌کند. اینجا هم نباید از نقش دولت‌ها غافل شد. آنها این قابلیت را دارند که در عرصه فرهنگی و اجتماعی و در همکاری و تعامل با دایاسپوراها دست به ابتکار عمل‌هایی بزنند. این موضوع اغلب به‌عنوان بخشی از یک راهبرد جامع فرهنگی - ملی دنبال می‌شود. دولت‌ها از چهار ابزار برای تشویق و ترغیب دایاسپوراها برای مشارکت در زمینه راهبردهای فرهنگی خودشان استفاده می‌کنند که عبارتند از «گسترش حمایت‌های تازه از وطن، پشتیبانی از ابتکارات محلی دایاسپورا، اعطای نشان افتخار و جایزه و تشویق به بازدیدهای کوتاه از وطن» (Ancien et al, 2009: 17). در ادبیات امروزی سیاست خارجی این مدل از سیاست‌ورزی معمولاً ذیل «دیپلماسی عمومی» دسته‌بندی می‌شود که یکی از هدف‌های آن تصویرسازی درست از وطن/میزبان برای دیگر ملت‌ها است (Szondi, 2008: 23-25).

واقعیتی که در میان ایرانیان مهاجر، مشترک است این است که در مقایسه با دیگر مهاجران دارای خودآگاهی هویتی بیشتری هستند. در این باره آمده است ما ایرانیان مقیم آمریکا درباره وضع اجتماعی و هویت ملی خود بسیار خود آگاهیم. هنگامی که آمریکاییان را می‌بینیم حتی اگر خویشان سببی ما باشند به گونه‌هایی خاص درباره ارزش‌های خود حالت دفاعی می‌گیریم (نظری، ۱۳۹۲: ۱۰۷). با توجه به این ظرفیت و نظر به اینکه این طیف از ایرانیان با هویت اصیل ایرانی خود با کشورهای محل سکونت در هم آمیخته‌اند، به نظر می‌رسد بهره‌گیری از ظرفیت آنها می‌تواند در عرصه دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران اثرگذار بوده و زمینه ایجاد مزیت نسبی راهبردی در محیط پیرامونی خود به وجود آورند. در بسیاری از مواقع گروه‌های اجتماعی خارج از کشور بخشی از پشتوانه راهبردی کشور متبوع بوده در نتیجه توانسته‌اند به‌عنوان نیروی تاثیرگذار در محیط هدف نقش مؤثری ایفا نمایند (عنادی، ۱۳۹۳: ۱۳).

استفاده از ظرفیت‌های رسانه‌ای شبکه‌های برون مرزی

بر مبنای تحقیقی که در خصوص ایرانیان مقیم کانادا به عمل آمده، آنها به طور کامل با جامعه میزبان همسان نمی‌شوند و مطابقت آنها با فرهنگ میزبان همیشه نسبی است (رنجبرزاده، ۱۳۹۲: ۱۷ به نقل از محمدی، ۱۳۸۰). دور بودن از سرزمین مادری و عدم همسانی کامل با جامعه



میزبان، وضعیت زیستی و اجتماعی و نیازهای خاصی برای ایرانیان مقیم خارج از کشور ایجاد می‌کند. آنها در شرایط دوری از وطن خودآگاه و ناخودآگاه به سوی شبکه‌هایی که به زبان مادری آنها برنامه پخش می‌کند گرایش پیدا می‌کنند و سعی می‌کنند از این طریق بخشی از نیازهای روحی خود را تأمین کنند. برآورده شدن این نیاز آنها را به سوی احساس تعلق و کنش اجتماعی و ارتباطی با وطن می‌کشاند. بر همین اساس، می‌توان گفت که هرچقدر ایرانیان خارج از کشور برنامه‌های رادیوها و تلویزیون‌های برون مرزی ایران را بشنوند و ببینند توجه آنها به شاخصه‌های هویت ملی‌شان و ارتباط آنها با سرزمین مادری‌شان بیشتر می‌شود. مخصوصاً اگر الگوهای موفق از سرزمین مادری در قالب برنامه‌های جذاب و سرگرم کننده به آنها معرفی شود (رنجبرزاده، ۱۳۹۲: ۱۲). این برنامه‌ها باید به نحوی تولید و پخش شوند که توان رقابت با رسانه‌های رقیب و معاند را داشته باشند.

طراحی، تولید و پخش برنامه‌های شبکه‌های برون مرزی باید با محوریت و توجه کافی به پژوهش‌ها و مطالعات علمی باشد. بر همین اساس شناخت مخاطبین این شبکه‌ها و توجه به ذائقه‌ها و گرایش‌های آنها می‌توان توجه آنها را به برنامه‌ها به‌طور هدفمند و مؤثر افزایش بدهد (رنجبرزاده، ۱۳۹۲: ۱۱۴). با وجود رویش و ریزش مخاطبان شبکه‌ها که متأثر از تحولات داخلی ایران و تأثیر آن بر مخاطبان ایرانی خارج از کشور در نوسان است به نظر می‌رسد این شبکه توانسته در حفظ هویت ایرانیان ترویج آموزش زبان فارسی برای نسل‌های ایرانیان خارج از کشور مفید باشد (عنادی، ۱۳۹۳: ۱۲۵). بر مبنای پژوهشی دیگر که به صورت پیمایشی از ایرانیان خارج از کشور به عمل آمده است، حدود ۹۰ درصد از مخاطبان مورد مصاحبه، بخش‌هایی از برنامه‌های تلویزیونی شبکه جام جم را دیده بودند (احمدی و توکلی، ۱۳۸۷).

در کنار شبکه جام جم، هر یک از شبکه‌های برون مرزی با توجه به جامعه مخاطب خود ظرفیت‌ها و فرصت‌هایی برای تعامل و جذب ایرانیان خارج از کشور دارند. مثلاً پرس‌تی‌وی جامعه مخاطب گسترده‌ای دارد و ایرانیان خارج از کشور نیز جزو مخاطبان آن هستند. این شبکه بین‌المللی برجسته، بستری رسانه‌ای و مؤثر برای ایجاد و تقویت همبستگی اجتماعی، تداوم فرهنگی، هویت‌سازی و معناسازی ایرانیان خارج از کشور قلمداد می‌شود. این شبکه با تولید برنامه‌های متنوع در همگرا کردن ظرفیت‌های سیاسی-امنیتی، اجتماعی-فرهنگی، اقتصادی و علمی-فنی دیاسپورای ایرانی و بسترسازی برای بهره‌مندی مظاعف از این ظرفیت‌ها مفید است.

نتیجه‌گیری

جوامع دیاسپورایی ایرانی که حدود ۷ میلیون تخمین زده می‌شوند از ظرفیت‌های عظیمی در ابعاد سیاسی - امنیتی، اجتماعی - فرهنگی، اقتصادی و علمی - فنی برخوردارند که می‌توانند از جنبه - های گوناگون در خدمت حل مشکلات ایران قرار بگیرند. سرمایه مالی این جامعه بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. ایرانیان خارج از کشور که در بیشتر کشورهای دنیا مخصوصاً در آمریکا و اروپا و کشورهای حوزه خلیج فارس و شرق آسیا، پراکندگی خاصی دارند، هزاران شرکت اقتصادی تأسیس و در رأس تعداد زیادی از شرکتهای دیگر هستند. علاوه بر این درصد بالائی از آنها دارای مدارک عالی دانشگاهی هستند که بخشی از آنها به‌عنوان استاد دانشگاه در دانشگاه‌های کشورهای دیگر مشغول تدریس هستند. صدها گروه و انجمن فعال از ایرانی‌ها در زمینه‌های مختلف در کشورهای دیگر فعال هستند که به‌عنوان ظرفیتی قابل توجه می‌توانند در خدمت اهداف جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرند. با فعال کردن تجربیاتی از این جنس ایران می‌تواند «فرار مغزها» را به «سود بردن از مغزها» تغییر بدهد. این انتخاب علاوه بر آنکه می‌تواند تلاشی برای تغییر منطق موجود باشد، این قابلیت را دارد که به‌عنوان دستورالعملی اجرایی، باعث تقویت رشد اقتصادی ایران شود. جمهوری اسلامی ایران، با داشتن راهبردی کارآمد و تعاملی با جوامع ایرانی خارج از کشور در عصر کنونی و به‌واسطه پیشرفت‌های مختلف فناورانه، می‌تواند ارتباط آنها را با وطن‌شان حفظ کند. طبیعتاً در چنین حالتی بهره‌مندی از یک خطمشی تعاملی و اثرگذار به‌مراتب بهتر از انفعال و بی‌موضوعی خواهد بود.

هر یک از شبکه‌های برون مرزی صداوسیما نیز در بیشینه‌سازی همگرایی دیاسپورای ایرانی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های آنها می‌توانند مثمرتر باشند. در حوزه منطقه غرب آسیا، شبکه‌هایی مانند العالم، الکوثر و سحر نقش‌آفرینی دارند. در حوزه بین‌المللی شبکه پرس‌تی‌وی مؤثر است و در حوزه آمریکای لاتین شبکه هیسپان‌تی‌وی مفید است. علاوه بر شبکه‌های تلویزیونی، وجود بیش از ۳۰ رادیو به ۳۰ زبان مختلف دنیا در جذب سرمایه‌های اقتصادی و غیراقتصادی حوزه‌های مخاطب خود فعال هستند.

پیشنهادهای رسانه‌ای

با توجه به انواع مسائل و مشکلاتی که در ارتباط با جوامع ایرانی خارج از کشور وجود داشته پیشنهاد می‌شود که سیاست‌ها و اقدامات زیر در حوزه دیپلماسی دیاسپورا با بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی رسانه ملی و نهادهایی مرتبط با دیپلماسی عمومی به انجام رسد:





- اتخاذ یک سیاست رسانه‌ای واحد و یکپارچه بر اساس رفع تعدد نهادهای تصمیم‌گیرنده در عرصه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی که لازمه آن همکاری و هم‌اندیشی رسانه ملی با نهادهای سیاستگذار و مجری در حوزه سیاست خارجی و مناسبات با دایاسپورای ایرانی است.
- پیگیری اهداف کلان و جهت‌گیری‌های اصلی در این حوزه در قالب یک استراتژی هماهنگ تبلیغی و برنامه‌سازی برای مخاطب ایرانی در نقاط جغرافیایی مختلف جهان و متناسب با نیازهای دایاسپورای مستقر در مناطق جغرافیایی و کشورها باشد.
- همکاری و تعامل سازنده با نهادهای سیاست‌گذار و مجری به‌ویژه شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه برای هم‌افزایی فعالیت‌های رسانه‌ای و اجرایی.
- ایجاد و توسعه پلتفرم‌های رسانه‌ای مناسب برای ارائه مشاوره تخصصی برای راهنمایی و هدایت انواع مخاطبان خارج‌نشین همچون ساخت برنامه‌های تعاملی با استفاده از ظرفیت ایرانیان خارج از کشور.
- ساخت مستند گزارشی از مهاجرانی که به ایران برگشته‌اند و از این مهاجرت خود خشنود هستند.
- دعوت از نخبگان ایرانی مقیم خارج از کشور برای حضور در برنامه‌های مختلف شبکه‌های برون‌مرزی چه به‌صورت تلفنی و چه در زمان سفر آنان به ایران.
- تقویت ارتباط‌گیری دفاتر برون‌مرزی صداوسیما با ایرانیان مقیم خارج از کشور و بهره‌گیری مقتضی از نظرات آن در برنامه‌های مختلف.
- تشویق ایرانیان خارج از کشور به تولید و ارسال محتوای رسانه‌ای (عکس‌ها، کلیپ‌ها و ...) از اتفاقات اجتماعی و فرهنگی محل زندگی و استفاده از آنها به فراخور برنامه‌های شبکه‌های برون‌مرزی
- تولید یک برنامه در قالب مسابقه با مشارکت ایرانیان خارج از کشور در شبکه‌هایی مانند پرس‌تی‌وی، هیسپان‌تی‌وی، العالم، و...
- اهمیت دارد تولید محتوای پژوهش‌محور و متناسب با نیازمندی‌های هموطنان در خارج از کشور کماکان در رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما استمرار یابد. یکی از معضلات دستگاه‌های سیاست‌گذار و مجری کشورها در ارتباط با شهروندان غیرمقیم خود این است که می‌خواهند معیارهای حاکم بر جامعه مادری را عیناً برای مهاجران خود اجرایی نمایند و این در حالی است که مهاجران در وهله نخست تحت تأثیر قوانین و فرهنگ جامعه میزبان



هستند. بخشی از این واقعیت که نسل‌های دوم به بعد ارتباط قوی با سرزمین مادری برقرار نمی‌کنند به ضعف در این حوزه باز می‌گردد. لذا، شایسته است که روایت‌پردازی‌ها و تصویرسازی‌های مقتضی از ارزش‌ها و نمادهای هویت ملی خلق شوند که ترویج آنها هم جذاب باشد و هم امکان‌پذیر. در واقع، هنر رسانه این است که استانداردهای ارزشی-هویت‌ی را بتواند با زبان و برداشتی متفاوت- نه متضاد- به گروه‌های هدف در خارج از کشور منتقل نماید تا زمینه‌ای مؤثر برای تقویت هسته ارزشی هویت آنها در محیط میزبان ایجاد شود.

- برنامه‌ریزی برای تأسیس و توسعه کانال‌های رادیویی و تلویزیونی و شبکه‌های مجازی برون‌مرزی برای متصل و متعهد نگاه داشتن دیاسپورا و حفظ ارتباط مؤثر آنان با جامعه ملی. در این زمینه باید میزان اعتبار شبکه‌های برون‌مرزی را بر مبنای شاخص‌های اعتبار رسانه‌ای برای هموطنان خارج از کشور افزایش داد که از جمله این شاخص‌ها می‌توان به رعایت بی‌طرفی، جامعیت، سرعت و دقت در اخبار و برنامه‌ها اشاره کرد.

- استفاده از ظرفیت‌های موجود علمی و پژوهشی و داده‌های تحقیقاتی برای شناسایی و تحلیل انواع نیازها، خواسته‌ها، توانایی‌ها و امکانات و پراکنش جغرافیایی و نقاط قوت و ضعف دیاسپورای ایرانی در سراسر جهان برای طراحی برنامه‌های تبلیغاتی، سرگرمی و آگاهی‌بخش برای آنها.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- احمدزاده، شیده و بهمن نامورمطلق (۱۳۹۱)، **مهاجرت در ادبیات و هنر**، نشر سخن: تهران.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، **بنیادهای هویت ملی ایرانی**، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
- احمدی حداد، ماهرخ و توکلی، عاطفه (۱۳۸۷)، **نظرسنجی از ایرانیان مقیم خارج از کشور در خصوص شبکه جهانی جام جم**، تهران: مرکز تحقیقات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- بهمنی، مهدی و جواد اطاعت (۱۴۰۰)، «**هویت دیاسپورایی و ارتباط با وطن: مطالعه موردی عراقی‌های مقیم آمریکا**»، **مجله علمی-پژوهشی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، صص ۱۷۵-۲۰۳.
- بهمنی، مهدی و ناصر اسدی (۱۳۹۷)، «**دیاسپوراها بازیگران با نفوذ عصر جهانی شدن: تبیینی نظری و تحلیلی موردی**»، **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۹۳-۱۱۴.



بهمنی، مهدی (۱۳۹۵)، «دایاسپوراها و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، **دوفصلنامه علمی-پژوهشی دانش سیاسی**، شماره ۲۴، صص ۹۱-۱۱۶

خسروی، محمدعلی و عباسعلی جباری‌ثانی (۱۳۹۰)، «ظرفیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال سوم، شماره ۱۱.

دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، **دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی اسلامی، محسن (۱۳۹۱)، **ایرانیان مقیم آمریکا**، تهران: انتشارات الهدی.

دیرخانه شورای امور ایرانیان خارج از کشور (۱۳۹۹)، «آمار پراکندگی ایرانیان مقیم خارج از کشور»، قابل دسترسی در:

<https://iranian.mfa.ir/files/mfairanian/Amar.pdf>

دنیای اقتصاد (۴ شهریور ۱۴۰۰)، «روایت یک دهه خروج سرمایه»، قابل دسترسی در:

<https://donya-e-qtasad.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86%DB%8C-4/3792739-%D8%B1%D9%88%D8%A7%DB%8C%D8%AA-%D8%8C%DA%A9-%D8%AF%D9%87%D9%87-%D8%AE%D8%B1%D9%88%D8%AC-%D8%B3%D8%B1%D9%85%D8%A7%DB%8C%D9%87>

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و سمیه بهرامی (۱۳۹۶)، «ارزیابی تأثیر کنش‌های دیاسپوریک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه‌ی موردی دیاسپورای ایرانی مقیم ایالات متحده»، **پژوهشنامه علوم سیاسی**، شماره ۴ (پیاپی ۴۸)، صص ۳۹-۶۸

رنجبرزاده، ابراهیم (۱۳۹۲)، **نقش شبکه جهانی جم جم در حفظ و تقویت هویت ملی بینندگان مرتبط ایرانی خارج از کشور**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

شهرانیا، امیر مسعود و مجید اسکندری (۱۳۸۸)، ابعاد، ریشه‌ها و پیامدهای فرار مغزها از پیرامون به مرکز، **فصلنامه ره آورد سیاسی**. شماره ۲۵.

عنادی، مراد (۱۳۹۳)، **نقش ایرانیان خارج از کشور در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران**، رساله دکتری، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

فرجی‌راد، عبدالرضا و یزدان کیخسرو دولتیاری (۱۳۸۹)، «واقعیت‌های ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی ارمنستان و ارتباط آن با منافع ایران»، **مجله علمی-پژوهشی دانشنامه**، دوره ۳، صص ۸۳-۱۰۴

کریمی، محسن (۱۳۹۱)، **کشورهایی که بیشترین جمعیت ایرانی را دارند**. خبرگزاری مهر.

نظری، علی‌اشرف (۱۳۹۲)، «نقش رسانه ملی در تقویت همبستگی و هویت ملی ایرانیان خارج از کشور»، **فصلنامه تخصصی مطالعات جوان و رسانه**، شماره ۱۲.

منابع انگلیسی

- Al-Ali (2007), **Nadje, Iraqi Women: Untold Stories from 1948 to the Present**, London: Zed Books.
- Ancien, Delphine et al. (Jan 2009), "Exploring Diaspora Strategies: An International Comparison". Presented in NUI Maynooth Workshop Report
- Atashi, E. (2018). Iranian diaspora, reality television and connecting to homeland. *Media and Communication*, 6(2), 179-187. <https://doi.org/10.17645/mac.v6i2.129>
- Baser, Bahar and Ashok Swain (2008), "Diasporas as Peacemakers: Third Party Mediation in Homeland Conflicts". **International Journal on World Peace** Vol. 25, No. 3 (2008), pp: 7-28.
- Babak Elahi, Persis M. Karim, (2011), Introduction: Iranian Diaspora. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East* 1 August 2011; 31 (2): 381-387. doi: <https://doi.org/10.1215/1089201X-1264307>
- Batalova, J. Tianjian Lai (2021). Immigrants from Iran in the United States. Migration policy institute, Washington, DC, Retrieved 10 May 2022, from <https://www.migrationpolicy.org/article/iranian-immigrants-united-states-2021>
- Blendstrup, Angelika (2007), **They Made It: How Chinese, French, German, Indian, Iranian, Israeli and Other Foreign-Born Entrepreneurs Contributed to High-Tech Innovation in Silicon Valley, the US and Overseas**. Silicon Valley, CA: Happy About.
- Boccagni P, Laffleur JM and Levitt P (2016), "Transnational politics as cultural circulation: Toward a conceptual understanding of migrant political participation on the move. **Mobilities** 11(3): 444-463
- Bozorgmehr, M. Sabagh, G.; Der-Maritosian (1991), *Religio-Ethnic Diversity among Iranians in Los Angeles*, Los Angeles: Center for Near Eastern Studies.
- Butler, Kim D. (Fall 2001), "Defining Diaspora, Re-Defining a Discourse". **Diaspora: A Journal of Transnational Studies**, V 10, No 2, pp. 189-219.
- Cakmak, Cenap (2007), "Civil Society Actors in International Law and World Politics, Definition, Conceptual Framework, problems". **International Journal of Civil Society Law**, Vol 1, no 1, pp: 7-35.
- Clifford, James (August 1994), "Diaspora". **Cultural Anthropology**, Vol. 9, No. 3, pp 302-338.
- Cohen, Robin (2008), *Global Diasporas: An Introduction*. New York: Routledge.
- Cornago, Noé (2013), "Plural Diplomacies: Normative Predicaments and Functional Imperatives".
- Denzin, Norman K, & Yvonna S. Lincoln, (2005), *The Sage Handbook Of Qualitative Research* (3rd ed.), London, Sage Publications Ltd,
- Geislerova, Marketa (2007), "The Role of Diasporas in Foreign Policy: The Case of Canada", **Central European Journal of International and Security Studies**, Vol 1, Issue 2, pp: 90-108.
- Giddens, Anthony (2006), **Sociology**, the fifth edition, Cambridge: Polity Press.





- Hanlon Bernadette & Thomas J. Vicino (2014), **Global Migration: the Basics**, London: Routledge (1st edition).
- Hagel, Peter and Pauline Peretz (2005), "States and Transnational Actors: Who's Influencing Whom? A Case Study in Jewish Diaspora Politics during the Cold War", **European Journal of International Relations**, vol, 11, no, 4, PP:467-493.
- Huijgh E (2016), "Public diplomacy", In: **Constantinou C, Kerr P and Sharp P** (eds), *The SAGE Handbook of Diplomacy*, London.
- IOM and Remittances (2007), Available at: http://www.egypt.iom.int/Doc/final_reduce_2007_EN.pdf
- Ionescu, Dina (2006), **Engaging Diasporas as Development Partners for Home and Destination Countries: Challenges for Policymakers**, Geneva: International Organization for Migration.
- Kaldor, Mary (2001), **New and Old Wars: Organized Violence in a Global Era**, Massachusetts: Polity Press.
- Kuznetsov, Yevgeny, and Charles Sabel (2006), "International Migration of Talents, Diaspora Networks and Development: Overview of Main Issues", in **Diaspora Networks and the International Migration of Skills**, edited by Yevgeny Kuznetsov, 3-20. Washington, DC: The World Bank.
- Liddell Henry G., and Robert Scott (1996), **A Greek-English Lexicon**, Oxford: Clarendon Press.
- Lyons, Terrence (2004), **Diasporas and Homeland Conflict**, Presented in the DC Area Workshop on Contentious Politics, March.
- McCain, Chase (2015), "The History of US-Iran Relations and its Effect on the JCPOA Negotiations", Available at: https://digitalcollections.sit.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=3260&context=isp_collection
- Melissen, J. (2011), Beyond the new public diplomacy, **Netherlands Institute of International Relations**.
- Mohabbat-Kar, Reza, et al, (2015) Identity and Exile: The Iranian Diaspora between Solidarity and Difference, translated by Bernd Herrmann, of the Publication Series on Democracy, Volume 40, Berlin: Heinrich Böll Foundation in co-operation with Transparency for Iran
- Naghdi, Asadulah (2010), "Iranian Diaspora: With focus on Iranian Immigrants in Sweden", **Asian Social Science**, Vol.6, No,11, pp 208-197
- "Qualitative Research", Queen University Belfast, at: <https://www.qub.ac.uk/directorates/media/Media,508858,en.pdf> (06 Jun 2017).
- Rana, K (2009), "India's diaspora diplomacy", **The Hague Journal of Diplomacy** 4(3): 361-37
- Ratha, Dilip (2007), "Leveraging Remittances for Development". Paper presented at the Second Plenary Meeting of the Leading Group on Solidarity Levies to Fund Development. Oslo.



- Rosenau, James N (2006), **The Study of World Politics (Volume 2): Globalization and Governance**, New York: Routledge.
- Shain, Yossi (2002), "The Role of Diasporas in Conflict Perpetuation or Resolution". **SAIS Review**, Vol 22, N 2, (Summer-Fall), pp:115-144.
- Szondi, Gyorgy (2008), "Public Diplomacy and Nation Branding: Conceptual Similarities and Differences", **Netherlands Institute of International Relations**, Available at:
<http://www.kamudiبلوماسisi.org/pdf/nationbranding.pdf>
- Tölölyan, Khachig (1996), "Rethinking Diaspora(s): Stateless Power in the Transnational Moment", **Diaspora: A Journal of Transnational Studies**, Vol 5, N 1, (Spring), pp: 3-36.
- Tölölyan, K (1991), "The nation-state and its others: In lieu of a preface", **Diaspora: A Journal of Transnational Studies** Vol 1, N 1, pp: 3-7.
- Tomiczek, M (2011), "Diaspora diplomacy – about a new dimension of diplomacy, the example of a new emigration non-governmental organization", **Journal of Education Culture and Society**, Vol 2, pp: 105-12
- Turner, Mandy (2008), "Three Discourses on Diaspora and Peace-building", Paper for WISC
- Vahabi, N. (2012 a). "Genèse De La Diaspora Iranienne En France: Une Analyse Sociohistorique", «Migrations Société», 139, 27-45.
- Wiseman, G (2004), 'Polylateralism' and new modes of global dialogue. In: Jönsson C and Langhorne R (eds) **Diplomacy: Problems and Issues in Contemporary Diplomacy**. Thousand Oaks: Sage.
- World Bank (2013), "Migrants from developing countries to send home \$414 billion in earnings in 2013", Available at:
<https://www.worldbank.org/en/news/feature/2013/10/02/Migrants-from-developing-countries-to-send-home-414-billion-in-earnings-in-2013#:~:text=Oct%20%2C%202013%20%2D%2D%20The,to%20%24540%20billion%20by%202016>

مطالعه پیامدهای افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا (با تأکید بر رویکرد رسانه‌ای)

محمد رضا بهادرخانی^۱

چکیده

یکی از ویژگی‌های مهم قرن بیست و یکم - به‌ویژه پس از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ - افول تدریجی هژمونی ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل است. با توجه به نفوذ و سلطه ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا، طبیعی است که این افول هژمونی نتایجی را بر این منطقه خواهد داشت. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش شده تا به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که نتایج افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا چه خواهد بود. در این مقاله، در چارچوب نظریه افول هژمونی فرض بر این است که هم‌زمان با افول هژمونی ایالات متحده، تعهدات منطقه‌ای این کشور نیز در خصوص متحدین خود کاهش خواهد یافت و نتایج آن در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل خواهد گرفت. در سطح داخلی کشورهای متحد ایالات متحده، بحران‌های داخلی از قبیل بحران مشروعیت و مسائل حقوق بشر بیشتر نمایان خواهد شد. در سطح منطقه‌ای، زمینه برای حل اختلافات منطقه‌ای شکل خواهد گرفت. در سطح بین‌الملل نیز فرصت برای حضور بازیگران فرامنطقه‌ای از قبیل چین و روسیه بیشتر فراهم خواهد شد. بر این اساس، پیشنهادهایی برای شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما جهت تنویر افکار عمومی منطقه غرب آسیا در خصوص افول هژمونی آمریکا در انتهای مقاله ارائه شده است.

واژه‌های کلیدی: هژمونی، ایالات متحده، بازیگران فرامنطقه‌ای، غرب آسیا، رویکردهای رسانه‌ای

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸

^۱. دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

mohammadbahador66@yahoo.com

Doi: 10.22034/IMRL.2022.150206

مقدمه



پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ ایالات متحده به‌عنوان تنها هژمون نظام بین‌الملل شناخته شد. ایالات متحده با اعلام نظم نوین بین‌المللی درصدد بود تا به ترویج دموکراسی و لیبرالیسم در جهان بپردازد. در واقع، سیاست اعلامی ایالات متحده، ترویج دموکراسی و مبارزه با خشونت و تروریسم در سراسر جهان بود، ولی آن‌چه که در عمل رخ داده این است که در هر منطقه یا کشوری که ایالات متحده به بهانه ترویج دموکراسی و مبارزه با تروریسم وارد شده است نه تنها سیاست‌های اعلامی خود را دنبال نکرده است؛ بلکه در مواردی کاملاً عکس این سیاست‌ها عمل کرده است. در خصوص مبارزه با تروریسم پس از سال ۲۰۰۱ نیز آن‌چه که در عمل رخ داده است این بوده که طرح «جنگ علیه ترور» که توسط جورج بوش پسر مطرح شد و به این بهانه مداخله خود در منطقه غرب آسیا را تمديد و تقویت نمود؛ نه تنها باعث کاهش فعالیت گروه‌های تروریستی نشده، بلکه باعث افزایش تعداد گروه‌های تروریستی شده است.

مسئله اصلی که در این پژوهش به آن پرداخته می‌شود این است که با افول هژمونی ایالات متحده، به‌طور طبیعی قدرت و حوزه نفوذ آن در دیگر مناطق جهان به‌ویژه منطقه غرب آسیا نیز کاهش خواهد یافت. این کاهش نفوذ در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر خود را بر منطقه غرب آسیا خواهد گذاشت.

اهمیت این موضوع برای جمهوری اسلامی ایران و شبکه‌های برون‌مرزی آن در این است که بر صحت و سقم دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این که هژمونی ایالات متحده روبه افول می‌باشد، صحنه خواهد گذاشت. این موضوع باعث می‌شود تا باورپذیری برنامه‌های شبکه‌های برون‌مرزی صداوسیما نزد افکار عمومی دنیا به‌ویژه منطقه غرب آسیا بیشتر شود. در نتیجه، این امر منجر به افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه غرب آسیا خواهد شد.

در این پژوهش از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده است. بر اساس این روش، در مرحله اول، چپستی متغیرها و شاخص‌های پژوهش از قبیل هژمونی، افول هژمونی، الگوی روابط دوستی و دشمنی و قدرت‌های بزرگ بین‌المللی از طریق توضیح آن‌ها مشخص می‌شود. عبارت توضیح به آشکارسازی دلالت دارد. در این مرحله، مهم‌ترین متغیرهای پژوهش نشان داده می‌شود تا زمینه برای تبیین آن‌ها فراهم شود. هرچه قدر متغیرهای یک پژوهش در سطح



توضیح، کمتر باشد و به روشنی توضیح داده شود، تبیین آن‌ها راحت‌تر می‌شود. توضیح به معنای تعریف عملیاتی مفاهیم است. به‌طور نمونه، تعاریف مختلفی از مفهوم «هژمون» به‌عنوان یکی از مفاهیم مورد استفاده در این پژوهش وجود دارد. پس از دانستن چیستی پدیده‌ها و متغیرهای پژوهش از طریق توضیح آن‌ها، به چرایی یا علل شکل‌گیری و برقراری رابطه بین متغیرها از طریق تبیین پرداخته می‌شود. بنابراین، هدف پژوهش تبیین تأثیر افول هژمونی ایالات متحده بر مجموعه امنیتی غرب آسیا است.

پیشینه پژوهش

آثار موجود در خصوص افول هژمونی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم‌بندی کرد. دسته اول مجموعه آثاری را که مفهوم افول هژمونی را به‌صورت تئوریک بررسی کرده‌اند در بر می‌گیرد. افول هژمون بحثی نیست که صرفاً توسط مخالفین نظام سرمایه‌داری مطرح شده باشد؛ بلکه در درون نظام سرمایه‌داری نیز آثار پژوهشی در این حوزه منتشر شده است. کتاب «پایان نظم جهانی» آمیتاو آچاریا (۲۰۱۴) یکی از آثاری است که دلایل پایان نظم جهانی ایالات متحده را بررسی کرده است. آمیتاو آچاریا در ابتدا نظمی‌هایی که ممکن است جایگزین «نظم لیبرال هژمونیک» شوند را بررسی کرده و نظمی‌های جایگزینی از قبیل جهان «چند قطبی»^۱، «چند مرکزی»^۲، «بدون قطب‌بندی»^۳ و «قطب‌بندی جدید»^۴ را مطرح می‌کند.

اثر بعدی که در این حوزه وجود دارد کتاب «جهان پساآمریکایی» نوشته فرید زکریا است که در سال ۲۰۰۸ - همزمان با بحران مالی بزرگی که در جهان به‌ویژه در ایالات متحده رخ داد - منتشر شد. در این دوران، اقتصاد ایالات متحده حدود ۶ درصد افت کرد که پس از بحران اقتصادی ۱۹۳۰ میلادی، بزرگترین بحران مالی محسوب می‌شود. فرید زکریا مبنای افول ایالات متحده را بحران اقتصادی در نظر می‌گیرد که پیامدهای آن در حوزه‌های نظامی و سیاسی نیز ظاهر خواهد شد.

از جمله آثار دیگری که در حوزه افول هژمونی ایالات متحده می‌توان به آن اشاره کرد، ماهنامه «مطالعات افول آمریکا» (۱۴۰۱-۱۴۰۰) می‌باشد که در ۸ شماره به افول هژمونی ایالات

1. Liberal Hegemonic Order
2. Multipolar
3. Polycentric
4. Non-polar
5. Neo-polar



متحده در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، رسانه‌ای و پرداخته است. در انتهای هر شماره از این ماهنامه، راهبردها و پیشنهادهای رسانه‌ای برای رسانه‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران ارائه شده است.

دسته دوم شامل آثاری می‌شوند که به رابطه بین ایالات‌متحده و کشورهای منطقه غرب آسیا می‌پردازند. در این دسته بیشتر به منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی ایالات‌متحده در منطقه غرب آسیا پرداخته شده است.

از جمله این آثار می‌توان به مقاله «ایالات‌متحده و غرب آسیا: منافع، خطرپذیری‌ها و هزینه‌ها»، نوشته دنیل بایمن^۱ و سارا مولر^۲ اشاره کرد. در این مقاله، توضیح داده شده که هدف ایالات‌متحده از سلطه و نفوذ بر منطقه غرب آسیا به‌ویژه پس از دهه ۱۹۹۰ میلادی و فروپاشی شوروی، تضعیف رژیم صدام حسین و دولت جمهوری اسلامی ایران و دیگری ایجاد صلح بین اعراب و رژیم صهیونیستی است.

در مقاله پیش‌رو سعی بر این است تا به پیوند بین افول هژمونی و پیامدهای آن بر منطقه غرب آسیا پرداخته شود. با بررسی این موضوع، میزان اهمیت نفوذ و نقش‌آفرینی ایالات‌متحده در این منطقه مشخص خواهد شد. با بررسی این موضوع، امکان پیش‌بینی نظم آینده که ناشی از افول هژمونی ایالات‌متحده است، فراهم خواهد شد. با افول هژمونی این کشور، انتظار می‌رود تا نظم منطقه غرب آسیا نیز تغییر کند.

ادبیات و مبانی نظری (افول هژمونی)

مفهوم «هژمونی»^۳ ابتدا در سنت مارکسیستی، خود را به ادبیات سیاسی جهان عرضه کرد. اما با وجود افول کمونیسم در جایگاه حاکمیت، مرکزیت خود را در جهان سیاست و نظام بین‌الملل حفظ کرده است. البته در این طیف مفهوم هژمونی به مسائل داخلی و معمولاً به مبارزات طبقاتی علیه طبقه حاکم اطلاق می‌شد. پلخانف^۴ که اولین بار این اصطلاح را به کار برده است، هژمونی را ضرورت مبارزه سیاسی طبقه کارگر علاوه بر مبارزه اقتصادی آن، علیه تزاریسم می‌داند. اما این مفهوم عمیق جای خود را در نظام بین‌الملل بازتر کرده و به معنای برتری، تفوق، استیلا، تسلط، پیشوایی و رهبری یک کشور در مقایسه با کشورهای دیگر است (Drizauskaite & Illica,)

1. Daniel Bayman

2. Sarah Moller

3. Hegemon

4. Plekhanov



5: 2017). مفهوم هژمونی به تدریج در اواخر قرن بیستم وارد ادبیات روابط بین‌الملل و اقتصاد سیاسی بین‌الملل شد. کاربرد این مفهوم در تشریح و تبیین اوضاع سیاسی بین‌المللی آن چنان رایج و شایع شد که در اوایل قرن بیست‌ویکم مکاتب فکری متعددی در مورد آن موضع‌گیری کردند و هر کدام آن را در قالب رویکردهای فکری خود تبیین نمودند (افضلی و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۰).

در خصوص افول هژمونی دیدگاه‌های مختلفی از سوی نظریات روابط بین‌الملل مطرح شده است. نوع نگاه به مفهوم هژمونی و افول هژمون با توجه به تغییر و تحول در نظریات روابط بین‌الملل تغییر کرده است. به‌عنوان نمونه، در پارادایم واقع‌گرایی، یک کشور وقتی به یک قدرت هژمون تبدیل می‌شود که توان بسیار بالای نظامی داشته باشد و دامنه نفوذ آن سرتاسر جهان را در بر بگیرد. طبیعتاً، در چنین شرایطی ملاک و معیار برای سنجش افول هژمونی یک کشور، ضعف یا قوت قدرت نظامی آن است. رابرت کیوهین به‌عنوان یک لیبرال نهادگرا معتقد است که برای این که یک کشوری به قدرت هژمون تبدیل شود علاوه بر دارا بودن قدرت نظامی برتر، احتیاج به ایجاد و سلطه بر نهادها و سازمان‌های بین‌المللی دارد. در چنین شرایطی افول هژمونی وقتی رخ می‌دهد که علاوه بر کاهش قدرت نظامی، ساختارها و نهادهای بین‌المللی که توسط قدرت هژمون به وجود آمده‌اند نیز کارکرد خود را از دست بدهند. در چنین شرایطی ثبات هژمونیک از بین خواهد رفت و ما شاهد افول قدرت هژمون خواهیم بود (Keohane, 1984: 30-32).

دیدگاه دیگر در خصوص هژمونی توسط مارکسیست‌هایی همچون آنتونیو گرامشی و رابرت کاکس مطرح شده است. در این‌جا مباحث ایدئولوژیکی و غیرمادی اهمیت بالایی دارند. قدرت هژمون سعی می‌کند تا از طریق ترویج ارزش‌ها و هنجارهای مورد نظر خود که باعث ثبات قدرت آن می‌شوند؛ هژمونی خود را باز تولید کند. در این‌جا وقتی ارزش‌های مورد نظر قدرت هژمون که غالباً از طریق ایدئولوژی مطرح می‌شوند، تثبیت شوند؛ ثبات هژمونیک شکل خواهد گرفت. طبیعی است که افول هژمونی در یک چنین نظامی وقتی رخ خواهد داد که یک ایدئولوژی رقیب در برابر ایدئولوژی حاکم شکل بگیرد (Agnew, 2015: 6).

با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در خصوص قدرت هژمون از سوی نظریات مختلف روابط بین‌الملل مطرح شده است؛ مشخص می‌شود که هر آن چه که باعث تثبیت قدرت هژمونیک یک کشور می‌شود، می‌تواند پاشنه آشیل آن نیز محسوب شود و منجر به افول هژمونی آن شود. به‌عنوان نمونه از دیدگاه واقع‌گرایان، هژمونی وقتی شکل می‌گیرد که برتری یک کشور در حوزه نظامی در مقایسه با دیگر کشورها شکل بگیرد. در این شرایط، افول هژمونی نیز وقتی رخ خواهد



داد که قدرت نظامی هژمون کاهش یابد و یا قدرت دیگر کشورها به میزانی افزایش یابد که همسطح یا بیشتر از دولت هژمون شود. در خصوص دیدگاه لیبرال‌های نهادگرا که هژمون را دارای قدرت نظامی و نهادی می‌بینند، افول هژمونی زمانی اتفاق خواهد آمد که علاوه بر کاهش قدرت نظامی، نهادها نیز کارکرد خود را از دست بدهند و دیگر کارایی لازم را نداشته باشند. مورد آخر نیز نگرش مارکسیستی به هژمونی است که به نقش ایدئولوژی در شکل‌گیری هژمونی می‌پردازد. در چنین شرایطی افول هژمونی وقتی پیش خواهد آمد که یک ایدئولوژی رقیب در نقطه مقابل ایدئولوژی قدرت مسلط شکل بگیرد. البته، آن چه که در خصوص پیامدهای افول هژمونی ایالات‌متحده بر منطقه غرب آسیا بیشتر نمایان است شامل بعد نظامی و قراردادهای نظامی دوجانبه این کشور با رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه است. ایالات‌متحده درصدد کاهش تعهدات نظامی خود به رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه می‌باشد. بنابراین، در این نوشتار بیشتر بعد نظامی افول هژمونی ایالات‌متحده و پیامدهای سیاسی و اقتصادی ناشی از آن بر منطقه غرب آسیا بررسی خواهد شد.

بنابراین، با توجه به این که ابعاد اثرگذاری افول هژمون، جهان‌شمول بوده و پیامدهای آن بر سطح داخل دولت‌ها، منطقه و نظام بین‌الملل قابل بررسی است، می‌توان مفهوم افول هژمونی را به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفت. مصداق افول هژمونی در قرن بیست‌ویکم، ایالات‌متحده است که به‌عنوان یک متغیر مستقل تأثیرگذار، پیامدهایی را بر دیگر مناطق، از جمله غرب آسیا گذاشته است. در ادامه، رابطه بین افول هژمونی ایالات‌متحده و پیامدهای آن بر منطقه غرب آسیا، بررسی خواهد شد.

۱. افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا

پس از خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۷۰ میلادی، ایالات‌متحده خلاء قدرت ناشی از خروج بریتانیا را پر کرد. هدف اصلی در این بخش این است که نشان داده شود که آیا قدرت هژمونی ایالات‌متحده در حال حاضر در مقایسه با سال‌های قبل کاهش یافته است یا خیر؟ در ابتدا بایستی افول هژمونی ایالات‌متحده با ارائه شاخص‌هایی مورد تأیید قرار بگیرد؛ سپس پیامدهای آن بر منطقه غرب آسیا بررسی شود. با توجه به شاخص‌هایی که در ذیل ارائه شده، فرضیه این نوشتار بر آن است که قدرت هژمونی ایالات‌متحده در این منطقه کاهش یافته است. کاهش قدرت و نفوذ ایالات‌متحده از دو طریق «بررسی کاهش توانمندی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی ایالات‌متحده در این منطقه» و «افزایش قدرت برخی از بازیگران مانند جمهوری

اسلامی ایران و همچنین نفوذ بیشتر دیگر قدرت‌های بزرگ مانند چین و روسیه»، قابل بررسی است.

۱-۱. عدم تبعیت برخی از رژیم‌های عربی منطقه خلیج فارس از ایالات متحده

تعارض میان منافع ایالات متحده و کشورهای حاشیه خلیج فارس در بحبوحه جنگ اوکراین بیش از هر زمان دیگری نمودار شده است. در شرایطی که ایالات متحده از مدت‌ها پیش سیاست خروج از غرب آسیا و «چرخش به شرق» را در پیش گرفته، با آغاز حمله روسیه به خاک اوکراین و بالا رفتن قیمت جهانی انرژی، دولت بایدن خواستار افزایش تولید نفت از سوی شرکای غرب آسیایی شد. با این حال این کشورها و در رأس آن‌ها عربستان سعودی و امارات متحده، با امتناع از درخواست آمریکا اعلام نمودند که به تعهدات تولیدی خود در اوپک پلاس- و در شراکت با روسیه- پایبند می‌مانند. از سوی دیگر گفته شده که سران این کشورها به درخواست بایدن برای برقراری تماس جواب رد داده‌اند (Priddy, 2022). نکته قابل توجه این است که هر گونه اقدام ایالات متحده علیه رژیم‌های دیکتاتوری حاشیه خلیج فارس در سال‌های اخیر، واکنش این رژیم‌ها را در بر دارد. به‌عنوان نمونه، وقتی که جو بایدن درصدد بود تا در خصوص مسائل داخلی و حقوق بشری این رژیم‌ها مداخله نماید، واکنش این رژیم‌ها از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی را در پی داشته است. عدم تبعیت این رژیم‌ها از افزایش تولید نفت با هدف کاهش قیمت جهانی آن، یکی از واکنش‌های این رژیم‌ها به ایالات متحده را نشان می‌دهد (Redondo, 2022).

۱-۲. کاهش شمار پایگاه‌ها و نیروهای نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا

رهبران ایالات متحده به‌وضوح اذعان کرده‌اند که کشورشان به‌دلیل مخارج سنگین نظامی باید نیروهای نظامی خود از منطقه را خارج کند. پس از این که جورج دبلیو بوش به بهانه مبارزه با تروریسم و ترویج دموکراسی پس از حادثه تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وارد منطقه غرب آسیا شد، اقدام به تأسیس پایگاه‌های نظامی در این منطقه کرد. پس از جرج بوش، دولت اوباما و ترامپ، در شعارهای انتخاباتی خود وعده خروج نظامی ایالات متحده از این منطقه را به‌دلیل مخارج سنگینی که برای این کشور دارد سر می‌دادند. واقعیت امر این است که ایالات متحده به‌دلیل راهبردهای اشتباه خود در اعلام نظم نوین جهانی، به‌مرور دچار فرسایش قدرت در





حوزه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی شد. علاوه بر این، ایالات‌متحده نتوانست به وعده‌های خود مبنی بر از بین بردن تروریسم و ترویج دموکراسی در منطقه غرب آسیا وعده عمل ببوشاند؛ این امر منجر به این شد که اعتبار این کشور در نزد افکار عمومی بین‌الملل نیز کاهش یابد. بنابراین، ایالات‌متحده به این نتیجه رسید که نمی‌تواند به‌طور همزمان در تمام مناطق حضور مستقیم نظامی داشته باشد.

۳-۱. کاهش تعهدات نظامی در قالب قراردادهای نظامی دوجانبه با متحدین منطقه‌ای ایالات‌متحده

ایالات‌متحده از دوران جنگ سرد تاکنون هزینه‌های بسیار سنگینی را جهت برقراری نظم مطلوب خود در سراسر جهان به‌ویژه منطقه غرب آسیا پرداخت کرده است. ایالات‌متحده همواره سعی می‌کرد تا با حضور نظامی مستقیم خود منافع و امنیت مطلوب خود را تأمین کند. جنگ ویتنام، جنگ خلیج فارس و حمله نظامی به عراق، حمله به افغانستان و عراق در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ از جمله مواردی است که می‌توان به آنها در خصوص حضور نظامی مستقیم ایالات‌متحده اشاره کرد. اما پس از دوران جورج دبلیو بوش و روی کار آمدن باراک اوباما در سال ۲۰۰۸، استراتژی ایالات‌متحده از حضور نظامی مستقیم به موازنه دور از کرانه^۱ تغییر شکل داده است. استفان والت و جان مرشایمر، اساتید برجسته علوم سیاسی در آمریکا، در مقاله مشترکی که در ماه جولای ۲۰۱۶ در نشریه فارین پالیسی منتشر کردند، مدل جایگزینی را برای سیاست خارجی ایالات‌متحده در سال‌های پیش‌رو پیشنهاد دادند. به‌نظر والت و مرشایمر، بهترین استراتژی برای آمریکا در سیاست خارجی، اتخاذ راهبرد موازنه از راه دور است. بدین معنی که ایالات‌متحده باید اولین اولویت خود را تسلط بر نیمکره غربی قرار دهد و از دخالت غیر ضروری در سایر مناطق جهان پرهیز کند (Mersheimer & Walt, 2016).

نتیجه‌ای که از نظریه والت و مرشایمر به‌دست می‌آید، دقیقاً همان چیزی است که باراک اوباما و ترامپ نیز بارها مطرح کرده‌اند که به جای این‌که ایالات‌متحده هزینه تأمین امنیت منطقه غرب آسیا را بپردازد، کشورهای این منطقه بایستی هزینه آن را تأمین کنند و ایالات‌متحده صرفاً آن را مدیریت کند. ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی به‌صراحت خواستار این شده بود تا متحدین عرب آمریکا در تأمین امنیت منطقه راساً مسئولیت پذیرفته و کلیه هزینه‌های

1. Offshore Balancing



آن را نیز پردازند. از نظر ترامپ، آمریکا توسط دوستان و دشمنانش به طور مشابهی گروگان گرفته شده و متحدینش از سخاوتمندی آن سوء استفاده کرده و از آن سواری رایگان می‌گیرند. به گفته ترامپ، حالا نوبت آمریکا است که عقب بنشیند و بقیه دنیا هزینه پردازند (Trump, 27 April 2016). جو بایدن کاهش حضور ارتش ایالات متحده در غرب آسیا را آغاز کرده است. این حرکت وقتی آغاز شد که لوید آستین، وزیر دفاع ایالات متحده، با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی، یک تماس تلفنی در ۲ ژانویه ۲۰۲۱ در خصوص کاهش تعهدات نظامی ایالات متحده در برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا برقرار کرد. این کاهش تعهدات شامل موارد ذیل هستند:

- کاهش تقریباً هشت باتری ضد موشک پاتریوت از کشورهای عراق، کویت، اردن و عربستان سعودی؛
- خروج صدها نیروی نظامی متخصص که از این تجهیزات نظامی مراقبت می‌کردند؛
- خروج ده‌ها هزار نیروی نظامی از غرب آسیا بر اساس طرح «واقع‌بینی منابع با اولویت‌های راهبردی»^۱ (Shelline, 2021).

۲. تبدیل تهدیدات بالقوه داخلی رژیم‌های دیکتاتوری منطقه غرب آسیا به تهدیدات بالفعل، در نتیجه افول هژمونی ایالات متحده

از جمله مهم‌ترین تهدیداتی که همواره رژیم‌های دیکتاتوری منطقه غرب آسیا، از جمله عربستان سعودی و امارات متحده عربی را تهدید می‌کند مسئله حقوق بشر، عدم مشروعیت ساختار حکومتی و وابستگی به قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده است. با کاهش قدرت ایالات متحده و خروج تدریجی این کشور از این منطقه، آسیب‌پذیری این کشورها از مشکلات داخلی بیشتر خواهد شد.

۲-۱. عربستان سعودی

در حال حاضر نیز اتهاماتی از سوی کشورهای غربی و حتی خود ایالات متحده، که متحد راهبردی رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه می‌باشد، علیه این کشورها وارد است. به‌عنوان نمونه، عربستان سعودی متهم به حمایت از گروه‌های تروریستی در دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی و مشارکت در حمله به برج‌های دوقلوی ایالات متحده در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می‌باشد. موارد دیگری

^۱. Realignment of Resources with Strategic Priorities



از قبیل قتل جمال خاشقچی-روزنامه‌نگار عربستانی- و حمله به یمن نیز در پرونده حقوق‌بشری عربستان سعودی وجود دارد (Fratizman, 2020). در ادامه برخی از مشکلات و بحران‌های داخلی عربستان سعودی که در صورت عدم برخورداری از حمایت ایالات‌متحده می‌توانند زمینه‌های تزلزل رژیم دیکتاتوری آل‌سعود را فراهم آورند بررسی خواهند شد.

۱-۲. مشکلات اصلی مردم عربستان؛ فقر، بیکاری، هزینه‌های مسکن

ثروت نفتی عربستان سعودی و درآمد آن از حج این ذهنیت را به‌وجود می‌آورد که همه مردم عربستان در رفاه و آسایش کامل به‌سر می‌برند اما غافل از این‌که این ثروت عمدتاً به نفع اقلیت آل‌سعود می‌باشد و نه مردم عادی. فقر از مهم‌ترین معضلاتی است که مردم عربستان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بر اساس گزارش کمیته ملی مبارزه با فقر^۱ عربستان حدود ۳۹ درصد مردم این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. با این‌که عبدالله بن عبدالعزیز در زمان حیاتش دستور داده بود تا نیم میلیون واحد مسکونی برای عربستانی‌ها ساخته شود اما به نظر می‌رسد خبری از اجرایی شدن آن نیست و ۶۰ درصد مردم که حدود ۲۰ میلیون نفر را شامل می‌شود در خانه‌های استیجاری زندگی می‌کنند. مهم‌ترین مشکل در این زمینه کاهش عرضه در بازار مسکن و افزایش مستمر اجاره‌بها است. اجاره‌بها در این کشور سالیانه ۷ تا ۱۰ درصد افزایش را تجربه می‌کند. مسکن تنها مشکل قشر کم‌درآمد و ضعیف نیست بلکه اقشار متوسط جامعه هم از خرید مسکن عاجز هستند. کاهش قیمت نفت و نیز درگیری عربستان در جنگ‌ها و بحران‌های منطقه، شورای وزیران عربستان را واداشت تا برای مقابله با کاهش درآمدها و تأمین کسری بودجه، هزینه رواید ورود و خروج به کشور را افزایش دهد (adhrb, 2017).

۲-۲. امارات متحده عربی

امارات متحده عربی از هفت شیخ‌نشین کوچک به نام‌های ابوظبی، دبی، شارجه، عجمان، فجیره، رأس‌الخیمه و ام‌القوین است که پس از استقلال از بریتانیا در ۲ دسامبر ۱۹۷۱ شکل گرفت. با وجود تمام پیشرفت‌های انجام شده در سال‌های گذشته، وضعیت حقوق‌بشر در امارات متحده عربی هنوز مورد انتقاد سازمان‌های حامی حقوق‌بشر بوده است. سه مشکل عمده حقوق‌بشری در این کشور شامل «عدم توانمندی مردم در تغییر دولت خودشان (عدم انجام انتخابات در سطح

1. National Anti-Poverty Commission

ملی)، «محدودیت‌ها در زمینه آزادی مدنی (از قبیل آزادی بیان، آزادی رسانه، آزادی گردهمایی‌ها، و آزادی دسترسی به اینترنت)» و «دستگیری‌ها و زندانی کردن‌های مستبدانه که پیش از محاکمه کردن صورت می‌گیرند» است (refworld, 2015).

۱-۲-۲. اعمال محدودیت‌ها در مشارکت مردم در امور داخلی کشورشان

پارلمان امارات از ۴۰ کرسی تشکیل شده است که نیمی از نمایندگان آن را حاکمان هفت امارت (منطقه) منصوب می‌کنند و نیمی دیگر را کسانی انتخاب می‌کنند که از سوی این ۷ حاکم انتخاب شده‌اند. بدین شکل که حاکمان امارت‌های هفتگانه این کشور، افرادی را که روی هم رفته حدود ۱۰ درصد جمعیت بومی کشور می‌شوند، به‌عنوان «هیات‌های انتخاباتی» گزینش می‌کنند و تنها این افراد هستند که می‌توانند رأی دهند و «از بین خود»، بقیه اعضای پارلمان را انتخاب نمایند. پارلمان در امارات متحده عربی از اختیار قانون‌گذاری یا نظارتی برخوردار نیست و تنها جنبه مشورتی دارد. در سال ۲۰۱۱ میلادی همراه با موج مطالبه دموکراسی در کشورهای عربی، شماری از شهروندان اماراتی نیز در نامه‌ای سرگشاده به رهبران امارات، خواستار لغو گزینش افراد برای رأی دادن شدند تا همه شهروندان بتوانند در انتخابات حق رأی داشته باشند. حکومت امارات در واکنش به این درخواست، آن را اقدام علیه امنیت ملی دانست و شماری از افرادی که این نامه را امضا کردند به اتهام توهین به مقامات و اقدام علیه امنیت و نظم عمومی، به دادگاه احضار کرد. حکومت این کشور مهم‌ترین کاری که در باب افزایش مشارکت مردم انجام داده این است که با افزایش تعداد افراد واجد صلاحیت رأی دادن، به اصطلاح به مطالبات برای دموکراسی پاسخ دهد (Hziegler, 2020).

۳. پیامدهای منطقه‌ای افول هژمونی ایالات متحده

پس از کاهش تعهدات ایالات متحده به رژیم‌های دیکتاتوری منطقه - که در نتیجه افول هژمونی جهانی این کشور است - اکنون این رژیم‌ها از حمایت ایالات متحده در اقداماتی که در منطقه انجام داده‌اند برخوردار نیستند. بنابراین، موازنه قوا به ضرر رژیم‌های این منطقه تمام خواهد شد و قدرت منطقه‌ای آن‌ها کاهش خواهد یافت. همچنین، ائتلافی که در بین رژیم‌های دیکتاتوری از قبیل، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، اردن و مصر با حمایت ایالات متحده شکل گرفته است نیز متزلزل خواهد شد. در واقع با کاهش قدرت این رژیم‌ها در نتیجه افول هژمونی ایالات متحده، منافع مشترکی که در بین آن‌ها وجود داشته است نیز از بین خواهد رفت. منافع





عمده و اصلی آن‌ها تضعیف قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است که در نتیجه عدم حمایت ایالات متحده این هدف اصلی و مشترک آن‌ها نیز از بین خواهد رفت. چون این کشورها بدون حمایت ایالات متحده از توان کافی جهت موازنه در برابر جمهوری اسلامی ایران برخوردار نیستند. لذا، در آینده نزدیک منطقه شاهد پیامد افول هژمونی ایالات متحده بر سیاست خارجی رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحد عربی، خواهد بود. با افول هژمونی ایالات متحده، این کشورها سعی می‌کنند تا اختلافات منطقه‌ای خود را با برخی از دولت‌های همسایه و کشورهای منطقه حل‌وفصل نمایند.

۱-۳. تغییر سیاست خارجی عربستان سعودی از مداخله و نفوذ به حل‌وفصل اختلافات منطقه‌ای

همان‌گونه که توضیح داده شد یکی از متغیرهای بسیار تأثیرگذار در تصمیم‌گیری سیاست خارجی رژیم‌های دیکتاتوری منطقه غرب آسیا، مداخله قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده است. با روی کار آمدن جو بایدن، تا حدودی از سیاست خارجی تهاجمی ایالات متحده به منطقه غرب آسیا کاسته شد. دلیل اصلی این امر نیز افول هژمونی ایالات متحده است که نمی‌تواند به‌طور همزمان در تمام جهان حضور و نفوذ بالایی را داشته باشد. به تبعیت از کاهش هژمونی ایالات متحده و اظهارات اخیر جو بایدن در خصوص مسائل مربوط به منطقه غرب آسیا، مواضع رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه نیز در مقایسه با اقدامات خصمانه و تهاجمی پیشین خود تا حدودی نرم‌تر شده است. در ادامه به برخی از این تغییر مواضع پرداخته خواهد شد.

تمایل به پایان دادن به جنگ یمن

زمانی که ارتش کمیته‌های مردمی یمن در سپتامبر ۲۰۱۹ و ۱۱ مارس ۲۰۲۲ تأسیسات نفتی آرامکو در عربستان سعودی را هدف قرار دادند، مشخص شد که ادامه مبارزه با انصارالله و حوثی‌ها هزینه‌های بسیار زیادی را برای عربستان سعودی در پی خواهد داشت. همچنین، اظهارات جو بایدن در خصوص پایان جنگ یمن، از جمله دلایلی است که باعث شده تا عربستان سعودی تمایل به آتش‌بس در این جنگ هفت ساله داشته باشد. بایدن خواستار پایان جنگ و توقف حمایت و فروش تسلیحات نظامی به ائتلاف عربی شد؛ ائتلافی که جنگی همه‌جانبه علیه یمن به راه انداخته و منجر به خسارت‌های جانی و آسیب‌های مادی بسیاری در این کشور فقیر شده است. تحلیل‌گران سیاسی بر این باورند که رویکرد جدید کاخ سفید در قبال جنگ یمن و تجاوز و



حملات گسترده ائتلاف عربی به رهبری عربستان علیه ملت یمن، ریاض را در برابر گزینه‌های سخت، محدود و پرهزینه قرار خواهد داد به طوری که رژیم سعودی ناچار خواهد بود در سیاست جنگ‌طلبی خود علیه یمن تجدید نظر کند.

رئیس‌جمهور آمریکا با حضور در وزارت امور خارجه این کشور در سخنانی بر همکاری با سازمان ملل متحد برای ارسال کمک‌های انسان دوستانه به یمن تأکید کرد و گفت جنگ یمن باید پایان یابد. بایدن اضافه کرد که تلاش آژانس آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده^۱ برای اطمینان از دستیابی کمک‌های بشردوستانه به مردم یمن که رنج غیرقابل تحملی دارند، دیپلماسی را تقویت می‌کند. به گفته «عبدالنصر المودع»، تحلیلگر سیاسی یمنی، اظهار نظر بایدن، ریاض را در برابر «گزینه‌های محدود و دشوار» قرار خواهد داد. المودع در گفت‌وگو با شبکه الحره پیش‌بینی کرد: «پس از اظهارات بایدن در پایان دادن به حمایت نظامی و فروش تسلیحات به ائتلاف عربی، عملیات نظامی بزرگ متوقف شد، اما این امر می‌تواند به سود انصارالله یمن در به دست آوردن پیروزی نظامی در منطقه «مارب» و «ساحل غربی» منجر شود. عربستان پس از موضع‌گیری جدید آمریکا نمی‌تواند دست به عملیات نظامی بزرگ بزند، این موضوع پس از نبرد اخیر «الحدیده» و وتوی ائتلاف عربی در توقف عملیات نمایان شد» (middleeasteye, 2019).

تمایل به حل و فصل اختلافات با سوریه

برخی رسانه‌های غرب آسیا از جمله روزنامه «ایندیندنت عربی» عربستان از طرف‌های مختلف دعوت می‌کنند تا روابط سیاسی و اقتصادی با حکومت بشار اسد را از سر بگیرند. لازم به ذکر است که ریاض طی ده سال گذشته تلاش‌ها برای حل مشکلات در سوریه را ناکام گذاشته است. با این حال بعد از این که تسلط حکومت سوریه بر بخش اعظم اراضی کشور را تثبیت شد، عربستان سعودی در مواضع خود به دمشق تجدیدنظر کرد. علاوه بر عربستان سعودی، کشورهای دیگر نیز روابط خود را با دمشق احیا کرده‌اند. در دسامبر سال ۲۰۱۸ امارات متحده عربی تصمیم گرفت تا سفارت خود را در دمشق بازگشایی کند و روابط خود را با سوریه به حالت عادی بازگرداند. علاوه بر آن، ایمن سوسان، معاون وزیر امور خارجه سوریه در ۹ اکتبر ۲۰۲۰ اعلام کرد که هفت کشور از جمله امارات متحده عربی از جمله کشورهایی هستند که در کنفرانس بین‌المللی پناهندگان که در دمشق برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند. علاوه بر آن کشورهای دیگری از غرب آسیا یعنی لبنان و

1. United States Agency for International Development



پادشاهی عمان نیز در این کنفرانس شرکت کردند. تماس‌های دوباره با دمشق این پیام را به اتحادیه عرب می‌دهد که ضرورت دارد هرچه سریع‌تر برای نزدیکی به سوریه اقدام کند تا به این ترتیب برخی از مشکلات غرب آسیا رفع گردد. علاوه بر آن شاهد بودیم که پیام‌های دیگری از جهان عرب برای احیای روابط با جمهوری سوریه ارسال شده است. در مارس ۲۰۲۰ و در جریان نشست اتحادیه عرب در قاهره نمایندگان دولت‌های حاضر در آن نشست از عزم خود برای تقاضای رسمی از اتحادیه عرب برای احیای روابط با دمشق سخن گفتند. احمد ابوالعیط، دبیرکل اتحادیه عرب گفت که وقت بازگشت سوریه به جمع کشورهای اتحادیه عرب است. با این حال هنوز همه کشورهای عضو اتحادیه خود را پایبند به حل بحران در سوریه نمی‌دانند. احمد مرعی، نماینده مجلس سوریه اعتقاد دارد که تنها سد موجود در برابر روابط کشورهای غرب آسیا با سوریه مخالفت ایالات متحده با به رسمیت شناختن حکومت مستقر در دمشق در سایه «قانون سزار» آمریکا و شماری از تحریم‌های دیگر است. با این حال کسی نباید فراموش کند که کشورهای امارات و عربستان علیه حکومت بشار اسد جنگیدند و از گروه‌های مختلف تروریستی با هدف خدشه وارد کردن به استقلال سوریه حمایت کردند. اما بعد از این که وضعیت سیاسی در منطقه را بررسی کردند و دیدند که تمایل تازه‌ای نزد کشورهای غرب آسیا وجود دارد تا روابط خود را با حکومت سوریه که حکومت مستقر در دمشق نماینده قانونی آن است، برقرار کنند در رفتارها و سیاست‌های خود تجدید نظر کرده‌اند (Ayton, 2021).

۲-۳. تغییر سیاست خارجی امارات از مداخله و نفوذ به حل و فصل اختلافات منطقه‌ای

امارات متحده عربی به دنبال متعادل کردن سیاست خارجی خود با کشورهای منطقه می‌باشد. از جمله مهم‌ترین دلایلی که منجر به این تغییر و چرخش در سیاست خارجی امارات متحده عربی از سیاست خارجی خصمانه و مداخله‌جویانه به سیاست خارجی صلح‌جویانه شده است می‌توان به کاهش تعهدات ایالات متحده به کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات متحده و عربستان سعودی اشاره کرد. دیوید هرست در مقاله‌ای درباره سیاست خارجی امارات متحده عربی در میدل‌ایست‌آی می‌نویسد: «سقوط افغانستان توسط طالبان زلزله‌ای راه انداخته که سراسر حوزه خلیج فارس را درنوردیده است. صفحات تکتونیک‌کی که تعریف کردند چه کسی چه کاری را در قبال چه کس دیگری در منطقه انجام داد در حال تغییرند. ائتلاف‌هایی که تا همین یک سال



پیش مستحکم به نظر می‌رسیدند در حال ترک برداشتن هستند. خلاء ناشی از خروج آمریکا از افغانستان با همان شدتی که در کابل حس شد در ریاض، ابوظبی و تل‌آویو نیز حس شده است» (dailysabah, 2021).

واضح‌ترین نشانه نوسان‌ها و ناپایداری‌ها را می‌توان در حجم چشمگیر پول وعده داده شده و دیگر وعده‌های رهبر دو فاکتوی امارات متحده عربی به ترکیه مشاهده کرد. طبق اعلام منابع، محمد بن زیاد به اردوغان پیشنهاد بیش از ۱۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را داده است (Bakir, 2021).

ترکیه تنها علامت چرخش امارات نبوده است. طحنون بن زاید، برادر محمد بن زاید، ولیعهد امارات متحده عربی، بعد از دیدار در ۱۹ اگوست ۲۰۲۱ با رجب طیب اردوغان، به قطر رفت. تنها یک سال قبل امارات از عربستان می‌خواست تحریم قطر ادامه داشته باشد. این سفر حاکی از این است که این محاصره یک شکست چشمگیر بوده است. قطر به‌عنوان قدرتمندترین شریک جو بایدن، در حوزه خلیج فارس ظهور یافته است و همچنین شریکی است که او برای ارتباط برقرار کردن با طالبان به آن وابسته بود. این شرایط بسیار متفاوت از ابتدای محاصره قطر است، زمانی که این کشور به‌عنوان پناهگاه تروریست‌ها و افراط‌گران توصیف شده و دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا با توئیتش اقدام عربستان علیه آن را تایید کرد.

بر این اساس است که در ماه‌های انتهایی سال ۲۰۲۱ افزایش تمایل ریاض به کاهش اختلافات با قطر، گرایش بیشتر به تعامل و گفتگو با انصارالله برای پیدا کردن راه‌حلی برای پایان دادن به جنگ یمن و حتی افزایش انگیزه‌های این کشور به تعامل و گفتگوی غیرمستقیم با ایران برای کاهش سطح تنش به‌عنوان نتایج تحولات امنیتی جدید نمودار شدند (Farouk, 2019).

۳-۳. قدرت‌یابی چین و روسیه

قدرت‌های بزرگ همواره در حال رقابت با یکدیگر در سطح نظام بین‌الملل هستند و حوزه نفوذ آن‌ها صرفاً محدود به منطقه خود نیست. از جمله مناطقی که قدرت‌های بزرگ همواره در آن مداخله می‌کنند، منطقه غرب آسیا است. قبل از سال ۱۹۷۰ میلادی انگلیس در این منطقه نفوذ بیشتری را در مقایسه با سایر قدرت‌های بزرگ داشت. اما با افول هژمونی آن در سطح نظام بین‌الملل، از تعهدات آن در سایر مناطق به‌ویژه منطقه غرب آسیا کاسته شد. انگلیس در دهه ۱۹۷۰ میلادی نیروهای خود را از این منطقه خارج کرد و ایالات متحده جای آن را گرفت. با توجه به فرضیه این مقاله، افول هژمونی ایالات متحده در سطح نظام بین‌الملل رخ داده است. در



واقع یک نوع همبستگی مثبت بین افول هژمونی ایالات متحده و کاهش تعهدات منطقه‌ای آن وجود دارد. به این معنا که وقتی قدرت جهانی ایالات متحده کاهش یابد، طبیعتاً این کشور مجبور به کاهش تعهدات خود در سایر مناطق از جمله در غرب آسیا خواهد بود. حتی در دوران اوباما مقامات آمریکا در پی کاهش تعهدات در منطقه غرب آسیا بودند که البته در دوران جو بایدن این امر سرعت بیشتری گرفته است. هرچه قدر نفوذ ایالات متحده در این منطقه کاهش یابد، نفوذ و حضور دیگر قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای مانند روسیه و چین در این منطقه بیشتر خواهد شد. در ادامه به میزان حضور این دو قدرت بزرگ در منطقه پرداخته خواهد شد.

روسیه

روسیه به‌عنوان یک بازیگر جهانی در طی سال‌های اخیر جایگاه خاصی را در حوزه غرب آسیا برای خود پیش‌بینی کرده و علیرغم همه چالش‌هایی که طی سال‌های گذشته با آن مواجه بوده، اما قدرت مانور خود را در حد رقابت و حتی مقابله با ایالات متحده برای خود تعریف کرده است. روسیه بیشتر از طریق سیاسی و نظامی توان نفوذ در منطقه غرب آسیا را دارد. در زمان ریاست‌جمهوری ترامپ بهترین موقعیت برای روسیه جهت توسعه نفوذ در منطقه فراهم بود. با روند رو به کاهش نیروهای آمریکا، روس‌ها با همکاری ایران توانستند دولت سوریه را یکپارچه نگه دارند و سپس برای آینده سوریه یک جریان اصلاحی در قانون اساسی و انتخابات را پیش‌بینی کنند. روسیه در واقع در جنگ تروریسم در سوریه دو هدف را دنبال می‌کرد؛ نخست آنکه بنا به اظهار برخی منابع انگلیسی از جمله مؤسسه تحقیقات استراتژیک لندن^۱ «سیاست روسیه در مورد تروریسم داخلی این کشور برخورد حذفی بوده است و هنگامی که رویدادهای تروریستی در چین و مناطقی در داغستان اتفاق افتاد، پوتین با شدیدترین ضربات ممکن به آنان حمله‌ور شد. وی معتقد بود که هیچ‌گونه مسامحه در برابر تروریست‌های چینی نخواهد داشت. از این رو با چین راهبردی وارد عرصه نبرد با تروریسم شد. در حالی که آمریکایی‌ها در جریان بحران‌های سوریه و عراق علیه تروریسم نوعی بازی سیاسی را آغاز کرده بودند و همان‌گونه که اشاره شد تا جایی که تروریسم علیه منافع آنان بود این برخوردها ادامه داشت. در حالی که در موارد دیگر و بنا به مصالح خود حتی از گروه‌های تروریستی حمایت می‌کردند. در واقع برتری روس‌ها در سوریه به معنی آغاز تحولات استراتژیک در غرب آسیا تلقی

1. international institute for strategic studies



می‌شد. اما در این رابطه با شکست تقریباً قطعی داعش، روسیه در سوریه دست بالاتر را حفظ کرد. اما به نظر برخی ناظران، آمریکایی‌ها سوریه را باتلاقی برای روسیه تصور می‌کردند؛ همچنانکه در گذشته در افغانستان چنین شد، اما رویدادهای بعدی خلاف آن را نشان داد و روسیه توانست موقعیت خود را در آن‌جا مستحکم نماید (Ford, 2020).

در خصوص نقش سیاسی روسیه در منطقه می‌توان گفت که با کاهش تعهدات ایالات متحده، نفوذ سیاسی روسیه نیز مانند نفوذ نظامی آن افزایش یافته است. روسیه در بسیاری از مسائل منطقه غرب آسیا نقش میانجی را ایفا کرده است. به‌عنوان نمونه مقامات مسکو با سران حزب‌الله لبنان، جنبش حماس و طالبان افغانستان دیدار داشته‌اند. دیدار هیأت حزب‌الله از مسکو در سال ۲۰۲۰ و دیدار نماینده پوتین با سعد حریری در قطر، دیدار هیأت حماس از مسکو برای تفاهم بیشتر و یافتن راهی برای نقش میانجی‌گرانه با رژیم صهیونیستی و سفر وزیر خارجه این رژیم در ۱۴ مارس ۲۰۲۱ به مسکو همزمان با هیئت حزب‌الله، نوعی وساطت روس‌ها در بحران‌های متعدد و پیچیده این منطقه را می‌رساند (Rumer, 2021: 18).

جمهوری خلق چین

در خصوص چین باید خاطر نشان کرد که این کشور بیشتر منافع اقتصادی را در منطقه دنبال می‌کند. از زمانی که چین نوسازی بزرگ خود را برای ساخت یک اقتصاد قوی‌تر از دهه ۸۰ میلادی آغاز کرد، هدف اصلی خود را در سیاست خارجی عدم درگیری در منازعات جهانی و حداکثری کردن ارتباطات دوستانه و اقتصادی با تمام جهان قرار داد. حتی زمانی که در بمباران صربستان در سال ۱۹۹۸ میلادی سفارت چین با سه موشک کروز آمریکایی مورد هدف قرار گرفت، پکن تنها به اعتراضات دیپلماتیک و چند راهپیمایی خیابانی بسنده کرد. تنها استثنا در این میان تایوان بود که چین هر حرکتی حتی جزئی به سمت استقلال از این سوی این جزیره شورشی را به‌شدت پاسخ می‌داد. با این حال این سیاست پکن به تدریج با افزایش قدرت اقتصادی و رقابت با آمریکا تغییر کرد. چین برای این‌که جایگاه و نفوذ بیشتری در منطقه غرب آسیا پیدا کند، حتی پا را فراتر از مسائل اقتصادی گذاشت و در مسائل سیاسی این منطقه نیز جهت ایجاد ثبات مداخله کرد. شاید یکی از بزرگترین نمونه‌های این تغییر حضور وزیر خارجه این کشور در مراسم تحلیف بشار اسد باشد. سفری که تنها محدود به یک سفر تشریفاتی باقی نماند و شامل یک طرح صلح چند ماده‌ای برای بهبود شرایط در این کشور می‌شد (reuters, 2020).



البته چین برای چنین کاری مسیری دشوار و طولانی را در پیش دارد. به‌خصوص آن که برخی اختلافات فرهنگی می‌تواند بر همکاری‌های چین با سایر کشورها تأثیرگذار باشد و از سوی دیگر هنوز نفوذ غرب به آن اندازه قوی هست که بتواند همچنان در ایجاد آرامش در منطقه سنگ‌اندازی کند. اما در مقابل پکن هم ابزارهای مناسبی برای تأثیرگذاری در منطقه دارد که شاید مهم‌ترین آن نیازهای متقابل منطقه و این کشور است. به هر صورت، نیاز و همکاری بین کشورهای منطقه و چین امری دوطرفه است. آمریکایی‌ها هم نیاز راهبردی کمتری به نفت و تولیدات انرژی منطقه خلیج فارس خواهند داشت. در چنین شرایطی بدون شک دست بالاتر با کشوری است که بتواند از فرصت تجاری خود با قدرت بیشتری استفاده کند. شاید در آینده نزدیک حل مشکلات با همکاری چینی‌ها انجام شود (Grauwe & Zhang, 2016: 5).

نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه‌های واقع‌گرایان، نهادگرایان لیبرال و مارکسیست‌ها در خصوص افول هژمونی، مشخص می‌شود که همان‌گونه که یک کشور به قدرت مسلط تبدیل می‌شود و به دوران اوج قدرت خود می‌رسد، افول آن کشور نیز رخ خواهد داد و این سلطه قدرت، همیشگی و دائمی نخواهد بود. افول هژمونی ایالات متحده یا به چالش کشیده شدن قدرت آن توسط دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی، بر معادلات منطقه‌ای به‌ویژه منطقه غرب آسیا مؤثر است. چون ایالات متحده یک هژمون در سطح جهانی بوده و پس از جنگ جهانی دوم تاکنون یکی از متغیرهای عمده و کلیدی تأثیرگذار بر منطقه بوده است. در این پژوهش نیز سعی شد تا پیامدهای افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه غرب آسیا بررسی شود.

افول هژمونی ایالات متحده به معنای کاهش تعهدات این کشور به متحدین منطقه‌ای خود از جمله رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه و همچنین رژیم صهیونیستی خواهد بود. این کاهش تعهدات ایالات متحده و خروج تدریجی آن از منطقه غرب آسیا، در سه حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرات خود را خواهد گذاشت. سطح داخلی به معنای وضعیت داخلی رژیم‌های دیکتاتوری است که عبارتند از: وضعیت اقتصادی، فقر، بیکاری، آزادی بیان و حقوق بشر و رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین وضعیت خوبی از لحاظ رعایت حقوق بشر و آزادی بیان نزد مجامع بین‌المللی ندارند. اما ایالات متحده، به دلیل منافی که در منطقه غرب آسیا داشته، از این موارد چشم‌پوشی کرده است



و از سیاست «استاندارد دوگانه»^۱ استفاده کرده است. وقتی که ایالات متحده از این منطقه خارج شود، طبیعتاً دیگر مانند سابق از مشکلات داخلی این رژیم‌ها چشم‌پوشی نخواهد کرد و یا حداقل دیگر در مجامع بین‌المللی از آن‌ها حمایت نخواهد کرد.

در سطح منطقه‌ای نیز، زمانی که تعهدات ایالات متحده به این رژیم‌ها کاهش یابد، این رژیم‌ها سعی می‌کنند تا اختلافات منطقه‌ای خود را با برخی از دولت‌های همسایه و کشورهای منطقه خود حل نمایند. در واقع، در دوران دونالد ترامپ میزان حمایت از رژیم‌های دیکتاتور این منطقه علیه جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت بسیار بالا بود. افول هژمونی ایالات متحده باعث شده تا دیگر آمریکا نتواند از عهده این مخارج در منطقه غرب آسیا برآید. بنابراین، دولت‌های این منطقه چاره‌ای جز کنار کشیدن از برخی مداخلات در امور داخلی کشورها ندارند. به تبعیت از کاهش هژمونی ایالات متحده و اظهارات اخیر بایدن در خصوص مسائل مربوط به منطقه غرب آسیا، مواضع رژیم‌های دیکتاتوری این منطقه نیز نسبت به اقدامات خصمانه و تهاجمی پیشین خود تا حدودی نرم‌تر شده است. به‌عنوان نمونه عربستان سعودی تصمیم به حل‌وفصل اختلافات خود با جمهوری اسلامی ایران گرفته است. همچنین این رژیم درصدد پایان دادن جنگ یمن و اختلافات خود با دولت بشار اسد می‌باشد.

تاثیر سوم افول هژمونی ایالات متحده در سطح بین‌الملل می‌باشد. در واقع یک نوع همبستگی مثبت بین افول هژمونی ایالات متحده و کاهش تعهدات منطقه‌ای آن وجود دارد. به این معنا که وقتی قدرت جهانی ایالات متحده کاهش یابد، طبیعتاً این کشور مجبور به کاهش تعهدات خود در سایر مناطق خواهد بود. در خصوص منطقه غرب آسیا نیز وضع به همین صورت است. ما حتی در دوران ریاست جمهوری اوباما نیز شاهد ابراز مقامات این کشور مبنی بر کاهش تعهداتش در منطقه غرب آسیا بودیم که البته در دوران جو بایدن این امر شدت بیشتری به خودش گرفت.

پیشنهادهای رسانه‌ای

- بر گسترش فقر و افزایش شکاف‌های درآمدی در آمریکا تاکید شود که در صورت ناتوانی دولتمردان در مهار آن، این کشور را به سمت تنش‌های شدید اقتصادی و اجتماعی سوق خواهد داد.

۱. Double Standard



- بر نقش بحران کرونا در آشکار شدن ضعف و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی در آمریکا تأکید شود.
- توصیه می‌شود تا سرحد امکان، آمارها و تحلیل‌های اقتصادی و اجتماعی آمریکا از زبان تحلیلگران آمریکایی بیان شود تا باورپذیری آن افزایش یابد.
- تأکید و تشریح روند منفی قدرت نظامی آمریکا با استناد به آمارها و واقعیاتی که آمریکایی‌ها خود منتشر کرده‌اند.
- تأکید بر سمت‌گیری قدرت‌های جهانی به‌ویژه روسیه و چین علیه سیاست‌های آمریکا و همراهی دیگر قدرت‌های بین‌المللی و موضع‌گیری علیه رویکردها و اقدامات یکجانبه‌گرایانه آمریکا و تأثیر این مسئله بر قدرت و نفوذ نظامی آمریکا
- بررسی مداخلات نظامی آمریکا در دیگر مناطق و کشورهای جهان در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و تاثیرات این مسئله به ویژه فرسایش نیروها و تجهیزات نظامی این کشور و در نتیجه کاهش قدرت نظامی آمریکا.
- بررسی موردی جنگ‌های افغانستان و عراق به‌عنوان دو نمونه از شکست ابهت نظامی آمریکا و خروج ناکام آمریکا از افغانستان
- معرفی و شناساندن فعالیت و نقش‌آفرینی روبه گسترش دیگر قدرت‌های بزرگ بین‌المللی مانند چین و روسیه در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و در نقطه مقابل نشان دادن کاهش تدریجی مسئولیت‌پذیری سیاسی ایالات متحده در این سازمان‌های سیاسی بین‌المللی
- بر استاندارد دوگانه ایالات متحده در حوزه ترویج دموکراسی تأکید شود؛ مبنی بر اینکه هدف اصلی این کشور، ترویج دموکراسی نمی‌باشد؛ بلکه به‌دنبال تأمین منافع اقتصادی خود بوده است.
- بر استاندارد دوگانه ایالات متحده در حمایت از برخی رژیم‌های پادشاهی غرب آسیا و در نقطه مقابل مبارزه علیه نظام‌های دموکراتیک منطقه مانند جمهوری اسلامی ایران تأکید شود.
- تأکید شود که بخش قابل‌توجهی از مردم آمریکا مخالف سیاست‌های تبعیض نژادی این کشور علیه سیاه‌پوستان، مسلمانان و مکزیکی‌ها هستند.
- تأکید شود که علت اصلی اعتراضات مردم ایالات متحده علیه دولت خودشان، ماهیت سیاسی دارد و نظام ایالات متحده دچار بحران مشروعیت در بین مردم این کشور شده است.



- معرفی برنامه‌های رسانه‌ای دیگر کشورهای دنیا در خصوص افول سیاسی هژمونی ایالات متحده و عدم تأکید صرف بر برنامه‌های تولید شده توسط جمهوری اسلامی ایران در این زمینه
- تقویت رویکرد رسانه‌های برون مرزی برای ایجاد همگرایی در بین دولت‌های منطقه غرب آسیا. همگرایی منطقه‌ای به تشدید افول هژمونی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا می‌انجامد.
- تبیین الگوی افول هژمونی آمریکا در غرب آسیا و چشم‌انداز آن
- تشریح علل کاهش و کم‌رنگ شدن تبعیت برخی از رژیم‌های دیکتاتوری خلیج فارس از ایالات متحده از زبان کارشناسان
- تأکید بر توسعه همکاری‌های کشورهای منطقه غرب آسیا با دیگر قدرت‌های بزرگ جهانی از جمله روسیه و چین
- نگاه رسانه‌های برون مرزی جمهوری اسلامی ایران به مسئله افول هژمونی ایالات متحده نباید صرفاً رویکرد هنجاری باشد. نگاه واقع‌بینانه و حتی استفاده از تحلیل‌های رسانه‌های غربی و دیدگاه آن‌ها در خصوص افول هژمونی ایالات متحده، باورپذیری آن را در نزد افکار عمومی داخلی و جهانی بیشتر می‌کند.

پیشنهاد برای تحقیقات آتی

- مطالعه پیامدهای افول هژمونی ایالات متحده بر منطقه‌های شرق آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز
- مطالعه همگرایی ایران، عربستان سعودی و ترکیه بر تقویت افول نفوذ آمریکا در معادلات غرب آسیا

منابع و مأخذ

افضلی، رسول و دیگران (۱۳۹۶)، «نقدی بر کتاب هژمونی: شکل تازه‌ای از قدرت جهانی»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال هفدهم، شماره هشتم، صص ۴۶-۴۷.

مطالعات افول آمریکا (۱۴۰۱-۱۴۰۰)، ماهنامه مطالعات افول آمریکا، تهران: پژوهش‌های کاربردی معاونت برون‌مرزی صداوسیما

- Agnew, Jjohn (2015), **Place and Politics, Geographical Mediation of State and Society**, London: Routledge.
- Ayton, Matthew (2021), "Times have changed: Saudi Arabia-Syria in reapprochment talks", Aljazeera.
- Bakir, Ali (2021), "The UAE wants to normalise relations with Turkey. Is it genuine?", TRT world, 14 Jun 2021.
- De Grauwe, Paul and Zhang, Zhaoyong (2016), The rise of China and regional integration in east Asia. **Scottish Journal of Political Economy**, 63 (1). pp. 1-6.
- Farouk, Yasmine (2019), "Saudi Arabia Has Room to Maneuver After the Oil Attack", Carnegie Endowment for International Peace.
- Ford, Robert (2020), "Russia in the Syrian Swamp", Asharq Al-Awsat, Available at: <https://english.aawsat.com/home/article/2449461/robert-ford/russia-syrian-swamp>
- Fratizman, Seth (2020), "Next US administration signals tough policy on Saudi Arabia" in Joursalim Post, Website: <https://www.jpost.com/middle-east/next-us-administration-signals-tough-policy-on-saudi-arabia-653605>.
- Keohane Robert O. (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton, Princeton University Press.
- Mersheimer, J., & Walt, S. (2016), "The Case for Offshore Balancing. A Superior U.S. Grand Strategy", *Foreign Plicy*, pp. 70-83.
- Redondo, Raul (2022), "Saudi Arabia and the Emirates show some disagreement with the United States" Altalayar, Available at: <https://atalayar.com/en/content/saudi-arabia-and-emirates-show-some-disagreement-united-states>
- Rumer, Eugene (2021), "Russia in the Middle East: Jack of All Trades, Master of None" Carnegie Endowment for International Peace.
- Dailysabah (2021), "UAE seeks to restore ties with Turkey, regional countries: repor"t, Available at: <https://www.dailysabah.com/politics/diplomacy/uae-seeks-to-restore-ties-with-turkey-regional-countries-report>
- Trump, Donald (2016), "Donald J. Trump Foreign Policy Speech", Available at: <https://www.donaldjtrump.com/press-releases/donald-j.-trump-foreign-policy-speech>.





- Reuters (December 11, 2020), Senior PLO official Ashrawi to resign, calls for Palestinian political reforms, Available at: <https://www.reuters.com/world/senior-plo-official-ashrawi-resign-calls-palestinian-political-reforms-2020-12-11/>
- Refworld (2015), "2014 Country Reports on Human Rights Practices - United Arab Emirates", Available at: <https://www.refworld.org/docid/559bd52e12.html>
- Shelline, Anelle (April 12, 2021) Is Biden signaling more than just a 'routine' force reduction in Saudi Arabia Available in: <https://responsiblestatecraft.org/2021/04/02/is-biden-signaling-more-than-just-a-routine-force-reduction-in-saudi-arabia/>.
- Hzieglar (November 20 2020), The Political System of the UAE, Available at: <https://www.hzieglar.com/articles/political-system-of-the-uae.html>

فرم ارزیابی مقاله

ردیف	معیار	توضیحات	امتیاز	حداکثر امتیاز
۱	تناسب عنوان و چکیده با محتوای مقاله و محورهای موضوعی نشریه			۵
۲	کیفیت طرح مقدمه			۱۰
۳	غنا و نوآوری پیشینه پژوهش و مبانی نظری و ارتباط منطقی آنها با سایر بخش‌ها			۱۰
۴	روش‌مندی و نظام‌مندی			۱۰
۵	تحلیل راهبردی مسئله، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تبیین شاخص‌های رویکردی و رفتاری بازیگران			۱۵
۶	بازنمایی رسانه‌ای پدیده مورد مطالعه در رسانه‌های برون‌مرزی ایران یا رسانه‌های رقیب			۱۰
۷	بحث و نتیجه‌گیری			۱۰
۸	داشتن رویکرد رسانه‌ای در کل مقاله و دستیابی به یافته‌های کاربردی برای دستگاه‌های دیپلماسی عمومی کشور به‌ویژه رسانه‌های برون‌مرزی صداوسیما			۱۰
۹	رعایت قواعد علمی نگارش			۱۰
۱۰	اعتبار منابع و مأخذ			۱۰
	جمع امتیازها			۱۰۰



Study of the Consequences of the US Hegemony Decline in the West Asia Region (Emphasizing the Media Approach)

Mohammadreza Bahadorkhani¹

Abstract:

One of the main features of the early 21st century- specially after 2008 economic crisis is declining of US in international system and in the different regions of the world. Considering of US domination in the West Asia region, it is clear that this declining has some consequences on this region. In this manuscript the descriptive-analytical method is applied and the question is that what are the consequences of US hegemony decline on West Asia region? In this manuscript the hypothesis is that the declining of US hegemony has decreased its regional commitments, simultaneously. The effects of this declining have divided in three national, regional and international parts. At the domestic level of US allies, Internal crises such as the crisis of legitimacy and human rights issues will become more apparent. At the regional level, the ground for resolving regional disputes will be formed. Finally, in international level, the opportunity for China and Russia will increase in comparing to the past. So, at the end of this manuscript some suggestions have been mentioned for international media, that can lead to enlightenment of the public opinion in West Asia.

Keywords: Declining of Hegemony, US, Transregional Actors, West Asia Region, Media Approaches.

¹. PhD in International Relations, Faculty of law & Politics, Allameh Tabataba'i University

Investigating the Utilization of the Capacities of the Iranian Diaspora (with Emphasis on Functions of IRIB World Service Networks)

Mehdi Bahmani¹, Jahandar Amiri², Mohammad Gholi Minavand³

Abstract

The growing role of international immigrants and the growing influence of public and private systems have given these emerging actors in international relations a greater capacity to influence. Among the diverse range of far-flung communities, diasporas are among the most influential actors in influencing domestic politics and also play important roles in various fields of international affairs, especially in the field of cultural exchanges. This article seeks to answer the key questions: "What are the characteristics and importance of the Iranian diaspora, what effect can it have on the development of Iran's relations with other countries?" And in this area, how can the IRIB World Service channels use the capacities of these communities in advancing the goals of national development? The findings of this research, which has been done as a process and with the study of documents and libraries, show that in recent decades, these far-home communities have a growing trend in four basic policy areas: political-security, social- Cultural, economic and scientific-technical. Iranian diaspora communities have significant capacities that can be used to solve Iran's problems in various ways. Iran's foreign media can play an effective role in these areas by adopting various strategies and operationalizing relations with Iranian communities abroad.

Keywords: Iranians Abroad, Diaspora, Immigration, Public Diplomacy, IRIB World Service Media.

¹ . Researcher of the Research Institute of Technology Studies, Tehran, Iran.

² . Assistant Professor, Department of Journalism, Faculty of Communication and Media, IRIB University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

³ . Associate Professor, Department of Media Management, Faculty of Communication and Media, IRIB University, Tehran, Iran.



Media and Economic-Political Capacities of the Non-Aligned Movement for the Islamic Republic of Iran

Kamal Akbari¹, Zahra Akbari²

Abstract

The Non-Aligned Movement (NAM) declared its existence during the Cold War with the aim of gaining independence from the superpowers, fighting against colonialism, and the development of third world countries. This movement owns a variety of economic, political and communicational capacities to help the members at the international level, which would be easier and faster to achieve using the media capabilities of it. According to the theory of Neo-liberal Institutionalism, the capacity of international organizations and regimes can be used to establish good relations between states. Considering the economic capabilities and financial exchanges and media-communication capacity, this movement can overcome its inefficiencies and challenges and create a strong alliance of developing countries and ensure the interests of its members. The main question of this research is: What practical capacities, including media and political-economic capabilities does Non-Aligned Movement have to ensure and strengthen the relationship between members? the research method is descriptive-analytical, besides using the semi-structured interview with the professors and experts of media and international relations. The most important media-communication strategies include cooperation within this Movement in international institutions such as UNESCO and the World Telecommunication Union, cooperation in creating joint media to counter the imperialist media flow, and using the joint media to influence the world economic, political and security streams.

Keywords: Non-Aligned Movement, Neoliberal Institutionalism, Media Capacities, Economic-Political Capacities, Iran.

¹ . Assistant Professor of the Department of Culture and Islamic Communications, Faculty of Religion and Media, Qom, Iran.

² . M. A. Student in International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatab'ee University, Tehran, Iran.

Saudi Media Policy towards Qatar (Case Study: Doha Sanctions, Period 2017-2021)

Mehdi Hedayati Shahidani¹, Rasul Sharifi²

Abstract

On June 5, 2017, opposition to the boycott of the Palestinian-Brotherhood Hamas and Hezbollah sparked tensions between Qatar and Saudi Arabia, following the publication of remarks by the Emir of Qatar on Al Jazeera's website about Iran's positive role in the region. Qatar's non-retreat from its positions exacerbated the crisis and eventually led to the severance of diplomatic relations between the two countries and the siege of Qatar by Saudi Arabia. This study aims to understand the media policy of Saudi Arabia regarding Qatar during the crisis and siege (2017-2021). To achieve this goal, Saudi Arabia's media policy from 2017 to 2021 has been studied using the qualitative content analysis method. For this purpose, the content of the websites of Al-Arabiya networks, the Twitter accounts of the Saudi Minister of Information and A'iz Al-Qarni and Al-Arifi as well-known claims of Saudi Arabia, the websites of Al-Hayah and Al-Okaz newspapers were examined as a statistical sample in the period 2017 to 2021. The findings of this study show that the Saudi media, following the policy and policy of Muhammad bin Salman's political system and using various propaganda techniques such as testimony, lies, repetition and assassination, widely assassinated the Emir of Qatar, religious and political justification of the siege. They have adopted the country and the introduction of Doha as a sponsor of terrorism.

Keywords: Saudi Arabia, Qatar, Propaganda, Media Policy, Twitter.

¹. Assistant Professor of International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran (Corresponding Author).

². MA in Social Communication Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran



Peaceful Use of Nuclear Technology from the Perspective of the Right to Development for the Islamic Republic of Iran (Emphasizing its Representation in American Media and Think Tanks)

Akbar Masoumi Tabar¹, Hossein Foroughiniya², Ali Babaei Mehr³

Abstract

Nuclear technology, in addition to its military and deterrent applications, has the potential to be used peacefully for the right of countries to development, and this possibility has been the focus of many jurists for many years. The present article, using a descriptive-analytical method and using library and documentary sources and using what has been reflected in the international media, seeks to examine the major issue that the use of countries in the international community, Especially in Iranian society, how can peaceful nuclear energy in line with the right to development be assessed in accordance with international law? In answer to this question, the hypothesis is that as long as a clear rule of international law does not deprive governments of the right to develop technology and peaceful nuclear knowledge, development in its entirety, including in the field of nuclear technology, is not only prohibited, but it could be in line with the right to development and human rights, as well as under general international law. Foreign media can also make this a global demand, especially for developing countries like Iran, from international institutions, major powers, and nuclear club owners in the international community.

Keywords: Nuclear Energy, Right to Development, Human Rights, NPT, IRIB World Service

¹. PhD Student in Public International Law, Ghaemshahr Branch, Islamic Azad University, Mazandaran, Iran

². Assistant Professor of International Law, Farvardin Ghaemshahr Institute of Higher Education, Mazandaran, Iran (Corresponding Author)

³. Assistant Professor of Public Law, Chalous Branch, Islamic Azad University, Mazandaran, Iran.



The Impact of the Convergence and Divergence of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia on the Foreign Policy of the US Government towards Iran (with emphasis on media strategies)

Rashid Rokabian¹, Rasoul Angzi²

Abstract

Iran and Saudi Arabia, as two important poles in West Asia, have undergone a process of convergence and divergence in their relations. The geopolitical weight of the two countries in the region and their potential role in resolving conflicts is such that each of the two countries has always been selected as a strategic actor in major projects of global actors. Accordingly, the purpose of this article is to analyze the convergent and divergent factors in the relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia and the impact of these factors on the foreign policy of the US government towards Iran. The research method is descriptive-analytical. The results of the research indicate that the relations between Iran and Saudi Arabia have been based on confrontation and cooperation. A relationship whose mechanisms are linked to geopolitical conflicts, proxy wars, oil wars, and regional alliances; Accordingly, with the common threats and capabilities of the two countries and the "utilitarian" and "interventionist" strategy of the US government in the internal affairs of West Asia, Iran and Saudi Arabia are placed on the orbit of facts and geographical, cultural and economic commonalities by strengthening "Neighborhood Policy " Through public diplomacy and media diplomacy the convergence of the two countries is an inevitable necessity.

Keywords: Islamic Republic of Iran, Saudi Arabia, Convergence, Divergence, US Government.

¹ . Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Ayatollah Boroujerdi University, Lorestan, Iran

² . Master of Political Science, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Ayatollah



Representaion of the Second Nagorno-Karabakh War in the Iranian Press (Case Study: Keyhan, Etemad and Ettela'at Newspapers)

Jaber Firuzi¹, Mohammad Soltanifar², Ali Jafari³

Abstract

The conflict between the Republics of Azerbaijan and Armenia over the Nagorno-Karabakh region has once again become the focus of global attention with the beginning of the second Nagorno-Karabakh War in 2020. The Baku government gained fields of achievement and began liberating seven districts around the Nagorno-Karabakh region. In this research, based on theories of “Highlighting and Gatekeeping”, while understanding the intellectual tendencies and orientations, how the Second Karabakh war was reflected in Keyhan, Etemad and Ettelaat newspapers were studied by quantitative content analysis. Accordingly, all 173 articles published between (September 28 to November 11, 2020) in these three newspapers were reviewed. The results of the article show that the topics of the end of the Nagorno-Karabakh war, realization of lasting peace and security, and the effect of conflict on Iran's national interests are among the prominent noticeable points of this research. According to our research, most of the content of the second Nagorno-Karabakh war was presented to the audience in the style of “interviews and conversations & reports”, and the news events of this war were more important than the processes.

Keywords: Second Nagorno-Karabakh War, Republic of Azerbaijan, Republic of Armenia, Keyhan, Etemad, Ettelaat Newspapers.

¹. MA in Social Communication Sciences, Ardabil Branch, Islamic Azad University, Ardabil, Iran.

². Associate Professor, Department of Communication Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

³. Assistant Professor, Institute of Educational Studies, Educational Research and Planning Organization, Tehran, Iran.

Presenting a Model of the Resistance Economy Discourse Based on Social Media in the Arena of International Communication

Sanaz Monazzam Ghale Jughli¹, Hamidreza Hosseini Dana², Afshin Mohammadi³

Abstract

After the Islamic Revolution, Iran has always been under sanction and intense pressure in the arena of international relations, especially from an economic point of view. Resistant economic discourse in the field of international communication can be instrumental by utilizing the potential of social media. In the present study an attempt is made to provide a strategic model for the resistance economy discourse based on social media in the field of international communication. This research is an applied-developmental in terms of purpose and a descriptive cross-sectional in terms of data collection method. The statistical population of the qualitative section includes university professors, members of the Islamic Consultative Assembly and managers of the Ministry of Culture and Islamic Guidance; selected by purposive sampling method and achieved theoretical saturation by 17 people. In a quantitative part, the views of 130 experts were used. To collect data, semi-structured interview and questionnaire were used. The underlying categories of the discourse model of resistance economics in the field of international communication were identified by content analysis method and MaxQDA 20 software. In the quantitative part, the partial least squares method and Smart PLS software were used to validate the pattern. Findings showed that infrastructural factors affect the nature and legal factors of resistance economics discourse in the international arena. These factors also affect psychological and security factors and furthermore influence the content factors in social media. Also, social cultural and ultimately economic factors can be influenced on the international arena by using the content produced on social media.

Keywords: Discourse of Resistance Economy, Iran, Social Media, International Arena.

¹. Department of Media Management, Faculty of Humanities and Arts, Damavand Branch, Islamic Azad University, Damavand, Iran

². Department of Media Management, Faculty of Humanities and Arts, Damavand Branch, Islamic Azad University, Damavand, Iran

³. Department of Media Management, Faculty of Humanities and Arts, Damavand Branch, Islamic Azad University, Damavand, Iran



Discourse Analysis of News Coverage of BBC Persian and Al-Arabiya Farsi Sites on "Reducing Iran's JCPOA Obligations"

Hasan Ghasemi¹, Leilla Niroomand², Ani Mirzakhania³

Abstract

The unilateral withdrawal of the United States from the UN Security Council, followed by the reduction of Iran's UN Security Council commitments after one year, was an issue that was covered by various foreign media. Each of these media outlets has covered the news related to this event based on their discourse and news policies. The purpose of this article is to identify the discourse of the two news sites BBC Persian and Al Arabiya Farsi in covering this news. The research method of this article is discourse analysis with Vandik's approach and its statistical population is all the news that has been covered in the mentioned sites and in the period from May 8 to November 11, 2019 news related to reducing Iran's obligations. During this period, out of 141 news published in Al-Arabiya Farsi, 8 news and out of 122 news published in BBC Persian, 7 news were selected by purposive sampling method based on saturation rule. The results of this study show that the BBC Persian, in line with the imperialist discourse, represents the US withdrawal from JCPOA as Trump's personal decision and Iran as the main factor violating JCPOA. Therefore, in addition to the discourse of imperialism and the superpower America, the discourse of Iranophobia, an isolated Iran and a supporter of terrorism is the dominant discourse of the BBC Persian. Al-Arabiya Farsi, in line with the approach of the Western media, introduces Iran as a factor of insecurity in the region and a threat to the international community, and promotes the discourse of Iranophobia. Therefore, in addition to the discourse of Iranophobia, the discourse of Iran supporting terrorism and a weak Iran is also evident in Al-Arabiya.

Keywords: Reduction of JCPOA Obligations, Iran, BBC Persian, Al-Arabiya Farsi, Discourse Analysis, Press Coverage.

¹. Ph.D. student in Communication Sciences, Department of Communication Sciences, Faculty of Humanities, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

². Assistant Professor, Department of Communication Sciences, Faculty of Humanities, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

³. Assistant Professor, Department of Communication Sciences, Faculty of Humanities, East Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran



The Image of the "National Brand" of the Islamic Republic of Iran in the IRIB World Service Channels: Press TV and Al-Alam

Zahra Ardekanifard¹, Alireza Hosseini Pakdehi²

Abstract

The idea of a country brand means assigning a specific name or symbol that is intended to differentiate a country from other countries. Creating a national brand can be used in the long-term goals of the public diplomacy and in the national interest of the country. In addition to domestic and foreign policies, the people, cultural heritage, tourism and export brand of a country, the national brand can also be created through the media and presented internationally. The media diplomacy, as a new field in public diplomacy can play an effective role in building a country's national brand. Using qualitative content analysis method, 107 news items from Al-Alam website and 80 news items from Press TV have been analyzed in this study. Findings show that Iran's national brand in media diplomacy reflected in IRIB World Service channels consists of an image of a country with independence, internal security and military, having international institutions in opposition to the United States and an economy reliant on natural resources. A noteworthy point in the image of the Iranian national brand is the lack of attention to important components such as tourism, cultural heritage, national elites, culture and investment.

Keywords: National Brand, Public Diplomacy, Media Diplomacy, Al-Alam, Press TV.

¹. PhD student in Communication Sciences, Allameh Tabataba'i University

². Associate Professor, Department of Communication, Faculty of Communication, Allameh Tabataba'i University



The Role of the Zionist Regime in the Yemeni Crisis and the Media Requirements

Zahra Solaimani¹, Ali Mohammad Salehi²

Abstract

With the beginning of the eighth year of the Saudi coalition imposing war on the Yemeni people, the facts on the ground indicate that the Zionist regime is increasingly intervening and plotting in favor of the coalition. In this article, an attempt has been made to examine the causes and dimensions of the Zionist regime's intervention and planning in the Yemeni crisis, and to assess the compatibility of the activities of the pro-Yemeni media in this crisis with the volume of Zionist regime hostile movements. Accordingly, the main purpose of this article is to explain the reasons and document of the Zionist regime's interventions in the Yemeni war and to study the adequacy of the activities of the resistance-oriented media and the media in line with the volume of Zionist regime's interventions in this crisis. The research method in this paper is descriptive-analytical and its theoretical framework is threat balance. The findings of the article indicate that the Zionist regime's interventions in Yemen can be classified into military-technical, educational, espionage and political-propaganda forms. As usual, this regime is trying to leave less of a mark in Yemen while intervening and exploiting this crisis to confront Iran and the axis of resistance. At the end of the article, media solutions to improve the media activities of the radio's foreign networks are presented in the reflection of this war.

Keywords: Zionist Regime, Yemen, Saudi Coalition, Axis of Resistance, Approaches of Foreign Media.

¹. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Faculty of Literature and Humanities, Central Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

². PhD in Political Thought, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

The Saudi Naval Blockade of Yemen from the Perspective of International Law and its Media Representations



Behzad Seyfi¹

Abstract

The naval blockade, which as a method of warfare has been influenced by the development of new technologies, has led to legal challenges and changes in its method and scope. In addition, the use of naval blockade by the Saudi coalition in the war against Yemen shows that this is one of the most effective methods of warfare. The purpose of this article is to study the violation of the rules of naval siege and international humanitarian law in Yemen by Saudi forces, as well as to examine the approach of the Saudi and foreign media in representing the violation of these rules. Therefore, in this article, the author tries to answer the questions of the extent to which the legal rules governing the naval blockade have been observed by the Saudi coalition in the Yemeni war. What has been the approach of the Saudi coalition representing the naval blockade of Yemen in the media? The research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library-documentary. The findings show that the rules governing the naval blockade and humanitarian law have been violated by the Saudi coalition in its war against Yemen. Although the Saudi media has tried to downplay the violations of the illegal blockade, the foreign media has tried to cover these violations to some extent. Finally, suggestions have been made to the foreign media to represent the naval siege of Yemen.

Keywords: Naval Blockade, Yemen, Warship, Military Aircraft, Humanitarian Law.

¹. Assistance Professor in Public International Law, University of Imam Khomeini (RA) Marine Science, Nowshahr, Iran.

Members of Editorial Board (in alphabetical order)

- **Dr. Hadi Ajili** Associate Professor at Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University (International Relations)
- **Dr. MohammadReza Dehshiri** Full Professor at Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs (International Relations)
- **Dr. Taher RoshandelArbatani** Full Professor at Faculty of management ,Tehran University (Media Management)
- **Dr. Ardeshir ZaboliZadeh** Associate Professor at IRIB University (Communication)
- **Dr. Ahmad ZabetiJahromi** Full Professor at the Radio and Television Faculty, IRIB University (Dramatic Arts)
- **Dr. Seyyed Mohamamd Marandi** Full Professor at Tehran University (North American Studies and English Literature)
- **Dr. Reza Mousazadeh** Full Professor at Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs (International Law)
- **Dr. Davood NematiAnaraki** Associate Professor at IRIB University (Communication)
- **Dr. Mohammad Hossein Ramezani GhavamAbadi** Associate Professor at Shahid Beheshti University (International Law)

IN THE NAME OF ALLAH



Scientific Publication of
International Media Research Letters
Volum 6, Number 2, Autumn 2021 and Winter 2022

License Holder: **IRIB World Service and IRIB University**

Managing Director: **Dr. Peyman Jebelli**

Deputy of Managing Director: **Dr. Ahmad Kazemi**

Editor-in-Chief: **Dr. Mohammad Gholi Minavand**

Executive Manager: **Dr. Mahmoud Torabi Aghdam**

Persian Editor: **Behnam Khosravi**

English Editor: **Dr. Rahmat Hajimineh**

Layout: **Masoumeh Pourhejazi**

Graphic Designer: **Elahe Velayati**

Distribution Coordinator: **Soheila Nemati**

Publisher: **IRIB World Service Applied Researches Center**

Litography, Print & Binding: **Negaresh**

Editorial Office

**IRIB World Service Applied Researches Center, 5th Floor, IRIB
Office Building, in front of the Bilal Mosque, Vali Asr Ave, Tehran,**

Iran. P.C. 1999713113

Tel: 021-22167153

Websites: **<http://imrl.arc.irib.ir> and <http://arc.irib.ir>**

ISSN: ۲۷۸۰-۲۰۳۸